

# مصباح الشريعة

از کلمات امام ششم حضرت صادق (ع)

صد باب در حکمت و معارف و سیر و سلوک

و اخلاق و آداب و سنن

ترجمه و شرح

محقق مفسر

علامه مصطفوی

سعی نابرده در این راه بجایی نرسی مُزد اگر می طلبی طاعتِ استادِ بِبَر

مرکز نشر آثار علامه مصطفوی تقدیم می دارد

با تأیید و توجه پروردگار مهربان

در مقدمه کتاب مصباح الشریعة که متن آن به وسیله اینجانب منتشر شده است :  
به طور تفصیل و تحقیق از خصوصیات آن کتاب شریف بحث و بیان گردیده است ،  
و فعلا فرصت برای تحقیق و تتبع بیشتری نداریم .

و در اینجا اضافه میکنیم که : این کتاب به طور مسلم از مراکز وحی و الهام  
گرفته شده ، و بوسیله شخصیتی که ارتباط با عالم غیب داشته است تألیف شده  
است .

در این کتاب دقائق معارف و اسرار حقایق و لطائف اخلاقیات و مراحل سیر و  
سلوک و خصوصیات مراتب ایمان ، به اندازه‌ای دقیق و تحقیقی و عمیق ذکر شده  
است که : کمترین نقطه ضعف و انحراف و سستی در خلال جملات و مطالب آن  
دیده نمیشود ، و آنچه مسلم است این کتاب در مرتبه فوق کتب مؤلفه متداوله  
علماء و محققین و عرفاء است .

و روی این نظر با تأیید پروردگار متعال و توفیق او : خواستم ترجمه و توضیحی  
از این کتاب ، باندازه فهم محدود و ضعیف خود ، بیان کنم ، تا برادران عزیز که  
علاقه‌مند باین مطالب بوده ، و در صراط سیر و سلوک و تکمیل نفس و درک  
فیوضات الهی هستند : از حقائق و معارف و لطائف این کتاب شریف استفاده کنند .  
و چون اصل کتاب و همچنین ترجمه و توضیح آن باختصار و اجمال نوشته شده  
است : از مطالعه کنندگان گرامی تقاضا میشود که در مطالعه آن کمال دقت را  
داشته و هر باب و فصلی را با نهایت توجه و بتکرار مطالعه نمایند .

و ضمناً متن کتاب بر اساس تصحیح سابق تنظیم شده است ، و چون دو نسخه  
خطی دیگر و یک نسخه شرح لاهیجانی که با همت بلند دوست عزیز و دانشمند

معظم جناب آقای محدث ارموی ( وفقه الله تعالى لمرضاته ) ، مطبوع شده است ، در اختیار ما بود : در بعضی از موارد استدراک شده ، و تغییرات مختصری حاصل شده است .

پس این مجموعه : گذشته از ترجمه و توضیح : از لحاظ تصحیح و مقابله متن کتاب نیز بر نسخه سابق در مواردی امتیاز پیدا می کند .  
و ما در مقام اختلاف نسخ : آنچه را که مناسبتر است متن قرار داده ، و عبارات و کلمات دیگر را در میان پرانتز ذکر نمودیم .

و هر باب را بدو یا سه قسمت تقسیم کرده ، و بعد از ذکر متن ، ترجمه آن را توأم با مختصر توضیح نوشته ، و سپس نتیجه دقیق و حاصل آنمطالب را ببیان ساده یادآور شدیم .

ضمناً معلوم شود که : تألیف این کتاب شریف در ایام مسافرتهای اینجانب به زیارت اعتاب مقدسه و بدون وسائل عادی صورت گرفته است ، و از این لحاظ از نقل روایات وارده و مطالب منقولۀ دیگر معذور بودیم ، و فقط برای استشهاد و شیرین بودن : اشعار مناسبی بعداً آورده شد .

امید است از این مجموعه بهره معنوی و اخروی برای مطالعه کنندگان عزیز و برای این بنده محجوب حاصل گردد .

و ما توفیقی الا بالله العزیز المتعال علیه توکلت و الیه انیب .

طهران - ۱۳۹۸ هجری قمری

حسن مصطفوی

متن

مصباح الشریعة  
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نور قلوب العارفين بذكره ، و قدس ارواحهم بسرّه ، و نزّه أفئدتهم لفكره ( بفكره ) ، و شرح صدورهم بنوره ، و أنطقهم بثنائه و شكره ، و شغلهم بخدمته ، و وقّتهم لطاعته ، و استعبدهم بالعبادة على مشاهدته ، و دعاهم الى رحمته و صلى الله على محمد امام المتقين و قائد الموحّدين و مونس المقرّبين ، و على آله المنتجبين الأبرار الأخيار ، و سلّم تسليماً كثيراً .

ترجمه

حمد و ستایش مخصوص پروردگاریست که قلوب عارفین را بواسطه ذکر و یاد خود منور و روشن فرموده است ، و ارواح آنان را بتوجه باطنی و فیض معنوی خود تقدیس و پاک کرده است ، و باطن دل‌های آنانرا از تیرگیها تنزیه و تطهیر نموده است تا توفیق تفکر درباره او را پیدا کنند ، و سینه‌های آنان را به نور خود منشرح و باز کرده است ، و زبان آنانرا بثناء و شکر خود گویا فرموده است ، و پیوسته آنانرا به خدمت و بندگی خود مشغول ساخته است ، و آنانرا بطاعت خود موقّق فرموده است ، و آنانرا به بندگی دعوت کرده است که بوسیله عبادت بمقام مشاهده انوار جلال و جمال الهی نائل گردند ، و آنان را بسوی رحمت خود خوانده است .

و صلوات و رحمت پروردگار بر خاتم النبیین محمد ( ص ) باد که پیشوای پرهیزکاران و رهبر اهل توحید و انیس مقربین است ، و بر آل اطهار او باد که پاکان و نیکوکاران و برگزیدگان از مردم هستند ، و سلام و درود فراوان برساند خداوند آنانرا .

### شرح

بطوریکه در این خطبه شریفه میگوید : تنها وسیله نورانیت قلوب ذکر و یاد خداوند متعال است ، و نورانیت قلوب وسیله انشراح صدور است ، و هنگامی قلوب منشرح و منور گردد که تاریکیهای اعمال و اخلاق سوء از زوایای دل بر طرف و زائل گردد ، تا اعضاء و جوارح برای طاعت و عبادت پروردگار متعال مهیا شده و آثار طهارت و نورانیت باطن در ظواهر هویدا گشته و جبروت سلطان حق در قلوب پرتو افکند .

### متن

اما بعدُ : فهذا كتاب مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة ، من كلام الامام الحاذق و فياض الحقائق ، جعفر بن محمد الصادق ، على آباءه و عليه الصلوة والسلام ، و هو مبوب على مائة باب .

### ترجمه

بعد از حمد و صلوات و سلام : این کتاب ( مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة ) است ، از سخنان امام حاذق و بخشاینده و آموزنده حقایق ، جعفر بن محمد

الصادق ، که درود پروردگار و مؤمنین بر پدران بزرگوار و بر حضرت او باد ، و این کتاب مرتّب گشته است بر صد باب .

### شرح

شرح و تفصیل خصوصیات این کتاب و انتساب آنرا به حضرت امام جعفر بن محمد الصادق ( ع ) در مقدمه آن که در سال ( ۱۳۷۸ - هـ ) در طهران طبع و منتشر شده است : ذکر نموده ، و ثابت کردیم که : این کتاب شریف ، لفظ و عبارات آن حضرت نیست ، و بلکه بهترین و پرارزشتین مجموعه ایست که یکی از بزرگان برجسته شیعه ، آداب و معارف و اخلاق و سنن مذهب شیعه جعفری را در مقابل مؤلفات مذاهب دیگر تألیف و تدوین فرموده ، و بتناسب این مرام نسبت آنرا به حضرت صادق ( ع ) که یگانه مروج و مبین احکام و آداب این مذهب است نسبت داده است و حقیقت این نسبت از لحاظ معنی و حقیقت است نه لفظ و عبارت .

و احتمال قوی دارد که : مؤلف بزرگوار این کتاب شریف ، تمام این مطالب را از روایات و اخبار منقوله از حضرت صادق ( ع ) استنباط و استنتاج کرده ، و مضامین و معانی آنها را به این صورت ترتیب و تنظیم کرده است .

و بهر صورت : این کتاب شریف از بهترین و جامعترین کتب شیعه است که در آداب و حکم و معارف کتابی به این اختصار که جامع دقایق و لطایف اخلاق بوده ، و در عین حال در نهایت اتقان و اعتبار تألیف شده باشد ، به دست ما نرسیده است .

اینست که سیّد جلیل و علامه زاهد علیّ بن طاوس ( رضی الله عنه ) می‌فرماید : لازمست که شخص مسافر این کتاب شریف را با خود همراه بردارد ،

زیرا آن بهترین کتاب جامع و لطیفی است که انسان را در راه سلوک به خدا کمک کرده ، و اسرار و حقایق آئین مقدس اسلام را تعلیم می‌دهد .



متن

الباب الاول - فى البيان<sup>(١)</sup>  
( فى بيان نجوى العارفين )

قال الصادق ( ع ) نجوى العارفين تدور على ثلاثة اصول : الخوف و الرجاء و الحب . فالخوفُ فرع العلم و الرجاء فرع اليقين و الحب فرع المعرفة . فدليل الخوف الهرب ، و دليل الرجاء الطلب ، و دليل الحب ايثار المحبوب على ما سواه . فادا تحقّق العلم فى الصدر خاف ، و اذا صحّ الخوف هرب ، و اذا هرب نجى . و اذا أشرق نور اليقين فى القلب شاهد الفضل ، و اذا تمكّن من رؤية الفضل رَجى ، و اذا وجد حلاوة الرجاء طلب ، و اذا وُفق للطلب وجد . و اذا تجلّى ضياء المعرفة فى الفؤاد هاج ریح المحبّة ، و اذا هاج ریح المحبّة و استأنس ( استأنس ) فى ظلال المحبوب ( المحبة ) آثر ( و آثر ) المحبوب على ما سواه و باشر أوامرّه و اجتنب نواهيه و اختارهما على كلّ شىء غيرهما ، و اذا استقام على بساط الانس بالمحبوب مع أداء أوامرّه و اجتناب نواهيه و صل الى روح المناجاة و التقرب .

١- نجوته و ناجيته اى ساررته ، و انتجوا و تناجوا اى تساروا و انتجاء اى خصه بمناجاته و الاسم النجوى .  
والبیان ما يتبين به الشىء من الدلالة و غيرها ، و بان الشىء و تبين اى اتضح .

## ترجمه

## باب اول در ظهور مراتب مکنونات قلب است

حضرت صادق (ع) فرمود: مکنونات قلب اهل عرفان روی سه اساس قرار میگیرد: روی خوف یا رجاء یا محبت.

اما خوف: پس آن اثر و فرع علم است.

و اما رجاء: پس آن فرع و نتیجه حصول یقین است.

و اما محبت: پس آن در اثر معرفت حاصل میشود.

و علامت خوف: فرار و پرهیز کردن است.

و علامت رجاء: طلب و درخواستن است.

و علامت محبت: اختیار کردن و برگزیدن محبوب است بچیزهای دیگر.

و به عبارت روشنتر، هرگاه علم در سینه کسی حاصل شده و از عظمت و مقام طرف اطلاع پیدا کرد: قهراً از او خائف خواهد شد، و چون خوف در دل او برقرار شد: از خلاف و غضب او فرار خواهد کرد، و چون از خلاف و عصیان پرهیز و خودداری کرد: از خطر و ضرر نجات خواهد یافت.

و هرگاه نور یقین در قلب انسان تابید: فضیلت و صفات جود و کرم و لطف طرف را مشاهده خواهد کرد، و چون توانست از فضائل و صفات برجسته طرف اطلاع پیدا کند: البته به لطف و فضل او امیدوار خواهد بود، و چون حقیقت و حلاوت امیدواری را در خود یافت: قهراً بمقام جستجو و طلب خواهد آمد، و هر که در صدد طلب شده و در این مرحله توفیق یافت: مطلوب و مقصود خود را به دست خواهد آورد.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا خود ز تن برآید  
و هرگاه پرتو معرفت در باطن قلب جلوه گر گشت : نسّمات محبّت بهیجان و  
حرکت آید ، و چون نسیم محبّت وزیدن گرفته و در سایه محبت و محبوب مأنوس و  
آرام شد : محبوب خود را بر چیزهای دیگر ترجیح و اختیار کرده و از فرمان و امر و  
نهی او پیروی نموده و اوامر و نواهی او را بر خواهشها و درخواستهای دیگر مقدّم  
خواهد شمرد ، و اگر در بساط انس و مقام محبّت استقامت ورزیده و در انجام  
فرمان و اوامر و نواهی محبوب خود سعی وافی و مراقبت کرد : به حقیقت و روح راز  
و نیاز با محبوب خود رسیده و از مقرّبان پیشگاه او محسوب خواهد شد .

### شرح

علم و یقین و معرفت هر یک در اینجا به معنی خاصّ و مخصوص خود استعمال  
شده است .

معنی مخصوص علم : علم پیدا کردن از راه دیدن آثار و علائم است .  
و معنی مخصوص یقین : یقین پیدا کردن به دیدن و مشاهده خود طرف است .  
و معنی مخصوص معرفت : معرفت و شناختن طرف و صفات و خصوصیات او  
است .

پس مراتب و درجات شناختن پروردگار متعال بر این سه درجه بوده و هر یک از  
این مراتب سه گانه آثار و لوازمی دارد .

کسیکه در تمام حرکات و اعمال خود مراقب و محتاط و خائف بوده و از غضب و  
خلاف پروردگار متعال پرهیز و اجتناب میکند : در مرتبه اول علم است .

و کسیکه با داشتن صفت خوف و احتیاط ، پیوسته به فضل و احسان و نیکوییهای پروردگار متعال امیدوار است : در مرتبهٔ دوّم علم ( یقین ) است .

و کسیکه با رعایت احتیاط و با داشتن امید ، محبت و شوق و علاقهٔ پروردگار متعال در دل او جایگزین و ثابت شده است : در مرتبهٔ سوم ( معرفت ) می‌باشد .

و اگر کسی چیزی از این آثار و علائم را در وجود خود مشاهده نکرد : به طور حتم از معرفت خداوند متعال بیگانه خواهد بود .

بنمای رخ که خلقی حیران شوند و واله بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید و لطیفه دیگر آنکه : محل علم را سینه ( صدر ) قرار داده است ، و منزل یقین را قلب معین کرده است ، و محل معرفت را فؤاد که باطن قلب است .

#### متن

و مثال هذه الاصول الثلاثة كالحرم و المسجد و الكعبة ، فمن دخل الحرم أمّن من الخلق ، و من دخل المسجد أمّن جوارحه أن يستعملها في المعصية ، و من دخل الكعبة أمّن قلبه من أن يشغله بغير ذكر الله تعالى . فانظر أيها المؤمن فان كانت حالتك حالة ترضيها لحلول الموت : فاشكر الله تعالى على توفيقه و عصمته ، و ان كانت اخرى : فانتقل عنها بصحيح العزيمة ، و اندم على ما قد سلف من عمرک في الغفلة ، و استعن بالله تعالى على تطهير الظاهر من الذنوب و تنظيف الباطن من العيوب ، و اقطع رباط الغفلة عن قلبک ، و اطفأ نار الشهوة من نفسک .

### ترجمه

و این اصول سه گانه ( خوف و رجاء و محبت ) مانند حرم و مسجد و خانه کعبه میباشد : پس کسیکه در محیط حرم شهر مکه داخل شد : از آزار و اذیت‌های مردم مأموم است . و چون روی حقیقت و اخلاص داخل مسجد شد ، محفوظ میشود جوارح و اعضاء او از بکار بردن در معصیت و مخالفت . و چون داخل خانه کعبه شد : لازمست که قلب خود را از اشتغال به غیر خدا و از توجه و یاد مخلوق نگهدارد . پس بدقت متوجه باش : اگر حال تو طور است که اجازه می‌دهد و راضی هستی که مرگ به تو فرا رسیده و رخت از زندگی دنیا بریندی : البتّه شکر خدا را بجای آور که تو را چنین توفیقی داده و از راههای ضلال و خلاف به صراط مستقیم هدایت فرموده است .

و اگر احوال و اعمال تو اقتضاء نمی‌کند که تن به مرگ داده و راضی به فرا رسیدن قاصد اجل شوی : حتمی است که باید از این حالت منصرف گشته ، و تصمیم جدی و اراده قوی برای تحصیل سعادت خود گرفته ، و بر خطاها و غفلتها و بر آنچه از عمر تو به بیحاصلی گذشته است : نادم و پشیمان گردی ! و از پروردگار متعال یاری بطلب که تو را در راه تطهیر ظاهر از معاصی و تنظیف قلب و باطن از عیوب موقّق بدارد ! و علاقه غفلت را از قلب خود پاره کرده ، و آتش شهوت را از نفس خود خاموش کن !

### شرح

وجه تشبیه اصول خوف و رجاء و حُبّ بحرم و مسجد و کعبه : از این لحاظ است که آدم خائف در نتیجه فرار و پرهیز از عصیان چون کسیکه وارد حرم باشد از آزار و

زحمت مأمون میشود . و چون وارد مرحله رجاء شد و خود را از طغیان و عصیان حفظ کرد و امید فضل داشت : مانند کسی میشود که داخل محیط مسجد مکه شده ، و به مقتضای آن محیط و برای حفظ آداب و احترام مسجد ، نهایت مراقبت را در تقوی و پرهیزکاری و حفظ آداب و اعمال و عبادات مسجد بکار برد . و چون به میدان محبت قدم گذاشته و از ما سواى پروردگار منقطع گشت : مانند کسی خواهد بود که وارد داخل خانه کعبه شده ، و به اقتضای خانه مخصوص خدا از همه جا منقطع گشته و تنها توجه او بصاحب خانه باشد .

اما تناست این اصول با راضی شدن بمرگ : از این لحاظ است که شخص پرهیزکار و محتاط که قدر مسلم از معاصی و خلافها اجتناب کرده و خائف است ، وحشت و اضطراب و ترسی از مرگ و لقاء پروردگار ندارد .

إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - اگر شما براستی از دوستان خدا هستید و از صمیم دل چنین دعوی را مینمائید پس آرزوی مرگ کنید و مشتاق به دیدار یار خود باشید .

متن

## الباب الثانی - فی الأحکام

قال الصادق علیه السلام : إعراب القلوب على أربعة أنواع ، رفعٌ و فتح و خَفَضٌ و وقف . فرفعُ القلب في ذكر الله تعالى ، و فتح القلب في الرضاء عن الله ، و خفضُ القلب في الاشتغال بغير الله ، و وقف القلب في الغفلة عن الله . ألا ترى ان العبد اذا ذكر الله بالتعظيم خالصاً : ارتفع كل حجاب كان بينه و بين الله تعالى من قبل ذلك . و اذا انقاد القلب لمورد قضاء الله تعالى بشرط الرضاء عنه كيف ينفتح بالسرور و الروح و الراحة . و اذا اشتغل قلبه بشيء من أسباب الدنيا كيف تجده اذا ذكر الله بعد ذلك و آياته منخفصاً مُظْلِماً كبيت خراب خُلو ليس فيه عمران و لا مونس . و اذا غفل عن ذكر الله تعالى كيف تراه بعد ذلك موقوفاً محجوباً قد قسى و أظلم منذُ فارقَ نورَ التعظيم .

ترجمه

## باب دوم در احکام و محمولات قلوب است

همینطوریکه کلمات علائمی دارند که دلالت میکنند بر حالات مختلف که باقتضای عوامل مختلف پیدا میشوند از حال رفع و نصب و جرّ و وقف کلمات : قلوب و دلها نیز به تناسب خود علائم و اعرابهائی دارند ، و دلالت میکنند بر ظهور مراتب و مکنونات قلب . حضرت صادق ( ع ) فرمود : اعراب قلوب باز بر چهار نوع میباشد :

رفع و فتح و خفض و وقف .

حالت رفع قلوب : در صورتیستکه در ذکر و یاد خدا باشد .

و حالت فتح : در موردیستکه از پروردگار خود راضی باشد .

و حالت خفض : در حالتیستکه به غیر خدا متوجه و مشغول باشد .

و حالت وقف : آنوقتییستکه از خدای خود غافل باشد .

آیا نمی‌بینی که چون انسان در یاد خدا بوده و او را روی خلوص نیت و محبت تجلیل و تعظیم کند : چگونه حجابها و موانعی که در میان او و خدا بود برطرف شده ، و قلب به سوی خدا مرتفع و متوجه گردد .

و چون در مقابل قضا و حکم خدا راضی و تسلیم گشت : چگونه قلب انسان منفتح و باز شده ، و حالت سرور و آرامش و اطمینان پیدا کند .

و هنگامیکه انسان مشغول امور دنیوی و متوجه بشهوات و زخارف دنیا شد : چگونه می‌بینی که در مقابل ذکر خدا و آیات او محجوب و منخفص و تاریک است ، مانند اطاقیکه مخروبه و خالی بوده و اثری از انس و عمران و سکنی در آن نباشد . و چون انسان از یاد خدا غفلت ورزید : چگونه مییابی آن را که متوقف و سرپوشیده و ظلمانی گشته ، و اثری از انوار عظمت و جلال در آن پیدا نمیشود .

### شرح

آری ذکر خدا وسیلهٔ علو و بلند پروازی قلب است ، و این حالت رفع قلب می‌باشد . و رضا و انقیاد موجب گشایش و وسع و بهجت است ، و این حالت فتح قلب می‌باشد . و اعراض از خدا و اشتغال به غیر او سبب خفض و سقوط و محجوبیت است ، و این حالت خفض و جرّ می‌باشد . و غفلت و جهالت ملازم با وقف



و قساوت و محجوبیت است ، و این حالت وقف و سکون قلب میباشد . پس شخص سالک باید متوجه باشد که : ذکر خدا ( ذکر لفظی و ذکر قلبی ) یگانه وسیله ترقی و تعالی نفس انسانی از آلودگیهای طبیعت و تاریکیهای غفلت است ، و باین وسیله ( مخصوصاً ذکر و یاد قلبی و توجه دائمی به سوی پروردگار جهان ) میتواند خود را از گرداب و امواج خطرناک زندگی مادی نجات بدهد .

و چون به ساحل نجات رسید : برای گشایش ابواب فیض و رحمت غیبی ، و درک انوار الهی ، میباشد حالت رضا و تسلیم را در مقابل اوامر تشریحی و تکوینی خداوند متعال به خود گرفته ، و به این وسیله حجابهای دلرا برکنار کرده ، و موانع دید و پردههای ارتباط را برطرف سازد .

و علامتهای این دو حالت را به طور دقیق بررسی کند .

من کیستم که چشم گشایم بروی تو

این بس که می‌کنم بزبان گفتگوی تو

پایم چو سوده شد برهت بعد این چو اشگ

غلطم بخون و خاک پی جستجوی تو

### متن

فعلامة الرفع ثلاثة أشياء : وجود الموافقة و فقد المخالفة و دوام الشوق .

و علامة الفتح ثلاثة أشياء : التوكل و الصدق و اليقين .

و علامة الخفض ثلاثة أشياء : العجب و الرياء و الحرص .

و علامة الوقف ثلاثة أشياء : زوال حلاوة الطاعة و عدم مَرارة المعصية و

التباس علم الحلال و الحرام .

## ترجمه

و اما علائم رفع و فتح و خفض و وقف قلب :

پس علامت رفع ( ذکر خدا ) سه چیز است : موافقت کردن با فرمان و خواست پروردگار ، ظاهر نشدن خلاف ، و پیوسته اشتیاق لقاء و حضور داشتن .

و علامت فتح ( راضی بودن ) نیز سه چیز است : توکل بخدا کردن ، بدرستی و راستی قدم برداشتن ، بحکومت و نفوذ و حکم پروردگار یقین داشتن .

و علامت خفض ( اشتغال بغير خدا ) نیز سه چیز است : خودبینی ، خودنمائی ، حریص شدن بزندگی دنیا .

و علامت وقف ( غفلت ) نیز سه چیز است : از بین رفتن حلاوت عبادت ، تلخ نشدن معصیت ، فرق نگذاشتن در میان حلال و حرام .

## شرح

کسیکه پیوسته متذکر و در یاد خدا است : قهراً در همه حرکات و اعمال خود ، موافقت او را منظور داشته ، و حضور و لقاء او را خواهانست .

و کسیکه از خدای خود راضی است : در کارهای خود او را وکیل قرار داده ، و با نهایت اطمینان و یقین وظائف خود را بآنطوریکه هست انجام میدهد .

پس ذکر خدا و در یاد خدا بودن هرگز با خلاف و عصیان و محجوبیت سازگار نیست ، چنانکه حالت رضا داشتن مستلزم تسلیم بودن و توکل کردن و تن دادن به فرمان او است .

و در مقابل ، کسیکه از پروردگار متعال اعراض کرده و به زندگی دنیا مشغولست : قهراً غرق خودنمائی و خودبینی و محبت دنیا خواهد بود .

و کسیکه در وادی غفلت و جهالت است : مفهوم لذت در عبادت و گرفتگی و ناراحتی در معصیت را نفهمیده ، و در میان وظائف و فرائض خود که لازم است و آنچه حرام و ممنوع است فرقی نخواهد گذاشت .

متن

## الباب الثالث في الرعاية

قال الصادق ( ع ) من رعى قلبه عن الغفلة و نفسه عن الشهوة و عقله عن الجهل ، فقد دخل في ديوان المتنبهين ( المنتبهين ) . ثم من رعى علمه عن الهوى و دينه عن البدعة و ماله عن الحرام ، فهو من جملة الصالحين .

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة ، و هو علم الأنفس ، فيجب ان يكون نفس المؤمن على كل حال في شكر أو عذر ، على معنى ان قيل بفضل و ان ردّ فعل ، و تطالع الحركات في الطاعات بالتوفيق ( اي يعتقد بطريق اليقين ) و تطالع السكون عن المعاصي بالعصمة ،

ترجمه

## باب سوم در حفظ و رعایت قلب است

فرمود حضرت صادق ( ع ) : کسیکه محافظت کند قلب خود را از غفلت و نفسشرا از شهوت و عقلشرا از جهالت : پس داخل شده است در زمرة آنطائفه‌ایکه بخود آمده و متنبه هستند . و سپس هر که حفظ کند علم و دانش خود را از هوی و هوس ، و دین و آیین خود را از بدعت و عقائد ساخته شده و مالش را از حرام : پس او از جمله صالحین است .

فرمود رسول اکرم : طلبیدن و تحصیل علم واجب است بر هر مرد مسلم و زن

مسلمه ، و مراد از این علمیکه بر همه واجب است : علمی است که مربوط به تربیت و تکمیل نفس می‌باشد .

پس واجب است بر هر فرد مؤمنی که در تمام حالات خود شاکر باشد ، و یا اگر توجّه به قصور و تقصیر خود میکند عذر به پیشگاه پروردگار آورد ، زیرا اگر خداوند متعال اقبال و انعام میکند : البته روی فضل و لطف است . و اگر منع و ردّ میکند : بطور مسلم روی عدل بوده و اعمال عدالت کرده است . ( ممکن است به صیغه مجهول خوانده و بگوئیم : اگر این آدم مقبول پیشگاه و مورد عنایت شد که از نظر فضل است و اگر مردود شد البته روی عدل الهی خواهد بود . )

و لازمست متوجّه باشد که : تمام اعمال خیر و حرکات مطلوب او روی یاری و توفیق حضرت احدیت است . و هرگونه محفوظ بودن او از معاصی و نزدیک نشدنش بر کارهای زشت و قبیح به حفظ و حراست و منع پروردگار است .

### شرح

رعایت و تأدیب نفس لازمست از تمام جهات منظور شود : از جهت عقل ، و قلب ، و نفس ، و مالی که میخواهد استفاده کند ، و عقائد ، و علومیکه میخواهد داشته باشد ، و حالات مختلفیکه دارد ، و حرکات و سکنات و اعمالیکه از او سر میزند .

و معلوم است که : این گونه رعایت و تأدیب احتیاج و توقف کامل دارد به آشنا شدن و علم بخصوصیات و آداب این جهات ، و تا انسان آشنا به راه نشده و از خصوصیات و علائم و محذورات و نشانه‌های طریق آگاه نیست : چگونه ممکن است

مشغول سلوک و سیر و تأدیّب نفس باشد . اینست که مؤلّف معظم بتناسب همین معنی ، روایت شریفه را ذکر فرمود که - طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ ، و سپس توضیح داد که مقصود از این علم : علومیهستکه مربوط به تأدیّب نفس باشد .

آری علمیه که از طرف رسول خدا و آیین پروردگار فریضه باشد : مسلمّ آنعلومیهستکه مربوط به تأدیّب و تزکیه نفس و در راه تربیت و تحصیل سعادت حقیقی نفس باشد ، و اگر نه : علوم دیگر مانند ریاضیّات و طبیعیّات و ادبیّات و علوم صنعتی ، کمترین مدخلیتی در تهذیب و تأدیّب نفس و سیر و سلوک نداشته ، و واجب شمردن و فریضه قرار دادن آنها از طرف صاحب شریعت برای تمام افراد ، کاملاً لغو و عبث خواهد بود .

توضیح اینکه : علوم بطور مطلق بر دو نوعست : اول علومیه که مستقیماً یا مقدمتاً مربوط به تکمیل و تزکیه نفس است . دوّم علومیه که فقط مربوط است بجهات مادی و امور دنیوی . قسم اول را علوم الهی و دینی نامند ، مانند علم معارف و حکمت و علم اخلاق و تربیت نفس و علم احکام و فقه و مقدّمات آنها ، و برگشت این علوم به تهذیب و تجرید و تکمیل نفس است ، و سعادت و خوشبختی انسان در همین راه است . و قسم دوّم مانند علوم مربوط به طبیعیّات ( زمین و آسمان و نجوم و نیروهای مادی ) و آنچه برگشت به زندگی مادی می‌کند ، و از این علوم تنها برای تأمین زندگی دنیوی میشود استفاده کرد ، و هیچگونه ارتباطی در تکمیل نفس و تحصیل سعادت روحانی و رسیدن به مراحل حقّ و حقیقت و جهان نورانی و وسیع الهی ندارند . شیخ بهائی رضوان الله علیه می‌گوید :

علم نبود غیر علم عاشقی      مابقی تلبیس ابلیس شقی

## متن

و قوامُ ذلك كله بالافتقار الى الله تعالى و الاضطرار اليه و الخشوع و الخضوع ، و مفتاحها الانابة الى الله تعالى مع قصر الأمل ، بدوام ذكر الموت و عيان الوقوف بين يدي الجبار : لأن في ذلك راحةً من الحبس و نجاةً من العدو و سلامة النفس . و سببُ الاخلاص في الطاعات التوفيق ، و أصل ذلك ان يردَّ العمر الى يوم واحد ، قال رسول الله ( ص ) الدنيا ساعة فاجعلها طاعة . و بابُ ذلك كله ملازمة الخلوة بمداومة الفكر : و سببُ الخلوة القناعة و ترك الفضول من المعاش ، و سببُ الفكر الفراغ ، و عماد الفراغ الزهد ، و تمام الزهد التقوى ، و باب التقوى الخشية ، و دليل الخشية التعظيم لله و التمسك بخالص طاعته في أوامره و الخوف و الحذر مع الوقوف عن محارمه ، و دليلها العلم ، قال الله عزوجل - انما يخشى الله من عباده العلماء .

## ترجمه

مراتب رعایت و تأدیب نفس و همچنین طاعات خود را بتوفیق الهی دانستن متوقف بآنستکه : انسان خود را سراپا نیازمند و فقیر و مضطر بسوی پروردگار متعال دیده ، و از صمیم دل خاضع و خاشع باشد .

و وسیله و کلید آنها : برگشتن و توبه کردن است به سوی خدا ؛ با کوتاه و محدود کردن آمال و آرزوهای دنیوی ، و از راه متذکر شدن و در نظر آوردن مرگ ، و فکر وقوف در مقابل پروردگار جهان در روز حساب .

زیرا چون به سوی خدا توبه کرده و خود را فقیر و نیازمند و عاجز دید : قهراً خود را از زندان هوی و هوسرانی بیرون آورده ، و از کید و تجاوز و عداوت دشمن

باطنی خود که نفس است نجات داده ، و در اثر رعایت و تأدیب نفس از مهالک و خطرهای و گمراهیهای سلوک مأمون خواهد شد .

و به طوری که دانسته شد تنها سبب و وسیله راه بندگی و عبادت و سیر به خدا ، در حقیقت عنایت و توفیق پروردگار متعال است .

و البته توفیق اخلاص در بندگی و عبادت وقتی برای انسان حاصل می شود که : انسان در مجموع زندگی خود تفکر کرده ، و مدت عمر خود را چون یکروز ببیند ، چنانکه حضرت رسول اکرم ( ص ) فرمود : زندگی دنیا چون ساعتی است پس آن یک ساعت را در طاعت خدا مصروف بدار .

و اینمعانی متوقف است به ملازمت و اختیار خلوت از مردم ، مشروط بر آنکه پیوسته در فکر سعادت خود باشد .

و خلوت از مردم موقعی آسان شود که : انسان قناعت را پیشه خود گرفته ، و از فضولات و تجملات زندگی صرف نظر کند .

و اما در فکر سعادت خود بودن و اندیشه کردن : متوقف است ب فراغت قلب .

و فراغت قلب : بزرگترین اساسش زهد است .

و حقیقت و تمامیت زهد و ترک دنیا : با پرهیزکاری و تقوی حاصل می شود .

و راه تقوی : خوف از خدا و خشیت میباشد .

و باب خشیت : تجلیل و تعظیم پروردگار ، و در مقابل اوامر او بندگی و عبادت خالص بجا آوردن ، و خوف و حذر و توقف از محرّمات میباشد .

و راهنمای اینها : علم است ، چنانکه می فرماید - انما یخشی الله من عباده العلماء - تنها علماء هستند که در مقابل عظمت پروردگار خشیت دارند .



## شرح

و به طور خلاصه: اگر کسی خواسته باشد بخود برسد و رعایت حال خود نموده و سعادت و نیکبختی خود را به دست بیاورد: میباید صددرصد از آلودگیهای زندگی مادی و دنیوی (شهوت پرستی، هوی خواهی، محبت به مال و عنوان، طمع و حرص و غضب، خودنمائی و خودخواهی، مشغول بودن به هوسها و آرزوهای دنیوی) و از آنچه دل آدمی را فریفته و مشغول میسازد: برکنار باشد. و در نتیجه: حالت فراغت و آرامش خاطر و صفای قلبی پیدا کرده، و بتواند قدم بصراط حقیقت گذارده، و برای رسیدن بمطلوب و به دست آوردن گمشده حقیقی خود که سعادت و کمال است، سیر کند.

هر کسی نالد ز دست این و آن	من همی نالم ز خود ای دوستان
آن منم من مایه رنج و محن	ایمسلمانان فغان از دست من
چون خودی مر کافرانرا شد قرین	شد جهنم هم محیط کافرین

و باید با مهتیا کردن و آراستن خود و بلکه از نخستین قدم از پیشگاه جلال پروردگار متعال درخواست یاری و توفیق کرد، و شرط آن اینستکه انسان خود را نیازمند و فقیر و خاضع ببیند، و در اثر نیاز و فقر و احتیاج دست حاجت به پیشگاه پروردگار مهربان بلند کرده، و توفیق اطاعت و بندگی بخواهد، و تا کسی خود را محتاج و فقیر نبیند؛ مشمول توفیق نگردد.

آب کم جو تشنگی آور به دست	تا بجوشد آبت از بالا و پست
با تضرع باش تا شادان شوی	گریه کن تا بی دهان خندان شوی

متن

## الباب الرابع في النيّة

قال الصادق ( ع ) صاحب النيّة الصادقة صاحبُ القلب السليم ، لأنّ سلامة القلب من هواجس المحذورات بتخليص النيّة لله في الامور كلّها ، قال الله تعالى يومَ لا ينفعُ مالٌ و لا بنونَ الا مَنْ أتى اللهَ بقلبٍ سليمٍ . و قال النبيّ ( ص ) نيّة المؤمن خَيْرٌ من عمله . و قال ( ص ) اتمّ الأعمال بالنيّات و لكلّ امرء ما نوى . فلا بدّ للعبد من خالص النيّة في كلّ حركة و سكون ، لأنه اذا لم يكن بهذا المعنى يكون غافلا ، و الغافلون قد وصفهم الله تعالى فقال : إن هم الّا كالأنعام بل هم اضلّ سبيلا ، و قال : اولئك هم الغافلون .

ترجمه

## باب چهارم در نيّت است .

فرمود حضرت صادق ( ع ) : کسیکه نیّتش صاف و درست و صادق است آنشخصی باشد که قلبی سالم و دلی پاک دارد ، زیرا که سالم ماندن از خاطرات و اندیشه‌های سوء و نامطلوب به هنگام خالص کردن نیّت است برای خدا در همه امور و اعمال .

فرمود رسول اکرم ( ص ) : نیّت شخص مؤمن بهتر است از عمل او . و فرمود : تمام اعمال به واسطه قصد و نیّت آنها امتیاز پیدا میکنند ، و برای هر شخصی است

آنچه نیت میکند .

پس لازمست که هر بنده‌ای از بندگان خدا نیت خود را در حرکات و سکنات و اعمال خود خالص و صاف کند ، زیرا در غیر این صورت از جمله غافلین محسوب شده و باقتضای بندگی خود رفتار نخواهد کرد ، و خداوند متعال غافلین را در قرآن مجید معرفی می‌فرماید که - آنان مانند چهارپایان هستند و بلکه گمراهترند -

### شرح

از کوزه تراود آنچه در اوست ، وقتیکه قلب انسان از رذائل صفات نفسانی و شهوات و اوهام و عقاید باطل و علائق مادی تصفیه گردید : قهراً نیت و فکریکه از قلب او میتراود سالم و پاک است ، و چون نیت انسان خالص و صاف و پاک شد : البته اعمال و حرکاتی که در اثر نیت حسنه از او صادر میشود ، پسندیده و صالح خواهد بود .

اینستکه نیت مؤمن همیشه نیکوتر و صافتر و مهمتر از عمل او است ، زیرا که سرچشمه عمل نیت است ، و تا نیت به حد کامل صاف و خالص نشده است : ممکن نیست عمل صاف و صالح و خالص گردد .

چنانکه مقام نیت نیز نسبت به صفا و کدورت قلب چنین است ، هر چه نیت صافتر و یا تاریکتر باشد : صفا و تاریکی قلب که سرچشمه نیت است بیشتر خواهد بود .

### متن

ثم النیة تبدو من القلب علی قدر صفاء المعرفة ، و تختلف علی حسب

اختلاف الايمان ( الاوقات ) فى معنى قوّته و ضعفه . و صاحب النيّة الخالصة نفسه و هواه معه مقهورتان تحت سلطان تعظيم الله تعالى و الحياء منه ، و هو من طبعه و شهوته و مُنية نفسه منه فى تعب و الناس منه فى راحة .

### ترجمه

و نیت ظاهر میشود از قلب به اندازه خلوص و به میزان صفاء معرفت ، و مختلف میشود باختلاف مراتب ایمان ( یا باختلاف اوقات ) از لحاظ قوت و ضعف آن . و کسیکه نیت خالص دارد : نفس و هوی او هر دو در مقابل حیا و تعظیم پروردگار مغلوب و مقهورند .

و این آدم که بمقام نیت خالص رسیده است : از جهت خواهشها و درخواستهای طبیعت و شهواتش و آرزوهای نفسانی خود پیوسته در رنج و تعب است ، و باید برخلاف مقتضیات طبیعت و برخلاف شهوات نفسانی و برخلاف آنچه نفس او درخواست و آرزو میکند ، رفتار کرده ، و در عین حال حقوق آنها را تا آنجا که میباید حفظ کند ، ولی دیگران از این آدم و از شرّ و آزار او در آسایش و أمن هستند ، زیرا او از کسی توقع و چشم طمع و امیدی نداشته و دست تعدی و ظلم به طرف کسی دراز نمی‌کند .

دل بود پاینده تن گردد هلاک      دل سوی جانان رود تن سوی خاک  
کار تن سهلست فکر دل کنید      نقش باطل را ز دل زایل کنید

### شرح

خصوصیات نیت از جهت صفاء و شدت و ضعف خلوص وابستگی کامل دارد

بشدت و ضعف معرفت ، و هر چه معرفت انسان زیادتر و بیشتر و دقیقتر و کاملتر باشد : نیت نیز خالصتر و صافتر خواهد شد .

و معرفت نیز از جهت شدت و ضعف ملازم با شدت و ضعف ایمان است . هر که ایمانش قویتر و محکمتر و کاملتر است : معرفتش بیشتر است ، و هر که معرفتش بیشتر باشد : ایمان او به همان اندازه قویتر بوده و نیتش صافتر و خالصتر خواهد بود .

و معلوم باشد که خصوصیات نیت تابع خصوصیات و دقایق معارف است ، و معارف الهی هر چه در قلب متجلی گردد : در چگونگی و خصوصیات فکر و نیت آدمی تأثیر خواهد بخشید ، یعنی نیت محکمتر و مستدلتر و دقیقتر و عمیقتر گشته ، و جهات ضعف و سستی آن کمتر خواهد بود .

و همچنین شدت و قوت مراتب ایمان وابسته بحصول دقائق معارف الهی است ، هر چه مشاهدات قلب بیشتر باشد : مرتبه ایمان نیز محکمتر و قویتر خواهد بود . و از جهت دیگر تجلی معارف و مشاهده حقائق نیز متوقف است به طهارت و صفاء و جلاء آئینه دل .

متن

## الباب الخامس في الذكر

قال الصادق (ع) من كان ذاكراً لله على الحقيقة فهو مطيع ، و من كان غافلاً عنه فهو عاصٍ . والطاعة علامة الهداية ، و المعصية علامة الضلالة ، و اصلهما من الذكر و الغفلة . فاجعل قلبك قبلة للسانك لا تُحرّكه الا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الايمان ، فانّ الله عالم بسرّك و جهرك .  
و كُنْ كالنازع روحه أو كالواقف في العرض الاكبر ، غير شاغل نفسك عمّا عتاك بما كلّفك به ربك في أمره و نهيهِ و وعده و وعيدهِ ، و لا تشغلها بدون ما كلّف به ربك ، و اغسل قلبك بماء الحزن ( الخوف ) .

ترجمه

## باب پنجم در ذکر است .

فرمود حضرت صادق (ع) : کسیکه حقیقتاً و از صمیم قلب در یاد خدا باشد : او بنده مطیع خدا است . و هر که در جریان امور و حالات خود از خدا غافل باشد : او بنده عاصی است .

و اطاعت خدا علامت هدایت پیدا کردن و معصیت علامت ضلالت و گمراهی است ، و اصل و ریشه اطاعت و معصیت ذکر پروردگار متعال و غفلت او است .  
پس قلب خود را مرجع و قبله زبان قرار بده ، و بی اشارت قلب زبان خود را

حرکت مده ، و در سخن گفتن موافقت عقل و جهات ایمانی را لازم بشمار ، و متوجّه باش که خداوند به ظاهر و باطن تو مطلع است .  
و بوده باش مانند کسیکه در حالت نزع روح و احتضار است ، و یا کسیکه در عرصه محشر برای عرض اعمال حاضر شده است ،  
و از آنچه خداوند متعال تو را تکلیف فرموده است از اوامر و نواهی و وعد و وعید ، اعراض مکن ، و بغیر تکالیف خود مشغول مباش .  
و قلب خود را به آب خوف و حزن غسل بده .

### شرح

کسیکه در یاد خدا بوده و در حالات و جریان امور خود خدا را فراموش نکند : به طور مسلّم رفته رفته در صراط هدایت و اطاعت و بندگی محکمتر و ثابتتر شده ، و از عصیان و خلاف پرهیز خواهد کرد .  
و حداقل از ذکر اینستکه : زبانش متذکّر و گویای نام خدا باشد .  
و در مرتبه دوم لازمست : مراقب زبان خود بوده ، و بی اجازت قلب و عقل و دین سخنی نگوید .

ذکر حقّ پاکست و چون پاکی رسید      رخت بر بندد برون آید پلید  
میگریزد ضدّها از ضدّها      شب گریزد چون برافروزد ضیا

و حقیقت ذکر : در یاد خدا بودن و پیوسته در قدمها و حرکات و اعمال خود خدا را فراموش نکردن است ، و اثر اینگونه ذکر : اطاعت پروردگار و از صراط عقل و دین بیرون نرفتن و از تکالیف الهی و از اوامر و نواهی پیروی کردن و وعد و وعید و ثواب و عقاب را در نظر گرفتن و از معاصی و راههای خلاف دوری کردن است .

## متن

واجعل ذكْرَ الله تعالى من أجل ذكره تعالى ايّاك ، فانه ذكْرَكَ و هو غنيّ عنك ، فذكره لك أجلّ و أشهى و أثنى ( ابهى و اسنى ) و أتمّ من ذكرك له و أسبق ، و معرفتك بذكره لك تُورثك الخضوعَ و الاستحياء و الانكسار ، و يتولّد من ذلك رؤية كرمه و فضله السابق ، و تصعُرُ عند ذلك طاعتك و ان كثرت ، في جنبِ مَنته ، ( مننه ) و تخلص لوجهه ، و رؤيتك ذكْرَكَ له تُورثك الرياءَ و العجب والسفه و الغلظة في خلقه و استكثار الطاعة و نسيان فضله و كرمه ، و لا تزداد بذلك من الله تعالى الا بُعداً ، و لا تستجلبُ به على مُضَيّ الايام الا وحشةً .

## ترجمه

و قرار بده ذکر خداوند متعال را به خاطر اینکه او تو را یاد میکند ، زیرا او تو را یاد کرده و میکند در حالیکه از تو بی نیاز است ، پس ذکر کردن او تو را مهمّتر و بالاتر و تمامتر و روشنتر و هم سابقتر است از ذکر تو او را .  
و معرفت پیدا کردن تو باینکه او تو را ذکر کرده است : موجب خضوع و حیاء و تواضع و انکسار تو است ، و از اینمعرفت حاصل میشود : دیدن فضل و کرم سابق او ؛ و هم کوچک و کم می شود در اینهنگام عبادتهای تو در مقابل احسان و کرم او ، اگرچه طاعت تو بیشتر باشد ، و باز خالص میشود اعمال تو برای او .  
و اما رؤیت و توجه تو به ذکر پروردگار متعال : پس موجب خودبینی و خودنمایی و سفاهت و درشتخویی با مردم و زیاد شمردن عبادت خود و فراموش کردن فضل و احسان او است ، و اینمعنی زیاد نکرده و نتیجه نمیدهد مگر دوری از حق را ، و



تحصیل نکرده و بدست نمیآوری به مرور ایام مگر وحشت و اضطراب خاطر را .

### شرح

آری وظیفه سالک اینستکه : همیشه خطاها و معاصی و بدیها و جهات ضعف و عیوب و نواقص خود را ببیند ، و این دیدن از دو راه حاصل می‌شود :

اول - به واسطه توجه به جزئیات و خصوصیات اعمال و کارهای خود در مقابل عظمت و جلال حق و هم نسبت بحقیقت وظائف خود بانظوریکه لازم است ، که در این صورت همه را ناقص و معیوب خواهد دید .

دوم - از لحاظ توجه به لطف و احسان و کرم و مهربانی و فضل و نعمتهای فعلی و گذشته حق تعالی است که : در مقابل این الطاف نامتناهی ، آنچه بجا آورده و یا انجام داده شود ، همه ناقص و کم و بی‌ارزش خواهد بود .

واندرین صورت شماری بس حقیر طاعت خود گرچه بنماید کثیر  
کی بود لایق ز ما کار حسن در بر الطاف و فضل ذوالمنن  
اینستکه : چون به این دو قسمت توجه بیشتر شود : بر خضوع و محبت و خشوع  
و بندگی و معرفت و حیاء و تواضع و انکسار انسان افزوده می‌شود .

### متن

والذکر ذکران : ذکر خالص بموافقة القلب ، و ذکر صارف لک بنفی ( ذکر صادق ینفی ) ذکر غیره ، كما قال رسول الله صلى الله عليه و آله : أنا لا أحصى ثناءً عليك أنت كما اثنيت على نفسك ، فرسول الله ( ص ) لم يجعل لذكر الله ( لذكره لله ) عزوجلّ مقداراً عند علمه بحقيقة سابقة ذكر الله عزوجلّ له من قبل

ذکره له ، و من دونه اولی . فمن أراد أن يذكر الله تعالى فليعلم انه مالم يذكر الله العبد بالتوفيق لذکره لا يقدر العبد لذکره .

### ترجمه

و ذکر بر دو قسم است : ذکر خالص پروردگار متعال که بموافقت قلب صورت میگیرد ، و ذکریکه اشعار داشته باشد بنفی ذکریکه از غیر خدا واقع میشود ، چنانکه رسول اکرم فرمود : من نمیتوانم تو را ثنا گویم به آنطوریکه تو خودت را ثنا گفته‌ای .

پس پیغمبر خدا برای ذکر خالص خود ارزش و قیمتی قائل نشد ، در مقابل ذکریکه از جانب خود خدا در سابق صورت گرفته است ، و البته رسول اکرم بحقیقت آن ذکر پیش از اینکه خودش ذکر خدا گوید مطلع و عالم بوده است .

پس در جائیکه پیغمبر خدا ذکر خود را نفی کرده ، و ذکریرا که از جانب خدا بوده است اثبات میکند : دیگران باینمعنی اولویت دارند .

و باید شخص ذاکر باین نکته هم متوجه باشد که : تا پروردگار متعال بنده خود را متذکر نشده است بوسیله توفیق دادن او ، هرگز بنده‌ای نخواهد توانست مشغول ذکر خدا گشته و او را ذکر گوید .

### شرح

ثنا گفتن پروردگار متعال خود را تکوینی است ، و ذکر هم اعم از تکوینی و لفظی و ثنا و غیر آنها میباشد . پس اثناء پروردگار عبارت از خلق و تدبیر و نظم و تقدیر و رحمت و سایر صفات فعلیه او است که هر یک دلالت کامل بر مقام عظمت او دارد ،

و اِثناء لفظی بندگان هرگز بکمترین حدّ آن نرسد .

پس در این جمله شریفه : رسول اکرم ذکر خود را ( لا اُحصی ثناءً ) که ذکر خالص است نفی فرموده ، و تنها ارزش و واقعیت را بذکر پروردگار ( اثنیت علی نفسک ) قائل شده است .

آری این ذکر اگرچه در مرتبه اول بطور تکوین و بحدّ تمام از جانب پروردگار متعال است که خود را با آن صفات فعلی معرفی فرموده است ، ولی در مرتبه دوم که بندگان خدا به آن مقامات متوجه شده و اطلاع پیدا می‌کنند : از جانب آنان صورت گرفته ، و عنوان ذکر قلبی و توجه باطنی و یا ذکر لفظی دارد .

متن

### الباب السادس في الشكر

قال الصادق (ع) في كلِّ نفس من أنفاسك شكر لازم لك ، بل ألفاً أو أكثر ، و أدنى الشكر رؤية النعمة من الله تعالى ، من غير علة يتعلّق القلبُ بهادون الله عزّوجلّ ، و الرضاء بما أعطى ، و ان لا تعصيه بنعمة و تُخالفه بشيءٍ ، من أمره و نهيه ، بسبب نعمته ، فكن لله عبداً شاكراً على كل حال تجد الله ربّاً كريماً على كل حال ، و لو كان عند الله تعالى عبادة تعبّد ( يتعبّد ) بها عباده المخلصون أفضل من الشكر على كلِّ حال لأطلق لفظاً ( لفظها ) فيهم من جميع الخلق بها ( باختصاصهم بها ) ، فلما لم يكن أفضل منها خصّها من بين العبادات و خصّ أربابها ، فقال : و قليل من عبادي الشكور .

ترجمه

### باب ششم در شکر است

فرمود حضرت صادق (ع) در هر نفسی از نفسهای تو شکر لازم است برای تو و بلکه هزار شکر یا بیشتر است .

و کمترین حدّ شکر اینستکه : نعمت را از طرف خدا دیده و علتی را که مورد علاقه قلب و جالب توجه باشد برای نعمت نتراشد ، و تنها علت و سبب نعمت را خدا دانسته ، و بآنچه او عطاء میکند راضی باشد ، و بوسیله نعمتهای او معصیت و

مخالفت اوامر و نواهی او نکند .

پس در هر حال و در همه وقت بنده شکرگزار خدا باش ، تا خدای خود را در هر مورد پروردگار بخشاینده و مهربان بینی .

و اگر نزد خداوند متعال عبادتی از عبادتهائیکه بندگان مخلص به آن عبادت میکنند بهتر و بالاتر از شکر بود : البته اسمی از آن برده و بندگان خود را به آن عبادت مخصوص امر می فرمود . ولی چون عبادتی بهتر و مطلوبتر از آن نبود : از این لحاظ این عبادت را انتخاب فرموده ، و از میان بندگان خود تنها اشخاصی را انتخاب کرده و از آنان اسم برد که شاکر هستند ، و فرمود : و کم است در میان بندگان من اشخاصیکه شاکر هستند .

### شرح

آری مرتبه لازم شکرگزاری : معرفت بنده است بحقیقت نعمت و نعمت دهنده ، یعنی بوجود نعمت متوجه شده ، و از اسباب و علل صوری وصول نعمت منصرف گشته ، و با رضایت قلب و کمال میل و خوشنودی : نعمت را فقط از پروردگار جهان دیده ، و سوء استفاده از نعمت نکند .

شکر باشد دفع علت‌های دل	سود دارد شاکر از سودای دل
شکر جان نعمت و نعمت چو پوست	زانکه شکر آرد تو را تا کوی دوست
نعمت آرد غفلت و شکر انتباه	صید نعمت کن بدام شکر شاه

### متن

و تمام الشکر الاعتراف بلسان السرّ خالصاً لله عزّوجلّ بالعجز عن بلوغ أدنی

شکره ، لأن التوفيق للشكر نعمةٌ حادثةٌ يجب الشكر عليها ، و هي أعظم قدرأ و أعزّ و جودأ من النعمة التي من أجلها وُقِّتَ له ، فيلزمك على كل شكر شكرُ أعظم منه الى ما لا نهاية له ، مستغرقافى نعمه قاصراً عاجزاً عن درك غاية شكره ، فأنتى يلحق العبد شكرَ ( شكر العبد ) نعمة الله ، و متى يلحق صنيعه بصنيعه ، و العبد ضعيف لا قوّة له ابدأً ألّا بالله عزّوجلّ ، و الله غنى عن طاعة العبد ، فهو قوئى على مزيد النعم على الأبد ( على العبد ) ، فكن لله عبداً شاكرأ على هذا الوجه ( الاصل ) ترى العجب .

#### ترجمه

و کمال شکر اینستکه : به زبان حال و قلب و با خلوص نیّت اعتراف کند بعاجز ماندن از بجا آوردن کمترین مرتبه شکر پروردگار متعال ، زیرا موفق شدن بشکرگزاری : خود نعمت جدیدیستکه موجب میشود که شکر دیگری برای آن بجا آورده شود ، و این نعمت و لطف جدید بمراتب از نعمت اوّلی بزرگتر و مهمّتر است .

پس لازم میشود که برای هر شکری شکر دیگری بجا آورده شود ، و بهمین ترتیب شکرگزاری تسلسل و ادامه پیدا میکند .

و انسان در اینصورت توجّه پیدا میکند که : پیوسته غرق نعمتهای الهی بوده ، و از بجا آوردن شکر لازم عاجز و قاصر است .

پس چگونه انسان میتواند شکر نعمتهای پروردگار متعال را بآنطوریکه باید بجا آورد ! و چگونه عمل او با عمل خدا مقابله و برابری میکند ! در صورتیکه بنده ، عاجز و ضعیف بوده و او را قوت و قدرتی از خود نیست ، مگر اینکه خدا او را قوت و

نیرو بدهد .

و خداوند از عبادت و اطاعت بنده خود بی‌نیاز است ، و او قدرت و توانایی دارد که نعمت خود را پیوسته اضافه کند .  
پس تو را باید که : اینچنین و روی این اصل بندگی کرده و شکرگزار باشی ، و در این صورت عجائبی از فضل خدا خواهی دید .

### شرح

موضوع شکر هنگامی صددرصد محقق میشود که : انسان توجه به موضوع نعمت و مرتبه نعمت و خصوصیات نعمت و مقام مُنعم داشته ، و مناسب آنها شکرگزاری کند .

و اگر آدمی در اثر معرفت و روشن بودن دل ، بفهمد که پروردگار متعال وجود او را از نبود به هستی آورده ، و سپس هزاران وسائل عمومی و خصوصی برای ادامه حیات او ترتیب داده ، و در هر زمان از ابتدای زندگی او همه رقم اسباب خوشی و عیش او را فراهم آورده ، و در این مورد نیز نعمت مخصوص و توجه خاصی مبذول داشته است : البته این توجه و این معرفت خود حقیقت سپاسگزاری است .  
مخصوصاً اگر توجه داشته باشد که : خود شکر هم نعمت توفیقی است که توأم با شرایط دیگر و باید از جانب خداوند متعال داده شود .

متن

## الباب السابع فى اللباس

قال الصادق (ع) : أزينُ اللباس للمؤمن لباس التقوى و أنعمهُ الايمان ، قال الله تعالى : و لباسُ التقوى ذلك خيرٌ ، و أما اللباس الظاهر فنعمه من الله تعالى تُستَر ( لتستر ) بها عوراتُ بنى آدم ، و هى كرامة أكرم الله بها ذرية آدم ، ما لم يُكرم بها غيرهم ، و هى للمؤمنين آلة لأداء ما افترض ( فرض ) الله عليهم . و خيرُ لباسك ما لا يشغلك عن الله عزوجل ؛ بل يُقرّبك من ذكره و شكره و طاعته ، و لا يحملك على العُجب و الرياء و التزيين و التفاخر و الخُيلاء ، فانها من آفات الدين و مورثة القسوة فى القلب .

ترجمه

## باب هفتم در لباس است

فرمود حضرت صادق (ع) بهترین لباسها برای مؤمن از لحاظ زینت لباس تقوی است ، و نیکوترین لباس از جهت خوشی و راحتی لباس ایمان است ، فرمود خداوند متعال : و لباس تقوی بهتر است .

و اما لباس ظاهری : پس آن نعمتی است که پوشیده میشود بآن عورت‌های بنی آدم ، و آن کرامتی است که گرامی داشته است بآن اولاد آدم را و بجز آنان ، موجودات دیگر مشمول این کرامت نیستند ، و آن برای مؤمنین وسیله‌ایست برای



اداء فرایض و انجام تکالیف الهی .

و بهترین لباس تو : آن رقم لباسی است که تو را از یاد خدا و از انجام وظائف لازم مانع نشود ، و بلکه تو را نزدیک کند بیاد و سپاسگزاری و اطاعت پروردگار متعال ، و باز تو را وا ندارد به خودبینی و خودنمایی و زینت دادن خود و افتخار کردن و خودستایی ، زیرا اینها همه از آفات دین و سبب قساوت و تیره بودن قلب است .

### شرح

بهترین پوشاک و ساتر و حافظ انسان : لباس تقوی و ایمان است ، و از لباسهای ظاهری : آن لباسی است که انسان را ستر و حفظ کند ، نه آنچه انسان پیوسته خود را بخاطر آن به رنج و به زحمت انداخته و بخواهد آن را حفظ کند .

لباس اگر پرقیمت یا خیلی نازک یا خیلی سفید و چرک بردار شد : آسایش و راحتی را از انسان سلب کرده ، و تمام فکر و خیال او صرف حفظ آن خواهد شد ، و گذشته از اینها : جنس و شکل لباس در روحیه انسان مؤثر است ، و باید لباسی انتخاب کرد که افکار انسان را به سوی روحانیت و قرب به خدا سوق داده ، و وسیله هدایت و اطاعت و بندگی گردد .

و باید توجه داشت که : همینطوریکه تن آدمی محتاج به پوشاک است تا از سرما و گرما و ناملایمات محفوظ گشته ، و أعضاء و جوارح او پوشیده شود : روح و نفس انسانی نیز نیازمند پوشاکی است که نواقص و عیوب او را بپوشاند ، و هم او را از گزند ناملایمات و تاریکیها و آفات روحانی محفوظ بدارد .

و این پوشاک لباس تقوی است ، یعنی روش و حالتی بخود بگیرد که جان خود

را از آفات روحی نگهداری کند ، و این لباس بمراتب مهمتر و لازمتر از پوشاک بدن است .

آری اگر آدمی این پوشاک را نداشت : روح او در معرض هرگونه خطر و گمراهی و لغزش و عصیان قرار گرفته ، و از مقام پاک و بلند روحانیت و سعادت و انسانیت حقیقی منحرف خواهد شد .

و در این مورد است که خداوند متعال می‌فرماید - **إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا** .

#### متن

فَإِذَا لَبَسْتَ ثَوْبَكَ فَادْكُرْ سِتْرَ اللَّهِ عَلَيْكَ ذُنُوبَكَ بِرَحْمَتِهِ ، وَ أَلْبَسْ بَاطِنَكَ ( بالصدق ) كَمَا أَلْبَسْتَ ظَاهِرَكَ بِثَوْبِكَ ، وَلِيَكُنْ بَاطِنُكَ ( من ) الصِّدْقِ فِي سِتْرِ الْهِيبَةِ ( الرهبة ) وَ ظَاهِرَكَ فِي سِتْرِ الطَّاعَةِ ، وَ اعْتَبِرْ بِفَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ خُلِقَ اسْبَابُ اللِّبَاسِ لِتَسْتَرِ الْعَوْرَاتِ الظَّاهِرَةِ ، وَ فَتَحَ أَبْوَابَ التَّوْبَةِ وَ الْإِنَابَةِ وَ الْإِغَاثَةَ لِتَسْتَرِ بِهَا الْعَوْرَاتِ الْبَاطِنَةَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ أَخْلَاقِ السُّوءِ ، وَ لَا تَفْضَحْ أَحَدًا حَيْثُ سِتَرَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا ( هو ) اعْظَمُ مِنْهُ ، وَ اشْتَغِلْ بِعَيْبِ نَفْسِكَ ، وَ اصْفَحْ عَمَّا لَا يُعِينُكَ ( لايعينك ) حَالَهُ وَ أَمْرَهُ .

#### ترجمه

هرگاه لباس خود را به تن میکنی : متذکر باش که خداوند متعال به رحمت خود معاصی و خطاهای تو را پوشانیده است .

و باطن خود را ستر کن چنانکه ظاهر خود را به لباس میپوشانی .

و باطن تو از لحاظ پرده هیبت و خوف و ظاهر از لحاظ پرده طاعت و عبادت ،  
صدق و راست باشد .

و فضل و احسان پروردگار متعال را در نظر بگیر که : لباس و پوشاک را برای تو  
درست کرده است تا عورت‌های ظاهری تو پوشیده شود ، و ابواب توبه و استغفار را  
برای تو باز کرده است تا عورت‌های باطنی خود را که از معاصی و اخلاق زشت حاصل  
می‌شود بپوشانی .

عیب کسی را آشکار و او را مفتضح مکن ، و بدان که پروردگار متعال عیوب  
بزرگتر و زیادتری را بر تو پوشانیده است .

و پیوسته بعیوب و نواقص نفس خود مشغول باش ، و از اموری که بحال تو فائده  
و سود نمیدهد چشم بپوشان !

### شرح

لباسیکه انسان پوشیده و می‌خواهد خود را زینت داده و ظاهر تن را بیاراید :  
چقدر سزاوار و مناسب است که به زینت باطن و رفع عیوب نفسانی و تزکیه اخلاق  
سوء قلبی خود نیز پرداخته ، و باطن خود را نیز با لباس توبه و انابه و توجه به  
پروردگار متعال زینت بدهد . و جای بسی شرم و انفعال است که : انسان ظاهر خود  
را با لباسهای فاخر و زیبا بیاراید ، و در باطن او نیت سوء و اخلاق فاسد و خویهای  
زشت و شهوات حیوانی نهفته باشد .

### متن

و احذر أن یفنی عمرک بعمل غیرک ، و یتجر برأس مالک غیرک و تهلك

نفسک ، فانّ نسيان الذنوب من أعظم عقوبة الله في العاجل و أوفر أسباب العقوبة في الآجل ، و مادام العبدُ مشغلاً بطاعة (عبادة) الله تعالى و معرفة عيوب نفسه و ترك ما يشين في دين الله عزوجل : فهو بمعزل عن الآفات ، غائضٌ في بحر رحمة الله عزوجلّ ، يفوز بجواهر الفوائد من الحكمة و البيان ، و مادام ناسياً لذنوبه جاهلاً لعيوبه راجعاً الى حوله و قوته : لا يُفلح اذاً ابداً .

#### ترجمه

و پرهیز کن از آنکه ساعات عمر تو درباره اعمال و حرکات و امور دیگران سپری شده ، و آنان به سرمایه تو تجارت کنند ، و تو خود را هلاک کنی .

و متوجه باش که : فراموش کردن و غفلت از معصیت و گناه ، از بزرگترین عذابها و عقوبتهای خداوند است در دنیا ، و از مؤثرترین اسباب گرفتاری و سختی است در روز قیامت .

و تا بنده مؤمن اشتغال بطاعت خدا و معرفت عیوب نفسانی خود داشته ، و آنچه را که بدین او صدمه و ضرر دارد ترک میکند : پس او از آفات دور و محفوظ بوده ، و در دریای رحمت پروردگار غوطه ور خواهد شد . و چنین شخصی از جواهر حکمت و از لطائف معارف و حقایق استفاده خواهد کرد .

و اگر کسی در انجام وظائف خود غفلت ورزیده و معاصی خود را فراموش کرده ، و تمام اعتماد و توجه و اتکاء او به قدرت و قوت و نیروی خود شد : به طور مسلم چنین آدمی رستگار نخواهد بود .

## شرح

نهایت بدبختی انسان آنستکه : اوقات عمر عزیز خود را در تعریف و تکذیب و مدح و قدح دیگران صرف کرده ، و پرازشترین سرمایه را که عمر گرانمایه است بهمین طریق از دست بدهد . و دیگران از سرمایه او بِنفع دنیوی یا اخروی خودشان استفاده کنند : و او در خسارت تمام باقی باشد .

و بدتر و بالاتر از این بدبختی : آنست که انسان از این گمراهی و سوء عمل و خسارت و ضرر خود غفلت ورزیده ، و با تمام جهالت و خودبینی پیوسته با این حرکات تیشه به ریشه خود بزند .

رفته از عمر تو پنجه بلکه بیش از هزار افزون ترا منزل به پیش  
وقت تنگ و راه صعب و ناقه لنگ کوه و دشت از تیغ دشمن پر شرنگ

متن

## الباب الثامن فی السواک

قال الصادق (ع) قال رسول الله (ص) السواک مَطهرة للفم مَرْضات للربّ ، و جعلها من السنن المؤكّدة ، و فيها منافع للظاهر و الباطن ما لا يُحصى لمن عقل ، فكما تُزيلُ التلوّث من أسنانك من مأكلك و مطعمك بالسواک : كذلك فأزِل نجاسة ذنوبك بالتضرّع و الخشوع و التهجد و الاستغفار بالأسحار ، و طهّر ظاهرک من النجاسات و باطنک من کدورات المخالفات و رکوب المناهی کلّها خالصاً لله . فانّ النبی (ص) أراد باستعمالها مثلاً لاهل التنبّه و اليقظة : و هو أنّ السواک نبات لطيف نظيف و عُصْنُ شجر عَذْب مبارک ، و الأسنان خلق خلقه الله تعالى فی الفم آلة للاکل و أداة للمضغ و سببا لاشتہاء الطعام و اصلاح المعدة ، و هی جوهرة صافية تتلوّث بصحبة تمضيغ الطعام و تتغيّر بها رائحة الفم ، و يتولّد منها الفساد فی الدماغ ، فاذا استاک المؤمن الفطن بالنبات اللطيف ، و مسحها على الجوهرة الصافية : زال عنها الفساد و التغيّر و عادت الى اصلها .

ترجمه

## باب هشتم در مسواک است

حضرت صادق (ع) از حضرت رسول (ص) نقل میفرماید که : مسواک کردن تطهیر دهان و خوشنودی پروردگار متعال است .

و خداوند آن را از آداب و سنتهای مؤکد قرار داده است ، و در آن منافع و فوایدیست برای ظاهر بدن و باطن انسان که نزد شخص عاقل از شماره بیرون است .

پس چنانکه آلودگیهای دندانهای خود را به طعام و خوراک ، به وسیله مسواک ازاله و پاک میکنی : همینطور آلودگیهای قلبت را بمعاصی و خطاها بوسیله تضرع و زاری و خشوع و شب بیداری و استغفار در آخر شب و طرف صبح ، ازاله کن .

آری تو را لازمست که : ظاهر بدن خود را همیشه از نجاسات و کثافات و قلبت را از تیرگیهای معاصی و ظلمت خلاف تزکیه و تطهیر کرده ، و در این عمل با نیت خالص و پاک قدم برداری .

رسول اکرم ( ص ) در مورد این سنت خواسته است برای افراد متنبه و متدین مثلی باشد تا بآن منوال عمل کنند ، و آن اینستکه : مسواک یکی از نباتات نظیف و لطیف بوده و شاخه ایست از درخت مبارک شیرین . و دندانها را خداوند متعال در دهان انسان قرار داده است که وسیله خوردن و آلت جویدن و سبب میل و اشتها به طعام و اصلاح معده باشد .

و دندانها جوهر صاف و تمیزی دارند که : در اثر جویدن طعام آلوده شده ، و طعم و بوی دهان را تغییر داده ، و فسادی در دماغ ایجاد میکنند ، و چون انسان با آن چوب لطیف دندانهای صاف خود را مسواک کرد : آن تغیر و فسادی که عارض شده بود ، برطرف شده ، و دندانها و دهان و دماغ انسان سالم میشود .

## شرح

علماء طبّ و بهداشت امروز مینویسند که : قسمت مهمّ بهداشت بدن و مخصوصاً جهاز هاضمه و قلب انسان وابسته به تمیز و سالم بودن دندانها است ، و چون دندانها فاسد و کثیف شد : صدها مرض و ابتلاء و زحمت ممکن است برای انسان تولید شود . و چون دندان وسیله تحویل و خورد کردن غذای بدن بوده ، و بزرگترین عامل برای تغذیه و ادامه حیات است : از این لحاظ لازمست در حفظ و بهداشت آن کمال مراقبت را رعایت کرد ، تا غذای لازم ببدن رسیده و هیچگونه آلودگی و اختلال و بی نظمی در این راه پیدا نشود .

البته قلب و نیروهای روحانی هم باید همیشه سالم و پاک و نظیف بوده و از هرگونه آلودگیها و نامنظمیها و شهوتهای بیجا و مضرّ محفوظ گشته ، و نهایت مراقبت را در رعایت بهداشت و نظم آن بجا آورد ، تا غذاهای روحانی سالم و لازم اخذ شده ، و حیات روحانی ادامه پیدا کند .

## متن

كذلك خلق الله القلب طاهراً صافياً ، و جعل غذاءه الذكرَ و الفكرَ و الهیبة و التعظیم ، و اذا شیب القلبُ الصافی بتغذیته بالغفلة و الكدر : صُقِّل بمصقلة التوبة و نُظِف بماء الانابة ، ليعود علی ( الی ) حالته الاولى و جوهرته الأصلية . قال الله تعالى : ان الله يُحبّ التوابین و يُحبّ المتطهّرين . و قال النبی ( ص ) علیکم بالسواک . فانّ النبی أمر بالسواک ( باستواک ظاهر ) فی ظاهر الاسنان و اراد هذا المعنی ( والمثل ) ، و من أناخ تفکّره علی باب عتبة العبرة فی استخراج مثل هذه الامثال فی الاصل و الفرع : فتح الله له عیونَ الحکمة ، و المزیّد من



فضله ، و الله لا يضيع أجر المحسنين .

### ترجمه

و مثل مسواک اینستکه خداوند متعال قلب انسان را پاک و صاف آفریده است و قرار داده است غذاء آنرا : ذکر خدا و تفکر در صفات پروردگار متعال و توجه بهیبت و عظمت خدا . و چون این قلب پاک در اثر غذاهای غفلت و کدورت و جهالت تیره و آلوده گشت : لازمست آن را بوسیله توبه و توجه بخدا تطهیر و صیقلی کرده ، و بحالت اولی و جوهر اصلی خود برگردانید .

خداوند متعال میفرماید : خدا دوست میدارد توبه کنندگان و آنانرا که خودشان را پاک و طاهر میکنند . و رسول اکرم ( ص ) فرمود : توصیه میکنم شماها را به مسواک کردن .

پس رسول خدا ( ص ) مردم را امر کرده است از لحاظ ظاهر : بمسواک و پاک کردن دندانها، و اشاره فرموده است با این مثل : بتطهیر و تزکیه قلوب از تیرگیهای غفلت و جهالت .

و هرگاه کسی در نظایر این امثال و آداب ظاهری به دقت تدبیر و تفکر کرده ، و از لطایف و جزئیات و اشارات آنها آگاه باشد : خداوند متعال عیون حکمت و أبواب معرفت را بقلب او باز کرده ، و بیش از آنچه انتظار دارد در مورد لطف و فضل پروردگار متعال قرار میگیرد ، و خدا جزای اعمال نیکوکاران را ضایع نمیکند .

### شرح

چنانکه بدن ظاهر انسان غذایی دارد که اگر چند روزی غذای لازم آن نرسید ،

مزاج افسرده و پژمرده شده و از بین می‌رود : همچنین قلب انسان به تناسب خود ، غذایی دارد که مانند نباتات و گل‌های بسیار لطیف همیشه باید از غذای خود بتدریج استفاده برد ، و با کوچکترین تسامح و غفلت و محجوبیت : پژمردگی و اختلال و ظلمت اطراف قلب را فرا گرفته ، و نورانیت و روحانیت و زندگی حقیقی خود را بکلی از دست داده ، و از فیوضات معنوی محروم میشود .

متن

## الباب التاسع في التبرُّز

قال الصادق ( ع ) انما سُمِّيَ المستراح مستراحاً : لاستراحة الأَنْفُس ( النفوس ) من أثقال النجاسات و استفراغ الكثافات و القَدْرَ فيها . و المؤمن يَعْتَبِرُ عندها ان الخالص من حُطام الدنيا كذلك يصير عاقبته ، فيستريح بالعدول عنها و بتركها ، و يفرغ نفسه و قلبه من شغلها ، و يستنكف عن جمعها و أخذها استنكافه عن النجاسة و الغائط و القدر ، و يتفكّر في نفسه المُكْرَمَة في حال : كيف تصير ذليلة في حال .

ترجمه

## باب نهم در بیت الخلا رفتن است

فرمود حضرت صادق ( ع ) : نامیده شد مستراح باین کلمه بخاطر استراحت نفوس از حمل سنگینی نجاسات ، و برای فارغ شدن از کثافات در آنمحلّ .  
و شخص مؤمن باید از موضوع مستراح عبرت بگیرد که : متاع لذیذ دنیا و خوردنیهای خوشمزه چگونه باینصورت درآمده است ، و عاقبت امر آنها بکجا میرسد .

پس شخص مؤمن چنانکه از نجاست و کثافت پرهیز میکند و از حفظ و حمل آنها استنکاف مینماید ، چون از زینتهای دنیا منصرف شده و از جمع و جلب متاع

دنیا خودداری کند : از هموم و غموم دنیا راحت شده ، و آرامش خاطر و فراغت قلب پیدا خواهد کرد .

و ضمناً شخص عاقل باید بخود آمده و تفکر کند که : نفس انسانی که در ساعت پیش گرمی و عزیز و خودستائی داشت ، در این حال که محتاج بمستراح رفتن است چگونه عاجز و ذلیل و کوچک میشود .

### شرح

همینطوریکه با دفع و تخلیه فضولات غذا ، کمال استراحت و آرامش و سکونت بدن حاصل میشود : روح انسان نیز برای آرامش و سکونت و رفع اضطراب و گرفتگی باطنی محتاج به تخلیه فضولات است .

و این معنی در علم اخلاق به عنوان تخلیه اخلاق و صفات رذیله و تزکیه قلب از ذمائم اندیشه‌ها و خویها عنوان میشود .

و تا تخلیه از فضولات و آلودگیها حاصل نشده است : تغذیه و تجدید قوی و تخلیه ( آراستن با نیکوییها و خوبیها ) امکان پذیر نخواهد شد .

جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب .

پس توقع ایمان و نورانیت و روحانیت و دعوی سیر و سلوک و توجه و حال و ارتباط و مقام : پیش از تخلیه کامل ، کاملاً بیمورد و باطل بوده ، و هرگز صحیح و پسندیده نیست .

و اگر توجه و حالی برای چنین آدم پیدا شد موقتی است ، زیرا روایات شریفه قریب به مضمون « الحسدُ يأكل الحسناتِ كما تأكل النارُ الحطب » و در مورد صفات رذیله دیگر زیاد است .

## متن

و يَعْلَمُ أَنَّ التَّمَسُّكَ بِالقِنَاعَةِ وَ التَّقْوَى يورث له راحة الدارين ، فان الراحة في هَوَان الدنيا و الفراغ (و الفرار ) من التَّمَتُّع بها ، و في ازالة النجاسة من الحرام و الشبهة ، فيغلق عن نفسه باب الكبر بعد معرفته اياها ، و يفرّ من الذنوب ، و يفتح باب التواضع و الندم و الحياء ، و يَجْتَهِد في أداء أو امره و اجتناب نواهيهِ طلباً لحسن المآب و طيب الزلفى ، و يُسَجِّن نفسه في سجن الخوف و الصبر و الكفّ عن الشهوات الى ان يتصل بأمان الله تعالى في دار القرار ، و يذوق طعم رضاه ، فان الْمُعْوَل ذلك و ماعداه فلا شىء .

## ترجمه

و باید شخص باایمان بداند که : متمسک شدن بقناعت و پرهیزکاری موجب راحتی و آسایش در دنیا و آخرت است ، زیرا استراحت و خوشی در خوار شمردن دنیا و فارغ شدن و فرار کردن از لذائذ آن و در زائل و پاک کردن نجاسات و اجتناب از محرّمات و مشتبهات میباشد .

پس چون حقیقت دنیا را فهمید : باب خودستایی و خودپسندی و خودبینی را به روی خود بسته ، و از معصیت و گناه پرهیز میکنند .

و ابواب تواضع و ندامت و توبه و حیا ، را بروی خود باز کرده ، و در انجام تکالیف خود و اطاعت اوامر و فرمایشهای پروردگار و در اجتناب از نواهی نهایت کوشش را خرج میکنند ، و هیچگونه نظر و مقصدی از این کوشش و مجاهدت بجز حسن عاقبت و قرب بخدا ندارد .

و شخص مؤمن نفس خود را در زندان صبر و خوف و پرهیز از شهوات محبوس

کرده ، و از این زندان چند روزی خود را بمحلّ امن همیشگی و جوار رحمت الهی رسانیده ، و طعم رضای پروردگار متعال را می چشد ، و می فهمد که : آنچه سزاوار اعتماد و اعتناء باشد همین است و بس .

### شرح

از عاقبت مکروه و صورت نامطلوب لذائذ و أطعمه دنیا ، و از حصول راحتی و آسایش از فراغت و ترک آنها ، و از تبدل حالت کبر و خودبینی به حال خواری و ذلت : بایستی بخود آمده ، و محبت و علاقه دنیا را از خود قطع کرده ، و حال کبر و خودستایی و خودبینی را زائل نمود .

و باید متوجه شد که : لذائذ مادی و مشتتهیات دنیوی همه همین حالت و صورت را داشته و عاقبت و نتیجه دنیا همان است ، و مرد عاقل و عاقبت اندیش امکان ندارد که دل به این زندگی پوچ و بی حقیقت داده ، و از زندگی دائمی حقیقی خود دست بکشد .

بادها از حبّ دنیا کرده نوش	حبّ دنیا برده از وی عقل و هوش
گر نه مستی ای رفیق خوبروی	مقصدت باشد کجا با من بگوی
هیچ عاقل دیده استی ای رفیق	کو نداند مقصد و پوید طریق؟

متن

## الباب العاشر فى الطهارة

قال الصادق (ع) اذا أردت الطهارة والوضوء ، فتقدم الى الماء تقدمك الى رحمة الله ، فان الله تعالى قد جعل الماء مفتاح قُربته و مناجاته ، و دليلاً الى بساط خدمته . و كما ان رحمة الله تُطهر ذنوب العباد ، كذلك النجاسات الظاهرة يُطهرها الماء لا غير . قال الله تعالى : هو الذى أرسل الرياح بُشراً بين يدي رحمته و أنزلنا من السماء ماءً طهوراً . و قال الله تعالى : و جعلنا من الماء كلَّ شىء حيٍّ أفلا يؤمنون . فكما أحيى به كلَّ شىء من نعيم الدنيا كذلك برحمته و فضله جعل حياة القلوب بالطاعات .

ترجمه

## باب دهم در طهارت است

فرمود حضرت صادق (ع) : چون قصد تطهير و وضوء کنی : نزدیک باش بآب مانند آنشخصیکه میخواهد خود را به رحمت پروردگار متعال نزدیک کند ، زیرا خداوند آب را وسیله مناجات و قرب خود قرار داده ، و او را مقدمه و دلیل بر بساط بندگی و عبادت خود معین فرموده است . و چنانکه رحمت پروردگار متعال معاصی و ذنوب بندگان را محو میکند ، آب نیز نجاسات و کثافات ظاهری را تطهير و پاک میکند .

خداوند میفرماید : خدائی که میفرستد بادها را بشارت دهنده در پیشروی رحمت خود و سپس نازل میکند از آسمان آب پاکیرا .  
و باز میفرماید : و قرار دادیم از آب هر چیز زنده‌ای را پس آیا بخدا ایمان نمی‌آورید ؟

پس چنانکه خداوند متعال هر چیزی را از نعمتهای دنیا به وسیله آب زندگی و حیوة بخشیده است : همچنین بفضل و رحمت خود ، زندگی و حیوة قلوب را بوسیله عبادات و طاعات قرار داده است .

### شرح

در اشتراط عبادات بطهارت ( طهارت بدن ، وضو ، غسل ) تنبیه است بمطلوبیت طهارت و منفور و نامطلوب بودن ضد آن ، و از اینجا فهمیده میشود که : طهارت قلب بطور مسلم مطلوبتر و منظورتر است ، زیرا پاک بودن قلب و طهارت نفس منشأ طهارت افکار و اعمال است ، و بطوریکه گفته شد تطهیر و اصلاح نیت و عمل بدون پاکی و سالم بودن قلب امکان پذیر نیست . و همینطوریکه در وظائف مربوط ببدن نیت و ذکر و فکر و شکر و مسواک و مستراح و سپس طهارت و عبادت است : انجام وظائف روحی و قلبی نیز به همین ترتیب لازم است رعایت شود .

و بلکه دقت کردن و مراقبت نمودن در انجام وظائف مربوط به باطن بمراتب مهمتر و مؤثرتر و مفیدتر بوده ، و آثار و نتایج ظاهری و معنوی آن بیشتر و افزونتر است .

و اشخاصیکه هنگام عبادت قصد تطهیر ظاهر را کرده ، و از تطهیر باطن غفلت و مسامحه میکنند : سخت در اشتباه و گمراهی هستند .



## متن

فتفکّر فی صفاء الماء و رِقَّتِه و طُهره و برکتِه و لطیف امتزاجه بکلّ شیء ، و استعمله فی تطهیر الأعضاء الّتی أمرک الله بتطهیرها ، و تعبّدک بادائها ( و آت بادابها ) فی فرائضه و سننه ، فانّ تحت کلّ واحدة منها فوائدَ کثیرة ، فاذا استعملتها بالحرمة انفجرت لک عیونُ فوائدِه عن قریب . ثم عاشِر خلقَ الله تعالی کامتزاج الماء بالاشیاء ، یودّی کلّ شیء حقّه و لا یتغیّر عن معناه ، معتبراً لقول الرسول صلی الله علیه و آله و سلم : مثل المؤمن المخلص ( الخالص ) کمثل الماء . ولتکن صفوتک مع الله تعالی فی جمیع طاعتک کصفوة الماء حین أنزله من السماء و سمّاه طهوراً ، و طهّر قلبک بالتقوی و الیقین عند طهارة جوارحک بالماء .

## ترجمه

پس تأمل کن در صفاء و رقت و برکت و لطیف بودن آب که با هر چیزی مخلوط میشود ، و آن را استعمال کن در تطهیر و پاک کردن اعضاء و تن خود که خداوند متعال امر فرموده است بتطهیر آنها ، و تو را متعبّد کرده است ( و بیاور به آداب آن ) برای بجا آوردن آن در جمله‌ای از فرائض و سنن خود ، زیرا در ذیل هر یک از آنها فوائد بیشمار و أسرار زیادی هست . و چون آداب طهارت را رعایت کرده و در استعمال آن مطابق آنچه وارد شده است عمل کردی : عیون فوائد آن برای تو منفجر و روشن گردد .

و تو را باید که : چون آب لطیف با بندگان خدا معاشرت و اختلاط کرده ، و مانند آب دیگرانرا تطهیر و در آنها تأثیر کرده ، و خود هرگز از حال و مقام خود تغییر پیدا

نکنی! و در اینمورد از کلام حضرت رسالت پناه عبرت بگیر که فرموده است: مثل مؤمن خالص مانند آب است.

و با خدای خود در مقام عبادت و بندگی: مانند آب، صاف و خالص و روشن باش! چنانکه خداوند متعال بهنگام نزول آب آنرا بعنوان طهور و پاکی نامیده است.

و تطهیر کن قلب خود را با تقوی و یقین، هنگامیکه اراده کنی که ظاهر بدن و جوارح خود را با آب تطهیر کنی!

### شرح

آب فی نفسه طاهر است و هم کثافات و نجاسات را تطهیر میکند، و آبیکه آلودگیهای دل را تطهیر میکند: عبارتست از نیت و افکار خالص روحانی و اعمال و عبادتهای صحیح و صاف و خالص، البته نیتها و توجهات روحانی: افکار و وساوس و خیالات و اندیشههای شیطانی و ظلمانی و ناپاک را از قلب بیرون میبرد. و عبادتهای خالص: قلب را نورانیت و روشنائی و صفا بخشیده، و تاریکی و آلودگیها را زائل میکند. ولی چنانکه گفتیم لازمست نیت و همچنین عبادت صاف و خالص و پاک بوده و آلوده و کثیف و مخلوط باغراض و اندیشههای فاسد و دنیوی نگردد. و از طرف دیگر: شخص مؤمن پاکدل نیز مثل آبست، و چون آب صفا و طهارت و روحانیت دارد، و در سیر و جریان معنوی خود مانند آب روح افزا و جانبخش و جاذبه عمیق دارد.

ولی باید خوب مراقب شد که: زیاد با اشیاء متعفن و کثیف مصاحبت و اختلاط نکند، و اگر نه: گذشته از اینکه در وجود آنها تأثیری نمیکند، خصوصیات و صفات

صفاء و طهارت و لطافت و طعم مطلوب خود را نیز از دست خواهد داد .  
این نجاست ظاهر از آبی رود      آن نجاست باطن افزون می‌شود  
جز به آب دیده نتوان شستن آن      چون نجاسات بواطن شد عیان  
این نجاست بویش آید هفت گام      و آن نجاست بویش از ری تا به شام

متن

## الباب الحادى عشر فى الخروج من المنزل

قال الصادق (ع) اذا خرجت من منزلك فاخرج خروج من لا يعود، و لا يكن خروجك الا لطاعة او سبب ( بسبب ) من أسباب الدين ، و الزم السكينة و الوقار ، و اذكر الله سرّاً و جهراً .

سئل بعض اصحاب ابى ذرّ اهل داره عنه ؟ فقالت : خرج . فقال : متى يرجع . فقالت متى يرجع من روحه بيد غيره و لا يملك لنفسه شيئاً . ( نفعاً و لا ضرراً ) و اعتبر بخلق الله برّهم و فاجرهم أينما مضيت ، فاسئل الله تعالى ان يجعلك من خلص عباده الصادقين ( الصالحين ) و يلحقك بالماضين منهم و يحشرك فى زمريتهم .

ترجمه

## باب یازدهم در خارج شدن از منزل است

فرمود حضرت صادق (ع) : چون از منزل خود خارج میشوی مانند کسی بیرون رو که نمیخواهد مراجعت کند ، و خارج شدن تو فقط به خاطر اطاعت خدا یا بسبب امری از امور دین باشد ، و حالت سکینه و وقار را همیشه با خود داشته ، و پیوسته پروردگار خود را در پنهان و آشکار یاد کن .

یکی از دوستان ابی ذر به خانه او آمده ، و از اهل منزل او پرسید که آیا ابوذر در

خانه هست ؟ جواب شنید که : بیرون رفته است .

گفت : کی مراجعت می کند ؟

جواب داد : کی بر می گردد آنکسیکه اختیار روحش با دیگریست ، و از خود بچیزی از منفعت و ضرر مالک نیست .

و تو را لازمست که : از ملاقات و دیدن افراد نیکو و صالح و اشخاص بد و فاجر عبرت گرفته ، و از اعمال آنان پند بگیری .

و پیوسته از پروردگار متعال درخواست کن که : تو را از جمله افراد صالح و پرهیزکار قرار داده ، و تو را بگذشتگان از صالحین و خوبان ملحق کرده ، و در زمره آنان محشور کند .

### شرح

وقتی که انسان از منزل خود که محلّ سکنی و مورد علاقه و مرکز علائق او میباشد ، بیرون میرود : باید متوجه باشد که این علائق پاینده ، و همیشگی نبوده ، و قابل انفصال و انقطاع است ، و روزی در آینده او هست که این جدائی حاصل شده ، و از همه این علائق ( خانه و اثاثیه و مال و عیال و فرزند ) منقطع خواهد شد .

پس چه بهتر است که : از این سفر آینده خود پیش بینی کرده ، و برای این سفر وسائل و مقدماتی تهیه دیده و ذخیره و پس اندازی داشته باشد .

و ضمناً چون متوجه بانقطاع علائق شد : علاقه خود را با پروردگار ابدی و توانای مهربان محکمتر و بیشتر کرده ، و پیوسته از او استمداد نماید .

نرفت از لوح دل نامت اگر چند ز لوح آب و گل شد نقش من پاک

نهانی هر شب آیم من به کویت گریبانی دریده دامنی چاک

### متن

واَحْمَدُه و اشكره على ما جَنَّبَكَ من الشهوات و عَصَمَكَ من قبيح أفعال  
المُجرمين ، و غُضَّ بصرَكَ من الشهوات و مواضع النهي ، و اقصد في مشيك ،  
و راقب الله في كل خُطوة كأنَّكَ على الصراط جازي ، و لا تكن لَقَاتَا ، و أَفْشِ  
السلام لأهله مبتدئاً و مجيباً ، و أعِن مَن استعانَ بك في حق ، و أرشد الضالَّ ، و  
أعرِض عن الجاهلين ، و اذا رجعت و دخلتَ منزلك : فادخُل دخولَ الميت في  
القبر حيث ليس له همّة الا رحمة الله تعالى و عفوّه .

### ترجمه

و ستایش و سپاس کن پروردگار خود را در برابر آنچه تو را از شهوات دور کرده ،  
و از اعمال قبیح بدکاران تو را حفظ فرموده است .  
و چشم خود را از شهوات و از مواضعی که منع و نهی شده است بپوشان .  
و در راه رفتن خود میانه روی را در نظر بگیر .  
و در هر قدمی که بر میداری : مراقب خود و متوجه خدا باش ، و مانند آن کسی  
باش که از صراط عبور میکند .  
و در راه رفتن خود به طرف راست و چپ خود میل مکن .  
و چون در رفتن و برگشتن با مردم صالح بر میخوری سلام و تحیت بگویی .  
و اگر کسی از تو یاری بطلبد : او را یاری و کمک کن در راه حق .  
و اشخاص گمشده را به راه خودشان هدایت کن .

و از مردم جاهل و غافل اعراض کن .  
و چون برگشته و به منزل خود وارد شدی : مانند شخص مرده‌ای که داخل قبر  
میشود وارد شو .  
و متوجه باش که : شخص مرده را همت و مقصدی بجز درک رحمت پروردگار  
متعال و عفو و مغفرت او نیست .

### شرح

هر کسی از منزل خود خارج شده و سپس به سلامتی و عافیت و در سایه توفیق  
و یاری و توجه پروردگار متعال باز به منزل خود برگشت : لازمست از این نعمت و  
توفیق جدید شکر فراوان و قدردانی بسیاری کرده ، و این عهد تازه و ادامه زندگی و  
طول عمر خود را غنیمت شمرده ، و غفلت‌های گذشته را جبران کند .

متن

## الباب الثاني عشر في دخول المسجد

قال الصادق (ع) اذا بلغت باب المسجد : فاعلم انك قد قصدت باب ملك عظيم ، لا يَطَأُ بِسَاطِهِ الا المَطْهُرُونَ ، و لا يُؤَدَّنَ لِمَجَالِسَتِهِ ( لمجلسه ) الا الصِدِّيقُونَ . فَهَبْ الْقُدُومَ اِلَى بَسَاطِ هَيْبَةِ الْمَلِكِ ( خدمة الملك ) فَانَّكَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ اِنْ غَفَلْتَ ، فَاعْلَمْ ( واعلم ) انه قادر على ما يشاء من العدل والفضل معك و بك ، فان عطف عليك برحمته و فضله : قَبْلَ مِنْكَ يَسِيرَ الطَّاعَةِ و أَجْزَلَ لَكَ عَلَيْهَا ثَوَابًا كَثِيرًا . و اِنْ طَالَبَكَ بِاسْتِحْقَاقِهِ الصَّدَقِ و الْاِخْلَاصِ عَدْلًا بِكَ : حَجَبَكَ و رَدَّ طَاعَتَكَ و اِنْ كَثُرَتْ ، و هُوَ فَعَّالٌ لَمَّا يُرِيدُ . و اعترف بعجزك و تقصيرك و انكسارك و فقرك بين يديه ، فانك قد توجهت للعبادة له و المؤانسة به .

ترجمه

## باب دوازدهم در دخول مسجد است

فرمود حضرت صادق (ع) : هرگاه بدرج مسجد رسیدی : پس متوجه باش که تو بدرگاه سلطان بزرگی رسیده‌ای ، و به بساط او پای نمیگذارند مگر آنان که طاهر باشند ، و برای مجلس و مجالست او اذن داده نمیشود مگر کسیکه درست کردار و راستگو باشد .



پس هنگام ورود به پیشگاه با عظمت سلطان : مراقب خود بوده و از هیبت و جلال او خود را حفظ کن ، و متوجه باش که تو در مورد خطر بزرگی هستی اگر در انجام آداب و وظائف لازم کوتاهی کنی .

و بدان که : خداوند متعال قادر است بهر طوریکه خواست از عدل و فضل خود با تو معامله کند . پس اگر بموجب فضل و رحمت خود با تو مهربانی و عطف کرد : البته طاعت کمی را از تو قبول کرده ، و در مقابل عمل قلیلی جزای کثیر و اجر زیاد به تو عطا میکند .

و اگر بخواهد موافق عدل با تو رفتار کرده ، و درخواست صدق و اخلاص در اعمال از تو بکند : در اینصورت تو محجوب و از پیشگاه جلال او مردود خواهی شد ، اگر چه اعمال تو زیاد باشد ، و خداوند متعال آنچه را که بخواهد بجا آورد . و در اینهنگام به تقصیر و عجز و فقر و انکسار خود متوجه شده و اعتراف کن ، زیرا تو میخواهی بر بساط سلطان بزرگی قدم گذاشته و در پیشروی و مقابل او مشغول عبادت گشته و با او انس بگیری .

### شرح

مسجد جای بسیار شریف و محترمی است ، و در میان امکانه و زمینها محلّی به شرافت و عظمت مسجد نیست ، زیرا آنجا جای ارتباط بنده با خدا و محلّ خضوع و خشوع در پیشگاه عظمت پروردگار است .

آری مسجد خانه خداوند متعال و بنام او و برای او بناء میشود ، از این لحاظ بهترین محلّ و روحانیتترین زمین برای عرض بندگی است .

و همینطوریکه پس از تهیّه مقدمات و تطهیر و قطع علایق در محیط مسجد

داخل میشوند: شخص سالک پس از تصمیم و نیت پاک و تخلیه نفس و مهیا کردن وسائل طهارت و آماده شدن و انقطاع از علائق مادی (که به ترتیب در فصول این کتاب ذکر شده است) قدم به محیط پاک و خالص روحانیت و انس میگذارد. در این مرحله عظمت و جلال الوهیت جلوه گر است، اینجا مقام صدق و صفا و اخلاص و نور است.

شخص سالک چون باین مقام رسید: بهجت و سرور و انبساطی در خود مشاهده میکنند که هرگز قابل مقایسه با لذات مادی نیست.

هیچ نقلم بدهان چون دهند نیست لذیذ

میوه‌ای پیش لبم چون ذقنت نیست لذیذ

یوسف عهد توئی ای گل و یعقوب منم

جز مرا رایحه پیرهنت نیست لذیذ

### متن

واعرض أسرارک علیه ، و لیعلم انه لا یخفی علیه أسرارُ الخلائق أجمعین و  
 علانیتهُم ، و کُنْ کأفقر عباده بین یدیه ، و أخل قلبک عن کلّ شاغل یحجُبک عن  
 ربّک ، فانه لا یقبل الا الأَطهر الأَخْلص ، و انظر من أیّ دیوان یخرج اسمک ، فان  
 ذُقْتَ حلاوةَ مناجاته و لذیذَ مخاطباته و شربتَ بکأسِ رحمته و کراماته من  
 حُسن إقباله علیک و إجابته ( و اجاباته ) : فقد صلّحت لخدمته ، فادخل فلک  
 الاذنُ و الأمان ، و الّا فقف و قوفَ من ( و قوف مضطر ) قد انقطع عنه الحیل و  
 قصر عنه الأمل و قُضی علیه الأجل ، فان علم الله من قلبک صدق الالتجاء الیه :  
 نظر الیک بعین الرأفة و الرحمة و اللطف ( و العطف ) ، و وفّقک لما یحبّ و

یَرَضَى ، فانه کریم یُحِبُّ ( اوجب ، مجیب یحب ) الکرامة لعباده المضطربین الیه  
المُحَدِّقین علی بابہ لطلب مرضاته ، قال تعالی : أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ  
یُکْشِفُ السُّوءَ .

### ترجمه

اسرار خود را از صفات نفسانی و اعمال پنهانی به پیشگاه پروردگار خود عرض و  
اظهار کن ، و آگاه باش که آشکار و پنهان مردم بر او مخفی نیست .  
و بوده باش چون یکی از نیازمندترین بندگان خدا در پیشگاه او .  
و قلب خود را خالی کن از هر چیزیکه تو را مشغول کرده ، و قلب تو را محجوب  
میکند از پروردگارت ، زیرا او بنده‌ای را می‌پذیرد که خالص و پاک و صاف باشد .  
و ببین که نام تو در کدام دفتر ثبت شده است ، و از کدام دیوان اسم تو خارج  
خواهد شد .

پس اگر حلاوت و طعم خوش مناجات با خدا را چشیده ، و لذت مخاطبه و  
گفتگوی با او را درک کرده ، و از کاسه رحمت و کرامت او که همه در اثر توجه و  
حسن اقبال او صورت می‌گیرد نوشیدی : هر آینه برای بندگی و خدمت او سزاوار و  
مستعدّ شدی ، پس داخل در زمره بندگان خالص خدا باش که تو مأذون و مأمون  
هستی .

و اگر نه : پس توقف کن مانند توقف آنکسیکه راههای حيله بروی او بسته شده و  
آمال او کوتاه گشته و مدّت زندگی او سپری شده است ، پس اگر خداوند متعال در  
اینصورت از تو خلوص نیت و صدق دعوت و صمیمیت مشاهده فرمود : البته با نظر  
مهربانی و لطف و رحمت در تو خواهد نگرست ، و تو را توفیق خواهد داد به آنچه

دوست میدارد و خوشنود میشود ، زیرا خداوند کریم است و دوست میدارد که به بندگان مضطربیکه بدرگاه او رو آورده‌اند ، بخشش و عنایت فرماید . خداوند میفرماید : ای پروردگاریکه دعوت مضطربین را اجابت فرموده و گرفتاری سوء آنان را برطرف میکنی .

### شرح

اولین مرتبه توفیق و سعادت و نخستین قدم سلوک : درک حلاوت مناجات و احساس لذت مخاطبه و راز و نیاز است ، و در این منزل بنده سالک با پروردگار خود مربوط و آشنا شده ، و خواهد توانست از عالم روحانیت و مقام نور کسب فیض کرده ، و مطالب و خواستنیهای خود را بیواسطه بخواند .

نیست در افسردگان شوق سماع	ورنه عالم را گرفتست این سرود
جای زاهد ساحل وهم و خیال	جان عارف غرقه بحر شهود
عکس ساقی دید جامی زان فتاد	چون صراحی پیش جام اندر سجود

متن

## الباب الثالث عشر فی افتتاح الصلوة

قال الصادق (ع) اذا استقبلت القبلة فأيس من (فانس) الدنيا و ما فيها و الخلق و ما هم فيه ، و فرغ قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله تعالى ، و عاين بسرّك عظمة الله عزوجل ، و اذكر و قوفك بين يديه . قال الله تعالى : هنالك تبلو كل نفس ما أسلفت و رُدّوا الى الله موليهم الحقّ ، و قف على قدم الخوف و الرجاء . فاذا كبرت فاستصغر ما بين السموات العلى و الثرى دون كبريائه ، فانّ الله تعالى اذا اطّلع على قلب العبد و هو يكبر و فى قلبه عارض عن حقيقة تكبيره : فقال يا كذاب أتخدعنى و عزّتى و جلالى لأحرمتك حلاوة ذكرى و لأحجبتك عن قُربى و المسرّة بمناجاتى .

ترجمه

## باب سیزدهم در شروع کردن بنماز است

فرمود حضرت صادق (ع) : چون رو بقبله ایستادی : پس مایوس باش از دنیا و از آنچه در دنیا است و از مردم و از آنچه در دست آنان است و همه را فراموش کن . و قلب خود را از هر چیزی که تو را مشغول کرده و از خدا باز داشته ، و به سوى خویش جلب می‌کند به جز خداوند متعال خالی و فارغ کن .  
و از صمیم دل و خلوص قلب خود به عظمت و جلال پروردگار متوجه باش .

و سپس ایستادن خود را در پیشگاه با عظمت او ببین .  
میفرماید خداوند متعال : در روز قیامت روبرو و امتحان میشود هر نفسی به آنچه از پیش فرستاده است . و بر میگردند بسوی پروردگار خود که مولی حق آنان است .

و قیام تو بر قدم و مقام خوف و رجاء باشد .  
و چون تکبیر نماز گفتی : همه را در مقابل عظمت و مقام کبریای او کوچک دیده ، و مخلوقات ما بین آسمان و زمین را ذلیل و ناچیز بدان : زیرا چون بنده نمازگزار تکبیر گوید در حالیکه قلب او برخلاف اظهار و تکبیر او بوده و از حقیقت تکبیر بی خبر باشد : از جانب پروردگار متعال خطاب میرسد که : ای بنده دروغگو ! آیا مرا خدعه میزنی ! سوگند به عزّت و جلال خودم ، از حلاوت ذکر خود تو را محروم میکنم ، و از مقام قرب و سرور بمناجات ، تو را محجوب گردانم .

### شرح

حقیقت بندگی و عبادت که به صورت نماز جلوه می کند : از تکبیر شروع می شود ، و حقیقت تکبیر آنستکه : تمام موجودات و مخلوقات جهانرا در مقابل عظمت و جلال پروردگار ، کوچک و ذلیل و خاضع و فانی بیند .

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

از هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و با آخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

آری در حال نماز سیر ظاهری با سیر معنوی تطابق میکند ، و برنامه نماز

بهترین برنامه و دستوریست برای ارتباط بنده با خدای مهربان خود .  
 و از اعمال و حالات انسان چیزیکه باندازه نماز لذت بخش و انبساط آور و روح پرور باشد : نیست .  
 البته مشروط به آنکه : مراحل سیر و مقدمات سلوک خود را تا اینجا درست کرده ، و طبق فصول گذشته قدم برداشته باشد .  
 اینست که رسول اکرم ( ص ) فرمود : الصلوة معراج المؤمن .  
 نماز نمونه‌ای است از سیر بنده بسوی پروردگار متعال ، و شخص سالک پیوسته و در همه حال در حال ارتباط و نماز است .

#### متن

واعلم انه غير محتاج الى خدمتك ، و هو غني عنك و عن عبادتك و دعائك ، و انما دعاك بفضل ليرحمك و يبعثك عن عقوبته و ينشر عليك من بركات حنانيته و يهديك الى سبيل رضاه و يفتح عليك باب مغفرته ، فلو خلق الله عزوجل على ضعف ما خلق من العوالم أضعافاً مضاعفة على سرمد الأبد : لكان عند الله سواءاً ، كفروا به بأجمعهم أو وحدوه ، فليس له من عبادة الخلق إلا اظهار الكرم و القدرة ، فاجعل الحياء رداءً ، و العجز إزاراً ، و ادخل تحت سرير سلطان الله تعالى : تغتنم فوايد ربوبيته ، مستعيناً به مستغنياً اليه .

#### ترجمه

و بدان که : پروردگار متعال نیازمند به خدمت تو نبوده ، و از تو و از عبادت و دعاء تو مستغنی است .

و تو را به فضل و لطف خود بسوی خویش دعوت فرموده است که : مورد رحمت و احسان خود قرار داده ، و از عقوبت و غضب خود رهانیده ؛ و از برکات لطف و رحمت خود در حق تو نازل کند ، و هم باب مغفرت خود را به روی تو باز کرده ، و براه رضا و خوشنودی خود هدایت فرماید .

و اگر خلق می‌کرد خداوند متعال چند برابر این عوالم را تا آخر دهر : هر آینه نزد او مساوی بود که همهٔ افراد و اهل آن عوالم کافر باو میشدند و یا مؤمن بودند ، زیرا او نظری از عبادت و اطاعت خلق به جز اظهار کرم و بخشش و قدرت ندارد . پس قرار بده حیاء را پوشاک خود و عجز و نیازمندی را لباس خود ، و داخل باش در تحت سلطنت و نفوذ و حکومت پروردگار متعال : تا از فوائد ربوبیت و از فیوض و انوار حق استفاده بری . و پیوسته از خدا یاری بطلب ، و در امور خود بدرگاه او پناهنده شو .

### شرح

آری تنها نظر حق تعالی از هدایت مردم و عبادت و اطاعت و بندگی آنان اینستکه : در اثر اطاعت تصفیه و تزکیه شده و قابل تجلی انوار حق و فیوضات غیبی گشته ، و رحمت و فیض و جود و کرم پروردگار بمقام ظهور و جلوه برسد ، و حقیقت عبادت هم همین است . و البته آن عبادتیکه جلب رحمت و فیض و توجه حق تعالی را نمی‌نماید : فقط به ظاهر عبادت است .

و این گونه عبادت و طاعت که تنها جنبهٔ ظاهری داشته ، و از روح و حقیقت عاری است : هرگز منشأ اثر نبوده ، و هر چند ادامه پیدا کند مورد توجه و عنایت و لطف قرار نخواهد گرفت .



و این رقم عبادت کاملاً مانند داروئی است که ساختگی بوده ، و از مواد لازم و صحیح تهیه نشده باشد .

من نکردم خلق تا سودی کنم      بلکه تا بر بندگان جودی کنم

متن

## الباب الرابع عشر في قراءة القرآن

قال الصادق (ع) مَنْ قرء القرآن و لم يخضع لله و لم يرق قلبه و لا ينشئ حزنا و وجلا في سره : فقد استهان بعظم شأن الله تعالى و خسر خسرانا مبينا ، فقارى القرآن محتاج (يحتاج) الى ثلاثة أشياء : قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خال ، فاذا خشع لله قلبه فرّ منه الشيطان الرجيم ، قال الله تعالى : فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم . فاذا تفرّغ نفسه من الاسباب تجرّد قلبه للقراءة ، و لا يعترضه عارض فيحرمه (فيحرم) بركة نور القرآن و فوائده . فاذا اتخذ مجلسا خاليا و اعتزل عن الخلق بعد أن أتى بالخصلتين خضوع القلب و فراغ البدن : استأنس روحه و سره بالله عزوجل و وجد حلاوة مخاطبات الله عزوجل عباده الصالحين ، و علم لطفه بهم و مقام اختصاصه لهم بفنون كراماته و بدايع اشاراته .

ترجمه

## باب چهاردهم در قرائت قرآن است

هر کسیکه قرآنا تلاوت کرده و قلب او خضوع ننماید برای پروردگار ، و رقت پیدا نکند ، و خوف و حزنی در باطن او ایجاد نشود : هر آینه عظمت شأن پروردگار متعال را خوار و کوچک شمرده ، و بضرر و خسارت بزرگی دچار شده است .

پس تلاوت کننده قرآن مجید محتاج بسه امر است : قلب خاشع ، بدن فارغ ، و محل خالی .

پس چون قلب انسان هنگام قرائت برای خدا خاشع شد : از تصرف و وسوسه شیطان مأمون و خارج خواهد شد ، چنانکه خداوند متعال میفرماید : چون قرآن را تلاوت کردی پناهنده و متمسک باش به پروردگار متعال از شیطان مطرود . و چون بدن او از اسباب و تعلقات دنیوی و گرفتاریهای ظاهری فارغ شد : البته موجب فراغت و تجرد قلب شده ، و قلب او از تعلق به علایق و عروض عوارض محفوظ و دور شده ، و از برکات انوار و فوائد و معارف و حقایق قرآن مجید محروم نخواهد ماند .

و چون محل خالی و مجلس ساکت و بی مزاحمتی برای تلاوت قرآن مجید انتخاب کرده ، و از مردم کناره گرفت ، البته بعد از رعایت دو شرط گذشته : مانوس خواهد شد باطن و روح او با پروردگار متعال ، و خواهد یافت حلاوت مکالمات خدا را با بندگان صالح خود ، و خواهد فهمید لطف و مهربانی پروردگار متعال را بآنان ، و متوجه خواهد شد به اختصاص دادن آنانرا بانواع کرامات و اشارات مخصوصه .

### شرح

در تلاوت الفاظ قرآن مجید : هیچ گونه شرط و قیدی نیست ، و همه از مؤمن و کافر و صغیر و کبیر و عالم و جاهل در اینجهت مشترک هستند ، و البته از این لحاظ که این الفاظ و عبارات منتسب به پروردگار متعال است : قهراً آثار و خواصی به آن مترتب می شود .

و اما استفاده کردن از معانی ظاهری و مطالب عمومی و محکمت آن : برای

اشخاصی میسور است که به زبان و ادبیات عرب آشنا باشند .  
 و اما استفاده کردن از حقایق و لطائف و اشارات و معارف و متشابهات و بطون  
 قرآن مجید : مخصوص اشخاصی است که دارای سه شرط گذشته بوده ، و قلوب  
 خود را برای تابش انوار کلمات حق تعالی تزکیه کنند .

### متن

فان شربَ كاساً من هذا المشرب حينئذ : لا يختار على ذلك الحال حالا و على  
 ( و لا على ) ذلك الوقت وقتاً ، بل يُؤثره على كل طاعة و عبادة ، لانّ فيه  
 المناجاة مع الربّ بلا واسطة ، فانظر كيف تقرأ كتاب ربك و منشور و لايتك ، و  
 كيف تُجيب أوامره و تجتنب نواهيه ، و كيف تَمْتثلُ حدوده ، فانه كتاب عزيز  
 لا يأتیه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد . فرتله ترتيلاً  
 وقف عند و عده و وعيده ، و تفكر في أمثاله و مواعظه ، واحذر أن تقع من  
 اقامتك حروفه في اضاءة حدوده .

### ترجمه

پس اگر جامی در اینمقام نوشیده و از کرامات و اشارات و از حلاوت‌های کلام  
 پروردگار متعال استفاده کرد : البته بر این حال و بر این وقت ، هرگز حال و وقتی را  
 اختیار و ترجیح نداده ، و آنرا بر انواع عبادات و اطاعات برتری خواهد داد ، زیرا او  
 در اینحال بی واسطه کلمات خدا را استماع کرده و با او مناجات و راز و نیاز میکند .  
 پس در حال تلاوت قرآن مجید ، بدقت متوجه باش که : چگونه و با چه حال و  
 توجهی کتاب خدای خود را قرائت کرده ، و منشور عهد ولایت خود را میخوانی ! و

چگونه اوامر او را اجابت کرده ، و از نواهی او اجتناب نموده ، و حدود و احکام آن را رعایت میکنی ! زیرا او کتاب عزیز و حقی است که از جانب پروردگار حکیم و مهربان نازل شده ؛ و باطل و خلافی از پیشروی و پشت سر او عارض نخواهد شد .

البته کتاب خدای خود را بدقت هر چه تمامتر تلاوت کن ، و در مواقع وعد و وعید آن سکوت کرده و در امثال و مواظب آن تفکر کن ، و مواظب باش که به خاطر رعایت آداب تجویدی و حفظ مخارج حروف : از معانی و حقایق و حفظ آداب معنوی آن محروم نگردی .

### شرح

متأسفانه اکثر مردم به طور کلی از این کتاب حکیم آسمانی غافلند ، و عده قلیلی هم که علاقمند و متوجه به آن هستند : اغلب آنان تنها در حفظ ظاهر و رعایت الفاظ و قواعد تجویدی آن کوشیده ، و از وعد و وعید و مواظب و حقایق آن غفلت ورزیده ، و تصوّر میکنند که : رعایت آداب قرآن ، تنها تلاوت عبارات و الفاظ آن میباشد و بس ، گویی که قرآن مجید همان الفاظ و عبارات تنها است .

حقیقت اینستکه فهم حقائق و معارف قرآن مجید متوقف بشهود اسماء و صفات الهی است ، زیرا اکثر مطالب و آیات این کتاب آسمانی ارتباط مستقیم با اسماء و صفات دارد ، و تا این حقائق آنطوریکه واقعیت دارند مشهود نگردند : تفسیر قرآن و آیات کریمه تفسیر برآی بوده ، و تمام معارف الهی متنزل و منطبق به افکار و فهم خواننده خواهد شد .

پس قاری قرآن مجید اگر اهل معرفت و شهود نیست : اقللاً لازمست با خضوع کامل و فراغت قلب و در محلّ خالی و آرامی شروع بقرائت کرده ، و توجه تمام

بخصوصیات تعبیرات بنماید .

و ممکن است با حفظ این شرائط : از اسرار و لطائف و خصوصیات کلمات خداوند عظیم متعال به اندازه اقتضای حالش استفاده کند .

دیدۀ ما چون بسی آفت در او است      رو فنا کن دید خود در دید دوست  
دید ما را دید او نعم العوض      یابی اندر دید او کلی غرض

متن

## الباب الخامس عشر فی الركوع

قال الصادق (ع) لا یرکع عبدلله تعالی رکوعاً علی الحقیقة ، الا زیئنه الله بنور بهائه و أظله فی ظلال کبریائه و کساه کسوة أصفیائه . و الركوعُ أوّل و السجود ثانٍ ، فمن أتى بمعنی الاول صلح للثانی ، و فی الركوع أدب و فی السجود قرب ، و من لا یحسن الادب لا یصلح للقرب . فارکع رکوع خاضع ( خاشع ) لله عزوجل بقلبه ، متذلّل و جل تحت سلطانه ، خافض لله بجوارحه ، خفض خائف حزين علی ما یفوته من فوائد الراكعين .

ترجمه

## باب پانزدهم در رکوع است

فرمود حضرت صادق (ع) رکوع نمیکند بنده‌ای برای خداوند متعال برکوع حقیقی : مگر اینکه خدا او را به نور بهاء خود زینت داده و در سایه عظمت خود ساکن نموده و بیوشاند به او لباس برگزیدگان خود را .  
رکوع در مرتبه اول و سجود در مرتبه دوم است ، و هر که رکوع را بآنطوریکه هست بجا آورد : برای سجده کردن صلاحیت پیدا میکند .  
و اثر رکوع اظهار ادب است ، و سجده موجب قرب است ، و هر که نتواند به خوبی عرض ادب کند : برای مقام قرب صلاحیت پیدا نمیکند .

پس رکوع بجا آور چون رکوع کسی که بقلب خود در مقابل پروردگار متعال خاضع است ، و در ظلّ سلطنت حقّ ذلیل و خائف است ، و جوارح او برای خداوند مطیع و تسلیم است ، و پیوسته متواضع و ترسانست از آنچه او را فوت شده است از فوائد و عوائد راکعین .

### شرح

در رکوع : شخص راکع خم میشود ، به حدّیکه در حال متوسط قیام و سجده قرار می‌گیرد ، مانند تجلیل و تعظیم و اظهار ادبی که عرفاً در مقابل اشخاص بزرگ معمول و مرسوم است ، ولی در سجده بطور کلی و تا آخرین حدّ اظهار خضوع و خشوع و بندگی کرده ، و باندازه‌ای در مقابل عظمت و نفوذ پروردگار متعال تذلل و تواضع می‌شود که چهره به خاک مالیده و تسلیم صرف می‌شود .

### متن

و حکى انّ ربيع بن خثيم كان يسهّر بالليل الى الفجر فى ركوع واحد ( ركعة واحدة ) ، فاذا أصبح يزفر ، و قال أوّه سبق المخلصون و قُطِع بنا . و استوف ركوعك باستواء ظهرك ، وانحطّ عن همّتك فى القيام بخدمته ألّا بعونه ، و فرّبالقلب من وسوسة ( وساوس ) الشيطان و خدایعه و مكائده ، فان الله يرفع عباده بقدر تواضعهم له ، و يهدیهم الى اصول التواضع و الخضوع و الخشوع بقدر اطلاع عظمته على سرائرهم .



## ترجمه

و حکایت شده است که : ربیع بن خثیم شب را تا طلوع فجر در رکوع واحد و یا در یک رکعت به آخر می‌رسانید ، و چون صبح می‌شد نفس عمیقی با اندوه کشیده و می‌گفت : اوه که اشخاص مخلص پیش رفتند و راه بر ما مسدود شده است و مانده‌ایم .

و رکوع خود را به واسطه خم شدن و صاف کردن پشت خود اتمام کن .  
و در این خم شدن متوجه باش که : قیام به خدمت و تصمیم به عبادت و بندگی لازمست به توفیق و یاری پروردگار صورت گیرد ، و از اتکاء بنفس و دیدن قوت و قدرت نیروی خود ، تنزل و انحطاط نموده ، و عبادات و اعمال خود را به توفیق و یاری او انجام داد .

و بواسطه فروتنی و تواضع از وساوس و حيله‌ها و خدعه‌های شیطانی خود را دور کرده ، و قلب خود را تزکیه و تنزیه کن : زیرا خداوند متعال بنده خود را به اندازه‌ای که تواضع و خضوع دارد ، بلند و بزرگ میکند .  
و هر چه عظمت و جلال پروردگار متعال در قلب و باطن انسان جلوه‌گر شد : خداوند او را بحقیقت تواضع و خضوع و خشوع هدایت خواهد فرمود .

## شرح

آری یکی از معارف و حقایقی که موجب سعادت و خوشبختی و موفقیت انسان است : معرفت پیدا کردن بحقیقت نفس از لحاظ خضوع و خشوع و فروتنی ذاتی او میباشد که انسان را به حقیقت بندگی و عبودیت آشنا کرده ، و صفات خودبینی و خودستایی و غرور را از قلب خارج میکند .

و این معرفت یا با تفکّر دربارهٔ امور و قوای محدود و ضعیف خود و با اقامهٔ براهین حاصل میشود ، و یا با شهود مقام خود در مقابل شهود عظمت و جلال حقّ ، و البته در طریق دوّم صددرصد حالت یقین و حقّ الیقین برای قلب انسان صورت گرفته ، و جای شک و تردید باقی نمیماند .

و چون این شهود برای سالک و مؤمن حقیقی پیدا شد : در همه حالات خود ( در حرکت و سکون و در حال انفراد و اجتماع ) راکع است بحقیقت رکوع ، اگرچه صورت رکوع بعمل نیامده باشد.

وز خجالت شد دو تا اندر رکوع	در قیام این گفتهها دارد رجوع
از رکوع و پاسخ حق برشمر	باز فرمان میرسد بردار سر

متن

## الباب السادس عشر في السجود

قال الصادق (ع) ما خسرَ وَاللَّهِ تَعَالَى قَطُّ من أتى بحقيقة السجود ولو كان في عمره مرّة واحدة ، و ما أَفْلَحَ مَنْ خلا برّبّه في مثل ذلك الحال شبيهاً بمُخَادَعِ نَفْسِهِ ، غافل لاهٍ عما أَعَدَّ اللهُ تَعَالَى للسَّجَادِينَ من البِشْرِ العاجل و راحة الآجل ، و لا بَعُدَ عن الله تَعَالَى أبداً من أَحْسَنَ تَقَرُّبِهِ في السجود ، و لا قُرْبَ اليه أبداً من اساءة أدبِهِ و ضياع حرمتِهِ ، بتعليق قلبه بسواه في حال السجود ، فاسجد سجوداً متواضع لله ذليل عليم انه خُلِقَ من تراب يَطْوُهُ الخلق ، و انه رُكِّبَ من نطفة يَسْتَقْدِرُها كُلُّ احد ، و كُوِّنَ و لم يكن .

ترجمه

## باب شانزدهم در سجود است

فرمود حضرت صادق (ع) : سوگند به خداوند متعال که خسارت و ضرر نکرد کسیکه حقیقت سجده را بیاورد . اگر چه در عمر خود یکبار باشد ، و رستگار نشد آنکسیکه با خدای خود در حال سجده باشد شبیه به شخصیکه خود را خدعه زده و غافلست از آنچه خداوند متعال برای ساجدین مهیا کرده است از بشارتهای دنیوی و آسایش و خوشی در آخرت .

و بعید و محجوب نمیشود از خداوند متعال آنکسیکه در حال سجود آداب قرب

پروردگار متعال را رعایت کند ، و هرگز نزدیک نمیشود باو کسیکه سوء ادب نشان داده و احترام مقام الوهیت را رعایت نکند ، و رعایت نکردن احترام بآن است که قلب خود را بماسوی پروردگار متعلق کند .

پس سجده کن مانند سجده کسیکه در پیشگاه پروردگار متعال خاضع و ذلیل بوده ، و میدانند که او از خاکی آفریده شده است که همه او را لگد میکردند ، و سپس از نطفه‌ای ترکیب یافته است که همه او را مکروه میشمردند ، و هم او از نیستی و عدم قدم بمیدان وجود گذاشته است .

### شرح

سجده بالاترین و بهترین سبب و وسیله قرب است ، بشرط آنکه حقیقتاً سجده باشد . یعنی از خلوص نیت و از صمیم قلب و روی حقیقت صدق و صفا در پیشگاه پروردگار متعال صورت بخاک گذاشته ، و نهایت مرتبه ذلت و انکسار و انقطاع و خشوع را از خود نشان دهد .

اینست که در آیه شریفه : قرب را بیواسطه در نتیجه همان سجده بیان میفرماید .

البته باین معنی هم باید متوجه شد که دریافتن حقیقت سجود و موفق شدن بآن با تصنع و یا از راه تفکر و یا استدلال امکان پذیر نباشد . و بلکه متوقف است به رسیدن به مقام ایمان حقّ الیقینی ، یعنی خضوع و ذلت و انقطاع و عجز خود را در مقابل عظمت و قیومیت و جلال و جبروت پروردگار متعال با چشم قلب و بصیرت ایمان مشاهده کند ، و این مشاهده قویتر و نافذتر و بالاتر از مشاهده چشم ظاهری است .

و بطور مسلم اگر کسی در طول زندگی خود یکمرتبه چنین حالت را مشاهده کرده ، و سجده واحدهای با شهود حقیقت سجده و معارف مربوط بآن بجا آورده باشد : هرگز خسرانی برای او پیش نخواهد آمد .

#### متن

و قد جعل الله معنى السجود سبب التقرب ( القرب ) اليه بالقلب و السرّ و الروح ، فمن قُرب منه بُعد عن غيره ، ألا ترى في الظاهر أنّه لا يستوى حال السجود الا بالتواري من جميع الاشياء و الاحتجاب عن كل ما تراه العيون ، كذلك أراد الله تعالى أمر الباطن . فمن كان قلبه متعلّقا في صلوته بشيء دون الله تعالى فهو قريب من ذلك الشيء بعيد عن حقيقة ما أراد الله تعالى منه في صلوته . قال الله تعالى ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه . و قال رسول الله صلى الله عليه و آله : قال الله عزوجل ما أطلع على قلب عبد فأعلم فيه حبّ الاخلاص لطاعتي ، لوجهي و ابتغاء مَرْضاتي الا توليت تقويمه و سياسته و تقربت منه ، و من اشتغل في صلوته بغيري فهو من المستهزئين بنفسه ، اسمه مكتوب في ديوان الخاسرين .

#### ترجمه

و قرار داده است خداوند متعال حقیقت سجده را سبب تقرب باو از جهت قلب و روح و باطن ، پس کسیکه نزدیک شد به پروردگار : از دیگران دور میشود ، آیا دقت و تأمل نمیکنی که : انسان چون بظاهر سجده کرد ، از جمیع موجودات متواری و پوشیده شده و چشم از دیگران میپوشد ، و وظیفه باطنی و معنوی انسان نیز

چنین است .

پس کسیکه در حال نماز قلب او متعلق بغیر خداوند شد : هر آینه نزدیک بآن چیز شده ، و از حقیقت آنچه در حال نماز مقصود و مطلوب است دور خواهد شد . خداوند متعال میفرماید : خدا برای کسی دو قلب در باطن او قرار نداده است .

و رسول اکرم میفرماید : فرمود خداوند متعال ، چون اطلاع پیدا کنم بقلب کسی که محبت خالص و علاقه جدی بعبادت و طاعت من داشته ، و تنها نیت و مقصد او تحصیل رضا و بدست آوردن مقام بندگی است هر آینه خودم بسیاست و تنظیم امور او مباشرت کرده و باو نزدیک میشوم . و اگر کسی در حال نماز بغیر من اشتغال داشته باشد : پس او از استهزاء کنندگان بوده و نام او در دفتر خسارت کاران ثبت خواهد شد .

### شرح

اعمال و حالات ظاهری در ایجاد معانی معنوی و حالات روحی تأثیر بسیاری دارد ، مثلاً طهارت لباس و مکان و بدن و وضوء و غسل تأثیر کلی در ایجاد طهارت قلب و باطن دارد . و صورت قیام و توجه بقبله ارتباط شدید با توجه قلبی پیدا میکنند . و صورت رکوع و سجده تأثیر کاملی در ایجاد حالت خضوع و خشوع و انکسار و ذلت نفس دارد . و عملی از اعمال ظاهر انسان مانند سجده کردن نباشد که تا این اندازه و در منتهی درجه دلالت بر انکسار و ذلت و خضوع کند ، اینستکه سجده کردن در مقابل غیر خداوند متعال هرگز جائز نیست .

و ارتباط شریعت با طریقت ( احکام فقهی با قواعد اخلاقی ) روی همین اصل و

تأثیر است . و کسانی که در مقام اخلاق اهتمام بظواهر اعمال ندارند : از مرحله حقیقت برکنار هستند .

متن

## الباب السابع عشر فى التَّشَهُّد

قال الصادق (ع) التَّشَهُّد ثناء على الله ، فكن عبداً له فى السرِّ ، خاضعاً له فى الفعل ، كما انك عبداً له بالقول و الدعوى ، و صلِّ صدق لسانك بصفاء صدق سرِّك ، فانه خلقك عبداً و أمرک ان تعبدہ بقلبك و لسانك و جوارحك ، و ان تُحقِّق عبوديَّتک له بربوبيَّتہ لک ، و تعلم ان نواصی الخلق بيده ، فليس لهم نفس و لا لحظة الا بقدرته و مشيَّتہ ، و هم عاجزون عن اتیان اقلِّ شىء فى مملكتہ الا باذنه و ارادته ، قال الله تعالى : و ربِّک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة ( من أمرهم ) سبحان الله و تعالی عما یُشْرکون .

ترجمه

## باب هفدهم در تشهّد است

فرمود حضرت صادق (ع) : که تشهّد در حقیقت ثناء گفتن است بر پروردگار متعال . پس در باطن و حقیقت بنده او باش ، و در مقام عمل خضوع کن او را ، چنانکه از لحاظ قول و دعوی بنده خاضع هستی .  
و متصل کن صدق زبان خود را بصفاء و صدق باطن خود : زیرا تو بنده او هستی ، و تو را امر کرده است که در مقابل او از قلب و زبان و سایر اعضاء و جوارح خود عبادت و بندگی کرده ، و عبودیت و بندگی خود را در مقام ربوبیت او تثبیت



کنی . و باید متوجه باشی که : مقدرات و امور مردم بدست اختیار پروردگار متعال است ، و کسیرا نیروی نفس کشیدن و چشم بهمزدن و حرکت و سکونی نیست مگر بقدرت و قوت و مشیت او ، و مردم از بجا آوردن کمترین عملی در محیط مملکت او عاجز هستند ، مگر آنکه او اذن داده و اراده فرماید .

خداوند متعال می فرماید ( قصص ۶۹ ) پروردگار تو خلق می کند آنچه را که بخواهد ، و اختیار مخلوق و موجودات با او است و کسیرا در مقابل او اختیاری نیست ، و منزّه و برتر است پروردگار جهان از آنچه او را شریک قرار میدهند .

### شرح

شخص نمازگزار بعد از قیام به عبودیت و عرض ادب و خضوع و سجده : در مقام تشهد شروع به ثناء و حمد پروردگار متعال میکند ، و در مقام ثناء : کلمه حمد و توحید را ذکر می کند ، و لازمست در ذکر حمد : از قلب و باطن و زبان و از روی صدق و صفا حمد و ستایش کند .

و همچنین در مقام ذکر توحید : لازمست هرگونه تأثیر قدرت و نفوذ و اختیار را از مخلوقات دیگر سلب و نفی کرده ، و تنها برای او ثابت نماید .

### متن

فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَاكِرًا بِالْفِعْلِ كَمَا اتَّكَ عِبْدٌ ذَاكِرٌ بِالْقَوْلِ وَالدَّعْوَى . وَصَلُّ  
 صَدَقَ لِسَانُكَ بِصَفَاءِ سِرِّكَ ، فَاتَّهَ خَلْقُكَ ، فَعَزَّوَجَلَّ أَنْ تَكُونَ ارَادَةَ وَ مَشِيَّةً لِأَحَدٍ  
 إِلَّا بِسَابِقِ ارَادَتِهِ وَ مَشِيَّتِهِ ، فَاسْتَعْمِلِ الْعِبُودِيَّةَ فِي الرِّضَا بِحِكْمَتِهِ وَ بِالْعِبَادَةِ فِي  
 أَدَاءِ أَوْامِرِهِ ، وَ قَدْ أَمَرَكَ بِالصَّلَاةِ عَلَى حَبِيبِهِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ،

فَأَوْصِلْ صَلَاتَهُ بِصَلَوَاتِهِ ( بصلوته ) و طَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ و شَهَادَتَهُ بِشَهَادَتِهِ ، و انظر الى أن لا يفوتك ( و انظر لا يفوتك ) برکات معرفة حرمته ، فَتُحْرَمَ عَنْ فَائِدَةِ صَلَوَاتِهِ ، و أمره بالاستغفار لك و الشفاعة فيك ان أتيت بالواجب في الامر و النهي و السنن و الاداب ، و تعلم جليل مرتبته عند الله عزوجل .

### ترجمه

پس در تشهد که مقام ثناء گفتن است : بنده شاکر پروردگار متعال باش عملاً ، چنان که از جهت قول و ادعاء ، بنده او بوده ، و در حال تشهد ذاکر اینمعنی هستی .

و ذکر زبان و صدق آنرا با صفاء سریره و باطن توأم کن .

و او آفریننده تو است ، و خالق متعال جهان منزّه و بالاتر از آن است که : کسیرا در مقابل اراده و مشیت و حکومت او ، اراده و مشیتی باشد ، مگر باراده و خواست او .

پس حقیقت بندگی و عبودیت خود را در آن قرار بده که : بحکمت و تقدیر او راضی شده و در انجام اوامر او جدیت کنی .

و تو را امر فرموده است که بعد از کلمه توحید : صلوات بر حبیب او حضرت خاتم النبیین محمد بن عبدالله ( ص ) فرستاده ، و نماز پروردگار متعال را بصلوات او و طاعت خداوند را باطاعت او و شهادت بتوحید را بشهادت برسالت رسول اکرم وصل و ضمیمه کنی .

پس مواظب باش که : از معرفت و شناختن مقام رسول اکرم محجوب نگردی ، تا از برکات و فوائد صلوات محروم نشوی .

و باز متوجه باش که : خداوند متعال امر فرموده است رسول خود را که برای افراد مؤمن که بوظائف خود عمل کرده و از او امر او اطاعت میکنند ، طلب مغفرت و آمرزش کرده و شفاعت فرماید . و تو را لازمست که در عمل کردن بوظائف و آداب و سنن الهی و در محبت و معرفت رسول گرامی ، نهایت سعی و مراقبه را بذل کنی ، تا از شفاعت و استغفار آنحضرت بهره‌مند گردی .

### شرح

معرفت پروردگار متعال و اطاعت او لازمست که ملازم با معرفت رسول اکرم و اطاعت او باشد ( أطيعوا الله و أطيعوا الرسول ) و یکی بی دیگری سود نمیدهد ، زیرا اطاعت پروردگار و حق معرفت او و توجه بآداب و وظائف عبودیت و اطلاع بر اوامر و نواهی خداوند متعال : بدون اطاعت و معرفت رسول اکرم صورت نخواهد گرفت .

پس در حال تشهد که نتیجه و آخر نماز است : پس از حمد و ثنا و ذکر توحید و اخلاص و توجه کامل به پروردگار متعال ، توجه می‌شود به یگانه واسطه ما بین خالق و مخلوق ، و تنها موجودی که مظهر اسماء و صفات است ، و بلحاظ سپاسگویی و قدردانی و تجلیل و تعظیم او ، و هم از نظر اعتراف برسالت و نبوت او از جانب پروردگار متعال : شروع میشود به شهادت بعبودیت حقیقی و رسالت آنحضرت ، و سپس دعائی برای او و برای پیروان او بعنوان انجام وظیفه و حفظ احترام آنان اظهار شده ، و صورت نماز با این عمل خاتمه پیدا میکند .

متن

### الباب الثامن عشر فی السلام

قال الصادق (ع) معنى التسليم فى دُبُر كلِّ صلوة معنى الأمان ، اى من أتى بأمر (من أدى امر) الله تعالى و سُنَّة نبيه خاضعاً له خاشعاً فيه (منه) فله الأمان من بلاء الدنيا و البرائة من عذاب الآخرة . و السلامُ اسم من أسماء الله تعالى أودعه خلقه ليستعملوا معناه فى المعاملات و الأمانات و الاصلاقات (والاضافات) و تصديقِ مصاحبتهم و مجالستهم فيما بينهم و صحّة معاشرتهم .

ترجمه

### باب هیجدهم در سلام است

فرمود حضرت صادق (ع) : معنى سلام در آخر هر نماز امان است ، يعنى كسيكه بجا آورد امر پروردگار متعال را و عمل كند بسنت پیغمبر خدا بحال خضوع و خشوع : پس او در امن میشود از بلاء دنیا و از عذاب آخرت .  
و سلام یکی از نامهای پروردگار متعال است که آن را بمردم تعلیم فرموده است ، تا معنای آنرا که امن است در میان خودشان در معاملات و در قسمت امانات و در امور مربوط بخودشان رعایت کنند .  
و رعایت حقیقت سلامتی و امن در میان خودشان برای تثبیت و تصدیق مصاحبت و همنشینی و تصحیح معاشرت و آمیزش خودشان لازم است .

## شرح

سلام نماز در آخر نماز و بعد از اتیان قیام و رکوع و سجود است ، یعنی بعد از عمل کردن بتکلیف و برآوردن نماز و اطاعت امر پروردگار متعال است ، و از این لحاظ جای بشارت به امن و سلام باشد .

## متن

فان أردت ان تَصْعَ السلام موضعه و تُؤدِّي معناه : فاتَّقِ الله تعالى و ليسلم ( ليسلم ) منك دينك و قلبك و عقلك ، لا تُدْنِسْهَا بِظُلْمِ المعاصي ، و لتسلم منك حفظك ، لا تُبْرِمِهِمْ و لا تَمْلِهِمْ ، و توحِشْهُمْ منك بسوء معاملتك معهم ، ثم صديقك ثم عدوك ، ( مع صديقك ثم مع ) فانَّ مَنْ لم يَسْلَمْ منه من هو أقربُ اليه فالأبعد اولي ، و من لا يَضَعُ السلامَ مواضعه هذه فلا سلام و لا تسليم ، و كان كاذباً في سلامه و ان أفشاه في الخلق . واعلم أنَّ الخلق بين فتن و محن في الدنيا ، إمَّا مبتلى بالنعمة ليظهر شكره ، و إمَّا مبتلى بالشدة ليظهر صبره . و الكرامة في طاعته و الهوان في معصيته ، و لا سبيلَ الى رضوانه و رحمته الا بفضله ، و لا وسيلة الى طاعته الا بتوفيقه ، و لا شفيع اليه الا باذنه و رحمته .

## ترجمه

پس اگر بخواهی که در موارد سلام معنای آن را رعایت کرده و بحقیقت آن عمل کنی : لازمست که تقوی پیدا کرده و دین و قلب و عقل خود را سالم نگه داشته ، و آنها را به تاریکیها و ظلمات معاصی آلوده نکنی .

و مواظب باش که فرشته‌هاییکه تو را نگهداری میکنند: از زحمت اعمال سوء تو سالم بمانند، و آنان را منضجر و ملول مکن، و در اثر مصاحبت و معامله سوء با آنان از تو رنجیده و متوحش نگردند.

سپس مواظب باش که: دوستان و أصدقاء تو از لحاظ همنشینی و رفاقت و مصاحبت تو در رنج و زحمت نبوده، و از آزار و اذیت و زحمت تو سالم بمانند. و در مرتبه سوم متوجه باش که: دشمنان و اعداء و مخالفین تو نیز از دست و زبان و سوء اعمال تو سالم و مأمون باشند.

و اشخاصیکه أقرباء و نزدیکترین افراد آنان از آزار و اذیت ایشان مأمون نباشند: افراد دورتر مسلم است که مأمون نخواهند بود.

و کسیکه در تمام موارد سلام معنی آن را رعایت نکرده، و مقید بعمل کردن به حقیقت سلام نباشد: از اینموضوع استفاده نخواهد کرد، و سلام و تسلیم و امنی نسبت با او متحقق نخواهد شد.

و چنین آدمیکه رعایت حقیقت سلام را در تمام موارد آن نمیکند: در سلام گفتن و سلام دادن خود نیز کاذب است، اگرچه مقید به افشاء سلام و زیاد گفتن سلام در میان خلق باشد.

و بدانکه مردم از دو حال بیرون نیستند: یا مبتلی به نعمت هستند و یا بشدت و نعمت، در صورت نعمت: لازمست شکرگزاری کرد. و در صورت ابتلاء بشدت و نعمت: بایستی صبر و تحمل بخرج داد. و بهر صورت اگر انسان اطاعت کرده و راضی باشد: در مورد کرامت و لطف واقع خواهد شد، و اگر مخالفت و عصیان ورزید: موجب خواری و گرفتاری او خواهد بود.

و باید دانست که: راه وصول به رحمت و رضوان پروردگار متعال نیست مگر

لطف و فضل او ، و وسیله اطاعت و بندگی او نیست مگر توفیق او ، و کسی نتواند در پیشگاه او شفاعت کند مگر باذن و رحمت او .

### شرح

هیجده باب از این کتاب مربوط به نماز و مقدمات آن بود ، و خاتمه نماز با سلام پایان میپذیرد ، و اشاره باینستکه : نتیجه این همه عبادت و توجه و عرض بندگی و سپاس و ستایش ، حصول حالت سلامتی باشد . برای خود و برای برادران مؤمن دیگر .

البته سلامتی به طور مطلق شامل جسم و روح می شود ، و نتیجه عبادت و بندگی آن باشد که ظاهر و باطن و بطور انفراد و اجتماع ، از هرگونه ناملائمات و ضررها و گرفتاریها و خسارتها و آلودگیهای مادی و معنوی ، محفوظ و مصون باشد .

و اللّٰهُ يَدْعُو اِلَى دَارِ السَّلَامِ - يَهْدِي بِهٖ اِلٰهُ مَنْ اَتٰبَع رِضْوَانَهٗ سُبُلَ السَّلَامِ .  
و باندازه ای اینمعنی اهمیت دارد که : خداوند متعال بهشت را که مقرّ بندگان مخصوص او است ، باین عنوان معرفی می فرماید - لَهْم دَارُ السَّلَامِ عِنْد رَبِّهٖم .  
پس هر سالکی باید متوجه باشد که برنامه سلوک و هدف از سلوک سلامتی مطلق خود و درخواست سلامتی برای دیگران است .

و در اینمرحله است که : تمام نقائص و رذائل و عیوب و حجب از انسان برطرف شده ، و بجز نور و حقیقت و صفای خالص چیزی در وجود او باقی نمی ماند .

متن

### الباب التاسع عشر في الدعاء

قال الصادق (ع) : احفظ أدبَ الدعاء ، و انظر من تدعو كيف تدعو و لماذا تدعو ، و حَقِّقْ عِظْمَةَ اللَّهِ و كِبْرِيَاءَهُ ، و عاين بقلبك علمه بما في ضميرك و اطلّعه على سرّك و ما تكون فيه من الحقّ و الباطل ، و اعرف طُرُقَ نجاتك و هلاكك ، كيلا تدعوا لله بشيء عسى فيه هلاكك و انت تظنّ أنّ فيه نجاتك ، قال الله تعالى : و يدعو الانسانُ بالشرّ دعائه بالخير و كان الانسان عَجُولاً . و تفكّر ماذا تسأل و كم تسأل و لماذا تسأل . و الدعاء استجابة الكلّ منك للحقّ و تذويبُ المُهْجَةِ في مشاهدة الربّ و ترك الاختيار جميعاً و تسليم الامور كلّها ظاهراً و باطناً الى الله تعالى ، فان لم تأت بشرط الدعاء فلا تنتظر الإجابة ، فانه يعلم السرّ و أخفى ، فلعلّك تدعوه بشيء قد علم من سرّك خلاف ذلك . قال بعض الصحابة لبعضهم : انتم تنتظرون المطر بالدعاء و أنا أنتظر الحَجَرَ .

ترجمه

### باب نوزدهم در دعاء است

فرمود حضرت صادق (ع) : رعایت و حفظ کن آداب و شرائط دعاء را ، و متوجه باش که ، که را میخوانی و چگونه میخوانی و برای چه میخوانی .  
و عظمت و کبریا و جلال پروردگار متعال را همیشه در نظر گرفته ، و با قلب و



چشم دل خود معاینه کن : عالم بودن او را به آنچه در ضمیر تو است ، و اطلاع و آگاه بودن او را بباطن و بآنچه از حق و باطل در وجود تو هست .

و لازمست طرق نجات و هلاکت و راههای سعادت و گرفتاری خود را فهمیده ، و در مقام دعاء کردن چیزی را نخواهی که هلاکت و گرفتاری تو در آن باشد : و تواز روی جهالت خیر و صلاح خود اندیشی . خداوند متعال می فرماید : و درخواست می کند انسان شر و ضرر را مانند درخواست کردن او خیر و صلاح را ، و انسان همیشه عجله کننده است .

و خوب متفکر باش که چه سؤال میکنی ، و چه اندازه سؤال میکنی ، و برای چه سؤال میکنی !

و حقیقت دعاء اینستکه : تمام اعضاء و جوارح با تو موافق و هم آواز شده و همه در مقابل حق تعالی طلب حاجت و درخواست مطلب کنند ، و قلب در مشاهده و حضور پروردگار متعال فانی گشته ، و تمام اختیار در مقابل عظمت و حکومت او سلب شده ، و همه امور خود را در ظاهر و باطن به خداوند متعال تسلیم و واگذار کند .

اینها شرائط دعاء بود ، و اگر این شرائط را رعایت نکردی : منتظر اجابت و قبولی دعاء خود مباش ، زیرا خداوند متعال از ظاهر و ضمیر تو آگاه است ، و ممکن است تو مطلبی را بخواهی که برخلاف درخواست و طلب باطنی تو باشد .

یکی از اصحاب بدیگری گفت : شماها در اثر دعاء منتظر باران هستید ، و من منتظر باریدن سنگ هستم .

## شرح

آری دعاء ، وقتی باجابت میرسد که حقیقت پیدا کند ، و حقیقت پیدا کردن دعوت و درخواست : در صورتی محقق گردد که انسان یکنواخت از ظاهر و باطن و روی حقیقت و با زبان و قلب و در حالیکه عظمت پروردگار متعال را مشاهده کرده ، و در مقابل او حال خضوع و خشوع کامل و فناء پیدا کرده است : مطلب خود را درخواست کند .

و البته این حال در صورتی پیدا شود که : انسان بعظمت و قدرت و نفوذ پروردگار متعال آگاه شده ، و امور خود را جزءاً و کلاً به او تفویض کرده ، و خود را در مقابل او ذلیل و فقیر و عاجز بیند .

اینستکه می‌بینیم : اغلب دعاها از لحاظ دارا نبودن باین شرائط باجابت نرسیده ، و اثر و نتیجه‌ای نمیدهد .

و اغلب مردم درخواست سعادت و آخرت و توفیق عبادت و حال روحانیت و محبت بخدا و اولیا ، و زهد و تقوی و سایر مقامات عالیه را از پیشگاه احدیت میکنند ، در صورتی که باطناً و از ته دل موافق و راضی نبوده ، و حاضر به ترک حالات و اعمال خود نیستند ، اینستکه اینگونه از ادعیه کمترین اثر و نتیجه‌ای نداده و به اجابت نخواهد رسید .

و جمعی از مردم نیز در اثر اعمال سوء و قدمهای خلاف و اصرار بر معصیت و ظلم و تجاوز : ابتلاء و گرفتاری پیدا کرده ، و سپس که بخود آمده و تلخ کام و ناراحت میشوند ، شروع بدعاء و رفع بلا ، میکنند ، و در اغلب موارد اینگونه دعاها که پس از اتمام حجت است به هدف اجابت نرسیده ، و رفع گرفتاری نخواهد کرد . و اینگونه ابتلائات یا برای فرا رسیدن موقع عذاب و غضب الهی است ، و یا برای

تخفیف مسئولیت و عذاب آخرت است ، و بهر صورت : اینگونه گرفتاریها مشکل است که با دعاء و درخواست رفع بشود .

### متن

واعلم انه لو لم يكن الله أمرنا بالدعاء : لكان ( لكنا ) اذا أخلصنا الدعاء ، تفضل علينا بالإجابة ، فكيف و قد ضمن ذلك لمن أتى بشروط الدعاء . و سئل رسول الله ( ص ) عن اسم الله الأعظم ؟ فقال كل اسم من أسماء الله أعظم . ففرغ قلبك عن كل ما سواه ، و ادعه بأي اسم شئت ، فليس في الحقيقة لله اسم دون اسم بل هو الله الواحد القهار . و قال النبي ( ص ) إن الله لا يستجيب الدعاء من قلب لاه . قال الصادق ( ع ) اذا أراد أحدكم أن لا يسئل ربه الا أعطاه فليأس من الناس كلهم ، و لا يكن رجائه ( رجاء ) الا من عند الله عزوجل ، فاذا علم الله تعالى ذلك من قلبه لم يسئله شيئاً الا أعطاه .

### ترجمه

و معلوم باد که اگر خداوند متعال ما را بدعاء امر نمیفرمود ، هر آینه در آن موقعیکه روی خلوص نیت دعاء میکنیم : دعاء ما را اجابت میفرمود ، و چگونه میشود که بعد از امر کردن بدعاء اجابت نفرماید ، در صورتیکه خداوند متعال تعهد و ضمانت فرموده است که دعاهاى بندگان خود را که مقرون بشرائط شد باجابت برساند .

و از حضرت رسول اکرم ( ص ) پرسیدند که : اسم اعظم پروردگار متعال کدامست ؟ فرمود : هر اسمی از نامهای خداوند متعال اعظم و بزرگ است .

پس لازمست که قلب خود را از غیر پروردگار متعال فارغ و تخلیه کرده ، و سپس بهر یک از اسماء شریف او که میخواهی او را بخوان .  
 پس او را اسم مخصوص که اعظم و بزرگتر از اسماء دیگر باشد ، نیست ، بلکه او خدای یگانه و قهار است که دعاء بندگان خود را اجابت میفرماید .  
 و فرمود رسول اکرم که : خداوند متعال قبول نمیکند دعاء را از قلبیکه مشغول لهو و لعب باشد .

و فرمود حضرت صادق ( ع ) : چون یکی از شماها بخواهد که آنچه دعاء میکند مستجاب گردد : لازمست از تمام مردم مأیوس و منقطع شده ، و او را امید و نظری غیر از پروردگار متعال نباشد ، و هرگاه خداوند متعال از قلب بنده خود آگاه شده و او را در چنین حالی ببیند : آنچه سؤال و دعاء کند بهدفع اجابت رسیده و حاجت او را خواهد برآورد .

### شرح

خطاب کننده وقتی نظر مخاطب را جلب میکند که : توجه باو پیدا کرده و بدون مانع و فاصله و بوسیله یکی از اسماء و عناوین و القاب مخصوص ، مخاطب را دعوت کرده و بخواند .

و هنگامی مسؤول و درخواست دعوت کننده به اجابت میرسد که : او با تمام خضوع و خشوع و با حال تسلیم و تفویض و با کمال اخلاص و انقطاع ، دعوت خود را آغاز کرده و حاجت خود را بخواهد .

پس در اینجا سه مقام است که باید هر یک به دیگری مخلوط نشود :

اسماء - دعوت به اسماء - اجابت دعوت .

در مقام اول نسبت باسامی و نامهای پروردگار متعال : هر یک از اسامی خداوند متعال اعظم است ، با این تفاوت که هر یک از آنها دلالت بیکی از صفات و مقامات الهی کرده ، و در مورد مناسب آن صفت و مقام استعمال شده ، و بهمان عنوان و صفت خداوند متعال دعوت میشود . و تشخیص این عنوان و مورد دعوت هر یک از اسامی ، در مقام ندا و دعاء ، خود بحث دقیق و مطلب دیگری است .

البته این مقام ارتباطی بمقام دوم و سوم نداشته ، و اعظم بودن اسم ملازم با تحقق دعوت و یا اجابت دعوت نیست .

و بطوریکه ذکر شد : در مقام دوم و سوم شرایطی مأخوذ است که اگر تمام آنها رعایت و عملی شود ، آثار آنها نیز مترتب خواهد شد .

و اغلب مردم سه مقام را بهمديگر مخلوط کرده ، و تصور میکنند که اسم اعظم اسم مخصوصی است که هر کسی با هر شرائط و کیفیتی آن را ذکر کند : بهر نیت و مقصدی باشد انجام خواهد گرفت .

پس اسم اعظم توجه قلب است بحقیقت آن اسم و صفت که قلب منقطع و خالص انسان اتصال بنور و حقیقت آن اسم پیدا کرده و در آنحال : آن اسم اعظم الهی را از قلب یا از زبان جاری کرده و حاجت بخوهد .

### متن

فاذا أتيتَ بما ذكرتُ لك من شرائط الدعاء ، و أخلصتَ سرّك لوجهه : فابشر بإحدى ثلثٍ ، إمّا أن يُعجّلَ لك ما سألتَ ، و إمّا أن يدخّرَ لك ما هو أفضل منه ، و إمّا أن يصرفَ عنك من البلاء ما لو أرسله عليك لهلكتَ . قال النبيّ ( ص ) قال الله تعالى : مَنْ شغله ذكرى عن مسئلتى أعطيته أفضل ما أُعطى للسائلين .

قال الصادق ( ع ) لقد دعوتُ اللهَ مرَّةً فاستجابَ لي و نسيتُ الحاجةَ . لأنَّ استجابته باقباله على عبده عند دعوته أعظمُ و أجلُّ مما يُريد منه العبد ، و لو كانت الجنَّة و نعيمها الأبدى . و ليس ( ولكن لا ) يعقل ذلك الا العالمون المحبِّون العارِفون صفوةُ الله و خواصُّه .

### ترجمه

و چون در مقام دعاء کردن شرائط مذکور را رعایت کرده ، و باطن و قلب خود را برای خدا خالص و تصفیه نمودی : پس مژده باد تو را بیکی از سه امر .  
یا اینستکه مسؤول و حاجت تو هر چه زودتر برآورده میشود .  
و یا آنکه چیزی که بهتر از مسؤول تو است : برای تو ذخیره میشود .  
و یا در مقابل دعای تو : بلاء مهلک و گرفتاری شدیدی از تو رفع میشود .  
از حضرت رسول اکرم است که فرمود خداوند متعال : کسیکه مشغول کند ذکر من او را از دعاء و درخواست حاجت کردن ، عطاء میکنم او را بهترین و بالاترین چیزها که برای دعاء کنندگان عطا میکنم .  
فرمود حضرت صادق ( ع ) یکبار پروردگار متعال را خواندم ، و چون مرا جواب داد : حاجت خودم را فراموش کردم .

آری جواب دادن پروردگار و اقبال او به بنده خود به هنگام دعوت : بزرگتر و بالاتر است از برآورده شدن آنچه درخواست میشود ، اگرچه آن مسؤول بهشت و نعمت‌های همیشگی بهشت باشد ، و اینمعنی را نمیفهمد مگر اشخاصیکه اهل عمل و محبت و معرفت بوده ، و از برگزیدگان و خواص بندگان پروردگار باشند .

## شرح

در اینجا مناسب است حقیقت دعاء و طلب حاجت را که دو مفهوم مخالف همدیگرند ، به دقت متوجه شده و از هم جدا کرد .

دعاء : دعوت کردن خدا و خواستن او است ، و اجابت دعوت یعنی قبول این دعوت و رو آوردن بسوی او ، تا جدائی و فاصله داشتن و محجوب بودن و پوشیده شدن برطرف گردد .

**طلب حاجت :** یعنی درخواست کردن حاجتی از خداوند متعال .

و باید متوجه شد که طلب حاجت پس از دعاء است ، و تا دعاء و اجابت آن متحقق نشده است : طلب حاجت مفهومی پیدا نمیکند .

و اهمیت اجابت دعاء و حصول رابطه و مواجهه و حضور : هزاران مرتبه بالاتر از برآوردن حاجت است ، و اگر ارتباط و اقبال و مواجهه صورت گرفت به طور مسلم و صددرصد برآورده شدن حاجت نیز محقق خواهد شد .

و اگر در اینصورت ، حاجت برآورده نشد : باید بیقین و قطع فهمید که قبول شدن این درخواست مطلقاً یا فعلاً به صلاح نیست ، و خداوند توانا روی مهربانی و حکمت و تدبیر و صلاح بینی بنده خود : نمیخواهد خواسته او که به صلاح و خیر او تمام نخواهد شد ، صورت خارجی بگیرد .

آری تشخیص و فکر و دانش ما بسیار محدود و ناقص بوده ، و در مقابل علم و روشن بینی و احاطه و ادراک پروردگار مهربان ، بسیار ناچیز است .

پس چه بهتر است که : در طلب حاجت اصرار نورزیم ، و مخصوصاً بعد از اجابت دعوت و حصول مواجهه ، از هر جهت تسلیم حکم و فرمان او باشیم .

ای خدا زاری ز تو مرهم ز تو  
وآنکه خواهی کز بلایش و آخری  
حقتعالی که سماوات آفرید

هم دعا از تو اجابت هم ز تو  
جان او را در تضرع آوری  
از برای رفع حاجات آفرید



متن

## الباب العشرون فی الصوم

قال الصادق (ع) قال النبى (ص) الصوم جُنَّةٌ (ای ستر) من آفات الدنيا و حجاب من عذاب الاخرة . فاذا صُمتَ فانوبصومك كَفَّ النفس عن الشهوات ، و قطع الهمة عن خُطوات الشياطين ، و أنزل نفسك منزلة المرضى لا تشتهى طعاماً و لا شراباً و توقّع ( متوقِعاً ) فى كل لحظة شفاك من مرض الذنوب ، و طهّر باطنك من كل كذب ( كدر ) و غفلة و ظلمة يقطعك عن معنى الاخلاص لوجه الله . قيل لبعضهم انك ضعيف و إنّ الصيام يضعفك ! قال انى أعدّه بشرّ يوم طويل ، و الصبر على طاعة الله أهون من الصبر على عذابه .

ترجمه

## باب بیستم در صوم است

نقل میکند حضرت صادق (ع) از حضرت رسول اکرم (ص) که فرمود : روزه گرفتن سپری است از آفات و گرفتاریهای دنیا و حجاب و مانعی است از عذاب آخرت .

و چون روزه میگیری : پس نیت و مقصد تو از روزه ، نگهداری نفس خود باشد از شهوات نفسانی ، و قطع کردن و بریدن قدمهای شیطانی .

و خود را مانند افرادی که مریض بوده و اشتها بآب و غذا ندارند ، فرض کرده ، و

امساک کامل داشته باش از شهوات تا بهبودی پیدا کنی .  
 و در هر لحظه و در هر ساعت منتظر و متوقع شفا یافتن از بیماریهای معاصی  
 باش .  
 و قلب خود را تطهیر کن از هرگونه کدورت و غفلت و ظلمتیکه از حقیقت  
 اخلاص و قصد قرب بخدا مانع میشود .  
 به بعضی از اهل تقوی گفتند که : تو ضعیف هستی و روزه گرفتن تو را ضعیفتر و  
 لاغرتر میکند !  
 جواب داد که : من آن را برای گرفتاری و شدت روزیکه بسیار طولانی است  
 ذخیره میکنم ، و صبر و تحمل کردن من بطاعت پروردگار متعال آسانتر است از  
 صبر و تحمل عذاب و شدت روز آخرت .

### شرح

روزه به طور مستقیم قوای حیوانی و طبیعی را که سرکش شده‌اند : در اثر فشار  
 و محدود کردن معتدل کرده ، و توجه انسان را از مشتتهیات نفسانی ( اکل ، شرب ،  
 شهوات نفسانی ، آزادی زبان ) بسیر حقیقی و روحانی انسان سوق داده ، و جاذبه  
 روحانیت را در وجود آدمی زنده کرده ، و دستور سلوک به سوی جهان نور و سعادت  
 انسانی را عملاً تعلیم میدهد .  
 آری روزه یکماه تمرینی است برای افراد متنّبه و خداپرست که : از آلودگیهای  
 تاریک دنیوی و از گرفتاریهای نفسانی فراغت پیدا کرده ، و بمراحل حقیقت و نور و  
 ایمان توجه نموده ، و بنقاط ضعف و أمراض روحی و ابتلاءات و محدودیت خود  
 رسیدگی کرده ، و توفیق بهبودی و نگهداری و تقوی نفس پیدا کنند .

هر که کاه و جو خورد قربان شود      هر که نور حق خورد پزّان شود  
 لیک از علّت در این افتاده دل      که خورد او روز و شب زین آب و گل  
 قوّت جبریل از مطبخ نبود      بود از دیدار خلاق وجود

## متن

و قال رسول الله ( ص ) قال الله تعالى : الصوم لى و أنا أُجزى به . و الصوم  
 يُمیت مراد النفس و شهوة الطبع ، و فيه صفاء القلب و طهارة الجوارح و عمارة  
 الظاهر و الباطن و الشکرُ على النعم و الاحسان الى الفقراء و زيادة التضرّع و  
 الخشوع و البكاء و حبل ( و حب ) الالتجاء الى الله تعالى و سبب انكسار الهمة و  
 تخفيف السيئات و تضعيف الحسنات ، و فيه من الفوائد مالا يُحصى ( و لا يُعدّ ) و  
 كفى بما ذكرناه منه لمن عقّله و وُقّق لاسعماله .

## ترجمه

فرمود رسول خدا که خداوند متعال فرموده است : روزه برای من است و من  
 خود جزای آن میشوم و جزای آن را میدهم .  
 و روزه از بین میبرد خواستههای نفسانی و شهوات طبع را .  
 روزه آئینه دل را صفا میدهد ، و اعضاء و جوارح را پاک میسازد ، و ظاهر و باطن  
 را آباد میکند ، و انسانرا در مقابل نعمتهای پروردگار متعال سپاسگزار قرار میدهد ،  
 و موجبات دستگیری از نیازمندان و احسان بر فقراء را فراهم میکند ، و حالت  
 خضوع و خشوع قلب و گریه و تضرع را ایجاد مینماید ، و یگانه وسیله توجه و پناه  
 بسوی خداوند مهربان است ، و موجب انقطاع و اعراض از مخلوقات بوده و اهتمام

انسانرا از غیر راه حق مصروف میدارد ، و سبب می‌شود که بر حسنات و اعمال خیر انسان افزوده شده و بهمان نسبت از کارهای بد و ناشایست که مخالف صلاح و روحانیت و سعادت است کاسته شود .

و در روزه گرفتن فوائد بیشمار است ، و همین اندازه که اشاره شد برای اشخاص عاقل و خردمند که توفیق عمل به این عبادت مهم را پیدا کرده‌اند کفایت خواهد کرد .

### شرح

اشخاصیکه در مقام سلوک مبتلا به علائق دنیوی و شهوات نفسانی بوده و از این لحاظ در تحت فشار و زحمت هستند : لازمست در مقام معالجه و برای استخلاص نفس از چنگال طبیعت و شهوت ، به این عبادت بزرگ ( اضافه بر صوم واجب ) که یگانه وسیله حصول صفاء و روحانیت و تجرّد و توجّه و خشوع و تضرّع است متمسک گشته ، و این منزل پرخطر و وحشتناک را به نور این عمل روحانی طی کنند . اینستکه در آیه شریفه نیز نتیجه این عبادت را حصول تقوی ( لعلکم تتقون ) و پرهیز از شهوات و هوی قرار داده است .

متن

## الباب الحادى و العشرون فى الحجّ

قال الصادق (ع) : اذا أردت الحجّ فجرد قلبك لله عزوجل من قبل عزمك من كلّ شاغل و حجب كل حاجب ، و فوّض امورك كلّها الى خالقك ، و توكلّ عليه فى جميع ما يظهر من حركاتك و سكونك ( و سكناتك ) ، و سلّم لقضائه و حكمه و قدره ، و ودّع ( ودع ) الدنيا و الراحة و الخلق .

ترجمه

## باب بیست و یکم در حجّ است

فرمود حضرت صادق (ع) : چون خواستی که حجّ بجای آوری قلب خود را پیش از شروع کردن در عمل متوجه پروردگار خود نموده ، و آنرا از هرگونه مشغول کننده و مانع و حاجب برکنار کن ، و جریان امور خود را بخداوند متعال واگذار ، و در جمیع حرکات و سکنتات خود و در تمام کارها خدای مهربان را وکیل خود قرار بده ، و در مقابل فرمان و حکم و تقدیر او مطیع و تسلیم باش ، و زندگی مادّی و خوشی و راحتی دنیوی و توجه مردم را ترک کرده و آماده عیش معنوی و برنامه روحانی باش .

## شرح

شخصیکه به عزم حجّ حرکت میکند ، باید متوجه باشد که میخواهد زیارت خانه خدا و میهمانی پروردگار متعال برود ، و در اینصورت لازمست عظمت و احترام و مقام صاحب خانه را آنطوریکه باید رعایت کرده ، و مانند کسیکه مهمان است خود را در اختیار میزبان گذاشته ، و اشتغالات و اعمالی که منافی انس و مصاحبت است ترک کند . و باید شخصیکه عازم حج است متوجه باشد که : برنامه حجّ نمایش کامل و آزمایشی است عملی از سیر انسان به سوی پروردگار متعال .

و در این برنامه برنگهای مختلف و اُطوار گوناگون ، انقطاع انسان از عوالم طبیعت ، و انعزال از علائق مادی ، و پیدا کردن حالت تجرّد ، و توجه بعالم روحانیت ، و تمرین قدمهای روحانی ، و تصویر حالات خضوع و خشوع و از خودگذشتگی : عملی میشود .

ناصر خسرو اشعاری جالب توجه در موضوع اسرار حج دارد ، و میگوید :

گفتم ای دوست پس نکردی حجّ نشدی در مقام محو مقیم  
رفته و مگه دیده ، آمده باز محنت بادیه خریده بسیم

## متن

واخْرُجْ مِنْ حَقُوقِ تَلْزَمِكِ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ ، وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلٰی زَادِكَ وَ رَاحِلَتِكَ وَ اصْحَابِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ ، مَخَافَةَ اَنْ تَصِيرَ ( یصیروا ) لَكَ اَعْدَاءً وَ وَّ بِالَا لِيُعْلَمَ ( فَاَنْ مِنْ اَدْعٰی رِضَا اللّٰهِ وَ اعْتَمَدَ عَلٰی شَيْءٍ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ عَدُوًّا وَ وَّ بِالَا لِيُعْلَمَ ) اِنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا حِيْلَةٌ وَ لَا لِاَحَدٍ اِلَّا بِعِصْمَةِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ تَوْفِيقِهِ ، وَ اسْتَعَدَّ اسْتِعْدَادًا مِنْ لَا يَرْجُو الرِّجُوْعَ ، وَ اَحْسِنِ الصَّحْبَةَ .

## ترجمه

البته لازمست پیش از آنکه قدم در این راه برداری : حقوقیرا که از مردم در گردن تو هست ادا کنی ، تا مردم از تو طلبکار و ناراضی و ناراحت نباشند ، و در این راه هیچگونه اعتماد بتوشه و مرکب و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود نداشته باش ، زیرا تو به سوی خدا میروی و میهمان خدا هستی و باید امور و جریان حرکت و سکون خود را به میزبان توانای خود وابگذاری و پروردگار متعال است که بهمه مهمات تو و در هرگونه نیازمندی تو کافی است .

و ممکن است در صورت توجه و اعتماد تو بچیز دیگر ، آنچه به ضرر تو تمام شده و موجب ناراحتی و گرفتاری تو گردد ، زیرا کسیکه دعوی مقام رضا و تسلیم و تفویض نموده و با اینحال بچیز دیگری اعتماد و اتکاء کند : خداوند متعال آنرا موجب گرفتاری و ناراحتی و ضرر او قرار میدهد تا متوجه باشد که بجز خدا کسیرا قوت و قدرت و تصرفی در امور نباشد ، مگر آنکه خدا توفیق و یاری عنایت فرماید . و در این راه به اندازه‌ای خود را مستعدّ و آماده کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست ، و در مصاحبت و همراهی دیگران خوش رفتار و نیکوکردار باش .

## شرح

شخصیکه بعنوان مهمان وارد خانه‌ای میشود لازمست در مرتبه اول با اهل بیت و افراد عائله میزبان دشمنی و خلاف نداشته باشد ، و سپس آذوقه و وسائل دیگر آسایش و زندگی را همراه خود نبرد .

مردم عیال خدا هستند ، و کسیکه به سوی خانه خدا می‌رود میباید سوابق انزجار و رنجیدگی و خلاف را که در میان او و افراد عائله و بندگان خدا بوده است

برطرف سازد ، بطوریکه همه از او راضی و خشنود گردند ، و از این راه مقدمات رضایت خاطر پروردگار متعال را تحصیل نماید . و سپس با دست تهی و دل پر از محبت و خلوص و بی آنکه اعتماد و اتکائی بیچیزی داشته باشد : وارد خانه خدا و میهمان پروردگار متعال شود .

و همچنین در طول مدت این سفر : کاملاً مراقب باشد که کسی از بندگان خدا از او رنجیده دل و آزرده خاطر نگردد ، و با تمام مهربانی و عطوفت با دیگران رفتار نماید ، و همیشه این حدیث را در خاطر داشته باشد که *الناس عيال الله و أحبهم اليه تعالی أنفعهم لعیال الله* .

و ضمناً توجه داشته باشد که : غرض در این سفر بدست آوردن نتیجه روحانی و تحوّل فکری و زندگی است ، و نباید مقصودش انجام دادن و ترتیب برنامه‌های مادی و حیوانی باشد .

متأسفانه از این عبادت بزرگ نیز مانند سایر عبادات ، بجز ظاهر و صورت بیروح ، چیزی باقی نمانده است . و زائر خانه خدا بجز ازدحام و کثرت خلق و حرارت آفتاب و برنامه‌های خالی از روحانیت ، با چیز دیگری مواجه نمیشود .

#### متن

وراعِ اوقاتِ فرائضِ الله و سننِ نبیّه ( ص ) و ما یجبُ علیک من الأدب والاحتمال و الصبر و الشکر و الشفقة و السخاء و ایثار الزاد علی دوام الأوقات ، ثم اغتسل بماء التوبة الخالصة ، من الذنوب ( ذنوبک ) و البس کسوة الصدق و الصفاء و الخضوع و الخشوع .



## ترجمه

و پیوسته مراعات و مراقبت بکن تا وظائف واجبه و آداب و سنن رسول اکرم (ص) در اوقات مخصوص آنها بجای آورده شود، و در این راه آداب عرفی را رعایت کن، و در مقابل پیش آمدها، و ناگواریها و سختیها متحمل باش، و در مقابل ناراحتیها و ابتلائات بردباری کن، و پیوسته بخاطر نعمتها و خوشیها سپاسگزار باش، و مهربانی و بخشش و سخاوت را از دست مده، و از عطاء مال و ثروت و نیروهایی که در اختیار تو هست به افراد نیازمند دریغ مدار.

و سپس که بجای احرام رسیدی خطاهای گذشته و معاصی و گناهان خود را بنظر آورده و از آنها استغفار و توبه کرده، و با غسل احرام آنها را شستشو بده، و پس از غسل کردن لباس احرام را که شعار صدق و صفا و خضوع و خشوع است پوشیده، و خود را با این صفات روحانی و حالات معنوی آراسته کن.

## شرح

شخصیکه زیارت خانه خدا میرود اگر قدم بقدم رعایت این نکات و لطائف نموده، و بحقیقت و از صمیم قلب این شرائط و مراحل را طی کرد: میتواند در مراحل بعد توفیق پیدا کرده، و از جمله مهمانان و زائران حقیقی بشمار آمده، و نتیجه مطلوب از این مراحل را به دست آورد. و اگر نه بجز سقوط تکلیف و انجام دادن یکعمل مجهول و باآخر رسانیدن یک برنامه خشک مفصل چیزی بدست او نخواهد آمد.

پس در مرحله اول که میخواهد شروع به برنامه حج کند: بعد از مهیا شدن و نیت خالص و فراهم کردن مقدمات، بقصد تطهیر بدن و قصد توبه از خطاهای

گذشته غسل میکند ، تا ظاهر و باطنش پاک گردد .  
 و چون بدن و باطنش طهارت پیدا کرد : لباسهای تن را نیز عوض کرده ، و یک  
 لباس بسیار ساده و پاکی به نام لباس احرام می پوشد .  
 اینجا اول مرحله برنامه حج است .

دوستی مخلص و عزیز و کریم	مـرمر در میان قافله بود
زین سفر کردن برنج و به بیم	گفتم او را بگویی چون رستی
چون تو کس نیست اندرین اقلیم	شاد گشتم بدانکه حجّ کردی
حرمت آن بزرگوار حریم	باز گو تا چگونه داشته‌ای
چه نیت کردی اندر آن تحریم	چون همی خواستی گرفت احرام
هر چه مادون کردگار عظیم؟	جمله بر خود حرام کرده بدی
از سر علم و از سر تعظیم	گفت نی ، گفتمش زدی لبیک

## متن

و أَحْرِمَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ يَحْبُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ ، وَ  
 لَبِّ بِمَعْنَى اجَابَةِ صَافِيَةِ خَالِصَةِ زَاكِيَةِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ لَهُ مَتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ  
 الْوَثْقَى ، وَ طُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ  
 حَوْلَ الْبَيْتِ ، وَ هَرَوَلَ هَرَوْلَةً فَرَّأً ( هَرَبًا ) مِنْ هَوَاكِ وَ تَبَرَّيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ  
 قَوَّتِكَ ، وَ اخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ زَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مَنَى وَ لَا تَمَنَّ مَالًا يَحِلُّ  
 لَكَ وَ لَا تَسْتَحِقَّهُ .

## ترجمه

پس از پوشیدن لباس احرام : نیت احرام کن ، و آنچه را که باز می‌دارد تو را از ذکر پروردگار متعال و مانع میشود از اطاعت امر خدا بر خود حرام کن .  
و سپس تلبیه ( لبیک گفتن ) بگوی ، باین قصد که دعوت خدای متعال را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیت و نظر پاک اجابت میکنم ، و نسبت بآنموضوعی که دعوت شده‌ام صمیمانه قدم برداشته ، و بوسیله محکم ایمان و توجه بخداوند متمسک میشوم .

و همینطوریکه بصورت باطراف خانه کعبه طواف میکنی : دل تو نیز مانند ملائکه بحول عرش پروردگار متعال طواف کرده ، و قلبت چون بدنت مشغول طواف و توجه و حضور باشد .

پس از آن در میان صفا و مروه حاضر شده ، و هوی و هوس و خودبینی و قدرت و شخصیت را برکنار کرده ، و مشغول هروله باش .  
و بعد از آن با خارج شدن از شهر مکه و از هیاهوی اجتماع و گرفتاریها و قیودات : از مراحل غفلت و از لغزشهای خود بیرون آمده و به سوی منی حرکت کن ، و آنچه را که برای تو جایز و حلال نیست آرزو مکن ، و هر آنچه را که سزاوار مقام تقوی و اخلاص نباشد در دل خود راه مده .

## شرح

در این دستوره‌های اجمالی نکاتی دیده میشود :

۱- توجه پیدا کردن به موانع سلوک و عیوب و حجابهای نفسانی و صفات ناپسند باطنی که سالک را از سیر به سوی خدا مانع میشوند .

- ۲- آماده شدن برای سیر و سلوک با تصفیه خاطر و اخلاص نیت و نظر پاک .
- ۳- متمسک شدن بحقیقت ایمان بخدا ، و طرح وسائل و علائق دیگر .
- ۴- توجه خالص پیدا کردن به پروردگار متعال و طواف قلب بعرش روحانی الهی .
- ۵- رها شدن و فرار کردن از هوی و هوس و خودبینی ، و روی صفا و محبت در جنب خانه خداوند متعال هروله کردن .
- ۶- قطع علائق اجتماعی و انصراف از قیودات زندگی شهری .
- ۷- تصمیم گرفتن به ترک حرام و آنچه سزاوار نیست .
- و باید توجه کرد که در حالت احرام که لبیک گفته میشود ، بزرگترین نعمت و مهم‌ترین حالت روحانی برای انسان رو آورده است ، زیرا موقعیتی که انسان بمهمانی پروردگار متعال دعوت شده ، و مطابق دستور و شرائط و مقدمات برای این دعوت پذیرفته شده ، و قدم به اولین مرحله برنامه مهمانی گزارده ، و در مقابل توجه میزبانیکه آفریننده و مالک و سلطان جهان است ، لبیک میگوید ، در طول مدت زندگی کمتر نظیر آنحالت را می‌شود بدست آورد .
- و چون این توفیق و سعادت برای یکفرد پیدا شد : میباید از این توفیق قدردانی و تجلیل نموده ، و با تمام توجه و احترام این برنامه را با بهترین نحوی انجام بدهد .

## متن

واعترف بالخطأ بالعرفات ( بالخطایا بعرفات ) و جدّد عهدک عند الله تعالی  
 بوحدانیته ، و تقرّب الیه و اتّقه ( ذائقة ) بمردّلفة ، واصعد بروحک الی الملأ  
 الأعلى بصعودک الی الجبل ، و اذبح حنجره الهوی و الطمع عند الذبیحة ، وارم  
 الشّهوات والخساسة و الدناءة و الافعال الذمیمة عند رمی الجمرات .

## ترجمه

و اعتراف کن بخطاها و لغزشهای خود در عرفات ، و در موضوع توحید و توجّه به پروردگار یگانه تجدید عهد کن .

و در مزدلفه و مشعرالحرام نزدیکی بجوی بسوی خداوند متعال ، و تقوی پیدا کرده و اطمینان و وثوق قلبی تحصیل کن ، و چون به کوه مشعرالحرام بالا رفتی : روح و قلب تو متوجّه عوالم روحانی شده و بسوی خدا معراج کند .

و هنگامی که خواستی ذبح قربانی کنی : حلقوم هوی و طمع را ذبح کن .

و چون رمی جمرات میکنی : شهوات و اعمال زشت و کارهای پست و ناپسندیده را از خود دور کن .

## شرح

کلمه ( منی ) از ماده تمّنی و منّیه است و منّیه به معنی آرزو است ، و لازمست در محیط منی تمام آمال و آرزوها برکنار شده و تنها بخداوند متعال توجه پیدا کرد .

و کلمه ( عرفات ) از ماده معرفت و عرفان و به معنی شناختن است ، و عرفات محلّ ظهور و تجلّی جلال احدیّت است ، و لازمست در این محلّ از شناسائیهای دیگر و از ارتباطات و توجّهات دیگر منقطع شده ، و تنها با جلوههای عظمت و جلال پروردگار متعال آشنایی پیدا کرد . و کلمه ( مزدلفه ) از ماده زلفی و به معنی قرب است ، و لازمست در این محلّ مبارک در اثر تقوی و ترک توجّهات دیگر ارتباط و قرب با خداوند پیدا کرده ، و از حسیض عالم جسمانی به اوج مقامات روحانی و علوی معراج نمود .

ناصر خسرو گوید :

می‌شنیدی ندای حقّ و جواب  
گفت نی ، گفتمش چو در عرفات  
عارف حق شدی و منکر خویش  
گفت نی ، گفتمش چو می‌رفتی  
ایمن از شرّ نفس خود بودی  
گفت نی ، گفتمش چو سنگ جمار  
از خود انداختی برون یکسو  
گفت نی ، گفتمش چو می‌گشتی  
قرب حق دیدی اوّل و کردی  
گفت نی ، گفتمش چو گشتی تو  
کردی از صدق و اعتقاد و یقین  
باز دادی چنانکه داد کلیم  
ایستادی و ییافتی تقدیم  
به تو از معرفت رسید نسیم  
در حریم همچو اهل کهف و رقیم  
در غم حرقت و عذاب جحیم  
همی انداختی به دیو رجیم  
همه عادات و فعلهای ذمیم  
گوسفند از پی اسیر و یتیم  
قتل و قربان نفس دون لئیم  
مطلع بر مقام ابراهیم  
خویشی خویش را به حق تسلیم

متن

و اَحْلِقَ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ (رأسک) ، و ادخُلْ فِي أَمَانِ  
اللَّهِ تَعَالَى وَ كَنَفِهِ وَ سِتْرِهِ وَ كِلَائِهِ مِنْ مَتَابَعَةِ مَرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ ، وَ زُرِّ الْبَيْتِ  
مُتَحَقِّقاً لَتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَ مَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَ سُلْطَانِهِ ، وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رَضِيّاً بِقِسْمَتِهِ وَ  
خُضُوعاً لِعَظَمَتِهِ ، وَ وَدِّعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوَدَاعِ ، وَ صَفِّ رُوحَكَ وَ سِرِّكَ لِلِقَاءِ  
اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوَقُوفِكَ عَلَى الصِّفَا .

## ترجمه

و زائل کن عیبهای ظاهری و باطنی خود را هنگامیکه میخواهی بعنوان تقصیر موهای سرت را بتراشی ، و پس از حلق و تقصیر رو بسوی حرم گذاشته و بخاطر ازاله عیوب و دخول حرم : در امان و حفظ و حراست و سایه و حمایت پروردگار متعال وارد شده ، و از پیروی کردن هویهای نفسانی و خواهشهای خود محفوظ باش .

و در اینموقع خانه خدا را با کمال صفا و محبت زیارت کرده ، و عظمت و جلال مقام کبریای صاحب خانه را منظور نموده ، و بمقام جلال و سلطنت پروردگار متعال آشنایی پیدا کن ، و حجرالاسود را بوسیده و صورت بروی آن بگذار و اینعمل نشان تسلیم و رضا و خضوع و خشوع در مقابل عظمت و جلال و اوامر و قضا و قدر پروردگار متعال باشد .

و چون طواف وداع بجا آوردی : توجه خالص تو تنها بخدا بوده و از غیر خدا منقطع و وداع کن .

و چون در صفا وقوف کردی : باطن و روح خود را پاک و صاف و خالص کن برای لقاء پروردگار متعال در روزیکه میباید لقاء الله صورت گیرد .

## شرح

شخصیکه رو بسوی خدا و خانه خدا آورده ، و سپس از اعمال خلاف و رفتارهای ناپسند احرام بسته ، و با قلب پر از مهر و خلوص به دور خانه خدا طواف کرده ، و با دور کردن علائق و قیودات در میان صفا و مروه هروله نموده ، و آثار عظمت و جلال و جمال پروردگار متعال را در عرفات و منی و مشعر مشاهده کرده ، و بوسیله رمی و

ذبح از هویهای نفسانی و خودپرستی و خودبینی رسته ، و داخل حرم محبوب گشته ، و در امان و حراست و سایه حمایت و لطف مخصوص او قرار گرفته است : البته میباید در اینجا مستعد لقاء الله و منقطع از ما سوی الله گردد . ناصر خسرو گوید :

گفت نی ، گفتمش بوقت طواف	که دویدی بهروله چو ظلم
از طواف همه ملائکین	یاد کردی به گرد عرش عظیم
گفت نی ، گفتمش چو کردی سعی	از صفا سوی مروه بر تقسیم
دیدنی اندر صفای خود کونین	شد دلت فارغ از جحیم و نعیم
گفت ازین باب هر چه گفتمی تو	من ندانسته ام صحیح و سقیم
گفتم ای دوست پس نکردی حجّ	نشدی در مقام محو مقیم

## متن

و کن ذا مُرُوّة من الله بفناء ( تقياً ) أوصافك عند المروة ، واستقيم على شروط حجّتك و وفاء عهدك الذي عاهدت ربك و أوجبتّه له الى يوم القيامة ، و اعلم بانّ الله تعالى لم يفترض الحجّ و لم يخصّه من جميع الطاعات الّا بالاضافة الى نفسه بقوله تعالى : و لله على الناس حجّ البيت من استطاع اليه سبيلا ، و لا شرع نبيّه ( ص ) سنّة في خلال المناسك على ترتيب ما شرعه الّا للاستعداد و الاشارة الى الموت و القبر و البعث و القيامة و فصل بيان السبّ ( السابقة ) من دخول الجنة أهلها و دخول النار أهلها ، بمشاهدة مناسك الحج من أولها الى آخرها لاولى الباب و اولى النهى .



## ترجمه

و چون در مروه وقوف کردی : اوصاف و شخصیت خود را بمردانگی در مقابل صفات جلال پروردگار متعال محو و فانی دیده ، و با کمال صدق و صفا و مروّت مقام بندگی و فقر و فناء خود را برقرار کن .

و پس از این : برای همیشه بر عهود و پیمانها و حالات خود برقرار و ثابت باش ، و این مقامات و مراتب را که در ایّام حجّ بدست آوردی از دست مده .

و متوجّه باش که : خداوند متعال عبادت حج را از میان عبادات دیگر امتیاز نداده است مگر از لحاظ آنکه آنرا بخودش نسبت داده است ، میفرماید : - و لله على الناس حجّ البيت - زیارت خانه خدا برای خدا است که مردم میباید آنرا انجام بدهند ، و پیغمبر اکرم ( ص ) در ضمن مناسک حجّ عملی را تشریح و امضاء نکرده است مگر بخاطر مستعدّ و مهیّا کردن مردم برای عوالم موت و قبر و بعث و قیامت ، و تمییز و جدا کردن مراتب آنانکه سابقین از اهل بهشت و یا از اهل نار هستند .

البته افراد خردمند و منور الفکر با مشاهده کردن اعمال و خصوصیات حجّ و با دقّت در ترتیب مناسک و اسرار آنها به پرده‌هایی از عوالم آخرت از منزل موت تا آخرین مرحله دخول جنّت یا جحیم آگاه خواهند شد .

## شرح

شخصیکه میخواهد شروع بمناسک حجّ کند ، در مرتبه اوّل غسل احرام میکند ، و مانند یک فرد مرده دل از زندگی مادی و آرزوهای دنیوی بر میدارد ، و سپس لباس احرام را که چون کفن مردگان است پوشیده و رنگهای مختلف و تظاهرات و تشخّصات و خودنماییها را کنار گذاشته و لبتیک گویان بسوی لقاء

پروردگار می‌رود .

این یک رنگی و حرکت مخصوص دسته جمعی بسیار شبیه است به ابتدای حشر که مردگان از قبور برخاسته و همه از تمام جوانب بسوی محشر می‌روند . در اینجا لباس و شخصیت و عنوان و تظاهر و نشانه‌های ظاهری همه از میان برداشته شده است ، ارزش اشخاص با روحانیت و معنویت و صفای قلب است ، *أَلَا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ .*

و پس از این مراحل : همه و همه در بیابان دور از آبادانی و دور از اسباب و وسائل مادی که چون فضای محشر و بنام وادی عرفات است ، جمع آمده و منتظر نزول رحمت و توجه مخصوص پروردگار متعال میشوند .

خوشا بحال آنانکه در این وادی مشمول عنایت و لطف مخصوص گشته ، و با دل پر از مهر و خلوص و محبت وارد حرم امن شده ، و با نهایت صفا و صمیمیت در حول خانه خدا مشغول طواف باشد .

فکر هر کس به قدر همت او است	تو و طوبی و ما و قامت یار
پرده دار حریم حرمت او است	من که باشم در آن حرم که صبا

متن

## الباب الثانی و العشرون فی الزکوة

قال الصادق (ع) علی کلّ جزء من أجزاءک زکوة واجبة لله تعالی ، بل علی کلّ شعرة (کل منبت شعر) من شعرك ، بل علی کلّ لحظة من لحاظک زکوة ، فزکوة العین : النظرة بالعبرة و العَضُّ عن الشهوات و ما یُضاهيها ، و زکوة الأذن : استماع العلم و الحکمة و القرآن و فوائد الدین من الموعظة و النصيحة و ما فيه نجاتک و الإعراض عما هو ضده من الکذب و الغيبة و أشباههما . و زکوة اللسان : النصح للمسلمین و التيقظ للغافلین و كثرة التسبیح و ذکر و غیرها ، و زکوة اليد : البذل و العطاء و السخاء بما أنعم الله علیک به و تحریکها بكتابة العلم ( بکتابة العلوم ) و منافع ینتفع بها المسلمون فی طاعة الله و القبض عن الشرور ( الشر ) .

ترجمه

## باب بیست و دوم در زکوة است

فرمود حضرت صادق (ع) : بر هر عضو و جزوی از اجزای تو زکوة واجبی است که باید در راه خدا تأدیه کنی ، و بلکه بر هر مویی از مویهای تو و بر هر نگاهی از نظره‌های تو حقی لازم و زکوتی است .

پس زکوة چشم : آنستکه نظر تو توأم با عبرت و پند گرفتن باشد ، و از شهوات

نفسانی و آنچه بمانند آنها است چشم بیوشی .

و زکوة گوش : گوش دادن است به علم و معرفت و آیات قرآن و و کلمات دینی و موعظت و نصیحت و آنچه موجب سعادت و نجات انسان است ، و همچنین اعراض کردن از گفتگوها و سخنانیکه موجب گرفتاری و عذاب میشود ، چون غیبت و تهمت و دروغ و غیر آنها .

و زکوة زبان : آنستکه نصیحت گفته شود به مسلمین و بیاناتی برای تنبیه و بیدار کردن غافلین اظهار گردد و تسبیح و ذکر پروردگار شود ، و امثال اینها از تلاوت آیات و گفتن سخنان مفید .

و زکوة دست : بوسیله بخشش و احسان کردن و سخاوت باشد بآنچه خداوند متعال باو عطا فرموده است ، و همچنین بکار بردن دست است در نوشتن مطالب دینی و علمی و مفیدیکه برای مسلمین فایده بخشد ، و مردم از آنها استفاده اخلاقی و دینی برده و یا موجب جلوگیری از فساد و شرور گردد .

### شرح

زکوة دادن بمنظور دستگیری از نیازمندان و رسیدگی بحال بیچارگان است ، و ضمناً سپاسگزاری از نعمت و نیروی و قدرتیستکه شخص نیرومند در اختیار خود دارد ، و اینمعنی مخصوص مال و ثروت نیست ، بلکه بحکم وجدان و بمقتضای فطرت ، هر کسی باید در حدود توانایی و وسعت قدرت خود از راههای مختلف ( زبان ، دست ، چشم ، گوش ، پا ، مال ، عنوان ) از نیازمندان دستگیری کرده و حوائج و گرفتاریهای آنانرا برطرف سازد .

و این باب در اغلب نسخ بعد از باب حج ذکر شده است . البته ابوابیکه تا باب

حجّ آمده است بترتیب در مقامات سیر الی اللّٰه بود . و این باب مربوط بانجام وظیفه اجتماعی است ، یعنی خدمت بخلق و دستگیری از افراد نیازمند و مساعدت به بندگان خداوند متعال .

و لازم است که عمل باین وظیفه : روی محبت و علاقه به پروردگار باشد ، زیرا محبت به خداوند ملازم با محبت به بندگان او است .

کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز تا بخلوتگه خورشید رسی چرخ زنان

#### متن

و زکوة الرجل : السعی فی حقوق اللّٰه تعالیٰ من زیارة الصالحین و مجالس الذکر و اصلاح الناس و صلة الارحام ( الرحم ) و الجهاد و ما فيه صلاح قلبک و سلامة دینک ، هذا مما تتحمل ( تحتل ) القلوب فهمه و النفوس استعماله ، و مالا یشرّف علیه الا عباده المخلصون المقربون اکثر من أن تُحصی ، و هم أربابه و هو شعارهم دون غیرهم .

#### ترجمه

و زکوة پای : سعی کردن در انجام حقوق پروردگار متعال است ، مانند قدم برداشتن برای زیارت افراد نیکوکار و رفتن بسوی مجالس ذکر خدا و حرکت کردن برای اصلاح مابین مردم و صلة ارحام و جهاد در راه خدا و رفتن بخاطر اصلاح قلب خود و یا بمنظور دین .

این خصوصیات و لطائف که ذکر شد : آن مقداریستکه دل‌های اغلب مردم میتوانند آنها را متحمل شوند ، و اکثر افراد میتوانند آنها را صورت عمل بدهند ، و

اما آن جزئیات و لطائفیکه تنها بکار دستۀ مقربین و مخلصین میخورد : بیش از حدّ شماره است ، و آنان هستند که اهلّیت فهم اسرار و لطائف دارند ، و دیگران از درک اسرار و فهم حقائق محروم هستند .

### شرح

این جمله که وارد است مسلم است - حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ - مقربین باندازه‌ای باریک بین و دقیق بوده ، و وظائف لطیف و سنگین دارند که دیگران استعداد تحمّل و عمل به آنها را نداشته ، و بلکه از قبول کردن و از درک و فهم آنها عاجزند .

متن

## الباب الثالث والعشرون في السلامة

قال الصادق (ع) : اطلب السلامة أينما كنت و في أيّ حال كنت لدينك و قلبك و عواقب امورك من الله عزوجلّ ، فليس من طلبها و جدها ، فكيف من تعرّض للبلاء و سلك مسالك (مسلك) ضدّ السلامة و خالف اصولها بل رأى السلامة تلفا و التلف سلامة . و السلامة قد عزلت من (قد عزت في) الخلق في كل عصر خاصّة في هذا الزمان ، و سبيل وجودها في احتمال جفاء الخلق و أذيتهم ، و الصبر عند الرزايا و خفة المؤمن و الفرار من أشياء (الاشياء التي) تلزمك رعايتها و القناعة بالقلّ و الميسور (من الميسور) .

ترجمه

## باب بیست و سوم در سلامتی است

فرمود حضرت صادق (ع) : در هر مکان و بهر حالیکه هستی سلامتی را برای دین و دل و انجام امور خود از پیشگاه پروردگار متعال بخواه ، زیرا سالم بودن از خطر و عیب و نقص نه بآن آسانی است که هر کس بخواهد زود آن را دریابد . پس چگونه میتواند موفق بسلامتی باشد آنکسیکه خود را در معرض فتنه و گرفتاری قرار داده ، و راهی را سلوک میکند که برخلاف سلامتی دین و دل است ، و بلکه با اساس و اصول سلامتی که پیروی از دلالت عقل و از راه دین و ترک هوی و هوس

است مخالفت کرده ، و سلامتی و نجات را در هلاکت و گرفتاری دیده ، و تصور میکنند که هلاکت و خسارت در راه نجات و سلامتی است .  
 و در اکثر زمانها سلامتی دل و دین برای مردم عزیز و ناپیدا است ، و مخصوصاً در این زمان که مردم از لحاظ قلوب آلوده خاطر و از جهت دین ضعیف هستند .  
 و راه پیدا کردن سلامتی دل و دین آنستکه : بآزار و اذیت مردم تحمل شود و با آنان بجنگ و جدال و خلاف و عداوت پرداخته نشود ، و هنگام ابتلاء و مصیبت صبر نموده ، و شکوه و ناراحتی اظهار نکند ، و با اندک مؤنه ساخته و زندگی را بسادگی و آسانی بگذرانند ، و پرهیز کردن از اموری که در میان مردم عادت و متعارف و مرسوم شده است ، و قناعت کردن به حدّ اقلّ و مقدار میسور زندگی .

### شرح

همینطوریکه با تندرستی و سلامتی بدن توفیق عبادات و اعمال صالح و کارهای نیکو حاصل می شود ، و اگر بدن سالم نشد ، کارهای نیکو انجام دادن نیز بسختی صورت خواهد گرفت : قلب سالم و دین سالم نیز چنین است .  
 دل اگر صاف و پاک و سالم نشد : اعمالیکه از قلب برمیخیزد ناسالم خواهد شد ، قصد پاک ، نیت خالص ، فکر خوب ، و روحانیت و نورانیت دل ، در اثر سلامتی دل است ، دل اگر سالم نشد : حرکات و کارهای انسان توأم با نیت سوء و فکر ناپاک و خودبینی و خودنمایی و آلودگیهای دیگر است .  
 و دین انسان اگر سالم و صحیح نشد : آلوده به هزاران افکار سست و عقائد فاسد و خرافات و اعمال ناروا و کارهای نادرست خواهد شد .  
 در باب نماز گفته شد که : نتیجه این عبادت بزرگ ، سلام گفتن و سلام خواستن



است برای خود و هم برای برادران دینی خود .  
 پس بزرگترین نعمت و توفیق و خوشبختی انسان در آنستکه در سایهٔ توجه و هدایت پروردگار متعال بتواند قلب خود را سالم و پاک کرده و دین سالم و درستی داشته باشد .

و کسیکه این نعمت بزرگ و گنج روحانی پر عظمت را در وجود خود یافت :  
 لازمست با نهایت قدرت و استقامت در حفظ آن سعی و کوشش مبذول داشته ، و با گرفتاریها و پیش آمدهای مخالف متزلزل نگشته ، و با ادبار و اقبال و آزار و بدگویی مردم سست نشده ، و با قناعت و صبر و حوصله زندگی ظاهری خود را پایان برساند .

#### متن

فان لم تكن ( لم تتمكن ) فالعزلة ، و ان لم تقدر فالصمت و ليس كالعزلة ، و ان لم تستطع فالكلام بما ينفك و لا يضرک و ليس كالصمت ، و ان لم تجد السبيل اليه فالانقلاب في الاسفار من بلد الى بلد و طرح النفس في بوادي ( براری ) التلّف بسرّ صاف و قلب خاشع و بدن صابر ، قال الله تعالى : ان الذين توفّاهم الملائكة ظالمي انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الارض قالوا ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا فيها .

#### ترجمه

پس اگر نتوانی باین خصال عمل کنی : میباید عزلت اختیار کرده و از اجتماعات مردم که مفید نیست برکنار شوی . و اگر از گوشه نشینی هم عاجز باشی : تا میتوانی

سکوت اختیار کرده و از حرف زدنی که صددرصد مفید نیست پرهیز کن ، و البته فوائد عزلت و آثار مفید آن بیشتر از صمت است .

و اگر نتوانی صمت و سکوت را شعار خود قرار بدهی : مواظب باش که سخن و کلامی را که بضرر دین و دل تو است نگویی ، و متوجه باش که ساکت نشستن و صمت اختیار کردن بهتر از آنست که سخن بگویی و در عین حالیکه مراقب و مواظب خود هستی خود را در معرض ضرر و خطر بگذاری .

و اگر از مراقبت در حرف زدن نیز عاجز باشی : لازمست از شهری به شهر دیگر و از آن آبادی بآبادی دیگر حرکت کرده و پیوسته با مسافرت و غربت بسربری .

آری تحمل زحمات سفر و صبر برنج غربت ، و خود را در معرض خطر و تلف قرار دادن ، بهتر از آنست که دل و دین خود را از دست بدهد ، ولی مشروط بآنکه صفا و سلامتی دل محفوظ مانده ، و با خضوع قلب و بردباری و تحمل بدن ، این مسافرتها صورت بگیرد .

خداوند متعال میفرماید : آنکسانیکه بخودشان ستم روا داشته و هنگام فوت و مرگ آنان فرا میرسد ، ملائکه آنانرا گویند که شماها در کجا و در چه حالی بودید که چنین عقب مانده و دست خالی هستید ؟ پاسخ میدهند که : ما در میان مردم ضعیف و زیردست بودیم و افراد بی دین و دنیاپرست مسلط و نیرومند و حاکم بر ما بودند ، و ما را قدرت بر انجام دادن کارهای خیر و نیکو نبود . ملائکه گویند : آیا زمین خدا منحصر بهمان قطعه محدود و آبادی شما بود ؟ و آیا نمیتوانستید از میان آن مردم کوچ کرده و در سرزمین مناسب و خوبی سکنی کنید ؟

## شرح

کسیکه بسلامتی و بهداشت تن خود علاقه‌مند است ، لازمست از معاشرت اشخاص مریض مخصوصاً از بیمارانیکه مبتلا به امراض مسریه هستند پرهیز کرده ، و از اجتماعات آلوده و از غذاهای مختلف و از اماکن عمومی خودداری نماید .

و در مورد سلامتی دل و دین نیز لازمست بهمین اندازه و بلکه بیشتر دقت و اهمیّت داده ، و از معاشرت اشخاص ناپاک و آنان که بهداشت روحانی را رعایت نمیکند ، و همچنین از رفتار و کرداریکه برخلاف عافیت و سلامتی دل است ، پرهیز کرده و پیوسته مراقب بهبودی و سلامتی دل خود بوده ، و در راه حفظ اینقسمت از هرگونه صبر و تحمل و زحمت دریغ نداشته باشد .

رو أشدّاء علی الکفّار باش	خاک بر دلداری اغیار باش
بر سر اغیار چون شمشیر باش	هین مکن روباه بازی شیر باش
وای آن زنده که با مرده نشست	مرده گشت و زندگی از وی بجست
دل ز هر یاری غذائی میخورد	دل ز هر علمی صفائی میبرد
از لقای هر کسی چیزی خوری	وز قران هر قرین چیزی بری

## متن

و انتهز مغنم عباد الله الصالحین ، و لا تُنافِس الأشکالَ ، و لا تُنازِع الأضدادَ ،  
و من قال لک أنا فقل أنت ، و لا تدع شیئاً و ان أحاطَ به علمُک و تحققت به  
معرفتُک ، و لا تکشف سرّک الا لمن هو أشرفُ منک فی الدین فتجد الشرفَ ،  
فان فعلت ذلك أصبت السلامة و بقیت مع الله عزوجل بلا علاقة .

## ترجمه

و برای اینکه بهتر از مزایای سلامتی دل و دین استفاده کنی : بسوی مجالس  
 بندگان صالح حرکت کرده و از محضر آنان کسب فیض کن .  
 و با همردیفان و هممنوع خود به مفاخرت و خودستایی مپرداز ، و با مخالفین و  
 دشمنان به منازعت و اختلاف مشغول مباش .  
 و اگر کسی خودستایی کرده و من و من گفت : در جواب او بگوی تو هستی ، و با  
 سکوت و قبول ، خودبینی و خودستایی او را خاتمه بده .  
 هرگز چیز را بطور قطع دعوی مکن ، اگرچه در اطراف آن تحقیق و بررسی  
 کرده ، و علم و یقین پیدا کرده باشی .  
 و اسرار و حقائق را که آگاه شدی پیش دیگران فاش مکن ، مگر برای اشخاصیکه  
 از لحاظ معرفت و روحانیت و سلوک از تو پیشروتر هستند ، و مذاکره نمودن با این  
 اشخاص موجب ترقی و شرف و استفاده تو خواهد بود .  
 و هرگاه باین آداب و شرائط عمل کردی : توفیق سلامتی دین و دل را پیدا  
 کرده ، و به دل خالص و دین پاک و بدون وابستگیهای قلبی و آلودگیهای روحانی از  
 حضور و خشوع در پیشگاه پروردگار متعال مستفید گردی .

## شرح

خودستایی و خودبینی و دعوی کردن و اظهار مقام نمودن از آثار و عواقب  
 کسالت قلب و سالم نبودن دل است ، و لازم است با داروی عزلت و صمت و غربت و  
 معاشرت با صلحاء و اولیاء و انوار الهی این امراض را برطرف کرد .  
 و برای سالم و محفوظ ماندن دین : لازمست از معاشرتهای مفسد و گفتگوهای

---

نفسانی و مذاکراتیکه برخلاف حق و اخلاص است و اظهاراتیکه شایسته نیست ،  
دوری و پرهیز کرده ، و پیوسته رضای پروردگار متعال را در نظر گرفت .

متن

## الباب الرابع و العشرون فی العزلة

قال الصادق (ع) : صاحب العزلة مُتَحَصِّنٌ بِحِصْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مُتَحَرِّسٌ بِجِرَاسَتِهِ ، فَيَاطُوبِي لِمَنْ تَفَرَّدَ بِهِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ، وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى عَشْرَةِ خِصَالٍ : عِلْمُ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ ، وَ تَحَبُّبُ ( وَ حُبُّ ) الْفَقْرِ ، وَ اخْتِيَارُ الشَّدَّةِ ، وَ الزُّهْدُ ، وَ اغْتِنَامُ الْخُلُوةِ ، وَ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ ، وَ رُؤْيَةُ التَّقْصِيرِ فِي الْعِبَادَةِ مَعَ بَذْلِ الْمَجْهُودِ ، وَ تَرْكُ الْعُجْبِ ، وَ كَثْرَةُ الذِّكْرِ بِلَا غَفْلَةٍ ، فَانِ الْغَفْلَةُ مُصْطَادُ الشَّيْطَانِ وَ رَأْسُ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَ سَبَبُ كُلِّ حِجَابٍ ، وَ خُلُوةُ الْبَيْتِ عَمَّا لَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي الْوَقْتِ .

ترجمه

## باب بیست و چهارم در عزلت است

فرمود حضرت صادق (ع) : کسیکه گوشه‌گیری از خلق اختیار کرد در حصار محکم پروردگار متعال متحصن گشته و در تحت حمایت و حفظ و توجه خداوند محفوظ و نگهداری شده است ، پس خوشا بحال کسیکه تمام توجه او در ظاهر و در باطن به سوی خدای مهربان باشد .

و گوشه گرفتن و منقطع شدن از مردم محتاج به دارا بودن ده چیز است :

۱- در رفتار و کردار و وظائف خود حق را از باطل بتواند تشخیص بدهد .

۲- علاقه و محبت پیدا کند به نداشتن ثروت و مال .

- ۳- بسختی و زحمت و فشار زندگی راضی و متحمل باشد .
- ۴- به ترک لذائد دنیوی و مشتتهیات نفسانی حاضر باشد .
- ۵- از محیط خلوت و گوشه نشینی راضی و خوشحال شود .
- ۶- پیوسته توجه و اندیشه او در تأمین عاقبت و آینده باشد .
- ۷- با اینکه مجاهده و کوشش میکند عبادات خود را بی ارزش و کم بیند .
- ۸- هیچگونه خودبینی و خودپسندی نداشته باشد .
- ۹- پیوسته مشغول ذکر و توجه بخدا بوده و غفلت نکند ، زیرا که غفلت کردن موجب تسلط و نفوذ شیطان و منشأ هرگونه ابتلاء و گرفتاری و سبب همه جور محجوبیت و محرومیت از فیوضات و انوار الهی است .
- ۱۰- خانه و مسکن خود را از آنچه مورد لزوم و ضروری نیست خالی کند .

### شرح

منظور از عزالت برکنار شدن و انقطاع از خلق است ، یعنی انس و توجه خود را با خداوند متعال داشتن و از مردم منقطع شدن ، و در حقیقت عزالت قلب است نه عزالت از آبادی و شهر ، و ممکن است کسی در میان مردم باشد و از مردم نباشد ، و یکی دیگر در سر کوهی زندگی کند و قلبش هنوز از مردم منعزل و برکنار نشود . آری تا این ده خصلت در دل انسان برقرار و ثابت نگشته است : ممکن نیست بتواند عزالت حقیقی پیدا کرده و گوشه گیری خود را ادامه بدهد .

و بهر صورت عزالت بظاهر کنار شدن از شرور و آفات و قسمتی از معاصی است ، و چون انقطاع ظاهری متحقق شد : میتواند با ریاضت نفس و مراقبت و محاسبیت ، قلب خود را تزکیه و تهذیب و تطهیر کند .

وز وجود خویش هم خلوت گزین	روی در دیوار کن تنها نشین
زانکه در خلوت صفاهای دل است	قعر چه بگزید هر کو عاقل است
سر بزد آنکس که گیرد پای خلق	ظلمت چه به که ظلمتهای خلق
پوستین بهر دی آمدنی بهار	خلوت از آغیاری باید نی زیار

## متن

قال عیسی بن مریم علیهما السلام أُخْزِنُ لِسَانِكَ لِعِمَارَةِ قَلْبِكَ ، وَ لِيَسْعَكَ بَيْتُكَ ، وَ احْذِرْ مِنَ الرِّيَا ( الرِّبَا ) وَ فَضُولِ مِعَاشِكَ ، وَ اسْتَحِيْ مِنْ رَبِّكَ ، وَ ابِكِ عَلَيَّ خَطِيئَتِكَ ، وَ فِرِّ مِنَ النَّاسِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ وَ الْأَفْعَى ، فَانْهَمِ كَانُوا دَوَاءً فَصَارُوا الْيَوْمَ دَاءً ، ثُمَّ ، إِنْ لَقِيَ اللَّهُ مَتَى شِئْتَ . قَالَ رَبِيعُ بْنُ خُثَيْمٍ : أَنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ الْيَوْمَ فِي مَوْضِعٍ لَا تَعْرِفُ وَ لَا تُعْرَفُ فَافْعَلِ . وَ فِي الْعُزْلَةِ صِيَانَةَ الْجَوَارِحِ وَ فَرَاغَ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةَ الْعَيْشِ وَ كَسْرَ سِلَاحِ الشَّيْطَانِ وَ الْمُجَانَبَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ . وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَ لَا وَصِيٍّ إِلَّا وَ اخْتَارَ الْعُزْلَةَ فِي زَمَانِهِ إِمَّا فِي ابْتِدَائِهِ وَ إِمَّا فِي انْتِهَائِهِ .

## ترجمه

حضرت عیسی (ع) فرمود: زبان خود را اندوخته کن تا بتوانی دل را معمور و آباد کنی، و خانهات وسعت تو را داشته باشد و تا ممکن است از خانه بیرون مرو، و از خودنمایی و زندگی فراخ و زاید از اندازه حاجت پرهیز کن، و پیوسته برای خطاها و لغزشهای خود اندوهناک و متأثر شده و در فکر چاره باش، و همیشه از پروردگار متعال در مقابل کارهای خود حیاء کرده و مراقب خود شو، و از نوع مردم



فرار و دوری کن همچنانکه از یک حیوان درنده فرار میکنی زیرا مردم در گذشته برای رفع ابتلا و برای خوشی و سعادت انسان یار و دوا بودند ولی امروز وسیله گرفتاری و بیماری گشته‌اند ، و پس از رعایت این چند قسمت آماده و سزاوار آن خواهی بود که با خدای عزیز و مهربان خود انس و لقاء پیدا کنی .

و ربیع بن خثیم گفت : اگر بتوانی در جایی زندگی کنی که مردم تو را شناسند و تو نیز دیگران را شناسی : البته چنین کن .

و در عزالت فوایدی هست :

- ۱- اعضاء و جوارح انسان از معاصی محفوظ میماند .
  - ۲- در اثر انقطاع از خلق و رفع خیالات بیهوده : فراغت قلب حاصل میشود .
  - ۳- در اثر نبودن اختلاط با مردم و رفع تعارفات لغو : سلامتی در زندگی و خوشی در معیشت پیدا خواهد شد .
  - ۴- در اثر نبودن وسائل معصیت اسلحه و دامهای شیطانی شکسته میشود .
  - ۵- در اثر دور بودن از مردم و اجتماع : از شرور و فتنه‌ها محفوظ میماند .
  - ۶- در اثر نبودن آمیزش و توقعات و رسومات : دل انسان آسوده میشود .
- از اینجا است که : هر پیغمبر و جانشین پیغمبری در دوره زندگی خود خواه در ابتدای زمان زندگی یا در انتهای زمان حیوة خود ، مدت معینی را برای عزالت اختیار کرده بود .

### شرح

گوشه‌گیری ظاهری برای کسیکه هنوز قدرت پرهیز از معاصی و حفظ نفس از شهوات و خودداری از فتنه‌ها و محرّمات ندارد : لازمست . و گذشته از اینکه در

اینمَدّت پرهیزکاری قهری پیدا میشود : نفس شخص سالک در اثر دور شدن از اسباب معاصی بمقامات صفا و روحانیت و تجرّد آشنا شده ، و صفات تقوی و زهد و اجتناب از محرّمات در قلب او جایگیر و راسخ میشود .

و امّا عَزَلت در ایام آخر سلوک : برای تکمیل مقامات تجرّد و توحید و اخلاص و فنا و مشاهده انوار جلال و جمال و تثبیت مقام عبودیت و توجّه به حقایق و معارف ماوراء طبیعت و احاطه کامل بمراتب عوالم است .

و عزلت انبیاء بخاطر این معانی و برای انس بیشتر و بدست آوردن انقطاع کامل و توجّه تمام و مشاهده مقامات جلال و جمال است .

متن

## الباب الخامس و العشرون في العبادة

قال الصادق ( ع ) : داوم على تخليص المفروضات ( المفترضات ) و السنن ، فانهما الأصل ، فمن أصابهما و أديهما بحقهما فقد أصاب الكل ، و ان خير العبادة أقربها بالأمن و أخلصها من الآفات و أدومها و إن قل ، فان سلم لك فرضك و ستتك فانت عابد ، و احذر أن تطأ بساط ملكك الا بالذل و الافتقار و الخشية و التعظيم ، و أخلص حركاتك من الرياء و سرّك من القساوة ، فان النبي ( ص ) قال : المصلّي مُنَاجِ رَبِّهِ ، فاستحي من المَطَّلَعِ على سرّك و العالمِ بنجويك و ما يُخْفِي ضميرك .

ترجمه

## باب بیست و پنجم در عبادت است

فرمود حضرت صادق ( ع ) : پیوسته برای بجا آوردن واجبات و وظائف دینی و مستحبات آنها اهتمام کرده ، و مراقبت تمام کن که عبادات تو صحیح و خالص و بی عیب باشد ، و متوجه باش که پایه بندگی و اساس سلوک بسوی خدا همان انجام وظائف واجبه و مستحبّه دینی است ، و اگر کسی بتواند باطوریکه باید و شایسته و لازم است این وظائف و سنن را بجا آورد : البته بحقیقت بندگی و بتمام وظائف و آداب عبودیت عمل کرده است .

و بهترین عبادتها آن عبادت‌تیسست که : در امن بوده و از آفات و عیوب محفوظ و برکنار شده ( آفات و عیوب نسبت به آداب و شرائط ظاهری و احکام لازم است و امن نسبت بعوارض خارجی است که صدمه به عبادت میزند ) و دائم و همیشگی باشد ، اگرچه کم باشد ، پس چون اعمال و عبادات تو سالم و بی عیب شد : عنوان بندگی تو را شاید .

و پرهیز کن از آنکه : قدم بر بساط سلطان گذاشته و در پیشگاه عظمت او قیام بنمایی ، مگر بحال ذلت و فقر و خشیت و تعظیم او .

و مواظبت کن که : در خلال حرکات و اعمال تو اثری از خودنمایی نباشد ، و دل تو از معاصی محبوب و سخت و گرفته نشود .

رسول اکرم ( ص ) فرمود : شخص نمازگزار با خدای خود مناجات میکند . پس در حال عبادت مواظب خود باش ، و حیاء و شرم بدار از پروردگار عزیزیکه بظاهر و باطن تو آگاه است ، و اعمال و نیات تو را میداند .

### شرح

در این جملات کوتاه مطالب مهمی ذکر شده است :

- ۱- برخلاف نظر برخی از مردم : عمل کردن بواجبات و مستحبات در مرتبه اول برای شخص سالک از همه چیز مهمتر و لازمتر است .
- ۲- عملیکه سالم و بی عیب و توأم با اخلاص است اگرچه کم باشد بهتر است .
- ۳- اطاعت و عبادت باید خالص و دائمی باشد .
- ۴- پیوسته در مقام بندگی و در پیشگاه پروردگار متعال با خشوع و خشیت و ذلت باید بود .

۵- باید مواظب بود که عبادات توأم با قصد اخلاص و توجه و شرم و حیاء بوده ،  
و اثری از ریا و دل سنگینی نباشد .

عاشقانت فی صلوةِ دائمون	پنج وقت آمد نماز رهنمون
سخت مُستسقی است جان صادقان	نیست زُرغباً وظیفه عاشقان
لیک یکذره ندارد چاشنی	میکنی طاعات و افعال سنی
مغز باید تا دهد دانه ثمر	ذوق باید تا دهد طاعات بر
صورت بیجان نباشد جز خیال	دانه بی‌مغز کی گردد نهال
تو لوای جرم از آن افراشتی	خدمت خود را سزا پنداشتی
جز عبادت نیست مقصود از جهان	ما خلقت الجنَّ والانسَ بخوان

## متن

و کن بحیث یراک لِمَا أَرَادَ مِنْكَ و دَعَاكَ إِلَيْهِ ، و كان السلفُ لا یزالون  
یشتغلون من وقت الفرض الی وقت الفرض فی اصلاح الفرضین جمیعاً فی  
اخلاص حتی یأتوا بالفرضین جمیعاً ، و أرى أهل هذا الزمان یشتغلون بالفرائض  
دون الفرائض ، و کیف یكون جسدٌ بلا روح ( و أرى الدولة فی هذا الزمان  
للفرائض ... ) ، قال علی بنُ الحسین ( ع ) عَجِبْتُ لَطالِبِ فضيلة تاركِ فريضة و  
لیس ذلك الا لِحِرمان معرفة الأمر و تعظیمه و تركِ رؤية مشیتته ( مِنْهُ ) بما  
أَهَّلَهُمْ لأمره واختارهم له .

## ترجمه

و در آن حالت و کیفیتت باش که خداوند متعال از تو خواسته و تو را بسوی آن

دعوت فرموده است ، و بطوری مراقب خود باش که خداوند در غیر آنحالت تو را مشاهده نکند .

و مسلمانان گذشته باندازه‌ای به عبادات خود اهمیت می‌دادند که در میان دو وقت فریضه مشغول تکمیل فریضه سابق و تعقیبات آن بوده و سپس برای تهیة مقدمات فریضه لاحق اهتمام میداشتند ، و در نتیجه میتوانستند فرایض و عبادات خود را با حفظ شرائط و مقدمات و مقارنات و توأم با اخلاص و محبت بجا آورند . متأسفانه افراد این زمان برای تحصیل فضیلت و امور غیرواجب نهایت اهتمام و کوشش را خرج کرده ، و از انجام فرائض و عمل بواجبات طاعات مسامحه و سستی میکنند ، و متوجه نیستند که فرائض چون روح باشد و فضائل و اعمال دیگر مانند جسد و بدن ، و هرگز جسد بدون روح قوامی ندارد .

حضرت سجّاد ( ع ) میفرماید : تعجب میکنم از کسیکه در جستجوی تحصیل فضیلت است ولی از انجام فرائض واجب کوتاهی میکند ، و چنین آدمی از معرفت حقیقت امر و از تشخیص وظیفه خود محروم بوده ، و حقیقت را سبک و حقیر شمرده ، و غفلت کرده است از آنچه خداوند متعال او را برای آن ساخته و از او آنرا خواسته است .

### شرح

تشخیص وظیفه از امور بسیار مهمّ است ، بطوریکه سالکین کار کرده و متدینین روشن ضمیر و حتی آنانکه دارای مکاشفه هستند از تشخیص این امر مهمّ عاجز بوده و در اینمرحله انحرافات و گمراهیهای پیدا میکنند .

یکی وظیفه‌اش کسب و تأمین معاش خود و عائله است : و از اینجهت تسامح

میورزد . دیگری وظیفه‌اش تحصیل علم بفرائض و آداب و سنن است : و تحقیر و سبک می‌شمارد . یکی دیگر موظف است که نهایت اهتمام بواجبات و محرمات داشته باشد : و بامور غیر لازم و کارهای مستحبی می‌پردازد . آن یکی نماز نمی‌خواند : دم از دین داری میزند . یا روزه نمی‌گیرد : و از فوائد روزه مذاکره میکند . یا اموال مردم را می‌خورد : و دست و صورت آب میکشد . یا بکتاب و سنت عمل نکرده و بحرف خدا و پیغمبر گوش نمیدهد : و خود را عالم به حقیقت تصور میکند . یا اهل علم و دانش را مسخره کرده و عقل و برهان را کوچک شمرده : و بسخن هر مدعی دروغگو تسلیم میشود ، یا مرتکب صدها خیانت و جنایت و بی انصافی و رباخواری و ظلم و دروغ و حيله و تزویر و تهمت و غیبت و بدگویی میشود : و در صف اول جماعت جا میگیرد . و بطور اجمال : اغلب مردم متدین در مقام تشخیص وظیفه دچار اشتباه و انحراف میگردند ، و بسا هست که بخاطر بجا آوردن امری مستحب : ترک تکلیف واجب میکنند ، یعنی آن اندازه که بامور مستحبی و یا مرسوم و عرفی و متداول اهمیت میدهند ، به وظائف و فرائض لازم خود اهتمام ندارند ، و میتوان گفت : نود درصد از مرسومات میان مردم برخلاف شرع و عقل میباشد ، و اینمعنی با دقت کردن در رسوم متداول در مجالس جشن و عقد و تعزیت و دید و بازدید و مهمانی ، خوب روشن میشود .

و مفهوم بدعت گاهی در بعضی از این امور صدق میکند . و اگر کسی بخواهد تقوی داشته و مراقب حرکات و اعمال خود باشد : میباید از اینگونه مجالس و از این رقم مصاحبتها بپرهیزد .

سودای تو اندر دل دیوانه ما است  
هر جا که حدیث تو است افسانه ما است  
بیگانه که از تو گفت آن خویش من است  
خویشی که نه از تو گفت بیگانه ما است



متن

## الباب السادس و العشرون في التفکر

قال الصادق (ع) : اعتبر بما مضى من الدنيا هل ما بقى (هل بقى) على أحد ، أو هل أحدٌ فيها باقى من الشريف و الوضيع و الغنى و الفقر و الولى و العدو (و المولى و العبد) ، فكذلك ما لم يأت منها بما مضى أشبه من الماء بالماء . قال رسول الله (ص) : كفى بالموت واعظاً و بالعقل دليلاً و بالتقوى زاداً و بالعبادة سُغلاً و بالله مونساً و بالقرآن بياناً . و قال رسول الله (ص) : لم يبق من الدنيا الا بلاء و فتنة ، و ما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء . و قال نوح : وجدت الدنيا كبيت له بابان دخلت من أحدهما و خرجت من الآخر .

ترجمه

## باب بیست و ششم در تفکر است

فرمود حضرت صادق (ع) : از جریانهای گذشته و وقایع تاریخی دنیا پند بگیر ، آیا زندگی دنیوی برای کسی باقی مانده است ؟ و آیا کسی در دنیا همیشگی و پایدار بوده است ؟ و آیا از لحاظ زوال زندگی دنیوی ، فرقی در میان فرد شریف و حقیر و ثروتمند و فقیر و دوست و دشمن دیده میشود ؟ و باید متوجه شد که : آینده دنیا بگذشته شبیه تر است ، چنانکه آبیرا اگر دو قسمت کنیم از هر جهت شبیه یکدیگر میشوند .

فرمود حضرت رسول اکرم ( ص ) : مردن برای مردم بهترین واعظ است . و عقل بهترین رهنما است ، و پرهیزکاری بهترین سرمایه است ، و عبادت کردن بهترین اشتغال است ، و خداوند بهترین مونس است ، و قرآن بهترین بیان و کاملترین گوینده است ، و با داشتن اینها انسان از هر واعظ و رهنما و سرمایه و شغل و مونس و بیانی مستغنی میشود .

و باز آنحضرت فرمود : باقی نمانده است از دنیا مگر گرفتاری و ابتلائات ، و کسی نجات و خلاصی پیدا نمیکند مگر آنکه روی صدق و اخلاص متوسل و پناهنده به پروردگار متعال گردد .

و فرمود حضرت نوح ( ع ) : یافتم دنیا را چون خانه‌ای که دارای دو درب باشد ، و من از یکی وارد آنخانه شده و از دیگری بیرون رفتم .

### شرح

دنیا خانهٔ محدود و محلّ تعارض و تراحم است ، و آنانکه میخواهند از مال و ملک و جاه و عنوان و ریاست و زندگی دنیا بیشتر حیازت کنند : قهراً با همدیگر تراحم و تعارض و مقابله پیدا خواهند کرد ، البته هر چه مال و جاه‌طلبی بیشتر باشد ، تعارض و تراحم نیز بیشتر خواهد بود .

گذشته از این : بدن انسان لازمست به وسائل و زندگی مادی تأمین شود ، و تحصیل وسائل مادی و رفع موانع برای زندگی خود و عائله خود محتاج بزحمت و تحمل رنج و ناراحتی است .

و از طرف دیگر : مجاهدت با نفس ، و مخالفت با هویهای نفسانی ، و برخلاف شهوات و تظاهرات جهان طبیعت عمل کردن ، و منظور داشتن حقیقت و

روحانیت : خود مرحله سخت و کار بسیار مشکلی است .  
و بهر صورت انسان نباید در دنیا و از دنیا توقع راحتی و خوشی و آسایش داشته ، و متوقع آن باشد که : از هر جهت سالم و مأمون و آسوده خاطر و مطمئن گردد ، بلکه خود را همیشه محکوم جریان طبیعی دنیا و تقدیرات الهی بیند .

## متن

هذا حالٌ نجى الله ( نبي الله ) فكيف حالٌ من اطمأن فيها و ركن اليها و ضيع عمره في عمارتها و مزق دينه في طلبها . و الفكرة مرآت الحسنات و كقارة السيئات و ضياء القلب و فسحة للخلق و اصابة في اصلاح المعاد و اطلاع على العواقب و استزادة في العلم ، و هي خصلة لا يُعبد الله بمثلها . قال رسول الله ( ص ) : فكرة ساعة خيرٌ من عبادة سنة . و لا ينال منزلة التفكر الا من خصه الله تعالى بنور المعرفة والتوحيد .

## ترجمه

اینسخن از حضرت نوح است که پیغمبر خدا میباشد ، پس دیگران که تکیه بدنیا کرده و بزندگی دنیا اعتماد نموده و مدت عمر خود را در بهبودی و بالا بردن زندگی دنیوی صرف کرده و در راه بدست آوردن دنیا از دین خود دست کشیده‌اند : چگونه خواهند بود ؟ و درگذشت و بی وفایی دنیا را چگونه احساس خواهند کرد ؟ و تفکر و بررسی کردن اوضاع و احوال خود و دیگران که گذشته‌اند و پند گرفتن از واقع تاریخی نتایجی دارد :

۱- اخلاق نیکو و اعمال صالح را برای انسان معرفی میکند .

- ۲- انسانرا به خطاها و معاصی و اعمال ناپسند متوجه کرده ، و به ترک آنها وامیدارد .
- ۳- قلب انسانرا برای تشخیص وظائف خود و توجه بخصوصیات زندگی روشن میکند .
- ۴- برای انسان شرح صدر و سعه قلب داده و اخلاق را تزکیه میکند .
- ۵- انسان را برای عالم دیگر توجه داده ، و زندگی پس از مرگ را روشن میکند .
- ۶- پایان زندگی و عواقب امور را مجسم میکند .
- ۷- حقائق و معارف را برای اشخاص پاکدل میآموزد .
- و بطور اجمال میتوان گفت : تفکر وسیله‌ای است که هرگز نظیر آن را برای وصول به مقامات بندگی و عوالم عبودیت نتوان پیدا کرد .
- فرمود رسول اکرم ( ص ) : تفکر یک ساعت بهتر از عبادت یکسالست .
- البتّه کسی موفق به تفکر میشود که : خداوند متعال قلب او را بنور معرفت و توحید روشن کرده ، و در راه سلوک و عبودیت باشد .

### شرح

تفکر در خصوصیات مخلوقات : انسان را بمبدأ جهان و صفات عالیّه او آشنا میکند ، و تفکر در نفس خود : مرحله بندگی و وظیفه داشتن و اطاعت اوامر پروردگار متعال را تعلیم میکند ، و تفکر در اعمال و رفتار خود و دیگران : نواقص و عیوب و نقاط ضعف خود را نشان میدهد ، و تفکر در حالات گذشتگان : انسانرا برای عواقب امور و نتایج اعمال و مراحل خوشبختی و گرفتاری و عالم ماوراء طبیعت متوجه میکند .

---

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو      یادم از کِشتهٔ خویش آمد و هنگام درو  
تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار      تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو

متن

### الباب السابع والعشرون في الصمت

قال الصادق (ع) : الصمت شعار المحققين بحقائق ما سبق و جف القلم به ، و هو مفتاح كل راحة من الدنيا و الآخرة ، و فيه رضى الله ، و تخفيف الحساب ، و الصون من الخطايا و الزلل ، و قد جعله الله سترأ على الجاهل و زیناً ( و تزیناً ) للعالم ، و معه ( و فيه ) عزُّ الهوى ، و رياضة النفس ، و حلاوة العبادة ، و زوال قسوة القلب ، و العفاف ، و المروءة ، و الظرف . فأغلق باب لسانك عما لك منه بُدٌّ ، لا سيما اذا لم تجد أهلاً للكلام و المُساعدَ في المذاكرة لله و فى الله . و كان ربیع بن خثیم : یضع قرطاساً بین یدیه فیكتب كل ما يتكلم به ثم یحاسب نفسه فى عشیتته ماله و ما علیه ، و يقول آه آه نجا الصامتون و بقینا .

ترجمه

### باب بیست و هفتم در سکوت است

فرمود حضرت صادق (ع) : صمت و حرف نزدن شعار آن کسانیستکه بررسی و رسیدگی کامل کرده‌اند در حقایقیکه ثابت و محقق است و آن امور و مطالبیکه قابل تغییر و تبدیل نیست .

و در سکوت فوائد و آثاری است :

۱- کلید هرگونه راحتی و آسایش دنیوی و اخروی است .

- ۲- موجب رضا و خوشنودی پروردگار متعال است .
  - ۳- حساب انسان در روز رستاخیز سبک و آسان میشود .
  - ۴- از خطا و لغزش و اشتباه محفوظ میماند .
  - ۵- برای شخص جاهل پرده ستر و برای عالم زینت است .
  - ۶- با سکوت هویها و هوسهای نفسانی قطع میشود .
  - ۷- بخاطر سکوت و جلوگیری از تظاهرات مجاهدت با نفس حاصل میشود .
  - ۸- در اثر قطع هوی و مجاهدت با نفس : توجه بروحانیت و عبادات پیدا شده و حلاوت و لذت عبادت فهمیده میشود .
  - ۹- سختی قلب و قساوت دل مرتفع میشود .
  - ۱۰- برای نفس عفت و حیاء و پرهیزکاری حاصل میشود .
  - ۱۱- در اثر سکوت : تدبّر و تعقل و سپس مروّت و مردانگی حاصل میشود .
  - ۱۲- موجب تدبّر صحیح و سپس موجب فهم و کیاست و عقل است .
- پس تا مجبور و ناچار نشدی : لب به سخن گفتن مگشای ، و زبان فروبند ، مخصوصاً اگر شنونده اهل و مناسبیکه برای خدا و در راه خدا باشد مشاهده نکردی .
- ربیع بن خثیم کاغذی در پیش خود گذاشته و هر حرفی که میزد در آن کاغذ مینوشت ، و هنگام شام قبل از خوابیدن همه آنها را حساب میکرد که کدام بنفع او و کدام بضرر او شده است ، و میگفت : آه که کم گویان و آنانکه حرف نزدند نجات یافتند ، و ما گرفتار حرف و سخن هستیم .

## شرح

آری آنانکه به حقایق و اسرار الهی آگاه شدند سکوت اختیار کردند .  
هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند  
سخن زیاد گفتن علامت نادانی و دور بودن از حقیقت است .  
العلمُ نقطة کثرها الجاهلون - در هر موضوع حق مطلب در یک جمله کوتاه  
خلاصه میشود ، ولی افرادی که بحق مطلب نرسیده‌اند : دهها احتمال و شقوق ذکر  
نموده ، و بعد از احتمالات و ذکر برهان و استدلال : باز بحقیقت مطلب توجه پیدا  
نکرده و از حق منحرف میشوند .  
و حق مطلب اینستکه : کسیکه در هر موضوعی بحقیقت آن که یکنقطه بیش  
نیست ، نرسیده است ، باید لب از گفتار فرو بندد، و با احتمالات و اوهام و  
متشابهات اذهان و افکار دیگران را مشوش و منحرف نکند ، و با گفتن نمیدانم که  
نصف علم است و واقعیت دارد : خود را و دیگرانرا راحت و آسوده خاطر سازد .  
یارب سببی که آب حسرت نخورم در جام هوا شراب غفلت نخورم  
از نعمت معرفت غنی ساز مرا تا نان خسان به زهر منت نخورم

یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود

علم همه انبیات معلوم شود

آن صورت غیبی که جهان طالب اوست

در آئینه فهم تو مفهوم شود



## متن

و كان بعضُ اصحاب رسول الله ( ص ) يَضَعُ الحِصَاةَ فِي فَمِهِ ، فاذا أراد أن يتكلّم بما عَلِمَ أنّه لله و في الله و لوجه الله أخرجها من فَمِهِ ، و إنّ كثيراً من الصحابة رضی الله عنهم كانوا يَتَنَفَّسُونَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءِ ( الغرقاء ) و يتكلّمون شِبْهَ المرَضَى ، و انما سببُ هلاك الخلق و نجاتِهِم الكلام و الصمت ، فطوبى لمن رُزِقَ معرفةً عيب الكلام و صوابه و فوائد الصمت ( و علم الصمت و فوائده ) ، فانّ ذلك من أخلاق الأنبياء و شعاع الاصفياء ، و من عَلِمَ قدرَ الكلام أحسنَ صُحبة الصمت ، و من أشرف على ما في لطائف الصمت ( على لطائف الصمت ) و أتمنّه ( و أتمن ) على خزائنه كان كلامه و صمته كلّ عبادة ، و لا يطلع على عبادته هذه إلّا الملكُ الجبار .

## ترجمه

و برخی از یاران رسول اکرم ( ص ) سنگی بدهان خود میگذاشتند ، و چون میخواستند حرف بزنند و میدانستند که برای خدا و در راه خدا و برای انجام وظیفه الهی است : سنگ را از دهان بیرون آورده و سخن میگفتند .  
و جمعی از یاران پیغمبر اکرم ( ص ) صمت اختیار کرده و گاهی آه بلندی چون تنفس آدم مهموم از سینه میکشیدند ، و مانند اشخاص مریض حرف میزدند .  
و تنها سبب و منشأ هلاکت و نجات مردم از جهت حرف زدن و صمت میباشد : پس خوشا بحال آن کسیکه توفیق معرفت سخن سالم و صالح و سخن معیوب و ناصواب را پیدا کرده ، و بفواید و آثار پسندیده صمت آگاه باشد ، و اینمقام مخصوص حضرات انبیاء و روش صالحین و اولیاء است .

و اگر کسی ارزش و مقدار تأثیر کلام را فهمیده باشد : صمت را شعار خود قرار داده ، و بدون دقت و تفکر سخن نمیگوید .

و کسیکه اطلاع و احاطه پیدا کرده است بر آثار لطیف و خصوصیات دقیق صمت ، و صمت را نگهبان امین اسرار و حقائق قلبی خود قرار داده است : البته کلام و سکوت چنین آدم ، عبادت خواهد بود .

آری چنین شخصی برای خدا و در راه خدا سخن میگوید ، و برای خدا و بقصد خالص و روی صلاح خاموشی میگزیند ، و بهر حال بوظیفه الهی خود عمل میکند ، و با نهایت دقت مراقب و متوجه حق و روحانیت و وظیفه است ، و این عبادت و بندگی را به جز پروردگار متعال کسی آگاه نیست .

### شرح

تشخیص سخن گفتن که آیا موافق رضای پروردگار متعال است ؟ و آیا برخلاف هوی و هوس و خودنمایی است ؟ و آیا بمنظور اظهار حق و روی اخلاص در نیت است ؟ و آیا بمقتضای عقل و روحانیت است یا به اقتضای میل و خواهش نفسانی ؟ و آیا موجب نورانیت قلب خواهد شد یا موجب کدورت و ظلمت ؟ و آیا بصلاح دین و شرع است یا بضرر دین ؟ : کار هر کسی نیست و انبیاء و اولیاء و آنانکه دلهای منور و پاک دارند میتوانند اینقسمتها را تشخیص داده ، و از عهده این موضوعات بخوبی برآیند .

و باید افراد متوسط تا میتوانند کمتر سخن گویند ، و پیش از سخن گفتن اگر چه یک جمله و بلکه یک کلمه آری یا نه باشد : مختصر تأملی نمایند ، یعنی متوجه باشند که حرفیکه میخواهند بزنند ، روی خودنمایی و هوی پرستی و یا اهانت

بدیگری و تحقیر و یا بمقتضای حسد و خودبینی و سائر صفات ذمیمهٔ نفسانی  
صورت نگیرد .

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگوی      چیزیکه نپرسند تو خود پیش مگوی  
گوش تو دو دادند و زبان تو یکی      یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

آنرا که شراب معرفت نوش کنند      از هر چه بجز اوست فراموش کنند  
آنرا که زبان دهند ، دیده ندهند      و آنرا که دهند دیده خاموش کنند

متن

## الباب الثامن والعشرون في الراحة

قال الصادق (ع) : لا راحة لمؤمن على الحقيقة الا عند لقاء الله تعالى ، و  
 ماسوى ذلك ففي أربعة أشياء : صمّت تعرف به حال قلبك و نفسك فيما يكون  
 بينك و بين بارتك ، و خلوة تنجوبها من آفات الزمان ظاهراً و باطناً ، و جوع  
 تُميت به الشهوات و الوسواس ، و سهر تُنور به قلبك و تُصفي به طبعك و  
 تُزكي به روحك . قال النبي (ص) : من أصبح في سربه آمناً و في بدنه مُعافاً و  
 عنده قوت يومه فكأنما خیرت ( حيزت ) له الدنيا بخذافيرها .

ترجمه

## باب بیست و هشتم در راحتی است

فرمود حضرت صادق (ع) : آسایش و راحتی کامل برای شخص مؤمن نیست  
 مگر هنگامیکه زندگی دنیوی او سپری شده و لقاء پروردگار متعال برای او حاصل  
 شود ، و تا لقاءالله حاصل نشده است در چهار مورد ممکن است استراحت پیدا  
 شود :

۱- در حال سکوت است که : بخود آمده و توجه پیدا کند بحالات قلبی خود که  
 در چه حال است و چه صفاتی را دارد و چه علائقی در دلش هست ، و به بیند که  
 ارتباط او با خدای خود چه اندازه است ، و از مقامات رضا و تسلیم و تفویض و صبر

و معارف الهی چه مقامی را دارا است .

۲- در حال خلوت است که : در گوشه‌ای نشسته و از ابتلائات و گرفتاریهای مردم و از ناراحتیهای اجتماع فراغت پیدا کند .

۳- در حال گرسنگی است که : وسوسه‌های نفسانی و شهوات حیوانی در این حالت قطع شده ، و حال صفا و روحانیت پیدا شود .

۴- در حال شب زنده داری است که : پس از نیمه شب که همه بخواب رفته و سکوت و خاموشی همه جا را فرا گرفته است ، از خواب برخاسته و چشم دل باز کرده ، و با حالت نورانیت و اخلاص مشغول راز و نیاز با پروردگار متعال بوده ، و قلب و روح خود را پاک و منور و روشن سازد .

فرمود حضرت رسول اکرم ( ص ) : کسیکه صبح کند در میان قوم خود بحالت امن و اطمینان و تنش سالم بوده و معاش آن روزش را داشته باشد : مانند آنستکه همه دنیا برای او فراهم و برقرار باشد .

### شرح

زحمت و ابتلاء و ناراحتی دنیا برای اهل دنیا است ، یعنی افرادی که تعلق بدنیا داشته ، و برنامه زندگی آنان از هر لحاظ مادی است .

در اینصورت برخورد به تراحم و تعارض و محدودیت و موانع داخلی و خارجی و محرومیت و جدایی و ضعف و حوادث دیگر خواهد کرد .

پس نود درصد از ناراحتیها و گرفتاریهای دنیوی از جانب خود انسان صورت میگیرد که برنامه آسایش و راحتی و خوشی را بهم زده ، و خود را سخت مبتلا و گرفتار و ناراحت میکند .

انسان اگر از صفات خودپسندی و طمع و حرص و غضب و هوی خواهی و حبّ مال و جاه خود را دور کرده ، و فروتنی و قناعت و سکوت و فراغت و صبر و رضا و تسلیم و توجّه بروحانیت و عدالت را پیشه خود قرار بدهد : نود درصد از گرفتاریهای او برطرف خواهد شد .

در نهج البلاغه می فرماید : ان الدنيا دارٌ صدق لمن صدقها ، و دارٌ عافية لمن فهم عنها ، و دار غنی لمن تزود منها ، و دار موعظة لمن اتعظ بها ... الخ .

#### متن

و قال وَهَبَ بن مُنْبِهٍ : فی کُتُبِ الاوّلین مکتوب : یا قناعة العزُّ و الغنا معک ، فازّ من فازبک . و قال ابوالدرداء رضی الله عنه : ما قسم الله لی لا یفوتنی و لو کان فی جناح ریح . و قال أبوذر رضی الله عنه : هُتِک سِتر من لا یثقُ بِرَبِّه و لو کان محبوساً فی الصّمِّ الصّیاحید ( الصّلاخید ) ، فلیس أحدٌ أخسرو أُرذَلَ ( اذل ) و أنزلَ ممّن لا یصدّقُ رَبّه فیما ضَمِنَ له ، و تکفّلَ به من قبل أن خلقه ، و هو مع ذلك یعتمد علی قوّته و تدبیره و جُهدِهِ و سعیه ، و یتعدّی حدودَ رَبّه بأسبابٍ قد أغناه الله عنها .

#### ترجمه

وَهَبَ بن مُنْبِهٍ گوید که در کتابهای گذشتگان نوشته شده است : ای قناعت ، عزّت و ثروت همراه تو میباشد ، ظفر و نجات یافت کسی که تسلط بقناعت پیدا کرد .

و ابوالدرداء میگوید : آنچه خداوند متعال برای من قسمت کرده است ، هرگز از

من فوت نخواهد شد اگرچه بر روی بال بادی باشد .  
 و ابوذر میگوید : دریده و پاره میشود پردهٔ آنکسیکه اطمینان به پروردگار متعال پیدا نکرده است ، اگرچه در میان سنگ‌های بزرگ و محکمی خود را محفوظ و پوشیده نگه بدارد .

پس کسی در جهان خوارتر و پست‌تر و فقیرتر نیست از آنمردی که ضمانت و عهده داری خداوند عزیز را نپذیرفته است ، در صورتیکه پروردگار متعال پیش از آنکه مردم را بیافریند ، معاش و زندگی آنان را کفالت و بعهدہ گرفته است ، و چقدر موجب جهالت و نفهمی است که : انسان اعتماد به توانایی و کوشش و فکر و نیروی خود نموده ، و از حدود الهی و وظائف عبودیت خود تجاوز کرده ، و از آفریدگار جهان که همهٔ نیروها بدست توانای او است دست کشیده و به اسباب ظاهری توجه کند .

### شرح

- از این باب فهمیده میشود که آسایش و راحتی با مقدماتی پیدا میشود .
- ۱- عادت کردن بسکوت و کمتر سخن گفتن و لب از گفتار فرو بستن .
  - ۲- عادت کردن بانزواء و گوشه نشینی و دور شدن از اجتماعات .
  - ۳- عادت کردن باندک خوردن و ترک پرخوری .
  - ۴- شب زنده داری و اختصاص دادن ساعت معین برای راز و نیاز و خلوت با خداوند عزیز جهان .
  - ۵- توجه به تندرستی و سلامتی بدن و دور شدن از ناراحتیها .
  - ۶- قناعت را در زندگی پیشهٔ خود قرار دادن ، و از توسعهٔ معیشت و از زیاده‌روی

در مخارج پرهیز کردن .

۷- راضی شدن بقسمت پروردگار و آنچه او عطاء کرده است .

۸- اعتماد و وثوق داشتن بخداوند متعال و اطمینان باو .

۹- توکل بر خدا کردن و امور خود را باو وا گذاشتن .

۱۰- ایمان داشتن بتکفل و ضمانت پروردگار متعال ، و اضطراب و پریشانی

خاطر و تزلزل و ناراحتی فکر را از خود دور داشتن .



متن

## الباب التاسع و العشرون فى القناعت

قال الصادق (ع) : لو حلف القانع بتملكه الدارين لصدقه الله عزوجل بذلك و لأبرّه ، لعظم شأن مرتبة القناعت ، ثم كيف لا يقنع العبد بما قسم الله له ( الله عزوجل ) و هو يقول : نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحيوّة الدنيا . فمن أذعن و صدّقه بما شاء و لما شاء بلا غفلة و أيقن بربوبيّته : أضاف تولية الأقسام الى نفسه بلا سبب ؛ و من قنع بالمقسوم استراح من الهمّ و الكرب و التعب ، و كلما نقص من القناعت زاد فى الرغبة .

ترجمه

## باب بیست و نهم در قناعت است

فرمود حضرت صادق (ع) : اگر سوگند یاد کند شخص قانع که دنیا و آخرت را مالک شده است : البته خداوند عزیز سخن او را تصدیق کرده و سوگند او را امضاء و تصحیح خواهد فرمود ، زیرا مقام قناعت بسیار بزرگ و مهم است .  
و چگونه میتوان به قسمت پروردگار متعال راضی نشد ، در صورتی که خدا میفرماید : ما در میان مردم قسمت کرده ایم معیشت دنیوی آنانرا در دنیا .  
پس کسیکه ایمان داشته و پروردگار جهان را تصدیق کند بآنچه خواسته و برای آنچه خواسته است ، و غفلت را از خود دور کرده ، و بمقام ربوبیت و مربّی و مدبّر

بودن او یقین پیدا کند : البته قسمتها را از خدا دانسته و بدون توجه باسباب و وسائل ظاهری متوجه پروردگار متعال میشود .  
و کسیکه بقسمت و داده خدا راضی و قانع شد : از فکر و غصه و زحمت نجات پیدا کرده و راحت میشود ، و هر چه قناعت کمتر باشد : حرص و طمع بیشتر شده و زحمت و ناراحتی و فکر افزونتر خواهد شد .

### شرح

قناعت اگر در تمام مراحل زندگی ( پوشاک ، خوراک ، مسکن ، شهوات ، تمایلات نفسانی ، ثروت ، ملک ) صورت بگیرد : ریشه طمع و شهوت و هویهای نفسانی قطع شده ، و با آسایش خاطر و راحتی تن و دل می توان توجه کامل بعالم روحانیت و لقاء پروردگار محبوب پیدا کرد .

و باید متوجه شد که : بمقتضای ( مَنهومانٍ لا یَشبعانِ طالبُ علمٍ و طالبُ مالٍ ) طالب دنیا از نظر علاقه و محبت قلبی هرگز سیر نخواهد شد اگر چه تمام دنیا را مالک باشد ، زیرا دنیا محدود است ، ولی علاقه و طلب همیشه در ازدیاد و شدت بوده و تمام شدنی نیست .

و طالب دنیا پس از دارا شدن تمام دنیا میباید باز بهمان مقدار قناعت کرده ، و حرص و طمع خود را محدود نماید .

پس چه بهتر است که این امر ( قناعت ) در همان مرحله اول صورت گرفته ، و پس از بدست آوردن حدّ اقلّ وسائل زندگی ، حرص و طمع و شهوت و علاقه خود را محدود کرده ، و از فعالیت بیجا و زحمت و مشقت بی نتیجه خودداری نموده ، و خود را مبتلا و گرفتار نسازد .

البته استفاده از دنیا بمقدار حاجت و لزوم در زندگی است ، و اضافه بر آن غیر از تحمل زحمت و مشقت نتیجه‌ای نداشته ، و از توجهات غیبیه و عوالم روحانیت و سیر به سوی سعادت و کمال و حقیقت نیز محروم خواهد شد .

در سر نه هوای مال و جاهی دارم      در دل نه غم زر و سپاهی دارم  
صاحب نظری توجهی گر بکند      چون آینه چشم یک نگاهی دارم

#### متن

والطمعُ فی الدنیا أصلُ کلِّ شرٍّ ، و صاحبُها لا ینجو من النار الا أن یتوب ، و لذلک ( عن ذلک ) قال النبیّ ( ص ) القناعة ملک لا یزول ، و هی مرکب رضی الله تعالی تحمل صاحبها الی داره ، فأحسن التوکلَ فیما لم تُعطَ و الرضا بما أُعطیتَ ، و اصبر علی ما أصابک فانّ ذلک من عزم الامور .

#### ترجمه

و طمعکاری در دنیا ریشه هرگونه کارهای زشت و اعمال قبیح است ، و شخص طمعکار از آتش و عذاب الهی استخلاص و نجات ندارد مگر آنکه از این خصلت توبه کند .

فرمود رسول اکرم ( ص ) : قناعت مالکیت و سلطنتی است که پاینده است . قناعت مرکب رضایت و خوشنودی پروردگار متعال است ، و شخص قناعتکار که سوار قناعت است بوسیله آن بسوی خداوند سیر میکند .

پس در آنچه‌هاییکه تو را داده نشده است : لازمست توکل بخدا کنی . و نسبت بآن امور و نعمتهایی که تو را عطاء شده است : راضی و خوشحال گردی . و در مقابل

پیش آمدها و حوادث و ناگواریها که به تو میرسد : باید صبر و تحمل کنی ، زیرا صبر به ناملائمات و تحمل در مقابل ناگواریها علامت تصمیم گرفتن و هدف داشتن و جدی بودن است .

### شرح

همینطوریکه قناعت ملازم است با صفات رضا و توکل و موجب قطع شهوات نفسانیه است : طمع نیز منشأ شهوات و تمایلات نفسانی بوده ، و برخلاف قناعت ملازم با اضطراب و نارضایتی و تجاوز از حدود و ناراحتی فکر و خیالات فاسده است .

و آنیکه بسیار مهم است ، و در این احادیث هم تصریح شده است : جهت عظمت و بزرگواری روحی و شخصیت و بی نیازی حقیقی و مالکیت و سلطنت معنوی شخص قانع است که چنان بر نفس خود مسلط و به مال و جاه دنیا بی اعتناء است که گوئی تمام ملک دنیا را مالک است .

و در مقابل او شخص طمعکار است که : اگر تمام دنیا را داشته باشد باز از ته دل فقیر و نیازمند و بی شخصیت است .

متن

## الباب الثلاثون فی الحرص

قال الصادق (ع) : لا تحرص على شيء لو تركته لوصل اليك و كنت عند الله مستريحاً محموداً بتركه ، و مذموماً باستعمالك في طلبه ، و ترك التوكل عليه ، و الرضا بالقسم ، فان الدنيا خلقها الله تعالى بمنزلة الظل ( ظلك ) ان طلبته أتعبك و لا تلحقه أبداً ، و ان تركته تبعك ( يتبعك ) و أنت مستريح . قال النبي (ص) الحريص محروم . و هو مع حرمانه مذموم في أي شيء كان ، و كيف لا يكون محروماً و قد فرَّ من وثاق الله عزوجل و خالف قول الله تعالى حيث يقول : الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم .

ترجمه

## باب سی ام در حرص است

فرمود حضرت صادق (ع) : حریص مباش بچیزی که اگر آن را ترک کرده و تعقیب نکنی هر آینه بتو رسیده و در پیشگاه خداوند متعال در خوشی و آسایش فکری بوده و مورد توجه و لطف او قرار خواهی گرفت .

و در صورتیکه از خود حرص نشان دادی : از سه جهت نزد خداوند متعال مورد مؤاخذة خواهی شد :

۱- شتاب کردن و حرص داشتن در تحصیل چیزیکه نباید شتاب کرد .

۲- در موردیکه باید بخدا واگذاشت ترک توکل کردن .

۳- بقسمت و داده خدا راضی نشدن .

و متوجه باش که : دنیا به منزله سایه تو است ، و همینطوریکه سایه پیوسته در پیرو و تبع تو بوده و خواه و ناخواه از تو جدا نگشته و نباید تو تابع و در پی او باشی : زندگی و معیشت دنیوی نیز چنین است .

فرمود رسول اکرم ( ص ) : « شخص حریص بالاخره محروم می شود . »

آری آدمیکه حریص است گذشته از آنکه با محرومیت به سر میبرد : نزد پروردگار متعال نیز در هر موردی صورت گیرد مذموم و ناپسند است ، زیرا این آدم از قرار و پیمان الهی تجاوز کرده ، و برخلاف فرموده خدا رفتار میکند . خداوند متعال میفرماید : پروردگار جهان شخصیتی دارد که شماها را آفریده است و سپس زندگی و روزی شما را تعیین و عطا فرموده است و پس از آن میمیرید و بعد دوباره شما را زنده میکند .

### شرح

مقدّرات و مراتب زندگی و خصوصیات معیشت افراد انسان از جانب پروردگار متعال از روز نخست تعیین و مقرر شده است ، و همینطوریکه سایه انسان توأم و همدریف او بوده و خواه و نخواه ملازم است با او : همچنین مقدّرات و مراحل معیشت انسان که از جانب آفریدگار جهان مقرر شده است در همه احوال و اطوار او قرین و ملازم بوده ، و حرص و اشتها و توسل به وسائل هیچگونه تغییری در خصوصیات زندگی نخواهد داد .

پس بهتر آنستکه شخص مؤمن که اعتراف بعبودیت خود و ایمان بعلم و قدرت

پروردگار متعال دارد : در جریان امور خود متوکل و راضی باشد . و ما مِنْ دَابَّةٍ الا عَلَى اللَّهِ رزقها .

### متن

والحريص بين سبع آفات صعبة : فكرٌ يَضُرُّ بدنَه ( بدينه ) و لا يَنْفَعُه ، و هَمٌّ لا يَتِمُّ له أَقْصاه ، و تَعَبٌ لا يَسْتَرِيحُ مِنْه الا عند الموت و يكون عند الراحة أَشَدَّ تَعَباً ، و خوفٌ لا يُورِثُه الا الوقوعَ فِيه ، و حُزْنٌ قد كَدَّرَ عَلَيْهِ عَيْشَه بلا فائدة ، و حسابٌ لا مَخْلَصَ له معه من عذابِ اللَّهِ الا أَن يَعْفُو اللَّهُ تَعَالَى عَنْه ، و عِقَابٌ لا مَفْرَءَ له مِنْه و لا حيلة . و الْمُتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ يُمَسِّى و يُصْبِحُ فِي كَفِّ اللَّهِ تَعَالَى و هُوَ مِنْه فِي عَافِيَةٍ ، و قد عَجَّلَ اللَّهُ له كَفَايَتَه و هَيَّأَ له من الدرجات ما اللَّهُ تَعَالَى به عَلِيمٌ .

### ترجمه

شخص حریص در مقابل هفت آفت و گرفتاری نگران است :

- ۱- حرص پیوسته موجب اندیشه و فکرهای گوناگون است که سبب ناراحتی و زحمت و صدمه بدن میشود .
- ۲- شخص حریص برای همیشه در ناراحتی فکری و غصه و خیال است .
- ۳- شخص حریص هرگز خوشی و آسایش نداشته و همیشه در زحمت و فعالیت است ، و از زحمت و مشقت خلاص نخواهد شد مگر هنگام مرگ .
- ۴- شخص حریص پیوسته در حال وحشت و خوف و اضطراب است ، زیرا حال رضا و تسلیم و توکل در دل او نیست .

۵- شخص حریص بخاطر نرسیدن بمقصود پیوسته محزون و متألّم است ، و بدون فائده و بی نتیجه اندوهناک میشود .

۶- شخص حریص همیشه مشغول حساب و نقشه کشی بوده و فراغتی ندارد ، و در صورتیکه حرکات و اعمال او در مورد بررسی و حساب واقع شود : هرگز نخواهد توانست از محکومیت دفتر حساب و از گرفتاری محاسبه نجات یابد .

۷- شخص حریص در قیامت هیچ گونه راه فرار از عذاب جهنم ندارد : زیرا بحکم و قسمت پروردگار متعال راضی نشده ، و برخلاف وظیفه خود فعالیت کرده ، و از عهده و وظائف و تکالیف خود برنیامده است .

و در مقابل حریص : شخص متوکل است که امور خود را به پروردگار متعال واگذاشته و او را در کارهای خود وکیل قرار داده است ، این آدم برای همیشه در زیر سایه حمایت و عنایت و لطف خدا زندگی کرده ، و با کمال خوشی و عافیت و سلامتی و آسایش در تحت کفایت و کفالت او مشغول انجام وظیفه شده ، و در جهان دیگر مشمول رحمت و توجه و عطوفت او قرار خواهد گرفت .

### شرح

در صورتیکه انسان معرفت بعظمت و قدرت و علم و احاطه و عطوفت پروردگار متعال پیدا کرده ، و فهمید که امور جهان و جهانیان بدست توانای او بوده ، و خود انسان هیچگونه قدرت و نفوذی در مقابل حکومت او ندارد : آیا صلاح او نیست که در جریان امور خود خدای حکیم و مهربان را وکیل خود قرار داده و کارهای خود را باو واگذارد ؟

آیا صلاح بینی و نقشه پروردگار متعال بهتر و عالی تر نیست ؟



و اگر بنا باشد که حرص ورزیدن افراد ، در نظام طبیعت و در جریان امور جهان تأثیری داشته ، و شرائط و اسباب و امکانات را بر وفق خواسته شخص حریص تغییر داده ، و آنرا در این مجری موفق بدارد : البته نظم عادلانه جهان رو باختلال و فساد خواهد گذاشت .

پس حرص ورزیدن بجز ایجاد ناراحتی همیشگی و سلب آسایش فکری ، اثر و نتیجه‌ای نخواهد داشت .

گر جهان را پر دُر مکنون کنند      روزی تو چون نباشد چون کنند

بر سر هر لقمه بنوشته عیان      که فلان ابن فلان ابن فلان  
هین توکل کن ملرزان پا و دست      رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است

### متن

والحِرْصُ مَاءٌ ( ما ) يَجْرِي فِي مَنَافِذِ غَضَبِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَ مَا لَمْ يُحْرَمِ الْعَبْدُ الْيَقِينَ لَا يَكُونُ حَرِيصًا ، وَ الْيَقِينُ أَرْضُ الْإِسْلَامِ وَ سَمَاءُ الْإِيمَانِ .

### ترجمه

و صفت حرص آبیستکه در مجاری غضب خداوند متعال جریان پیدا میکند ، و در مواردیکه غضب و قهر خداوند جریان دارد : صفت حرص هم ظهور میکند . و تا کسی از صفت یقین دور و محروم نشده است : بصفت حرص مبتلا نخواهد شد. و یقین سرزمین تسلیم است ولی از مراتب آخر ایمان حساب میشود .

## شرح

حرص توأم با غضب الهی است ، و بطوریکه گفته شد : در موردیکه ایمان یقینی نیست حرص جریان پیدا میکند .

و در صورتیکه ایمان کسی بمرتبه یقین منتهی شد : از آثار یقین تسلیم شدن در مقابل فرمان و حکم و صلاح دید پروردگار متعال است ، و هرگز طمع و حرص در این مرحله صورت خارجی پیدا نخواهد کرد .

توضیح اینکه : حرص عبارت است از تعدی و افراط علاقه و تجاوز میل انسان بسوی امور مادی و منافع دنیوی ، بطوریکه از حدّ اعتدال و میزان صحیح و حدود وظائف الهی خود خارج گشته ، و فعالیت‌های ناروا و حرکات برخلاف عبودیت از او سر بزند .

و مسلّم است که مهربانی و رحمت و توجه و لطف حقّ تعالی در مواردیکه جریان عدالت و انجام وظائف عبودیت رعایت میشود : جریان پیدا کرده و ظهور میکند . و قهراً مواردیکه بیرون از مجاری عبودیت و اطاعت و عدالت و وظیفه باشد : مشمول غضب و قهر الهی واقع خواهد شد .

گرت هواست که معشوق نغسلد پیوند      نگاه دار سر رشته تا نگه دارد  
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای      فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

متن

## الباب الحادى و الثلاثون فى الزهد

قال الصادق (ع) : الزهد مفتاحُ بابِ الآخرة و البراءةُ من النار ، و هو تركُ كلِّ شىءٍ يَشغُلُكَ عن الله تعالى ، من غير تأسفٍ على فوتها ، و لا إعجابٍ فى تركها ، و لا انتظار فرجٍ منها ، و لا طلب محمّدةٍ عليها ، و لا غرض (عوض بها) لها ، بل ترى فوتها راحة و كونها آفة ، و تكونُ أبدأً هارباً من الآفة مُعتصماً بالراحة ، و الزاهد الذى يَخْتار الآخرة على الدنيا ، و الذلَّ على العزِّ ، و الجُهدَ على الراحة ، و الجوعَ على الشَّبَع ، و عافيةَ الآجلِ على المحنة ( محبّة ) العاجلِ ، و الذِكرَ على الغفلة ، و تكونُ نفسه فى الدنيا و قلبه فى الآخرة .

ترجمه

## باب سى و يكم در زهد است

فرمود حضرت صادق (ع) : زهد کلید درب جهان آخرت و کلید خلاص شدن از آتش است .

زهد آنستکه : هر آنچه‌ی‌را که تو را مشغول کند از یاد پروردگار متعال ترک کنی ، و برای این ترک کردن تأسف و دریغ نخوری ، و در این‌عمل عُجب و خودبینی پیدا نشود ، و بخاطر گشایش کار و رونق بازار و جلب اعتبار نباشد ، و بمنظور ستایش و تعریف و ثناگویی مردم نشود ، و غرضهای دیگر و مقاصدی در دل خود منظور

نکنی ، بلکه ترک دنیا را وسیلهٔ آسایش و خوشی خود دیده و از زندگی و لذائد دنیوی که موجب گرفتاری است بگریزی .

آری حقیقت زهد وقتی پیدا میشود که : زندگی روحانی را توأم با راحتی و خوشی دیده ، و از زندگی دنیوی و شهوات نفسانی منزجر باشی .

پس زاهد آنکسی است که : زندگی معنوی را بر عیش دنیوی مقدم بدارد ، و بی اسمی و کم عنوانی را بر مقام و عزت ظاهری ترجیح بدهد ، و مجاهده و کوشش و مخالفت نفس را بر راحتی و عیش اختیار کند ، و از حالت گرسنگی بهتر راضی باشد تا حال پرخوری و سیری ، و عافیت و خوشی آینده را مقدم بشمارد بر نعمتهای دنیوی که وسیلهٔ امتحان است ، و همیشه متذکر شده و از غفلت بیرون آید ، و ظاهراً اشتغال به امور دنیوی داشته باشد ولی دلش با خدا بوده و متوجه باآخرت باشد .

### شرح

برخی از مردم دنیا پرست از عنوان این کلمه استفاده کرده ، و با تظاهر بزهد و ترک دنیا : تحصیل عنوان و مقام کرده و تأمین زندگی میکنند .

و باید متوجه شد که : حقیقت زهد وقتی محقق میشود که دل انسان زاهد باشد ، یعنی دل در اثر توجه بخدا و علاقه بزندگی معنوی و روحانی : ترک دنیا و عیش دنیوی و اعراض از اسم و رسم و عناوین ظاهری کند .

و اگر زهد حقیقی نباشد : گذشته از آنکه این آدم غرق در دنیا است : از مردم دنیاپرست و مادی هم بمراتب بدتر و محجوبتر است ، زیرا او میخواهد با هزاران تزویر و فریب و حيله گری و شرک و ریاکاری مقاصد دنیوی خود را تأمین کند .

نی قماش و نقدونی فرزند و زن	چیست دنیا از خدا غافل شدن
لیک اندر زیر کشتی پستی است	آب در کشتی هلاک کشتی است
نِعَمَ مَالٍ صَالِحٍ خواندش رسول	مال را گر بهر دین باشی حَمُول
هم شود حاصل بدان صد معصیت	می توان از مال کسب آخرت

## متن

قال رسول الله ( ص ) : حُبِّ الدنیا رأسُ كلِّ خَطِيئَةٍ . ألا تَرى كيف أحبَّ ما أبغضَه اللهُ ، و أئىُّ خَطِيئَةٍ أشدَّ جُرماً من هذا . و قال بعض أهل البيت لو كانت الدنيا بأجمعها لقمَةً فى فم طفلٍ لَرَحِمناه ( لرحمناه ) كيف حال من نبذَ حدودَ الله و راءٍ ظَهَرَه فى طلبها و الحرص عليها . و الدنيا دار لَو أَحسنتَ الى ساكنها ( حسنتَ سكاها ) لرحمتك و لأحببتك و أحسنت و داعك . قال رسول الله ( ص ) لما خلق الله الدنيا أمرها بطاعته فأطاعت ربه ، فقال لها خالفتى من طلبك و وافقتى من خالفك ، فهى على ما عهد الله اليها و طبعها عليها ( بها ) .

## ترجمه

فرمود رسول اکرم ( ص ) : محبت بدنیا سرچشمه همه خطاها است . آیا نمی بینی که او چگونه علاقه پیدا کرده است بچیزیکه خداوند متعال او را دشمن میدارد ، و کدام خطاء و خلافت که بالاتر از این باشد . و فرمود بعضی از اهل بیت : اگر دنیا بهمگی در یک لقمه جمع شده و در دهان بچه ای قرار میگرفت ، ما هرگز از آن دنیا چیزی را طلب نمی کردیم ، و هرگز راضی نمیشدیم که آن طفل را ناراحت کرده و چیزی از دهان طفل بیرون آوریم .

پس چگونه میشود حال آنکسیکه در راه طلب دنیا و حرص بمال : وظائف دینی و حدود الهی و حقایق روحانی را ترک کرده باشد .  
و باید توجه داشت که : دنیا خانه‌ای است که اگر وفا و علاقه‌ای نسبت بساکن و مجاور خود داشت : البته درباره آنان شرائط و آثار محبت و علاقه را رعایت کرده و وفاداری مینمود ، و در اینصورت در حال جدا شدن و وداع کردن بنحو احسن و روی مهربانی وداع میکرد .

فرمود رسول اکرم ( ص ) : چون خداوند متعال دنیا را آفرید ، امر کرد که او را اطاعت کند ، و اطاعت کرد ، پس امر کرد که : مخالفت کن با کسیکه تو را طلب کند و موافقت کن با آنکه مخالف تو بوده و از تو دوری کند ، پس دنیا مطابق همان عهد و قرار و پیمانیکه خداوند متعال مقرر فرموده است عمل میکند .

### شرح

برای انسان دو رقم زندگی متصور میشود :

اول زندگی مادی و جسمانی که تنها برای تأمین بدن و قوای بدنی و مشتهیات جسمانی کوشش و فعالیت میشود ، مانند تأمین خوراک و وسائل آن ، و تأمین پوشاک و مسکن برای بدن و وسائل آنها ، و تأمین قوای شهوانی و وسایل آنها ، و تأمین تمایلات نفسانی و وسائل آسایش و عیش ، و تحصیل علومیکه در راه تأمین اینگونه از زندگی مادی به کار آید .

دوم زندگی روحانی و الهی که بمنظور تأمین جهات ارتباط انسان با پروردگار متعال ، و تأمین مراتب روحانیت و مقتضیات قوای روحانی ، و انجام وظائف الهی ، و تحصیل معارف و علوم الهی ، و مجاهدات سیر و سلوکی ، صورت میگیرد .

رقم اول زندگی اگر بمنظور رسیدن به مرحله دوم و مقدمه زندگی الهی باشد :  
البته مطلوب و پسندیده خواهد بود .

و در صورتیکه فقط زندگی مادی منظور بوده ، و شب و روز تمام مساعی و  
مجاهدات خود را در این راه مصروف بدارد : البته این زندگی برخلاف رضای الهی ،  
و برخلاف مقصود از آفرینش ، و برخلاف وظائف عبودیت ، و برخلاف سعادت و  
خوشبختی ، و برخلاف تحصیل و تأمین کمال ، خواهد بود .

اینستکه زندگی رقم اول که از آن مرحله به دنیا ( زندگی پست ) تعبیر  
می شود : مبعوض پروردگار متعال میباشد .

حجاب چهره جان می شود غبار تنم

خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

متن

## الباب الثانی و الثلاثون فی صفة الدنيا

قال الصادق (ع) : الدنيا بمنزلة صورة رأسها الكبر و عینها الحرص و أذنها الطمع و لسانها الرياء و يدها الشهوة و رجلها العجب و قلبها الغفلة و لونها ( و كونها ) الفناء و حاصلها الزوال ، فمن أحبها أورثته الكبر ، و من استحسنتها أورثته الحرص ، و من طلبها أورثته الطمع ، و من مدحها ألبسته الرياء ، و من أرادها مكنته من العجب ، و من ركن اليها ( اطمأن اليها ) أولته ( اركبته ) الغفلة ، و من أعجبها متاعها أفتنته و لا تبقى له ، و من جمعها و بخل بها ردته ( أوردته ) الى مستقرها و هي النار .

ترجمه

## باب سی و دوم در صفت دنیا است

فرمود حضرت صادق (ع) : زندگی دنیوی چون تمثالیست که سر آن تکبر و چشم آن حرص و گوشش طمع و زبانش ریاء و دستش شهوت و پایش عجب و خودپسندی و قلبش غفلت و رنگش فنا و نتیجه و آینده او زوال و نیستی باشد . پس کسی که زندگی دنیوی را دوست بدارد : تکبر برای او حاصل شود ، و چون از دنیا خوشش آید و پیش او پسندیده شود : صفت حرص برای او حاصل شود ، و اگر آن را بجوید و طلب کند : طمع برای او حاصل شود ، و اگر آن را مدح و تعریف



نماید : لباس ریاء به تن خود میکند ، و اگر آن را بخواهد : خودپسندی در دل او برقرار میشود ، و چون به آن تکیه و اعتماد کند : دچار بغفلت و توأم با آن میشود ، و چون متاع و لذائد دنیوی را پسندد : بمعرض امتحان و ابتلاء درآمده و از دنیا نمیتواند استفاده کند ، و اگر شروع بجمع مال و بدست آوردن دنیا کرد : در نتیجه دنیا او را در آتش جا خواهد داد .

### شرح

تشکیل زندگی دنیوی و تشریح آن بهمین خصوصیت و نقشه‌ای است که نموده شد ، و اما جهت تناسب و ارتباط این صفات با اعضاء :

تکبر : به معنی خودبینی و خود را بزرگ شمردن ، که اولین مرحله انحراف از حقیقت ، و در اثر قدم اول به سوی دنیا که محبت بزنگی دنیوی است ، و در اثر افکار فاسد و محجوبیت عقل و ضعف تعقل ، حاصل میشود .

حرص : پس از محبت به دنیا ، شوق و علاقه شدید پیدا کردن بآنست ، مانند نظر کردن با چشم که توجه و میل را میرساند ، و بوسیله آن توجه شدید عملی میشود .

طمع : درصدد جمع کردن دنیا بودن ، و همیشه منتظر بدست آوردن فرصت بودن ، برای تحصیل منافع دنیوی از هر راهیکه باشد ، و چون گوش وسیله بدست آوردن اخبار و اطلاعات بوده و همیشه مترصد است برای تحصیل خبرهای مفید : از این لحاظ طمع بجای گوش از هیکل زندگی دنیوی استعمال شده است .

ریاء : خودنمایی است ، و آن زبان هیکل زندگی دنیوی است ، و مانند زبان وسیله نشان دادن و اظهار مقامات و حالات خود است .

عجب : خودپسندی است ، و چون پای که تنها وسیله رسیدن و حرکت بسوی مقصود مادی بوده ، و بآن اتکاء میشود .

غفلت : نقطه مرکزی دایره زندگی مادی است ، و بجای قلب بدن است که جریان زندگی دنیوی از آن نقطه شروع کرده و بسوی آن بر میگردد .

فناء : زندگی دنیوی رنگ ثابتی ندارد ، و بهر رنگی باشد تغییر پیدا میکند ، و از این لحاظ بهترین معرف رنگ او رنگ فناء است .

زوال : چون زندگی دنیوی پیوسته در تبدل و اختلاف و فناء است : پس در نتیجه ، بقاء و ثباتی نداشته و از بین خواهد رفت .

اینست اعضاء و جوارح و خصوصیات تمثال زندگی دنیوی .

این یک دو دم که مهلت دیدار ممکنست

دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر

اندیشه از محیط فنا نیست هر کرا

بر نقطه دهان تو باشد مدار عمر

در هر طرف زخیل حوادث کمین گهیست

زان رو عنان گسسته دواند سوار عمر

بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار

روز فراقرا که نهد در شمار عمر

## متن

## الباب الثالث و الثلاثون فی الورع

قال الصادق (ع) : أَغْلِقْ أَبْوَابَ جَوَارِحِكَ عَمَّا يَقَعُ ضَرْرُهُ إِلَى قَلْبِكَ ، وَ يَذْهَبُ بِوَجْهِتِكَ عِنْدَ اللَّهِ ، وَ يُعَقَّبُ الْحَسْرَةَ وَ النَّدَامَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَ الْحَيَاءَ عَمَّا اجْتَرَحْتَ مِنَ السَّيِّئَاتِ . وَ الْمَتَوَرِّعَ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصُولٍ : الصَّفْحِ عَنِ عَثْرَاتِ الْخَلْقِ أَجْمَعِ ، وَ تَرْكِ خَطِيئَتِهِ فِيهِمْ ، وَ اسْتِوَاءِ الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ .

## ترجمه

## باب سی و سوم در ورع است

فرمود حضرت صادق (ع) : به بند دریچه‌ی اعمال جوارح را از چیزهایی که بقلب تو ضرر میزند ، و خوبی و احترام تو را که نزد پروردگار هست زائل میکند ، و حسرت و پشیمانی را در روز قیامت باقی گذارد ، و در نتیجه در مقابل معاصی و اعمال زشت خود شرمنده خواهی شد .

و شخص با ورع ( پرهیزکار ) محتاج بسه اصل است :

- ۱- چشم پوشی از لغزشها و خطاهای مردم ، خواه نسبت بخداوند یا درباره‌ی تو .
- ۲- ترک کردن خطا و خلاف در مقابل مردم نسبت بخدا یا درباره‌ی مردم .
- ۳- برابر بودن ثناگویی و بدگویی مردم درباره‌ی تو ، که از هیچکدام مسرور یا ناراحت و متأثر نگردی .

## شرح

قلب انسان مخزن اسرار و خانه‌ای است که سزاوار است پر از مهر و محبت و اخلاص و معرفت و نور و روحانیت و جذبه و حقیقت باشد، یعنی اگر آلوده بکدورت و ظلمت خویهای زشت نبوده و غرق توجه بزندگی دنیوی و شهوات نفسانی نباشد: نورانیت و لطافت و طهارت و روحانیت ذاتی او جلوه کرده، و از دریچه‌های قوای ظاهری و از اعضاء و جوارح، صفاء و نور و پاکی و حقیقت تراوش و ظهور پیدا میکنند.

پس لازم است که: نهایت مراقبت و مواظبت را درباره حواس و دریچه‌های ظاهری قلب رعایت کرده، و نگذاریم از راه چشم و یا گوش و یا زبان و یا دست و یا پای و یا خیال: صفاء و طهارت و نورانیت دل مبدل بظلمت و محجوبیت و کدورت گردد.

البته برای توفیق پیدا کردن باینمعنی: لازمست که قلب خود را از مخلوق منقطع کرده، و مشغول بمدح و ثنای و اقبال و ادبار مردم و یا موافقت و مخالفت و حب و بغض و دوستی و دشمنی با غیر خدا نباشد.

## متن

و أصل الورع دوام محاسبة النفس (المحاسبة)، و صدق المُقاوَلَة، و صفاء المعاملة، و الخروج من كل شبهة، و رفض كل عيبة و ريبة، و مفارقة جميع مالا يعنيه (لا يعينه)، و ترك فتح ابواب لا يدري كيف يغلقها، و لا يجالس من يُشكل عليه الواضح، و لا يُصاحب مستخفَّ الدين. و لا يُعارض من العلم ما لا يحتمل قلبه، و لا يتفهمه من قائله (من قائله)، و يقطع عمّن يقطعه (يقطع)

عن الله عزوجل .

### ترجمه

و ورع روی پایه‌های زیر برقرار میشود :

- ۱- پیوسته در همه رفتار و کردار خود حساب داشته باشی تا متضرر نشوی .
- ۲- همه گفتگوهای تو از روی صدق و صفا و درستی باشد .
- ۳- همه معاملات تو با خدا و با مردم روی نیت پاک و صاف باشد .
- ۴- از موارد مشتبه و اعمالیکه روشن نیست دوری کن .
- ۵- از هرگونه اموریکه سوء نظر در آنها هست و پاک نیست پرهیز و دوری کن .
- ۶- آنچه را که برخلاف مقصود و بی فائده است ترک کن .
- ۷- موضوعاتیکه بیرون رفتن و استخلاص از آنها نامعلوم و مبهم است نباید وارد شده و داخل آنقسمتها گردید .
- ۸- با اشخاصیکه در موضوعات روشن و معلوم اشکال تراشی میکنند مصاحبت نکن .
- ۹- با افرادیکه نسبت بدین احترام و اهتمام و تعظیم نمی‌کنند مجالست نکن .
- ۱۰- با آن علوم و معارفیکه نمیتوانی آنها را تحمل کنی معارضه نکن .
- ۱۱- از اشخاصیکه با خداوند متعال ارتباط و علاقه ندارند قطع رابطه کن .

### شرح

آری اگر کسی بخواهد روی حقیقت با صفت ورع متّصف گردد ، نه تنها لازمست

که ترک محرمات و عمل بواجبات کند : بلکه آن اعمال و اموری را که موجبات خلاف و مقدمات عصیان را فراهم میسازد ، میباید ترک نماید .

حساب نداشتن از کارها و افعال خود ، و پرهیز نکردن از اموری که مشتبه و مشکوک است ، و وارد شدن به ابوابیکه در بیرون رفتن از آنها باشکالات برخورد میشود ، و مصاحبت و مجالست با اشخاصیکه اشکال تراشی‌های بیربط میکنند مانند برخی از مقدس‌نماها ، و رفاقت با آنانکه از حقائق و شعائر دینی احترام نمیکند ، و یا با حقائق و خداوند متعال ارتباطی ندارند ، و اشتغال و توجه بعلومیکه از عهده فکر و تحمل او خارج است : همه از این قبیل است .

امثال این قبیل از امور اگرچه در شمار فرائض محسوب نیست : ولی اهمیت آنها بیشتر و اثر آنها مهمتر و نتیجه آنها زیادت‌تر است .

الایا ایّها السّاقی ادر کاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلهها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

متن

## الباب الرابع و الثلاثون في العبرة

قال الصادق ( ع ) : قال رسول الله ( ص ) المعتبر في الدنيا عيشه فيها كعيش النائم يراها و لا يمسه ، و ( و هو ) يُزيل عن قلبه و نفسه باستقباحه معاملة ( معاملات ) المغرورين بها ما يورثه الحساب و العقاب ، و يُبدل بها ما يُقرّبه من رضا الله تعالى و عفوه ، و يغسل بماء زوالها مواضع دعوتها اليه و تزيين نفسها اليه .

ترجمه

## باب سی و چهارم در عبرت است

حضرت صادق ( ع ) از حضرت رسول اکرم نقل میکند : شخصیکه بنظر عبرت مینگرد ، زندگی او در دنیا مانند کسی است که خواب می‌بیند ، و همینطوریکه شخص نائم می‌بیند ولی با بدن مسّ جسمانی نمی‌کند : آدم عبرت گیرنده نیز مطالبیرا که درک میکند قابل مشاهده و مسّ نیست .

و شخص عبرت گیرنده در اثر قبیح شمردن معاملات و کارهای آنانکه فریفته زندگی دنیوی شده‌اند : از قلب و نفس خود پاک میکند آنچه را که موجب حساب و عقاب و عذاب باشد ، و در مقابل آن توجه و اقبال به اعمالی میکند که وسیله قرب بخداوند متعال و موجب خوشنودی و عفو او است ، و سپس بوسیله آب زوال

موجبات عقاب و حساب ، پاک و شستشو میکند مواضعی را که تمایل به دنیا شده و دنیا را بسوی خود دعوت میکند ، و همچنین مواضعی را که زینتهای دنیوی و جلوههای آن در آنمواضع ظاهر میشود .

### شرح

عبرت از عبور کردن است ، و در مورد عبور نظری و قلبی اطلاق میشود ، پس عبرت و اعتبار : به معنی پند گرفتن و نتیجه اخذ کردن و بنظر معنوی در نتایج امور و قضایا و حوادث نگاه کردن ، و از جریان صوری بمعنی و نتیجه عبور کردن است . البته رسیدن باین مقام متوقف است به حصول تقوی ، و تقوی هنگامی حاصل میشود که شهوات نفسانی و علائق دنیوی از دل بیرون رفته ، و در مقابل جلوهها و زینتها و تظاهرات مادی فریفته نگردد .

عبرت گرفتن یا از تکوینیات و جهان خلقت است : مانند عبرت از تغییر و تبدل و فناء و زوال موجودات و عوالم انسان و حیوان و نبات و جماد ، و از حالات گوناگون و اختلافات و تظاهرات و جلوههای امور مادی . و یا از اعمال و آثار : مانند اطاعت و معصیت و اخلاق و اعمال و رفتار مردم و نتایج و ثواب و عقاب و کیفیهای که مترتب می شود .

مَزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو      یادم از کِشته خویس آمد و هنگام درو  
تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار      تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو

گوشوار زر و لعل ارچه گران دارد گوش

دور خوبی گذرانست نصیحت بشنو



آسمان گو مفروش این عظمت ، کاندر عشق  
خرمن مه به جوی خوشه پروین به دو جو

## متن

والعبرةُ تورث صاحبها ثلاثة أشياء : العلم بما يعمل و العمل بما يعلم ، و العلم بما لا يعلم ( لم يعلم ) و العبرة أصلها أوّل يُخشى آخره و آخر قد تحقّق الزهدُ في أوّله ، و لا يصحّ الاعتبار إلّا لأهل الصفاء و البصيرة ، قال الله تعالى : فاعتبروا يا أولي الأبصار ، و قال الله عزّوجل أيضاً : فإنّها لا تعمى الابصارُ ولكن تعمى القلوبُ التي في الصدور ، فمن فتح الله عين قلبه و بصيرته بالاعتبار فقد أعطاه منزلة رفيعة و ملكاً عظيماً .

## ترجمه

عبرت برای صاحبان خود سه اثر می بخشد :  
اول - بحقیقت اعمال خود علم پیدا میکنند ،  
دوم - به آنچه میدانند عمل میکنند ،  
سوم - بآنچه آگاه نیستند عالم و مطلع میشوند .  
عبرت نسبت بمقام زهد متأخر است ، و نسبت بمقام خشیت اوّل است ، پس  
زهد مقدّمه مقام عبرت است ، و چون نظر انسان توأم با عبرت شد : بمقام عظمت و  
جلال حقّ متعال مطلع گشته و خشیت حاصل خواهد شد .  
و تا انسان در نتیجه زهد : قلب صاف و پاک و بینا و روشن پیدا نکرده است :  
نخواهد توانست نظر عبرت داشته باشد ، خداوند متعال میفرماید : فاعتبروا یا اولی

الابصار - ای صاحبان بصیرت و بینائی عبرت بگیرید . و باز میفرماید : افرادی که کافر و محجوب گردند نه از نظر ظاهر و بینائی چشم است ، بلکه از نظر باطن و بصیرت قلبی است .

پس کسیکه پروردگار متعال روشن کند چشم قلب او را برای عبرت گرفتن : بطور مسلّم بمقام بسیار بلند و به سلطنت بزرگی رسیده است .

### شرح

بطوریکه گفتیم نظر عبرت هنگامی حاصل میشود که انسان از دائره محدود زندگی مادی قدم فراتر گذاشته ، و بخواهد از قضایا و جریانهای دنیوی ظاهری بحقایق و علوم و معارف روحانی عبور کرده و آگاهی یابد .

پس در اینصورت از موارد جزئی بحکم کلی پی برده و از اسرار اعمال و از مجهولات علوم و از معارف الهی و از صفات جلال و جمال و عظمت حق متعال مطلع خواهد شد ، و در نتیجه این علوم حال خوف و خشیت حاصل خواهد شد .  
توکز سرای طبیعت نمی روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

متن

## الباب الخامس و الثلاثون فی التکلف

قال الصادق (ع) : المتکلف مُخطئٌ (متخلف عن الصواب) و ان أصاب ، و المتطوِّع مُصيبٌ و ان أخطأ ، و المتکلف لا یستجلب فی عاقبة أمره إلا الهوانَ و فی الوقت إلا التعبَ و العناءَ و الشقاءَ ، و المتکلف ظاهره رياء و باطنه نفاق و هما جناحان یطیر بهما المتکلف ، و لیس فی الجملة من أخلاق الصالحین و لا من شعار المتّقین (المؤمنین) التکلفُ فی أيّ باب کان ، قال الله تعالى لنبيّه (ص) : قل ما أسئلكم علیه من أجر و ما أنا من المتکلفین .

ترجمه

## باب سی و پنجم در تکلف است

حضرت صادق (ع) میفرماید : کسیکه بتکلف کار میکند خطاکار است اگرچه عمل او صحیح باشد ، و هر که به قصد اطاعت و امتثال عمل می کند اعمال او درست است اگرچه برخلاف واقع باشد .  
و شخصیکه روی تکلف عمل میکند در عاقبت امر خود نتیجه ای بدست نخواهد آورد مگر خواری و ذلت را ، و در حال حاضر نیز بجز زحمت و مشقت و ناراحتی اندوخته ای نخواهد داشت .  
و ظاهر امر شخص متکلف خودنمایی و ریاکاری بوده ، و باطن امر او بنفاق و

خلاف خواهد برگشت ، و با این دو بال رياء و نفاق حرکت کرده و خواه ناخواه بسوی دوزخ و گرفتاری خواهد رسید .

و در نتیجه باید متوجه شد که : افراد صالح و پرهیزکار هرگز روی تکلف عمل نکرده و با این صفت متّصف نخواهند شد .

خداوند متعال به رسول گرامی خود میفرماید : بگوی بمردم که من اجر و مزدی از شماها درخواست نمیکنم ، و من در رفتار و گفتار و کردار خود هرگز برخلاف دستور پروردگار متعال تکلفی را مرتکب نمیشوم .

### شرح

تکلف اینستکه انسان در گفتار یا در کردار خود برخلاف جریان حقیقت و روی مشقّت و زحمت اظهاراتی بنماید ، و وادارنده بتکلف در اغلب اوقات خودنمایی و خودبینی است .

و در مقابل آن : تعبّد است ، یعنی اقوال و اعمال انسان فقط و فقط برای امتثال امر و اطاعت فرمان مولی و طبق دستور معین شده بوده ، و بجز انجام وظائف بندگی و خدمات هیچگونه منظوری نباشد .

شخص متعبّد چون بقصد خالص و نیت پاک و بمنظور اطاعت امر پروردگار متعال کار میکند : عمل او بهر صورت خواه مطابق واقع باشد یا مخالف ، مطلوب و پسندیده است . ولی اعمال شخص متکلف اگرچه مطابق واقع هم باشد : نامطلوب و بی نتیجه خواهد بود .

## متن

و قال النبی ( ص ) : نحن معاشر الأنبياء والأمناء والأتقياء بُرَاءٌ من التكلف ، فاتق الله و استقم يُعینک عن التكلف و يطبعک بطباع الايمان ، و لا تشتغل بلباس آخره البلاء و طعام آخره الخلاء و دار آخرها الخراب و مال آخره الميراث و إخوان آخرهم الفراق و عز آخره الذل و وقار آخره الجفاء و عیش آخره الحسرة .

## ترجمه

و فرمود رسول اکرم ( ص ) : ماها گروه پیغمبران و امنای پروردگار و پرهیزکاران از عیش و آلودگی دنیوی از تکلف دور هستیم .  
پس در راه خدا تقوی پیدا کرده و در مقابل اوامر او استقامت داشته باشید : تا بی نیاز کند شما را از تکلف و پابرجا و برقرار کند شما را به طبیعت ایمان .  
و مشغول مکن خود را با لباسیکه در آخر پوسیده خواهد شد ، و با خوراکیکه در آخر محتاج بخلاء است ، و با خانه و ساختمانیکه رو بویرانی دارد ، و با مالیکه عاقبت بوژات منتقل خواهد شد ، و با همراهان و برادرانیکه در آخر بجدائی منتهی میشود ، و با عزت و بزرگواری که در نتیجه بخواری و ذلت مبدل می گردد ، و با وقار و سنگینی ساختگی که هر چه زودتر کنار میرود ، و عیش و لذتی که بحسرت و ندامت پایان میپذیرد .

## شرح

ساختمان و مال و عزت و رفقاء و برادران و عیش و لباس و خوراک از مظاهر

زندگی دنیوی مادی هستند ، و علاقه پیدا کردن و وابستگی بآنها نشانه علاقه بدنیا میباشد ، و چون یکی از اینعلاقه‌ها در دل انسان جایگیر گشت : قهراً و بی اختیار تکالیف و وظائف خود را بتکلف انجام خواهد داد ، و بعبارت دیگر : مجبور خواهد بود که اعمال و اقوال و تکالیف دینی را طوری کش داده و بصورتی در بیاورد که با هدف باطنی و علاقه قلبی خود تطبیق بدهد ، و بلکه خواه و ناخواه چنین انحرافی برای او پیدا خواهد شد .

پس یگانه وسیله ، و تنها چاره دوری از تکلف : همان تحصیل تقوی و استقامت و پافشاری در راه حقیقت است .

اینست که : مقام نبوت ملازم با امانت و تقوی است ، تا بتواند بدون کوچکترین اعمال غرض و نظر ، وظیفه الهی و دستوره‌های آسمانی را طبق حقیقت و واقع انجام بدهد .

بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - آنچه نازل شده است ابلاغ کن .

مستم کن آنچنان که ندانم ز بیخودی

در عرصه خیال که آمد کدام رفت

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه

رند از ره نیاز بدارالسلام رفت

متن

## الباب السادس و الثلاثون في الغرور

قال الصادق (ع) : المَغْرور في الدنيا مِسْكِين و في الآخِرَة مَغْبُون ، لَأَنَّهُ باع  
 الأفضَلَ بالأدنى ، و لا تَعَجِب من نَفْسِكَ فَرُبَّمَا اغْتَرَرْتَ بِمَالِكَ و صِحَّةِ جِسْمِكَ  
 أَن لَعَلَّكَ تَبْقَى ، و رُبَّمَا اغْتَرَرْتَ بِطَوْلِ عَمْرِكَ و أولادِكَ و أصحابِكَ لَعَلَّكَ  
 تَنْجُوهُمْ ، و رُبَّمَا اغْتَرَرْتَ بِحَالِكَ ( بجمالِكَ ) و مُنْيَتِكَ و إصَابَتِكَ مَأْمُولِكَ و  
 هَوَاكَ فَظَنَنْتَ أَنَّكَ صَادِقٌ و مُصِيبٌ ، و رُبَّمَا اغْتَرَرْتَ بِمَا تُرَى الخَلْقَ من النَّدَمِ  
 على تَقْصِيرِكَ في العِبَادَة و لَعَلَّ اللهَ يَعْلَمُ من قَلْبِكَ بخِلَافِ ذَلِكَ .

ترجمه

## باب سی و ششم در غرور است

فرمود حضرت صادق (ع) : شخص مغرور در دنیا فقیر است و در آخرت مغبون  
 خواهد بود ، زیرا که او آخرت خود را که برتر است فروخته است بدنایای پست .  
 و عجب مدار از نفس خود ! پس بسا هست که مغرور میشوی بوسیله مال خود و  
 یا بهبودی و تندرستی مزاج خود ، و تصوّر میکنی که بخاطر این وسیله زندگی تو  
 ادامه پیدا کرده و باقی خواهی بود . و بسا میشود که مغرور میشوی از جهت طول  
 عمر خود و یا فرزندان و یاران خود ، و خیال میکنی که آنها وسیله نجات و خلاصی  
 تو خواهند بود . و گاهی مغرور میشوی از لحاظ حال خوش خود و فکر و نقشه

جالب و آرزوهای برآورده شده و تمایلات و خواهشهای نفسانی خود که بدست آوردی ، و گمان میبری که تو در راه صدق و حق هستی . و گاهی مغرور میشوی بخاطر آنچه در مقابل مردم اظهار توبه و ندامت کرده و بر اعمال بد خود پشیمان میشوی ، و خیال میکنی که همین اندازه برای مقام عبودیت و انجام وظائف طاعت کافی است ، در صورتیکه ممکن است باطن و قلب تو برخلاف اظهار و زبان تو باشد .

### شرح

غرور اینستکه انسان از ناحیه خود و از راه خیالات باطل و تصوّرات برخلاف حقیقت و افکار پوچ فریفته شده و از صراط حق و درک واقع باز بماند ، و بطوریکه در متن گفته شد : وسائل غرور و اسباب فریفته شدن زیاد است ، و هر کسی بمناسبت شغل و مقام خویش با یک وسیله مخصوصی ( از مال و عنوان و فرزندان و اصحاب و تندرستی و طول عمر و حالات خوب و جور آمدن آمال و آرزوها و برآورده شدن مقاصد و حوائج و علم و اظهار زهد و تقوی و غیر اینها ) به خود بالیده و از درک حق محروم میشود .

و چون کسی باین مرض مهلک اخلاقی مبتلا گردید : کوچکترین قدمی برای کمال و سعادت در راه سیر و سلوک نخواهد توانست بردارد .

ای بی خبر از هستی خود همچو کتاب در جلد تو آیات الهی به حجاب یعنی ز تو حق پدید و تو از اثرش آگاه نه ای چو شیشه از بوی گلاب



## متن

و ربما أقمتَ نفسك على العبادة متكلفًا و الله يُريد الاخلاص ، و ربّما افتخرتَ بعلمك و نسّبتك و أنت غافل عن مُضمرات ما في غيب الله تعالى ، و ربّما توهمتَ أنك تدعو الله و أنت تدعو سواه ، و ربّما حسبتَ أنك ناصح للخلق و انت تُريدهم لنفسك أن يميلوا اليك ، و ربّما ذممتَ نفسك و أنت تمدحها على الحقيقة .

## ترجمه

و گاهی خود را به عبادت و میداری و روی تکلف عبادت میکنی ، در صورتیکه مطلوب نزد پروردگار متعال اخلاص در عبادت است . و بسا هست که بوسیله علم و نسب خود بخود بالیده و مغرور میگردی ، در صورتیکه از باطن و از غیب و نتیجه جریان کارهای خود غافل هستی . و گاهی خدا را می خوانی ، ولی در حقیقت توجه و اقبال تو بغیر خداوند است . و بسا هست که خود را نصیحت کن و خدمتگزار مردم قرار میدهی ، در صورتیکه مقصد و منظور تو دعوت مردم است بسوی خود و میخواهی خود را معرفی کرده و دیگرانرا بجانب خود سوق بدهی . و گاهی هست که در مقابل مردم خود را کوچک شمرده و مذمت میکنی ، در صورتیکه منظور تو بزرگ کردن و تعریف خود است .

## شرح

برگشت اینهمه غرور به خودبینی است ، و خودبینی بزرگترین حجاب و مانع وصول بحق و خدایینی است ، و تا انسان خود را می بیند و خود را میخواهد محال

است خدا را ببیند و روی اخلاص خدا را بخواهد ، و چون از خود گذشت و خود را ندید بخداوند رسید .

پس راه رسیدن بخدا یک قدم بیش نیست و آن از خودگذشتگی است .

گر جان به تن ببینی مشغول کار او شو

هر قبله‌ای که بینی بهتر ز خودپرستی

تا فضل و عقل بینی بی معرفت نشینی

یک نکته‌ات بگویم خود را مبین که رستی

#### متن

و اعلم أنّك لن تخرجَ من ظلماتِ العُرورِ و التَّميّيِّ الا بصدقِ الإنابةِ الى الله تعالى ، و الإخباتِ له و معرفةِ عيوبِ أحوالك ، من حيث لا يُوافقُ العقلَ و العلمَ ، و لا يحتملهِ الدينُ و الشريعةُ و سُننُ القُدوةِ و أئمةِ الهدى ، و ان كنتَ راضياً بما أنت فيه فما أحدٌ أشقى بعلمه ( عملاً ) منك و أضيعُ عمراً و أورثُ ( فاورثت ) حسرةً يومَ القيامةِ .

#### ترجمه

و بدانکه تو نخواهی توانست از گرفتاریها و تاریکیهای خودبینی و آرزوهای دراز داشتن بیرون بروی ، مگر آنکه روی صدق و حقیقت بسوی خدای بزرگ برگشته ، و در مقابل عظمت او خضوع کرده ، و عیوب و نواقص احوال خود را بشناسی ، آن عیوب و نواقصیکه برخلاف عقل و علم بوده ، و با دین و شریعت و سنت رسول اکرم ( ص ) و طریقت حضرت ائمه ( ع ) موافقت نمیکند .

و هرگاه تو راضی باشی بآن حالاتیکه داری : پس کسی نیست که از لحاظ علم و عمل شقی‌تر باشد از تو و نه عمرش را ضایع کننده‌تر باشد از تو و نه در روز قیامت تأثر و حسرت او بیشتر باشد از تو .

### شرح

برای شخص مبتدی که هنوز بنور بصیرت نمیتواند حجابهای نفسانی و علائق مادی و تاریکیهای باطنی را تشخیص بدهد : بهترین وسیله در سیر و سلوک و اصلاح نفس ، تطبیق اعمال و رفتار و گفتار و پندار خود است با موازین و آداب و احکام دینی ، پس یاد گرفتن آداب و احکام و اخلاق و عقائد دینی برای هر شخصی که می‌خواهد در راه حقیقت سیر کند : از اهمّ واجبات است .  
و از لحاظ کلی و اجمالی میباید : در تمام اقوال و اعمال خود مراقب خداپرستی و توجه بخدا بوده ، و از خودپرستی و خودستایی به پرهیزد .

هر چه جز حق بسوز و غارت کن	هر چه جز دین از آن طهارت کن
تا بجا روب لا نروبی راه	نرسی در سرای الا الله
چون بگشتی تو نفس را در راه	روی بنمود زود فضل الله

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد بگزاف

مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیئات

مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی

متن

## الباب السابع و الثلاثون فى صفة المنافق

قد رضى ( قال الصادق عليه السلام المنافق قد رضى ) ببُعده عن رحمة الله تعالى ، لأنه يأتي بأعماله الظاهرة شبيهاً بالشرعية و هو لاهٍ و لاغٍ و باغٍ ( لاه لاغ باغ ) بالقلب عن حقها مستهزئٌ فيها . و علامةُ النفاق قلَّةُ المبالاة بالكذب ، و الخيانةُ ، و الوقاحةُ ، و الدعوى بلامعنى ، و استخانةُ العين ( و سُخنة العين ) ، و السفهُ ، و قلَّةُ الحياء ، و استصغارُ المعاصى ، و استيضاعُ أرباب الدين ، و استخفافُ المصائب فى الدين ، و الكبرُ ، و حبُّ المدح ، و الحسدُ ، و ايثارُ الدنيا على الآخرة ، و الشرُّ على الخير ، و الحثُّ على النميمة ، و حبُّ اللهو ، و معونةُ اهل الفسق و البغى ، و التخلُّفُ عن الخيرات ، و تنقُّصُ أهلها ، و استحسانُ ما يفعله من سوء ، و استقباحُ ما يفعله غيره من حسن ، و أمثالُ ذلك كثيرة .

ترجمه

## باب سی و هفتم در صفت منافق است

فرمود حضرت صادق ( ع ) : شخص منافق راضی شده است بآنکه از رحمت پروردگار متعال دور باشد ، زیرا که او اعمال ظاهری خود را مطابق شریعت انجام میدهد ولی در باطن و از قلب کارهای خود را لهو و لغو و فساد تصور میکند ، و از شریعت تعدی کرده و آن را استهزاء مینماید .

و علامتهای نفاق عبارت است از: بیباک بودن در دروغ گفتن، و خیانت کردن به دیگران، و شدت بی حیائی، و دعویهای پوچ بی معنی کردن، و خائن بودن چشم، و سبک عقلی، و کم حیا بودن، و به معاصی اهمیت ندادن، و دینداران را خوار شمردن، و گرفتاریها و ابتلاآت دینی را سبک و بی‌ارج دیدن، و خودپسندی و خودبینی، و دوست داشتن مدح، و حسد ورزیدن، و دنیا را بر آخرت ترجیح دادن، و عمل شرّ را بر اعمال خیر مقدم داشتن، و تمایل پیدا کردن بر سخن چینی، و لهو و لغو را دوست داشتن، و بر اهل فسق و ظلم همراهی کردن، و از اعمال نیکو روگردان شدن، و اهل خیر را کوچک شمردن، و کارهای زشت خود را نیکو دیدن، و کارهای نیکوی دیگران را بد اندیشیدن، و امثال اینها.

### شرح

شخص منافق روی حقیقت معتقد بشریعت نبوده، و هدف معین و مرام مخصوص و عقیده ثابتی ندارد، و گفتار و رفتار او برخلاف باطن و قلب او است، اینستکه: بمقتضای حال و مقام و موافق اعتقاد اشخاص متدین تظاهر بدین و اعتقاد میکند، دروغ میگوید، ادعای بی حقیقت میکند، خودبینی و خودستایی مینماید، حقّ و اهل حقّ را کوچک و خوار می‌شمارد، از کارهای باطل و اعمال زشت و از ظلم و لهو و شرّ خودداری نمیکند، و بجز تأمین زندگی دنیوی و تحصیل مال و عنوان هدفی ندارد.

گوئیا باور نمیدارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور میکنند

## متن

و قد وصفَ اللهُ المنافقينَ في غير مَوْضِعٍ ، فقال عَزَّ مِنْ قائلٍ : و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبدُ اللهُ على حَرْفٍ فانْ أَصابَه خَيْرٌ اطمأنَّ به و انْ أَصابَتْه فِتْنَةٌ انقلبَ على وجهه خَسِرَ الدنيا و الآخرةَ ذلكَ هو الخُسْرانُ المَبِينُ . و قال عَزَّ مِنْ قائلٍ ايضاً في صفتهم : و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقولُ آمَنَّا بِاللَّهِ و بِالْيَوْمِ الآخِرِ و ما هُم بِمُؤْمِنينَ يُخادِعونَ اللهُ و الَّذِينَ آمَنوا و ما يَخدعونَ اِلا انفسَهُم و ما يَشعُرونَ في قلوبِهِم مَرَضٌ فزادَهُم اللهُ مَرَضاً . و قال النَبِيُّ ( ص ) : المنافقُ اذا وَعَدَ أَخْلَفَ ، و اذا فَعَلَ أَفْشى ( اساء ) ، و اذا قال كَذَبَ ، و اذا اتَّئَمَّنَ خانَ ، و اذا رَزِقَ طاشَ ، و اذا مُنِعَ غاشَ . و قال النَبِيُّ ( ص ) ايضاً : مَنْ خالفتَ سَريْرَتَهُ علانيَّتَهُ فهو منافقٌ ، كائناً مَنْ كانَ و حيثَ كانَ و في أَيِّ زمانَ كانَ ، و على أَيِّ رُتَبَةٍ كانَ .

## ترجمه

خداوند متعال در موارد متعدد منافقین را معرفی کرده است : برخی از مردم هستند که پروردگار جهان را به زبان عبادت میکنند ، پس اگر خیری پیش آید ثابت و پابرجا میشوند ، و اگر شری برسد رو برمیگردانند ، آنان از لحاظ دنیا و آخرت در خسارت هستند و این خسران بزرگیست .

و باز خداوند متعال در وصف آنان میفرماید : برخی از مردم هستند که گویند ما ایمان داریم به خدا و بروز قیامت ، و آنان ایمان ندارند ، و میخواهند با این تظاهر خدا و دینداران را گول بزنند ، در صورتی که خودشان را گول میزنند ، و هیچگونه توجه و شعوری ندارند ، و دلهای آنان بیمار است و خداوند بیماری قلوب آنان را زیاد کرده است .

و حضرت رسول اکرم ( ص ) میفرماید : منافق آن کسی است که چون وعده‌ای بدهد تخلف میکند ، و هرگاه عملی بجا آورد پیش مردم آشکار مینماید ، و چون بخواهد حرف بزند دروغ میگوید ، و اگر باو اطمینان کنند خیانت میورزد ، و هرگاه وسعتی پیدا کرده و مالدار باشد بی بند و بار میشود ، و اگر در فشار باشد شروع می‌کند به تقلب و حيله ورزی .

و باز آنحضرت فرمود : کسیکه ظاهر او مخالف باطن و قلب او شد منافق است ، هر که میخواهد باشد و در هر کجا باشد و در هر زمانی باشد و در هر رتبه و مقامی باشد .

### شرح

اشخاصیکه هدف صحیح و برنامه قطعی و راه صددرصد مستقیم و درست و واقعیت‌داری برای خودشان اتخاذ نکرده‌اند : در مرتبه اول به خود ستم روا داشته و خود را از مرحله سعادت و خوشبختی و خیر و کمال محروم ساخته‌اند .

منافق به هر درجه‌ای باشد : به همان اندازه محرومیت دارد .

منشأ نفاق : سالم نبودن قلب و محجوب بودن او است بوسیله صفات رذیله و اخلاق حیوانی ، مانند خودبینی و خودنمایی و خودپسندی و محبت دنیا و بی حیائی و حسد و محبت به لهو و لعب . و در اثر این صفات و این محجوبیت : از ایمان به پروردگار جهان و از ایمان بروز قیامت محروم میشود .

غلام همت دُردی کشان یکرنگم نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیهند

## متن

## الباب الثامن و الثلاثون العقل و الهوى

قال الصادق (ع) : العاقل مَنْ كَانَ ذُلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ ، مُنْصِيفًا بِقَوْلِهِ ، جَمُوحًا عِنْدَ الْبَاطِلِ ، خَصِيمًا بِقَوْلِهِ ، يَتْرُكُ دُنْيَا وَ لَا يَتْرُكُ دِينَهُ . وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ شَيْئَانِ صَدَقَ الْقَوْلُ وَ صَوَابُ الْفِعْلُ ، وَ الْعَاقِلُ لَا يُحَدِّثُ بِمَا يُنْكِرُهُ الْعَقُولُ وَ لَا يَتَعَرَّضُ لِلتُّهْمَةِ وَ لَا يَدْعُ مَدَارَاتَ مَنْ ابْتُلِيَ بِهِ ، وَ يَكُونُ الْعِلْمُ دَلِيلَهُ فِي أَعْمَالِهِ وَ الْحِلْمُ رَفِيقَهُ فِي أَحْوَالِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ رَفِيقَهُ فِي مَذَاهِبِهِ .

## ترجمه

## باب سی و هشتم در عقل و هوی است

فرمود حضرت صادق (ع) : عاقل کسی است که در قبول کردن حق آرام و نرم باشد ، و در مقابل قول حق انصاف بدهد ، و سرکش باشد در مقابل باطل ، و با قول باطل و ناحق مخالفت کند ، و از منافع دنیوی دست میکشد ، ولی از آخرت صرفنظر نمیکند . و علامت شخص عاقل دو چیز است : راستگویی و درستکرداری . و شخص عاقل : هرگز سخنی نمیگوید که نزد عقل منکر و مردود باشد ، و کاری نمیکند که خود را در معرض تهمت قرار بدهد ، و با افراد ناملائم و ناجوریکه برخورد میکند مدارا مینماید ، و پیوسته براهنمایی و هدایت عقل کار میکند ، و حلم را در احوال و امور خود قرین قرار میدهد ، و در مذهب و سیر و راه خود روی معرفت



قدم بر میدارد .

### شرح

عقل شدت و قوت نورانیت روح است که بوسیله آن راه سعادت و خوشبختی و کمال انسانیت را در تمام احوال و اقوال و اعمال خود تشخیص داده ، و مصالح و مفاسد و خیر و ضرر امور خود را تعقل میکند .  
و علائمی که اشاره شد : همه از جزئیات و مصادیق صلاح و سعادت و خیر انسان است که در راه تکمیل نفس و تأمین روحانیت و تحصیل کمال محتاج بعملی کردن و اجراء آنها خواهد بود .

از همه حال با خبر عقلست	کدخدای تن بشر عقلست
از همه عیبها جدا باشد	هر که با عقل آشنا باشد

### متن

وَالهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ وَ مُخَالَفُ الْحَقِّ وَ قَرِينُ الْبَاطِلِ ، وَ قُوَّةُ الْهَوَىٰ مِنْ الشَّهَوَاتِ ، وَ أَصْلُ عِلْمَاتِ الْهَوَىٰ مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ وَ الْغَفْلَةِ عَنِ الْفَرَائِضِ وَ الْإِسْتِهَانَةِ بِالسُّنَنِ وَ الْخَوْضِ فِي الْمَلَاهِي .

### ترجمه

و هوی دشمن عقل و مخالف حق و حقیقت و همراه باطل است .  
و هوی از شهوات نفسانی نیرو میگیرد .  
و ریشه علامات و آثار هوی : از چهار چیز تولید میشود .

- ۱- از خوردن مال حرام ،
- ۲- از غفلت کردن در انجام فرائض و تکالیف واجب ،
- ۳- از سستی و مسامحت در بجا آوردن آداب و سنن الهی ،
- ۴- از بیباکی در فرو رفتن در شهوات نفسانی و لهو و لغو .

### شرح

هوی نفس : عبارت از تمایلات نازله نفس است ، زیرا در لغت برای هوی دو مفهوم منظور می شود : اول - میل و محبت ، دوم - نزول و سقوط و انحطاط . پس رفتار و کردار و گفتار انسان اگر روی تعقل و تدبّر و فکر صحیح و بملاحظه صلاح و خیر انجام بگیرد : آن را عقلانی گویند . و اگر روی تمایلات مادی و حیوانی و شهوات جسمانی صورت بگیرد : آن را نفسانی و به عبارت دیگر هوی و هوس خوانند .

و همینطوریکه چهار امر گذشته ریشه و مؤلّد درخت هوی است : طرف مقابل آنها نیز مؤید و مقوی درخت عقل میباشد .

پس کسیکه میخواهد جنبه روحانیت و عقل خود را تقویت و تربیت و تکمیل کند : ناچار میباید این چهار چیز را رعایت نماید :

اول - از غذا و خوراک حرام و مشتبه اجتناب کند ،  
دوم - در انجام فرائض و تکالیف واجب الهی نهایت کوشش و مراقبت را داشته باشد ،

سوم - تا حدود امکان مواظب آداب و سنن و مستحبات دینی باشد ،

چهارم - از لهو و لعب و لغو و شهوت به پرهیزد .

متن

## الباب التاسع و الثلاثون في الوسوسة

قال الصادق (ع) : لا يَتَمَكَّنُ الشَّيْطَانُ بِالْوَسْوَسَةِ مِنَ الْعَبْدِ إِلا وَقَدْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَاسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَسَكَنَ إِلَى نَهْيِهِ وَنَسِيَ إِطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّهِ . وَالْوَسْوَسَةُ مَا تَكُونُ مِنْ خَارِجِ الْقَلْبِ بِإِشَارَةِ مَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَمَجَاوِرَةِ الطَّبْعِ ، وَ أَمَا إِذَا تَمَكَّنَ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ غَيٌّ وَ ضَلَالَةٌ وَ كُفْرٌ ، وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دَعَا عِبَادَةَ بِلُطْفِ دَعْوَتِهِ وَ عَرَّفَنَاهُمْ عِدَاوَةَ ابْلِيسَ ، فَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ : إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ، وَ قَالَ تَعَالَى : إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا .

ترجمه

## باب سی و نهم در وسوسه است

فرمود حضرت صادق (ع) : شیطان در راه وسوسه کردن برقرار و پابرجا نمیشود مگر آنکه انسان از ذکر پروردگار متعال اعراض کرده و فرمانها و دستورهای الهی را خوار شمرد و بر نواهی و مناهی او تکیه زده و از علم و آگاهی و احاطه خداوند متعال غفلت بورزد .

و وسوسه در زمینه معرفت عقل و تمایل به عالم طبیعت از خارج قلب وارد قلب میشود ، و چون جنبه طبیعت و شهوات مادی بر جنبه عقل غالب شده و توجه و معرفت عقل رخت بر بست : وسوسه چنان محکم و برقرار میگردد که بمرحله کفر و

ضلالت منتهی میشود .

و خداوند متعال بلطف و مهربانی بندگان خود را بسوی خود دعوت فرموده ، و دشمنی و عداوت شیطان را به آنان معرفی نموده است ، میفرماید : شیطان دشمن محکم و آشکاری است با شما . و باز میفرماید : شیطان دشمن شما است پس او را دشمن خود قرار بدهید .

### شرح

جوهر نفس و قلب انسان به مقتضای (کلّ مولود یولد علی الفطرة) پاک و صاف است ، و در این لوحه صاف و لطیف از دو طرف فعالیت و نفوذ و تصرفاتی بعمل آید ، از طرف جنود الهی رحمانی الهامات توأم با خیر و صلاح و سعادت نموده میشود ، و از طرف جنود ابلیسی شیطانی وسوسه‌های گمراه کننده و وحی‌های منحرف کننده عرضه میشود ( و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم ) ، و جنود الهی از عالم ملکوت و جبروت بر میخیزند ، چنانکه جنود شیطانی از عالم ملک و طبیعت روی کار آیند .

پس انسان را دو وجه هست : یکروی بجانب عقل و ملکوت ، و یکروی بجانب ملک و طبیعت ، و بهر طرف که متمایل گشته و روی نمود : در تحت حکومت و تصرف و نفوذ جنود آن سرزمین واقع خواهد شد .

و یگانه برنامه تمام و کامل سیر به سوی جهان ملکوت و روحانیت : همان آداب و احکام و اوامر و نواهی دینی است ، چنان که تنها علامت ارتجاع و برگشت به سوی طبیعت و شیطنت : ترک دستورهای الهی و مخالفت تکالیف دینی می‌باشد .  
دلا غافل ز سبحانی چه حاصل      مطیع نفس و شیطانی چه حاصل

بود قدر تو افزون از ملایک      تو قدر خود نمیدانی چه حاصل

## متن

فَكُنْ مَعَهُ كَالْغَرِيبِ مَعَ كَلْبِ الرَّاعِي يَفْزَعُ إِلَى صَاحِبِهِ فِي صَرْفِهِ عَنْهُ ، كَذَلِكَ إِذَا أَتَاكَ الشَّيْطَانُ مُوسِوسًا لِيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ يُنْسِيكَ ذِكْرَ اللَّهِ : فَاسْتَعِذْ مِنْهُ بِرَبِّكَ وَ رَبِّهِ ، فَانْهَ يُؤَيِّدُ الْحَقَّ عَلَى الْبَاطِلِ وَ يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ ، بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ . وَ لَنْ تَقْدِرَ عَلَى هَذَا وَ مَعْرِفَةِ آتِيَانِهِ وَ مَذَاهِبِ وَ سَوْسَتِهِ إِلَّا بِدَوَامِ الْمُرَاقَبَةِ وَ الْإِسْتِقَامَةِ عَلَى بَسَاطَةِ الْخِدْمَةِ وَ هَيْبَةِ الْمُطَّلَعِ وَ كَثْرَةِ الذِّكْرِ ؛ وَ أَمَّا الْمُهْمِلُ لِأَوْقَاتِهِ : فَهُوَ صَيْدُ الشَّيْطَانِ لِامْحَالَةِ .

## ترجمه

و معامله کن با شیطان مانند معامله شخص غریب با سگ چوپان که چون سگ بسوی او حمله کند ناچار از شر او بصاحب سگ که چوپان است پناهنده خواهد شد ، پس تو را نیز میباید هنگام وسوسه و حمله شیطان که میخواهد تو را از راه حق منحرف کرده و از ذکر پروردگار متعال منصرف نماید : پناهنده به خدای خود و خدای او باشی ، تا تو را در صراط حق و حقیقت پایدار کرده ، و با توجه و یاری او بر باطل غالب و مسلط گشته ، و شر دشمن ظالم را از سر تو برطرف سازد .  
خداوند متعال میفرماید : شیطان را تسلط و حکومتی نیست درباره آن اشخاصیکه ایمان و اعتماد به خدا پیدا کرده و امور خود را باو واگذاشته‌اند .  
و البته باید متوجه باشی که : تو هرگز نخواهی توانست شر شیطان را از خود

برطرف کرده و کیفیت و خصوصیات نفوذ شیطان و راههای وسوسه او را خوب بفهمی؛ مگر آنکه پیوسته حالت مراقبت و مواظبت داشته، و در آستانه بندگی و خدمت، استقامت و ثبات پیدا کرده، و از عظمت پروردگاریکه آگاه و محیط است هراسیده، و تا ممکن است در یاد خداوند متعال باشی.

و اما اگر برخلاف مراقبت و استقامت و ذکر و خوف، اوقات خود را به بیهوده و لغو و لهو صرف کرده و عمر گرانیامیه را با اهمال و مسامحه سپری کردی: ناچار صید شیطان خواهی شد.

### شرح

بطوریکه گفته شد، وسوسه در زمینه معرفت عقل هنگام مجاورت طبع حاصل میشود، و کسی میتواند از اصل وسوسه و از خصوصیات آن و از کیفیت رد آن آگاه باشد که: در مقام مراقبت و در حال استقامت در بندگی باشد، و اما دیگران نه تنها وسوسه را تشخیص نمیدهند، بلکه مغلوب وسوسه و پیوسته در تحت تأثیر آن قرار گرفته، و از محیط فعالیت عقل و از مقامات روحانی و معارف الهی منحرف گشته‌اند.

این اشخاص که تحت تأثیر وساوس شیطانی قرار گرفتند: افکار و عقاید خود را صحیح و درست تصور کرده، و از راههای دیگر انتقاد مینمایند.

### متن

واعتبر بما فعل بنفسه من الإغواء و الاغترار و الاستكبار، حیث غرّه و أعجبه عمله و عبادته و بصيرته و رأيه و جرائته عليه، قد أورثه علمه و معرفته و

استدلاله بعقله ( بمعقوله ) اللعنة عليه الى الأبد ، فما ظنك بنصحه و دعوته غيره ؟ فاعتصم بحبل الله الأوثق و هو الالتجاء الى الله و الاضطرار بصحة الافتقار الى الله في كل نفس ، و لا يغرّتك تزيينه الطاعات ( للطاعة ) عليك ، فانه يفتح لك تسعة و تسعين باباً من الخير ليظفر بك عند تمام المائة ، فقابله بالخلاف و الصد عن سبيله و المضادة باستهوائه ( باهوائه ) .

#### ترجمه

و عبرت بگیر از آنچه شیطان درباره خود عمل کرده ، و گمراه کردن و مغرور شدن و تکبر نمودن را نسبت به خود روا داشته است ، هنگامی که عمل و بصیرت و عبادت و رأی و جرأت و جسارت او موجب غرور و فریفته شدن او گشته ، و علم و معرفت و استدلال عقلی او باعث شده است که برای همیشه در مورد طعن و لعن قرار گیرد ، پس چگونه میتوان به چنین فردی اطمینان پیدا کرده و بنصیحت و دعوت و صلاح دید او اعتماد نمود .

پس بحبل محکم خداوند متعال چنگ بزن ، و آن پناهنده شدن است به پیشگاه پروردگار متعال ، و از صمیم قلب و با کمال بیچارگی و در هر حال خود را نیازمند دیدن است .

و چون شیطان طاعات و اعمال تو را تزیین بنماید : هرگز مغرور و فریفته مباش ، زیرا ممکن است نود و نه باب از خیر و نیکویی را به روی تو باز کند ، و پس از نود و نه امر در قدم صدم کار خود را صورت بدهد .

پس در مخالفت او پیوسته برقرار باش ، و راه نفوذ و فریب او را بگیر ، و با میل و هوی خواهی و مقاصد او مبارزه کن .



## شرح

این قاعده در تمام موارد و نسبت باشخصیکه نظر اغواء و اضلال دارند : جاری است ، یعنی صدها عمل خیر انجام میدهند ، و مدتها اظهار صلاح و خودنمایی میکنند ، و لاف زهد و تقوی میزنند ، و لباس اهل ایمان و قدس میپوشند ، تا مقصد نهایی و نیت باطنی و فاسد خود را اجراء نمایند .

این عمل شیطان دربارهٔ افراد معمولی تنها نیست ، بلکه نسبت بآنانیکه در مراحل سیر و سلوک و مکاشفه هستند : باز جریان پیدا میکند .

متن

## الباب الاربعون فی العُجب

قال الصادق (ع) : العُجبُ کلُّ العُجبِ ممَّنْ يُعجَبُ بعمله و هو لا یدری بِمَ یُختم له ، فمن أُعجِبَ بنفسه و فعله ( فی فعله ) فقد ضلَّ عن منہج الرشد و ادعی ما لیس له ، و المدعی من غیر حق کاذب و ان خفی دعویہ و طال دهره ، فانَّ اولَ ما یُفعل بالمُعجَب نزع ما أُعجِب به لیعلم انه عاجز حقیر و یشہد علی نفسه لتکون الحجۃُ أوکدَ علیه کما فُعل بابلیس .

ترجمه

## باب چهلم در عُجب و خودبینی است

فرمود : حضرت صادق (ع) عَجَب و تمام عَجَب از کسی است که بسبب اعمال و عباداتش خودبینی پیدا کند ، و او نمیداند که عاقبت امر و انجام کارش چگونه خواهد بود .

پس کسیکه بسبب حالات و اعمال خویش بخود ببالد : بطور مسلّم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه گشته و چیزی را که اهلیت ندارد ادعاء کرده است ؛ و هر که امری را که سزاوار آن نیست و برخلاف حقیقت دعوی نماید : دروغگو خواهد بود ، اگرچه دعوی او در دل نهان بوده و مدّت و مهلت به او داده شود .

و نخست چیزی که بیک شخص مبتلا بخودبینی وارد میشود : اینستکه آنچه

وسيلةٔ عجب و خودبینی است از او گرفته میشود تا بعجز و حقارت خود آگاه گشته و دربارهٔ خود باین معنی که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد ، و در اینصورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد ، چنانکه عاقبت امر ابلیس اینطور شد .

### شرح

منشأ خودبینی جهالت است ، یعنی جهالت بعظمت و جلال و جمال و نفوذ پروردگار متعال ، و نتیجهٔ اینجهالت : توجه نکردن به فقر و ضعف و عیوب و محدودیت خود میباشد . و در اثر این دو نادانی : صفات و حالات و اعمال و عبادات انسان جلوه پیدا کرده ، و حالت خودبینی و عجب و خودپسندی پدیدار میشود . پس خودبینی برخلاف حقیقت است ، و در واقع غفلت کردن از ضعف و فقر و عیوب خویش می باشد .

### متن

وَالْعُجْبُ نَبَاتٌ حَبَّةُ الْكُفْرِ ( حُبُّهَا الْكُفْرُ ) وَ أَرْضُهُ النِّفَاقُ وَ مَاؤُهُ الْبَغْيُ ( الْغِي )  
وَ أَغْصَانُهُ الْجَهْلُ وَ وَرَقُهُ الضَّلَالَةُ وَ ثَمَرَتُهُ اللَّعْنَةُ وَ الْخُلُودُ فِي النَّارِ فَمَنْ اخْتَارَ  
الْعُجْبَ فَقَدْ بَدَرَ الْكُفْرَ وَ زَرَعَ النِّفَاقَ ، فَلَا بَدَّ مِنْ أَنْ يُثْمَرَ بِأَنْ يَصِيرَ إِلَى النَّارِ .

### ترجمه

و عُجْب فرع دانهٔ کفر است ، که در زمینهٔ نفاق نمو و رشد پیدا کرده ، و با آب ظلم سیراب میشود ، و شاخه‌های آن جهالت است ، و برگ‌های آن ضلالت است ، و میوهٔ آن لعنت و خلود در آتش است .

پس کسیکه با صفت عجب متصف گردید : البته تخم کفر را کاشته ، و با زراعت و کشاورزی نفاق ، ناچار نتیجه آن گرفتاری و آتش خواهد بود .

### شرح

خود را دیدن در مقابل خدایینی است ، و هنگامی انسان خود را دیده و از خود ستایش کرده و خود را می‌پسندد که : نتواند عظمت و جلال پروردگار متعال را دیده و در مقابل او خضوع و خشوع کند . و اینمعنی در حقیقت مرتبه‌ای است از مراتب کفر ، و چون این مرتبه در دل انسان جایگیر گشت : زمینه نفاق و خلاف فراهم شده ، و بوسیله تعدی کردن از حق و تجاوز از صراط حقیقت و معرفت و ظلم بر خود و دیگران ، جهالت و ضلالت شاخ و برگ پیدا خواهد کرد .

متن

## الباب الحادى و الاربعون فى الأكل

قال الصادق (ع) : قلّة الأكل محمود فى كلّ حال و عند كلّ قوم ، لأنّ فيه مصلحةً للظاهر و الباطن ، و المحمودُ من المأكولات اربعةٌ ، ضرورة و عُدّة و فتوح و قُوّة : فالأكلُ الضّرورى للأصفياء ، و العُدّة لقوام الاتقياء ، و الفتوح للمتوكّلين ، و القوة للمؤمنين ، و ليس شىء أضرّ على قلب المؤمن من كثرة الاكل ، فيورث شيئينِ قسوة القلب و هيجان الشهوة و الجوعُ اِدام للمؤمنين و غذاء للروح و طعام للقلب و صحّة للبدن .

ترجمه

## باب چهل و يكم در خوردن است

فرمود حضرت صادق (ع) : کم خوردن بهر حال و نزد همه پسندیده است ، زیرا در آن صلاح و خیر ظاهر و باطن است .

و آنچه از انواع خوردن‌ها مطلوب و پسندیده است ، چهار است :

اول - خوردن ضرورى است که : برای انبياء و افراد برگزیده میباشد .

دوم - خوردن عُدّه ( به ضم اول ) که به معنای مهيتا شده برای امر ديگر است : و

این برای پرهيزکاران است که خوراک را مقدمه انجام وظايف قرار میدهند .

سوم - خوردن فتوح است که : وسیله گشایش امر متوکلين است .

چهارم - خوردن قوت است که : برای توانایی و نیرو گرفتن مؤمنین است .  
و چیزی که ضرر و صدمه آن بر قلب مؤمن بیشتر و شدیدتر از بسیار خوردن  
باشد نیست ، زیرا آن دو اثر می‌بخشد : قساوت و سنگدل شدن ، و هیجان و جوش  
قوه شهوت .  
و گرسنگی نان و خورشت مؤمنین است ، و غذای روح است ، و طعام قلب  
است ، و موجب تندرستی تن میباشد .

### شرح

غذا خوردن سه مرتبه دارد :

- ۱- بمنظور لذت بردن از غذا و طعام است و بس : و این موافق مقام و فهم  
حیوانات است که تا آنجا که از خوراکی لذت می‌برند میخورند ، و هیچگونه رعایت  
بهداشت و تندرستی و یا ملاحظه روحانیت و معنویت نمیکنند .
- ۲- بمنظور لذت بردن از خوراکی با حفظ بهداشت تن : و در اینمقام هر دو  
قسمت رعایت میشود ، و اشخاصیکه اینطور هستند : در اثر علوم پزشکی و  
بهداشتی و یا تجربه ، مقیدند که خوردن و التذاذ از طعام بیش از حدود بهداشتی  
نباشد .
- ۳- به منظور حفظ روحانیت و برای توفیق در انجام وظائف الهی : و در اینمرتبه  
است که چهار نوع مزبور متصور میشود ، و باختلاف مقامات اصفیاء ، اتقیاء ،  
متوکلین ، مؤمنین ، نیت و مقصود در خوردن متفاوت خواهد شد .

## متن

قال النبي ( ص ) : ماملأبنُ آدم وعاءاً أشرَّ من بطنه . و قال داود ( ع ) : ترك لقمة مع الضرورة إليها أحبُّ إليَّ من قيام عشرين ليلةً . و قال رسول الله ( ص ) : المؤمن يأكل في معاً واحد و المنافق في سبعة أمعاء . و قال النبي ( ص ) : ويل للناس من القَبَّيين ، قيل و ما هما يا رسولَ الله ؟ قال : البطنُ و الفرجُ . و قال عيسى بن مريم عليهما السلام : ما أمرض قلباً بأشدَّ من القسوة ، و ما اعتلت نفس بأصعبَ من بُغض الجوع ، و هما زماما الطرد و الخذلان .

## ترجمه

فرمود حضرت رسول اکرم ( ص ) : پر نکرده است آدمی ظرفی را که شرّ و ضررش بیشتر از شکم خود باشد . و فرموده است حضرت داود ( ع ) : ترک کردن یک لقمه با نیازمند بودن بآن محبوبتر است پیش من از قیام بیست شب برای عبادت . و فرمود رسول خدا ( ص ) : مؤمن بیک روده میخورد و منافق به هفت روده . و باز فرمود : وای باد مردم را از شر دو عضو : شکم و فرج . و فرمود حضرت عیسی ( ع ) : هیچ دلی بیمار نمیشود که شدیدتر باشد از بیماری قساوت ، و هیچ علّت و مرضی برای نفس انسان دشوارتر و بدتر از علاقه به پرخوری و بغض گرسنگی نیست ، و این دو بیماری دو مهارند برای مطرود شدن و دور گشتن از رحمت الهی و نزدیک شدن به شقاوت و گمراهی .

## شرح

امتلاء معده بزرگترین مانع از پدید آمدن حال توجّه و حضور و خضوع و خشوع

و روحانیت است ، و تا معده پر است : اقبال بطاعت و عبادت پیدا نشده ، و مجال پرداخت بدل و فرصت برای انجام وظائف باقی نخواهد ماند .

اندرون از طعام خالی دار                      تا در او نور معرفت بینی

پس اولین قدم برای مهیّا شدن در راه سیر و سلوک : پرهیز کردن از خوردن زائد از حدّ لازم است ، تا بتواند همیشه خود را مهیّای حضور و توجّه و خضوع و عبادت و خشوع نماید .

بی سود بود هر چه خورد مردم در خواب

بیدار شناسد مزه از منفعت و ضرر

بیدار شو از خواب خوش ای خفته چهل سال

بنگر که زیارانت نماندند کس ایدر

تاکی تو بتن برخوری از نعمت دنیا

یک چند بجان از نعم دانش برخوردار

از خواب و خور انباز تو گشته است بهائم

آمیزش تو بیشتر است انده کمتر

چیزی که ستورانت بدان با تو شریکند

مَنّت ننه‌د بر تو بدان ایزد داور



متن

## الباب الثاني و الاربعون في غَضِّ البصر

قال الصادق ( ع ) : ما اغتنم أحد بمثل ما اغتنم بغَضِّ البصر ، لان البصر لا يُعَضُّ عن محارم الله الا و قد سبق الى قلبه مشاهدة العظمة و الجلال ، سُئل امير المؤمنين ( ع ) بماذا يُستعان على غَضِّ البصر ؟ فقال بالخُمود تحت سلطان المطلع على سرِّك . والعينُ جاسوس القلب و بريد العقل ، فغَضِّ بصرَكَ عما لا يليقُ بدينك و يُكرهه قلبك و يُنكره عقلُك ، قال النبي ( ص ) : غَضُّوا أبصاركم تَرَوُنَّ العجائب . قال الله عزوجل : قل للمؤمنين يغضُّوا من أبصارهم و يحفظوا فروجهم . و قال عيسى بن مريم عليهما السلام للحواريين : إِيَّاكُمْ و النظرَ الى المحذورات ( المخدورات ) فاتَّها بَذْرُ الشهوات و نَبات الفسق .

ترجمه

## باب چهل و دوم در پوشیدن چشم است

فرمود حضرت صادق ( ع ) : استفاده و غنیمت نمیببرد کسی بمانند آنچه از چشم پوشیدن استفاده میکند ، زیرا که چشم از محرّمات پوشیده نمیشود مگر آنکه جلوه عظمت و جلال پروردگار متعال در قلب مشاهده شود .

از حضرت امیرالمؤمنین ( ع ) پرسیدند : بچه وسیله استمداد میشود برای موفق شدن به پوشیدن چشم ؟ فرمود : به وسیله خضوع و اطمینان پیدا کردن در

تحت سلطنت و حکومت کسیکه آگاه است بر باطن تو .  
 و چشم جاسوس قلب و سفیر عقل است ، پس چشم خود را بیوشان از آنچه  
 سزاوار دین تو نیست و از آنچه قلب تو آنرا مکروه میدارد و یا عقل انکار میکند .  
 فرمود رسول اکرم ( ص ) : چشم از محرمات بیوشانید تا امور عجیب مشاهده کنید .  
 و خداوند متعال فرموده است : بگوی به مؤمنین که چشمهای خود را بیوشانند و  
 فروج خود را حفظ کنند .

و حضرت عیسی ( ع ) بحواری خود فرموده است : پرهیز کنید از نظر به سوی  
 محذورات و آنچه ممنوع شده است ، زیرا اینچنین نظر تخم شهوات بوده و فرع و  
 شاخه فسق و فجور است .

### شرح

فرمانده و حاکم چشم مانند قوای ظاهری دیگر بدن : قلب است ، و قلب نیز در  
 تحت سیطره و حکومت و نفوذ پروردگار جهان که حکومت بر همه قوای مادی و  
 معنوی و نیروهای جهانی دارد ، کار می کند . پس قلب اگر در مقابل عظمت پروردگار  
 متعال خاشع و فرمانبردار و مطیع گشت : حکومت و فرمان او نیز از محیط خواست  
 و رضایت و دستور خداوند متعال خارج نخواهد شد .

و در صورتیکه قلب انسان منزل شیطان و محل نفوذ و وحی و تصرف ابلیس  
 قرار گرفت : قهراً چشم و گوش و زبان و دست و پای انسان نیز مقهور و مغلوب هوی  
 و هوسهای شیطانی و تحت نفوذ و اراده و تصرف و حکومت جنود ابلیسی واقع  
 خواهد شد .

چشم گذشته از آنکه وسیله بروز صفات قلبی و آلت درک و احساس است :

موجب شدت تیرگی و امتداد محجوبیت قلب بوده ، و سبب مزید فسق و فجور و شهواترانی خواهد بود . و بعبارت دیگر : نظر اول چشم به اقتضای باطن و بدستور و اراده قلب صورت میگیرد ، و در عین حال همین نظر مقام اقتضاء و قوه باطنی را بمرتبه فعلیت آورده ، و تحریک و تشدید و تقویت و تمدید میکند .

## متن

قال يحيى بن زكريا عليهما السلام : الموتُ أحبُّ اليَّ منَ نظرةٍ بغيرِ واجبٍ . و قال عبدُالله بن مسعود رضی الله عنه لرجلٍ نظرَ الى امرأةٍ قد عاها في مرضها : لو ذهبَتْ عيناك لكان خيراً لك من عيادة مريضك . و لا تتوفى ( و لا تتوفر ) عينٌ نصيبها من نظر الى محذور الا و قد انعقدت عقدةٌ على قلبه من المنيّة ، و لا تنحلّ الا باحدى الحالتين : اما ببيكاء الحسرة و الندامة بتوبة صادقة ؛ و اما بأخذ حظّه ( نصيبه ) مما تمّنى و نظر اليه ، فأخذ الحظّ من غير توبة مصيره الى النار ، و أما التائب الباكي بالحسرة و الندامة عن ذلك فمأويه الجنة و مُنقلبه الى الرضوان .

## ترجمه

فرمود حضرت يحيى ( ع ) : مرگ بهتر است برای من از نگاهی که واجب و لازم نباشد .

و عبدالله بن مسعود ( رض ) بمردیکه از زنی عیادت کرده ، و بصورت او نگاه کرده بود ، گفت : اگر چشمهای تو از بین میرفت بهتر بود برای تو از عیادت کردن این مریض .

و چشمی از نگاه کردن به چیز ممنوع و حرام حظّ نمیبرد مگر آنکه گرهی از آرزوهای مادی و شهوات نفسانی در دل او بسته شود ، و این گره باز نمیشود مگر بوسیله یکی از دو حالت : یا بوسیله توبه خالص و گریه حسرت و پشیمانی کامل ، و یا برسیدن بارزوی خود و بدست آوردن شهوت و خواهش نفسانی . در این صورت اگر در نتیجه موفق بتوبه و پشیمانی کامل نشد : بسوی آتش و گرفتاری شدید و عذاب سخت خواهد برگشت . و اما در صورت اول که توبه و پشیمانی و حسرت و گریه و زاری باشد : برگشت به سوی بهشت و خوشنودی پروردگار متعال خواهد بود .

### شرح

به طوری که گفته شد ، ادامه نظر و استیفاء حظّ بصر موجب شدت محجوبیت قلب است ( انعقد عقده ) ، و عقده قلبی هم اگر به اشک حسرت و توبه و ندامت زائل و پاک نشود : سبب ظهور اعمال فاسد و افعال نامشروع خواهد بود ( فانها بذر الشهوات و نبات الفسق ) .

پس در اثر مراقبت و محاسبیت و توجه چون جلوگیری از نظر گردید : بتدریج از حالت اقتضایی و قوت نفسانی قلب کاسته خواهد شد ، و چون از ادامه و تکرار نظر جلوگیری بعمل آمد : قهراً عقده قلبی منعقد نگشته ، و نوبت به اجرای نیات سوء و اعمال شهوات و تمایلات نفسانی نخواهد رسید .

اینستکه خداوند حکیم در قرآن مجید در آغاز دستور عفت و حجاب ، برای مردها و هم برای زنها ، می فرماید : قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ، و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهنّ - مردها و زنها ی مسلمان را بگوی که چشمهای

خود را فرو گذارند و نظر خود را پایین بیاندازند و با افرادی که مَحرم نیستند نگاه نکنند ، تا بدین وسیله خواهشهای نفسانی آنان و مقتضیات شهوات تحریک نشود ، و قلوب آنان از تمایلات سوء و انحرافات از عوالم روحانیت و نورانیت محفوظ بماند .

ز دست دیده و دل هر دو فریاد	هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز پولاد	زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

خوشا آنان که هر شامان تو وینند	سخن واتّه گرن واتّه نشینند
گریم دسترس نبی ایّم تو وینم	بشّم آنان بوینم که تو وینند

متن

## الباب الثالث و الاربعون فى المشى

قال الصادق (ع) : ان كنت عاقلا ( عارفا ) فقدم العزيمة الصحيحة و النية الصادقة فى حين قصدك الى اى مكان اردت ، و انه النفس عن التخطى الى محذور ، و كن متفكراً فى مشيك ، معتبراً بعجائب صنع الله تعالى أينما بلغت ، و لا تكن مستهزئاً و لا متبختراً فى مشيك ، و غض بصرك عما لا يليق بالدين ، و اذكر الله كثيراً ، فانه قد جاء فى الخبر : ان المواضع التى يذكر الله فيها و عليها تشهد بذلك عند الله يوم القيامة و تستغفر لهم الى ان يدخلهم الله الجنة .

ترجمه

## باب چهل و سوم در راه رفتن است

فرمود حضرت صادق (ع) : اگر خردمند و فهمیده باشی میباید بهر جاییکه میخواهی بروی با نیت پاک و راست و قصد صحیح و درست صورت بگیرد .  
و از قدم برداشتن به سوى آنچه ممنوع و حرام است خودداری کن ، و در راه رفتن بحال تفکر بوده و از دیدن عجائب آفرینش و غرائب خلقت عبرت و پند بگیر ، و هرگز کسی را استهزاء و مسخره مکن ، و با تبختر و تکبر راه مرو .  
و چشم خود را از آنچه موافق دین و سزاوار حقیقت نیست بپوشان ، و پیوسته و در همه حال در یاد خدا باش .

و در روایت آمده است که : جاهائیکه انسان در آنمواضع یا روی آن محلّها ذکر پروردگار متعال میکند : در روز قیامت شهادت برای او داده ، و پیوسته او را طلب آمرزش و مغفرت مینمایند تا هنگامیکه او داخل بهشت گردد .

### شرح

تمام حالات و اطوار انسان از دو حالت تشکیل میشود :

اول : حالت سکون و توقّف .

دوم : حالت حرکت و سیر .

در این باب از آداب و خصوصیات لازم سیر و حرکت بحث شده است .

در هر حرکت و راه رفتنی سه مرحله موجود است :

- ۱- مرحله مقدمات حرکت که : عبارت از نیت و قصد و تصمیم و عزم گرفتن است ، و لازم است در اینمرحله خلوص و صدق و صفاء و محبت رعایت شود .
  - ۲- مرحله هدف و نتیجه و مقصد است که : میباید مقصود و مطلوبیکه در نظر گرفته میشود مشروع و جائز و مورد رضا و میل پروردگار متعال باشد .
  - ۳- مرحله عمل و خود حرکت است : در اینمرحله هم لازمست که انسان از لحاظ قلب و از جهت جوارح مراقب خود بوده ، و با حال تفکّر و توجّه و عبرت باشد ، و ضمناً از استهزاء و تحقیر دیگران و تکبر و تبختر پرهیز کرده ، و چشم خود را سخت تحت نظر عقل قرار بدهد .
- و مخصوصاً متوجه باشد که هر قسمتی از حرکت خود حرکتی است به سوی عالم دیگر .

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش  
 در عشق دیدن تو هواخواه غربتم  
 دریا و کوه و در ره و من خسته و ضعیف  
 ای خضر پی خجسته مدد کن بهمتم

بسامانم نمی‌پرسی نمیدانم چه سر داری  
 بدرمانم نمی‌کوشی نمیدانی مگر دردم  
 نه راهست اینکه بگذاری مرا بر خاک و بگریزی  
 گذاری آر و بازم پرس تا خاک رهت گردم  
 ندارم دستت از دامن بجز در خاک و آندم هم  
 که بر خاکم روان گردی بگیرد دامت گردم

## متن

و لا تُكثِرَنَّ الكَلَامَ مع الناس في الطريق فانّ فيه سوء الادب ، و أكثرُ الطرق  
 مرأصداً الشيطان و متجرته فلا تأمن كيدَه ، و اجعل ذهابك و مجيئك في طاعة  
 الله و السعي في رضاه ، فانّ حرکاتك كلّها مكتوبة في صحيفتك ، قال الله  
 تعالى : يوم تشهد عليهم ألسنتهم و أيديهم و أرجلهم بما كانوا يعملون . و قال  
 الله عزوجل ايضاً : و كلّ انسان ألزمنه طائرَه في عُنقه .

## ترجمه

در خلال حرکت و در وسط راه با مردم بسیار حرف مزین ، زیرا این امر برخلاف



ادب و اخلاق است ، و بسیاری از راهها کمینگاههای شیطان و محلّ تجارت او میباشد ، پس از حيله و مکر و دام او مطمئن مباش .

و رفت و آمد خود را در راه اطاعت و امتثال امر پروردگار و در تحصیل رضای او قرار بده ، زیرا تمام حرکات و سکانات تو از جزئی و کلی در نامه اعمال تو نوشته میشود .

خداوند متعال میفرماید : روزی خواهد آمد که زبان و دست و پای آنان بآنچه عمل کرده‌اند گواهی بدهند .

و باز میفرماید : ما ملازم میکنیم بگردن هر انسان اعمال او را .

### شرح

یکی از مصادیق مهمّ حرکت انسان ، سیر او است بسوی آخرت ، زیرا هر فردی خواه و ناخواه بسیر طبیعی و حرکت قهری منازل زندگی دنیوی را طی کرده ، و بآخرین منزل در این دنیا که منزل مرگ و رحلت است ، خواهد رسید . و بطور اجمال تمام انواع و ارقام و جزئیات حرکتها در این زندگی مادّی بر میگردد بیک حرکت کلی که عبارت است از سیر الی الله و حرکت به سوی لقاء پروردگار متعال و سوق بسوی آخرت و جهان دیگر .

هر دم از عمر می‌رود نفسی چون نگه می‌کنم نمانده بسی  
در این حرکت هر نفسی که برمی‌آید ، مانند دقیقه شمار و ثانیه شمار ساعت ، مسافت امتداد زندگی انسان را پیموده ، و منازل سیر و حرکت را طی میکنند .

پس هر شخصی میباید در این سفر حتمی خود : نیت خالص و تصمیم صادق اتخاذ کرده و مقصد و مطلوب نهایی را تشخیص داده ، و سپس با کمال دقت و

اهمیت آداب و شرائط و وظائف خود را رعایت نماید .

فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا .

متن

## الباب الرابع و الاربعون فى النوم

قال الصادق (ع) : نَمَ نَوْمِ الْمُعْتَبِرِينَ وَ لَا تَنَمُ نَوْمَةَ الْغَافِلِينَ ، فَانِ الْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْأَكْيَاسِ يَنَامُونَ اسْتِرَاحَةً وَ لَا يَنَامُونَ اسْتِبْطَارًا . قَالَ النَّبِيُّ (ص) : تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي ، وَانُوبِنُومَكَ تَخْفِيفَ مَوْنَتِكَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ ، وَاعْتِرَالَ (وَاعْزَلَ) النَّفْسَ عَنْ شَهْوَاتِهَا ، وَاخْتَبَرَ بِهَا نَفْسَكَ ، وَ كُنْ ذَا مَعْرِفَةٍ بِأَنَّكَ عَاجِزٌ ضَعِيفٌ لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَ سَكُونِكَ إِلَّا بِحُكْمِ اللَّهِ وَ تَقْدِيرِهِ ، وَ إِنْ النُّومُ أَخُ الْمَوْتِ .

ترجمه

## باب چهل و چهارم در خواب است

فرمود حضرت صادق (ع) : خواب کنید مانند خواب اهل عبرت نه چون کسانی که در غفلت هستند ، زیرا عبرت گیرندگان فهمیده و زیرک به خاطر استراحت و نیرو گرفتن تن میخوابند نه برای لذت و خوشی و شادی طلبیدن .  
فرمود رسول اکرم (ص) : چشمهای من خواب میروود ولی قلب من هرگز نمیخوابد .

و هنگامیکه میخوابی نیت تو آن باشد که بجهت خواب تو زحمت ملائکه که اعمال تو را ضبط میکند کمتر باشد ، و باز باین وسیله از مشتتهیات نفسانی و

تمایلات مادی دوری و فاصله پیدا کنی .  
 و بوسیله خواب خود را امتحان کرده و متوجه باش که : چگونه ضعیف و عاجز و ناتوان بوده ، و مقهور تقدیرات و قضای الهی هستی .  
 و همینطوریکه مرگ مسلط و حاکم بر انسان است : خواب نیز چون موت بر انسان فرمانروایی و حکومت داشته ، و خواه و ناخواه در هر بیست و چهار ساعتی با هر قدرت و نیرویی که باشد : نفوذ و تسلط خود را اعمال کرده ، و انسان بی اختیار تسلیم صرف خواهد شد .

### شرح

نفس روحانی و قلب انسان اگر تابع قوای ظاهری و نیروهای بدنی و تمایلات و شهوات گردید : قهراً تمام فعالیت و فکر و احساسات او در محیط همان قوای محسوس ظاهری بوده ، و در بیداری و خواب نیز تابع خواهد شد . ولی اگر قلب غالب و مسلط و حاکم و دارای استقلال مطلق بوده ، و هیچگونه تحت قدرت و تأثیر نیروهای ظاهری مادی قرار نگیرد : با خواب و یا توقف و یا ضعف قوای بدنی ، از ادراک و توجه و فعالیت باز نمانده ، و چون بدن و به تبعیت آن به خواب نخواهد رفت .

و بطور اجمال : چون روح انسانی نیرومند شده ، و استقلال در روحانیت و نورانیت پیدا کرده ، و در مقام تجرد و صفا و انقطاع و نفوذ پیشرفت نمود : خواهد توانست از زیر حکومت و نفوذ قوای تن بیرون رفته ، و حاکم بر اعصاب و مسلط بر خیال و منقطع از بدن گردد .

گفت پیغمبر که خسبد چشم من      لیک کی خسبد دلم اندر وسن

حالت من خواب را مانند گهی	خواب پندارد مر آن را گمرهی
چشم من خفته دلم بیدار دان	شکل بیکار مرا در کار دان
شاه بیدار است حارس خفته گیر	جان فدای خفتگان دل بصیر

## متن

واستدلّ بها على الموت الذى لا تجد السبيل الى الابتاه فيه و الرجوع الى اصلاح ما فات عنك ، و من نام عن فريضة او سنّة او نافلة فاتّه بسببها شيء : ( فاتته بسببها ) فذلك نوم الغافلين و سيرة الخاسرين و صاحبه مغبون ( مفتون ) ، و من نام بعد فراغه من أداء الفرائض و السنن و الواجبات من الحقوق فذلك نوم محمود ، و ائى لا أعلم لاهل زماننا هذا شيئاً إذا أتوا بهذه الخصال أسلم من النوم ، لأنّ الخلق تركوا مراعاة دينهم و مراقبة أحوالهم و أخذوا شمال الطريق ، و العبد ان اجتهد أن لا يتكلم كيف يمكنه أن لا يستمع إلّا ماله مانع من ذلك ، و ان النوم من احدى تلك الآلات . قال الله تعالى : ان السمع و البصر و الفؤاد كلّ اولئك كان عنه مسؤلاً .

## ترجمه

و بوسیله خواب استدلال کن بر مرگیکه هیچگونه راهی برای بیدار شدن و اصلاح کردن اعمال و امور گذشته در آن نیست .  
و کسیکه بخوابد از ادای فرائض الهی و یا نوافل و سنن دینی ، و خواب او سبب شود بر ترک چیزی از آن وظائف ، پس آن خواب غافلین و روش زیانکاران بوده ، و این خواب کننده در نتیجه مغبون خواهد بود .

و اما آن خوابیکه پس از فراغت پیدا کردن از ادای فرائض و سنن دینی و انجام حقوق واجبه صورت می‌گیرد: البته پسندیده میباشد.

و من برای مردم این زمان چیزها بهتر و مناسبتر از خواب نمی‌دانم، بشرط آنکه پس از انجام وظائف باشد: زیرا که اکثر مردم رعایت احکام دین را نکرده و مراقبت احوال خویش را ننموده و از راه مستقیم منحرف گشته‌اند.

و هر کسی ممکن است با سعی و کوشش بتواند لب فرو بسته و سخن نگوید، ولی گوش ندادن بسخنها گوناگون و نشنیدن حرفهای مردم غیر میسر است، پس دست و زبان را میشود محدود و کنترل کرد، ولی گوش را نتوان کنترل کرده و محدود بشنیدن سخنها مفید و الهی و دینی ساخت.

و باید توجه داشت که: خواب یکی از بهترین وسایل محدود کردن گوش و سایر قوای طبیعی انسانی است که در راه خطا و عصیان پیش میروند، خداوند متعال میفرماید: به درستی که گوش و چشم و قلب هر یک از آنها مسئولیتی بعهده داشته و بازپرسی از آنها بعمل خواهد آمد.

### شرح

مردم عادی بر دو قسم هستند، یا مقید بدین میباشند، و یا مقید بدین و ملتزم باحکام و قوانین الهی نیستند.

دسته اول: در عین حالیکه تظاهر بدین مینمایند، از حقیقت دین و از دقائق تکالیف و از خصوصیات وظائف و آداب دینی بی اطلاع بوده، و بآنطوریکه باید بدستورهای شریعت عمل نمیکنند.

این دسته از مردم از مجالس لغو و لهو و غیبت و اهانت و افتراء و فحشاء پرهیز

نمیکنند ، و مراقب چشم و گوش و زبان و دست خود نیستند ، و حسابی در رفتار و کردار و اعمال خود ندارند : اینستکه هر چه بیدار باشند به جز ضرر و خسارت نتیجه‌ای نخواهند برد .

دسته دوم : چون آزادی مطلق داشته و هیچگونه تقیدی بدین و آداب دینی ندارند : هر چه بخواهند بهتر و بی‌ضررتر است .

ظالمیرا خفته دیدم نیمروز گفتم این فتنه است خوابش برده به و اما مردم غیرعادی که به حقیقت ایمان و معرفت نائل شده‌اند : خواب آنان فقط بخاطر رفع خستگی تن است ، تا بتوانند با نیروی تازه وارد عمل گشته و وظائف بندگی خود را انجام بدهند .

اینست که وارد شده است : خواب عالم ( یعنی کسی که معرفت به نفس و معرفت به خالق دارد ) عبادت است .

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

وَهْ كِه بَس بِي خَبَرِ اَز غُلْغُلِ چندين جَرَسِي

چه شکرها است در این شهر که قانع شده اند

شاهبازان طریقت به مقام مگسی

### متن

و انّ فی کثرته آفاتٍ و ان کان علی سبیل ما ذکرناه ، و کثرة النوم یتولّد من کثرة الشرب ، و کثرة الشرب من کثرة الشبّع ، و هما یثقلان النفس عن الطاعة و یقسیان القلب عن التفکر و الخشوع ( و الخضوع ) ، و اجعل کلّ نومک آخر عهدک من الدنیا ، و اذکر الله بقلبک و لسانک ، و خف اطلّاعه علی سرّک ،

مستعیناً به فی القيام الی الصلوة اذا انتبهت ، فان الشيطانَ يقول لك : نم فان لك بعدُ ليلاً طويلاً ، يُريد تفويتَ وقت مناجاتك و عرضَ حالک علی ربّک ، و لا تغفلَ عن الاستغفار بالأسحار فانّ للقانتين فيه أشواقا ( اشراقا ) .

### ترجمه

و زیاد خوابیدن را آفات بسیاری هست هرچند که پس از انجام فرائض و سنن و آداب صورت بگیرد .

و زیاد خوابیدن از آب خوردن زیاد ناشی شود ، و آب زیاد خوردن نیز از پرخوری سر میگیرد ، و هر دو موجب میشوند بر سنگین شدن انسان در مقابل قیام بر طاعات و عبادات ، و بر قساوت و سخت شدن قلب از برای تفکر و خشوع پیدا کردن .

و قرار بده در نظر خود به خواب رفتنت را آخرین عهد و آخرین مرحله از زندگی دنیوی خود ، گویا که از این خواب سر بلند نکرده و بیدار نخواهی شد ، و پروردگار متعال را با زبان و از قلب خالص یاد کن ، و متوجه باش که او آگاه از باطن تو میباشد ، و آنچه که در ضمیر و قلب تو پوشیده است نزد او آشکار است .

و هنگام خواب از خداوند متعال یاری بطلب که برای ادای فریضه صلوة بیدار شده و توفیق انجام این عبادت را دریابی : زیرا شیطان در آخر خواب که هنگام نماز است تو را به خواب واداشته ، و باقی بودن و طول شب را القاء میکند ، و مقصدی بجز فوت وقت نماز و مناجات و عرض حال و حاجت به پیشگاه پروردگار متعال ندارد .

و از استغفار و توجه هنگام سحر غافل مباش : زیرا أصحاب خضوع و بندگان



خاشع خداوند متعال علاقه زیاد و شوق بسیاری در آن هنگام از خود نشان داده ، و اشراقاتی دریابند .

### شرح

سنگین بودن معده مانند بار سنگینی است که بدوش انسان باشد ، و چون معده سنگین شد : جهاز هاضمه به شدت مشغول فعالیت و انجام وظیفه خواهد بود تا بتواند این بار سنگین معده را بمراحل مختلف برساند ، و با این ابتلاء و گرفتاری و ناراحتی : فرصت و مجال و فراغتی برای قلب باقی نماند که حال توجه و خضوع و انقطاعی پیدا کند .

اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی و چون معده پر شد : نیروهای دیگر بدن در مقابل فعالیت جهاز هاضمه از کار افتاده ، و قهراً حالت سستی و خواب عارض شده ، و مغز انسان از تفکر و اندیشه و توجه و تنبه و ذکری که برای پیش از خواب و برای آخر خواب لازم است ، باز خواهد ماند .

پس شخص سالک میباید خوب دقیق و متوجه گشته ، و هرگز بیش از اندازه ضرورت غذا تناول نکند ، و بداند که : خوردن و خوابیدن برای دریافتن توجه و خضوع است ، یعنی بخاطر رفع ضعف و رفع کسالت و سستی است تا توفیق حضور و توجه و خشوع پیدا کند .

خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد

آنکه رسی بخویش که بی خواب و خور شوی

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی

متن

## الباب الخامس و الاربعون في حسن المُعاشرة

قال الصادق ( ع ) : حسن المُعاشرة مع خلق الله في غير معصيته من مزيد فضل الله تعالى عند عبده ، و من كان خاضعاً لله في السرّ كان حسنَ المُعاشرة في العلانية ، فعاشِر الخلقَ لله تعالى و لا تُعاشِرهم لتُصيبك من أمر الدنيا و لطلبِ الجاه و الرياء و السُّمعة ، و لا تُسقطنَّ بسببها عن حدود الشريعة من باب المماثلة و الشُّهرة ( الشهوة ) فانهم لا يُغنون عنك شيئاً و تَفوتُك الاخرة بلافائدة ، فاجعل من هو اكبرُ منك بمنزلة الأب و الاصغرَ بمنزلة الولد و المثلَ بمنزلة الأخ .

ترجمه

## باب چهل و پنجم در حسن معاشرت است

حضرت صادق ( ع ) فرمود : همزیستی خوب با مخلوق خدا در غیر راه معصیت از زیادتى فضل و لطف الهی است درباره بنده خود ، و کسیکه در باطن و پنهانی در مقابل پروردگار متعال خاضع و خاشع است ؛ میتواند در ظاهر با مردم همزیستی خوب و مسالمت آمیز داشته باشد .

پس معاشرت با مردم لازم است برای خدا باشد ، نه بخاطر فائده دنیوی که متوقع است و نه برای طلب جاه و اعتبار و نه خودنمایی و نه مشهور شدن و عنوان

پیدا کردن .

و خودت را بخاطر مشابه نمودن و تقلید دیگران یا خودنمایی و عنوان پیدا کردن از حدود شریعت خارج نکرده و مقام خود را تنزل مده : زیرا مردم کمترین فائده‌ای از خود نتوانند بتو برسانند ، و کوچکترین حاجت و نیازمندی تو را نمیتوانند برطرف سازند ، و در اینصورت آخرت تو هم از دست خواهد رفت بی آنکه فائده‌ای بگیری .

و در مقام معاشرت : کسیرا که بزرگتر از تو است ، از نظر تجلیل و احترام و مهربانی ، چون پدر خود ، قرار بده و کسیکه کوچکتر از تو باشد به منزله فرزند خود بگیر ، و آنکه همسال تو باشد مانند برادر با او معاشرت نما .

### شرح

معاشرت هنگامی پایدار و پاینده و بی ضرر و مفید و نتیجه بخش است که برای خدا و در راه خدا صورت بگیرد ، و همزیستی مسالمت‌آمیز که مردم عادی آرزو و دعوی آنرا دارند ؛ بی نیت خالص و بدون در نظر گرفتن خداوند متعال صورت‌پذیر نیست .

پس معاشرت با دو شرط فائده بخش است :

اول - برنامه معاشرت برخلاف دین الهی نباشد .

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم

که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت

که در کمین گه عمرند قاطعان طریق

دوم - هدف از معاشرت تحصیل رضا و قرب به خداوند متعال باشد .  
 و در صورتیکه این دو شرط رعایت نشده ، و منظور هوسرانی و یا تحصیل منافع مادی و دنیوی باشد : از این معاشرت نتیجه مطلوب گرفته نخواهد شد ، و بسا که بضرر طرفین تمام خواهد شد .

## متن

و لَا تَدْعُ مَا تَعْلَمُهُ يَقِيناً مِنْ نَفْسِكَ بِمَا تَشْكُ فِيهِ مِنْ غَيْرِكَ ، وَ كُنْ رَفِيقاً فِي أَمْرِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ شَفِيقاً فِي نَهْيِكَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَ لَا تَدْعُ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ حَالٍ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ، وَ اقْطَعْ عَمَّنْ يُنْسِيكَ وَصَلُهُ ( تَنْسِيكَ وَوَصَلْتُهُ ) ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَ تَشْغَلُكَ الْفِتْنَةُ عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ ، فَانْ ذَلِكُ مِنْ أَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ وَ أَعْوَانِهِ ، وَ لَا يَحْمِلَنَّكَ رُؤْيَتُهُمْ عَلَى الْمَدَاهِنَةِ عِنْدَ الْخَلْقِ ( إِلَى الْمَدَاهِنَةِ عِنْدَ الْحَقِّ ) ، فَانْ فِي ذَلِكَ خُسْرَانًا عَظِيمًا .

## ترجمه

آنچه را که بیقین میدانی بوسیله شک و تردیدهایی که از جانب دیگران القاء میشود ترک و نقض مکن ، و امر کردن تو بمعروف از راه رفق و نرمی باشد ، و با مهربانی و محبت نهی از منکر کن ، و در هر حال خلوص نیت و خیرخواهی صمیمانه را ترک مکن ، خداوند متعال میفرماید : برای مردم همیشه به نیکویی حرف بزنید .

و از کسیکه معاشرت او سبب غفلت از ذکر پروردگار متعال است : اعراض کن ، و از شخصیکه رفاقت و آمیزش او موجب ترک طاعت و عبادت است : دوری و پرهیز

کن ، زیرا آنان از یاران و همراهان شیطان هستند ، و دیدن و اختلاط با آنان سبب نشود که در مقابل حق یا خلق انحراف و مداهنه پیدا کنی : زیرا در اینصورت بخسران بزرگ دچار خواهی شد .

### شرح

چون معاشرت برای خدا و در راه خدا شد : قهراً قسمتهای ذیل در مورد توجّه و اجراء قرار خواهد گرفت :

- ۱- حرفهای مشکوک دیگران را ( غیبت ، افترا ، تهمت ، دروغ ) درباره رفیق خود که با او مانوس است ، ترتیب اثر نمیدهد .
- ۲- با رفق و نرمی و گرمی امر به معروف میکند .
- ۳- در صورتیکه عمل منکری از او مشاهده کرد : روی محبت و مهربانی او را متوجه کرده ، و از آنعمل نهی میکند .
- ۴- در همه حال خیرخواه بوده و صمیمانه صلاح او را طالب میشود .
- ۵- با کسانیکه معاشرت با آنها موجب غفلت از ذکر و طاعت پروردگار متعال است ، دوری میکند .

متن

## الباب السادس و الاربعون فى الكلام

قال الصادق (ع) : الكلام اظهر ما فى القلب من الصفاء و الكدر و العلم و الجهل ، و قال أمير المؤمنين (ع) : المرء مخبوء تحت لسانه . فزِنُ كلامك و أعرضه على العقل و المعرفة : فان كان لله و فى الله فتكلّم به ، و ان كان غير ذلك فالسكوت خير منه . و ليس على الجوارح عبادة أخفّ مؤنةً و أفضل منزلة و أعظم قدراً عند الله من كلام فيه رضى الله عزوجل و لوجهه و نشر آلاء الله و نعمائه على عباده ، ألا ترى أن الله لم يجعل فيما بينه و بين رُسله معنى يكشف ما اسرّ اليهم من مكنونات علمه و مخزونات وحيه غير الكلام ، و كذلك بين الرُسل و الأمم ، فثبت بهذا انه أفضل الوسائل و الطفّ العبادة .

ترجمه

## باب چهل و ششم در كلام است

فرمود حضرت صادق (ع) : كلام ظاهر ساختن آن چيزيست كه در قلب باشد ، از صفاء و كدورت و دانائى و نادانى . و فرموده است اميرالمؤمنين (ع) : هر مردى پوشيده شده است در زير زبان خود .

پس سخن خود را پيش از گفتن بيازماى و آن را با ميزان خرد و دانش بسنج : پس اگر براى خدا و در راه خداى متعال است سخن بگوى ، و اگر نه از سخن

خودداری کرده و ساکت باش ، و بدان که سکوت به خیر و فائده تو است .  
و در میان عبادات و طاعاتی که از اعضاء و جوارح انسان سر میزند : عبادتی که چون سخن گفتن از جهت مایه سبکتر و از لحاظ منزلت سنگینتر و از نظر ارزش نزد خداوند متعال بیشتر و بالاتر باشد ، پیدا نمیشود ، البته آن کلامی که در آن خشنودی و رضای پروردگار بوده و برای او گفته شود ، و یا به عنوان ذکر رحمت و نشر نعمتهای او ، و بیان صفات عظمت و جمال او باشد .  
آیا نمی بینی که : خداوند متعال در میان خود و رسولانش برای کشف اسرار و بیان حقائق و اظهار علوم مخزون خود ، چیزی را غیر از کلام قرار نداده است ، و وحی و تفهیم مطالب بوسیله کلام صورت گرفته است ، و همچنین است وسیله تفهیم و تفاهم در میان انبیاء و مردم که غیر از کلام نیست .  
پس ثابت میشود که : کلام بهترین وسیله فهم معارف و رسیدن بحقائق و علوم است ، و از این لحاظ آنرا لطیفترین عبادات محسوب میکنیم .

### شرح

کلام از نظر مفهوم آن بر چهار قسم قابل قسمت می شود :

- ۱- آنچه مربوط بعظمت و جلال و جمال پروردگار متعال است ، و یا آنچه مربوط بسایر حقایق و معارف اصول دین می باشد .
  - ۲- آنچه مربوط به احکام و آداب و قوانین و آیین نامه دین است .
  - ۳- آنچه مربوط بحقوق دیگران و امور اجتماعی است .
  - ۴- آنچه مربوط بحقوق و امور فردی و شخصی خود است .
- در قسم اول باید با نهایت دقت متوجه باشد که : کوچکترین برخوردی به

مقامات عظمت و کبریائی و جلال و جمال احدیت و معارف حقّه نداشته باشد ، و سخن گفتن و یا نوشتن در اینموضوعات بسیار مهم است ، و در صورتیکه سخن مخالفی گفته شد : تأثیر بسی فراوان و انعکاس بسیار شدیدی در روحیه آدمی پیدا کرده ، و در نتیجه مورد قهر و غضب و عذاب الهی واقع شده ، و از مراحل روحانیت و صفا و قرب و رحمت و لطف حق متعال منقطع میشود .

و در قسم دوم لازمست بخوبی احتیاط کرده و سخنی برخلاف آیین نامه آسمانی و قوانین مصوبه الهی نگویید ، و آیه شریفه - و لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ و اِنَّهُ لَتَذَكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ - حاقه - ۴۴ ، به این دو قسمت ناظر است ، و پرهیزکاران از عرفاء و فقهاء باید یقین نکرده سخنی نگویند .  
بر بساط نکته دانان خود فروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش

در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید

زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش

در قسم سوم میباید متوجه باشد که سخن او حقیرا باطل نکند ، عنوان و آبروی کسیرا لطمه نزند ، ضرر و صدمه ای بکسی نرساند ، دیگریرا ناراحت و اندوهناک و متأثر نسازد ، و برخلاف حقوق حقّه مردم حرفی نگوید .

در قسم چهارم لازمست کاملاً دقیق بوده و مراقب باشد که : سخن او از روی هوی پرستی و هوسرانی نباشد ، و از حرفهای لغو و بی فایده و بیهوده خودداری کند ، و به طور کلی : از هر سخنی که نفع دنیوی مشروع و فایده اخروی ندارد صددرصد پرهیزد ، و الذینهم عن اللغو معرضون .



## متن

و كذلك لا معصية أثقل على العبد و أسرع عقوبةً عند الله و أشدّها ملامةً و أعجلها سامةً عند الخلق منه ، و اللسانُ ترجمانُ الضمير و صاحبُ خَبَرِ القلب ، و به يَنكشِفُ ما في سِرِّ الباطن ، و عليه يُحاسِبُ الخلقُ يومَ القيمة ، و الكلامُ خمرٌ يُسكرُ العقولَ ما كان منه لغير الله ، و ليسَ شيءٌ أحقَّ بطولِ السِجنِ من اللسان ، قال بعض الحكماء : احفظُ لسانك عن خبيثِ الكلام و في غيره لاتسكت إن استطعت ، فأما السكينةُ ( والصمت ) : فهي هيئةٌ حسنةٌ رقيقةٌ من الله عزوجل لاهلها و هم أمناء أسرارهِ في أرضهِ .

## ترجمه

و چنان که کلام حق به صورت مختصر و در معنی پرارزش و سنگین است : همینطور است کلام باطل که به ظاهر سبک و در باطن بسیار زننده است . و معصیتی نیست که : سنگینتر باشد بر بنده و عقوبت و مجازات آن سریعتر صورت بگیرد و پشیمانی و ندامت آن شدیدتر باشد و گرفتاری و ناراحتی آن زودتر در میان مردم ظاهر گردد ، از کلامیکه برخلاف حق و صواب است . و زبان ترجمه کننده افکار باطن و خبر دهنده و آگاهی کننده از قلب است . و بوسیله زبان آنچه در نهان قلب و باطن است کشف میشود . و بمیزان زبان و گفته‌های او مردم در روز قیامت محاسبه میشوند . و کلام باطل مانند خمر است : که عقول را از مجری طبیعی خود خارج کرده ، و حالت سکر و مستی به عقول میدهد . و چیزی که سزاوارتر و مستحقتر بزندانی شدن و تحت مراقبت قرار گرفتن باشد

از زبان : پیدا نمی‌شود ، و هر چه بیشتر از او مراقبه نمایند بهتر است .  
 بعضی از حکماء گفته است : زبان خود را از کلام بد و ناصواب نگهدار ، و در  
 موردیکه سخن حق است : تا می‌توانی حرف بزنی .  
 و اما سکینه ( وقار و طمأنینه ) و ساکت بودن : پس آن حالت بسیار خوب و  
 جالب و بلندی است که از جانب پروردگار متعال به افرادی مخصوص عطاء  
 میشود ، و آنان دوستان خدا و امینان بر اسرار الهی هستند در روی زمین و در  
 میان خلق .

### شرح

چنانکه جسد بی روح از مقام انسانیت برکنار ، و از ارزش معنوی ساقط است :  
 همینطور است عملی که از انسان سر میزند .  
 هر عمل و کاریکه از آدمی ظاهر میشود : ارزش آن وابسته به نیت و قصدی  
 است که توأم با آن عمل است .  
 ثواب و عقاب و اندازه ارزش هر عملی از خصوصیات نیت و فکریکه در آنعمل  
 است ، معلوم و مشخص میشود ، و در حقیقت میزان ثواب و عقاب همان نیت  
 باطنی و اندیشه‌های قلبی است .  
 اینست که وارد شده است : **الأعمال بالنیات ، و لکل امرء ما نوى** .  
 پس مقام و مرتبه هر شخصی از لحاظ حقیقت و روحانیت و واقعیت : وابسته  
 بخصوصیات اخلاقی و صفات قلبی او است .

اسم خواندی رو مُسمی را بجو	مه به بالا دان مدان در آب جو
حرف و صوت و نطق را بر هم زنم	تا که بی این هر سه با او دم زنم

و توجه باعمال نه از لحاظ اینستکه خود اعمال موضوعیت دارد ، بلکه از نظر کشف و دلالت آنها است بر مراتب صفات نفسانی .

و چون معلوم شد که ، ثواب و عقاب در حقیقت مترتب بر صفات قلبی و نیات باطنی است : پس یگانه مظهر و ترجمان قلب همان زبان و کلام است ، و چنانکه از کوزه تراوش میکند هر آنچه‌یکه در او است : صفات قلبی نیز بهر کیفیت و خصوصیتی باشد از زبان ترشح و ظهور پیدا میکند .

اینستکه در روز قیامت مردم بوسیلهٔ زبان محاسبه میشوند .

و اما اولیاء خدا که مخازن علوم و اسرار الهی هستند : پیوسته بحالت سکینه و صمت بسر برده ، و دم از سخن فرو بسته ، و مهر خاموشی بر زبان زده ، و تا سخنی برای خدا و در راه خدا نیست نگویند .

هر که را اسرار حق آموختند      مهر کردند و دهانش دوختند

و اینست حقیقت معنی - نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ .

زیرا عمل نمونه ایست از قلب ، و چون ایمان و صفات ایمانی ( اخلاص ، توکل ، رضا ، محبت ، تفویض ، تسلیم ، صفاء ) در قلب مؤمن برقرار گردید : تا ممکن است از تظاهر و خودنمایی پرهیز خواهد کرد ، بعکس شخص کافر که تا می‌تواند تظاهر به خوبی خواهد نمود .

متن

## الباب السابع و الاربعون فى المدح و الذمّ

قال الصادق (ع) : لا يصير العبدُ عبداً خالصاً لله تعالى حتى يصير المدح و الذمُّ عنده سواءً لأن الممدوح عند الله لا يصير مذموماً بدمهم و كذلك المذموم ، و لا تفرح بمدح أحدفانه لا يزيدُ فى منزلتك عند الله ، و لا يُغنيك عن المحكوم لك و المعدوم ( و المقدور ) عليك ، و لا تحزنُ أيضاً بدم أحدفانه لا ينقص عنك به ذرة و لا يحطّ عن درجة خيرك شيئاً ، و اكتفِ بشهادة الله لك و عليك ، قال الله عزوجل : و كفى بالله شهيداً .

ترجمه

## باب چهل و هفتم در مدح و مذمت کردن است

فرمود حضرت صادق (ع) : هرگز کسی بمقام بندگی خالص نمیرسد مگر آنکه تعریف کردن و بدگویی دیگران از او به نزدش برابر باشد ، زیرا کسیکه در واقع و نزد خدا خوب و پسندیده است : با بدگویی و تکذیب مردم بد و ناپسند نمیشود . و کسی هم که در حقیقت و در پیشگاه خداوند متعال پست و مطرود است : با تعریف و تجلیل دیگران عوض نخواهد شد .

با تعریف و مدح کردن مردم خوشحال و مسرور مباش : زیرا مدح آنان مقام و مرتبت تو را نزد پروردگار متعال افزایش نداده ، و تو را از آنچه محکوم بآن هستی و

یا مقدر درباره تو است و یا از آنچه نباید به تو برسد : بی نیاز و برکنار نمیکنند .  
و از بدگویی و مذمت مردم نیز محزون و دلتنگ باش ، زیرا بدگویی آنان از  
درجه و مقام تو نمیگاهد ، و ذره ای از منافع تو را ضرر نمیزند .  
و اکتفاء کن بشهادت پروردگار متعال و آگاه بودن او بر اعمال خوب و اعمال بد  
تو ، چنانکه میفرماید : و کفی بالله شهیداً .

### شرح

بنده مملوک ، هرگونه منافع و زندگی او به عهده مولی و مالک خود بوده ، و  
برنامه زندگی و اختیارات او در امور خود همه تحت نظر و فرمان و دستور مولی  
است .

او هیچ گونه خیال تأمین زندگی خود را نمیکنند ، با دیگران و با برنامه های دیگر  
و با دستورهای خارج کاری ندارد ، و هدفی بجز اطاعت امر مولی و انجام وظائف  
معین خود که از جانب مولی است ، در زندگی خود ندارد ، و برای گشایش کارها و  
خوشبختی آینده و استخلاص از قید گرفتاری و محدودیت هایی که دارد : بجز  
خواسته و اراده مولی هیچگونه نظر و اراده ای را مؤثر نمیداند ، تعریف و تکذیب  
دیگران تا هنگامیکه برخلاف نظر و اراده مولی است : کمترین اثری در زندگی او  
نخواهد داشت .

همه و همه بندگان خداوند توانا هستند ، با تفاوت اینکه خداوند مالک حقیقی  
و هم خالق و آفریننده اصلی و هم عالم و قادر مطلق و هم ازلی و ابدی و پاینده و  
هم خدای آفریننده همه موجودات است .

همه بزبان باین معنی اعتراف میکنند ، ولی رسیدن بحقیقت مطلب و فهمیدن

حق اینمعنی کار مشکل و مخصوص مؤمنین حقیقی میباشد .  
 انسان اگر از صمیم قلب بر بندگی خود آگاه شده و بر مالک حقیقی همیشگی  
 خود مؤمن گشت : صددرصد بالاتر از آن میکند که بنده ظاهری انجام میدهد .  
 من نه آنم که ز جور تو بنالم حاشا  
 بنده معتقد و چاکر دولتخواهم  
 ذره خاکم و در کوی توام جای خوشست  
 ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم  
 مقام عبودیت از مقامات عالیة اولیاء و انبیاء حق است ، اینستکه در مقام  
 توصیف حضرت ختمی مرتبت میگوئیم : أشهد ان محمداً عبده و رسوله - که پس  
 از عبودیت سزاوار مقام رسالت شده است .  
 پس کسیکه بمقام عبودیت رسید : کمترین تأثیری از اقبال و ادبار و مدح و ذم  
 دیگران پیدا نخواهد کرد ، و تأثر و اعتناء در مقابل اقبال و ادبار مردم : علامت  
 آنست که انسان هنوز مولای خود را نشناخته است .

## متن

و من لا یقدر علی صرف الذم عن نفسه و لا یستطیع علی تحقیق المدح له  
 کیف یرجی مدحه او یخشی ذمه ، واجعل وجه مدحک و ذمک واحداً ، وقف فی  
 مقام تغنم به مدح الله عزوجل لک و رضاه ، فان الخلق خلقوا من العجز  
 ( العجین ) من ماء مهین ، فلیس لهم الا ما سعوا ، قال الله عزوجل من قائل : و أن  
 لیس للانسان الا ما سعی ، و قال عزوجل : و لا یملکون لأنفسهم نفعاً و لاضرراً و  
 لا یملکون موتاً و لا حیوةً و لا نشوراً .

## ترجمه

و کسیکه توانایی ندارد که مذمت و بدگویی را از خودش برگرداند و همچنین نمیتواند که مدح و تعریف را درباره خود تثبیت کند: چگونه سزاوار آنستکه توقع مدح از او داشته و یا از بدگویی او وحشت بشود.

و قرار بده: وجهه مدح و مذمت را که درباره تو میشود: برابر و یکسان، و در مقامی باش که تنها مدح و رضای خداوند متعال را مورد توجه و غنیمت قرار بدهی، و هیچ گونه توجه به مدح و رضای دیگران نداشته باش، زیرا که مردم از ماده سست و از آب ضعیفی آفریده شده اند، و نیست برای آنان مگر آنمقداریکه کوشش و سعی کردند.

فرموده است خداوند متعال: نیست برای آدمی مگر آنچه سعی کرده است. و باز فرموده است: مالک نمیشوند برای خودشان نفع و ضرر را و نه زنده بودن و یا مردن و مبعوث شدن را.

## شرح

در علوم فلسفی ثابت شده است که - فاقد شیء معطی شیء نمیشود - یعنی شخصیکه چیزی را ندارد نمیتواند به دیگری ببخشد، زیرا بخشیدن فرع داشتن است، و کسیکه خود تهی دست است چگونه می تواند انفاق کند.

انسان ضعیف است، و نیروها و توانایی او کافی نیست که بتواند خود را از گرفتاریهای داخلی و از حوادث و ناملائمات خارجی نگهداری کرده، و منافع و عوائد خود را حفظ کند.

چنانکه انسان در حفظ منافع و جلب عوائد خود استقلال تمام نداشته و

نمیتواند اطمینان و اعتماد به قدرت خود پیدا کند : همینطور است نسبت بدیگران ، یعنی هرگز نیرو و توانایی آن ندارد که صددرصد بتواند منافع آنانرا حفظ کرده و موانع و پیش آمدهای خارجی و داخلی را از آنان دفع و برطرف کند .

آری مالک ملک هستی پروردگار متعال است ( قل اللهم مالک المُلک تُوتی المُلکَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ المُلکَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير - آل عمران - ۲۶ ) .

پس حقیقت اینستکه : ملک و عزت و هرگونه خیرات به دست توانای پروردگار متعال است ، و همه و همه باراده و خواست او جاری میشود ، و بی خواست او محال است کمترین خیر و کوچکتین سودی بکسی برسد ، و چون چیزیرا بخواهد وسائل ظاهری و اسباب عادی و مقدمات آن را فراهم ساخته ، و روی همین جریان طبیعی خواسته خود را لباس عمل و هستی میپوشاند .

ان الله تعالى اذا اراد شيئاً هیئاً سبأه .

خداوند متعال مبدء و منشأ خیرات است ، و کسیکه خیر و سودی را طالب است میباشد از مبدء تقاضا کرده و به مبدء متوجه باشد . و چون موافقت و رضای مبدء تحصیل شود : اسباب و وسائل عادی مهیا خواهد شد .

این جریان مانند درخواست روشنایی و برق و حرارت است که : میباشد توافق مؤسسه و کارخانه برق را به دست آورده ، و سیم را بانجا متصل کرده ، و در نتیجه لامپهای خانه روشن شود ، و یخچال و بادبزن و موتور و بخاری و چرخهای دیگر شروع به کار و فعالیت کنند .

و مردم ساده لوح و ظاهرپرست از مبدء غفلت کرده ، و متوسل باسباب و وسائل



میشوند ، و باید متوجه شد که اقبال و ادبار و مدح و ذم دیگران از اسباب و وسائل است ، و هنگامی نتیجه بخش و سودمند میشود که از مبدء فیاض الهام گرفته شود .

ایکه جان خیره را رهبر کنی  
 وی که قلب تیره را انور کنی  
 تو چو جانی ما مثال دست و پا  
 قبض و بسط دست از جان شد روا  
 تو چو عقلی ما مثال این زبان  
 این زبان از عقل دارد صد بیان  
 چشم بند خلق جز اسباب نیست  
 هر که نگذشت از سبب ز اصحاب نیست  
 بعد از این ما دیده خواهیم از تو بس  
 تا نپوشد بحر را خاشاک و خس  
 گر تو خواهی آب و آتش خوش شود  
 ورنخواهی آب هم آتش شود  
 منگر اندر فعل ما وقت نظر  
 اندر اکرام و عطای خود نگر

متن

## الباب الثامن و الاربعون فی المراء

قال الصادق (ع) : المراء داء ردیّ (دوی) و لیس للانسان خصلة اشترّ (بشر) منه ، و هو خُلُق ابلیس و نسبه ، فلا یُماری فی آئی حال کان الا من کان جاهلا بنفسه و بغيره محروما عن حقایق الدین ، رُوی أنّ رجلا قال للحسین بن علیّ بن ابیطالب (علیهما السلام) : اجلس حتی تتناظر فی الدین ؟ فقال : یا هذا أنا بصیرٌ بدینی مکشوف علیّ هُداى ، فان كنت جاهلا بدینک فاذهب فاطلبه ! مالی و للمماراة . و انّ الشیطان لیوسوس للرجل و یناجیه و یقول : ناظر الناس فی الدین لئلا یظنّوا بک العجز و الجهل .

ترجمه

## باب چهل و هشتم در جدال است

فرمود حضرت صادق (ع) : مجادله کردن بیماری پست و سختی است ، و خصلتی نیست از برای انسان که بدتر از آن باشد ، و آن از اخلاق مخصوص ابلیس بوده ، و چیز است که شیطنت و ابلیس بودن ابلیس بآن منتهی شده و چون نسب انسان است که از ریشه و اصل و نسب شیطان محسوب می شود .  
و هرگز مجادله نمیکند در هر حالتی باشد مگر آنکسیکه خود را و طرف خود را نشناخته و از معرفت حقایق دین محروم باشد .

روایت شده است که : مردی به حضرت ابی‌عبداللّه الحسین ( ع ) عرض کرد بنشین تا در اطراف دین مناظره و بحث کنیم ! حضرت فرمود : ای مرد من به دین خودم بینا و بصیر هستم ، و راه حقیقت به نزد من آشکار و روشن است ، و اگر تو بدین خود جاهل و در راه حقیقت متردد هستی : برو و جویای حقیقت باش ، و من کاری با مجادله و بحث ندارم .

و گاهی شیطان وسوسه کرده و مرد را از راه القائات باطنی خود وا میدارد که وارد مناظره و مجادله با مردم گردد ، تا دیگران او را جاهل و عاجز نیاندیشند .

### شرح

بحث و گفتگو اگر روی حقیقت باشد لازمست عنوان تعلیم یا تعلّم در آن منظور شود ، و آنچه از این دو عنوان خارج است : از مرحله حقیقت بیرون و به منظور خودنمایی و خودبینی خواهد بود .

طرفین مناظره و بحث اگر بخواهند از گفتگوی خودشان نتیجه مثبت و مفید بگیرند : می‌باید با کمال خلوص نیت و آزادی فکر در صدد تعلیم و تعلّم باشند . مجادله و مناظره‌ایکه بمنظور اثبات سخن خود و یا بخاطر غلبه برطرف و مغلوب شدن او و یا بعنوان اظهار فضل و دانش است : نه تنها بی فایده و بی نتیجه میباشد ، بلکه موجب تیره‌گی و تاریکی دل و مشتبه شدن حقیقت و پیدایش خلاف و عداوت در میان مجادله‌کنندگان خواهد بود .

علتی بدتر ز پندار کمال نیست اندر جان تو ای ذو دلال  
 علّت ابلیس أنا خیر بُد است وین مرض در نفس هر مخلوق هست  
 هر که نقص خویش را دید و شناخت اندر استکمال خود دو اسبه تاخت

بر بلیس و دیو زان خندیده‌ای      که تو خود را نیک مردم دیده‌ای  
 فتنه تست این پَر طاووسیت      کاشتراکت باید و قدّوسیت  
 جمله عیب خویش را پوشیده‌ای      عیب مردم را بجان کوشیده‌ای  
 عیب خود از جمله مردم بیش دان      خلق عالم خوبتر از خویش دان

## متن

ثمّ المرء لا یخلو من أربعة أوجه : أمّا أن تتّمازی أنت و صاحبک فیما تعلّمان  
 فقد ترکتما بذلک النصیحة و طلبتما الفصیحة و أضعتما ذلک العلم . أو تجهلانه  
 فأظهرتما جهلاً و خاصمتما جهلاً ، و أمّا تعلّمه أنت فظلمت صاحبک بطلب  
 عثرته ، أو یعلمه صاحبک فترکت حرّمته و لم تُنزلهُ منزلته ، و هذا کلّه مُحال .  
 فمن أنصف و قبل الحقّ و ترک المماراة فقد أوثق ایمانه و أحسن صحّة دینه و  
 صان عقله .

## ترجمه

سپس جدال و گفتگو از چهار حال بیرون نیست : یا اینستکه شما در پیرامون  
 آنچه میدانید و هر دو عالم هستید گفتگو میکنید : در اینصورت شما هر دو از  
 مرحله خلوص و صفا بیرون رفته و علم و یقین خود را ضایع کرده و طلب رسوایی و  
 فضیحت نمودید .

و یا آنکه هر دو جاهل به آن موضوع مورد بحث هستید : در این حالت نادانی  
 خود را آشکار نموده و روی جهل با همدیگر مجادله کرده‌اید .

و یا اینستکه تو عالم هستی و با شخصیکه جاهل است گفتگو میکنی : در این  
 صورت مقصود تو ظلم کردن و روشن نمودن خطا و لغزش طرف است .

و یا آنکه تو جاهل هستی و با شخص عالم وارد بحث و جدال میشوی : در

اینمقام احترام و منزلت او را حفظ نکرده و نسبت به او ستم می‌کنی .  
 پس جدال به هر صورت قبیح و ناروا است .  
 و کسیکه انصاف داده و در مقابل حق تسلیم باشد : قهراً جدال را ترک خواهد  
 کرد ، و در این حالت ایمان خود را محکم نگهداشته و سلامتی دین خود را نیکو  
 گرفته و عقل خود را از لغزش و اشتباه حفظ کرده است .

### شرح

بطوری که گفتیم گفتگو میباید روی اساس تعلیم و یا تعلّم صورت بگیرد ، و  
 تعلیم از شخصی سزاوار است که عالم باشد ، و تعلّم مخصوص شخص جاهل است .  
 پس گفتگوی طرفین در صورتیکه احد طرفین عالم و بقصد خالص تعلیم ، سخن  
 میگوید ، و طرف دیگر جاهل و با کمال خضوع درصدد تعلّم و استفاده است :  
 مطلوب و پسندیده است .

و اما در غیر اینصورت که گفتگو به منظور یاد دادن و یاد گرفتن نیست : بهر  
 فرض و وجهیکه باشد ناپسند و بیفایده است .  
 در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید  
 زانکه آنجا جمله اعضاء چشم باید بود و گوش  
 بر بساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست  
 یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش

متن

### الباب التاسع و الاربعون فى الغيبة

قال الصادق (ع) : الغيبة حرام على كل مسلم ، مَأْثُومٌ صاحبُها فى كلِّ حال ، و صفةُ الغيبة أن تذكر أحداً بما ليس هو عند الله عيبٌ ، و تَذَمُّ ما يحمده أهلُ العلم فيه ، و أمّا الخوضُ فى ذكر الغايب بما هو عند الله مذموم و صاحبُه فيه مَلُوم فليس بغيبة ، و ان كَرِهَ صاحبُه اذا سَمِعَ به ، و كنت أنت مُعافَى عنه و خالياً منه ، و تكون فى ذلك مُبَيِّنًا للحقِّ من الباطل ببيان الله و رسوله ، ولكن على شرط أن لا يكونَ للقائلِ بذلك مُرادٌ غيرَ بيانِ الحقِّ و الباطل فى دين الله عزوجل .

ترجمه

### باب چهل و نهم در غیبت است

فرمود حضرت صادق (ع) : غیبت حرام است بر هر مسلمانی ، و شخص غیبت کننده در هر حالی باشد گناهکار است .  
و حقیقت غیبت آنستکه : کسی را یاد کنی با یک صفت و عملی که در نظر تو نامطلوب است ، ولی نزد خداوند متعال عیب و اشکالی ندارد ، و اهل علم و معرفت هم آن را ناپسند و قبیح نمی‌شمارند . و اما یاد کردن کسی بیک عملی که نزد خداوند متعال ناپسند و بد باشد ، و شخص عامل هم نزد اهل معرفت در مورد ملامت و توبیخ قرار گیرد : پس آن غیبت نیست ، اگرچه آن شخص هم خوش نداشته باشد .  
و در این مورد : شرط است که گوینده از آن عمل دور و برکنار بوده ، و نظری بجز حقیقت و جدا کردن حق از باطل از نظر قول خدا و رسول او نداشته ، و هیچگونه

غرض و مقصود دیگری در قلب او نباشد .

### شرح

متذکر شدن از حالات و اعمال دیگران بر چهار قسم تصور میشود :

- ۱- تذکر از حالات و اعمالیکه واقعیت دارد و از نظر شرع بی اشکال است .
  - ۲- از آنچه واقعیت دارد و از نظر شرع مقدّس ناپسند است .
  - ۳- از آنچه واقعیت ندارد و شرعاً بی اشکال است .
  - ۴- از آنچه واقعیت ندارد و اشکال شرعی دارد .
- قسم اول با آن خصوصیات که مذکور شد مورد غیبت است .

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

قسم دوم با حفظ شرایط گذشته از مورد غیبت بیرون است .

قسم سوم مورد دروغ است .

قسم چهارم مورد افتراء و تهمت است .

و در میان این چهار قسم آنچه از همه آنها کمتر تحقّق خارجی پیدا میکند قسم دوم است، زیرا عاری و خالی بودن گوینده از آنعملیکه متذکر میشود و در عین حال خالص بودن قلب او از اغراض فاسده و نیات سوء در بیان خود بسیار دشوار است . و چون این شرایط موجود نباشد : تذکر او از جهت این که خود او مرتکب اینعمل بوده و برخلاف کردار خود حرف زده و یا قلب او از اغراض فاسده و سوء نیات خالی نیست : باز معصیت خواهد بود .

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت  
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
 من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش  
 هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

## متن

و أما إذا أراد به نقص المذكور بغير ذلك المعنى فهو مأخوذ بفساد مُرادِه و ان كان صوابا ، فان اغتبتَ فبلغَ المغتابَ فاستجَلَ منه ، و ان لم تبلغه و لم تلحقه فاستغفرَ اللهَ له ، و الغيبةُ تأكل الحسناتِ كما تأكل النارُ الحطبَ . أوحى اللهُ عزَّوجلَّ الى موسى بن عمران على نبينا و آله و عليه السلام : المغتابُ هو آخرُ مَنْ يدخل الجنةَ إن تابَ ، و إن لم يتُبْ فهو أولُ من يدخل النارَ . قال الله تعالى :  
 أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ .

## ترجمه

و در موردیکه ( قسم دوم ) غیبت جایز بود : شرط میشود که گوینده غرض شخصی اهانت و تنزل دادن مقام طرف نداشته باشد ، و اگر نه بعنوان دیگر که سوء قصد و نیت اهانت و ضرر آبرویی باشد ، گوینده مؤاخذه خواهد شد ، اگرچه طرف در واقع مستحقّ اینسخن بوده و در حق او واقعیت داشته باشد .  
 پس در صورتیکه مرتکب غیبت شدی و گفتار غایبانۀ تو به گوش طرف رسید : لازم است از او حلالیت بطلبی ، و اگر از گفته تو آگاه نشد : برای او طلب مغفرت و آمرزش کن .



و غیبت کردن اعمال نیکوی آدمی را محو میکند چنان که آتش هیزم را میخورد .

خداوند متعال بحضرت موسی ( ع ) وحی فرمود : شخص غیبت کننده آخرین کسی است که داخل بهشت میشود اگر توبه کند ، و اگر توبه نکرد او نخستین کسی خواهد بود که داخل آتش شود .

خداوند متعال میفرماید : آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت مرده برادر خود را بخورد در صورتیکه آن را شدیداً کراهت میدارید .

### شرح

غیبت کردن کشف میکند از وجود صفتهای خودبینی و خودنمایی و خودستایی و حسد و بخل و محبت دنیا ، و تا یکی از این خویهای درونی جلوه و ظهور نکرده است : آدمی برای بدبینی و بدگویی از دیگران مهتتا نخواهد شد . و داشتن این صفات حیوانی : منافی اخلاص در عمل و توجه به عظمت پروردگار متعال و بندگی و خضوع و خشوع است ، و از این لحاظ طاعت و عبادت با ظهور این صفات حیوانی و با فقدان اخلاص و توجه و خضوع : آنطوریکه باید و شاید صورت نخواهد گرفت .

و دیگر آنکه : چنانکه شخص مرده هیچگونه قدرت و اختیار و توجه نداشته ، و برای اثبات شخصیت و دفاع از حقوق خود و اعمال نیرو و اظهار مقصود خود توانایی ندارد : همچنین است شخص غائبیکه بضرر او سخن گفته شده و در مقامیکه دور از توانایی و نفوذ و قدرت او است از او بدگویی شود .

پس غیبت و بدگویی از شخص غائب : مانند حمله کردن بمرده و ضرر زدن

بجسم و بدن او است که کمترین قدرتی برای دفاع از خود نخواهد داشت .  
 تو شمع انجمنی یکزبان و یکدل شو  
 خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش  
 اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش  
 حریف خانه و گرمابه و گلستان باش

## متن

و وجوه الغیبة تقع بذكر عیب فی الخلق و الخلق و العقل و الفعل و المعاملة و المذهب و الجهل ( و الجبل ) و أشباهه ، و أصل الغیبة متنوع بعشرة انواع : شفاء غیظ ، و مساعدة ( مساءة ) قوم ، و تهمة ، و تصدیق خبر بلا کشفه ، و سوء ظن ، و حسد ، و سُخریة ، و تعجب ، و تبرّم ، و تزیّن ، فان اردت السلامة : فاذا ذكر الخالق لا المخلوق فُیصیر لك مكان الغیبة عبرةً و مكان الاثم ثواباً .

## ترجمه

و غیبت جهات و راههای مختلفی پیدا میکند مانند یاد کردن و ذکر عیب و نقصی از جهت خلقت و یا اخلاق و یا عقل و یا اعمال و یا معاملات و یا مسلک و مذهب دینی و یا از جهت جهل و یا نقص در طائفه و امثال آن .  
 و منشأ و ریشه غیبت بر ده نوع بود :

۱- روی خشم و غیظیکه دارد و می خواهد با غیبت جوش خود را تسکین بدهد .

۲- بخاطر مساعدت و خیرخواهی و یا منافرت و بدخواهی به قومی تحریک

برای غیبت میشود .

- ۳- برای اینکه کسی را متهم کند شروع بغیبت میکند .
  - ۴- چون میخواهد سخنی را بدون تحقیق و بررسی تصدیق کند : قهراً لازم میشود که برای اثبات آن سخن غیبت کند .
  - ۵- چون نسبت بکسی سوء ظن پیدا کرده است : غیبت را تجویز میکند .
  - ۶- چون حسد میورزد مجبور میشود بغیبت کردن .
  - ۷- برای اینکه استهزاء و مسخره کند غیبت میکند .
  - ۸- تعجب کردن او موجب غیبت میشود .
  - ۹- بخاطر انزجار و ملالتی که دارد غیبت میکند .
  - ۱۰- برای زینت دادن کلام و جالب بودن آن غیبت میکند .
- پس اگر میخواهی که از غیبت خودداری کنی : لازمست توجه تو تنها بخداوند متعال بوده ، و از ذکر مردم و از توجه بمردم و از فکر و اندیشه درباره مردم ( که مبدء ریشه‌های ده گانه غیبت است ) منصرف باشی ، و در اینصورت خداوند متعال عمل غیبت تو را که از توجه به مردم حاصل میشد مبدل میکند به عبرت و پند گرفتن از اوضاع و حالات و اعمال مردم ، و بر میگرداند عقاب و گناه را که اثر غیبت بود بثواب و اجر نیکو که در اثر عبرت حاصل خواهد شد .

### شرح

منشأ اصلی و علت نخستین برای غیبت کردن : توجه بمردم و مراقبه اعمال و حرکات آنان است .

کسیکه خضوع و خشوع و توجه او نسبت به پروردگار متعال کمتر است : قهراً

ارتباط و تماس او با غیر خدا بیشتر و عمیق تر گشته ، و چون قلبش صفاء و روحانیت و نورانیت کامل پیدا نکرده است : در اثر برخوردها و انس و اختلاط ، مبتلا بسوء ظن و حسد و تکبر و تعجب و تزین و سایر صفات رذیله شده ، و منجر به غیبت و بدگویی خواهد شد .

ترک کردن غیبت وقتی برای انسان میسر است که : قلب خود را از صفات رذیله و اخلاق سوء حیوانی تزکیه نموده ، و از این راه ریشه های غیبت را سوزانیده ، و از کسی بدگویی نخواهد کرد .

## متن

## الباب الخمسون فی الریاء

قال الصادق (ع): لا تُراءَ بعملک من لا یحیی و لا یُمیت (و یمیت) و لا یُغنی عنک شیئاً، و الریاءُ شجرةٌ لا تُثمرُ الاّ الشکرَ الخفیّ، و أصلُها النفاق، یقال للمُرائی یومُ القیامة خُذْ ثوابَ عملک (ثواباً تعدلُ ثوابَ عملک - ثوابک مع ثواب عملک) ممن اشركته معی (ممن عملت له)، فانظر من تعبد و تدعو و من ترجو و من تخاف. و اعلم أنك لا تقدر علی اخفاء شیءٍ من باطنک علیہ تعالی، و تصیر مَخدوعاً بنفسک، قال الله عزوجل: یُخادعون اللهَ و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یَشعرون.

## ترجمه

## باب پنجاهم در ریاء است

فرمود حضرت صادق (ع): ریاء مکن بعمل خود در مقابل مخلوقیکه قدرت ندارد کسیرا زنده کند و یا بمیراند، و هیچگونه توانایی ندارد که تو را از چیزی بی نیاز کند.

و ریاء درختی است که میوه و نتیجه آن شرک پنهانی است، و ریشه و منشأ آن نفاق است، و روز قیامت بشخص منافق که ریاکار است گفته میشود: اجر و مزد خود را از کسی بگیر که برای او عمل کردی.

پس هنگام عبادت و طاعت متوجه خود باش که : برای که عبادت میکنی و که را میخوانی و از که امیدوار هستی و از که میترسی .  
 و بدان که تو نمیتوانی چیزی را از ضمیر و فکر خود از پروردگار متعال پنهان بداری ، و از آنچه در دل بگیری خداوند آگاه است ، و تو خودت خود را فریب میدهی و خداوند هرگز غفلت نکرده و گول نمیخورد .  
 خداوند متعال می فرماید : منافقین خدعه میکنند با خدا و مؤمنین ، و نمیدانند که آنان خود را خدعه کرده و خود را فریب میدهند - بقره - ۹ .

### شرح

ما بندگان خداوند متعال هستیم ، و هرگونه امور و زندگی جسمانی و روحانی ما به دست توانای پروردگار جهان است .  
 وظیفه ما اینستکه چون بنده‌های خریداری شده ، پیوسته و در همه حال و در هر عمل ، خدای مالک خود را در نظر گرفته و به نیت خالص از او اطاعت و بندگی کرده ، و بجز او از دیگران که همه مملوک و عاجز و محدود هستند ، صرف نظر کنیم .  
 و از موارد کامل نفاق : آنصورتیست که انسان به صورت شروع به عبادت پروردگار متعال و تظاهر به بندگی او مینماید ، ولی دل او متوجه بدیگری است ، یعنی عمل خود را بدیگری نشان داده و قصد ریاء میکند .  
 این آدم در مقابل خداوند متعال نفاق ورزیده ، و چون شروع به عبادت میکند ، ظاهر او با باطنش موافقت ندارد .  
 شرمم از خرقه آلوده خود می آید که برو وصله به صد شعبده پیراسته‌ام

## متن

واكثر ما يقع الرياء في البصر، والكلام، والاكل والشرب، والمجىء، (المشى) والمجالسة، واللباس، والضحك، والصلوة، والحج، والجهاد و قرائة القرآن، و سائر العبادات الظاهرة. فمن أخلص باطنه لله تعالى و خشع له بقلبه و رأى نفسه مقصراً بعد بذل كل مجهود: وجد الشكر عليه حاصلًا و يكون ممن يرجى له الخلاص من الرياء و النفاق اذا استقام على ذلك فى كل حال.

## ترجمه

و اغلب اوقات رياء در چشم و در حرف زدن و در خوردن و آشامیدن و در راه رفتن و در مجالست و در لباس و در خنده رويى و نماز و روزه و جهاد و حج و تلاوت كلام الله مجيد و عبادات ديگر، صورت ميگيرد. يعنى در رفتار و گفتار و كردار خود تظاهر به تقوى و عبادت خدا و خضوع و خشوع و توجه به پروردگار متعال مى نمايد ولى باطناً قصد و فكر او خودنمايى و نشان دادن به مردم و جلب نفوس است. پس كسى كه قلب او در مقابل خداوند متعال اخلاص پيدا کرده، و در پيشگاه عظمت آفريدگار جهان خاضع و خاشع گشته و خود را پس از كمال كوشش و مجاهده در بندگى مقصر بيند: خواهد يافت كه مجاهده و كوشش او مورد تقدير و شكر واقع شده، و از جمله كسانى خواهد بود كه اميد استخلاص از رياء و نفاق براى او هست، مشروط به آنكه در اين راه استقامت ورزيده و پايدار باشد.

## شرح

بطوريكه معلوم شد منشأ و سرچشمه رياء، نفاق است.

و برای رفع نفاق : تنها راه استخلاص آنستکه در همه رفتار و کردار و گفتار خود ( از سخن گفتن و نگاه کردن و راه رفتن و نشستن و گوش دادن و لباس پوشیدن و خوردن و خوابیدن و مخصوصاً در اعمال عبادات ) توجه خود و نیت و قصد خود را فقط برای خداوند متعال قرار داده ، و از جهات دیگر منحرف شود .

و ضمناً به دقت رسیدگی کرده و بفهمد که : تمام خیر و نفع و سعادت و خوشبختی او تنها در تحت حکمرانی پروردگار متعال و به دست توانای او است ، و دیگران همه مانند او عاجز و ضعیف و محتاج بوده ، و کمترین اثری از خود نمیتوانند داشته باشند ، مگر آنکه موافق خواست و تقدیر خداوند متعال باشد .

چاک خواهم زدن این دلق ریائی چکنم      روح را صحبت ناجنس عذاب‌یست الیم  
فکر بهبود خود ایدل ز دری دیگر کن      درد عاشق نشود به ز مداوای حکیم



متن

## الباب الحادى و الخمسون فى الحسد

قال الصادق (ع) : الحاسدُ يُضُرُّ بنفسه قبل ان يُضُرَّ بالمحسود ، كابليس أورتَ لنفسه اللعنة ، و لآدم (ع) الاجتباء و الهدى و الرفع الى محلِّ حقايق العهد و الاصطفاء ، فكُن محسوداً و لا تكن حاسداً ، فانَّ ميزانَ الحاسدِ أبداً خفيف بثقل ميزانِ المحسود ، و الرزقُ مقسوم ، فماذا ينفع الحسدُ الحاسدَ ، و ماذا يُضُرُّ المحسودَ الحسدُ .

ترجمه

## باب پنجاه و یکم در حسد است

فرمود حضرت صادق (ع) : شخص حسود پیش از آنکه بمحسود خود ضرر بزند بنفس خود صدمه زده است ، مانند ابلیس که بواسطه حسد ورزیدن بآدم ، خود را مستحق لعنت کرده و از پیشگاه عظمت و رحمت مطرود گردید ، و در پشت سر این حسد : حضرت آدم بمقام بلند نبوت و هدایت نائل شده ، و از بندگان مخصوص و برگزیده پروردگار متعال گردید .

پس سزاوار است که : همیشه حسد برده شده باشی نه حسد برنده ، زیرا که میزان شخص حاسد همیشه سبک است ، و در مقابل آن : میزان شخص محسود سنگین میشود .

و ارزاق افراد مردم از طرف پروردگار متعال قسمت شده است ، و حسد حاسد هیچگونه او را سود نخواهد داشت ، چنانکه حسد او هرگز زیانی به محسود نخواهد رسانید .

### شرح

کسیکه حسد میورزد توجه بعظمت و جلال پروردگار متعال نداشته ، و از قضاء و تقدیرات الهی که سراسر مخلوق را فرا گرفته ، و از علم و نفوذ و قدرت او که همه جهان و جهانیان را احاطه کرده است : بی اطلاع است .

خداوند متعال مراتب زندگی موجودات و ارزاق ظاهری و معنوی و مادی و روحانی آنها را تعیین و تقدیر فرموده ، و هر فردی را بمقتضای استعداد تکوینی و طبق آفرینش و روی صلاح و خیر فردی و اجتماعی آن ، نصیب و قسمتی از فضل و احسان و رحمت دنیوی و اخروی خود مقرر فرموده است ، و نظم و برنامه جهان باندازه‌ای ثابت و محکم و برقرار است که نه تنها یکفرد بلکه اگر همه افراد جهان تصمیم به بهم زدن ترتیب و اخلال در نظم و تقدیرات بگیرند : قدمی پیش نخواهند رفت . مگر آنکه با اراده و توجه و محو و اثبات خود پروردگار جهان صورت بگیرد .

پس با توجه باینمعنی : فعالیت و اقدامات شخص حسود نه تنها به محسود ضرر نزده و برنامه زندگی او را عوض نخواهد کرد ، بلکه از جهات مختلف بخود حاسد صدمه خواهد رسانید : فراغت قلب و صفای نفس و توجه و خضوع و خشوع را از حاسد میبرد ، اوقات گرانبها و افکار او را مصروف در نقد و انتقاد از محسود میکند ، ناراحتی فکری و گرفتاری شدید روحی ایجاد مینماید ، از توجه بانجام وظائف خود

و فعالیت در پیشرفت امور خود جلوگیری میکند .  
 بمیر تا برهی ایحسود کاین رنجی است  
 که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست

## متن

والحسدُ أصله من عمى القلب و الجُحود بفضل الله تعالى ، و هما جناحان  
 للكفر ، و بالحسد وقع ابنُ آدم في حَسرة الأبد و هلك مهلكاً لا ينجو منه أبداً ،  
 و لا توبةً للحاسد : لأنه مُستمرّ عليه مُعتقِد به مطبوع فيه ، يبدو بلامعارض له و  
 لا سبب ، والطبعُ لا يتغيّر من الأصل و إن عولج .

## ترجمه

و ریشهٔ حسد کوری و تاریکی قلب است با انکار فضل پروردگار متعال ، و ایندو  
 صفت دو بال کفر بخدا هستند .  
 و بهمین حسد بود که قابیل پسر حضرت آدم برادرش هابیل را کشته ، و برای  
 همیشه بندامت و حسرت مبتلا شده ، و خود را به مهلکه‌ای انداخت که هرگز  
 نجاتی برای او نخواهد بود .  
 و شخص حاسد تا این صفت را دارد ممکن نیست بتواند توبه کند : زیرا که حسد  
 پیوسته در قلب او جریان و استمرار داشته و ثابت و مطبوع گشته است ، و بطوری  
 در وجود او محکم و برقرار شده است که بدون معارض و بدون مقدمه و سبب از او  
 آشکار و ظاهر میشود .  
 پس حسد چون ثابت و مطبوع گردید : مانند صفات دیگری که در نفس طبع و

ملکه می‌شود قابل تغییر و تبدیل و معالجه نخواهد بود .

### شرح

بطوریکه معلوم شد ، حسد در صورتی پیدا میشود که قلب از معرفت عظمت و از نور روحانیت محجوب بوده ، و از توجه بفضل و کرم الهی محروم باشد . و چون ایندو حالت در قلب انسان برقرار شد : نه تنها صفت حسد پدید آید ، بلکه صفات ناپسند دیگری نیز تولید شده ، و در نتیجه کوری قلب و نابینایی و عدم توجه آن : مراحل کفر بخدا بتدریج پیش آمده ؛ و در این مراحل است که : حسد و سائر صفات نامطلوب در قلب آدمی ثابت و مطبوع میگردد .

و چون صفت حسد توأم با کفر ( که در اثر محجوب بودن از معرفت و محروم بودن از توجه به فضل الهی حاصل شده است ) گردید : هرگز توبه کردن برای شخص حاسد ممکن نخواهد بود .

و باید دانست که : توبه کردن از هر چیز قبیح و نامطلوبی ، هنگامی امکان پذیر است که مقدمات و علل و اسباب آن را برطرف کرده ، و از منشأ و ریشه شروع به اصلاح کرد .

عُقدِهای زین صعبت در راه نیست	ای خنک آن کش حسد همراه نیست
خود حسد نقصان و عیب دیگر است	بلکه از جمله کمیها کمتر است
یوسفان از مکر اخوان در چهند	کز حسد یوسف به گرگان میدهند
از حسد بر یوسف مصری چه رفت	این حسد اندر کمین گرگیست زفت
لاجرم زین گرگ یعقوب حکیم	داشت از یوسف همیشه خوف و بیم
در نعیم فانی و مال و جَسَد	چون همی سوزند عامه از حسد

آن شیاطین خود حَسود کهنه‌اند  
هر که او عصیان کند شیطان بود  
یک زمان از رهزنی غافل نیند  
کو حَسود دولتِ نیکان بود

متن

## الباب الثانی و الخمسون فی الطَّمَع

قال الصادق (ع) : بَلَّغْنِي أَنَّهُ سُئِلَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ مَا الْأَصْلَحُ فِي الدِّينِ وَ مَا الْأَفْسَدُ ؟ فَقَالَ : الْأَصْلَحُ الْوَرَعُ وَ الْأَفْسَدُ الطَّمَعُ . فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ صَدَقْتَ يَا كَعْبُ . وَ الطَّمَعُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ يُسْقَى بِيَدِهِ لِحَوَاصِّهِ ، فَمَنْ سَكَرَ مِنْهُ لَا يَصْحُو إِلَّا فِي أَلِيمِ عَذَابِ اللَّهِ بِمُجَاوِرَةِ سَاقِيهِ . وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الطَّمَعِ سَخَطَةُ الْإِمْرَارَةِ الدِّينِ بِالْدُنْيَا لَكَانَ سَخَطًا عَظِيمًا ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ : أَوْلَيْتُكَ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ . قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَفَضَّلْ عَلَى مَنْ شَتَّتَ فَأَنْتَ أَمِيرُهُ ، وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شَتَّتَ فَأَنْتَ نَظِيرُهُ ، وَ افْتَقِرْ إِلَى مَنْ شَتَّتَ فَأَنْتَ أُسِيرُهُ .

ترجمه

## باب پنجاه و دوم در طمع است

فرمود حضرت صادق (ع) : شنیده شده است که کسی از کعب الاحبار پرسید : آنچه برای دین و در دین سزاوارتر و اصلح است چیست ؟ و آنچه فساد و ضرر بیشتری در دین دارد چیست ؟ کعب گفت : صالحترین اعمال در دین خدا ورع و پرهیزکاری از منهیات است ، و فاسدترین اعمال طمع داشتن است بدینا . آن مرد گفت : راست گفתי چنین است ای کعب .

و طمع شراب شیطان است که مینوشاند آن را با دست خود به پیروان مخصوص خود، و کسی که از این شراب نوشیده و مست گردید: هرگز بهوش نخواهد آمد مگر هنگامیکه مواجه باشد بعذاب سخت جهنم در مجاورت ساقی خود که شیطان است.

و اگر نباشد در طمع بدنیا مگر مبادله و خرید و فروش دین بدنیا: هر آینه این گرفتاری بزرگ و سخت بس خواهد بود.

خداوند عزیز و جلیل فرموده است: آنان که بخاطر دنیا حقایق را میپوشانند خریداری میکنند گمراهی را در مقابل هدایت و عذاب و گرفتاری را در مقابل آمرزش و مغفرت - بقره - ۱۷۵.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: احسان و انعام کن به هر کسیکه خواستی تا تو امیر او باشی، و بی نیازی نشان بده و مستغنی باش از هر کسیکه خواستی تا تو نظیر و همانند او باشی، و اظهار فقر و نیاز کن به هر کسیکه بخواهی تا تو اسیر و زیردست او باشی.

### شرح

ورع مقابل طمع است، طمع رو آوردن و علاقه پیدا کردن و درخواستن لذائد و منافع و شهوات و امور دنیوی است، و ورع پرهیزکاری و دوری کردن و اعراض از امور مادی و دنیوی است.

و فرق ورع با تقوی اینستکه: تقوی خودداری و نگهداری و حفظ کردن نفس است در مقابل وظائف لازم، یعنی واجبات و تکالیف لازم را انجام داده و از محرّمات و منهیّات خود را حفظ کند، ولی ورع بطوریکه گفتیم پرهیز کردن و

اجتناب از محرّمات است ، پس توجّه در تقوی به نفس است که نفس را مراقب بوده و حفظ کند ، و در ورع توجه به محرّمات و منهیات است که از آنها دوری و اجتناب نماید .

پس نخستین قدم در سیر و سلوک به سوی روحانیت : پیدایش صفت ورع و پرهیزکاری از شهوات دنیوی و منهیات است ، چنان که قدم اول در سیر به سوی انحطاط دنیوی و فرو رفتن در زندگی مادی محدود : ظهور طمع است .

و طمع تنها وسیله و یگانه زنجیر محکم شیطان است که بوسیله آن بهر نقطه‌ای که منظور است سوق داده شده ، و چنانکه گفته شد : هر کسیکه نوشابه طمع را نوشید چنان بیهوش و سرمست خواهد شد که کمترین مجالی برای توجه بحقایق و تشخیص و عمل بوظایف و سیر و سلوک بسوی روحانیت پیدا نخواهد کرد .

یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم

دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

از در خویش خدا را به بهشتم مفرست

که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

### متن

والطامعُ منزوعٌ عنه الايمان و هو لا يشعر ، لان الايمان يحجزُ بين العبد و بين الطمع في الخلق فيقول : يا صاحبي خزائنُ الله مملوءة من الكرامات و هو لا يضيع أجرَ من أحسن عملا ، و ما في أيدي الناس مشوب بالعلل ، و يرده الى التوكّل والقناعة و قصرِ الامل و لزوم الطاعة و اليأس من الخلق ، فان فعلَ ذلك لزمه ، و ان لم يفعل ذلك تركه مع شؤم الطمع ( الطبع ) و فارقه .



## ترجمه

و شخص طمعکار برکنده میشود از او ایمان بی آنکه خود او بفهمد ، زیرا که ایمان در میان بنده و طمع او نداء میکند که : ای مصاحب من از خزائن رحمت پروردگار متعال غفلت مکن که مملو از کرامت و احسان است ، و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمیکند ، و اما آنچه در دست مردم است آلوده بگرفتاریها و ناملاتمات است ، و سپس او را دعوت میکند بسوی توکل بخداوند متعال ، و قانع شدن در امور دنیوی و زندگی مادی ، و کوتاه کردن آرزوهای بیجا و بیفایده ، و مواظب بودن بعبادت و بندگی خدا ، و مأیوس شدن و اعراض کردن از خیرات و کرامات مردم .

پس اگر آنشخص بنصیحت ایمان گوش داده و از سخنهای او پیروی کرد : ایمان همراه او بوده و از او جدا نخواهد شد ، و اگر این نداء باطنی در دل او تأثیر نکرد : از او جدا شده ، او را به طمع خواهد سپرد .

## شرح

ایمان عبارتست از مطمئن شدن قلب و عقیده پیدا کردن ، و ایمان بخداوند متعال چون در دل انسان ثابت و برقرار شد : قهراً توکل بخدا و مراقبت در عبادت و یأس از مردم و قناعت در امور زندگی پیدا شده ، و چشم طمع از دست مردم خواهد بست .

پس ایمان و طمع در یک جا جمع نمیشوند ، و هر کجا که طمع باشد : ایمان بخدا از آنجا رخت بر بسته است .

و علامت شخص مؤمن آنستکه : هیچگونه صفت طمع در دل او نبوده ، و هرگز

چشم طمع بدست مردم نمیدوزد .

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف

مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

متن

## الباب الثالث و الخمسون فى السخاء

قال الصادق (ع) : السخاء من اخلاق الأنبياء ، و هو عمادُ الايمان ، و لا يكون مؤمناً الا سخياً ( و لا يكون مؤمناً الا سخيّاً ) و لا يكون سخياً الا ذويقين و هممة عالية ، لأن السخاء شعاع نور اليقين ، و من عرف ما قُصدهاَن عليه ما بذل ، قال النبى (ص) : ما جُبل و لئى الله الا على السخاء . و السخاء ما يقع على كلِّ محبوب أقله الدنيا . و من علامة السخاء أن لا يُبالي من أكل الدنيا و من ملكها ، مؤمناً أو كافر ، و مُطيع او عاصٍ ، و شريفٌ أو وضيع ، يُطعم غيره و يجوع ، و يكسو غيره و يعرى ، و يُعطى غيره و يمتنع من قبول عطاء غيره ، و يُمنّ بذلك و لا يَمَنّ .

ترجمه

## باب پنجاه و سوم در سخاوت است

فرمود حضرت صادق (ع) : سخاوت از اخلاق پیغمبرانست . و آن ستون ایمانست ، زیرا کسی که ایمان در دل او برقرار شد : ناچار صفت سخاوت را نیز خواهد داشت .

و هرگز کسی سخی نمی شود : مگر آنکه صفت طمأنینه و یقین در قلب او جا گرفته و دارای همّت بلند باشد : زیرا که سخاوت شعاعیست از انوار یقین ، و اگر کسی معرفت و یقین بمقصود و مطلوب حقیقی پیدا کند : بذل و احسان و سخاوت

کردن برای او بسیار آسان و سهل خواهد بود .  
 فرموده است رسول اکرم ( ص ) : دوستان خدا روی فطرت و از اصل خلقت  
 سخی هستند .

و سخاوت تعلق میگیرد بآنچه نزد بنده محبوب و مورد علاقه است .  
 و از علائم سخاوت و شخص سخی آنکه : هرگز در فکر آن نیست که مال دنیا  
 نصیب که میشود ، و کدام کسی مالک یا حاکم یا سلطان میشود ، خواه آن ثروتمند  
 و یا مالک و یا حاکم مسلمان و مؤمن باشند و یا کافر ، معصیت‌کار باشند و یا مطیع  
 و فرمانبردار ، شخص شریف و عزیزی باشند و یا پست .

و شخص سخی دیگران را بر خود مقدم می‌شمارد : بدیگران اطعام میکند و خود  
 گرسنه میماند ، دیگران را میپوشاند و خود احتیاج به لباس دارد ، بذل و عطا  
 میکند بدیگران و خود از قبول عطا امتناع میکند ، و در مقام بذل و سخاء نه تنها  
 متنی نهد بلکه خود ممنون میشود .

### شرح

سخاوت مقابل بخل است ، و بخل آنستکه شخص بخیل نتواند دیگر را بحالت  
 نعمت و ثروت و تشخص مادی و معنوی ببیند ، تا برسد به آنکه خود احسان و  
 انفاق و تعلیم و راهنمایی کند .

و سخاوت نیز مانند بخل مراتب مختلفی پیدا میکند : مانند انفاق مال ، تعلیم  
 علم ، تربیت ادبی و اخلاقی ، اعطاء شخصیت و عنوان ، و هرگونه بذل و بخششی که  
 بدون غرض انجام بگیرد .

سخاوت هنگامی در وجود یک شخص پیدا میشود که : ایمان کامل به پروردگار

متعال و به قدرت و نفوذ و احاطه و علم او بدست آورده ، و جهان و جهانیان را تحت فرمان و حکومت مطلق او به ببند .

انسان چون باین درجه ایمان رسید : قهراً امور دنیوی و مادیات در نظر او کوچک و بی ارزش شده ، و بندگان خدا همه در چشم او محبوب و محترم واقع گشته ، و مطلوب و مقصد او در سیر زندگی تحصیل کمال و قرب بخداوند متعال خواهد بود .

اینستکه بذل و بخشش و خیرخواهی و خدمت بنوع و دستگیری از بندگان خدا در نزد او بسیار پسندیده و مطلوب خواهد بود .

#### متن

ولو ملک الدنيا بأجمعها لم ير نفسه فيها الا أجنبيّاً ، و لو بذلها في ذات الله عزوجل في ساعة واحدة ماملّ . قال رسول الله ( ص ) : السخّيُّ قريب من الله و قريب من الناس و قريب من الجنة بعيد من النار و البخیلُ بعيد من الله بعيد من الناس بعيد من الجنة و قريب من النار . و لا يُسمّى سخياً الا الباذلُ في طاعة الله و لوجّهه و لو كان بر غيف او شربة ماء . قال النبي ( ص ) : السخّيُّ بما ملك ( يملك ) و أراد به وجه الله ، و اما المتسخّيُّ في معصية الله فحَمَالُ سخط الله و غضبه ، و هو أبخلُ الناس لنفسه فكيف لغيره ، حيث اتّبع هواه و خالف أمر الله عزوجل . قال الله تعالى : و لِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ و أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ .

#### ترجمه

و هرگاه همه دنیا را به تصرف و ملک خود درآورد : نخواهد دید خود را در دنیا

مگر مانند شخصیکه بیگانه است ، و اگر بذل و بخشش کند همه دارایی خود را در راه خدا و برای خدا و در ظرف یک ساعت ، هرگز ملول و متأثر نمیشود .  
 فرموده است رسول اکرم ( ص ) : شخص سخّی نزدیک است بخدا و نزدیک است بمردم و نزدیک است بهبشت و دور است از آتش ، و شخص بخیل دور است از خدا و دور است از مردم و دور است از بهشت و نزدیک است به آتش جهنم .

و شخصیرا که بذل میکند هنگامی سخّی گویند که : بخشش او در اطاعت خدا و برای خدا باشد ، اگرچه بذل او منحصر بیک قرصه نان یا مقدار مختصری از آب باشد .

فرموده است رسول اکرم ( ص ) : سخّی در موردی است که از آنچه دارد و مالک است بذل کرده ، و مقصود او از این عمل خدا و برای خدا باشد . و اما کسیکه تظاهر به سخاوت میکند و بذل و بخشش او در راههای خلاف و عصیان است : هر آینه او در مورد سخط و غضب خدا واقع خواهد شد ، و چنین شخصی بخیلترین مردم است برای نفس خود تا برسد بدیگران ، زیرا او از هوی و هوس خود پیروی کرده و از اوامر و فرمانهای پروردگار متعال سربچی نموده است . خداوند متعال می فرماید : و آنان حمل می کنند سنگینیهای دیگران را با سنگینیهایی که ضمیمه سنگینیهای خودشان است - عنکبوت - ۱۳ .

### شرح

بذل و بخشش بر دو قسم است : اول بذل در راه خدا و برای خدا است ، و منظوری بجز خدا ندارد . دوم بذل روی غرضهای مادی و مقاصد دنیوی از کسب

عنوان و تحصیل اعتبار و ترویج باطل و اعانت بظلم و فساد .

و آنچه مورد مدح و ستایش است : قسم اول است .

و اما قسم دوم : گذشته از اینکه به او سخی نمیگویند ، عنوان بخل نیز درباره او صدق خواهد کرد ، زیرا اینشخص با این بذل خود را از قرب خدا و از بهشت برکنار کرده ، و به سوی آتش و غضب الهی نزدیک خواهد کرد ، و بالاتر از این آنکه : گناه و وبال دیگران را نیز بعهده خود خواهد گرفت .

پس بذل کردن در صورتیکه در راه خدا نشد : در حقیقت خود را از راه صلاح و حق و هدایت منحرف کرده ، و سعادت و خیر و خوشی خود را از دست خواهد داد ، و بالاترین مرتبه بخل آنستکه : خلاف صلاح و خیر خود را بخواهد .

جود جمله آن عوضها دیدنست	پس عوض دیدن ضد ترسیدنست
بخل نادیدن بود اعواض ما	شاد دارد دیده در اغراض ما
پس سخا از چشم آید نه ز دست	دیده دارد کار و جز بینا تر است
بر لب جو بخل آب آن را بود	که ز آب جوی نابینا بود
ترک لذتها و شهوتها سخا است	هر که در شهوت فرو شد برنخواست
مُرد مُحسن لیک احسانش نمرد	تا نپنداری به مرگ او جان سپرد
مال در ایثار اگر گردد تلف	در درون صد زندگی آید خلف

### متن

يقول الله : ابن آدم مُلکی ملکی و مالی مالی ، یا مسکینُ این کنت حیث کان الملکُ و لم تکن ، و هل لک الا ما أکلت فأفنیته أولبست فأبلیت او تصدقت فأبقیته ، إنا مرحومٌ به او معاقبٌ علیه ، فاعقل أن لا یکون مالٌ غیرک أحبَّ الیک

مِنْ مَالِكٍ ، فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ( ع ) مَا قَدَّمْتَ فَهُوَ لِلْمَالِكِينَ وَ مَا أَخَّرْتَ فَهُوَ لِلْوَارِثِينَ وَ مَا مَعَكَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ سَبِيلٌ سِوَى الْعُرُورِ بِهِ : كَمْ تَسْعَى فِي طَلْبِ الدُّنْيَا ؟ وَ كَمْ تَدْعَى ( تَرَعَى ) ؟ أَفَتُرِيدُ أَنْ تُفْقَرَ نَفْسَكَ وَ تُغْنَى غَيْرَكَ ؟

### ترجمه

خداوند متعال میفرماید : ای پسر آدم ملک از من است و مال از من است و من مالک همهٔ جهان هستم ، ای پسر آدم تو مسکین و نیازمند هستی و این ملک و مال پیش از تو بود و پس از تو هم خواهد بود ، و برای تو از جهان نصیبی نیست مگر آنچه بخوری و تمام شود ، یا بپوشی و مندرس گردد ، یا انفاق و بخشش کنی ، و بیش از این مقدار از مال و ملک دنیا نتوانی تصرف کنی .

و هرگونه تصرفی که در مال دنیا میکنی ، اگر برای خدا و در راه خدا و به نیت خیر باشد : در نتیجه اجر و ثواب آن را خواهی دید . و اگر به نیت شر و فساد و روی هوسرانی و لهو باشد : باز به جزای بد و عقاب آن خواهی رسید .

پس خوب متوجه باش که : اموال دیگران محبوبتر نباشد برای تو از مال خودت ، یعنی برای حفظ و نگهداری حقیقی مال خود مراقبت کن چنانکه در نگهداری اموال دیگران مراقب هستی ، و هنگامی مال خود را حفظ خواهی کرد که : طوری رفتار کنی که پس از مرگ از آن مال بهره‌مند گردی .

امیرالمؤمنین ( ع ) فرموده است : آنچه از مال دنیا در راه خیر و برای خدا مصرف کرده ، و پیش از خود برای آخرت ذخیره کردی : برای تو باقی خواهد ماند . و آنچه را که نگه داشته و برای پس از خود باقی گذاردی : برای وارثان تو نگهداری شده و مخصوص آنان خواهد بود . و آنچه در ایام زندگی نزد تو و بدست تو میباشد



از اموال منقول و غیرمنقول : نفعی بحال تو نخواهد داشت ، مگر آنکه از جهت این دارایی و ثروت ظاهری حالت غرور و خودبینی پیدا کنی .  
 پس تا کی و چقدر برای دنیا کوشش و سعی میکنی ؟ و چقدر دنیا را برای خود میخوانی ؟ آیا میخواهی که خود را فقیر و نیازمند کرده ، و دیگران را با اموال خود مالدار کنی ؟

### شرح

تحصیل مال دنیا و استفاده از امور و متاع دنیوی اگر برای خدا و به نیت پاک و صحیح شد : خود آن از عبادات و طاعات محسوب میشود ، و از عنوان اشتغال دنیوی بیرون است .  
 و در صورتیکه روی نیت فاسد و باغراض نامشروع صورت گیرد : آنهم نامطلوب و محرم خواهد بود .  
 و اگر بقصد تنها استفاده از متاع دنیا و علاقه بدنی باشد : در اینصورت است که سه مرحله برای آن تصور میشود ،  
 مرحله زندگی دنیوی : یعنی آنمقدار از مال و ملک و وسائلیکه مورد استفاده قرار گرفته ، و در طول زندگی در این دنیا لازم میشود .  
 مرحله مصارف برای آخرت : یعنی اموالیکه برای خدا و در راههای خیر خرج شده ، و توشه زندگی اخروی میشود .  
 مرحله اموال باقیمانده : یعنی اموالیکه پس از سپری شدن این زندگی برای باقیمانندگان باقی میماند .  
 و باید متوجه شد که : مال و ملک و همه موجودات از خداوند متعال و مخصوص

او میباشد ، و هر مقداریکه در تصرف و اختیار ما قرار گرفته ، و بصورت مال و ملک ما گشت : میباید تا میتوانیم برای زندگی دنیوی و اخروی خودمان از آن استفاده کرده ، و بدون عوض و بی نتیجه از دست خود بیرون نکنیم .

متن

## الباب الرابع و الخمسون في الأخذ و العطاء

قال الصادق (ع) : مَنْ كَانَ الْأَخْذَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْإِعْطَاءِ (العطاء) فَهُوَ مَغْبُونٌ ،  
لَأَنَّهُ يَرَى الْعَاجِلَ بَغْفَلْتَهُ أَفْضَلَ مِنَ الْآجِلِ ، وَ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ إِذَا أَخَذَ أَنْ يَأْخُذَ بِحَقِّ ،  
وَ إِذَا أُعْطِيَ فِي حَقِّ وَ بِحَقِّ وَ مِنْ حَقِّ ، فَكَمْ مِنْ آخِذٍ مُعْطٍ دِينَهُ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ ( لا  
يعلم ) ، وَ كَمْ مِنْ مُعْطٍ مُورِثٍ نَفْسَهُ ( لِنَفْسِهِ ، بِنَفْسِهِ ) سَخَطَ اللَّهُ ، وَ لَيْسَ الشَّأْنُ  
فِي الْأَخْذِ وَالْإِعْطَاءِ ، وَلَكِنْ فِي النَّاجِي ، وَالنَّاجِي مَنْ اتَّقَى اللَّهَ فِي الْأَخْذِ وَ  
الْإِعْطَاءِ وَ اعْتَصَمَ بِحَبْلِ ( بحبال ) الْوَرَعِ .

ترجمه

## باب پنجاه و چهارم در گرفتن و دادن چیزی است

حضرت صادق (ع) فرمودند : کسیکه نزد او گرفتن پسندیده‌تر و مطلوب‌تر از  
دادن باشد ، مغبون است ، زیرا که او در اثر نادانی و غفلت دنیا را با آخرت ترجیح  
داده است .

و سزاوار است که : شخص مؤمن چون بخواهد چیزی از کسی بگیرد ، روی  
حقیقت و با نیت حق باشد . و اگر خواست چیزی بدهد : لازمست در مورد حق و با  
نیت حق و از مورد حق صورت گیرد .

و چه بسا که : از مردم چیزی از دیگران میگیرند و در مقابل ، دین و آخرت خود

را از دست می‌دهند ، و متوجه نیستند .

و چه بسیار است که : می‌بخشند و با این بخشیدن خود را در مورد غضب الهی قرار می‌دهند .

پس تنها دادن و گرفتن ارزشی ندارد ، و آنچه مهم است آن گیرنده و بخشنده‌ایست که نجات یابنده باشد ، و کسی نجات می‌یابد که در دادن و گرفتن خود تقوی و ورع داشته باشد ، یعنی خود را از لغزش و نیت سوء و افکار فاسد نگهدارد ، و از موارد نامشروع و از آنچه برخلاف رضای پروردگار متعال و برخلاف شریعت و حقیقت است به پرهیزد .

### شرح

گیرنده مال میباید متوجه باشد که روی چه غرض و مقصد و عنوان و نیتی میگیرد ، و آیا این اخذ مال حق است یا باطل ؟ و آیا اثر صحیح و مطلوبی مترتب این عمل میشود یا نتیجه نادرست و نامطلوب ؟

و همچنین دهنده مال نیز که میخواهد مال خود را ببخشد ، باید بدقت متوجه باشد که : آیا این مال از راه مشروع و صحیحی بدست او رسیده است یا نه ؟ و آیا نیت او در این عمل درست است یا فاسد ؟ و آیا برای غرض و نظری باطل و نادرست این مال را می‌بخشد و یا به منظور خیر و صلاح ؟ و آیا مورد و طرف بخشش اهل صلاح و استحقاق خدمت و یاری را دارد یا نه ؟

با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست

صد جان فدای یار نصیحت نیوش کن

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن  
چون ساغرت پرست بنوشان و نوش کن

## متن

والنَّاسُ فِي هَاتَيْنِ الْخَصْلَتَيْنِ خَاصٌّ وَعَامٌّ ، فَالْخَاصُّ يَنْظُرُ فِي دَقِيقِ الْوَرَعِ ،  
فَلَا يَتَنَاوَلُ حَتَّى يَتَيَقَّنَ أَنَّهُ حَلَالٌ ، وَ إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْهِ تَنَاوَلَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ ، وَالْعَامٌّ  
يَنْظُرُ فِي الظَّاهِرِ ، فَمَا لَمْ يَجِدْهُ وَ لَا يَعْلَمُهُ غَضَبًا وَ لَا سِرْقَةً تَنَاوَلُ . وَ قَالَ لَا بِأَسَّ  
هُوَ لِي حَلَالٌ ، وَ الْآمِنُ ( وَ الْآمِنُ ) فِي ذَلِكَ مِنْ ( وَ الْآمِنُ فِي ذَلِكَ بَيْنَ مَنْ ،  
وَ الْآمِرُ فِي ذَلِكَ بَيْنَ ) يَأْخُذُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَنْفِقُ فِي رِضَا اللَّهِ .

## ترجمه

و مردم در این دو خصلت اخذ و اعطاء دو مرتبه دارند :  
مرتبه خواص : آنان با پرهیزکاری دقیق در امور مینگرند ، و چیز را اخذ  
نمیکنند مگر آنکه یقین داشته باشند که آن حلال است ، و در موارد مشتبه بمقدار  
ضرورت اکتفاء میکنند .  
مرتبه عوام : و آنان بطواهر امور مینگرند ، و هر آنچه را که غصب و سرقت شده  
ندیدند ، اخذ کرده و حکم به حلیت آن مینمایند .  
و بطور خلاصه و نتیجه کلام آنکه : انسان هنگامی امن پیدا میکند که مطابق  
حکم و دستور و تکلیف الهی بگیرد ، و در مواردیکه پروردگار متعال راضی است  
انفاق کند .

## شرح

برای تزکیه و تطهیر چهار مرحله تصوّر میشود :

۱- تطهیر و تزکیه بدن : یعنی ظاهر بدن را از نجاسات و کثافت تطهیر کرده ، و از خوراکیهای حرام و آشامیدنیهای نامشروع و از خوردنیهایی که مشتبه بوده و پاک و حلال نیست ، پرهیز کرد .

۲- تزکیه اعمال : یعنی افعال و اعمال را با قوانین عدل و شرع و حق میزان کرده ، از اعمال ناشایست و حرام و برخلاف شرع و حقیقت اجتناب کرد .

۳- تزکیه قلب : یعنی قلب را از اخلاق زشت و خویهای حیوانی و صفات نفسانی تطهیر کرد .

۴- تزکیه فکر : یعنی افکار و عقائدی را که با نورانیت قلب شهود نکرده است ، میباید بمیزان فرموده‌های خداوند متعال و رسول اکرم ( ص ) مطابقت کرد .

پاک و صافی شو و از چاه طبیعت بدر آی

که صفایی ندهد آب تُراب آلوده

بـطهارت گذران منزل پیری و مکن

خلعت شیب چو تشریف شباب آلوده

و پایه و اساس مراتب تطهیر و تزکیه ، مرحله اوّل است ، زیرا تا خون و گوشت و پوست انسان از غذاهای حرام و ناپاک نموّ میکند ، هرگز ممکن نیست منشأ اعمال نیکو گشته ، و افکار پاک و عقاید نورانی در چنین انسانی برقرار گردد .

و مقدمه و پایه تزکیه بدن نیز : تقوی و ورع در اخذ و اعطاء است ، و از این لحاظ گفته شده که : خواص تا یقین بحلیت نداشته باشند از مصرف آن خودداری میکنند .

متن

## الباب الخامس و الخمسون في المُواخاة

قال الصادق (ع) : ثلاثة أشياء في كلِّ زمانٍ عَزِيْزةٌ ، و هي الإِخاءُ في الله تعالى ، و الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ الأليْفَةُ تُعِينُهُ في دين الله عزَّوجل ، و الولدُ الرَّشِيدُ . و مَنْ وَجَدَ الثَّلاثَةَ ( و من اصاب احدي الثلاثة ) فقد أَصَابَ خَيْرَ الدَّارِيْنَ و الحِظَّ الأَوْفَرَ مِنَ الدُّنْيَا و الآخِرَةَ . و احذَرُ أَنْ تُوَاخِيَ مَنْ أَرَادَكَ لَطْمَعٍ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مَيْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ أَكْلٍ أَوْ شَرِبٍ ، و اطلُبْ مُوَاخَاةَ الأتْقِيَاءِ و لو في ظُلُمَاتِ الأَرْضِ ، و ان أَفْنَيْتَ عَمْرَكَ في طلبهم ( لطلبهم ) ، فان الله عزَّوجل لم يَخْلُقْ عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ أَفْضَلَ مِنْهُمْ بَعْدَ النَّبِيِّينَ ، و ما أَنْعَمَ اللهُ عَلَى العَبْدِ بِمِثْلِ مَا أَنْعَمَ بِهِ مِنَ التَّوْفِيقِ لَصَحْبَتِهِمْ .

ترجمه

## باب پنجاه و پنجم در برادری است

حضرت صادق (ع) فرمود : سه چیز است که در هر زمان عزیز و پرارزش است ، و آنها عبارتند از برادری در راه خدا ، و زوجه صالحه مهربانیکه یاری کند شوهر خود را در امر دین ، و فرزند رشید خردمند .  
و کسی که این سه چیز را دارا باشد : بخیر و صلاح دنیا و آخرت نائل گشته ، و نصیب فراوان و حظ کامل برده است .

و پرهیز کن از برادری و رفاقت کسیکه روی طمع یا ترس یا تمایلات نفسانی یا مال یا برای خوردن و آشامیدن با تو رفیق و برادر میشود .  
 و کوشش کن که : برادری از پرهیزکاران با حقیقت پیدا کنی ، اگرچه در طلب او بزحمت بسیار دچار گردی ؛ و اگرچه او در جای دور و در ظلمات زمین باشد ، زیرا که پروردگار متعال پس از انبیاء و اوصیاء آنان افرادی را که مانند یا بهتر از پرهیزکاران باشد نیافریده است ، و خداوند متعال به بنده‌ای نعمت و توفیق نداده است که بهتر و بالاتر باشد از توفیق درک مصاحبت چنین اشخاص .

### شرح

زوجه صالحه برای تربیت فرزند و تدبیر منزل و اداره امور داخلی و اعانت بامور دینی مرد است . و فرزند عاقل و رشید برای کفایت و یاری کردن در امور خصوصی و زندگی خانوادگی و ادامه امور مربوط بپدر است . و رفیق حقیقی برای همراهی و دستگیری و مساعدت در امور خارجی و اجتماعی مرد است .  
 و چون این سه قسمت تأمین شد : زندگی دنیوی و اخروی مرد از هر جهت ( داخلی ، خارجی ، اجتماعی ، انفرادی ) اداره شده ، و معاش و معاد هر دو بصورت بهتری اصلاح می‌شود .

از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن

از دوستان جانی مشکل توان بریدن

فرصت شمار صحبت کز این دو راهه منزل

چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن



## متن

قال الله تعالى : الأَخْلَاءُ يَوْمئذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ . و أَظُنُّ أَنْ مَنْ طَلَبَ فِي زَمَانِنَا هَذَا صَدِيقًا بِلَا عَيْبٍ بَقِيَ بِالصَّدِيقِ ، أَلَا تَرَى أَنَّ أَوَّلَ كِرَامَةِ أَكْرَمِ اللَّهِ بِهَا أَنْبِيَاءَهُ عِنْدَ إِظْهَارِ دَعْوَتِهِمْ صَدِيقٌ ( تصديق ) آمين او وُلِيِّ ، فَكَذَلِكَ مِنْ أَجْلِ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ أَصْدِقَاءَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ أَصْفِيَاءَهُ وَ أَمْنَاءَهُ صُحْبَةَ أَنْبِيَائِهِ ، وَ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ مَا فِي الدَّارَيْنِ نِعْمَةٌ أَحْلَى ( بعد معرفة الله اجل ) وَ أَطْيَبُ وَ أَزْكَى مِنَ الصُّحْبَةِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْمُواخَاةِ لَوَجْهِهِ .

## ترجمه

خداوند متعال فرموده است : دوستان مهربان در روز قیامت دشمنان همدیگر میشوند مگر آنانکه پرهیزکارند .

و در این زمان پیدا کردن رفیق خالص و پرهیزکار بسیار مشکل است ، و پیدا شدن چنین رفیقی از بزرگترین نعمتهای پروردگار متعال است ، آیا نمی بینی که نخستین کرامتی که خداوند متعال در آغاز نبوت انبیاء به آنان عطاء میفرماید ، تصدیق و ایمان رفیق صادق و امین و یا دوست خالصی از اولیاء خدا است .  
و همچنین از الطاف و کرامت های پروردگار متعال نسبت به دوستان و اولیاء و افراد برگزیده و امین ، اینستکه آنان را برفاقت و مصاحبت انبیاء خود موقّق داشته است .

و اینمعنی دلیل آنستکه : از جهت ظاهر و معنی نعمتی نیست که بالاتر و شیرین تر و گواراتر و پاکیزه تر باشد از مصاحبت در راه خدا و برادر و رفیق بودن بخاطر پروردگار متعال .

## شرح

تقوی از وقایه و نگهداری و حفظ است ، و شخص متقی نفس خود را از تمایلات نفسانی و هویها و خواهشها و هوسهای شیطانی و از محرّمات و از آنچه خدا دوست نمیدارد ، حفظ و نگهداری کرده ، و تنها هدف و مقصد او در زندگی : خدا و حقیقت است و بس .

اگر حقیقت تقوی در وجود انسان پدیدار گشت : نفاق و ریاء و تزویر و تظاهرات بیحقیقت و برنامه‌های باطل و اعمال و افکار فاسد و هوسرانی و هوی‌خواهی و توجه بغیر خدا و تعارفات برخلاف حق و اظهارات دروغ ، از وجود او ریشه کن شده ، و بجز حق و حقیقت برنامه‌ای نخواهد داشت .

اینستکه رفاقت شخصیکه متقی است : پایدار و ثابت و حق و همیشگی بوده ، و باختلاف احوال و عوارض ظاهری تغییرپذیر نخواهد بود .

البته یک چنین شخصی نیز هرگز با آنان که متقی نیستند رفاقت و دوستی نخواهد کرد ، و چون رفاقتی با تقوای طرفین صورت گرفت : تا هستند همراز و همراه و هم مرامند .

بر سر اغیار چون شمشیر باش	هین مکن روباه بازی شیر باش
بندهٔ یک مرد روشندل شوی	به که بر فرق سر شاهان شوی
گر تو سنگ صخره و مرمر شوی	چون بصاحبدل رسی گوهر شوی
دل تو را در کوی اهل دل کشد	تن تو را در حبس آب و گل کشد
ایخوش آن مرده که از خود رسته شد	در وجود زنده‌ای پیوسته شد
وای آن زنده که با مرده نشست	مرده گشت و زندگی از وی بجست
انبیاء چون جنس علیین بدند	سوی علیین به جان و دل شدند

---

ناریان مَر ناریان را جاذبند      نوریان مَر نوریان را طالبند  
گَرگ یوسف را کجا عشق آورد      جز مگر از مکر تا او را خورد

متن

## الباب السادس والخمسون في المشاورة

قال الصادق (ع) : شاور في امورك مما يقتضى الدين من فيه خمس خصال : عقل و علم و تجربة و نصيح و تقوى ، و ان لم تجد : فاستعمل الخمسة واعزم و توكل على الله ، فان ذلك يؤدبك الى الصواب . و اذا كان من امور الدنيا التي هي غير عائدة الى الدين : فاقضها ( فارفضها ) و لا تتفكر فيها ، فانك اذا فعلت ذلك اصبحت بركة العيش و حلاوة الطاعة . و في المشاورة اكتساب العلم ، و العاقل من يستفيد منها علماً جديداً و يستدل به ( بها ) على المحصول من المراد .

ترجمه

## باب پنجاه و ششم در مشورت کردن است

حضرت صادق (ع) فرموده است : مشورت کن در امور خود که جنبه دینی دارد با کسیکه دارای پنج صفت است :

- ۱- عاقل است : صلاح و فساد امور را می فهمد .
- ۲- عالم است : احکام و آداب دینی را میداند .
- ۳- باتجربه است : در پیش آمدها روشن و تجربه دیده است .
- ۴- ناصح است : با خلوص نیت و صفا صلاح بینی میکند .

۵- با تقوی است : از محرّمات و تمایلات نفسانی خودداری میکند .  
 و هرگاه کسی را که دارای این پنج خصلت است پیدا نکردی : پس خود را با این صفات آرایش بده ، یعنی براهنمایی عقل و یاری علم و با در نظر گرفتن تجربه‌ها و با خلوص نیت و صفای قلب و با حالت تقوی و طهارت ، بآن اندازه‌ای که در وجود خودت هست و میتوانی ، در پیرامون آن امر تأمل و تدبر کرده ، و سپس بهر طرفیکه تشخیص صلاح دادی با توکل بخداوند متعال اختیار و اقدام بکن ، و خداوند بطرف خیر و صلاح هدایت خواهد فرمود .  
 و اگر تردد تو در امور دنیوی و مادی شد : زیاد خود را ناراحت نکن ، و معطل و منتظر مشورت مباش ، و بهر طرفیکه صلاح دیدی اقدام کن ، و تصمیم بگیر .  
 و چون چنین کردی : زندگی دنیوی و اخروی تو مبارک و خوش بوده ، و حلاوت و لذت عبادت و بندگی را خواهی چشید .  
 و مشورت کردن سبب افزونی علم و اطلاع میشود ، و شخص عاقل بواسطه مشورت ، دانش تازه‌ای تحصیل کرده و بسوی مقصود خود هدایت میشود .

### شرح

در امور دینی و هر آنچه مربوط بدین است ، اهتمام بیشتر و دقت زیاده‌تر و احتیاط تامتری لازم است ، تا عمل مطابق حکم دینی و موافق رضا و درخواست پروردگار متعال صورت گرفته ، و نتیجه مطلوب و ثواب و اجر و قرب حاصل شود .  
 ولی امور مادی و دنیوی را بهر نحویکه انسان بخواهد میتواند انجام داده و فایده مادی و نفع ظاهری هم بگیرد ، و گاهی انتظار و تردد و احتیاط و مشورت بضرر و خسارت تمام میشود .

## متن

و مَثَلُ الْمَشُورَةِ مَعَ أَهْلِهَا مَثَلُ التَّفَكَّرِ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَفَنَائِهِمَا ،  
 وَهُمَا عَيْنَانِ ( غَيَّان ، غَيَّان ) مِنَ الْعَبْدِ ، لِأَنَّهُ كَلَّمَا تَفَكَّرَ ( قَوَى تَفَكَّرَهُ ) فِيهِمَا :  
 غَاصٌ فِي بَحَارِ نَوْرِ الْمَعْرِفَةِ ، وَازْدَادَ بِهِمَا اعْتِبَاراً وَيَقِيناً . وَ لَا تُشَاوِرُ مَنْ  
 لَا يَصِدِّقُهُ عَقْلُكَ وَ إِنْ كَانَ مَشْهُوراً بِالْعَقْلِ وَالْوَرَعِ ، وَ إِذَا شَاوَرْتَ مَنْ يُصِدِّقُهُ  
 قَلْبُكَ فَلَا تُخَالِفْهُ فِيمَا يُشِيرُ بِهِ عَلَيْكَ ، وَ إِنْ كَانَ بِخِلَافِ مُرَادِكَ ، فَانِ الْنَفْسَ  
 تَجْمَحُ عَنِ قَبُولِ الْحَقِّ ، وَ خِلَافُهَا عِنْدَ قَبُولِ الْحَقَائِقِ أَيْبِنُ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَ  
 شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ . وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ - اى مُتَشَاوِرُونَ  
 فِيهِ .

## ترجمه

مثال مشورت کردن با کسیکه اهلیت دارد : مانند تفکر کردن در آفرینش  
 آسمان‌ها و زمین و فناء آنها است ، در صورتیکه این آسمان و زمین در پیشروی  
 شما هستند ، و یا این خلق موجودات و فناء آنها از آسمان و زمین در پیشروی شما  
 هستند ، و یا خلق آسمانها و زمین و فناء آنها از چشم شما غایبند ، و با اینحال هر  
 چه تفکر و دقت شود نتیجه خواهد داد ، و یا اینکه تفکر و مشاوره چون دو چشم  
 انسان باشند .

پس مشورت مانند تفکر است که : هر چه بیشتر فکر و اندیشه شود ، بهتر در  
 دریای نور معرفت وارد گشته ، و اعتبار و یقین و اطمینان او زیاده‌تر میشود .  
 و البته با کسیکه عقل و قلب تو نمیتواند او را تصدیق کند : مشورت مکن ،  
 اگرچه در میان مردم با عقل و هوش و ورع شناخته شود . و چون با کسیکه اهل

است مشورت کردی : مخالفت او را مکن ، اگرچه برخلاف نظر و رأی تو اظهار عقیده نماید ، زیرا که نفس انسان از قبول حق خودداری میکند ، و حاضر نیست حقیقت را بپذیرد ، و از این جهت مخالفت کردن با نفس در مقابل حقایق بهتر است .

خداوند متعال میفرماید : در امور اجتماعی و پیش آمدهای خارجی با مسلمین مشاورت کن . و باز میفرماید : و از شأن مؤمنین آنکه ، در میان خودشان مشاورت میکنند .

### شرح

به طوریکه معلوم شد ، مشاورت در احکام و آداب و سُنن الهی جایز نیست ، زیرا دستورهای دینی از جانب خداوند متعال معین شده و تعبدی است - ولو تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ . و در امور دنیوی و مادی شخصی و خصوصی نیز : مطلوب نیست ، و باید بهر نحوی که عقل و فکر خود آدم تشخیص داد ، با صدق و صلاح و درستی و جدیت اقدام کرد و نتیجه گرفت . پس مشاورت در امور اجتماعیست که منتهی میشود به صلاح اسلام و مسلمین و پیشرفت دین و خیر و نفع افراد مسلمان و توسعه و قدرت مملکت اسلامی و دفع ضرر و خسارت از مملکت و مسلمانان و نظم و ترتیب و تجهیزات مؤمنین در مقابل مخالفین و معاندین ، پس در این موارد است که باید متحد متفق شده و با هم مشاوره کنند .

متن

## الباب السابع و الخمسون فى الحلم

قال الصادق ( ع ) : الحلمُ سراجُ اللهِ يَسْتَضِيءُ بهِ صاحِبُهُ الى جَوارِهِ ، و لا يكونُ حليماً الا المُوَيَّدُ بأنوارِ المَعْرِفَةِ والتوحيدِ . والحلمُ يَدورُ على خمسةِ أوجِهٍ : أن يكونَ عزيزاً اَفيذِلً ، أو يكونَ صادقاً فيئْتَهُم ، أو يَدعو الى الحقِّ فيُستخَفُّ بهِ ، أو أن يُوذى بلاجرَم ، أو أن يُطالبَ ( يطلب ) بالحقِّ فيُخالِفُوهُ فيه ، فاذا أتيتَ كلَّها منها حَقَّه فقد أصبتَ . و قابلِ السفيةَ بالإعراضِ عنه و تركِ الجوابِ يَكُنِ الناسُ أنصارَكَ ، لأنَّ مَنْ جاوَبَ السفيةَ : فكأنَّه قد وَّضِعَ الحَطَبَ على النارِ . قال النبىِّ ( ص ) : مَثَلُ المُوْمِنِ كَمَثَلِ الأَرْضِ مَنافِعُهُم منها و أذاهم عليها .

ترجمه

## باب پنجاه و هفتم در حلم است

حضرت صادق ( ع ) فرموده است : حلم چراغ خدا است که انسان به وسیله نور آن نزدیک میشود به مجاورت و قرب پروردگار متعال . و انسان حلیم نمیشود مگر آنکه تأیید شود با انوار توحید و معارف الهی .  
و حلم در پنج حالت صورت میگیرد : در موردیکه عزت و بزرگی داشته است و خوار و کوچک شده است ، و در حالتیکه راست میگفته است و متهم بدروغ گشته است ، و در جاییکه دعوت بسوی حق میکرده است و مردم او را اهانت کرده و



سبک شمرده‌اند ، و چون بی‌آنکه جرم و گناهی را مرتکب شود اذیت و آزارش کنند ؛ و یا مطالبه و درخواست حق نماید و او را در آن حق مخالفت کنند . پس شخص حلیم در این پنج حالت با کمال وقار و حوصله ، حلم ورزیده و کوچکترین تزلزل و حالت ناراحتی پیدا نمیکنند ، و حلیم بودن مرد از حلم ورزیدن در این موارد معلوم میشود .

و سزاوار است که : با شخص بیخرد و سفیه بسؤال و جواب نپردازد ، و بلکه از او اعراض کند ، و چون اعتراض او را پاسخ نگوید : دیگران با او موافقت کرده و یاری خواهند نمود . ولی جواب دادن و بحث کردن با او مانند هیزم گزاردن در آتش است که شعله آتش را افروخته و بیشتر خواهد کرد .

رسول اکرم ( ص ) فرموده است : مؤمن مانند زمین است که همه از آن استفاده میبرند ، و آزار و اذیت و مزاحمت آنان نیز در روی همین زمین صورت میگیرد .

### شرح

صفت حلم در مقابل غضب است ، و در اثر صبر و تواضع و خضوع حاصل میشود ، و خضوع و فروتنی حاصل نمیشود مگر پس از تحقق حقیقت توحید و معرفت بعظمت و جلال و قدرت پروردگار متعال ، و چون انسان ، خداوند توانا را مؤثر و محیط و حاکم مطلق و سلطان حقیقی بر همه موجودات دید : قهراً از خودبینی و خودپسندی و خودخواهی دور گشته ، و پیوسته با حالت بندگی و خضوع و خشوع و اطاعت و ذلت و تسلیم و تفویض و رضا و صبر زندگی خواهد کرد . اینستکه در روایات شریفه علم توأم با حلم ذکر میشود : یعنی علمیکه توأم با خضوع و خشوع بوده ، و از خودپسندی و خودخواهی و خودبینی دور باشد .

صد هزاران حلم دارند این گروه      هر یکی حلمی از آنها صد چوکوه  
حلمشان بیدار را ابله کند      زیرک صد چشم را گمره کند

## متن

و مَنْ لَا يَصْبِرُ عَلَى جَفَاءِ الْخَلْقِ لَا يَصِلُ إِلَى رِضَا اللَّهِ تَعَالَى ، لَأَنَّ رِضَا اللَّهِ تَعَالَى مَشُوبٌ بِجَفَاءِ الْخَلْقِ . وَ حُكِيَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ : أَيَّاكَ أَعْنَى ! قَالَ وَ عَنكَ أَحْلَمُ ( أَنَا مِنْكَ أَعْنَى ، قَالَ أَنَا عَنْكَ أَحْلَمُ ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) : بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْكَزًا ( مَرْكَبًا ) وَ لِلْعِلْمِ مَعْدِنًا وَ لِلصَّبْرِ مَسْكَنًا . ( صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) ، وَ حَقِيقَةُ الْحِلْمِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ خَالَفَكَ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنْتِقَامِ مِنْهُ ، كَمَا وَرَدَ فِي الدُّعَاءِ : إِلَهِي أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُؤَاخِذَنِي بِعَمَلِي وَ تَسْتَدِلَّنِي بِخَطِيئَتِي ) .

## ترجمه

و کسیکه صبر و تحمل بر جفا و آزار مردم نکند : نخواهد توانست برضای پروردگار متعال نائل گردد ، زیرا رضای خداوند آمیخته و توأم با جفای خلق است . و حکایت شده است که : مردی به احنف بن قیس درشتی کرده و گفت : تو را قصد میکنم ! احنف در پاسخ او گفت : من در مقابل تو و حرفهایت بردباری نشان میدهم .

و رسول اکرم ( ص ) فرموده است : برانگیخته شده‌ام و برای بردباری مرکز و مرکب هستم ، و معدن دانشم ، و مسکن و محل صبرم .

و حقیقت حلم اینستکه : در گذری از کسیکه در حق تو بدی کرده و خلاف رأی

تو را بجا آورده است ، و تو قدرت بر انتقام داری . چنانکه در دعاء وارد شده است که : پروردگارا فضل تو وسیعتر و حلم تو برتر از آنستکه بسبب سوء عمل مرا بگیری ، و بخطای من مرا خوار و ذلیل نمایی .

### شرح

در اغلب موارد ضررها و آزارهایی که بانسان میرسد : از اختیار خارج ، و ناراحتی و اضطراب و دفاع نه تنها مؤثر نیست ، بلکه بیشتر موجب تحریک احساسات بوده و بر ناراحتی فکری و پریشانی خاطر افزوده ، و مانع از استقامت و انجام وظیفه خواهد شد .

و چون انسان در مقابل عظمت و جلال پروردگار متعال ، حالت خضوع و خشوع و بندگی پیدا کرده ، و با صفت تسلیم و تفویض و صبر موصوف گردید : قهراً از گفته‌ها و حرکات مخالف دیگران متأثر نشده ، و کمترین انکسار و ضعف و سستی در نیات و وظائف او پیدا نگشته ، و پیوسته با کمال خلوص متوجه بانجام وظائف بندگی است ، اینستکه در مورد رضای خداوند متعال قرار خواهد گرفت .

که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد      کوه را کی در رباید تند باد

متن

## الباب الثامن والخمسون في التواضع

قال الصادق (ع) : التواضع أصل كل شرف نفيس و مرتبة رفيعة ، و لو كان للتواضع لغة يفهمها الخلق لنطق عن حقايق ما في مخفيات العواقب . و التواضع ما يكون لله و في الله . و ما سواه فكبر ( مكر ) ، و من تواضع لله شرفه الله على كثير من عباده ( سئل بعضهم عن التواضع ؟ قال هو أن يخضع للحق و ينقاد له و لو سمعه من صبي . و كثير من انواع الكبر يمنع من استفادة العلم و قبوله و الانقياد له . و فيه وردت الآيات التي فيها ذم المتكبرين ) و لأهل التواضع سيماء يعرفها أهل السموات ( السماء ) من الملائكة و أهل الارض من العارفين . قال الله تعالى : و على الأعراف رجال يعرفون كلاً بسيماهم . و قال ايضاً : من یرتد منكم عن دينه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه أذلة علی المؤمنین أعزّة علی الكافرين . و قال ايضاً : إن أكرمکم عند الله أتقیکم . و قال : فلا تزکوا انفسکم .

ترجمه

## باب پنجاه و هشتم در تواضع است

حضرت صادق (ع) فرموده است : تواضع و فروتنی اساس هرگونه شرافت عظیم و مرتبه بلندی است ، و اگر برای تواضع زبان و لغتی بود هر آینه خبر میداد

ما را از حقایق پوشیده و اسرار نهان و نتایجی که برای آن هست .  
و تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد ، و اگر نه : آن مکر و تکبر  
است ، اگرچه به صورت تواضع باشد . و چون تواضع برای خدا شد : خداوند متعال  
او را عزّت و بزرگی داده ، و شرافت بر دیگران پیدا میکند .  
بعضی از علماء را از حقیقت تواضع پرسیدند ؟ جواب داد که : تواضع اینستکه  
در مقابل حقّ مطیع و خاضع گردد ، اگرچه طرف یک فرد پست و یا بچه‌ای باشد .  
و تکبر در بسیاری از موارد مانع از آموختن علوم و استفاده از اهل علم و معرفت  
شده ، و از خضوع و فروتنی در مقابل حق و علم و از قبول آن نهی میکند .  
و دربارهٔ فروتنی آیاتی نازل شده است که در ضمن آنها بمذمت و نکوهش تکبر  
اشاره فرموده است .

و برای اشخاص متواضع چهره‌های مخصوصی است که : ملائکه آسمان و اهل  
معرفت از اهل زمین آنان را می‌شناسند .

خداوند متعال میفرماید : در مقامات بلند و بالا مردانی هستند که هر کسیرا از  
چهره و سیمای او میشناسند ، و خصوصیات روحی او را تشخیص میدهند . و باز  
فرموده است : هرگاه شما از دین مقدّس الهی منصرف و مرتدّ گردید ، خواهد آورد  
خداوند متعال جمعیرا که دوست میدارد آنانرا و آنان نیز خدا را دوست میدارند و  
آنان در مقابل مؤمنین متواضع و پست بوده و در مقابل کفّار عزیز و بزرگوارند . و  
فرمود : گرامی‌ترین شماها نزد پروردگار متعال کسی است که پرهیزکارتر باشد . و  
فرمود : خودتان را با تزکیه و تقدیس و ترفیع مقام معرفی  
نکنید .

## شرح

هنگامیکه انسان متوجه بالوهیت و عظمت و جلال پروردگار متعال گشته ، و عبودیت و ذلت و عجز و حقارت خود را دید : قهراً در همه حال و در هر مقام خود را کوچک و محدود و فقیر دانسته ، و ذاتاً و وجداناً از خودبینی و خودستایی دوری خواهد کرد ، و این معنی را تواضع لله گویند . و چون تواضع در مواردی صورت گیرد که در راه خدا است و منتهی بخدا می شود : آن را تواضع فی الله گویند .

و در صورتیکه فروتنی روی اغراض دنیوی و مقاصد مادی صورت گیرد ، مانند تواضع برای جلب نفوس و اظهار قدس و تقوی و ایجاد محبت و بدست آوردن مال و عنوان و اعمال نظرهای شخصی و امثال اینها : برگشت آن بخودپسندی و خودستایی و خودخواهی بوده ، و حيله و مکرری نیز به تکبر اضافه خواهد شد .

در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسی است

آن به کزین گریوه سبکبار بگذری

آن کس که او فتاد خدایش گرفت دست

گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری

در کوی عشق شوکت شاهی نمیخرند

اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

## متن

( قال رسول الله ( ص ) : ان الله أوحى إلي أن تواضعوا حتى لا يفخر أحد على أحد و لا يبغي أحد على أحد ، و ما تواضع أحد لله إلا رفعه الله . و كان رسول الله ( ص ) اذا مرَّ على الصبيان فيسلم عليهم لكمال تواضعه ) و اصل

التواضع من إجلال ( جلال ) الله تعالى و هيبتِهِ و عَظَمَتِهِ ، و ليس لله عزوجل عبادة يُقبلها و يرضاها إلّا و بأبها التواضع ، و لا يعرف ما في ( في معنى ) حقيقة التواضع الا المقربون من عباده المتصلون بوحدانيته . قال الله تعالى : و عبادة الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً . و قد أمر الله عزوجل أعزّ خلقه و سيّد بريته محمداً صلى الله عليه و آله بالتواضع ، فقال عزوجل : و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين . و التواضع مزرعة الخشوع و الخضوع و الخشية و الحياء و انهنّ لا تتبين ( يبتن ) الا منها ( منها و فيها ) و لا يسلم الشرف التام الحقيقي الا بالتواضع ( للمتواضع ) في ذات الله تعالى .

#### ترجمه

رسول اکرم ( ص ) فرموده است : خداوند متعال وحی کرده است مرا که تواضع کنید تا فخر و مباهات ننماید یکی از شماها بر دیگری و ظلم و تعدی نکنند کسی بر فرد دیگر ، و فروتنی نمیکند شخصی برای خدا و در راه او مگر آنکه خداوند متعال او را عزّت و بلندی مقام میدهد .

و رسول اکرم ( ص ) هرگاه در عبور خود به بچه‌ای برمیخورد : او را سلام میداد ، از جهت نهایت تواضع آنحضرت .

و حقیقت تواضع اینستکه : انسان از جهت جلال و عظمت پروردگار متعال و در مقابل عزت و بزرگواری او پیوسته خود را حقیر و ضعیف دیده و فروتنی کند .

و هیچگونه عبادت و طاعتی نیست که مورد قبول و رضای پروردگار متعال قرار گیرد : مگر آنکه به صورت تواضع و شکسته دلی و ذلت نفس انجام بگیرد .

و از حقیقت تواضع و از نتایج دقیق آن آگاه نمیشود ، مگر کسانی که از بندگان مقرب و خاص خدا و از موحدین حقیقی و کامل باشند .

و خداوند متعال میفرماید : و بندگان مخصوص من که مورد عنایت و رحمت من قرار میگیرند ، افرادی هستند که با کمال فروتنی و افتادگی راه می‌روند ، و چون مردم نادان و خودپسند آنانرا خطاب کرده و با آنان سخن گویند : با نهایت نرمی و تواضع و سلامتی نفس و طهارت قلب جواب میدهند .

و خداوند متعال امر فرموده است گرامیترین بنده و عزیزترین فرد خلق خود رسول اکرم ( ص ) را بموضوع تواضع ، و فرموده است که : در مقابل بندگان مؤمن فروتنی و نرمی را شیوه خود قرار بده ، و با کمال مهربانی و صفا با آنان رفتار بکن .

و تواضع محل کشت کردن و روییدن خشوع و خضوع و خشیت و حیاء است . و آنها آشکار نمیشوند و ظهور نمیکنند مگر از همان محل تواضع . و شرافت بمعنی حقیقی و تمام نیز حاصل نمیشود مگر با تواضع در مقابل پروردگار متعال .

### شرح

روح طاعت و عبادت ، عبودیت و بندگی است ، و روح عبودیت خضوع و فروتنی است ، و روح فروتنی ذلت و حقارت نفس در مقابل عزت و عظمت و کبریائی پروردگار متعال است ، و نتیجه ذلت نفس و خضوع کمال عزت و بهاء و نور و انشراح صدر است .

پس حقیقت عزت و علو مقام و رفعت درجه حاصل نمیشود مگر در اثر تواضع و فروتنی و عبودیت ، اینست که خداوند متعال میفرماید : و لِلّٰهِ الْعِزَّةُ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِينَ و لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ .



و مردم مادی و دنیاپرست تصور میکنند که : عزّت و بزرگواری در اثر مالدارى و ثروت و خودنمایی و خودپسندی و تکبر حاصل میشود ، و غفلت دارند که دنیا و مال و اعتبارات ظاهری مادی در معرض زوال و تغییر و تبدل بوده ، و موقتی و چند روزی و صوری است ، و گذشته از این : موجب بی‌نیازی نفس و غنای قلب نبوده ، و فکر و نظر و تمایلات انسان را تأمین نمیکند ، و بلکه بر نیاز و فقر و گرفتاری و احتیاج آدمی میافزاید .

مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم      شهان بی کمر و خسروان بی کلهند  
قدم مننه بخرابات جز بشرط ادب      که سالکان درش محرمان پادشهند

متن

## الباب التاسع والخمسون في الاقتداء

قال الصادق (ع) : لا يصحّ ( ليس ) الاقتداءُ الا بصِحّةِ قِسْمَةِ ( نسبة ) الأرواح في الأزل ، و امتزاج ( و انشراح ) نورِ الوقت بنور الأزليّ ( الأزل ، الأوّل ) ، و ليس الاقتداء بالتوسّم ( بالترسّم ) بحركات الظاهر و التنسّب الى أولياء الدين من الحكماء و الائمة ، قال الله تعالى : يومَ ندعو كلُّ أناسٍ بامامهم - اى مَنْ كان اقتدى بمُحقِّ قُبَلٍ و زُكِّي ( بمُحقّ فهو زَكِيّ ) . قال الله تعالى : فاذا نُفخَ فى الصور فلا أنسابَ بينهم يومئذٍ و لا يتساءلون . و قال اميرالمؤمنين علىّ بن ابيطالب (ع) : الأرواحُ جُنودٌ مُجَنَّدَةٌ فما تعرّفَ منها اتّلفَ و ما تناكرَ منها اختلفَ .

ترجمه

## باب پنجاه و نهم در اقتداء و پیروی کردن است

حضرت صادق (ع) فرموده است : پیروی کردن و ملحق شدن بشخصی درست نمیشود مگر با دسته بندی و سنخیت و تناسب تکوینی که در روز اول و در عالم ذرّ واقع شده است ، و با ارتباط نورانیت و موفقیت فعلی با نور گذشته و ازلی ، و انشراح و روشن شدن این اقتداء و تناسب از نور نسبت سابق .  
و هرگز اقتداء با وابستگی صوری و تعینات ظاهری و علامت‌های عادی تحقق نیابد ، و تنها انتساب به پیشوایان و بزرگان دینی کفایت نمیکند .

خداوند متعال میفرماید: در روز قیامت هر طائفه‌ای را باسم پیشوا و امام آنها میخوانیم - یعنی هر کسیکه روی حقیقت از امام خود پیروی کرد: او پذیرفته شده و از انحراف دور و پاک است.

و باز میفرماید: چون نفخ صور شد نسبت‌های ظاهری و وابستگی‌های صوری برداشته شده، و هیچگونه از همدیگر پرسش نمیکنند.

و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) میفرماید: ارواح چون لشگرهای طبقه‌بندی شده هستند، آنچه با همدیگر انس گرفته و سابقه نسبت داشته باشند: الفت میگیرند. و آنچه اختلاف طبقه‌ای دارند، از همدیگر جدایی و اختلاف پیدا میکنند.

### شرح

فهمیده شد که اقتداء و پیروی کردن از دیگری و وابسته بودن بیک شخصی یا عقیده‌ای، ارتباط بحالت سابقه روحی دارد، و بهر طوری که روح انسان اقتضاء داشته و مناسب و ملایم باشد: وابستگی و اقتداء محقق میشود.

و اقتداء حقیقی در صورتی محقق میشود که: روح و قلب انسان مطابق صفات و حالات دیگری که متبوع است بوده، و حقیقتاً برنگ او دگرگون گردد.

پس دعوی اقتداء کردن بمجرّد تغییر شکل و تبدیل صورت و تلّون ظاهری کفایت نخواهد کرد، و باید به قلب و باطن و روح متوجّه شد که پیرو کیست؟ آیا حقیقت اقتداء او از رحمن است یا از شیطان؟ و آیا از حقّ پیروی میکند یا از نفس؟

و بسا از اشخاصیکه بصورت مقتدی از انبیاء و اولیاء و اتقیاء و صالحین هستند،

ولی در باطن تابع نفس و شیطانند .

کلید گنج سعادت قبول اهل دلست مباد آنکه در این نکته شک و ریب کند  
شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد که چند سال بجان خدمت شعیب کند

### متن

و قيل لمحمد بن الحنفية من أدبک؟ قال ( فقال ) أدبني ربّي في نفسي ، فما  
استحسنته ( استحسنت ) من اولی الالباب و البصيرة تبعثهم به و استعملته ، و ما  
استقبحته ( استقبحت ) من الجهال اجتنبتّه و تركته مُستفراً ( مستقراً ، مستيقناً ) ،  
فأوصلني ذلك الى كُنوز العلم ( طريق كنوز العلم ) . و لا طريقَ للاكياس من  
المؤمنين أسلم من الاقتداء ، لانه المنهج الاوضح و المقصدُ الأصحّ ، قال الله  
عزوجل لأعزّ خلقه محمد ( ص ) اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده . و قال  
عزوجل : ثم أوحينا اليك أن اتبع ملّة ابراهيم حنيفاً - فلو كان لدين الله تعالى  
مسلك أقوم من الاقتداء لندب أنبياءه و أوليائه اليه . قال النسبي ( ص ) : في  
القلب ( في القلوب ) نور لا يضيئ الا من اتّباع الحق و قصد السبيل و هو من نور  
الأنبياء مودّع في قلوب المؤمنين .

### ترجمه

و گفته شد برای محمد بن حنفیه : تو را کی تربیت کرده است ؟ فرمود : مرا  
پروردگارم از نفس خودم و در باطن تربیت نموده است ، پس آنچه را که از صاحبان  
خرد و بصیرت دیده و پسندیدم : آن را بکار بستم ، و هرچه از مردم نادان مشاهده  
کرده و قبیح شمردم : از آن پرهیز کرده و نفرت نشان دادم ، و این روش مرا به

کنزهای علم و گنجهای معرفت رسانید .

و برای اشخاص زیرک و فهمیده راهی سالمتر و بهتر از اقتداء کردن از افراد برجسته و بامعرفت نیست ، زیرا پیروی نمودن از چنین افراد طریق روشن و راه کاملاً صحیحی است .

خداوند متعال به گرامیترین بنده خود رسول اکرم ( ص ) می فرماید : این پیغمبران افرادی هستند که خداوند متعال آنان را هدایت فرموده است ، پس از آنان پیروی کن .

و باز میفرماید : پیروی کن از روش و آیین پاک ابراهیم .

و اگر برای دین خدا راهی مستقیمتر و بهتر و محکمتر از اقتداء بود : هر آینه اولیاء و انبیاء بآن راه دعوت میشدند .

و رسول اکرم ( ص ) میفرماید : در قلوب مؤمنین نور است پنهان ، و روشن و آشکار نمیشود مگر از پیروی حق و از سلوک در صراط مستقیم ، و آن شعاعیست از نور انبیاء که در دلهای مؤمنین جا داده شده است .

### شرح

اقتداء کردن به انبیاء و اولیاء الهی و صالحین سادهترین راه و بهترین روش و پسندیدهترین شیوه ایست که هیچگونه احتمال خطاء و انحراف و اشتباهی در آن داده نمیشود .

و این همان معنی است که : از آیه شریفه - اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین أنعمت علیهم - منظور است .

و در مقابل این معنی : پیروی کردن از اشخاص مشکوک الحال و مشتبه العمل

و گمراه و منحرف و محجوب و تاریک دل ( مغضوبٌ علیهم و لالضالین ) است ، خواه در رفتار باشد و یا در کردار و یا در پندار ، و به طور کلی : هر شخص مؤمن و محتاط را میباید که از تبعیت و پیروی و تقلید این اشخاص به پرهیزد ، خواه در پوشاک یا در خوراک یا در آداب یا در اعمال یا در افکار .

دامن دوست بدست آر و ز دشمن بگسل

مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان

کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز

تا بخلوتگه خورشید رسی چرخ زنان

متن

## الباب الستون فی العفو

قال الصادق (ع) : العفو عند القدرة (المقدرة) من سنن المرسلين و أسرار المتقين (و المتقين) ، و تفسیر العفو أن لا تلزم صاحبك فيما أجرم ظاهراً و تنسى من الأصل ما أصبت منه باطناً و تزيد على الاختيارات احساناً ، و لن يجد الى ذلك سبيلاً الا من قد عفى الله تعالى عنه و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر عنه و زيّنه بكرامته و ألّسه من نور بهائه ، لان العفو والغفران صفتان من صفات الله تعالى أو دعهما في أسرار أصفياه ليخلقوا مع الخلق باخلاق خالقهم و جاعلهم ، لذلك (كذلك) قال الله عزوجل : وليعفوا وليصنفحوا الا تحبون أن يعفركم الله و الله غفور رحيم .

ترجمه

## باب شصتم در عفو است

حضرت صادق (ع) فرمود : عفو کردن هنگام قدرت و تسلط روش انبياء و از اسرار نهان پرهیزکارانست .  
و حقیقت عفو اینستکه : شخص گناهکار را چشم پوشی و اغماض کرده و بظاهر او را ملزم بخطاء و گناهش ننمایی ، و از آنچه بتو رسیده است از اهانت و ضرر و ناراحتی ، از باطن و قلب ببخشی ، و اضافه بر اینها او را نیکویی و خوبی روا بداری .

و هرگز کسی نتواند بمقام حقیقی عفو برسد ، مگر آنکه پروردگار متعال گناههای گذشته و آینده او را عفو فرموده ، و او را بخلعت کرامت و برگزیدگی خود زینت داده ، و از پرتو نور مبارک خود او را بپوشاند .

آری عفو و غفران از صفات خداوند عزیز است ، و آنها را در دل‌های بندگان مخصوص و انتخاب شده خود قرار میدهد ، تا مانند حق تعالی با بندگان و افراد مردم با بخشش و گذشت رفتار کرده ، و با صفات و اخلاق الهی متخلق گردند . خداوند متعال از همین نظر است که میفرماید : عفو کنند و اغماض نمایند ، و آیا دوست نمیدارید که خداوند جهان نیز از شما عفو فرموده و گناههای شما را ببخشد ، و خداوند متعال آمرزنده و مهربان است به بندگان خود .

### شرح

غفران نسبت بگناه مسلم است و متعلق بآن می‌شود ، ولی عفو در مقابل هر خطاء و اشتباه و گناهی اطلاق شده ، و اغلب اوقات نسبت آن بصاحب خطاء داده میشود . پس غفران به معنی بخشیدن ، و عفو به معنی درگذشتن است ، و چون معصیت و گناه در مقابل پروردگار است : اکثر اطلاق غفران نیز از جانب خداوند متعال صورت خواهد گرفت .

و از لحاظ اینکه شخص مؤمن لازمست متصف بصفات خدا باشد : در این مورد هم چنین است ، یعنی کسیکه میخواهد از بندگان مقرب خدا باشد : میباید در باطن و حقیقت با صفات الهی و با غفران و عفو موصوف گشته ، و خطاهای دیگران را مورد مؤاخذه قرار نداده ، و از آنان چشم‌پوشی و اغماض نماید .

البته ایندو صفت وقتی در دل انسان جایگیر و ثابت میشود که : خود مورد



مغفرت و عفو الهی قرار گرفته ، و دل پاک و نورانی و خاضع داشته ، و از صفات حیوانی و شیطنانی دور باشد .

هست امیدم که علی رغم عدو روز جزا فیض عفوش نهد بار گنه بر دوشم  
پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت من چرا ملک جهان را بجوی نفروشم

### متن

و مَنْ لَا يَعْفُو عَنْ بَشَرٍ مِثْلِهِ كَيْفَ يَرْجُو عَفْوَ مَلِكٍ جَبَّارٍ . و قَالَ النَّبِيُّ ( ص )  
حَاكِيًا عَنْ رَبِّهِ يَا مَرْهَ بِهِذِهِ الْخِصَالُ ، قَالَ : صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ  
أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ . وَ قَدْ أَمَرْنَا بِمَتَابِعَتِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى  
( يَقُولُ اللَّهُ ، لَقَوْلِ اللَّهِ ) وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ، وَ  
الْعَفْوُ سِرُّ اللَّهِ فِي الْقُلُوبِ قُلُوبِ خَوَاصِّهِ فَمَنْ يَسَّرَ لَهُ سَرَّهُ ( فَمَنْ بَشَّرَ اللَّهُ لَهُ  
يَسَّرَ لَهُ ) ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) يَقُولُ : أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ كَأَبِي ضَمُّمٍ !  
قَالُوا ( قَالَ ) يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَبُو ضَمُّمٍ ؟ قَالَ : رَجُلٌ مَمَّنْ قَبْلَكُمْ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ  
يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ تَصَدَّقْتُ بِعَرَضِي عَلَى النَّاسِ عَامَّةً .

### ترجمه

و کسی که از فردی مانند خود نمیتواند گذشت داشته باشد : چگونه انتظار و  
توقع دارد که خداوندیکه صاحب ملکوت و جبروت است از او بگذرد .  
رسول اکرم ( ص ) از پروردگار متعال حکایت میکند که فرموده است : کسیرا که  
از تو قطع کرده است صله کن ، و از کسی که ستم به تو کرده است درگذر ، و آنکسیرا  
که تو را محروم کرده است بخشش کن ، و کسیرا که بتو بدی کرده است نیکویی و

خوبی کن .

و ما مأمور هستیم به پیروی کردن از طریق رسول اکرم ( ص ) ، چنانکه خداوند متعال فرموده است : آنچه را که رسول اکرم ( ص ) آورده است بپذیرید و بپذیرید ، و از آنچه نهی و منع کرده است خودداری و دوری کنید .

و عفو کردن سزای است از اسرار الهی که در قلوب خواصّ بندگان جا میگیرد ، و کسیکه خداوند متعال چنین عنایتی در حق او نموده و صفت عفو را باو عطا فرمود ، قلب او را مسرور و منشرح کرده است .

و رسول خدا ( ص ) میفرمود : آیا کسی از شماها نمیتواند مانند ابی ضمضم باشد ؟ گفتند : یا رسول الله ابو ضمضم کیست ؟

فرمود : ابو ضمضم مردی از امتهای گذشته بود ، و هر روز چون صبح میکرد میگفت : پروردگارا من آبرو و عنوان خود را برای خدمت به مردم و بندگان تو وقف کرده‌ام .

### شرح

صفت عفو نوری است که از جانب پروردگار متعال بقلب پاک بنده خاضع او اضافه شده ، و در اثر این نور پیوسته خود را در مقابل عظمت و جلال و جبروت خداوند عزیز کوچک و حقیر و فقیر دیده ، و نسبت به بندگان خدا مهربان و خدمتگزار بوده ، و تنها برای اطاعت و رضای پروردگار متعال مشغول انجام وظائف عبودیت و خدمت خواهد شد .

و چون نور صفت عفو در دل منور گشت : از خلاف و عصیان دیگران چشم‌پوشی خواهد کرد ، و در مقابل قطع مهربانی صله نموده ، و مردم ظالم را عفو و بخشش

کرده ، و در مقابل بدی‌ها به خوبی جزاء داده ، و بطور کلی خودستایی و خودبینی را از خود کنار کرده ، و با کمال خلوص و محبت با مردم دیگر مساعد و نیکخواه و مهربان خواهد بود .

بخواری منگر ای منعم ضعیفان و نحیفانرا

که صدر مجلس عشرت گدای ره نشین دارد

چو بر روی زمین باشی توانایی غنیمت دان

که دوران ناتوانیها بسی زیر زمین دارد

بلاگردان جان و تن دعای مستمندانست

که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد

متن

## الباب الحادى والستون فى حُسن الخُلق

قال الصادق (ع) : الخُلقُ الحَسَنُ جمالٌ فى الدنيا و نُزْهَةٌ فى الآخرة ، و به كمالُ الدين و القُربَةُ الى الله تعالى ، و لا يكون حُسن الخلق الا فى كلِّ ولىّ و صفىّ ( نبيّ و ولىّ و وصىّ ) ، لأن الله تعالى أبى أن يترك الطافه و حُسن الخلق الا فى مطايا نوره الأعلى و جماله الأزكى ، لأنّها خصلة يختصّ بها الأعرفين به ( الا عرف بربه ) ، و لا يعلم ما فى حقيقة حُسن الخلق الا الله عزّوجلّ .

ترجمه

## باب شصت و یکم در حُسن خلق است

حضرت صادق (ع) فرموده است : خوی نیکو جمال است در دنیا ، و گشایش و خوشی است در آخرت ، و با آن آیین و دینِ هر کسی کامل میگردد ، و موجب کمال انسان و قرب او به پروردگار متعال است .

و حسن خلق متحقق نمیشود مگر در وجود پیامبران الهی و اوصیاء آنان و اولیاء و اصفیاء حق تعالی : زیرا که خداوند متعال خودداری میکند از افاضه الطاف مخصوص و فیض خوی نیکو مگر درباره کسانیکه آنان محلّ نور اعلا و جمال پاک احدیّت هستند ، و آن صفتی است که مخصوص گرداند آن را بافراذیکه معرفت کامل به پروردگار متعال دارند ، و حقیقت و نتایج حسن خلق را نتواند بآنطوریکه

هست بفهمد مگر خداوند متعال .

### شرح

مقصود از حسن خلق اینستکه اخلاق زشت و خویهای ناپسند را از قلب خود دور کرده ، و با صفات حمیده و اخلاق پسندیده زینت دهد ، و در نتیجه این تزکیه و تحلیله : خوشرفتاری و حسن آداب در معاشرت و معاملت و مصاحبت و زندگی شخصی و اجتماعی پیدا میشود .

و تنها حسن خلق ظاهری در معاشرت با مردم کافی نیست : زیرا که حسن خلق بطور تحقیق هنگامی صورت میگیرد که هیچگونه اثری از خویهای مذمومه ( تکبر ، ریا ، خودبینی ، علاقه بزندگی دنیوی مادی ، طمع ، حسد ، غضب ، خودپسندی ، حرص ، نفاق ، کینه ، جدال ) در قلب انسان باقی نباشد ، و تا صفت خودستایی یا خودبینی یا خودپسندی یا خودنمایی یا طمع یا حسد در دل انسانی جایگیر است : چگونه میتواند با دیگران با صفات ( خلوص نیت و تواضع و حلم و صبر و صدق و عطوفت و برابری و سخا و عفو و تقوی و خشوع و قناعت ) رفتار نماید .

پس تکمیل دین با تهذیب اخلاق صورت میگیرد ، و اینمعنی است که : موجب جمال و کمال آدمی است ، و از لحاظ روحانی قلب انسان را منور و منشرح و روشن میکند .

و هنگامی قلب انسان مهذب و پاک و با اخلاق حسنه متصف گردد که : نور حقیقت و جلوه حق در دل بتابد ، و از اینجا مراحل سیر و سلوک روحانی و استفاضه‌های نورانی و کسب معارف و درک حقایق الهی شروع میشود .

و تا تهذیب اخلاق و تزکیه قلب محقق نگشته است : حسن خلق حقیقی صورت نخواهد گرفت ، و حسن خلق توأم است با تابش نور ایمان در قلب - دیو چون بیرون رود فرشته درآید - و همین نور است که بوسیله آن معرفت ربّ عزوجلّ و معرفت اولیاء الله حاصل شود .

## متن

قال رسول الله ( ص ) : حاتمُ زماننا حسنُ الخلق . و الخلق الحسن الطّفُ شیء فی الدین و أثقلُ شیء فی المیزان ، و سوءُ الخلق یفسد العملَ كما یفسد الخلُّ العسل ، و ان ارتقی فی الدرجات فمصیره الی الهوان . قال رسول الله ( ص ) حسن الخلق شجرة فی الجنة و صاحبه متعلّق بغصنها یجذبه الیها ، و سوء الخلق شجرة فی النار و صاحبه متعلّق بغصنها یجذبه الیها .

## ترجمه

رسول اکرم ( ص ) فرموده است : حاتم زمان ما کسی که حسن خلق داشته باشد . و خوی نیکو لطیفترین و ظریفترین چیز است در میان موضوعات دینی ، و در عین حال سنگینترین آنها است از جهت وزن و ارزش در مقام میزان کردن اعمال و حسنات .

و سوء خلق اعمال و حسنات انسان را ضایع و محو میکند ، چنانکه سرکه عسل را فاسد و خراب میکند . و چون سوء خلق بدرجه اعلای برسد : صاحب خود را بنهایت خواری و انحطاط خواهد کشید .

رسول اکرم ( ص ) فرموده است : حسن خلق درختی است در بهشت و صاحب

اینصفت آویزان میشود بشاخه‌ای از آن ، و این شاخه او را بسوی بهشت خواهد کشید . و سوء خلق درختی است در جهنم و کسیکه دارای اینصفت است آویزان شده است به یکی از شاخه‌های آن درخت و او را بسوی جهنم میکشد .

### شرح

حاتم طائی در جهت سخاوت مشهور است ، ولی کسیکه با حسن خلق آرایش یافت از حاتم سخیتر است .

سخاوت حاتم تنها از جهت مال و دارائی مادّی بود ، ولی چون حسن خلق حقیقی پیدا شود : انسان از جهت مال و همچنین از جهت عنوان و حیثیت و آبرو و مقام گذشت پیدا میکند .

در صورتیکه حسن خلق پیدا شد : از خودستایی و از خودپسندی و از خودبینی و از خودنمایی و از طمعکاری و از هوسرانی و از شهوات و تمایلات نفسانی و از حرص و غضب و حسد خودداری و پرهیزکاری کرده ، و در حقیقت از این خواهشهای نفسانی می‌گذرد .

آن توئی و آن زخم بر خود میزنی	بر خود آندم تار لعنت می‌تنی
در خود این بد را نمی‌بینی عیان	ورنه دشمن بوده‌ای خود را بجان

متن

## الباب الثانی و السِّتُون فی العِلْم

قال الصادق (ع) : العِلْمُ أصلُ كلِّ حالٍ سَنِيٍّ ، و مُنتهى كلِّ منزلةٍ رفيعةٍ ، و لذلك قال النبيّ (ص) طَلِبُ العِلْمِ فريضةٌ على كلِّ مُسلمٍ و مسلمةٍ ، اى علمِ التقوى و اليقين . و قال ايضاً ( و قال علىّ عليه السلام ) : اُطلبوا العِلْمَ و لو بالصِّينِ ، و هو علمُ معرفةِ النفسِ و فيه معرفةُ الربِّ عزّوجلّ . و قال النبيّ (ص) : مَنْ عَرَفَ نفسَه فقد عَرَفَ رَبّه . ثُمَّ عَلَيْكَ مِنَ العِلْمِ ( بالعلم ) بما لا يَصِحُّ العَمَلُ الا به ، و هو الاخلاص ، قال النبيّ (ص) : نعوذُ باللّهِ من عِلْمٍ لا يَنْفَعُ ، و هو العِلْمُ الَّذِي يُضَادُّ ( لا يصادفه ) العَمَلُ بِالاخلاصِ .

ترجمه

## باب شصت و دوم در علم است

حضرت صادق (ع) فرموده است : علم داشتن ریشه هرگونه از حالات مخصوص بوده ، و نهایت هر مقام بالا و بلندی میباشد ، و از اینجا است که رسول اکرم (ص) فرموده است : طلب کردن و بدست آوردن علم واجب است برای هر فردی از مرد و زن مسلمان ، و مراد علوم مربوط بتقوی و تحصیل یقین است .  
و باز فرموده است که : بطلبید علم را اگرچه در سرزمین چین باشد ، و مراد علمی است که مربوط به معرفة النفس باشد ، و شناختن نفس موجب معرفت



پروردگار متعال خواهد بود .

و فرموده است رسول اکرم ( ص ) : کسیکه بشناسد نفس خود را البتّه خدای خود را شناخته است .

و سپس تو را باد که : علمی را یاد بگیری که در اصلاح اعمال و تصحیح وظائف تو مؤثر باشد ، و آن علوم مربوط باخلاص است که بدون آن عملی صحیح و قبول نمیشود .

رسول اکرم ( ص ) فرموده است که : پناه میبرم از علمیکه نافع نباشد ، و آن علمی است که اخلاص نیاورده و بلکه برخلاف اخلاص نتیجه دهد .

### شرح

حالات روحانی در اثر توجّه و علم باسما و صفات الهی برای انسان حاصل شود ، و مقامات معنوی در نتیجه علم یقینی و شهود جلال و جمال حقّ برقرار گردد ، و تکمیل نفس و تقویت روحانیت و انسانیت هر فردی در اثر این حالات و مقامات که از علم سرچشمه میگیرند متحقق میشود .

و میتوان گفت که : حقیقت حالات و مقامات و بلکه نتیجه و نهایت آنها همان علم و اطوار علم است .

و علومیکه برای تعیین وظائف لازم انسان و برای تربیت و تهذیب و تکمیل نفس بایستنی است ، سه مرتبه دارد :

اول - آگاه شدن از موانع و ضررها و خطرهایی که در راه سعادت و در ادامه وظائف بندگی برخورد میکند ، و دانستن تکالیف و وظائف لازم که از جانب پروردگار متعال متوجّه و تعیین میشود ، و این قسمت شامل همه وظائف عملی بنده میباشد

، مانند آداب زندگی ، آداب معاشرت ، آداب تجارت و معاملات ، آداب و احکام عبادت و بندگی ، و آنچه برای انسان واجب یا حرام یا مکروه یا مستحب یا مباح است .

و این قسمت از علوم ( آداب و احکام و قوانینی که الهی است ) در مرتبه اول برای هر مرد و زنی لازم و تحصیل آنها واجب است - فریضة علی کل مسلم و مسلمة .

دوم - مرتبه تهذیب اخلاق فاسده از قلب و تزکیه باطن از صفات رذیله ، و آرایش دادن دل با صفات حمیده و خوبیهای انسانیت ، و صفا دادن و طهارت و روحانیت قلب .

و تحصیل علوم مربوط باین قسمت پس از فرا گرفتن آداب و احکام و وظائف ظاهری ، برای هر فردی از زن و مرد لازم است ، و کسیکه در مقام تکمیل نفس و تقویت روح بوده و حقیقت انسانیت را در وجود خود میخوهد از آلودگیها و تاریکیها و گرفتگی به خوبیهای حیوانی نگهدارد : میباید عملاً و عملاً این قسمت را طی کند . و برگشت این قسمت بشناخت نفس است که بقوای نفسانی و صفات و اطوار و حالات آن آشنا شود ، و خوشبختی و سعادت و کمال خود را تشخیص بدهد ، و در اینجا مرحله نخست از سیر روحانی و ماوراء طبیعت شروع گردد ، و تحقیق و تعمق در این قسمت انسان را بمرحله شناخت پروردگار نزدیک نموده ، و باب معرفت رب متعال را فتح میکند .

و سزاوار است که اینقسمت از علم اگرچه در سرزمین بسیار دور باشد بدست آورده شود .

سوم - مرتبه علوم مربوط بحقائق و معارف الهی است ، و در اینجا شناخت

پروردگار متعال و معرفت باسما و صفات و افعال الهی حاصل گشته ، و کمال و نورانیت و روحانیت نفس با این علوم و معارف تکمیل میگردد .

و در این مرتبه حقیقت توحید و اخلاص برای انسان حاصل میشود ، و در اثر توجه کامل و اخلاص در اعمال و عبادات : ارتباط حقیقی و لقاء معنوی با پروردگار مهربان متحقق گردد .

یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود علم همه انبیات معلوم شود آن صورت غیبی که جهان طالب اوست در آینه فهم تو مفهوم شود این سه مرتبه از علوم برای کمال نفسانی و تربیت و خوشبختی حقیقی هر فردی از زن و مرد لازم است ، و اما علوم دیگر ( ریاضیات ، طبیعیات ، ادبیات ، فلسفه و علوم دیگر ) : هیچگونه مربوط به ترتیب نفس و کمال روح و صفای باطن و حقیقت انسانیت انسان نیست ، و در یک آبادی متشکل از صد خانواده : یک طبیب و یک مکانیک و یک مهندس و یک خیاط کافی است ، و بلکه برای پانصد خانواده نیز کافی خواهد بود ، و بعضی از علوم برای هزار خانواده نیز زیادی است : مانند داروسازی ، ماشین سازی ، مطبعه و چاپ کتاب ، صحافی ، و غیر اینها .

پس گذشته از اینکه این علوم برای همه افراد لازم و مورد حاجت نیست : ممکن است در مدت زندگی یک عمر هیچ گونه مورد ابتلاء و نیاز هم نباشد .

علم‌های اهل دل حمالشان	علم‌های اهل تن احمالشان
علم چون بر دل زند یاری شود	علم که بر تن زند باری شود
آن طرف که عشق میافزود و درد	بوحنیفه و شافعی درسی نکرد

## متن

واعلم أنّ قليلَ العلمِ يحتاجُ الى كثيرِ العملِ ، لأنّ علمَ ساعةٍ ( الساعة ) يُلزمُ صاحبَه استعمالَ طولِ دهره ( العمر ) . قال عيسى بنُ مريمَ عليه السلامُ : رأيتُ حَجْرًا مكتوباً عليه ( عليه مكتوب ) اقلبني ! فقلبتُه ، فاذاً على باطنه ( عليه من باطنه ) مكتوبٌ : مَنْ لا يَعْمَلُ بما يَعْلَمُ مَشْوَمٌ عليه طلبٌ ما يَعْلَمُ و مَرْدُودٌ عليه ما عِلْمٌ . أوحى اللهُ تعالى الى داود عليه السلامُ : إنّ أهونَ ما أنا صانعٌ بعالمٍ غيرِ عاملٍ بعلمه أشدُّ من سبعينَ عقوبةً باطنيةً أن أُخرجَ من قلبه حلاوةً ذكرى . و ليس الى الله سبحانه طريقٌ يُسلكُ الا بعلم ( بالعلم ) ، و العلمُ زينُ المرءِ في الدنيا ، و سائقُه الى الجنةِ ، و به يصلُ الى رِضوانِ الله تعالى .

## ترجمه

و متوجه باش که : اندکی از علم مقتضی بر عمل بسیار است ، زیرا چون در موضوعی برای انسان علم حاصل گشت : میباید پیوسته و تا آخر عمر خود مطابق آن عمل کند .

حضرت عیسی ( ع ) فرمود : سنگی را دیدم که روی آن نوشته شده بود مرا برگردان ! پس آن را برگردانیدم ، و در طرف دیگر آن نوشته شده بود که : کسیکه بعلم خود عمل نکند : تحصیل کردن علوم برای او شوم است ، و آنچه تا بحال دانسته است به ضرر او برگشت میکند ، زیرا علمیکه برابر با عمل نباشد : برای صاحبش وبال خواهد بود .

خداوند متعال به حضرت داود وحی فرمود : کمترین چیزیکه با یک عالم بیعمل معامله میکنم اینستکه حلاوت و لذت ذکر و مناجات خود را از دل او خارج

مینمایم ، و اینمعنی برای او از هفتاد عقوبت باطنی شدیدتر است .  
و باید متوجه شد که راهی برای سلوک بسوی خداوند متعال نیست مگر به  
وسیله علم و تا انسان عالم بوظائف خود نشده و از نشانیهای راه و از خصوصیات  
سلوک آگاه نباشد : نخواهد توانست این راه را سیر کند . پس علم در زندگی دنیوی و  
از نظر ظاهر زینت انسان است ، و از لحاظ معنی و حقیقت : او را بسوی بهشت  
سوق داده ، و بمرحله رضوان و خوشنودی پروردگار متعال هدایت خواهد کرد .

### شرح

دانستن مانند دیدن است ، و همینطوریکه پس از دیدن میباید قدم برداشته و  
مطابق دید عمل کرده و از دید استفاده نموده و نتیجه گرفت : دانستن نیز باید  
بخاطر عمل کردن و اجراء نمودن و تحقق پیدا کردن باشد . علم بآداب و احکام و  
قوانین الهی وقتی نتیجه بخش است که مطابق آنها عمل شود . و آشنا شدن و  
آگاهی از ابواب و فصول علم اخلاق هنگامی فایده میدهد که بمقتضای آن در  
تهذیب و تزکیه نفس کوشش شود . و علوم مربوط بحکمت و معرفت و حقایق الهی  
در صورتی ارزش داشته و حقیقت و صحت پیدا میکنند که در نفس انسانی رسوخ و  
تحقق یافته و به مرحله شهود روحانی برسد.

پس صحت و واقعیت و ارزش علم با عملی شدن و تحقق یافتن و اجراء کردن  
آنست ، و چنانکه بمرحله عمل نرسید ؛ هرگز مورد اعتماد و اعتبار قرار نگرفته ، و از  
سهو و خطا و اشتباه و انحراف مصون نخواهد بود .

در علوم طبیعی و ادبی و ریاضی نیز اینمعنی جاری است : شخص طبیب وقتی  
از علم خود استفاده میکند که مطابق دانسته خود عمل نماید ، و در اینصورت علم

او در نظر دیگران نیز اعتبار و ارزش پیدا خواهد کرد .

نه من ز بیعملی در جهان ملولم و بس      ملالت علماء هم ز علم بی عمل است  
و گاهی از مرحله عمل بعنوان تجربه تعبیر میکنند ، و در اغلب موارد اثر و  
نتیجه تجربه بیش از یاد گرفتن میباشد ، و تا مرحله تجربه پیش نیامده است  
آنطوریکه باید بجزئیات و خصوصیات و دقایق علم آگاهی حاصل نخواهد شد . پس  
هر علمی لازمست که توأم با تجربه ( عمل ) باشد ، و تا مرحله عملی بدقت و با  
حفظ تمام خصوصیات و شرایط انجام نگرفته است : آثار و نتایج منظوره آنطوریکه  
باید مترتب نخواهد شد ، مثلاً آیه شریفه - ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر -  
و حدیث شریف - الصلاة معراج المؤمن - را ممکن است از نظر علمی بدقت از  
قسمت‌های ادبی و اصولی و فقهی و عرفانی بررسی و تحقیق کنیم ، ولی هزاران  
تحقیق تأثیری در جلوگیری از فحشاء و منکر و یا در سوق به سوی معراج روحانی  
نداشته ، و لازم است این موضوع ( صلاة ) با تمام شرائط و حفظ تمام خصوصیات  
ظاهری و باطنی صورت عمل بگیرد ، حتی آنکه عمل ناقص و ناتمام نیز نتیجه  
منظور را نخواهد بخشید ، و اگر توجه باشد : بالاترین عقوبت و عذاب انسان همین  
است که از درک آثار و نتایج اعمال و عبادت خود محروم گردیده ، و از فیض حضور  
و لذت مناجات و حلاوت توجه و لقاء پروردگار متعال محجوب باشد .

#### متن

وَالْعَالَمُ حَقًّا هُوَ الَّذِي يَنْطِقُ عَنْهُ ( فیه ) اَعْمَالُهُ الصَّالِحَةُ وَ اُورَادُهُ الزَّكَايَةُ  
( الزکوة ) وَ صَدَقُهُ وَ تَقْوَاهُ ( وَ صَدَّقَهُ تَقْوَاهُ ) ، لَالْسَانُهُ وَ مَنَاطِرَتُهُ وَ مُعَادَلَتُهُ ( وَ  
مَقَاوِلَتُهُ ) وَ تَصَاوُلُهُ وَ دَعَاوَاهُ ، وَ لَقَدْ كَانَ يَطْلُبُ هَذَا الْعِلْمَ فِي غَيْرِ هَذَا الزَّمَانِ مَنْ

كان فيه عقلٌ و نُسْكٌ و حياءٌ و حَشِيَّةٌ (نسك و حكمة و حياء)، و اِنَّا نَرَى (و  
 اِنارَى) طَالِبَهُ الْيَوْمَ مَنْ لَيْسَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ، و الْعَالِمِ (و المعلم) يَحْتَاجُ اِلَى  
 عَقْلٍ و رِفْقٍ و شَفَقَةٍ و نُصْحٍ و حِلْمٍ و صَبْرٍ (و صبر و قناعة) و بَذَلٍ، و الْمُتَعَلِّمِ  
 يَحْتَاجُ اِلَى رَغْبَةٍ و ارَادَةٍ و فِرَاحٍ و نُسْكٍ و حَشِيَّةٍ و حِفْظٍ و حَزْمٍ.

### ترجمه

و عالم حقیقی که سزاوار است از او استفاده بشود کسی است که اعمال صالح و  
 پاک و درستی و پرهیزکاری او از درون و مقام او آگاهی بدهد، نه زبان و بحث و  
 جدل کردن و مقابل و برابر شدن با دیگران و نزاع و حمله کردن و ادعا نمودن او که  
 اینمعانی از مقام و مرتبت حقیقی او نشان نخواهد داد.

و در زمان گذشته کسی در طلب علم و تحصیل آن بود که متصف میشد با عقل و  
 عبادت کردن و حياء داشتن و خشوع توأم با خوف پیدا نمودن، ولی در زمان ما  
 کسانی طلب علم میکنند که چیزی از این صفات در وجود آنها نیست.

و شخص عالم نیازمند است به عقل داشتن و نرم و ملایم بودن و مهربانی و  
 خلوص و صفا در رفتار و کردار و حلیم بودن و صبر و بردباری و بذل علم و دست باز  
 بودن.

و شخص دانشجو نیز میباید دارای صفات - علاقه و شوق و تصمیم و فراغت  
 خاطر و عبادت و بندگی و خشوع توأم با خوف و محافظت بر وظائف و حفظ مطالب  
 و احتیاط در امور - باشد، تا بتواند در تحصیل علم توفیق پیدا کرده و در این راه  
 پابرجا و استقامت داشته باشد.

## شرح

ادّعا کردن و خودنمایی و مجادلت و تظاهرات دیگر هیچگونه دلالت بر مقام حقیقی و روحانیت نمیکنند ، نشان دهنده واقعیّت کردار است نه دعوی و گفتار ، و علامت علم و معرفت صحیح خضوع و خشوع و حلم و اخلاص و صفا است نه اظهار و تظاهر و خودبینی و خودپسندی و مال و عنوان .

و هدف محصل و متعلم نیز لازمست از مراحل اوّل مشخص و معین گردد ، اگر مقصد او از تحصیل علم کسب دنیا و بدست آوردن مال و اسم و شهرت باشد : باید متوجه باشد که در معرض خطر بزرگی قرار گرفته است ، و نتیجه این راه گمراهی خود و اضلال دیگران و بازی گرفتن دین مقدّس است .

آری تحصیل علم برای همه افراد لازم و مطلوب است ، ولی بشرط آنکه از علم خود برای خود یا برای دیگران نتیجه مطلوب و پسندیده‌ای حاصل شود ، نه آنکه از این وسیله سوء استفاده کرده ، و برخلاف حقیقت علم نتیجه بگیرد .

علم چبود فهم راه نیک و بد	عقل چبود اختیار نفس خود
نفس خود ناکرده تسخیر ای فلان	چون کنی تسخیر نفس دیگران
فقه و حکمت خواند جهلش کم نشد	عالم و دانا شد و آدم نشد
کی کند دانستن سرکنگبین	دفع صفرا ای نگار نازنین
گرشناسی خوب حلوای شکر	کی شود کام تو شیرین ای پسر
چاهرا می بینی و این نفس دون	میبرد در قعر چاهت سرنگون
ایدریغا قدر آن نشناختم	نقد وصلش را چه ارزان باختم
چند گویم ایدریغ و ایدریغ	سود بخشد کی دریغ و کی دریغ



متن

## الباب الثالثُ والسِّتُونُ في الفُتيا

قال الصادق (ع) : لا يَحِلُّ ( لا تَحِلُّ ) الفُتيا لمن لا يَسْتَفْتِي مِنَ اللَّهِ عزوجل ( تعالی ) بصفاء سِرِّه و اخلاص عمله و علانیته و بُرهانٍ مِنْ رَبِّه في كلِّ حال ، لأنَّ مَنْ أفتى فقد حَكَمَ و الحُكْم لا يَصِحُّ إلَّا باذن من الله و بُرهانه ، و مَنْ حَكَمَ بِخَبَرٍ ( بالخبر ) بلا مُعَايَنَة فهو جاهل مأخوذ بجهله و مَأْثُومٌ بِحُكْمِهِ . قال النبي (ص) : أجزأكم على الفُتيا أجزأكم على الله تعالی . أو لا يَعْلَمُ المُفْتِي أَنَّهُ هو الذي يَدْخُلُ بين الله تعالی و بين عبادِهِ و هو الجائزُ ( الحائر ) بين الجنَّة و النار . و قال سُفيان بن عُيَيْنَةَ : كيف يَنْتَفِعُ بعلمي غَيْرِي و أنا قد حَرَمْتُ نَفْسِي نَفْعَهَا .

ترجمه

## باب شصت و سوم در فتوی دادن است

حضرت صادق (ع) فرمود : فتوی دادن جائز نیست برای کسیکه روی صفاء قلب و اخلاص عمل و خلوص در رفتار ظاهر خود و با نور روشن الهی ، از پروردگار متعال طلب فتوی نمیکند ، زیرا فتوی دادن حکم کردن است ، و در دین الهی بدون اجازت خداوند متعال و بدون برهان و نور الهی نتوان حکم دادن ، و چون کسی بدون برهان روشن و روحانیت معنوی ، باستناد تنها حدیثی فتوی بدهد : او جاهل بوده و بمقتضای جهالت خود گنهگار گردیده و مورد مؤاخذه و عقاب قرار خواهد

گرفت .

رسول اکرم ( ص ) فرمود : جسورترین مردم نسبت به پروردگار متعال جسورترین آنان است در موضوع فتوی و حکم دادن .  
 آیا شخص مفتی متوجه نیست که او در میان خالق متعال و بندگان او واقع شده و احکام الهی را برای آنان بیان می‌کند ! و روی همین جهت : او فیما بین بهشت و دوزخ قرار گرفته است ، و اگر در مسیر خود خطا و انحرافی پیدا کرد از صراط مستقیم به سوی خطر و دوزخ نزدیک خواهد شد .  
 سفیان بن عیینه می‌گوید : چگونه ممکن است دیگران از علوم من استفاده کنند در صورتیکه من خود از فوائد و منافع آن محروم هستم ، و دانستنیهای من در خود من اثری نمی‌بخشد تا برسد به دیگران .

### شرح

احکام الهی و قوانین دینی مجموعه برنامه زندگی الهی است ، یعنی زندگی فردی و اجتماعی که توأم با روحانیت و صفاء و حقیقت بوده و گذشته از جنبه مادی و معاشی : ناظر به تأمین جهات معنوی و روحانی باشد .  
 و چون کسی بخواهد از حقایق احکام و از خصوصیات و حدود و قیود و شرایط و آثار و فوائد آنها آگاهی یافته ، و در این رشته تخصص و معرفت صحیح پیدا کند :  
 میباید گذشته از جهات مادی و اجتماعی ، در جنبه‌های اخلاقی و روحانی نیز عملاً وارد باشد .

و مقصود از وارد شدن بجنبه اخلاقی : آن نیست که از تاریخ علم اخلاق و از جهات علمی و بحثی آن اطلاع داشته ، و در مباحث علمی آن قدرت تحقیق و

نقض و ابرام و تشقیق شقوق پیدا کند .

بلکه منظور تحقق صفاء و طهارت در دل و تهذیب و تزکیه نفس عملاً ، و باصطلاح علماء علم اخلاق : سیر و سلوک در مسیر روحانیت حقیقی و قرب معنوی بمبدء جمال و جلال و عظمت که حقیقت کمال انسانی است .

پس کسی که قدمی در این مرحله برنداشته ، و بوئی از حقیقت صفاء و طهارت و روحانیت بمشام او نرسیده است : چگونه میتواند از گفته و نوشته و اقوال دیگران بحقائق احکام الهی و خصوصیات آنها آگاهی یابد .

خداوند متعال میفرماید : قد أفلح من زكّیها و قد خاب من دسیها - و ما بین این دو امر فاصله‌ای قرار نداده است ، و بمقتضای این آیه شریفه : کسیکه تزکیه و تهذیب نفس نکرده است در زیانکاری و خسارت است ، پس چگونه میتواند برنامه صحیح و روحانی داشته و یا از برنامه روحانی بانطوریکه هست آگاهی پیدا کرده ، و شروع به بیان فتوی و حکم نماید .

و متأسفانه در این اواخر ، کلمه فقیه را به کسی اطلاق میکنند که فقط از علوم مربوط باستنباط احکام از احادیث مطلع باشد ، اگرچه هیچگونه از مراحل زهد و تقوی و اخلاص و صفاء و طهارت و روحانیت خبری نداشته باشد .

قیمت هر کاله میدانی که چیست	قیمت خود را ندانی زاحمقیست
جان جمله علمها اینست این	که بدانی من کیم در یوم دین

متن

و لا تحلّ الفُتیا فی الحلال و الحرام بین الخلق الا لمن اتّبع الحق من اهل زمانه و ناحيته و بلده بالنبی ( ص ) ( لا لمن كان اتّبع الخلق من اهل ... بالحق ) ،

( و عَرَفَ مَا يَصْلَحُ مِنْ فُتْيَاهُ ، قَالَ النَّبِيُّ ( ص ) : وَ ذَلِكَ لِرَبِّمَا وَ لَعَلَّ وَ لَعَسَى ، لَانَ الْفُتْيَا عَظِيمَةً ) قَالَ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ( ع ) : لِقَاضٍ هَلْ تَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ ؟ قَالَ لَا . قَالَ : فَهَلْ أَشْرَفْتَ عَلَيَّ مَرَادَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَمْثَالِ الْقُرْآنِ ؟ قَالَ لَا . قَالَ : إِذَا هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ . وَ الْمُفْتَى يَحْتَاجُ إِلَى مَعْرِفَةِ مَعَانِي الْقُرْآنِ وَ حَقَائِقِ السُّنَنِ وَ مَوَاطِنِ ( بَوَاطِنِ ) الْإِشَارَاتِ وَ الْآدَابِ ، وَ الْإِجْمَاعِ وَ الْإِخْتِلَافِ ، وَ الْإِطْلَاقِ عَلَى أَصُولِ مَا أُجْمِعُوا عَلَيْهِ وَ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ، ثُمَّ إِلَى حَسَنِ الْإِخْتِيَارِ ، ثُمَّ الْعَمَلِ الصَّالِحِ ، ثُمَّ الْحِكْمَةِ ، ثُمَّ التَّقْوَى . ( ثُمَّ حِينَئِذٍ أَنْ قَدَرَ ) .

#### ترجمه

فتوی دادن در موارد حلال یا حرام جایز نباشد مگر برای کسیکه پیروی از حق کند ، از اهل زمان خود و از میان مردم ناحیه و شهر خود ، بوسیله هدایت پیغمبر اکرم ( ص ) .

و یا اینکه - برای کسیکه مطیعتر و عاملتر از میان مردم زمان و ناحیه و شهر خود باشد برسول اکرم ( ص ) - و همچنین - عارف باشد بآنچه از فتوی و حکم ، صحیح و سالم یا نادرست و فاسد است .

رسول اکرم فرموده است : فتوی دادن بیمورد مانند اینستکه انسان بدون تحصیل یقین ، به کلمات - رَبِّمَا وَ لَعَلَّ وَ عَسَى - بیان حکم نماید .

امیرالمؤمنین علی ( ع ) از فردی که مشغول قضا بود پرسید : آیا ناسخ و منسوخ آیات قرآن مجید را می شناسی ؟ گفت : نه . فرمود : آیا مراد پروردگار متعال را در موارد امثالیکه در قرآن وارد شده است تشخیص میدهی ؟ عرض کرد : نه . فرمود : در اینهنگام هلاک شده و دیگران را نیز به هلاکت رسانیدی .

و شخص فتوی دهنده نیازمند باموری است :

- ۱- معانی کلمات و آیات قرآن مجید را بتحقیق بداند .
- ۲- از حقایق و مقاصد احادیث و روایات مربوطه آگاه باشد .
- ۳- از مواردیکه لطایف و اشارات وارد شده است : بدقت آگاهی پیدا کرده و متوجه خصوصیات و حقایق آنها باشد .
- ۴- از خصوصیات آداب اسلامی و همچنین آداب مربوط بکیفیت صدور احادیث و خصوصیات کلمات حضرات رسول اکرم و ائمه معصومین آگاهی داشته ، و آداب را از احکام تمییز بدهد .
- ۵- بموارد اجماع و اتفاق و یا اختلاف آراء مطلع گردد ، و از جهات و علل اختلاف آگاه شود .
- ۶- به مبانی و اصول آراء و اقوال بدقت احاطه پیدا کرده ، و سپس آنچه بنظر دقیق خود موافق برهان و دلیل محکم می‌بیند اختیار نماید .
- ۷- بر وفق علم و اطلاع خود : باعمال صالح و پسندیده اشتغال ورزد .
- ۸- در امور زندگی خود با تدبیر صحیح و برنامه منظم و درست رفتار کند .
- ۹- از کردار ناپسند و رفتار نادرست و خویهای زشت ، خود را حفظ و نگهداری کرده ، و تقوی پیدا کند .
- ۱۰- با در نظر گرفتن این امور و شرایط اگر صلاح دید فتوی دهد .

### شرح

خداوند متعال همه موجودات را آفریده و سپس با نظم و تدبیر کامل و حکمت تمام ، جریان امور و برنامه بقاء و زندگی آنها را معین فرموده است ، و مطابق همین

برنامه و نظم تکوینی : برای نوع انسان برنامه تکلیفی و احکام تشریحی مخصوصی تعیین نموده است .

احکام تشریحی در حقیقت برای روشن کردن خطّ مشی و مشخص نمودن برنامه اساسی و تکوینی است ، و با اجراء برنامه تشریحی : هدف و مقصود از آفرینش و تدبیر و حکمت در تکوین به دست میآید .

پس برنامه تشریح نتیجه و محصول آفرینش و تدبیر و حکمت پروردگار است ، و اگر خلل و نقصی در این برنامه بهمرسد : اساس خلقت و برنامه و نظم در آفرینش بهم خورد ، و نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد .

پس حکم بیجا و فتوی سست و نفهمیده و اظهار نظر خاصّ و تصرّفات بر وفق رأی شخصی : در حقیقت بهمزدن نظم و خلل وارد کردن در برنامه الهی و مخالفت با نقشه و نظر پروردگار متعال میباشد .

پس شخص مفتی میباید از لحاظ قدرت علمی چنان توانا باشد که حقایق و لطائف و اشارات و خصوصیات قرآن مجید و احادیث معصومین را بخوبی بتواند درک کرده ، و از منظور و مقصود تشریح آگاه گردد .

و سپس از لحاظ روحانیت و معنویت آنچنان بینایی و روشنایی و نورانیت و صفاء و طهارت داشته باشد که : احکام الهی را تأویل برای و سلیقه شخصی خود نکرده ، و با کمال تقوی و دقت و احتیاط فتوی بدهد .

خداوند متعال درباره پیغمبر گرامی خود میفرماید : **و لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ .**

عجب اینستکه با این شدت و اهمیّت موضوع : بعضی از افراد که فاقد شرایط هستند ، با کمال جرأت و هوسرانی ، خود را در صفّ ایندسته محسوب میدانند .

جان خود را می‌ندانند این ظلوم  
این نداند او که حور است یا عجز  
تا به بینی ذات پاک صاف خود

صد هزاران فضل دارد از علوم  
که همی داند یجوز و لایجوز  
خویش را صافی کن از اوصاف خود

متن

## الباب الرابعُ والسِّتُونُ في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

قال الصادق (ع) : مَنْ لَمْ يَنْسَلِخْ عَنْ هَوَاجِسِهِ ، وَ لَمْ يَتَخَلَّصْ مِنْ آفَاتِ نَفْسِهِ وَ شَهَوَاتِهَا ، وَ لَمْ يَهْزِمِ الشَّيْطَانَ ، وَ لَمْ يَدْخُلْ فِي كَنْفِ اللَّهِ ( وَ تَوْحِيدِهِ ) وَ أَمَانِ عِصْمَتِهِ : لَا يَصْلُحُ لِلأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ، لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَكُلُّمَا أَظْهَرَ أَمْرًا يَكُونُ حِجَّةً عَلَيْهِ وَ لَا يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ . وَ يُقَالُ لَهُ يَا خَائِنُ أَتُطَالِبُ خَلْقِي بِمَا خُنْتُ بِهِ نَفْسَكَ وَ أَرَخَيْتَ عَنْهُ عِنَانَكَ ( زمامك ) . رُؤِيَ أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْأَسَدِيَّ ( الْخُشَنِيَّ ، ثَعْلَبَ الْخُشَنِيَّ ) سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ( ص ) عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ؟ فَقَالَ ( ص ) : وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ ، حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبَعًا وَ إِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ : فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَ دَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ .

ترجمه

## باب شصت و چهارم در امر به معروف و نهی از منکر است

حضرت صادق (ع) فرموده است : کسیکه بیرون نیامده است از خیالات و خاطره‌های نفسانی ، و خلاص نشده است از آفتها و خطرها و شهوات نفس خود ، و شیطانرا هنوز از خود دور نساخته و از شر او ایمن نگشته ، و داخل نشده است در



حمایت پروردگار متعال و در مرحله توحید او ، و نرسیده است به محیط امن و عصمت از جانب خداوند : صلاحیت ندارد برای امر به معروف کردن و نهی از منکر نمودن .

زیرا که این آدم چون واجد شرایط نیست ، هرچه بگوید و هر امر و یا نهی اظهار نماید بضرر خود او تمام شده ، و این اظهار خود حجت و دلیلی میشود برخلاف و علیه او ، و هرگز دیگران هم از او استفاده نمیکنند .

خداوند متعال میفرماید : آیا امر میکنید مردم را بأعمال نیکو و خودتان را فراموش مینمایید .

و گفته میشود او را : ای خیانتکار آیا از دیگران درخواست کرده و توقع داری چیزی را که در آن موضوع به خود خیانت نموده ، و زمام خود را در آن قسمت سست گرفته و آزاد گذاشتی !

و روایت شده است که ابو ثعلبه اسدی از حضرت رسول اکرم پرسید که تفسیر این آیه شریفه چیست ؟ - ای آن کسانیکه ایمان آوردید بر شما باد که مواظب نفس های خود باشید و ضرر نمیرساند بشما گمراهی و انحراف دیگری چون شما در هدایت براه مستقیم باشید ؟

رسول اکرم پاسخ داد : امر کن بمرعوف و نهی کن از منکر و صبر کن بآنچه از ناملائمات به تو میرسد ، و در انجام این وظیفه مهم تا توانی استقامت داشته باش ، تا جاییکه برخورد کنی بافرادیکه حرص شدید بدنیا و زینت های دنیوی داشته و پیروی سخت از هوی و هوس کرده و در عین حال مغرور و فریفته آراء و افکار خود باشند : در اینصورت این وظیفه از عهده تو ساقط شده ، و بر تو است که متوجه اصلاح امور و تهذیب نفس خود بوده ، و از امر بمرعوف و دعوت و نصیحت و

موعظت خودداری کنی .

### شرح

در اینقسمت شرایطی برای کسیکه امر به معروف یا نهی از منکر میکند ذکر شده است ، و ضمناً شرایطی هم برای طرف امر و نهی ذکر میشود :

اما اوّل - چهار شرط عقلی و اخلاقی ( اضافه بر شرایط فقهی ) ذکر شده است :

۱- بیرون آمدن از مرتبه خیال و منسلخ شدن از تسلّط و حکومت خاطرات نفسانی که انسان مقهور و مغلوب آنها نگردد ، و به اقتضای خیال عمل نکند .

۲- خلاص شدن از گرفتاریهای نفسانی و شهوات و تمایلات مادی ، که آدمی را اسیر کرده ، و از حکومت عقل بیرون میبرد .

۳- دور شدن و محفوظ بودن از شرّ شیطان ، بطوری که از نفوذ و اغواء آن ایمن و مصون باشد .

۴- داخل شدن در محیط روحانی و زیر لوای امن و توجّه و حفظ و عنایت پروردگار متعال ، که از شرور و وساوس محفوظ باشد .

و چون انسان واجد این شرایط شده ، و این مراتب و مقامات را طی کرد : میتواند با خلوص نیت و با قلب صاف و پاک و با نظر خیرخواهی و حقیقت‌طلبی ، امر به امور پسندیده و نیکو نموده ، و از اعمال منکر و زشت و نامطلوب و مخالف نهی کند .

و اگر نه : امر و نهی او به صورت خیرخواهانه و بعنوان انجام وظیفه الهی است ، ولی در باطن تحت تأثیر خیالات و تمایلات و شهوات نفسانی و مقتضیات صفات خبیثه قلبی و تحریکات شیطانی خواهد بود .

و این معنی یک امر طبیعی است که - الإِنَاءُ يَتَرَشَّحُ بِمَافِيهِ .

و اما قسمت دوّم یعنی آنچه برای طرف لازم است :

۱- نبودن حرص شدید به زندگی مادّی و برخلاف حقّ که هیچگونه حاضر بشنیدن خلاف برنامه خود نداشته باشد ، و پیوسته در رفتار و کردار و گفتار از حرص خود پیروی کند .

۲- نداشتن هوس و هوی نفسانی که پیوسته در زندگی خود اتباع از هوسرانی نموده ، و تسلیم حقایق نگردد .

۳- مغرور و فریفته نشدن بخود و اعتماد نکردن به آراء و عقاید خویش ، بطوریکه برای آراء دیگران هیچگونه ارزشی قائل نشود .

و چون یکی از این سه امر یا دو تای آنها و یا هر سه امر در وجود کسی پیدا شد : هیچگونه زمینه‌ای برای امر به معروف یا نهی از منکر باقی نخواهد بود ، و در مقابل چنین شخصی نباید خود را ضایع کرده ، و حقایق را موهون و کوچک نمود .  
مُسْتَمِعٌ چُونِ نِيسْتِ خَامُوشِي بَه اِسْتِ      نَكْتَه اَز نَااَهْلِ گَر پُوشِي بَه اِسْتِ  
مُسْتَمِع را چُون از او آيد مَلال      صَد زبَان گَر دَد بَه گَفْتَن گَنگ و لال  
اين سَخَن شير اِسْت دَر پَسْتان جَان      بِي كَشَنده خُوش نَمِي گَر دَد رِوان

#### متن

و صَاحِبُ الأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ، فَارْغًا  
عَنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ ، مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهِيهِمْ عَنْهُ ، نَاصِحًا لِلخَلْقِ ، رَحِيمًا لَهُمْ ، رَفِيقًا  
بِهِمْ ، دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحُسْنِ الْبَيَانِ ، عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ ( أَحْلَامِهِمْ ) لِيُنزِلَ  
كُلًّا مِنْزَلَتَهُ ، بَصِيرًا بِمَكْرِ النِّفْسِ وَ مَكَايِدِ الشَّيْطَانِ ، صَابِرًا عَلَى مَا يَلْحَقُهُ ،

لَا يُكَاْفِتُهُمْ بِهَا ، وَ لَا يَشْكُرُوْنَ مِنْهُمْ ، وَ لَا يَسْتَعْمَلُ الْحَمِيَّةَ ، وَ لَا يَتَغَلَّظُ ( وَ لَا يَقْتَصِرُ ، وَ لَا يَغْتَلِظُ ) لِنَفْسِهِ ، مُجْرِدًا نِيَّتَهُ لِلَّهِ ، مُسْتَعِينًا بِهِ ، وَ مُبْتَغِيًّا لَوَجْهِهِ ( لثَوَابِهِ ) ، فَانْ خَالَفُوهُ وَ جَفَوهُ صَبْرًا ، وَ انْ وَاقَفُوهُ وَ قَبِلُوا مِنْهُ شُكْرًا ، مُفَوِّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، نَاطِرًا إِلَى عِيْبِهِ .

### ترجمه

و کسی که میخواهد امر بمعروف کند : نیازمند است بآنچه دانا باشد بموارد حلال و حرام ، و از انجام وظائف و عمل بتکالیف خود فارغ باشد ، و در همین موارد ، خود مقصر نباشد . و یا اینکه از خوبیها و صفات مخصوص خود صرف نظر کند ، و موضوعاتی را که مورد امر و نهی است و احکام آنها را بآراء و صفات مخصوص خود مخلوط نکرده و از همدیگر جدا نماید ، و در مقابل مردم با خلوص نیت و صفا و مهربانی و نرمی و مدارات رفتار کند ، و دعوت بحق و امر و نهی با لطف و مهربانی و حسن گفتار و بیان خوش صورت گیرد ، و اخلاق و عقول و اندازه درک و فهم اشخاص را در نظر گرفته ، و هر کسیرا مطابق مقام و درک او مورد توجه و خطاب قرار بدهد .

به مکر و حيله‌های نفس و شیطان بینا و مطلع گردد ، و در مقابل مخالفت و آزار و زحمت دیگران متحمل و صابر شود ، و در صدد مجازات و مقابله نیامده ، و از آنان گله و شکایت نکرده ، و با خودپسندی و خودبینی و درشتخویی و تندگی با آنان روبرو نشود .

نیت خود را در این دعوت خالص و تنها برای خدا قرار داده ، و پیوسته از پروردگار متعال یاری و توفیق درخواست نموده ، و مطلوب و منظور او خدا و ثواب

الهی باشد .

پس اگر آنان مخالفت کرده و شروع به آزار و اذیت نمودند : با کمال صبر و تحمل برای انجام وظیفه خود استقامت بورزد .  
و اگر موافقت کرده و قبول نمودند : سپاسگزاری کرده ، و شکر خدا را بجای آورد ، و در همه حال امور خود را به پروردگار متعال واگذار نموده ، و به عیوب و نواقص نفس خود متوجه باشد .

### شرح

شرایط دیگری از نظر عمل و ظاهر در اینقسمت ذکر میشود :

- ۱- عالم بودن باحکام و تکالیف و خصوصیات آنچه میخواهد امر بآن یا نهی از آن نماید . و در صورت جهالت درست نیست .
- ۲- عمل کردن خود او بآن معروف ، و پرهیز و ترک او آن منکر را ، و اگر نه اثری نداشته ، و گاهی نتیجه معکوس خواهد داد .
- ۳- دعوت او از راه مهربانی و خلوص نیت و مودت باشد ، نه روی غرضهای مادی و خواهشهای نفسانی و نظرهای شخصی .
- ۴- دعوت او بصورت لطف و نرمی و حسن بیان انجام گیرد .
- ۵- گفتار و دعوت مطابق عقول و باندازه و میزان درک آنان باشد .
- ۶- از مکر نفس و حيله‌های شیطان آگاه باشد ، تا فریفته و تحت تأثیر و اغواء نفس و شیطان قرار نگیرد .
- ۷- در مقابل آزار و اذیت و ناملائماتی که در این راه متوجه او میشود : صبر و تحمل ورزیده ، و در مقام مجازات و انتقام و دشمنی برنیامده ، و از سوء رفتار و

کردار آنان گله و شکایت نکنند .

۸- هرگز دعوت او توأم با خودبینی و خودپرستی نباشد .

۹- امر و نهی او توأم با خشونت و تندی بیجا نشود .

۱۰- نیت و قصدش برای خدا و برای قرب به او بوده ، و پیوسته از او طلب یاری

و توفیق نموده ، و تفویض داشته باشد .

ای دلی که جمله را کردی تو گرم      گرم کن خود را و از خود دار شرم

وقت پسند دیگری هائی و های      در غم خود چون زنانی وای وای

متن

## الباب الخامس والستون في آفة العلماء

قال الصادق (ع) : الخشية ميراثُ (مِيزان) العلم ، و العلمُ شُعاعُ المعرفة و قلبُ الايمان ، و مَنْ حُرِمَ الخشيةَ لا يكونَ عالماً ، و ان شَقَّ (يشق) الشَّعْرَ بمتشابهات العلم ، قال الله تعالى - اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ . آفةُ العلماء عشرة (ثمانية) أشياء : الطمعُ ، و البخلُ ، و الرياءُ ، و العصبيةُ ، و حبُّ المدحِ ، و الخوضُ فيما لم يصلوا الي حقيقته ، و التكلفُ في تزيين الكلام بزوائد الألفاظ ، و قلَّةُ الحياء من الله عزوجل ، و الافتخارُ ، و تركُ العمل بما علِّموا . قال عيسى بنُ مريم (ع) أشقى الناس مَنْ هو معروفٌ بعلمه مجهولٌ بعمله (شقى مَنْ هو معروف عند الناس بعلمه) .

ترجمه

## باب شصت و پنجم در آفت علماء است

حضرت صادق (ع) فرموده است : خشیت (خوف در مقابل عظمت پروردگار متعال) نتیجه و اثر علم است ، و علم از اشعه معرفت و قلب ایمان است (و معرفت شناسائی تحقیقی و دقیق است) .

و کسیکه از خشیت محروم است : عالم نخواهد بود ؛ اگرچه مویرا بمتشابهات علم بشکافد ، و چنان در علوم متداوله و اصطلاحات علمیّه استاد باشد که بتمام

- فروع و شقوق و جزئیات مسائل آگاه باشد .
- خداوند متعال میفرماید : اینستکه تنها علماء هستند که در مقابل عظمت و جلال پروردگار متعال خشیت پیدا میکنند .
- و برای علماء ده نوع آفت و گرفتگی پیدا می‌شود :
- ۱- صفت طمع : که بآنچه دارد و بآنچه از راه مشروع بدست می‌آید قناعت نکرده ، و بمال و عنوان و ملک دیگران طمع بورزد .
  - ۲- صفت بخل : که راضی نشود دیگری از مال و علم و عنوان و مقام ظاهری و معنوی او استفاده کند .
  - ۳- ریا : که علم و عبادت و محاسن اعمال و مَحَامِدِ صفات خود را بخواهد به دیگران نشان داده ، و نیت او آلوده باشد .
  - ۴- عصبیت : در آراء و عقاید و افکار و اعمال خود ، صفا و حریت و حقیقت و روحانیت را کنار گذاشته ، و روی خیالات موهوم و وابستگی‌های ظاهری و انتساب عرفی و اسم و شهرت و علایق دیگر ، خود را محدود و مقید کرده ، و از روش مخصوص و افکار و اعمال معینی طرفداری کند .
  - ۵- حُبّ مدح : که هدف او در همه رفتار و گفتار و کردار بزرگداشت خود و عنوان و اسم و رسم پیدا کردن باشد .
  - ۶- وارد شدن و بحث از مسائلیکه تحقیق در آنها و فهمیدن حقیقت آنها برای او محال است ، و نتیجه‌ای بجز انحراف فکری ندارد ، مانند بحث از جزئیات و خصوصیات عالم آخرت ، یا مقامات معنوی که هنوز از آنمراحل اطلاعی ندارد ، نفیاً یا اثباتاً .
  - ۷- تکلف در سخن گفتن و یا نوشتن : که عادت به تزئین کلام و عبارت‌پردازی و



قافیه سازی و مجازگویی پیدا کرده ، و توجه او از حقیقت و معنی منحرف گشته ، و بظواهر به پردازد .

۸- حياء نداشتن : در مقابل حرکات ناشایست و اعمال زشت و کارهای نامشروع و نامناسب که کاملاً بی پروا و بی باک باشد ، و هیچگونه آداب و ظواهر احکام و برنامه دینی و اخلاقی را رعایت نکند .

۹- افتخار : روی عناوین و جهات دنیوی و امور مادی افتخار و مباهات نمودن ، و خود را بدیگران امتیاز دادن و بالا بردن .

۱۰- سستی کردن در مقام عمل : که بدانسته خود عمل نکند ، و از علم خود نتیجه و ثمر عملی نگیرد ، و روش و کردار او برخلاف علم او باشد .

حضرت عیسی ( ع ) فرمود : شقی ترین و بدترین مردم آنکسی باشد که در میان مردم با علم و فضل شهرت پیدا کرده ، ولی در مقام عمل مقصر و سست و مجهول باشد .

### شرح

منظور از علماء آنانی هستند که در رشته علوم دینی و معارف الهی دانا و بصیر باشند ، و البته از نظر پروردگار متعال : عالم آن کسی است که نسبت بحقایق امور و معارف الهی و لطائف و اسرار سیر و سلوک به سوی حق و کمال ، دانا و آگاه باشد . و اما علماء در علوم طبیعی ( طبیعیات ، ریاضیات ) : از نظر الهی و حقیقت ، از موضوع بحث خارج هستند ، زیرا این علوم ارتباطی با کمال انسان و تکمیل نفس و روحانیت ندارند ، و برگشت آنها بتحصیل امور مربوط بزندگی دنیوی و عیش مادی است .

و ما متاعُ الحیوة الدُّنیا فی الآخرةِ اِلَّا قلیل .

از این لحاظ دیده میشود که : اکثری از دانشمندان در علوم طبیعی از علم بوظایف فیما بین خود و خدا غفلت دارند ، و بلکه از پروردگار جهان نیز که مبدء فیوضات و خالق همه موجودات میباشد : غافل هستند ، و بالاتر آنکه برای انسان کمالی بالاتر از مرتبه حیوانیت قائل نشده ، و هیچگونه توجه بحقایق جهان و ماوراء عالم ماده و محسوس نداشته ، و زندگی انسان را در همین محیط مادی و بسیار محدود دیده ، و از زندگی حقیقی او که میلیونها مرتبه عالتر و وسیعتر و بهتر و لذیذتر است محرومند .

و قید دیگر در مفهوم علماء : آنکه در رشته خود بمرحله یقین و اطمینان رسیده ، و دانستیهای خود را بمرحله اجرا و عمل آورده ، و صددرصد در اثر صفا و نورانیت و طهارت قلب : بحقایق و اسرار و معارف الهی آگاه باشند ، و در اثر همین نورانیت و یقین بصفات عظمت پروردگار متعال : پیوسته در حال خشوع و خشیت خواهند بود .

پس خشوع و خشیت علامت علم و معرفت است ، چنانکه آفات ده گانه که مذکور گشت از علائم محجوبیت قلب و تیرگی دل و نرسیدن به مرحله علم و یقین و معرفت و روحانیت می باشد .

کاندرونِ سینه شرح داده‌ایم	شرح اندر سینه ات بنهاده‌ایم
در نگر در شرح دل در اندرون	تا نیاید طعنه لایبصرون

متن

و قال النبی ( ص ) : لا تجلسوا عند کلِّ داعٍ ( داع مدع ) یدعوکم من الیقین الی

الشكّ و من الأخلص الى الرياء و من التواضع الى الكبر و من النصيحة الى العداوة و من الزهد الى الرغبة ، و تقربوا من ( الى ) عالم يدعوكم من الكبر الى التواضع و من الرياء الى الاخلاص و من الشك الى اليقين و من الرغبة الى الزهد و من العداوة الى النصيحة . و لا يصلح لموعظة الخلق الاّ من جاوز هذه الافات ( الاضافات ، العقبات ، الاصناف ) بصدقه ، و أشرف على عيوب الكلام و عرّف الصحيح من السقيم و علل الخواطر و فتن النفس و الهوى . قال أميرالمؤمنين ( ع ) : كُن كالطبيب الرفيق الشفيق الذي يضع الدواء بحيث ينفع .

#### ترجمه

و پیغمبر اکرم ( ص ) فرمود : مجالست نکنید با هر کسیکه شما را بخود دعوت کرده و مدعی مقامی است ، و در حقیقت شما را دعوت میکند از مرحله ایمان و یقین بشکّ ، و از توجه خالص و توحید بسوی ریاء و خودنمایی ، و از فروتنی و خضوع بسوی خودبینی و تکبر ، و از صفا و خلوص بسوی دشمنی و تیره‌دلی ، و از بی علاقه بودن بدنیا بسوی میل و علاقه .

و نزدیک باشید بکسیکه شما را دعوت میکند از تکبر بتواضع و از ریاء باخلاص و از شکّ بیقین و از رغبت بدنیا بسوی زهد و پرهیز و از عداوت و آلودگی بسوی صفا و پاکدلی .

و برای موعظت کردن مردم صلاحیت ندارد مگر آنکسیکه از این مراحل و آفات گذشته ، و صدق و صفا را پیشه خود قرار داده ، و بجهت ضعف و عیوب و نواقص سخن گفتن آگاه گشته ، و در هر موضوعی سالم و صحیح را از مریض و معیوب آن تشخیص داده ، و خاطره‌های نادرست و فتنه‌ها و ابتلاءات نفس و هوی و هوس را

خوب تمییز بدهد .

امیرالمؤمنین ( ع ) فرمود : در مقام اصلاح نفس خود یا دیگری ، چون طبیبی باش که مهربان و دقیق و ملائم است ، و مناسب موارد هر مرضی دارو استعمال کرده و مرض را معالجه میکند .

### شرح

برای عالمیکه دعوت و تبلیغ کرده و مورد مراجعه میشود ، شرایطی ذکر شده است که میباید آنها را رعایت کرد .

۱- اعمال و رفتار و گفتار او دیگران را بسوی ایمان و یقین و اطمینان سوق داده ، و تردید و شک و تزلزل را برطرف سازد .

۲- مردم را از توجه به غیر خدا منصرف نموده ، و بسوی اخلاص و توحید و یکتاپرستی و توجه خالص به پروردگار متعال سوق بدهد .

۳- دعوت قولی و عملی او بفروتنی و تواضع و خضوع باشد ، و از خودپرستی و خودستایی و خودنمایی پرهیز بدهد .

۴- دارای مهر و صفا و صمیمیت بوده ، و از کینه و بغض و عداوت و نفاق و سوء نیت دور باشد .

۵- از تعلقات دنیوی و علائق مادی و تمایلات نفسانی دور بوده ، و با زهد و تقوی موصوف گردد .

۶- در میان موضوعات سقیم و مطالب نادرست و اشخاص منحرف و علیل با امور صحیح و سالم و مستقیم تمییز داده ، و هرگز موجب انحراف و گمراهی دیگران نشود .

۷- هوی و هوس و فریبهای نفس را بدقت تشخیص بدهد .

۸- امراض و نقاط ضعف و خصوصیات نیازمندی اشخاص را دیده و مطابق دردهای آنان بمعالجه پردازد .

این هشت صفت می‌باید در علمای مبلّغ و وعّاظ حقیقی و دعوت‌کنندگان به حقّ متحقّق گردد ، و در صورت نبودن : وجود آنان و سخنان و تبلیغات آنان بجز اضلال و تحریف و اغواء اثری نخواهد داشت .

این نوع از وعّاظ و مبلّغین چون اطبائی هستند که بدون حذاقت و علم و اطلاع ، مشغول معالجه شده ، و هر مریضی را بدون دقت و آگاهی نسخه نوشته و درصدد درمان درد او آیند .

با علمت اگر عمل برابر گردد	کام دو جهان تو را میسر گردد
مغرور مشو بآنکه خواندی ورقی	اندیش از آندم که ورق برگردد

متن

## الباب السادس والستون في آفة القراء

قال الصادق (ع) : المتقري (المقري) بلا علم كالمعجب بلامال و لا مُلك ،  
يُبغض الناس لفقره و يُبغضونه لعُجبه ، فهو أبدأ مُخاصم للخلق في غير واجب ، و  
مَن خاصم الخلق في غير ما يُؤمر به فقد نازع الخالق والربوبية . قال الله تعالى  
- و من الناس من يُجادل في الله بغير علم و لا هُدًى و لا كتاب مُنير . و ليس  
أحدٌ أشدَّ عقاباً ممن لیس قميص الدعوى (النسك بالدعوى) بلا حقيقة و لا  
معنى . و قال زيد بن ثابت لابنه : يا بُنى لا يرى الله اسمك في ديوان القراء . و  
قال النبي (ص) : سيأتي (يأتي) على امتي زمان تسمع (يسمع) فيه باسم  
الرجل خيرٌ من أن تلقاه (ان تلقى) و أن تلقاه (تلقى) خيرٌ من أن تُجرب .

ترجمه

## باب شصت و ششم در آفت قاریان است

حضرت صادق (ع) فرموده است : کسیکه تظاهر بقرائت میکند بی آنکه عالم و  
آگاه باشد : مانند آنفردی است که مبتلا بخودبینی و خودستایی است بی آنکه مال یا  
ملکی داشته باشد .

و چنین آدم خودبین چون فقیر و دست تهی است : دیگران را دشمن میدارد ، و  
از آنان که دارا هستند بدگویی میکند ، و مردم نیز او را بخاطر همین صفت

خودبینی دشمن میدارند .

پس چنین آدمی همیشه با مردم خصومت دارد ، و کسیکه نسبت بمخلوق خدا بدبین بوده و بدون علّت و بی‌آنکه مَوْظَف و مکلف باشد با آنان خصومت و خلاف بورزد : با پروردگار و خالق آنها خصومت ورزیده و در حقیقت با خلق و تدبیر و اراده او دشمنی میکند ، خداوند متعال میفرماید : برخی از مردم بدون دلیل روشن و هدایت عقل و برهان و روی تنها جهالت و غفلت با خدای خود به مجادله و خلاف می‌پردازند .

و کسی از جهت عقاب و عذاب بالاتر و شدیدتر نیست از آن فردیکه لباس ساختگی عبادت و زهد بتن کرده ، و از آثار و علائم حقیقی زهد و عبادت در وجود او چیزی نباشد .

زیدبن ثابت به فرزند خود گفت : ای پسرک من خدا نبیند که اسم تو در دفتر قاریان و عابدان در میان مردم ثبت شود .

و رسول اکرم ( ص ) فرمود : خواهد آمد زمانیکه اسم مردی را بشنوی بهتر باشد از آنکه او را ببینی ، و اینکه او را ببینی بهتر باشد از معاشرت و مخالطت با او .

### شرح

قرآن مجموعه‌ای است از حقایق و معارف الهی ، و مظهر علوم و احکام ربّانی است ، و برای آن مراتبی میتوان تصوّر کرد :

۱- مرتبه صورت که عبارت از مصحف خارجی است ، یعنی جلد و کاغذ و خطوط ، و این مرتبه مورد تکریم و احترام بوده و چون غلاف شمشیر است و حظّ برخی از مسلمانان عوام از قرآن مجید تنها در همین مرتبه است که آن را ببوسند و

بالای اتاق بگذارند و از آن استفاده تبرک و تیمن و حفظ و حراست و عنوان قرآنی کنند .

۲- مرتبه الفاظ و کلمات قرآن که اکتفاء بشود بخواندن جملات آن و تصحیح قرائت و ضبط قواعد تجوید و توجه تمام به تلاوت آن ، و جمعی بسیار از مسلمانان نهایت درجه استفاده آنان بهمین اندازه است ، و اغلب قاریان قرآن مجید در این مقام متوقف شده ، و یک عمر مشغول تلاوت و تجوید الفاظ و رعایت قواعد تجویدی شده ، و توجهی به معانی پیدا نمیکنند .

۳- مرتبه مفاهیم و معانی کلمات که اکتفاء میشود بفهمیدن معانی لغوی کلمات و بحث ادبی و تحقیق در جهات دلالتی الفاظ ، و اغلب اهل علم منتهی نظر و سعی آنان در همین مرتبه متوقف میشود ، و اکثر کتب تفاسیر قرآن نیز در همین حدود بحث و تحقیق میکنند .

توز قرآن ای پسر ظاهر مبین دیو آدم را نبیند غیر طین  
معنی قرآن ز قرآن پرس و بس وز کسی که آتش زده است اندر هوس  
۴- مرتبه حقایق و معارف و لطائف الهی : و فهم اینحقایق مخصوص اشخاصی است که قلوب آنان منور گشته ، و از حقیقت ایمان و روحانیت و فیوضات الهی مستفیض شده ، و شرح صدر و ارتباط غیبی پیدا کرده ، و بمرحله یقین و اطمینان مشرف شده اند .

پس کسیکه استفاده او از قرآن مجید تنها جهت تلاوت و قرائت آیات است : از ثروت حقیقی و از حقایق روحانی و معارف قرآن بکلی محروم بوده ، و در نتیجه اینگونه از محدودیت و محرومیت : قسمتی از صفات رذیله در وجود او پدید خواهد آمد ، مانند خودبینی و عجب و خودنمایی و جهالت و بغض و کینه و حسد و غیر



اینها .

و این نوع از تظاهر بقرائت ( تَقْرَى ) در حقیقت قسمی است از تنسک یعنی تظاهر بعبادت ، در صورتیکه عابد حقیقی نباشد .

رُبَّ تَالٍ يَفْوَهُ بِالْقُرْآنِ	و هُوَ يُفْضِي بِهِ الْخِذْلَانَ
حکم لعنت ز فعل بی اخلاص	نیست با قاریان قرآن خاص
خواجه را نیست جز تلاوت کار	لیکن آن طرد و لعنت آرد بار
لعنت است اینکه بهر لهجه و صوت	شود از تو حضور خاطر فوت
فکر حُسن غنا برد هوش	مستکلم شود فراموش
نشود بر دل تو تابنده	کین کلام خدا است یا بنده
لعنتست اینکه همّت تو تمام	گشت مصروف لفظ حرف کلام
همچنین هرچه از کلام خدا	جز خدا قبله دل است ترا

متن

و قال النبِيُّ ( ص ) : أَكْثَرُ مُنَافِقِي أُمَّتِي قُرَّاءُهَا . وَ كُنْ حَيْثُ نُدِبْتَ إِلَيْهِ وَ أُمِرْتَ بِهِ ، وَ أَخْفِ سِرَّكَ مِنَ الْخَلْقِ مَا اسْتَطَعْتَ ، وَ اجْعَلْ طَاعَتَكَ لِلَّهِ بِمَنْزِلَةِ رُوحِكَ مِنْ جَسَدِكَ ( فِى جَسَدِكَ ) ، وَ لِيَكُنْ مُعْتَبَرًا حَالُكَ ( مُعْتَبَرٌ حَالِكَ ) ، وَ لَتَكُنْ مُعْتَبَرًا ( مَا تُحَقِّقُهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ بَارِئِكَ ) ، وَ اسْتَعِنَ بِاللَّهِ فِى جَمِيعِ أُمُورِكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ ( إِلَى اللَّهِ فِى آتَاءِ لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ ) . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - أَدْعُوا رَبِّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ . وَ الْإِعْتِدَاءُ مِنْ صِفَةِ قُرَّاءِ زَمَانِنَا هَذَا وَ عَلَامَتِهِمْ . فَكُنْ لِلَّهِ ( مِنْ اللَّهِ ) فِى جَمِيعِ أَحْوَالِكَ عَلَى وَجَلٍ ( عَلَى وَجَلٍ فِى جَمِيعِ أُمُورِكَ ) لئَلَّا تَقَعَ فِى مَيْدَانِ التَّمَنَّى فَتَهْلِكَ .

## ترجمه

و پیغمبر اکرم ( ص ) فرموده است : بسیاری از منافقین امت من از افرادی هستند که قرائت قرآن میکنند .

و ثابت باش روی آنچه دعوت بآن شده و مأموریت در آن پیدا کردی ، و پنهان و پوشیده بدار اسرار خود را از مردم تا میتوانی ، و قرار بده طاعت و پرستش خود را برای پروردگار متعال چون روح که حقیقت وجود تو و سلطان در مملکت تن است ، و لازم است طاعت و عبودیت نیز حاکم و قاهر و نافذ بهمه اعمال و احوال باشد .

و حالت تو مورد اعتبار و تنبّه دیگران باشد ، تا زمانیکه تو مابین خود و خدا را تحکیم و تثبیت کرده‌ای ، یعنی با کمال دقت و استقامت بوظایف عبودیت عمل نمودی .

و یاری بطلب بوسیله پروردگار متعال در همه امور خود ، بحالت تضرع و خشوع ، در همه اوقات روز و شب .

خداوند متعال میفرماید : بخوانید پروردگار خودتان را بحالت تضرع و خشوع و نهانی و بی تظاهر و او دوست نمیدارد متجاوزین را .

و یکی از صفات و علائم قاریان زمان ما : تجاوز کردن از حدود وظیفه و بیرون رفتن از محیط برنامه الهی و دینی است .

پس همیشه در تمام امور خود در مقابل پروردگار متعال بحال خوف و خشیت باش ، و از تجاوز و عصیان و تقصیر پرهیز کن ، و با آرزوی دراز و امیدواری بیجا که توأم با عمل و مراقبت نباشد خود را و اوقات گرانبهایه را سپری مکن ، تا به هلاکت نرسی .

## شرح

تلاوت قرآن یکی از عبادات مهم اسلامی است ، زیرا مواجه شدن با خطابات الهی و اشتغال بحکایات کلمات سبحانی است ، ولی این عبادت مانند عبادات دیگر لازمست با توجه بشرایط و رعایت آداب لازم باشد .

و در رأس این شرایط اخلاص عمل و سپس علم به آداب و توجه به معانی و حقایق و مقاصد کلام الله متعال است .

و چون قرائت قرآن توأم با این شرایط نشد : مانند عبادات دیگر عاری از حقیقت و روح و نور بوده ، نه تنها این عمل بحال او مفید نخواهد بود ، بلکه گاهی مُضَرّ هم میشود .

پس بطور کلی ، قاری قرآن لازمست توجه به آداب و شرایط و خصوصیات داشته ، و از حدود لازم تجاوز نکند .

و آداب و شرایط قرائت قرآن در باب ۱۴ مذکور شده است ، و مقصد در این باب بحث از مُتَقَرّی بود ، یعنی متظاهر بقرائت .

متن

## الباب السابعُ والسِّتون في بيان الحقِّ و الباطل

قال الصادق (ع) : اتَّقِ اللَّهَ وَ كُنْ حَيْثُ شِئْتَ وَ مِنْ أَىِّ قَوْمٍ شِئْتَ ، فَإِنَّهُ لَأَخْلَافَ لِأَحَدٍ فِي التَّقْوَى . وَ التَّقْوَى ( وَ التَّقَى ) مَحْبُوبٌ عِنْدَ كُلِّ فَرِيقٍ ، وَ فِيهِ اجْتِمَاعُ ( جَمَاعٍ ) كُلِّ خَيْرٍ وَ رُشْدٍ ، وَ هُوَ مِيزَانُ ( مِيرَاثٍ ) كُلِّ عِلْمٍ وَ حِكْمَةٍ ، وَ أَسَاسُ كُلِّ طَاعَةٍ مَقْبُولَةٍ . وَ التَّقْوَى مَاءٌ يَنْفَجِرُ مِنْ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ تَعَالَى يَحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلُّ فَنٍّ مِنَ الْعِلْمِ ، وَ هُوَ لَا يَحْتَاجُ إِلَّا إِلَى تَصْحِيحِ الْمَعْرِفَةِ بِالْخُمودِ تَحْتَ هَيْبَةِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ ، وَ مَزِيدِ التَّقْوَى يَكُونُ مِنْ أَصْلِ إِطْلَاعِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى سِرِّ الْعَبْدِ بِطُفْهِ ، فَهَذَا أَصْلُ كُلِّ حَقٍّ . وَ أَمَّا الْبَاطِلُ فَهُوَ مَا يَقْطَعُكَ عَنِ اللَّهِ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ أَيْضاً عِنْدَ كُلِّ فَرِيقٍ ( يَتَّفَقُ عَلَيْهِ أَيْضاً كُلٌّ ) ، فَاجْتَنِبْ عَنْهُ وَ أَفْرِدْ سِرِّكَ لِلَّهِ تَعَالَى بِإِعْلَاقَةٍ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) : أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَتْهَا الْعَرَبُ كَلِمَةٌ قَالَهَا لَبِيدٌ ، حَيْثُ قَالَ :

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَاسِيٌّ ( خَلَا ) اللَّهُ بَاطِلٌ وَ كُلُّ نَعِيمٍ لَامِحَالَةٌ زَائِلٌ

ترجمه

## باب شصت و هفتم در بیان حق و باطل است

حضرت صادق (ع) فرمود : در مقابل خداوند متعال پرهیزکاری داشته باش ، و در هر محل و مکانی که میخواهی سکنی داشته و از هر طائفه و قومی که هستی

بوده باش زیرا تقوی حقیقتی است ثابت و با مکان و محیط فرق نمیکند ، و آن در همه جا و نزد هر جمعی پسندیده و مطلوب است .

و تقوی صفتی است که در آن هرگونه خیر و خوبی و پیشرفت و کمال جمع شده ، و آن میزانی است برای مراتب علم و یقین و حکمت و معرفت که هرچه این صفت بیشتر و محکمتر باشد : بهمین اندازه یقین و معرفت بیشتر خواهد بود ، و آن پایه هر عبادت صحیح و طاعت قبول شده است .

و تقوی آبیست که منفجر میشود از چشمه معرفت و شناسائی خدای متعال ، و هر قسمتی از علم و یقین محتاج به تقوی است ، و تقوی نیازمند است به تصحیح و تکمیل معرفت الهی بوسیله سکون و برقرار شدن در تحت عظمت و تسلط پروردگار متعال ، و توجه بآنکه حکومت و سیطره عظمت پروردگار متعال در همه حال انسان را فرا گرفته است ، و هر چه انسان بیشتر به احاطه و آگاهی و قیومیت خداوند عزیز توجه پیدا کرد : موجب زیادی تقوی و سبب محکم بودن آن خواهد بود .

پس تقوی اساس و پایه هر حق و حقیقتی است .

و اما باطل : آنچه زیست که انسان را از قرب به پروردگار متعال دور سازد ، و در نامطلوب بودن آن خلافی نیست .

پس لازمست که : از باطل دوری کرده ، و باطن و قلب را وابسته بخداوند عزیز نموده ، و متمسک بقرب او گردید .

حضرت رسول اکرم ( ص ) فرمود : صحیحترین کلمه‌ای که عرب گفته است قول لبید شاعر است که میگوید : آگاه باشید که هر چیزی که سواى خدای متعال است باطل است ، و هر نعمتی در اینجهان زائل خواهد شد .

## شرح

تقوی از وقایه است بمعنی حفظ و نگهداری ، و حقّ بمعنی ثابت و صحیح و متحقّق است ، و مقابل حقّ باطل است و آن چیز است که ثبوت نداشته و روی اساس و پایه محکم برقرار نباشد .

و در عالم وجود آنچه ثابت و برقرار و ازلی و ابدی و بی‌نیاز و لایتغیر است : وجود خداوند متعال است ، و سپس آنچه وجهه او و از اسماء او باشد - کَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ . وَ بَقِيَهُ هَمَّهُ بَاطِلُنَد - اَلَا كَلَّ شَيْءٌ مَا سِوَى اللّٰهِ بَاطِلٌ .

و بهترین تعبیر از باطل همانست که در متن کتاب ذکر شد - هُوَ مَا يَقْطَعُكَ عَنِ اللّٰهِ .

و از اینجا معلوم میشود که : حقیقت تقوی عبارتست از خودداری از باطل و حفظ خود از هر آنچه انسان را از رسیدن بحقّ و از گرفتن وجهه و راه حقّ و از اتّصاف بصفات و اسماء حقّ ، جلوگیری نماید ، پس تقوی خود وجهه حق پیدا کردن و صورت حق گرفتن است .

و از این مقدمه روشن میشود که : تقوی مَجْمَعُ هَمِّ خَيْرٍ وَ رَشْدٍ وَ كَمَالٍ است ، تقوی از چشمه معرفت سرازیر میشود ، تقوی قرار گرفتن است در ظلّ نفوذ و حکومت و سیطره احدیت ، تقوی با افاضه و اطلاع و توجه خداوند متعال پابرجاتر میشود ، تقوی پایه همه سعادات و اساس هرگونه خیر و برکت و رحمت است .

و در مقابل تقوی : باطل و راه باطل و وجهه باطل است .

## متن

فَالزَّمُ مَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ الصَّفَاءِ وَالتُّقَى ( و التَّقْوَى ) مِنْ أَصُولِ الدِّينِ وَ حَقَائِقِ اليقين و الرضا و التسليم ، و لا تَدْخُلُ فِي اخْتِلافِ الخَلْقِ وَ مَقَالَاتِهِمْ فَيَصْعَبُ عَلَيْكَ ، وَ قَدْ أَجْمَعَتِ الْأُمَّةُ الْمُخْتَارَةُ بِأَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ أَنََّّهُ عَدْلٌ فِي حُكْمِهِ وَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ، وَ لا يَقَالُ ( لَهُ ) فِي شَيْءٍ مِنْ صُنْعِهِ لِمَ ، وَ لا كَانَ وَ لا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا بِمَشِيئَتِهِ وَ ارادته ، وَ أَنََّّهُ قَادِرٌ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ صَادِقٌ فِي وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ ، وَ أَنَّ الْقُرْآنَ كَلَامُهُ ، وَ أَنََّّهُ كَانَ قَبْلَ الْكُونِ وَ الْمَكَانِ وَ الزَّمَانِ ، وَ أَنَّ إِحْدَاثَ الْكُونِ وَ إِفْنَاءَهُ عِنْدَهُ سَوَاءٌ ، مَا أَزْدَادَ بِإِحْدَاثِهِ عِلْمُهُ ( عِلْمًا ) وَ لا يَنْقُصُ بِإِفْنَائِهِ ( بِفَنَائِهِ ) مَلِكُهُ ، عَزَّ سُلْطَانُهُ وَ جَلَّ سُبْحَانُهُ . فَمَنْ أورد عَلَيْكَ مَا يَنْقُضُ هَذَا الْأَصْلَ فَلاتَقْبَلْهُ ، وَ جَرِّدْ بِاطْنِكَ لِذَلِكَ تَرَى بَرَكَاتِهِ عَنْ قَرِيبٍ وَ تَفُوزُ مَعَ الْفَائِزِينَ .

## ترجمه

پس ملازم باش بآنچه افراد پاکدل و با تقوی اجماع نموده‌اند از اصول دینی و حقایق یقینی و راضی و تسلیم شدن در مقابل اوامر الهی و تکالیف بندگی ، و هرگز داخل مشو بمواردیکه اختلاف و اشتباه در آنها هست ، و از خواندن و شنیدن مقالات مختلف و اقوال گوناگون که روی پایه صحیح نیست پرهیز کن ، تا فکرت باشکال و ناراحتی دچار نگردد .

و از موضوعاتی که در میان امت حقه اسلامیّه مورد اتفاق است : یگانگی خداوند متعال است که او را شریک و همتایی نیست . و عادل بودن او است در حکم و فرمان خود ، و این که او بهر چه اراده و مشیتش تعلق گیرد بجا خواهد آورد ، و

هرگز نتوان اعتراضی بخواسته او کرده و از جهت و علت عمل او پرسید ، و چیزی در گذشته و آینده محقق نمیشود مگر باراده و خواست او ، و او بهر چه بخواهد توانا و مقتدر است ، و وعده‌های خیر او از ثواب و اجر و رحمت و نعمت و وعیده‌های شرّ او از عقاب و عذاب و آتش همه درست و راست بوده و تخلف‌پذیر نیست .

و اینکه قرآن مجید کلام خداوند متعال است .

و اینکه خداوند توانا پیش از هستی موجودات و پیش از زمان و مکان بوده ، و ایجاد جهان هستی و افنای آن نزد او یکسان است ، و با ایجاد عوالم هستی احاطه و علم او زیاد نشده ، و با افنای آنها حکومت و سلطه و نفوذ او ناقص و ضعیف نگردد . سلطنت و حکم او عزیز است ، و بزرگ و منزه است او .

پس کسیکه برخلاف این اصول اعتراض کرده و سخن گوید : هیچگونه از او قبول نکرده ، و توجهی بآن نداشته باش .

و خود را برای پیروی کردن از این اصل که تقوی است آماده کن ، و پیوسته با این صفت متّصف باش ، تا نتایج حسنه و برکات آنرا بزودی دریافته ، و از جمله رستگاران گردی .

### شرح

بطوریکه گفته شد - وظیفه انسان دور شدن از باطل و اخذ راه حق و نزدیک شدن بحق است .

و حقّ پروردگار متعال باشد ، و راه و وجهه و جلوه حق عبارت از مظاهر تکوینی و تشریحی پروردگار متعال است .

و بهترین نشانه برای انتخاب راه حق : پیروی کردن از سیر و سلوک و رفتار و



کردار و عقائد و افکار افراد باتقوی است ، یعنی آنانکه راه حق را پیموده‌اند - صراطاً  
مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ .

و سپس اخذ کردن بآنچه پیش افراد حقیقت پرست و اهل صفا و یقین ، از  
مسلمات و قطعیات است ، و یا آنچه خود انسان به طور قطع و یقین تشخیص  
میدهد .

و به طور کلی اصل مسلم عنوان تقوی و خودداری کردن است از هر چیزیکه  
انسانرا از راه و قرب بخداوند متعال مانع میشود .

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم

ز آنچه آستین کوتاه و دست دراز کرد

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

ای کبک خوش خرام کجا میروی بایست

غرّه مشو که گربه زاهد نماز کرد

متن

## الباب الثامنُ والسِّتُونُ في مَعْرِفَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قال الصادق (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَكَّنَ أَنْبِيَاءَهُ مِنْ خَزَائِنِ لُطْفِهِ وَ كَرَمِهِ وَ رَحْمَتِهِ ، وَ عَلَّمَهُمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ ، وَ أَفْرَدَهُمْ ( وَ اخْتَارَهُمْ ) مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ لِنَفْسِهِ ، فَلَا يُشْبِهُ أَحْوَالَهُمْ وَ اخْلَاقَهُمْ أَحَدٌ ( أَحَدًا ) مِنْ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ ، اذْجَعَلَهُمْ وَ سَائِلِ سَائِرِ الْخَلْقِ إِلَيْهِ ، وَ جَعَلَ حُبَّهُمْ وَ طَاعَتَهُمْ سَبَبَ رِضَاهِ ، وَ خِلَافَهُمْ وَ انْكَارَهُمْ سَبَبَ سُخْطِهِ ، وَ أَمَرَ كُلَّ قَوْمٍ وَ فِئَةٍ بِاتِّبَاعِ مِلَّةِ رَسُولِهِمْ ، ثُمَّ أَبِي أَنْ يَقْبَلَ طَاعَةً ( طَاعَةَ أَحَدٍ ) إِلَّا بِطَاعَتِهِمْ وَ تَمْجِيدِهِمْ ( بِطَاعَتِهِمْ وَ تَبْجِيلِهِمْ ) وَ مَعْرِفَةِ حُرْمَتِهِمْ وَ حُبِّهِمْ ( وَ مَعْرِفَةِ حُبِّهِمْ وَ تَبْجِيلِهِمْ وَ حُرْمَتِهِمْ ) وَ وَقَارِهِمْ وَ تَعْظِيمِهِمْ وَ جَاهِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى .

ترجمه

## باب شصت و هشتم در شناسائی پیامبران الهی است

حضرت صادق (ع) فرمود : خداوند متعال منزلت و مقام مخصوصی عطاء فرموده است انبیاء را از مخزن لطف و کرم و مهربانی خود ، و از اسرار علم خود آنانرا تعلیم داده است ، و از میان همه مخلوق خود آنانرا اختصاص داده و برای خود اختیار فرموده است .

پس کسی از مخلوقات خدا از جهت حالات و اخلاق شبیه آنان نه بوده و بمقام و

رتبه آنان نخواهد رسید .

و خداوند متعال آنان را وسائل توجه و سلوک دیگر مردم بسوی خودش قرار داده ، و محبت و طاعت آنانرا وسیله رضای خود معین کرده ، و مخالفت و انکار آنانرا سبب غضب و سخط خود نموده است .

و پروردگار متعال هر قوم و طائفه‌ای را موظف فرموده است که از دین و روش پیغمبر خودشان پیروی کرده ، و تصمیم گرفته است که اطاعت فردی را قبول نکند مگر آنکه از آنان اطاعت نموده و احترام آنان را حفظ کرده ، و طاعات آنان توأم با تعظیم و تکریم و محبت و بزرگداشت و تجلیل از انبیاء و بسبب جاهت و محبوبیت آنان نزد پروردگار متعال باشد .

### شرح

انبیاء مظاهر اسماء و صفات الهی هستند ، و مردم از سه طریق از وجود آنان استفاده میکنند :

اول - تنبّه و عبرت و استفاضه از صفات و اخلاق کریمه ایشان .

دوم - استفاده از اعمال و رفتار و کردار ایشان .

سوم - مهتدی شدن و استفاده از اقوال و کلمات ایشان .

سایه یزدان بود بنده خدا      مرده این عالم و زنده خدا  
کیف مدّ الظل نقش اولیا است      کو دلیل نور خورشید خدا است  
اندر این وادی مرو بی این دلیل      لا أحبّ الّافلین گو چون خلیل  
پس حضرات انبیاء یگانه وسائل هدایت مردم هستند ، و مردم همه رقم  
میتوانند از انوار و فیوضات ایشان استفاده کرده ، و با هدایت و راهنمایی تکوینی و

تشریحی آنان بسوی حقّ متعال سیر کرده ، و در اخلاق و صفات قلبی و در رفتار و کردار و پندار از آنان پیروی نمایند .

### متن

فَعَظِمَ جَمِيعَ اَنْبِيَاءِ اللّٰهِ تَعَالٰى ، و لَا تُنْزِلُهُمْ مِّنْزَلَةً اَحَدٍ مِّنْ دُوْنِهِمْ ، و لَا تَتَصَرَّفْ بِعَقْلِكَ فِى مَقَامَاتِهِمْ و اَحْوَالِهِمْ و اَخْلَاقِهِمْ اِلَّا بِبَيَانٍ مُّحْكَمٍ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَعَالٰى و اِجْمَاعِ اَهْلِ البَصَائِرِ ، بِدَلَالٍ يَّتَحَقَّقُ بِهَا فِضَائِلُهُمْ و مَرَاتِبُهُمْ ، و اَتَىٰ بِالْوَصُولِ اِلَى حَقِيقَةِ مَا لَهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ تَعَالٰى ، فَاِنْ ( وَاِنْ ) قَابَلَتْ اَفْعَالَهُمْ و اَقْوَالَهُمْ بِمَنْ دُوْنَهُمْ مِنَ النَّاسِ فَقَدْ اَسَاَتْ صُحْبَتَهُمْ و اَنْكَرَتْ مَعْرِفَتَهُمْ و جَهَلَتْ خُصُوصِيَّتَهُمْ بِاللّٰهِ و سَقَطَتْ عَنْ دَرَجَةِ حَقَائِقِ الْاِيْمَانِ و الْمَعْرِفَةِ . فَاَيُّاكَ ثُمَّ اَيُّاكَ !

### ترجمه

پس همهٔ پیامبران الهی را بزرگ بشمار ، و آنانرا بجای دیگران مگذار ، و با فکر و عقل محدود خود احوال و اخلاق و روش آنان را تفسیر مکن ، کار پاکانرا قیاس از خود مگیر ، مگر آنکه بیان محکم و روشنی در آن باره از جانب پروردگار متعال تو را برسد ، و یا اهل دل و بصیرت در آن قسمت اتفاق کنند ، و یا ادله و شواهد متقنی در دست باشد که فضائل و مقامات آنانرا تثبیت کند .

با این حال بسیار مشکل است که : درک حقائق و مقامات آنان بشود .

و چون اعمال و اقوال و احوال آنانرا بدیگران مقایسه و مقابله نمودی : متوجه باش که کار بسیار خطا و خلافی را بجای آورده ، و از مصاحبت و آشنایی آنان استفاده نکرده ، و مقامات آنانرا بآنطوریکه باید نشناخته ، و به خصوصیات منزلت و

رتبت آنان جاهل شده ، و در اینموقع از درجه حقایق ایمان و معرفت بخداوند متعال محروم گشتی . پس البتّه البتّه از این عمل دوری و پرهیز کن !

### شرح

معلوم شد که انبیاء مظاهر حق و نشانه‌های حقیقت و هادیان صراط مستقیم و وسائل قرب به پیشگاه پروردگار متعال هستند .

و چون حالات و اخلاق و علوم و معارف آنان اختصاصی است : پس با فکر و خیال و مقایسه و تشبیه و تصوّر نتوان از حقیقت مقام و مرتبت آنان آگاهی یافته ، و افعال و اقوال آنانرا از هر جهت و کلاً تفسیر کرد .

البتّه همینطوریکه قصور در معرفت مقام آنان سبب ضعف در استفاده و استفاضه از آنان است : غلوّ و افراط درباره آنان نیز موجب ضلالت و انحراف از راه حق خواهد بود .

کار پاکان را قیاس از خود مگیر      گرچه باشد در نوشتن شیر شیر  
پس مقایسه و تنزیل آنان بدیگران موجب تفریط و تقصیر در معرفت و شناسایی مقام آنان است ، چنانکه افراط و غلوّ در حالات و مقامات آنان که روی خیال و تصوّر موهوم صورت گیرد : سبب گمراهی و انحراف کلی خواهد بود .

و قالت اليهودُ عَزَّيْرُ ابْنِ اللَّهِ و قالتِ النصارى المسيحُ ابْنُ اللَّهِ ذلك قولهم بأفواههم يُضاهون قولَ الذين كفروا .

متن

## الباب التاسعُ والستونُ في معرفة الائمة (ع)

قال الصادق (ع) : روى باسناد صحيح عن سلمان الفارسي (رض) ، قال : دخلتُ على رسول الله (ص) فلما نظر إليّ ، قال ( فقال ) : يا سلمانُ انّ الله عزّوجل لم يبعث نبياً و لا رسولا الاّ و له اثنا عشر نقيباً . قال : قلت يا رسول الله عرفتُ هذا من أهل الكتابين . قال : يا سلمان هل علمتُ نُبأَي الاثني عشر الذين اختارهم الله للامامة من بعدى ؟ فقلتُ الله و رسوله أعلم . فقال : يا سلمانُ خلقني الله تعالى من صفة نوره و دعاني فأطعته ، فخلق من نوري عليّاً و دعاه فأطاعه ، فخلق من نوري و نور عليّ فاطمة و دعاهما فأطاعته ، و خلق مني و من عليّ و فاطمة الحسن و الحسين ، فدعاهما فأطاعاه ، فسَمّانا الله بخمسة أسماء من أسمائه .

ترجمه

باب شصت و نهم در شناسائی حضرات ائمه عليهم السلام است  
حضرت صادق (ع) فرمود : روایت شده است بسند صحیح از سلمان فارسی (رضی الله عنه) که میگفت - وارد شدم بخدمت حضرت رسول اکرم (ص) ، و چون متوجه بسوی من شد فرمود : ای سلمان ! خداوند متعال رسول و پیغمبر را نفرستاده است مگر آنکه برای او دوازده نقیب ( شاهد و کسی که محیط و متفوق و

عارف بر دیگران باشد) بوده است .

گفتم : یا رسول الله اینموضوع را از پیروان دو کتاب ( تورات و انجیل ) شنیده و دانسته‌ام .

فرمود : ای سلمان ! آیا نقباء دوازده گانه مرا که خداوند متعال آنانرا برای مقام امامت و وصایت انتخاب فرموده است میشناسی ؟  
گفتم : خداوند متعال و رسول او داناتر است .

فرمود : پروردگار جهان مرا از نور خالص و صاف خود آفریده ، و سپس مرا برای اطاعت و بندگی خود خواند و من اجابت کردم . و از نور من علی بن ابی طالب را آفریده ، و او را بمقام اطاعت و پیروی خود دعوت فرمود و او قبول کرد . و از نور من و علی دخترم فاطمه را آفریده و او را نیز باطاعت اوامر خود خواند و او پذیرفت .  
و از نور من و علی بن ابی طالب و فاطمه دخترم : فرزندانم حسن و حسین را آفریده ، و آنها نیز دعوت پروردگار متعال را اجابت نمودند . و از این نظر ما را با پنج اسم از اسماء خود نامید .

### شرح

ظاهراً این باب از ملحقات کتاب باشد ، و روی این نظر در باب هفتاد و دوم تکرار واقع شده است ، تا تمام ابواب کتاب از صد باب تجاوز نکند . و این معنی را تأیید میکند : که در این باب تنها یک حدیث نقل شده ، و بیانی در پیرامون این موضوع ذکر نشده است ، و این برخلاف سبک کتاب است ، چنانکه در باب گذشته بحث از مقامات انبیاء و حقایق مربوط بآنحضرات بود .

و اما نقباء : سِر لزوم آنان اینستکه - بعد از درگذشت پیغمبر اکرم میباید افرادی

باشند که مراقب و محافظ قوانین دینی و افراد ملت بوده ، و مردم در موارد مشکله و موضوعات مشتبهه بآنان مراجعه نمایند .

و روی همین نظر است که ما میگوئیم : خلیفه پیغمبر میباید از جهت علم و تقوی بر همه مردم برتری داشته ، و افضل از دیگران باشد ، و در این کتاب بمبدء و منشأ این صفات اشاره کرده و فرمود : خداوند متعال مرا از صفوه نورش آفریده و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسنین ( ع ) را از همان نور بیافرید . و به اقتضای این تکوین و خلقت : در مقابل دعوت او اجابت نموده ، و لبتیک گویان و با کمال شوق و علاقه و خلوص نیت : عنوان اطاعت و تسلیم و بندگی را اختیار کردیم .  
و اما تسمیه آنان با اسماء الهی و اشتقاق نامهای آنان از اسماء پروردگار متعال : اشاره است بآنکه آنان از مظاهر صفات و از اسماء تکوینی الهی هستند ، و در هر یک از این پنج تن صفتی خاص جلوه گر است .

#### متن

فَاللَّهُ تَعَالَى الْمَحْمُودُ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ ، وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَ هَذَا عَلِيٌّ ، وَ اللَّهُ الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ ، وَ اللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ ، وَ اللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ ، وَ خَلَقَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أُمَّةٍ فَدَعَاهُمْ فَاطَاعُوهُ ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً أَوْ أَرْضاً مَدْحِيَّةً أَوْ هَوَاءً أَوْ مَلَكاً أَوْ بَشَرًا ، وَ كُنَّا أَنْوَاراً نُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نُطِيعُ ، قَالَ : فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ! مَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ ؟ فَقَالَ يَا سَلْمَانَ مَنْ عَرَفَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدَى بِهِمْ فَوَالِاهُمْ وَ تَبَرَّءَ مِنْ عَدُوِّهِمْ كَانَ وَ اللَّهُ مَتًّا ، يَرِدُ حَيْثُ نَرِدُ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ . فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ إِيْمَانٌ بَغَيْرِ مَعْرِفَتِهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ ( أَنْشَاءَهُمْ ) ؟ فَقَالَ لَا يَا سَلْمَانَ .



## ترجمه

پس خداوند متعال محمود و مورد ستایش و حمد است و من محمد هستم ، و او علی و بلند مقام است و این پسر عمویم نامیده شده است به علی . و خداوند فاطر و شکافنده و جدا کننده حق از باطل و نور از ظلمت است و دخترم فاطمه قطع کننده و جدا سازنده است . و خداوند متعال صاحب خوبی و نیکوئیها و احسان است و فرزندم حسن است و دیگری حسین است .

و خداوند متعال از نور فرزندم حسین نه فرزند از او آفرید که آنان پیشوایان آیین من هستند ، و آنانرا برای بندگی و اطاعت اوامر خود دعوت فرمود و قبول کردند .

و این امر پیش از آفریدن خلق بود ، و در آنهنگام ساختمان آسمان و گسترش زمین و وجود هواء و ملک و انسان صورت نگرفته ، و ما انواری بودیم که پروردگار متعال را تسبیح و تقدیس کرده ، و فرمان او را شنیده و پیروی مینمودیم .

عرض کردم یا رسول الله ! کسیکه آنانرا شناخته و بحقیقت مقامات آنان معرفت پیدا کند چه اجری خواهد داشت ؟

فرمود : ای سلمان ! کسیکه آنانرا نیکو و بحق معرفت شناخته ، و از آنان پیروی و تبعیت کرده ، و دوستی و موالات با آنان نموده و از دشمنان و مخالفین آنان تبرئه و دوری کند : هر آینه در زمره ما محشور گشته و وارد شدن و بیرون آمدن او مطابق با ما خواهد شد ، پس هر کجا که ما وارد شدیم وارد میشود و در هر کجا که سکنی اختیار کردیم او نیز ساکن خواهد شد .

پس گفتم یا رسول الله ! آیا غیر از شناختن آنان با اسم و نسب و تعیین

شخصیات ، ایمان آوردن بنحو دیگری نیز لازم است ؟  
فرمود : نه ، همین اندازه در مقام تکلیف و انجام وظیفه کافی است .

### شرح

انبیاء و اولیاء خدا حجتهای تکوینی و خلفای الهی در میان مخلوق و مراتب موجودات هستند ، و از این لحاظ میباید نسبت بهمه موجودات تقدّم و سبقت وجودی داشته ، و مخصوصاً از جهت برتری و شرافت و نورانیت و مرتبت بالا و بلند آنان لازمست پیش از سایر موجودات ظهور و وجود داشته باشند .

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را رفیق و مونس شد  
نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسأله آموز صد مُدرّس شد  
البته بلندی مقام و برتری در مرتبت مقتضی قرب بحق و موجب ارتباط کامل با  
پروردگار متعال و ملازم با تسبیح و تقدیس و بندگی کامل و اطاعت خالص و قبول  
فرمان و انجام وظائف است .

و قرب بحق و کمالات روحانی هر چه بیشتر و تمامتر باشد : خلاف و نفاق کم  
گشته ، و برابری و وفاق و صفت تسلیم و تفویض افزونتر و شدیدتر خواهد شد ، تا  
بحدیکه نقطه خلافی باقی نمانده ، و اطاعت و پیروی آنان باطاعت پروردگار متعال  
برگشت خواهد کرد .

### متن

قلت یا رسولَ الله فأتی لی بهم ؟ فقال ( ص ) قد عرفتَ الی الحسین ؟ قلتُ  
نعم . قال رسولُ الله ( ص ) : ثمَّ سیّدُ العابدین علیُّ بنُ الحسین ، ثمَّ ابْنُه مُحَمَّدُ بنُ

علی باقر علم الأولین و الآخرین من النبیین و المرسلین ، ثم جعفر بن محمد لسان الله الصادق ، ثم موسى بن جعفر الكاظم غیظہ صبراً فی الله ، ثم علی بن موسی الرضا الراضی بسرّ الله ، ثم محمد بن علی المختار من خلق الله ، ثم علی بن محمد الهادی الی الله ، ثم الحسن بن علی الصامت الأمين علی سرّ الله ، ثم فلان ( سمّاه باسمه ابن الحسن ، سمّاه بابن الحسن ) الناطق القائم بحقّ الله ، قال سلمان : فبکیتُ ثم قلتُ یا رسولَ الله اِنّی مُوجَل ( فأتی سلمانُ بادراکهم ! قال یا سلمانُ اِنک مُدرکهم و أمثالک و من تولّاهم لحقیقة المعرفة . قال سلمان : فشکرتُ الله تعالی کثیراً ثم قلتُ یا رسولَ الله ) الی عهدهم ؟ قال یا سلمانُ اقرء - فاذا جاء وعدُ أولیئهما بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأسٍ شدید فجاسوا خِلال الدیار و کان وعداً مفعولاً ثم رددنا لکم الکرة علیهم و أمددناکم بأموالٍ و بنین و جعلناکم أكثرَ نَفیراً ( اسراء - ۵ )

## ترجمه

عرض کردم یا رسول الله پس کجا است مرا که برسم بانان ؟

فرمود : آیا شناختی آنانرا تا فرزندم حسین ؟ گفتم : بلی .

فرمود : سپس فرزند او علی سید العابدین خواهد بود ، و پس از او فرزندش محمد است که شکافنده علوم اولین و آخرین از میان انبیاء و مرسلین میباشد ، و سپس فرزندش جعفر است که لسان صادق پروردگار خواهد شد ، و بعد از او فرزندش موسی است که فرو برنده خشم و غضب خویش میباشد از لحاظ صبر و بردباری در راه پروردگار متعال ، و پس از او فرزندش علی الرضا است که راضی میباشد در مقابل تقدیر و حکمهای الهی که پوشیده است ، و بعد از او فرزندش

محمد است که برگزیده است از میان مخلوق او ، و پس از او فرزندش علی است که هدایت کننده میباشد بسوی خداوند متعال ، و سپس فرزند او حسن است که ساکت میشود و نگهدارنده و امین اسرار الهی خواهد شد ، و بعد از او فرزندش فلان است که نام او را ذکر فرمود و او ناطق و قیام کننده بحق است .

سلمان گفت : من گریه کردم ، و سپس عرض کردم یا رسول الله آیا من تا زمان آنان باقی خواهم بود ؟

فرمود : ای سلمان بخوان آیه شریفه را - و حکم کردیم به بنی اسرائیل که هر آینه فساد و شرّ برمی‌انگیزانید در دو مرحله ، و در روی زمین بزرگی و بلندی می‌طلبید ، و چون وعده مرحله اول فرا رسید : برمی‌انگیزانیم بندگانیرا که شدت و جدّت دارند ، پس نفوذ میکنند در خلال محوطه‌ها ، و وعده پروردگار متعال واقع و محقق خواهد شد ، سپس برمیگردانیم قوت و عظمت و بلندی شما را ( بنی اسرائیل ) و مسلط میکنیم شما را بر دیگران ، و تأیید میکنیم شما را باموال و فرزندان و قرار میدهیم شما را پرجمعیت‌ترین گروهها .

### شرح

از این قسمت مطالبی استفاده میشود :

اول - در وجود هر یک از حضرات ائمه معصومین ( ع ) صفت خاصی جلوه گر است ، و بتناسب آن صفت ملقب بلقبی شده است .

دوم - فهمیده میشود که در میان حضرات ائمه ( ع ) فقط دو تن بآنطوریکه حق و واقعیت دارد میتوانند سخن گفته و اظهاراتی داشته باشند ، اول حضرت صادق ( ع ) است ، و دوم بنحو کامل حضرت ولی عصر ارواحنا فداه .

سوم - از استشهاد بآیه شریفه چنانکه در جملات بعد توضیح داده میشود معلوم میشود که برای آنحضرات دو مرحله از غلبه و سیطره و ظهور و حاکمیت هست اول در زمان اول ظهور و زندگی ایشان که توأم با زندگی رسول اکرم ( ص ) است . دوم در زمان آخر که با ظهور حضرت ولی عصر ( عج ) صورت میگیرد .

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند      آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند  
حافظ دوام وصل میسر نمی شود      شاهان کم التفات به حال گدا کنند

#### متن

قال : فاشتدُّ بُكائِي و شوقِي و قلتُ يا رسولَ اللهِ أبعهدُ منك ؟ فقال : اى والذى أرسلنى لبعهدِ منِّي و بعلِي و فاطمةَ و الحسنِ و الحسينِ و تسعةَ أئمةٍ من وُلدِ الحسينِ ( عليهم السلام ) و بك و من هو منّا و مظلومٍ فينا و كلِّ من محضَ الايمانِ محضاً ، اى والله يا سلمانُ ثمَّ ليحضرنَّ ابليسُ و جنودُهُ و كلِّ من محضَ الكفرِ محضاً حتى يؤخذَ بالقصاصِ و الأوثارِ و التُّراثِ و لا يظلمَ ربك احداً ، و نحن تأويلُ هذه الآية - و نُريدُ أن نمنَّ على الذين استضعفوا فى الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين و نُمكنَ لهم فى الأرض و نُرى فرعونَ و هامانَ و جنودَهُما منهم ما كانوا يحذرون . قال سلمانُ : فقمتُ من بين يدي رسولِ اللهِ ( ص ) و ما يُبالي سلمان كيف لقي الموتَ أو لقيه .

#### ترجمه

سلمان گفت : من گریه شدید کردم و شوق من بیشتر شد به دیدار و ملاقات آن حضرات ، و عرض کردم یا رسول الله آیا این جریان و مغلوبیت و مظلومیت و

محکومیت آنان با سابقهٔ عهدی شما میباشد؟

فرمود: آری سوگند بخداوند متعال، این جریان با سابقهٔ عهدی من و علی بن ابی طالب و دخترم فاطمه و فرزندانم حسنین و نه فرزند از اولاد فرزندانم حسین و آنکسیکه از ما است و هر شخصیکه در راه ما مظلوم میباشد و هر کسیکه بمرتبه خلوص ایمان نائل باشد، صورت گرفته است.

آری سوگند به پروردگار متعال ای سلمان! پس از این در مرحلهٔ دوم حاضر میشود و روی کار آید ابلیس و پیروان و یاران او و آن کسانیکه عناد و کفر خود را به درجهٔ کامل رسانیده‌اند.

و در پایان این مرحله باز خداوند آنان را میگیرد، و در مقابل اعمال ناشایست و کفر و الحاد و تجاوز و عصیان آنان را مؤاخذه و قصاص و عقاب نماید. و خداوند هرگز کسی را ستم روا نمیدارد.

و ما هستیم مصداق تأویل این آیهٔ شریفه: ما می‌خواهیم احسان کنیم بآن کسانیکه ضعیف شده‌اند در روی زمین و آنانرا پیشوایان مردم قرار داده و پس از هلاک دیگران وارثین آنان گردند، و ما آنانرا در روی زمین نیرومند کرده و برقرار میکنیم، و فرعون و هامان و پیروان آنها را نشان میدهیم آنچه را که وحشت داشته و از آن پرهیز میکردند - قصص - ۶.

سلمان گفت: من از خدمت حضرت رسول اکرم (ص) برخاستم، ولی باندازه‌ای غرق اندیشه و فکر شدم که هیچگونه باک نداشته و متوجه نبودم که مرگ در کجا و کی مرا میرسد یا من کی بمرگ خواهم رسید.

## شرح

عهد و پیمان در این مورد مربوط بعالم ارواح است ، و پیمان در آنعالم متناسب و مقتضای آنجهان است ، و همچنین مذاکره و گفتگو و سؤال و جواب ، و احتیاجی نیست که این عهد را عهد تکوینی معرفی کنیم ، و در اینمسأله فرقی نیست ما بین آنکه ارواح قبل از اجساد موجود باشند یا بعد از اجساد ، زیرا در همان لحظه تعلق و قبل از تعلق ممکن است این پیمان صورت بگیرد ، و تفهیم و قبول محقق گردد . و دیگر آنکه : چون وارثیت و تمکین در ارض به موجب استشهاد بآیه شریفه گذشته تطبیق بحضرات ائمه اطهار شده است ، فهمیده میشود که طغیان و تجاوز و حکومت و استعلاء در مرحله ثانی برای بنی اسرائیل که فرعون و فرعونیان و پیروان آنان هستند در زمان قبل از ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه صورت خواهد گرفت ، و سپس بدست آنحضرت که آخرین فرد از اهل بیت اطهار هستند منقرض خواهند شد .

و اینحدیث شریف در کتاب المحتضر حلی صفحه ۱۵۲ با اختلاف مختصری ضبط است : عرفت هذا من الكتابین - فهل عرفت نقبائی - سماء مبنیة و ارضاً مدحیة و هواءاً و ماءً و ملكاً و بشراً - .

و در جلد ۱۳ بحارالانوار باب الرجعة اینحدیث را از کتاب محتضر و مقتضب الاثر نقل می‌کند .

و ظاهراً کتاب مصباح الشریعه از هر دو کتاب مقدمتر و حقیقتاً معتبرتر باشد ، و بودن اینحدیث در این کتاب شریف که مهمترین کتاب حقیقی و علمی است آن را تثبیت میکند ، مگر آنکه این بابرا از ملحقات کتاب حساب کنیم .

متن

## الباب السبعون في معرفة الصحابة

قال الصادق (ع) : لا تدع اليقين بالشكّ و المكشوف بالخفيّ ، و لا تحكم على ما لم تره بما تزوى عنه ( بما يُروى لك عنه ) ، قد عظم عزّوجلّ أمر الغيبة و سوء الظنّ باخوانك من المؤمنين ، فكيف بالجرأة على اطلاق قول و اعتقاد زور و بُهتان في أصحاب رسول الله (ص) ، قال الله عزّوجلّ : اذ تلقونه بألسنتكم و تقولون بأفواهكم ما ليس لكم به علم و تحسبونه هيناً و هو عند الله عظيم . و ما دمت تجدّ الى تحسين القول و الفعل في غيبتك و حضرتك سبيلاً فلا تتخذ غيره ، قال الله تعالى - و قولوا للناس حسناً .

ترجمه

## باب هفتادم در شناختن اصحاب رسول خدا است

فرمود حضرت صادق (ع) : ترك مكن يقين خود را بشكّ و تردید ، و اعراض نكن از امریكه روشن شده است بواسطه چیزی كه پنهان و پوشیده است ، و حكم مكن بآنچه با چشم خود ندیدی بسبب آنچه روایت میکنی از دیگران در موضوع . خداوند موضوع غیبت و سوء ظنّ به برادران مؤمن را بزرگ و مهمّ شمرده است ، تا برسد باینكه انسان جرأت و جسارت پیدا کرده و بطور مطلق و بدون قید و احتیاط نسبت بدیگران و مخصوصاً درباره اصحاب پیغمبر اکرم (ص) سخن



ناصواب گفته ، و یا اعتقاد بی اساس و روی پایه سست و دروغ و بهتان داشته باشد - خداوند متعال در سوره نور - ۱۶ - میفرماید : زمانیکه اخذ و قبول کردند موضوع افک را بزبانهای خودشان و گفتند بدهنهای خود آنچه را که علم و یقین نداشتند و آن را کوچک و آسان گمان کردند ، در صورتیکه اینعمل نزد خداوند متعال بزرگ است .

و تا میتوانی راهی برای نیکو شدن و صحت و حُسن عمل دیگران پیدا کنی ، خواه آن عمل در حضور تو صورت بگیرد و یا در غیاب تو : البتّه بآن مَحْمِلِ حمل کن ، و براههای دیگر حمل نکرده ، و مَحَامِل و توجیهات فاسد و بد برای آنعمل درست نکن . خداوند متعال میفرماید : برای مردم خوبی و خیر بگوئید .

### شرح

مصاحبت با رسول اکرم ( ص ) دو نوع است :

اول - مصاحب بودن ظاهری و تنها دیدن جمال آنحضرت و شنیدن کلام او و همنشینی با او .

دوم - مصاحبت ظاهری و معنوی و درک مقام او و معرفت بمرتبت و احوال آنحضرت و استفاضه از فیوضات روحانی و پیروی و سلوک از دستورهایی او و تخلّق باخلاق آنحضرت .

و در هر یک از این دو نوع شرایط چندی را میباید منظور داشت :

اول - تحقّق و مسلّم بودن و ثابت شدن هر کدام از این دو نوع ، تا آثار مخصوص آن قسمت مترتب شود .

دوم - بوجود نیامدن منافیات و نقض نشدن مصاحبت با اعمال خلاف و سوئیکه

موجب رنجش خدا و پیغمبر او میباشد .

پس مصاحبت بطور کلی فضیلتی است ، ولی مشروط بآنکه آثار و عوائد آن تفوق و برتری و سنگینی داشته باشد برفتار و کردار گذشته و آینده او ، و اگر مصاحبی نقض عهد کرده و برخلاف میل و خواسته طرف مرتکب اعمالی شد : بطور مسلم شدیداً در مورد بغض و عقاب و مؤاخذه قرار خواهد گرفت .

و اینکه برخی از نویسندگان بطور مطلق مصاحبت را از فضائل می‌شمارند : منظور آنان همین معنی و با این شرایط است ، چنانکه در صفات و فضائل دیگر نیز شرایط و قیودی مأخوذ است .

و از مصاحبین رسول اکرم ( ص ) جمعی زیاد بودند که تا آخر بحال نفاق بسر بردند ، و یا افراد هوی پرست و غیرمتمقی بودند ، و یا برخلاف دستورهای الهی رفتار نموده و از مسیر حق و روحانیت بیرون رفتند .

رجوع شود به آیات نفاق و مستضعفین ، و روایات مربوط به آنها و شرح حال صحابه رسول اکرم ( ص ) . جامی گوید :

ان تُحِبُّوا إِلَهَ فَاتَّبِعُونِ	نیست کار از متابعت بیرون
مَایةً قَرَبَ حَقِّ مَتَابَعْتَسْت	پیروان را سبق متابعتست
هَرَّكَهٗ دَرِ اتِّبَاعِ مَنْ شَدَّ كَمَّ	سر زد آخر ز جیب یحییکم

متن

واعلم أنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ لِنَبِيِّهِ ( ص ) مِنْ اصْحَابِهِ طَائِفَةً أَكْرَمَهُمْ بِأَجَلِّ الكَرَامَةِ ، وَ حَلَّاهُمْ بِحِلْيَةِ التَّأْيِيدِ وَ النِّصْرِ وَ الاسْتِقَامَةِ لِصَحْبَتِهِ عَلَيَّ المَحْبُوبِ وَ المَكْرُوهِ ، وَ أَنْطَقَ لِسَانَ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ( ص ) بِفَضَائِلِهِمْ وَ مَنَاقِبِهِمْ وَ كَرَامَاتِهِمْ .

فاعتقد محبتهم و اذکر فضلهم . واحذر مجالسة اهل البدع فانها تبت في القلب  
كفرًا و ضلالًا مبينًا ، و ان أشبه ( اشتبه ) عليك فضيلة بعضهم : فكلهم الى عالم  
الغيب ، و قل : اللهم اني محب لمن أحبته انت و رسولك و مبغض لمن أبغضته  
انت و رسولك ، فانه لم يكلفك فوق ذلك .

### ترجمه

و بدانکه خداوند متعال برگزیده است برای پیغمبر خود از میان یارانش جمعی  
را که گرامی داشته است آنانرا به بزرگترین کرامت و شرف و عزت ، و زینت داده  
است آنانرا بزینت معنوی تأیید و نصر الهی و پایداری و ثبات در مصاحبت پیغمبر  
اکرم در موارد خیر و ضرر .

و خداوند متعال زبان پیغمبر خود را گویا فرموده است به مدح و ثنا و ذکر  
فضائل و مناقب و صفات و اعمال برجسته و گرامی آنان .

پس محبت آنان را بدل بگیر و فضیلت آنان را متذکر باش ! و از مجالست و  
همنشینی با اهل بدعت پرهیز نما ، زیرا همنشینی با آنان قلب را تیره کرده ، و  
تولید گمراهی و کفر میکند .

و هرگاه حالات برخی از آنان برای تو مشتبه گشت : واگذار آنانرا به پروردگاریکه  
عالم بغیب و باطن است ، و بگوی خدایا من هر کسیرا که تو و رسول تو دوست  
میدارید دوست میدارم ، و هر که را که در پیشگاه تو و رسول تو مبغوض و مطرود  
است دشمن میدارم !

و خداوند متعال تو را بیش از این مکلف نفرموده است .

## شرح

البته چون مصاحبت حقیقی و مؤید و منصور بودن و استقامت در انجام وظائف مصاحبت ثابت گشت : تجلیل و اکرام و تعظیم چنین مصاحبی لازم خواهد بود .  
و هرگاه مخالفت و نفاق و عصیان کسی هم روشن گشت : دوری و تبرئه از چنین شخصی نیز لازم میشود .

و بدعت گذار کسی است که : روی جهالت و تعصب و برخلاف منطق صحیح و قواعد مسلم اظهار عقیده کند .

پیروان اهل بیت طهارت ( شیعه ) معتقدند که : مصاحبت و درک همنشینی پیغمبر اکرم از بزرگترین فضائل و افتخارات است ، مشروط به آنکه ارتباط و علاقه معنوی قطع نشود ، و میگویند جمعی از اصحاب رسول خدا بعد از رحلت آنحضرت ، مسیر الهی خود را عوض کرده ، و بوصیت صدرصد مسلم پیغمبر خدا ( ائی تارک فیک الثقلین ) عمل نکرده ، و نه تنها دامن اهل بیت نگرفتند ، بلکه تا میتوانستند برای حفظ مقام و تثبیت مطلوب مادی خود ، آنانرا زیر آزار و شکنجه گذاشتند .

و یا در زمان خود رسول اکرم پیوسته با نفاق و خلاف و تمرد و عصیان متصف بودند ، و تفصیل حالات آنها در کتب رجال ثبت است .

و بهر حال لازمست تحقیق و بررسی کرده ، و نباید به تنها عنوان مصاحبت ظاهری اکتفاء کرده ، و موافق و مؤمن را از مخالف و منافق جدا نکرد .

متن

## البابُ الحادى و السبعون فى حُرمة المؤمنین (المُسلمین)

قال الصادق (ع) : لا يُعظَّم حرمة المؤمنین (المسلمین) الا من قد عظم الله حرمة على المؤمنین (المسلمین) ، و من كان ابلغ حرمةً لله و رسوله كان أشدَّ تعظيماً بحرمة المؤمنین (لحرمة المسلمین) . و من استهانَ بحرمة (لحرمة) المؤمنین (المسلمین) فقد هتك ستر ايمانه . قال النبى (ص) : ان من اجلال الله تعالى اعظام ذوى القربى (ذى القربى) فى الايمان . قال رسول الله (ص) : من لم يزحم صغيراً و لا يوقر كبيراً فليس متاً . و لا تكفر مسلماً بذنب تكفره التوبة الا من ذكره الله فى كتابه (الكتاب) . قال الله تعالى : ان المنافقين فى الدرك الأسفل من النار . اشتغل بشأنك الذى انت به مُطالب (تطالب) .

ترجمه

## باب هفتاد و یکم در احترام کردن به مؤمنین است

حضرت صادق (ع) فرمود : بزرگ نمیدارد احترام و عزت مؤمنین را مگر آنکسیکه خداوند متعال احترام او را در مقابل مؤمنین حفظ کرده باشد .  
و کسیکه در حفظ احترام پروردگار متعال و رسول گرامی او بیشتر مراقبت میکند : در احترام مؤمنین نیز بیشتر سعی و عمل خواهد کرد ، و چون کسی در حفظ حرمت برادران ایمانی خود سستی و مسامحه ورزد : هر آینه پرده ایمان خود

را بخداوند متعال پاره کرده است .  
 رسول اکرم فرموده است : تجلیل نزدیکان و خویشاوندان از لحاظ ایمان تعظیم و اجلال پروردگار است .  
 و باز فرموده است : کسیکه دربارهٔ کوچکها رحم و عطوفت نکرده و نسبت به پیران و بزرگان احترام و تعظیم ننماید : از ما نیست .  
 و متوجه باش کسیرا به خاطر عصیان و لغزشی که از او سر میزند ، و بواسطه توبه کردن ممکن است بخشوده گردد : تعییب و تضعیف مکن ؛ مگر آنانکه خداوند متعال در کتاب خود ذکر فرموده است - بدرستیکه منافقین در مرتبهٔ پست از دوزخ قرار میگیرند - نساء/۱۴۵ .  
 و پیوسته در انجام وظائف خود که مسؤول انجام آنها هستی و از آنها بازپرسی خواهی شد : جدیت و کوشش نما .

### شرح

حرمت عبارت از حدود و حقوق و شخصیت و مقام انسان است ، و حفظ حرمت عبارت است از حفظ شخصیت و مقام که اگر برخلاف حدود و مقام او رفتار شود : تجاوز و اهانت حساب میشود .  
 و حرمت شخص مؤمن از دو جانب منظور است :  
 اوّل - از لحاظ حدود و شخصیتیکه خود او دارد .  
 دوّم - از نظر ارتباط و انتساب او بخداوند متعال که فرمانبردار و مطیع و بندهٔ اوست .  
 پس اهانت بشخص مؤمن : اهانت به پروردگار متعال است ، زیرا او وابسته و

بندهٔ مخصوص و مربوط و منتسب بخداوند است .

و در صورتیکه مؤمن نباشد : باز مخلوق خدا است ، و بطور عمومی و اطلاق از بندگان پروردگار متعال است ، و دل او با خدا راه دارد ، و اگر شکسته شود تأثیر شدید میکند .

آری اگر آدمی به طور کلی از خداوند متعال منقطع و بریده شده و مستحق اهانته و استخفاف گردید ، مانند کفار و منافقین و مخالفین دین الهی : در اینصورت تعظیم او برخلاف خواهد شد .

با اینحال تا انسان موظف و مکلف نیست : بنواقص و عیوب خود متوجه شده ، و در صدد تکمیل و تهذیب خود باشد بهتر است .

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که بآبی نخرد طوفان را

زشت باشد که عیب خود پوشی	و اندر افشای دیگران کوشی
پای تا فرق جمله عیبی و عار	چه کنی عیب عمر و زید شمار

متن

## الباب الثانی و السبعون فی برّ الوالدين

قال الصادق (ع) : برّ الوالدين من حُسن معرفة العبد بالله تعالى ، إذ لآعبادة أسرع بلوغاً لصاحبها ( بصاحبها ) الى رضا الله من برّ الوالدين المؤمنین لوجه الله ، لأنّ حقّ الوالدين مُشتقّ من حقّ الله تعالى اذا كانا على منهاج الدين و السنّة و لا يكونان يَمنعانِ الولدَ من طاعة الله تعالى الى معصيته ( الى طاعتها ) و من اليقين الى الشكّ و من الزهد الى الدنيا .

ترجمه

## باب هفتاد و دوم در نیکویی پدیر و مادر است

حضرت صادق (ع) فرموده است : نیکویی و خوبی با پدیر و مادر نتیجه حسن معرفت و شناسایی پروردگار متعال است ، زیرا عبادتی نیست که انسان را سریعتر برساند برضای پروردگار ، و بهتر باشد از نیکویی بوالدین برای خدا ، و حقّ پدیر و مادر از حقوق خدا جدا و متفرّع میشود ، بشرط آنکه بر طریقه دین و روی روش اسلامی سلوک کنند .

و باز شرط است که : فرزند را از اطاعت امر پروردگار متعال و بندگی او بسوی عصیان و خلاف دعوت نکنند ، و اطاعت خود را مقدم بر اطاعت خدا ندارند ، و از راه یقین به سوی تردید و شک ، و از مرحله زهد و پرهیز به سوی علائق مادی و



محبت دنیا سوق ندهند .

### شرح

پدر و مادر وسیله طبیعی برای بوجود آمدن و رشد و تربیت تکوینی فرزند است ، و در حقیقت آنان ربّ ظاهری فرزند هستند که خداوند متعال با نیرو و فعالیت آنان فرزند را بوجود آورده است .

و اگر از نظر تربیت روحی و معنوی نیز فعالیت و صرف نیرو کنند : از دو جهت ظاهری و معنوی حق پیدا میکنند .

پس پدر و مادر در طریق خالقیت و ربوبیت الهی قرار گرفته ، و مظهر این دو صفت پروردگار متعال نسبت به اولاد هستند ، و روی این لحاظ : تجلیل و حفظ حرمت و اطاعت و خدمت و موافقت آنان از نظر وجهه الهی و هم از نظر طبیعی لازم است .

البته برنامه پدر و مادر نیز در جهت تربیت و تعلیم فرزند : میباید با برنامه دینی و الهی وفق بدهد ، و فرزند را از مراحل خلاف و عصیان و دنیاپرستی و تعلقات مادی بسوی اطاعت و بندگی پروردگار متعال سوق داده ، و شک و تردید و اضطراب خاطر را در دل‌های اولاد خود تبدیل باطمینان و یقین کند .

### متن

و لا يَدْعُوْنَهُ اِلَى خِلَافِ ذٰلِكَ ، فَاِذَا كَانَا كَذٰلِكَ فَمَعْصِيْتُهُمَا طَاعَةٌ و طَاعْتُهُمَا مَعْصِيَةٌ ، قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى : وَاِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا و صَاحِبُهُمَا فِى الدُّنْيَا مَعْرُوْفًا وَاَتَّبِعْ سَبِيْلَ مَنْ اَنْابَ اِلَىٰ ثُمَّ اِلَىٰ

مَرَجِعُكُمْ . وَاَمَّا فِي بَابِ الْمَصَاحِبَةِ ( الْعِشْرَةِ ) فَقَارِبَهُمَا ( فِدَارِهِمَا ) وَارْفَقُ بِهِمَا  
وَاحْتِمِلْ اِذَا هُمَا بِحَقِّ ( نَحْوِ ) مَا احْتَمَلَا عَنْكَ فِي حَالِ صِغَرِكَ . وَ لَا تُضَيِّقْ عَلَيْهِمَا  
فِي مَا قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنَ الْمَأْكُولِ وَ الْمَلْبُوسِ ، وَ لَا تُحَوِّلْ وَجْهَكَ عَنْهُمَا ، وَ  
لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ صَوْتِهِمَا ( اصْوَاتِهِمَا ) فَانَّ تَعْظِيمَهُمَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ، وَ قُلْ  
لَهُمَا بِأَحْسَنِ الْقَوْلِ ، وَ الطَّفُّ بِهِمَا ( وَ أَلْطَفُهُ ) فَانَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ اجْرَ الْمُحْسِنِينَ .

### ترجمه

و دعوت نکنند فرزند را بخلاف روش صراط الهی و حق ، و اگر چنین شد :  
اطاعت کردن از آنان عصیان است ، و لازمست برخلاف دستور و روش آنان سلوک  
کرد .

خداوند متعال در سوره لقمان - ۱۶ - میفرماید : اگر پدر و مادر کوشش کنند که  
تو شریک قرار بدهی بمن آنچه را که علم به آن نداری ، از خواسته آنان پیروی  
مکن ، و در زندگی دنیوی و نسبت بامور مادی بخوبی و نیکویی و خوشی با آنان  
رفتار کن ، و از افرادی که بسوی من حرکت میکنند تبعیت نما ، و بسوی من است  
برگشت شما .

و اما از جهت معاشرت ظاهری : پس با آنان مدارات و سازش کن ، و پیوسته  
اظهار مهربانی و نرمی کرده و آزار و زحمت آنان را متحمل باش ، چنانکه آنان  
زحمت و اذیت تو را در طفولیت تحمل کرده‌اند ، و هرگز نسبت به معاش و پوشاک و  
خوراک آنان مضیقه مده ، و روی توسعه و گشایشی که خداوند متعال تو را عنایت  
فرموده است زندگی آنانرا با دست باز و چهره گشاده تأمین کن .

و مبادا که صورت از آنان برگردانی ، و صدای خود را در خطاب بآنان بلند کنی !

و متوجه باش که تعظیم و تکریم پدر و مادر اجلال پروردگار متعال است .  
و همیشه با گفتار نیکو و ملائم با آنان سخن بگوی ، زیرا خداوند متعال جزای نیکوکاران را ضایع نخواهد فرمود .

### شرح

اولیاء اطفال باید متوجه باشند که : فرزندان امانت الهی هستند نزد آنان ، و میباید این امانت را بآن طهارت و پاکی و صفا و خلوصی که داشتند حفظ و حراست کرده ، و در تعلیمات لازم و تربیت صحیح اخلاقی و دینی و الهی آنها شب و روز مراقب باشند .

و کوچکترین انحراف اخلاقی و ضعف روحی و تسامح در انجام وظائف دینی که از آنها دیده شود : بمسئولیت اولیاء صورت گرفته ، و در نتیجه سوء تدبیر و صحیح نبودن برنامه تعلیم و تربیت و بی مبالاتی پدر و مادر بوقوع خواهد پیوست .

پدر و مادر پیش از اینکه شروع میکنند بتعلیم و تربیت فرزند : میباید برنامه عمل را دقیقاً زیر نظر گرفته و نتیجه جریان را منظور داشته باشند .

سپردن فرزند بدست فردیکه ( معلم ، مربی ، استاد ، کارفرما ) مقید به برنامه صحیح و دینی نیست ، و یا فرستادن بمؤسسه و محیطیکه برخلاف آداب و احکام الهی جریان عمل دارد بزرگترین جنایت به فرزند است .

متن

## الباب الثانی و السبعون فی الموعظة

قال الصادق (ع) : أحسنُ الموعظة ما لا يُجاوزُ القولُ حدَّ الصدقِ والفعلُ حدَّ الإخلاصِ ، فإنَّ مثلَ الواعِظِ والمُتَّعِظِ ( والموعوظِ ) كاليقظانِ والراقِدِ ، فمن استيقظَ عن رَقْدَةٍ غَفَلتَهُ و مُخَالَفاتِهِ و مَعاصِيهِ : صَلَحَ ان يُوقِظَ غيرَهُ من ذلك الرُقَادِ . و أمَّا السائرُ في مَفَاوِزِ الاعتداءِ والخائِضُ ( والخابطُ ) في مَرَاتِعِ الغَيِّ و تركِ الحياءِ باستِحبابِ السُّمعةِ و الرياءِ والشُّهرةِ والتَّصنُّعِ في ( التصنيعِ الى ) الخلقِ ، المُتزيِّ بِزِيِّ الصالحينِ ، المُظهِرُ بكلامه عِمارةَ باطنه ، و هو في الحقيقة خالٍ عنها ، قد غمرتها وحشةُ حُبِّ المَحْمُدةِ ( محمِدةِ الناسِ ) ، و غَشِيَتْهَا ظُلْمَةٌ الطَّمَعِ : فما أَفتَنَهُ بهواه و أضلَّ الناسَ بِمقاله ، قال اللهُ عزَّوجلَّ : لَبِئْسَ المولى و لَبِئْسَ العشيرُ .

ترجمه

## باب هفتاد و دوم در موعظت است

حضرت صادق (ع) فرموده است : بهترین موعظه آنست که گفتار در آن از حدّ راستی تجاوز نکرده ، و عمل از مرحلهٔ اخلاص بیرون نرود .  
 زیرا واعظ و متعظ ( موعظه کننده و شنوندهٔ موعظه ) چون شخص بیدار و خوابیده هستند ، پس کسیکه از خواب غفلت و از گرفتاری خلاف و عصیان خلاص

شده است : میتواند دیگری را که مبتلا و گرفتار غفلت است بیدار کند . و اما شخصیکه در بیابانهای پرت و گمراه کننده سیر کرده و در چراگاههای انحراف و حیوانیت و نافرمانی و بی‌شرمی فرو رفته است چگونه میتواند دیگر را هدایت و بیدار نماید .

و چنین افراد در اغلب موارد بمنظور علاقه شدید بذکر جمیل و خودنمایی و شهرت‌طلبی و ظاهرسازی ، اقدام بموعظت نمایند .

آنان خود را بشکل و صورت صالحین در می‌آورند ، و پیوسته تظاهر میکنند در کلمات خودشان بطهارت و تهذیب نفس ، در صورتیکه از این معانی بی بهره هستند ، و فرا گرفته است قلوب آنانرا وحشت علاقه به ستایش و اقبال مردم ، و پوشانیده است باطن آنان را تیرگی طمع ، پس چه چیز مفتون و فریفته کرده است او را به سبب هوی پرستی ، و گمراه کرده است مردم را بسبب گفتار او ! هر آینه بد مولائیسست و بد عشیره‌ای است شیطان و پیروان او .

### شرح

در باب شصت و نهم گفته شد که آن باب باحتمال قوی از ملحقات کتاب باشد ، و چون ابواب کتاب صد است : در این مورد مجبور شده‌اند که شماره هفتاد و دو را مکرر کنند .

و موعظت اگر در موضوعات واجب یا حرام باشد : بر می‌گردد بعنوان امر بمعروف و نهی از منکر ، و اگر در مسائل غیر آنها بعنوان تنبیه و تشویق و تحذیر باشد : پند و اندرز حساب می‌شود .

و اگر بخواهیم در مقام موعظت ، در نفوس دیگران اثر بخشد ، و برای گوینده نیز

نافع و مفید باشد : لازمست شرائطیکه ذکر شد منظور گردد . و بطور کلی : آثار موعظت باندازه خلوص نیت و صدق و دقت در گفتار است ، و هر چه صدق و اخلاص بیشتر باشد : آثار پند و اندرز نیز زیادتیر خواهد شد .

پس شخص موعظه کننده خواه در مجالس عمومی یا بنحو خصوصی میباید صددرصد متوجه خود باشد که اظهاراتش روی خودنمایی و برای جلب رضایت مردم یا نشر ذکر جمیل و ستایش و تعریف و یا بدست آوردن عوائد مادی و منافع دنیوی نباشد ، و اگر نه : پیشه وری خواهد بود به این لباس .

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند

چون به خلوت می‌روند آنکار دیگر میکنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند

گوئیا باور نمیدارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور میکنند

### متن

و أَمَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ بِنُورِ التَّائِبِ وَ حُسْنِ التَّوْفِيقِ فَطَهَّرَ ( و طَهَّرَ ) قَلْبَهُ مِنَ الدَّنَسِ : فَلَا يُفَارِقُ الْمَعْرِفَةَ وَ التَّقَى ، فَيَسْتَمِعُ ( فَيَسْمَعُ ) الْكَلَامَ مِنَ الْأَصْلِ وَ يَتْرَكُ قَائِلَهُ كَيْفَمَا كَانَ . قَالَتْ ( قَالَ ) الْحِكْمَاءُ : خُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَفْوَاهِ الْمَجَانِينِ ( الْحِكْمَةُ مِنْ أَفْوَاهِ ) . قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ( ع ) : جَالِسُوا مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيُتَهُ وَ لِقَاؤُهُ فَضْلًا عَنِ الْكَلَامِ ، وَ لَا تُجَالِسُوا مَنْ تُوَافِقُهُ ظَوَاهِرُكُمْ وَ تُخَالِفُهُ بَوَاطِنُكُمْ ، فَإِنَّ ذَلِكَ الْمَدْعَى ( لَمَدْعَى ) بِمَا لَيْسَ لَهُ ، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فِي اسْتِفَادَتِكُمْ .

## ترجمه

و اما آنکسیکه خداوند متعال او را حفظ فرموده است بنور تأیید و تقویت خود و توفیق نیکو دادن ، پس تطهیر و تهذیب کرده است قلب خود را از آلودگی ، و هرگز از محیط معرفت و تقوی دور نرفته ، و پیوسته توجّه دارد که سخن را از ریشه استماع کند نه از گوینده ، و بحقیقت کلام آشنا باشد نه به عوارض ، و با ناقل و راوی کاری ندارد .

حکماء فرموده‌اند : بگیریید حکمت را اگرچه از دهان مجانین باشد ، و یا حکمت را از میان گفته‌های مجانین که روی فطرت و طبیعت و بدون تصنّع و تقلّب سخن گویند بگیریید .

و حضرت عیسی ( ع ) فرموده است : با کسی همنشینی کنید که دیدار و ملاقات او شما را بیاد خدای متعال بیاورد ، تا برسد به سخن و گفتار او ، و مجالست نکنید با کسیکه از لحاظ ظواهر مورد وفاق و پسند و مطلوب است ولی از نظر باطن مورد موافقت و پسند خاطر نیست ، زیرا این آدم دعوی میکند چیزها که ندارد ، البته اگر در طلب حقیقت راستگو باشید .

## شرح

وظیفه پند گیرنده غیر از وظائف واعظ است ، و شرائطیکه در گوینده و عظم لازم است در شنونده لازم نیست . و شرائط و آنچه در شنونده بایستنی است ، اینستکه : او در صدد استفاده باشد و با کمال خلوص و صفاء قلب در طلب حکمت و معرفت و حقیقت بوده ، و برای فهم صلاح و فساد خود و تشخیص وظائف دینی و الهی با تمام علاقه خود را آماده کند .

و در اینصورت نباید تقید زیاد بخصوصیات واعظ داشته باشد ، مگر آنکه از انحراف و گمراهی و تضييع وقت و ترویج باطل اندیشه کند ، و اینمعنی برای اشخاص ساده لوح و عوام بیشتر مورد توجه میشود .

البته اگر واعظ مرد باتقوی و با حقیقتی شد : گذشته از تأثیر خود کلمات ، سخن او و شنیدن از زبان او و مجالست با او و تأثیر نفس پاک او ، بیش از اندازه معمول اثر خواهد بخشید .

پس با توجه باین خصوصیات : بهتر است در مقام استفاده معنوی و استفاضه روحانی ، اشخاصیرا انتخاب کرد که مجالست با آنان آدمیرا بیاد خداوند متعال آورده ، و رفتار و حرکات آنان جلوه حقیقت باشد .

#### متن

و اذا لقيت من فيه ثلاث خصال : فاغتنم رؤيته ( رؤياه ) و لقاءه و مجالسته ولو كان ساعة ، فان ذلك يؤثر في دينك و قلبك و عبادتك برکاته . فمن كان كلامه ( قول ) لا يجاوز فعله و فعله لا يجاوز صدقه و صدقه لا ينزع ربه : فجالسه بالحرمه و انتظر الرحمة و البركة . واحذر لزوم الحجة عليك ، و راع وقته كيلا تلومه ( تلزمه ) فتخسر . وانظر اليه بعين فضل الله تعالى عليه و تخصیصه له و کرامته اياه .

#### ترجمه

و چون ملاقات کردی کسیرا که در او سه خصلت است : البته دیدار و ملاقات و همنشینی او را مغتنم بشمار ، اگرچه یکساعت باشد ، زیرا که این برخورد در تحکیم



دین و تنویر قلب و اخلاص در مقام بندگی تو میافزاید ، و برکات و آثار آن در وجود تو اثر میبخشد .

پس کسیکه گفتار او در حدود عمل و کردارش باشد ، و عمل او از مرحله صدق و حقیقت تجاوز نکند ، و صدق او از محیط رضا و طاعت پروردگار متعال خارج نشود : پس با چنین شخصی مصاحبت و مجالست کرده ، و از او احترام و تجلیل نموده ، و خود را در معرض خیر و برکت قرار بده .

و البته مراقب باش که پس از برخورد با چنین آدمی ، اگر حفظ حرمت او را ننموده ، و آنطوریکه شایسته است از محضر او استفاده نکردی : حجت الهی بر تو تمام خواهد شد ، و هیچگونه عذری از تو پذیرفته نیست .

و همیشه متوجه باش : که وقت او را نگیری ، و او را از این جهت خسته و ناراحت و آزرده نسازی که موجب ضرر تو خواهد شد .

و همیشه لطف و فضل و کرامت و نظر مخصوص خداوند متعال را نسبت باو در نظر گرفته ، و با او معاشرت کنی .

### شرح

برای انسان از نظر اثر و ظهور سه مرحله هست : اوّل گفتار . دوّم کردار . سوّم پندار . و باید این سه قسمت کاملاً با هم مرتبط و موافق بوده و یکدیگر را تصدیق کنند .

گفتار انسان میباید مطابق واقع و عمل باشد ، نه دعوی پوچ و سخن برخلاف حقیقت .

و کردار و عمل نیز لازمست از روی پندار و نیت صحیح و خالص و فکر درست و

سالم صورت بگیرد ، نه افکار نادرست و باطل و آلوده . و همیشه نیت و فکر نیز  
میباید با در نظر گرفتن مقام بندگی و اطاعت امر پروردگار و رضای او صورت  
بگیرد .

و چنین شخصی سزاوار تکریم و تعظیم بوده ، و اهلیت دارد که قول و عمل و  
فکر او مورد استفاده قرار بگیرد ، و پند و اندرز و صلاح بینی و اظهار او صددرصد  
اطمینان آور و مفید خواهد بود .

متن

## الباب الثالث و السبعون فی الوصیّة

قال الصادق (ع) : أفضلُ الوصایا و ألزُمها أن لا تنسى ربك و أن تذكره دائماً و لا تعصيه ، و تعبده قاعداً و قائماً ، و لا تغترّ بنعمته ، و اشكره أبداً ، و لا تخرج من تحت أستار ( آثار ) رحمة و عظمته و جلاله فتضلّ و تقع في ميدان الهلاك ، و إن مسك البلاء و الضراء و أحرقتك نيران المحن ، و اعلم أن بلايا مَحْشُوَّة بكراماته الأبدية و مَحَنه مُورِثة رضاه و قُربه و لو بَعَدَ حين ، فيألفها من أنعم لمن علم و وُقِّق لذلك .

ترجمه

## باب هفتاد و سوم در وصیّت است

حضرت صادق (ع) فرموده است : بالاترین و مهمترین توصیه‌ها اینستکه : هرگز پروردگار متعال را فراموش نکرده ، و پیوسته متوجه و متذکر او بوده ، و در همه حال بندگی و اطاعت او را بجای آوری .  
و مراقب خود باش که : در اثر نعمتها و الطافیکه از جانب خداوند متعال شامل تو میشود ، مغرور و فریفته نگردی .  
و همیشه سپاسگزار و شاکر بوده ، و از نعمتهای او حسن استفاده کن ، و از زیر سایه عظمت و جلال و رحمت او بیرون مشو ، و با سوء عمل خود را مبعوض درگاه

الهی قرار مده ، تا موجب سرگردانی و گمراهی و هلاکت تو گردد ، اگرچه در این راه ابتلاء و گرفتاری و ناراحتی و انواع اندوهها بتو برسد .  
و متوجه باش که : ابتلائاتیکه ساخته تو نبوده و از جانب الهی میرسد ، همیشه قرین با کرامت و موجب قرب و نورانیت و جلب رضای پروردگار متعال خواهد بود ، اگرچه فاصله‌ای پیدا کند .  
و چقدر آثار عظیم و رحمت‌های فراوانی دربر دارد این رقم از ابتلائات ، و تا چه اندازه موجبات توفیق و سعادت انسانرا فراهم می‌کند .

### شرح

خلاصه این وصیت آنکه - هر فردی باید ارتباط خود را با پروردگار عزیز و مهربان خود حفظ کرده ، و همیشه و در همه حال از طریق توجه و قلب و از راه کردار و عمل مقام بندگی خود را برقرار ساخته ، و از انوار رحمت و عطا و فضل و احسان او خود را منقطع نسازد ، و باید متوجه باشد که هرگونه گمراهی و انحراف و شداید گرفتاریها در اثر انقطاع از دریای رحمت و دوری از سرچشمه فضل و عطا و عطف حاصل می‌شود .

و انسان میباید در حفظ ارتباط کمال استقامت تمام و ثبات قدم داشته ، و با ناراحتی‌های جزئی و خیالی در انجام وظایف سستی نکرده ، و متزلزل و مضطرب نگردد : زیرا هر کسی برای رسیدن بمطلوب و در راه هدف مجبور است بی خوابیها و ناراحتیها را تحمل کند .

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها .

و مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي .

گرت هوا است که معشوق نگسلد پیوند  
 نگاه دار سر رشته تا نگه دارد  
 دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای  
 فرشته‌ات بدو دست دعا نگه دارد  
 چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت  
 ز دست بنده چه خیزد ، خدا نگه دارد

## متن

رُؤْي أَن رَجُلًا اسْتَوَصَى رَسُوْلَ اللّٰهِ ( ص ) ؟ فِقَالَ : لَا تَعْضَبُ قَطُّ ، فَاِنَّ فِيْهِ  
 مُنَازَعَةً رَبِّكَ . فِقَالَ زِدْنِيْ ؟ فِقَالَ : اِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ ، فَاِنَّ فِيْهِ الشَّرْكَ الْخَفِيَّ .  
 فِقَالَ زِدْنِيْ ؟ فِقَالَ : صَلَّى صَلَوَةً مُّوَدِّعٍ ، فَاِنَّ فِيْهِ الْوَصْلَةَ وَالْقُرْبَى . فِقَالَ زِدْنِيْ ؟  
 فِقَالَ : اسْتَحْيِيْ مِنَ اللّٰهِ اسْتِحْيَاءً كَ مِنْ صَالِحِيْ جِيرَانِكَ ، فَاِنَّ فِيْهَا زِيَادَةَ الْيَقِيْنِ .

## ترجمه

روایت شده است که : مردی بمحضر رسول اکرم ( ص ) آمده و عرض کرد : یا  
 رسول الله مرا موعظت فرما ؟ فرمود : هرگز غضبناک مباش ، زیرا در غضب نزاع  
 کردن است با پروردگار متعال . عرض کرد زیاد کن در موعظت من ؟ فرمود : پرهیز  
 کن از هر چیزیکه محتاج به عذرخواهی است ، زیرا که در آن شرک پنهانی است .  
 عرض کرد یا رسول الله زیاد کن ؟ فرمود : نماز بگزار چون کسیکه تودیع میکند ،  
 زیرا در چنین نمازی قرب و وصلت به پروردگار متعال است . عرض کرد یا رسول الله  
 زیاد کن در موعظت ؟ فرمود : شرم و حیاء کن از پروردگار متعال آنچنانکه از

همسایه و رفیقت حیاء میکنی ، زیرا اینمعنی موجب زیادی معرفت و یقین خواهد شد .

### شرح

غضب بیرون رفتن از حال اختیار است که نفس انسان روی احساسات تحت تأثیر موضوعی قرار گرفته و بدون توجه بوظائف بندگی و در نظر گرفتن رضای پروردگار متعال قولاً یا عملاً اظهاراتی بنماید .

غضب حالت دفاعی دارد ، و چون از اعتدال و میزان عقل خارج میشود : مذموم و نامطلوب واقع شده ، و صورت ستیزه کردن با حقیقت و منازعت با پروردگار متعال پیدا میکند .

آدمی در حال غضب ممکن است چنان طغیان و تجاوز کرده ، و خدای عزیز را از یاد ببرد که بزرگترین جنایت و عصیان را مرتکب شود .

و اما آن عملیکه محتاج به عذرخواهی است : این رقم از اعمال دو خصوصیت پیدا میکند ، اول قبیح و ممنوع و نامشروع بودن آن عمل . دوم پنهان داشتن و ستر و مخفی کردن از مردم . و این دو خصوصیت ملازم با ریا است ، یعنی خود را نیکو نشان دادن و اعمال زشت خود را پوشانیدن ، و اینمعنی همان شرک خفی است .

و اما صلوة تودیع : در جائیکه برای بقاء و ادامه زندگی انسان تعهدی نبوده ، و در هر ساعت احتمال فرا رسیدن اجل داده میشود : بهتر است هر بنده با حقیقتی موقع نماز که وقت تشرّف بحضور پروردگار متعال و وعده گاه راز و نیاز و عرض ادب است ، مانند افراد تودیع کننده که کاملاً حسابهای فیما بین خود را تصفیه

کرده ، و نسبت بگذشته و آینده هرگونه اختلاف را برطرف میکنند : با کمال خلوص و خضوع طلب آمرزش از تقصیر در بندگی و درخواست توجّه خاص و لطف و فضل و احسان و قبول طاعت نماید .

البته این عمل موجب تقرب و محبوبیت و صفاء سریرت خواهد بود و اما حیا : تفصیل آن در باب ۹۳ خواهد آمد .

## متن

و قد أجمع ( جمع ) الله تعالى ما يتوصى به المتواصون من الأولين و الآخرين في خصلة واحدة و هي التقوى ، قال الله عزوجل : و لقد وصينا الذين اوتوا الكتاب من قبلكم و إياكم أن اتقوا الله . و فيه جماع كل عبادة صالحة ، و به وصل من وصل الى الدرجات العلى و الرتب القصوى ( الرتبة ) ، و به عاش من عاش بالحياة الطيبة و الأانس الدائم ، قال الله عزوجل : إن المتقين في جنّات و نهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر .

## ترجمه

و خداوند متعال همه وصیّت‌ها را که از اولین و آخرین رسیده است ، در یک موضوع جمع فرموده است ، میفرماید در سوره نساء آیه ۱۳۲ ما وصیّت کردیم بآنان که کتاب بآنان نازل شده است از پیشینیان و شما را که تقوی داشته و خودداری کنید .

و تقوی مجموعه هرگونه عبادت صالحی است ، و بآن رسیده است بدرجات بلند و مرتبت‌های بالا ، هر کسیکه موفق شده است ، و بآن زندگی کرده است قرین به

زندگی پاک و توأم با انس همیشگی ، هر کسیکه دارای آن خصلت بوده است . خداوند متعال در سوره قمر - ۵۶ - می فرماید : اشخاص باتقوی در بهشت‌ها زندگی میکنند که چشمه از آن جاری است و در جایگاه صدق و راستی و نزد سلطان توانا .

### شرح

تقوی به معنی نگهداری و حفاظت است ، و نگهداری در هر محیط و در هر راه و بمناسبت هر مقصدی : خصوصیات آن فرق میکند .

و بطور کلی : نگهداری خود است از برخورد به موانع و پیش آمدهای مخالف و آنچه مابین انسان و مقصد خود حاجب باشد .

و چون انسان روی فطرت و بحکم عقل و حکمت بسوی خدای خود که آخرین هدف و کمال و نهایت درجه سعادت بشر است ، سیر میکند ، لازمست در این مسیر از هرگونه انحراف و گمراهی و لغزش و عصیان و خلاف و توجه بغیر خدا و پیروی از هوی و هوس و موانع دیگر ، پرهیز و خودداری کند .

البته نتیجه چنین خودداری : رسیدن بسعادت حقیقی و روحانیت انسانی و مقام صدق و قرب الهی و بهشت برین است .

و کسیکه در زندگی خود هدف و مقصدی دارد : اگر در آن مسیر خود را محافظت نکرده ، وبدون احتیاط و بی پروا و بدون برنامه صحیح و منظم ، حرکت و فعالیت و سیر نماید : بطور مسلم در راه هدف خود موفق نشده ، و بهزاران موانع و خطرهای مبتلا شده ، و نتیجه مطلوبی بدست نخواهد آورد .



متن

## الباب الرابع والسبعون في الصدق

قال الصادق (ع) : الصدق نور مُتَشَعِّشٌ في عالمه كالشمس يستضيءُ بها كلُّ شيءٍ تغشاها (بمعناه) من غير نقصان يقع على معشاها (معناها) ، و الصادقُ حقاً هو الذي يُصدِّقُ كلَّ كاذبٍ بحقيقةِ صدقِ مالدیه ، و هو المعنى الذي لا يسعُ معه (لا يُسمعُ معه) سواه او ضده ، مثل آدم عليه السلام صدَّق ابليس في كذبه حين أقسم له كاذباً ، لعدم ما به من (ماهية) الكذب في آدم (ع) ، قال الله تعالى : و لم نجد له عزماً . لأنَّ ابليس أبدع شيئاً كان أوَّلَ مَنْ أبدعه ، و هو غيرُ معهود ظاهراً و باطناً ، فخير هو بكذبه على معنى (على معنى انه) لم ينتفع به من صدق آدم (ع) على بقاء الأبد .

ترجمه

## باب هفتاد و چهارم در صدق است

حضرت صادق (ع) فرموده است : صدق نوری است که میدرخشد در عالم معنی ، مانند آفتابیکه روشنایی میگیرد از آن هر چیزیکه در تحت نفوذ نور ظاهری او است ، و نقصان و ضعفی در این نور دادن به آفتاب وارد نمیشود .  
و کسی که حقیقتاً متّصف بصدق است بمقتضای حقیقت صدقی که در نفس او هست : کذب و تقلب را در افراد کاذب ندیده ، و تظاهر آنانرا در اعمال حمل بصحت

و صدق نموده ، و اظهارات آنان را تصدیق میکند .

آری این همان نور صدق و حقیقت روحانیت است که : غیر اینمعنی از او انتظاری نیست ، و بجز آن که خلاف فطرت پاک و نورانیت و صفای باطن او باشد : چیزی از او دیده نمی‌شود .

چنانکه حضرت آدم ( ع ) ابلیس را در اظهار دروغی او چون قسم خورد ، تصدیق نمود ، و اظهار و سخن او را باور کرد ، زیرا در نفس آدم اثری از دروغ و تقلّب وجود نداشت .

خداوند متعال در سوره طه ۱۱۶ می‌فرماید : ما به آدم عهد کرده و او را توجّه دادیم ولی او فراموش کرد ، و نیافتیم برای او عزمی .

و ابلیس در اولین مرتبه این تقلّب و خلاف را بکار برد ، و پیش از او کسی را سابقه اینعمل در ظاهر و باطن نبوده است ، پس او بخاطر همین دروغش دچار خسران و زیانکاری گشته ، و از صفا و صدق آدم در جهت اغواء و اضلال او منتفع نشده و او را از مرحله ملکه صدق و حقّ و روحانیت بسبب دروغیکه راجع بهمیشگی و خلود اظهار کرد ، نتوانست بیرون ببرد .

### شرح

صدق از لحاظ مطابق بودن با حقّ است ، یعنی ظلّ و مرتبه‌ای است از حقّ ، و حقّ نور و حقیقتی است که در آن ظلمت و نقطه ضعف و خلافی نباشد ، پس در صورتیکه وجود و صفات انسان صدق شد : البته هیچ‌گونه بطلان و ضلالت و انحراف و ظلمتی در او نخواهد بود .

و چون چیزی حقیقتاً صدق شد : قهراً اثر نورانیت و درستی و حقیقت آن ظاهر

گشته ، و خواه و ناخواه آثار صدق جلوه خواهد کرد .  
و شخص صادق بمقتضای حقیقت و باطن خود : بجز صدق و حقیقت چیزی  
ندیده ، و پیوسته در افعال و حرکات دیگران بجهت صدق آنها متوجه شده ، و بلکه  
آنها را بمحمل های صحیح و درست خود حمل خواهد کرد .  
یکدل و یکجهت و یکرو باش      وز دو رویان جهان یکسو باش  
راست جو راست نگر راست گزین      راست گو راست شنو راست نشین

## متن

و أفادَ آدمَ بتُصديقه كِذِبَه ، بشهادة الله عزَّوجل ( بشهادة الملائكة ) له بنفى  
عزِّمه عمَّا يُضادُّ عهده في الحقيقة ، على معنى لم ينتقص ( لم ينتقص ) من  
اصطفائه بكذبه شيئاً . فالصدقُ صفة الصادق ، و حقيقةُ الصدق تَقْتَضِي ( يقتضى ،  
ما يقتضى ) تزكيةَ الله تعالى لعبده ، كما ذَكَرَ عن صدق عيسى عليه السلام في  
القيامة بسبب ما أشارَ إليه من صدقه ، و هو مرآة الصادقين ( للصادقين ، براءة  
للصادقين ) من رجال امَّة مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ، فقال اللهُ تعالى : هذا يومُ  
يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صَدَقُهُمْ - ۱۱۹/۵ - و قال أميرالمؤمنين عليّ ( ع ) : الصِّدْقُ  
سَيْفُ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَاءِهِ أَيَّمَا هَوَى بِهِ ( أهوى ) يَقْدَهُ ( نفذ ) . فاذا أردتَ أن  
تَعْلَمَ أَصَادِقُ أَنْتَ أَمْ كَاذِبٌ فَانظُرْ فِي صِدْقِ مَعْنَاكَ ( في قصد ) و عَقْدِ ( و غور )  
دَعْوِيكَ و غَيْرِهِمَا ( وَعَيَّرَهُمَا ) بِقِسْطٍ مِنَ اللهِ تَعَالَى كَأَنَّكَ فِي الْقِيَامَةِ ، قال  
اللهُ تَعَالَى : وَالْوِزْنَ يُومِئِدُ الْحَقَّ ، فاذا اعتدلَ معنَاكَ بَعُورَ دَعْوَاكَ ( بدعواك )  
ثَبَّتَ لَكَ الصِّدْقُ . و أدنى حَدِّ الصِّدْقِ أَنْ لَا يُخَالَفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَ لَا الْقَلْبُ  
اللِّسَانَ ، و مَثَلُ الصَّادِقِ الْمُوصُوفِ بِمَا ذَكَرْنَا كَمَثَلِ النَّازِعِ لِرُوحِهِ إِنْ لَمْ يَنْزِعْ فَمَاذَا

يَصْنَع .

### ترجمه

و صفت صدق حضرت آدم را سود بخش و مفید واقع گردید ، زیرا او بمقتضای صفا و صدق باطن خود غیرراستی را بخود راه نداده ، و خیال دروغ درباره ابلیس نکرده و کذب او را که بصورت صدق بود باور نمود .

اینستکه خداوند متعال فرمود : ما از آدم چیزی را که برخلاف پیمان و برنامه او بود ندیدیم ، و هرگز او قصد نافرمانی نداشت ، و از این لحاظ بود که بسبب حيله و دروغ ابلیس ، از مقام برگزیدگی او کاسته نشد .

پس صدق یکی از صفات پسندیده و عالی انسانی است ، و حقیقت صدق در اثر تهذیب و تزکیه الهی حاصل شود ، و همچنین حصول صدق موجب تزکیه و براءت انسان از سیئات و قبائح اعمال و اخلاق میشود ، چنانکه حضرت عیسی در نتیجه ظهور صدق ، از جانب پروردگار متعال تزکیه و تبرئه شده ، و مورد ستایش قرار گرفت - قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ - ۱۱۶/۵ .

و آن حضرت نشان دهنده و مرآت صادقان از امت پیغمبر اسلام میباشد چنانکه در آخر آیات گذشته مربوط بحضرت عیسی ( ع ) بطور کلی میفرماید : هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ - در روز جزاء صادقین بسبب صفت صدق نتیجه مطلوب میگیرند ، و صدق بهر اندازه‌ای که در وجود آدمی برقرار و ثابت گردد : بهمان مقدار برای او تزکیه و براءت حاصل شود .

و حضرت امیرالمؤمنین فرموده است که : صدق شمشیر برنده‌ای است که با توجه

و لطف پروردگار متعال در بندگان مخصوص او ظاهر میشود ، و این شمشیر بهر موردیکه فرود آید و در هر کجاییکه پیدا شود ، از آسمان و زمین ، نافذ و قاطع خواهد بود .

پس هرگاه بخواهی که بدانی : آیا تو از جمله صادقین هستی و یا از کاذبین ؟ باید با کمال دقت و با نظر خالص در باطن و رفتار و کردار خود رسیدگی و تحقیق کرده ، و قلب و ظواهر خود را بمیزان الهی و روی حق و عدل بررسی نموده ، و چنان بیطرفانه خود را بقوانین حق عرضه بداری که گویی در پیشگاه عدل الهی حاضر آمده ، و در معرض سنجش روز قیامت قرار گرفته‌ای . خداوند متعال می‌فرماید : *وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* - در روز جزاء مردم بمیزان حق سنجیده میشوند ، پس هر کسیکه میزان او در مقام وزن کردن سنگینتر شد او رستگار خواهد بود .

پس چون برنامه معنوی تو از جهت افکار و عقائد و اخلاق روی عدالت و درستی و صحت قرار گرفته ، و اظهارات و دعویهای تو طبق معنی و باطن تو صورت پیدا کرد : البته مقام صدق برای تو ثابت خواهد شد ، و این کمترین مرتبه صدق است که : در میان زبان و قلب کوچکترین تخالی نباشد ، و جنان و بیان با همدیگر موافق باشند .

و شخص صادق بهمین کیفیت و تعریفی که ذکر شد مانند آدمی است که در حالت احتضار باشد : و شخص محتضر خواه و ناخواه روی بعالم روحانیت کرده و از جهان ماده و صورت میگذرد ، همچنین شخص صادق در همه احوال و اقوال و افکار خود صددرصد از صدق و درستی و حقیقت پیروی کرده ، و از تظاهرات و اختلافات و دعویها و هوسرانیهای مردم خواهد گذشت : و هر کسی خواه و ناخواه

تسلیم حق و صدق خواهد شد .

### شرح

صدق باید در تمام مراحل وجودی و زندگی انسان تحقق پیدا کند ، یعنی از لحاظ افکار و عقائد ، و از لحاظ خویها و صفات نفسانی ، و از جهت رفتار و کردار و اعمال ، و از جهت گفتار و بیان .

اگر انسان تمام حرکات و سکنتات و همه احوال و اطوار او روی صدق و راستی و درستی و حقیقت صورت بگیرد : البته سرمایه خوشبختی و زمینه سعادت و مسیر کمال و انسانیت را بدست آورده است .

پس صدق در صورتی ثابت و برقرار میشود که : از مراحل کذب و تقلب و حيله و انحرافات در افکار و اعمال و تظاهرات برخلاف حقیقت و خودنمایی و خودستایی و هوی پرستی و هوسرانی و دیگر افکار و رفتار و کردار و گفتارهای مخالف حق ، دوری کرده ، و از هر گونه نادرستی و زشتی خود را پاک و تزکیه نماید .

وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی      وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند  
نه هر که چهره برافروخت دلبری داند      نه هر که آینه سازد سکندری داند

گوهر پاک نباید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

متن

## الباب الخامس والسبعون في التوكل

قال الصادق (ع) : التوكلُ كأسٌ مَخْتومٌ بِخِتامِ ( بختم ) الله عزوجل ، فلا يشربُ بها ولا يُفَضُّ خِتامَها الا المُتوَكِّلون ، كما قال تعالى - و على الله فليتوكل المتوكلون ، و قال عزوجل - و على الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين - جعل ( جعل الله ) التوكلَ مِفْتاحَ الايمان و الايمانَ قُفْلَ التوكل . و حقيقة التوكل الايثار ، و أصل الايثار تقديم الشيء بحقه ، و لا ينفك المتوكل في توكله من اثبات أحد الايثارين ، فان أثر المعلول ( معلول التوكل ) و هو الكونُ حُجِبَ به ، و ان أثر المعلل ( معلل ) علة التوكل و هو الباري سبحانه بقي معه . فان أردت ان تكون متوكلا لا مُتعللا فكبر على روحك خمس تكبيرات و ودع أمانتك كلها توديع الموت للحياة .

ترجمه

## باب هفتاد و پنجم در توکل است

فرموده است حضرت صادق (ع) : توکل مانند کاسه‌ای است که مهر شده است به مهر پروردگار متعال ، پس نمی‌آشامد از آن جام ، و مهر آنرا باز نمی‌کند مگر آنان که در مرحله توکل هستند .

خداوند متعال میفرماید : بر پروردگار متعال توکل نماید آنانکه متوکل هستند . و

باز فرموده است : بر پروردگار متعال توکل کنید اگر هستید مؤمنان - پس در آیه شریفه توکل را کلید ایمان و ایمان را قفل توکل قرار داده است .

[و عبارت روشنتر : توکل نتایج و ثمرات معنوی دارد ، مانند کمال توحید و حصول مرتبه رضا و برقراری مقام عبودیت ، و از آن نتایج روحانی بجز اشخاصیکه در مرحله توکل ثابت شده‌اند کسی استفاده نمیبرد .

و این آیه شریفه نظیر آیه کریمه - فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - است . یعنی از لوازم و آثار صدق در ولایت ، تمنی موت است ، و تمنی موت کلید و وسیله تحقق مقام دوستی با خدا است . و در این مورد نیز تحقق ایمان مستلزم توکل بخداوند متعال است . [ و برگشت توکل به اختیار و مقدم داشتن دیگری است بر خود ، یعنی دیگری را بجای خود انتخاب کردن و امور خود را باو واگذار کردن .

و ناچار شخص متوکل در امر توکل خود ، توجه بیکی از دو امر پیدا میکند : یا توجه او به معلول و فوائد و محصول توکل است ، و آن بوجود آمدن و بدست آوردن اموری است که از توکل حاصل میشود ، مانند تحصیل فوائد و منافع بیشتر و اظهار طاعت و عبودیت و اقناع نفس خود در مقابل امور جاری و یا آثار و لوازم روحانی دیگر .

و یا توجه او به مبدء و علت العلل توکل میباشد ، یعنی پروردگار عزیز و بزرگواریکه میباشد در مقابل او عبودیت و طاعت و خضوع پیدا کرده ، و از خودبینی و خودنمایی و توجه به نفس و دیگری منصرف و منقطع گشت .

در صورت اول : این توجه که در حقیقت توجه بغیر خداوند عزیز و برخلاف اخلاص و توحید است ، موجب محجوبیت و محدودیت است .

و صورت دوم : که توجه بعظمت و جلال حق بوده و روی محبت و اخلاص به



پیشگاه حضرت او ، همهٔ امور خود را به او واگذار میکند ، در این مورد شخص متوکل پیوسته متوجه و متعلّق و وابسته بحقّ بوده ، و با حقّ تعالی باقی خواهد بود .

پس حقیقت توکل در اینصورت محقّق میشود . و چون خواستی از صمیم دل و روی حقیقت متوکل باشی : میباید بتمام آرزوهای دل و علائق قلبی خود قلم بطلان کشیده ، و چون کسیکه از زندگی دست شسته و حیاة مادی دنیوی را تودیع میکند : از برنامه‌های مادی و افکار و هدفهای دنیوی تودیع بکنی .

پس در مقام توکل مُتعلّل مباش ، و در پی بدست آوردن علل و جهات و اغراض نهایی سیر مکن ، و چون نماز میت پنج تکبیر بر پشت سر هدفهای مادی و خواهشهای نفسانی بخوان ، و تنها توجه خالص تو به پروردگار عزیز باشد و بس .

### شرح

توکل بصورت دوّم بر سه مرتبه متحقّق میشود .

اول توکل کردن از لحاظ عبودیت و بخاطر انجام وظائف بندگی ، و اینمرتبه بالاترین مقام متوکلین است ، و هیچگونه نظر و مقصد و غرضی در میان نباشد .  
دوّم توکل از لحاظ محبت و بخاطر عشق و علاقه‌ای که به پروردگار متعال دارد ، و آن محبت اقتضاء میکند که آنچه محبوب عزیز اختیار کرده و می‌پسندد او نیز به پسندد .

سوّم توکل روی عنوان عظمت و قدرت و علم و احاطه و خیر و صلاح بینی و مهربانی و عطف پروردگار متعال ، و متوجه است که آنچه خیر و صلاح است اختیار کرده و بهتر از او دانا و قادر و محیط است .

و در هر صورت مبدء توکل بطور کلی ایمان پیدا کردن و معرفت و حصول یقین است ، و تا ایمان بمفهوم حقیقی آن پیدا و محقق نگشته است : اتّصاف بصفّت توکل امکان نخواهد داشت .

اینستکه در روایات شریفه در ابواب علائم ایمان : توکل و تفویض و تسلیم و رضا از علائم شخص مؤمن شمرده شده است .

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش

رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار

کار ملکست آنکه تدبیر و تأمل بایدهش

### متن

و أدنی حدّ التوکل أن لا تُسابقَ مقدورَكَ (مقدومک) بِالهِمَّةِ ، و لا تُطالعَ مَقْسومَكَ ، و لا تستشرفَ مَعْدومَكَ ، فَتَنْتَقِضَ (فنتقض) بِأَحْدِهَا عَقْدَ اِیْمَانِكَ و انت لا تَشْعُرُ و ان عَزَمْتَ أَنْ تَقِفَ عَلٰی بَعْضِ شِعَارِ الْمُتَوَكِّلِينَ فِی تَوَكُّلِهِمْ مِنْ اثْبَاتِ أَحَدِ الْاِیْثَارِیْنَ حَقًّا ، فَاعْتَصِمِ بِعُرْوَةِ (بمعرفه) هَذِهِ الْحِكَايَةِ ، وَ هِيَ اِنَّهُ رُوی أَنَّ بَعْضَ الْمُتَوَكِّلِينَ قَدِمَ عَلٰی بَعْضِ الْاِئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ ( لَهُ رَضِيَ اللهُ عَنْكَ ) : اَعْطِفْ عَلٰی بِجَوَابِ مَسْأَلَةٍ فِی التَّوَكُّلِ ؟ وَالْاِمَامُ كَانَ یَعْرِفُ الرَّجُلَ بِحُسْنِ التَّوَكُّلِ وَ نَفِيسِ الْوَرَعِ ، وَ اَشْرَفَ عَلٰی صِدْقِهِ فِیْمَا سَأَلَ عَنْهُ مِنْ قَبْلِ اِبْدَائِهِ اِیَّاهُ ، فَقَالَ لَهُ قِفْ مَكَانَكَ ( اَوْطِ مَكَانَكَ ) وَ اَنْظِرْنِی سَاعَةً ! فِیْمَا هُوَ مُطْرِقٌ بِجَوَابِهِ اِذَا اجْتَاَزَ بِهِمَا فَقِیْرٌ ، فَادْخَلَ الْاِمَامُ یَدَهُ فِی جِیبِهِ وَ اَخْرَجَ شَیْئًا فَنَاوَلَهُ الْفَقِیْرَ ، ثُمَّ اَقْبَلَ عَلٰی السَّائِلِ فَقَالَ لَهُ هَاتِ وَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ ! فَقَالَ السَّائِلُ : اِیَّهَا

الامام كنتُ أعرِفك قادراً متمكِّناً من جوابِ مَسألتِي قبل أن تَسْتَظنرني ( استنظرتنی ) فما شَأْنُكَ في إِبْطائِكَ عَنِّي ؟ فقال الامامُ ( ع ) : لِنَعْتَبِر المعنى ( منى ) قبلَ كلامي ، اذا لم أكن أُراني ساهيا بسرِّي و رَبِّي مُطَّلَع عليه : أن أتكلَّم بعِلم التوكل و في جِيبِي دانق ، ثمَّ لم يحلَّ لي ذلك الا بعد ايثاره ، فافهم ( ثم ليعلم به فافهم ، ثم لتعلم و تفهم ، ثم ليعلم به ) فشَهَق السائلُ شَهَقَةً ، و حَلَف أن لا يَأوِي عُمُرانا و لا يَأْنَس بِبِشْر ما عاش .

#### ترجمه

و کمترین مرتبه توکل اینستکه : سبقت نگیری و همت و قصد پیشرفت نداشته باشی از مقدرات خود ( آنچه برای تو در زندگی تعیین و نوشته شده است ) ، و بیرون نرفته و سر باز نزنی از آنچه در امور مادی برای تو قسمت شده است ، و اشراف و مواجهه نداشته باشی با آنچه درباره تو امکان وقوع وجود ندارد .

البته این مسابقه و طلوع و اشراف در مرحله قصد و نیت و تصمیم اشخاص به وجود آید ، و اگر نه در مرحله عمل هرگز نسبت بمقدّر و مقسوم و معدوم نتوان کاری کرده و خلاقی عملاً نشان داد .

و چون اینمعنی در مرحله قصد و نیت است : از این لحاظ تنها بحقیقت ایمان صدمه میزند ، و بمرحله عصیان و تخلف عملی نمیرسد .

و هرگاه خواسته باشی از علائم توکل و از شعار متوکلین آگاه شوی : و به بینی که چگونه در مقام توکل ایثار و گذشت اختیار میکنند ، در این حکایت به دقت تدبّر کرده ، و از مضمون آن استفاده کن .

روایت شده است که : یکی از مؤمنین که در راه توکل بود بمحضر یکی از

حضرات ائمه (ع) مشرف شده ، و از پاسخ مسأله‌ای که در موضوع توکل بود پرسش نمود .

آنحضرت پیش از اظهار پاسخ ، چون آثار صلاح و صدق و ایمان و ورع را در سیمای آنمرد مشاهده می‌فرمود : فرمود ساعتی متوقف شده و مرا مهلت بده تا مذاکره کنیم .

در همین ساعتیکه آنحضرت سر بزیر انداخته و ساکت و متفکر بود : مرد فقیری رسید . امام (ع) دست بر جیب لباس خود کرده و یک دانق (به فارسی دانگ است و شش یک درهم و از پولهای خرد و متداول آنزمان است) درآورده و بآن فقیر بخشش و ایثار فرمود .

سپس به آنمرد مؤمن متوجه شده و فرمود : اظهار کن آنچه را که میخواهی سؤال کرده و بفهمی !

آن مرد عرض کرد : پیش از سؤال کردن می‌خواهم جهت تأخیر در پاسخ و مهلت گرفتن یکساعت را بفهمم ، زیرا من معتقدم که امام عالم است و بهرگونه از سوالات علمی و تحقیقی میتواند بدون فکر و بررسی و تأمل پاسخ گوید ، و محتاج به مهلت و تفکر نبوده است ؟

امام فرمود : برای آن بود که معنی و حقیقت مسؤول و مطلوب خود را پیش از مذاکره دریابی از حالت من .

و نباشم که به بینم خود را غفلت کننده از باطن خود ، و در آن حال پروردگار من آگاه و بیناست بر حال من .

و غفلت در صورتی واقع میشد که : سخن میگفتم از موضوع توکل در حالتیکه در جیب من دانقی موجود بود .

و سپس جائز نبود مرا سخن گفتن در موضوع توکل مگر بعد از انفاق و بخشش آن یکدانق ، و باید خوب دقت کرده و بفهمی .  
در اینجا آن مرد شهبه‌ای زده و سپس تصمیم گرفت که از آبادی بیرون برود ، و با کسی انس نگیرد .

### شرح

بطوری که معلوم میشود مرتبه اول توکل اینستکه انسان در مقابل آنچه پیش آمده و یا برای او قسمت شده است ، اظهار نگرانی و اضطراب و ناراحتی نکرده ، و نسبت بآنچه ندارد و باو نرسیده و داری آن نیست ، ابراز دلتنگی نکرده ، و با کمال اطمینان خاطر و رضایت دل بجریان زندگی خود که از طرف پروردگار جهان تنظیم و مقدر شده است تسلیم شود .

و آخرین مرتبه توکل آنستکه : انسان در زندگی خود بهیچ چیزی غیر از پروردگار متعال دلبستگی و حتی توجه نداشته باشد ، و خود را دارنده مقام یا ثروت یا شوکت یا عزت یا عنوانی نه بیند .

آری دارنده بودن و مالک بودن و خود را دیدن و استقلال داشتن و بجز مولی بدیگری توجه داشتن : همه برخلاف توکل و برخلاف حقیقت عبودیت و بندگی است .

در اینمورد بود که امام ( ع ) فرمود : داشتن یکدانق را برخلاف دیدم ، و با این اندازه از مالکیت نمیتوانستم سخنی از توکل بزبان آرم .

و از این مطالب معلوم میشود که : توکل کاسه‌ای است از حقیقت ، و هر کس از آن کاسه بنوشد ، بمقام ارتباط و عبودیت میرسد ، و باز فهمیده میشود که از علائم

مخصوص و از آثار حقیقی ایمان صحیح : توکل است .

رواق منظر چشم من آشیانه تست

کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست

بستن مقصرم از دولت ملازمت

ولی خلاصه جان خاک آستانه تست

من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی

در خزانه بمهر تو و نشانه تست

متن

## الباب السادس والسبعون في الإخلاص

قال الصادق (ع) : الإخلاص يجمع (مجمع) فواضِلَ (حواصل) الأعمال ، و هو معنى مفتاحه القبول ، و توقيعه الرضا ، فمن تقبل الله منه و رضى (يرضى) عنه فهو المخلص و إن قل عمله ، و من لا يتقبل (لا يتقبل الله) منه فليس بمخلص و ان كثر عمله ، اعتباراً بآدم (ع) و ابليس (عليه اللعنة) و علامة القبول وجود الاستقامة ببذل كل محاب (المحاب) ، مع اصابة علم كل حركة و سكون ، و المخلص ذائب روحه ، باذل مهجته ، في تقويم ما به العلم و الأعمال (والعمل) و العامل و المعمول بالعمل ، لانه اذا أدرك ذلك فقد ادرك الكل ، و اذا فاتته ذلك فاتته الكل ، و هو تصفية معاني التنزيه في التوحيد .

ترجمه

## باب هفتاد و ششم در اخلاص است

حضرت صادق (ع) فرموده است : اخلاص جمع میکند اعمال فضیلت دار و آثار اعمال نیکو را ، زیرا اخلاص موجب کمال و برتری هر عملی است ، و چون اخلاص متحقق شد بسیاری از فضایل و محاسن اعمال نیز متحقق است .  
و اخلاص مفهومی است که بوسیله قبول شدن عمل منکشف و باز و معلوم گردد ، و با رضا و خوشنودی پروردگار متعال خاتمه پیدا کرده و امضاء میشود .

پس هر آن کسیکه اعمالش بدرگاه الهی مورد قبول واقع شده و خداوند متعال از آن راضی گشت : او از مخلصین است . و کسیکه اعمال او مورد قبول و رضای الهی قرار نگرفت : او مخلص نیست . اگرچه در صورت اول عمل قلیلی باشد ، و در صورت دوم عمل بسیاری بجا آورده شود .

و در اینمورد صدق و خلوص و توبه حضرت آدم ( ع ) نمونه بارز و روشنی است ، از لحاظ قبول شدن و همچنین عبادت طولانی و ممتد ابلیس که مردود و مطعون واقع شد .

و علامت قبول شدن عمل : استقامت پیدا کردن است در راه اخلاص و در انجام دادن آن عمل نیکو ، با صرف نظر کردن و گذشتن از همه آنچه دوست داشته و علاقه مند بوده است ، و با درک صواب و صحت در اطلاع و علم بأعمال و حرکات و سکنت . یعنی استقامت داشتن ، و انقطاع از علائق ، و آگاهی کامل و صحیح .

و شخص مخلص باندازه‌ای مراقب خود و متوجه دقایق اعمال خویش است که گوئی در اثر ریاضت و مجاهده ، نفس خود را آب کرده و میگذارد ، و خون خود را بذل نموده و از آن میگذرد ، تا بتواند روح و شعاع علم و عمل و شخصیت عامل و معمول بعمل را از کدورات و اخلاط نفسانیه پاک و تزکیه کند .

و برگشت این تزکیه و اخلاص باین حقیقت است که : در مقام توحید مراحل تنزیه را پیموده و نفس خود را از غلّ و غش و کدورات تصفیه میکند ، و در حقیقت معنی اخلاص : طی مراحل توحید میباشد .

و چون کسی چنین توفیقی بدست آورد بطور مسلم هرگونه خیر و صلاح و نیکویی را بدست آورده است ، و اگر کسی از این مراحل محروم گشت : از همه نیکوئیها و خیرات دور مانده است .



## شرح

اخلاص عبارت از خالص کردن و صاف و پاک نمودن نیت و قصد است از نیات سوء و قصدهای مختلف و غرضهای گوناگون ، و بطور کلی از هر نیتی که مربوط به غیر خداوند متعال باشد .

پس کلمهٔ اخلاص در اصطلاح علمای اخلاق و دینی : عبارت از خالص و پاک کردن نیت است . چنانکه تهذیب و تزکیه مربوط به پاک کردن اخلاق و خویهای نفسانی میباشد ، و تطهیر در پاک کردن جوارح و اعضاء خواهد بود .

و معلوم باشد که : نیت فصل و مقوم عمل است ، و امتیاز و خصوصیت و ارزش عمل با قید نیت معین شود ، چنانکه هر جنسی با فصل امتیاز و تقوم پیدا میکند . و نیت هم مفهوم مطلق و کلی دارد : نیت روی هدف تحصیل مال ، برای بدست آوردن عنوان ، تحصیل محبت و دوستی ، روی اضطرار و اجبار ، خودنمایی و ریا ، ذکر جمیل و نام نیک باقی بودن ، خودپسندی ، ترس از عذاب و گرفتاری ، بامید استفاده و مهربانی ، و امثال اینها .

و برترین و افضل نیات : آن قصدیستکه برای خدا باشد ، و خالص به نیت انجام وظائف بندگی صورت گیرد ، نه قصد مال دارد نه عنوان نه شخصیت نه خودنمایی نه خوف نه رجا نه اضطرار نه اسم و رسم .

البته پروردگار متعال قادر است ، مهربان است ، کریم است ، محیط و حی است ، عزیز و متعالی است ، مالک یوم دین است .

او بهتر از تمام موجودات میتواند جزای نیک و پاداش خیر داده ، و بلکه هرگونه سعادت و خیر و توفیق و دنیا و عقبی و ظاهر و باطن و امور مادی و معنوی انسان ، و بلکه هر موجودی ، بدست قدرت و ارادهٔ اوست .

پس با این مقدمه خوب روشن میشود که : عنوان اخلاص جمع کننده همه اعمال فواضل است ، و کمال و افضل بودن هر عمل و یا علم و یا شخص عامل و یا معمول به ، متوقف است بآنکه در تحت عنوان اخلاص قرار بگیرد .  
و اخلاص چون صندوق بسته و پوشیده‌ای است که بوسیله قبول شدن : روشن و شکوفان و باز میشود ، و قبول شدن و امضاء شدن از لوازم اخلاص است .

## متن

كما قال الأوّل ( قال الامام الأوّل علیّ ع ) : هلک العالمون الاّ العابدون ، و هلک العابدون الاّ العالمون ، و هلک العالمون الاّ الصادقون ، و هلک الصادقون الاّ المخلصون ، و هلک المخلصون الاّ المتّقون ، و هلک المتّقون الاّ الموقّنون ، و انّ الموقّنين لعلیّ خَطرَ عظیم . قال الله تعالی ( لنبیّه ص ) : واعبد ربّک حتّی یأتیک الیقین . و أدنی حدّ الاخلاص بذلّ العبد طاقته ثم لا یجعل لعمله عند الله قدراً فیوجب به علی ربّه مکافاة بعمله ، لعلمه انه لو طالبه بوفاء حقّ العبودیة لعجز . و أدنی مقام المخلص فی الدنیا السلامة من جمیع الآثام ، و فی الآخرة النجاة من النار و الفوزُ بالجنّة .

## ترجمه

چنانکه امام اوّل فرموده است : زیانکار و نابود میشود عمل کنندگان مگر آنانکه اشتغال به بندگی و عبادت پیدا میکنند ، و زیانکار میشود عبادت کنندگان مگر آنانکه دانا و آگاهند ، و هلاک و زیانکار شدند دانایان مگر آنانکه روی صدق و حقیقت باشند ، و زیانکار شد صادقین و درستکاران مگر آنانکه روی نیت خالص

عمل کنند ، و زیانکار شد مخلصین مگر آنانکه اهل تقوی هستند ، و زیانکار شد متقین مگر آنان که بمرحله یقین رسیدند ، و صاحبان یقین نیز پیوسته میباید مراقب خود و متوجه پیش آمدهای خطرناک گردند ، زیرا همیشه در معرض خطر هستند .

پس انسان میباید در مقام بدست آوردن صفت صدق و اخلاص و تقوی و بالاخره در فکر تحصیل یقین باشد ، چنانکه خداوند متعال در سوره ۱۵ / آیه ۹۹ می فرماید - *وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ* .

و کمترین مرتبه اخلاص آنستکه : بقدر استطاعت در مقام اطاعت و عبادت کوشش و مجاهدت شود ، و سپس برای عمل خود نزد پروردگار متعال اجر و ارزش و جزایی پیش بینی نکند ، زیرا اگر بنده ای در اثر انجام وظائف طاعت و بندگی متوقع اجر و جزا باشد : پروردگار متعال متقابلاً میتواند درخواست انجام کلیه وظائف بندگی را نموده ، و کوچکترین تخلف و کوتاهی را بحساب تقصیر و عصیان درآورد .

آری بنده میباید پیوسته بمقتضای حقوق بندگی خود ، در راه اطاعت و انجام اوامر مولی و عمل به وظائف مقرر خود باشد ، و از این بابت هیچگونه حق مطالبه اجر و جزاء از مولای خود ندارد .

و کمترین نتیجه و اثر اخلاص اینستکه : در دنیا از تمام معاصی و خلافها محفوظ مانده ، و در آخرت نیز از عذاب آتش نجات یافته و از نعمتهای بهشتی مستفیض خواهد شد .

## شرح

از حدیث گذشته استفاده شد که : هر عمل و عبادتی اگرچه روی صدق و درستی انجام بگیرد ، نتیجه بخش و سودآور نیست ، مگر آنکه به نیت اخلاص صورت پیدا کند .

و معلوم شد که : کمترین حدّ اخلاص اینستکه منظوری از عمل و عبادت خود نداشته ، و بجز توجه به پروردگار متعال و انجام وظائف بندگی او هیچ گونه انتظار اجر و ثوابی در باطن او نباشد .

و چون نظری در اعمال خود بجز اطاعت امر ندارد : عصیان و خلاف درباره او مفهومی نخواهد داشت .

و هرگاه اخلاص با صفت تقوی در کلّ اعمال و رفتار انسان توأم باشد : در نتیجه صفت یقین عنایت شده ، و از بندگان مخصوص الهی محسوب خواهد شد .

عتاب یار پریچهره عاشقانه بکش

که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند

ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند

هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند

طیب عشق مسیحا دمست و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند

و ضمناً معلوم باشد که طی این مراحل بدون مجاهدت و استقامت و ریاضت

نفس امکان پذیر نیست - که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکلها - والمخلص

ذائب روّحه باذل مُهَجَّتَه .

و افرادی که میخواهند با برنامه‌های مادی و حفظ منافع و تمایلات نفسانی و

بدون مجاهدت و ریاضت و استقامت ، مراحل اخلاص و تقوی و یقین را بدست  
آرند : صددرصد خیال خام و فکر بیهوده است .

چو مستعدّ نظر نیستی وصال مجوی

که جام جم نکند سود وقت بی‌بصری

طریق عشق طریقی عجب خطرناک است

نعود بالله اگر ره به مقصدی نبری

## متن

## الباب السابع والسبعون في معرفة الجهل

قال الصادق (ع) : الجهلُ صورة رُكبت في بني آدم ( في الدنيا ) إقبالها ظلمة و ادبارها نور ، و العبدُ مُتقلّب معها ( به ) كَتَقَلَّبِ الظلُّ مع الشمس ، ألا ترى الى الانسان تجده جاهلاً بخصال نفسه حامداً لها عارفاً بعيبها في غيره ساخطاً لها ، و تارةً تجده عالماً بطباعه ساخطاً لها حامداً لها في غيره ، فهو مُتقلّب بين العِصمة والخذلان .

## ترجمه

## باب هفتاد و هفتم در شناخت نادانی است

فرموده است حضرت صادق (ع) : نادانی صورتیست که در وجود آدمی درست میشود که رو آوردن آن بانسان موجب تاریکی و تیرگی قلب او گشته ، و پشت کردن و دور شدن آن سبب نورانیت و روشنائی و صفا میشود ، و آدمی در میان این دو حالت همیشه متحوّل است ، مانند آفتاب که به تبع وجود آن یا روشنائی است و یا سایه و تاریکی .

توضیح آنکه : اگر از تابش نور و تجلّی آفتاب مانعی نبود ، جلوه نور آن گسترده شده و احاطه به اجسام پیدا میکند ، و اگر حائلی بوجود آمد : از سریان نور مانع شده ، و در نتیجه سایه و تاریکی پدیدار گردد .

قلب انسان نیز چنین حالتی دارد: اگر محجوب بصفات رذیله و اخلاق پست حیوانی گردید، اشعه نورانیت و انوار روحانیت انسانی پوشیده شده و منقطع خواهد شد. و اگر حجابهای نفسانی برطرف گردید: نور و روشنایی دل جلوه‌گر شده، و حقیقت علم و معرفت و احاطه بر حقائق در باطن او روشن خواهد شد. و چون قلب آدمی روشن و نورانی گردید: قهراً بعیوب و نواقص خود و حجابهای نفسانی توجه پیدا کرده، و با روشنائی دل موانع و نقاط ضعف را در مسیر روحانی خود دیده و برطرف خواهد کرد، اگرچه بمقتضای حسن ظن و حمل بر صحت و خوشبینی و عدم توجه بعیوب دیگران: همان موانع و نقاط ضعف را در وجود دیگران مشاهده نکرده، و بلکه به محامل صحیح و مفاهیم درست تأویل خواهد کرد.

و عکس اینصورت است حالت محجوبیت و تیرگی قلب که: خویهای زشت و صفات ذمیمه خود را پسندیده، و همان رفتار و صفات را درباره دیگران بسیار ناپسند و مذموم و مورد سخط و غضب خود قرار می‌دهد. اینست حقیقت جهالت و نادانی.

### شرح

علم عبارتست از انکشاف و روشن شدن و نورانیت در قلب، و در مقابل علم: جهل است، و آن عبارتست از گرفته شدن و محجوب بودن و پوشیده گشتن قلب. پس حقیقت علم: باز شدن و منشرح بودن و انکشاف و نورانیت خود قلب است، و اینمعنی از خود قلب بوجود آمده و متجلی گردد. و چون قلب انسان آلوده و ناپاک و تیره گشت: جهل و نادانی محقق میشود.

و تعبیر کردن از علم بنور ، و از جهل به ظلمت : عین حقیقت است ، و چیزیکه مهم است آنکه : تا انسان از آلودگی و محجوبیت و گرفتگی و تیرگی دل خلاص نشده ، و حالت صفا و نورانیت و خلوص و طهارت قلب پیدا نکرده است ، نمیتواند حقیقت علم و انشراح قلب را بفهمد .

و علامت انشراح و نورانیت قلب آنکه : اول بخود متوجه شده و خود را دیده و بنواقص و عیوب و صفات نفسانی خود علم پیدا کرده ، و خود را باندازه نورانیت قلبش می شناسد .

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است

طلب از گمشدگان لب دریا میکرد

بیدلی در همه احوال خدا با او بود

او نمیدیدش و از دور خدایا میکرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

#### متن

فان قابلته العصمة أصاب ، و ان قابله الخذلانُ أخطأ . و مفتاحُ الجهل الرضا والاعتقاد به . و مفتاح العلم الاستبدالُ مع إصابة مُرافقة التوفيق . و أدنى صفة الجاهل دعواه بالعلم بلا استحقاق ، و أوسطه جهله بالجهل ، و أقصاه جُحوده بالعلم . و ليس شيء اثباته حقيقةً نفيه إلا الجهلُ والدنيا و الحرصُ ، فالكلُّ منهم



کواحدٍ والواحدُ منهم کالکَلِّ .

### ترجمه

پس اگر او را نورانیت که حالت عصمت و محو بودن از عیوب و نقاط ضعف است پیدا شد: در اعمال و حرکات و سلوک خود بسوی صواب و حق سیر خواهد کرد. و هرگاه تیرگی و گرفتگی و جهل او را دریافت: رفتار و کردار و پندار او همه خطا و برخلاف خواهد بود.

و کلید باز شدن محیط جهل: راضی بودن از خود و معتقد شدن بافکار و اعمال و حرکات خویش است، زیرا در وجود خود کوچکترین نقطهٔ ضعفی مشاهده نکرده، و خود را از هر جهت کامل و مُحَقَّق میدانند.

و کلید فتح باب علم: رو بکمال رفتن و روز به روز قدمهای تازه برداشتن و از اعمال و افکار گذشته که نقاط ضعفی در آنها مشاهده می‌شد منصرف شدن و تبدیل صفات ناپسند بصفات و خوبیهای حمیده، البته با توفیق و توجه و تأیید پروردگار متعال.

و کمترین صفت و حالت یک فرد جاهل آنکه: ادّعی علم و معرفت میکند بدون آنکه اهل آن و سزاوار این ادّعاء باشد.

و حدّ متوسط از صفات شخص جاهل آنکه: بجهالت خود توجه نداشته و جاهل باشد، و آن را باصطلاح جهل مُرکَّب خوانند.

و حدّ نهائی از جهل آنکه: هر کجا علمی باشد انکار کند، و با اهل فضل و دانش و معرفت پیوسته دشمنی نموده، و از آنان بدگویی کند.

و چیزی نیست که اثبات وجود آن برگشت داشته باشد بنفی و نبودن آن، مگر

جهل و همچنین دنیا و حرص داشتن : زیرا توجه پیدا کردن بجهل خود در حقیقت علم و نور است ، و خود اینمعنی اثبات علم و نور کرده و نفی جهل میکند ، و همچنین توجه داشتن بزندگی پست مادی یا بحریص شدن و رغبت داشتن بامور مادی : زیرا این توجه نیز برگشت دارد به علم و نور و معرفت پیدا کردن .

و این سه موضوع در حقیقت بیک معنی بر میگردند ، زیرا هر کجا جهالت باشد : قلب آدمی تیره و تاریک و محجوب از نور و معرفت و روشنایی است ، و چنین آدمی قهراً در محیط تاریک و محدود و مادی دنیوی زندگی کرده ، و پیوسته حریص به چنین زندگی خواهد بود .

### شرح

در این باب برای معرفت پیدا کردن بجهل علایمی ذکر شده است :

- ۱- تیرگی و تاریکی و گرفتگی قلب : در مقابل نورانیت و انشراح که با رفع جهل و رو آوردن علم حاصل میشود .
- ۲- توجه نداشتن و آگاه نبودن از عیوب و نقایص و حجابهای نفس خود ، و آنها را پسند کردن و درصدد رفع آنها برنیامدن .
- ۳- توجه پیدا کردن به عیوب دیگران ، و از آنها انتقاد کردن و بدگویی نمودن ، و دیگران را کوچک شمردن ، و غفلت کردن از همان عیوب در نفس خود .
- ۴- راضی شدن از خود و معتقد بودن به برنامه زندگی و مسیر خود ، و احتمال ندادن به خطا و لغزش و انحراف در رفتار و کردار خود ، بطوریکه هرگز در صدد اصلاح و تکمیل خود نباشد .
- ۵- در یک حالت و با برنامه واحد پیوسته ادامه زندگی دادن ، و هیچگونه تبدل

و تغییری در مسیر و حالات او پیدا نشدن ، و حقیقت آن متوقف بودن و محدود شدن است .

۶- موفق بودن و مورد عنایت پروردگار متعال قرار گرفتن در عمل بامور خیر و صلاح ، و در پیشرفت بسوی معارف و حقایق .

۷- هرگز دعوی علم و معرفت ننماید ، و پیوسته با خضوع و خشوع بحقارت و ضعف و ذلت خود توجه کند .

۸- در همه حالات بجهالت خود متوجه شده ، و بداند که آنچه نمیداند هزاران مقابل دانسته‌های اوست ، و متوجه باشد که بسیاری از دانستنیهای او نیز در معنی جهل و ندانسته است ، و آنچه بیقین علم قطعی درک کرده است بسیار کم است .

۹- هرگز با اهل علم و معرفت دشمنی نکند ، مخصوصاً با آنان که در اثر ریاضت و تطهیر باطن و تزکیه نفس و مراقبت در اعمال و عبادات ، تحصیل معارف الهی نموده ، و به فیوضات ربّانی نائل شده‌اند که - الْعِلْمُ نورِ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ ، حقیقت علم با مقدمات عادی و تحصیل و مطالعه و درس و بحث حاصل نشود ، و بلکه محتاج به تربیت نفس و تهذیب و صفا و اخلاص است تا نور معرفت با افاضات الهیه وارد قلب شود .

و اینمعنی یکی از اشتباهات بزرگ مردم عادی است که : مقداری از اصطلاحات و ظواهر و الفاظ علوم را یاد گرفته ، و این ظواهر و الفاظ برای آنان بزرگترین حجاب و مانع شده ، و تصوّر میکنند که بمعرفت و علم رسیده‌اند ، در صورتیکه قدمی از مرحله جهل فراتر نگذاشته و بلکه محجوبیت آنها بیشتر شده است .

اینستکه بعضی از بزرگان گفته‌اند : علم حجاب اکبر است .

پس حصول علوم رسمی و مباحث مربوط بموضوعات مادی و یا بدست آوردن

علوم عقلیه به ظنّ و بحث و فکر محدود : هیچگونه مربوط بحقائق و معارف الهی که باید از طریق شهود و عین الیقین و حق الیقین حاصل شود ؛ نخواهد بود ، و بلکه این علوم موجب اشتباه و تحیر و اضلال گشته ، و از حقیقت معارف هم حاجب و مانع خواهد شد .

آری این علوم اگر به نیت خالص و توأم با تهذیب نفس تحصیل شود : بهترین کمک و قوی ترین مؤید سلوک بسوی کمال است .

العلم إذا لم یعمل به لا یزید لصاحبه الا بعداً .

۱۰- رو آوردن شخص جاهل است بمتاع دنیا و حریص بودن او است بتوسعه امور مادی و زندگی دنیوی و جمع اموال و تحصیل عنوان و اعتبار که همه در اثر تاریکی و ظلمت قلب حاصل میشود .

دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش

که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس

فلک بمردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

متن

## الباب الثامن والسبعون في تبجيل الإخوان

قال الصادق (ع) : مُصَافِحَةُ إِخْوَانِ الدِّينِ أَصْلُهَا مِنْ مَحَبَّةِ اللَّهِ ( تَحِيَّةُ اللَّهِ ) لَهُمْ . قال رسول الله (ص) ( النبي ص ) : ما تَصَافَحَ إِخْوَانٍ فِي اللَّهِ أَلَّا تَنَاطَرَتْ ذُنُوبُهُمَا حَتَّى يَعُودَا كَيَوْمٍ وَلَدْتَهُمَا امْتُهُمَا ، وَ لَأَكْثَرُ حُبُّهُمَا وَ تَبْجِيلُهُمَا كُلُّ وَاحِدٍ لِصَاحِبِهِ إِلا كَانَ لَهُ مَزِيدٌ . وَالوَاجِبُ عَلَى أَعْلَمِهِمَا بِدِينِ اللَّهِ أَنْ يُرِيدَ ( يَزِيدُ ) صَاحِبَهُ فِي فَنُونِ الْفَرَائِدِ ( مِنْ فَنُونِ الْفَوَائِدِ ) الَّتِي أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهَا ، وَ يُرْشِدَهُ إِلَى الْإِسْتِقَامَةِ وَ الرِّضَا وَ الْقَنَاعَةِ ، وَ يُبَشِّرُهُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ يُخَوِّفُهُ مِنْ عَذَابِهِ .

ترجمه

## باب هفتاد و هشتم در بزرگداشت و تجلیل برادران دینی است

فرموده است حضرت صادق (ع) : مصافحه کردن با برادران دینی ریشه و مبدء آن از محبت و مهربانی پروردگار متعال است با بندگان خود .  
رسول خدا (ص) فرموده است : دو برادریکه در راه خدا با همدیگر برادر هستند مصافحه نمیکنند مگر آنکه گناهان آنان ریخته میشود ، چون روزیکه از مادر متولد شده اند ، و محبت و تجلیل کردن یکی از آنان دیگری را زیاد نمیشود مگر آنکه پروردگار متعال او را زیادی مرحمت فرماید .  
و واجب است بر برادریکه داناتر و آگاهتر است اینکه : بخواهد که از انواع فوائد و

عَطِیّه‌هایی که پروردگار متعال او را عطا فرموده است ؛ برادر او نیز داشته باشد ، و او را بسوی استقامت داشتن و راضی بودن در زندگی و قانع شدن بآنچه دارد هدایت کند .

و باز او را مژده بدهد بمهربانی و رحمت پروردگار متعال ، اگر استقامت در راه حق پیدا کند . و بترساند او را از عذاب و غضب الهی در صورتیکه نسبت به اوامر الهی و وظائف دینی خود کوتاهی کند .

### شرح

برادری دو قسم است ، ظاهری جسمانی و معنوی روحانی .  
 در قسم اول : نسبت مابین آنها جسمانی است ، و پدر و مادر آنها در یکجهت جمع کرده ، و از این لحاظ با همدیگر حدّ مشترک دارند .  
 در قسم دوم : نسبت مابین آنها روحانی ، و پدر آنها نور و مادر آنها رحمت و مهربانی است ، یعنی منشأ و مبدء باطنی و جریان روحی آنها از نور حقیقت و از شعاع نور الهی بوده ، و در محیط رحمت و مهربانی الهی نشو و نما کرده ، و مسیر زندگی و برنامه حرکات آنان رحمت است .  
 و این قسم از جهت ارتباط و اتحاد و یگانگی و خلوص و صفا و محبت و مهربانی قویتر و عالیتر و محکمتر است .  
 و مصافحه کردن دو برادر ایمانی و روحی : در حقیقت اظهار ارتباط و محبت و وحدت و اتصال بوده ، و این عمل اختلاف و جدایی و دوری از هم و تیرگی روابط و تفاهم سوء در جزئیات مسائل را بکلی برطرف خواهد ساخت .  
 در این مورد چون هیچگونه نظر و غرض مادی در میان نیست : با کمال

صمیمیت و خلوص نیت خیر و صلاح و موفقیت برادر را خواستار بوده ، و تا ممکن است او را بسوی صلاح و سعادت و منافع مادی و معنوی ارشاد خواهد کرد ، اینستکه وارد است - کمترین حق برادر دینی - **أَنْ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ** ، و **أَنْ تَكْرَهُ لِأَخِيهِ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِهِ** - می باشد .

و چون بزرگترین صفت برای شخص مؤمن : استقامت و پایدار بودن در برنامه ، و راضی و خوشنود بودن از مقدرات در جریان زندگی ، و قانع بودن بآنچه در اختیار اوست ، میباید این سه صفت را به برادر خود توصیه و تلقین نماید ، تا باین صفات برای سیر بسوی سعادت و کمال و روحانیت و درک فیوضات الهی نائل شود .

پس معلوم شد که : اصل و ریشه برادری ایمانی و معنوی محبت الهی است ، یعنی این دو برادر بخاطر مقام عبودیت و قرب و صفا در مورد عطوفت و محبت پروردگار متعال قرار گرفته اند ، و این محبت الهی ایندو نفر را جمع کرده ، و قهراً فاصله و اختلاف را از میان برداشته ، و در نتیجه یگانگی و وحدتی ( وحدت در برنامه زندگی ، در رفتار و پندار و کردار ، در هدف و مقصد ، در سیر بسوی کمال ) مابین آنها به وجود آورده است .

گلعداری ز گلستان جهان ما را بس      زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس  
من و همصحبتی اهل ریا دورم باد      از گرانان جهان رطل گران ما را بس

#### متن

و علی الآخر أن یتبارک باهدائه ( باهدائه ) ، و یتمسک ( و یمسک ) بما یدعوه الیه و یعظه به ، و یتدل بما یدله الیه ، معتصماً بالله و مستعیناً به ، لتوفیقه علی ذلک ، قیل لعیسی بن مریم ( ع ) کیف أصبحت ؟ قال لا أملك نفع

ما أرجو و لا أستطيعُ دفعَ ما أهدرُ ( لا أملك ما أرجو و لا أستطيع بما أهدر )  
 مأموراً بالطاعة و منهياً عن المعصية ، فلا أرى فقيراً أفقر مني . و قيل لا وئس  
 القرني : كيف أصبحت ؟ قال : كيف يصبحُ رجل إذا أصبح لا يدري أيّ مسى و اذا  
 أمسى لا يدري أيصبحُ . قال أبوذرّ رضی الله عنه : أصبحتُ أشكرُ ربّي و  
 أشكونفسی . قال النبيّ ( ص ) : من أصبح و همته غيرُ الله فقد أصبح من  
 الخاسرين المبعدين .

#### ترجمه

و وظیفه برادر دیگر است که : خرسند و خوشحال باشد بسبب ارشاد و راهنمایی  
 شدن از طرف رفیق و برادرش ، و خوب و بدقت عمل کند بآنچه برادرش دعوت  
 میکند بسوی آن و موعظه و پند میدهد او را با آن ، و اقبال داشته و خواهان  
 هدایت باشد بسبب آنچه دلالت و راهنمایی میشود .

و در عین حال با توجه و لطف پروردگار متعال خود را محفوظ بدارد ، و از او  
 یاری و کمک بطلبد ، تا او را توفیق عنایت فرماید ، و برای اعمال نیکو و قدمهای  
 خیر هدایت نماید .

حضرت عیسی ( ع ) را گفتند : چگونه صبح کردی و چطور است حال شما ؟  
 فرمود : توانایی ندارم که بمنافع آنچه امید دارم دست یابم ، و نمیتوانم آنچه را که  
 پرهیز میکنم از خود دفع و دور کنم ، و در عین حال مأمورم که باوامر و تکالیف  
 مولی اطاعت و امتثال کرده ، و از نواهی او منتهی شوم ؛ پس کدام فقیری است که  
 از من فقیرتر باشد .

و او پس قرنی را گفتند : چگونه است حالات شما ؟ گفت : چگونه میشود حال



آنکسیکه صبح میکند نمیداند که آیا بشام خواهد رسید یا نه! و چون وارد شب میشود نمی‌فهمد که آیا بصبح وارد خواهد شد یا نه!

و ابوذر گفت: من صبح میکنم در حالتیکه پروردگار خودم را سپاسگزارم، و از خودم بیزار و شاکی.

فرموده است پیغمبر اکرم (ص): کسیکه صبح کند و همت و فکر او در غیر خدا باشد هر آینه از زیانکاران بوده و از رحمت خدا دور است.

### شرح

کسیکه میخواهد حرکت و سیری کند، لازمست پیش از قدم برداشتن رفیقی برای خود در این مسیر انتخاب کند - الرفیقُ ثمَّ الطریقُ .

و پس از انتخاب رفیق سفر: البته با شرایطیکه لازم است، الأخُ فی الله، میباید کمال موافقت و یگانگی در میان آنها بوده، و با نهایت صدق و صفا و محبت و خلوص: از خیرخواهی و موعظت و پند و تذکرات لازم و امر بمعروف و نهی از منکر نسبت بیکدیگر کوتاهی نکرده، و آنچه باید عمل شود به کار به بندند.

ضمناً معلوم شد که: برادری و مواخات از محبت الهی و نورانیت سرچشمه گرفته، و روی برنامه عبودیت میباید جریان پیدا کرده، و در تمام مراحل به نیت اخلاص عملی شود.

و بهمین مناسبت: خلاصه‌ای از جریان حالات حضرت عیسی (ع) و اوپس قرنی و ابوذر غفاری را که از زبان خودشان در پاسخ سؤال از ایشان نقل شده است: ذکر شد.

و مخصوصاً کلام حضرت عیسی (ع) که در حقیقت بیان معنی عبودیت و

حقیقت ربوبیت است : نقل شده است .

و افرادی که دعوی ایمان دارند ، لازمست این کلمات را بحالات خود تطبیق داده ، و بدقت توجه داشته باشند که آیا بمقام بندگی خود آشنائی دارند یا نه ؟ و آیا بوظایف عبودیت خود بانظوریکه باید عمل میکنند یا نه ؟ و آیا حقیقتاً خودشان را مثل بندگان ظاهری مملوک و عاجز و ذلیل و محتاج و فقیر می بینند یا نه ؟ و تا انسان داری این مقام نیست : هرگز امکان ندارد که بحقیقت مواخات رسیده ، و بانظوریکه باید بوظائف اخوت و تجلیل برادر دینی خود عمل کند . آری برادریهای ظاهری : همه روی حسابهای شخصی و بحساب منافع مادی و غرضهای نفسانی و امور دنیوی است ، و از این لحاظ هیچگونه قابل اعتماد و اطمینان نبوده ، و پایدار نخواهد بود .

از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن

از دوستان جانی مشکل توان بریدن

فرصت شمار صحبت کز این دو راهه منزل

چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن

در کوی او گدائی بر خسروی گزیدن

متن

## الباب التاسع والسبعون في التوبة

قال الصادق (ع) : التوبة حبلُ الله و مددُ عِنايته و لا بدَّ للعبد من مداومة التوبة على كلِّ حال . و كلُّ ( فكلُّ ) فرقة من العباد لهم توبة ، فتوبةُ الأنبياء من اضطرابِ السرِّ ، و توبةُ الأوليا من تلوين ( تكوين ) الخطرات ، و توبة الأصفياء من التنفيس ( التنفيس ، التكدُّر ) ، و توبة الخاصِّ من الاشتغال بغير الله ، و توبة العامِّ من الذنوب . و لكلِّ واحد منهم معرفةٌ و علم في أصلِ توبته و مُنتهى أمره ، و ذلك يطول شرحه ههنا . فأما توبة العامِّ : فأن يغسل باطنه من الذنوب بماء الحسرة ، و الاعترافُ بجنايته دائماً ، و اعتقادُ الندم على ما مضى ، و الخوفُ على ما بقى من عُمره ، و لا يستصغرَ ذنوبه فيحمله ذلك الى الكسل .

ترجمه

## باب هفتاد و نهم در توبه کردن است

فرموده است حضرت صادق (ع) : توبه ريسمان خداوند بزرگ است ؛ و يارى و كشيش عنایت و لطف اوست . و بنده را بايد كه پيوسته و در همه حال بمقتضای حال و جریان امور خود در حال توبه باشد .  
و برای هر فرقه و طائفه‌ای توبه مخصوصی است : پس توبه پیامبران الهی از مضطرب شدن باطن و بهم خوردن حال اطمینان است .

و توبه اولیاء از عوارض رنگارنگ و تلون خاطر است که برخلاف ثبوت و استقامت است .

و توبه اصفیاء و برگزیدگان حق : از استراحت و فراغت و غفلت و کدورت میباشد که برخلاف دوام توجه است .

و توبه افراد خاص و بندگان مخصوص : از مشغول بودن بغیر پروردگار است که توجه بغیر خدا پیدا کرده و سرگرم بآنها باشد .

و توبه عوام و عموم مردم : از گناهان و معاصی و خلافها است .

و برای هر کدام از این اصناف و طبقات نسبت بموضوع توبه مخصوص خود و نتیجه توبه و هدف و برنامه خود معرفت و علم مخصوصی است که به دیگری صدق نمیکند ، و شرح و تفصیل آنها به طول می انجامد .

پس در اینجا بتوبه عمومی می پردازیم ، و حقیقت توبه عوام اینستکه : بشوید باطن خود را که از معاصی آلوده و کدر شده است باشک حسرت و ندامت ، و اعتراف کند بتقصیر و جنایت خود دائماً و در همه حال ، و از صمیم دل بر اعمال سوء و غفلت گذشته خود اظهار پشیمانی کند ، و پیوسته نسبت بآینده خود ترسناک و مضطرب باشد ، و هرگز معصیت و خلاف را کوچک نشمارد ، تا موجب جرأت و بی اعتنائی و کسل بودن او گردد .

### شرح

ذکر باب توبه در اواخر کتاب و مقارن ابواب توکل و اخلاص ، به خاطر اینستکه توبه در تمام مراحل ایمان و در همه مقامات سیر و سلوک جاری و محقق میشود . و بلکه توبه انبیاء و اولیاء و اصفیاء و خواص به مراتب مهمتر و لازمتر از توبه

عوام مردم است ، چنانکه خطاها و لغزشهای آنان ( اضطراب ، تلوین ، تنفیس و اشتغال به غیر ) نیز بمراتب از معاصی ظاهری و ترک واجبات و اتیان محرّمات مهمّتر است .

آری عوام با تکالیف الهی مخالفت کرده و در مقابل وظائف دینی عصیان میورزند ، ولی خواصّ بطور مستقیم از توجّه و ارتباط با پروردگار متعال منقطع گشته ، و از حق تعالی منحرف می شوند .

منم که بی تو نفس میکشم زهی خجلت

مگر تو عفو کنی ورنه چیست عذر گناه

آن مُزوّر از خدای پاک فرد	تا قیامت عمر تن درخواست کرد
گفت أنظرنی الی یوم الجزاء	کاشکی گفتمی که تُبنا ربّنا
زندگی بی توبه جان فرسودنست	مرگ حاضر غایب از حق بودنست

### متن

و يُدِیمَ البکاءَ والأسَفَ علی ما فاتَهُ مِنْ طاعةِ اللّهِ ، و یَحِیسَ نَفْسَهُ مِنْ الشّهواتِ ، و یَسْتَغِیثُ الی اللّهِ تعالی لِیَحْفَظَهُ علی وفاءِ تَوْبَتِهِ و یَعِصِمَهُ عَنِ العُودِ الی ما أَسْلَفَ ( سلف ) ، و یُرَوِّضُ نَفْسَهُ فی مَیدانِ الجُهدِ و العِبادةِ ، و یَقْضِیَ عَنِ الفَوائِتِ مِنَ الفرائضِ ، و یَرُدُّ المَظالمَ ، و یَعْتَزِلُ قُرْناءَ السُّوءِ ، و یُسَهِرُ لیلَهُ ، و یُظَمِّانِهارَهُ ، و یَتَفَكَّرُ دائِماً فی عاقبته ، و یَسْتَعینَ باللّهِ سائِلاً مِنْهُ الاستِقامَةَ فی سَرَائِهِ و ضَرَائِهِ ، و یَثْبُتَ ( و یثبّت ) عِنْدَ المِحْنِ و البلاءِ ، کِیلاً یَسْقُطَ عَنِ درجَةِ التَّوَابینِ ، فانّ فی ذلکَ طَهارةً مِنْ ذنوبِهِ ، و زیادةً فی عَمَلِهِ ، و رَفعةً فی دَرَجاتِهِ ،

قال الله عزوجل : فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين .

### ترجمه

و ادامه بدهد گریه و تأسف را بر آنچه از اطاعات و عبادات او را فوت شده است ، و نفس خود را از تمایلات نفسانی و خواهشهای شیطانی باز دارد ، و پناه طلبد از پروردگار متعال تا او را در مقام توبه پایدار و ثابت کرده و از برگشت بروش گذشته و اعمال سوء سابق حفظ نماید .

و لازمست خود را در میدان کوشش و انجام وظائف بندگی تمرین و ممارست بدهد ، و آنچه از عبادات و طاعات مفروضه از او فوت شده است بجا آورد ، و هرچه از دیگران بظلم و تجاوز بدست آورده است مسترد سازد .

و باید از همراهان ناشایست کناره گیری کرده ، و شب را به بیداری و روز را بروزه داری و امساک از آشامیدن و خوردن بسر ببرد .

و پیوسته در انجام امور و عاقبت جریان زندگی خود اندیشه و تفکر نموده ، و از خداوند متعال یاری بطلبد که او را در حالات خوشی و گشادگی و در موارد گرفتاری و ناراحتی توفیق استقامت عطا فرماید .

و هنگام ابتلاء و شدت و فشار زندگی ثابت قدم شده و متزلزل و متردد نگردد تا از درجه توابین و از مقام توبه سقوط نکند ، و متوجه باشد که پیش آمدهای ناگوار و ابتلاءات و گرفتگیهای زندگی موجب طهارت و بخشودگی خطاها و گناهها بوده ، و سبب مزید در اعمال و بالا رفتن درجه و مرتبت روحانی خواهد بود ، خداوند متعال در سوره عنکبوت آیه ۲ می فرماید : أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ، و لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الكاذِبِينَ -

آیا تصور میکنند که آنان ترک میشوند؟ و تنها اظهار و گفتار برای آنان کافی است؟ و آزمایش و امتحان نمیشوند؟ و ما آنانرا که پیش از آنان بودند بمعرض آزمایش و امتحان گذاشتیم، پس البتّه میداند پروردگار متعال آنانرا که راستگویند و آنانرا که دروغ میگویند.

### شرح

برای سیر انسان دو راه بیشتر نیست:

۱- سیر به سوی کمال، سعادت، روحانیت، حقیقت: که سلوک در راه خدا و به سوی خدا و به مقصد خدا میباشد.

۲- سیر بسوی مادّیت، تمایلات نفسانی، هوسرانی، دنیاپرستی، تن‌پروری: که کوشش در راه دنیاپرستی و بسوی دنیا و بمقصد تأمین امور مربوط بزندگی دنیوی است، و به طور کلی هر راهیکه برخلاف راه خدا و بمقصد غیرخدا باشد، از این قسم محسوب میشود.

و چون راه اوّل مستلزم عبور و گذشت از راه دوّم است: قهراً موانع و ابتلاءات و ناگواریها و سختیهای پیش آمد کرده، و محتاج باستقامت و تحمل و صبر و بردباری و کوشش در انجام وظائف الهی و پایداری در سلوک خود خواهد بود.

و از جمله وظائف لازم در این سیر: رفع نقاط ضعف، و برطرف کردن موانع، و دوری نمودن از مقتضیات برخلاف مقصود، و مجاهده در فراهم کردن و ایجاد وسائل و اسباب و مقتضیات مناسب است.

پس حقیقت توبه وارد شدن بصراط حقیقت و شروع در سیر راه الهی و اعراض و برگشت از راههای مخالف است.

و تنها گفتن کلمه استغفار و توبه، و یا دعوی آن بزبان، و یا تظاهر بتوبه و بسیر

در صراط حق : کوچکترین اثری از توبه نخواهد داشت .

آری از آثار و علائم توبه : حصول حقیقت اخلاص و توجّه و انقطاع و زهد کامل و تقوی است - و مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحُكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ إِلَى لِسَانِهِ .

توبه کن مردانه رو آور به ره

که فَمَنْ يَعْمَلْ بِمِثْقَالِ يَرَهُ

هست جنت را ز رحمت هشت در

یک درش توبه است ز آن هشت ای پسر

آنهمه گه باز باشد گه فراز

وان در توبه نباشد جز که باز

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو

کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست



متن

## الباب الثمانون في الجهاد والريضة

قال الصادق (ع) : طوبى لعبد جاهد لله ( في الله ) نفسه و هواه ، و من هزم جند ( حينئذ ) نفسه و هواه ( جند هواه ) ظفر برضا الله ، و من جاوز عقله نفسه الأمانة بالسوء بالجهد والاستكانة والخضوع على بساط خدمة الله تعالى فقد فاز فوزاً عظيماً . ولا حجاب أظلم و أوحش بين العبد و بين الله تعالى من النفس و الهوى ، و ليس لقتلهما و قطعهما سلاح و آلة مثل الافتقار الى الله سبحانه و الخشوع والجوع ( والخضوع والجوع ) و الظم بالنهار و السهر بالليل ، فان مات صاحبه مات شهيداً ، و ان عاش واستقام أدى ( أداه ) عاقبته الى الرضوان الاكبر - قال الله عزوجل - والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لجمع المحسنين .

ترجمه

## باب هشتمادهم در مجاهدت و ریاضت است

حضرت صادق (ع) فرموده است : خوشا بحال آن بنده ای که برای خدا با نفس و هوی و تمایلات نفسانی خود مجاهده و مبارزه کرده ، و سپاه هوی و نیروهای نفسانی را مغلوب و منکوب نموده ، و در راه رسیدن برضای پروردگار متعال و اطاعت و بندگی او مظفر و موفق گردد .

زیرا کسیکه نیروی عقلش در اثر مجاهدت و استقامت و پایداری و خضوع در پیشگاه پروردگار متعال و بمقتضای مقام بندگی : حاکم و مسلط بر نفس اماره ( نفسیکه میخواند انسان را بسوی خلاف و عصیان ) او شود : البتّه رستگار خواهد بود .

و باید متوجّه شد که : در میان پروردگار متعال و بندگان او حجابی که تیره‌تر و وحشتناکتر از نفس و هوی باشد ، نیست . و در مورد مبارزه و مقاتله با آنها سلاحی مؤثرتر و برنده‌تر از اظهار فقر و نیاز و بندگی به پروردگار متعال و خضوع در مقابل عظمت و جلال او و روزه داری در روزها و شب خیزی و بیداری شب ، نیست . و هرگاه کسی در خلال این مجاهدت و مبارزت کشته شد : البتّه در زمره شهدا محشور خواهد گشت . و اگر زنده بود و در این راه و این برنامه استقامت ورزید : پایان جریان زندگی او برضوان اکبر ( خوشنودی و رضایت کامل پروردگار متعال ) منتهی خواهد شد .

خداوند متعال در سوره عنکبوت ۶۹ میفرماید : آنانکه در راه ما مجاهدت میکنند البتّه آنرا براههای خود ما هدایت خواهیم کرد ، و خداوند متعال همیشه با نیکوکاران است .

### شرح

کوشش کردن و جدیت نمودن در انجام وظائف لازم و تمرین و واداشتن نفس بامور خیر و گفتار و پندار نیکو : از فرائض لازم و قدمهای بایستنی بعد از شروع و تصمیم بتوبه است ، و روی این جهت این باب پس از باب توبه ذکر شده است . و در این باب اشاره میشود بآنکه : برای شخص تائب بزرگترین و وحشتناکترین

مانع و خطر ، جلوه پیدا کردن و تظاهر و خودنمائی نفس و هوی نفسانی است ، و کسی که قدم در راه توبه گذاشت در اولین مرحله میباید بهر قدرت و تدبیریکه امکان دارد از تظاهر و تجلی این دو دشمن نیرومند جلوگیری کند .

و بزرگترین وسیله برای از میان بردن نفس : حالت فقر و خضوع و بندگی در مقابل پروردگار متعال است که در همه حال خود را مملوک محتاج و بنده ضعیف و مسکین و مقهوری دیده ، و اطاعت مولای خود را فرض و لازم بداند . چنانکه بهترین سلاح برای قطع و قمع ریشه هوی : روزه داشتن و گرسنگی و تشنگی را شعار خود قرار دادن و شب را بطاعت و عبادت بسر بردن است .

اینست حقّ مجاهدت و ریاضت در مورد تحقق پیدا کردن توبه .

و باید توجه داشت که : هدف و منظور اصلی از ریاضت و مجاهدت ، تضعیف نیروهای نفسانی و سرکوب کردن نفس و هوئیهای آنست ، و آن ریاضتهایی که تنها بزحمت و ناراحتی تن تمام شده ، و در مرحله مقهور کردن نفس و هوی اثری نمی‌بخشد : از این برنامه خارج است .

قومی به جدّ و جهد نهادند وصل دوست

قومی دگر حواله بتقدیر میکنند

فی الجملة اعتماد مکن بر ثبات دهر

کاین کارخانه ایست که تغییر میکنند

صد ملک دل به نیم نظر میتوان خرید

خوبان درین معامله تقصیر میکنند

## متن

و اذا رأيتَ مُجتهداً أبلغَ منك في الاجتهاد : فوَبِّحْ نَفْسَكَ و لُمها و عَيِّرْها  
تَحْثِيثاً على الازدياد عليه ، و اجعل لها زماما من الأمر و عِناناً مِنَ النَهْيِ ، و سُقْها  
كالرائض الفارِه الذي لا يذهب عليه خُطوة من خُطواتها الا و قد صَحَّحَ أوْلُها و  
آخَرُها . و كان رسولُ الله ( ص ) يُصَلِّي حَتَّى يَتَوَرَّم قَدَماه و يَقول : أَفلا أَكونُ  
عبداً شَكوراً - أَرادَ أن يَعتَبرَ به امَّتُه ( أرادَ به ان تَعتَبرَ بها ) فلا يَعتَفلوا عن الاجتهاد  
والتَّعبَد و الرِياضَة بحال ، ألا و اِنَّكَ لو وَجَدتَ حلاوةَ عِبادةِ الله و رأيتَ بَرَكاتِها و  
استَضأتَ بنورها : لم تَصْبِرَ عنها ساعةً واحدةً لو قُطِعتَ إرباباً إرباباً ، فما أَعْرَضَ  
مَنْ أَعْرَضَ عنها إلّا بِحِرمانِ فوائِدِ السَلَفِ مِنَ العِصمةِ و التوفيقِ . قيل لربيع بن  
خُثَيم : مالِك لا تَنام بالليل ؟ قال لَأَتَى أخافُ البيات .

## ترجمه

و چون دیدی شخصی را که بهتر و بالاتر از تو در مقام انجام وظائف کوشش و  
اجتهاد میکند : پس نفس خود را توبیخ و ملامت و سرزنش کن ، تا برای عمل و  
مجاهدت بیشتر مهیتا و موقّق باشد و رغبت پیدا کند .  
و برای نفس خودت زمامی ( مقود که آلت کشیدن حیوان است به جانب جلو )  
از اوامر الهی بزن که وسیله پیشرفت تو باشد ، و هم لجامی از نواهی بگردن و دهن  
آن به بند تا طغیان و تعدّی و خلاف نداشته باشی .  
و نفس خود را که چون مرکبی است ، چنان سوق و حرکت بده که گویا تو راننده  
استاد و تجربه دیده هستی که گامی برداشته نمیشود و قدمی پیش نمیرود مگر  
آنکه ابتدا و انتهای ( قدم گذاشتن و برداشتن ) آن بدقت رسیدگی و تصحیح شود .

و رسول اکرم (ص) آن اندازه نماز میخواند که پاهای آنحضرت متورم میشد، و میگفت: آیا من بنده سپاسگزار نباشم!

و منظور آنحضرت این بود که: امت و پیروان او توجه داشته و از مجاهدت و ریاضت و کوشش در مقام انجام وظائف بندگی، کوچکترین تسامح و غفلت نورزند، و در هر حالی مراقب خود باشند.

و باید توجه کرد که: اگر کسی حلاوت و لذت مناجات با پروردگار متعال را درک کرده و از انوار و برکات آن مستضییء و مستفید گشت: هرگز در اینمقام کوتاهی و سستی نکرده، و ساعتی به ترک و اعراض از آن راضی و موافق نخواهد شد، اگرچه در این راه قطعه بقطعه شود.

پس اعراض نمیکند کسی از مجاهدت در عبادت و ریاضت مگر آنکسیکه از فوائد و آثار و انوار آن محروم بوده، و از خصوصیات گذشتگان بیخبر و بی بهره مانده باشد.

آری از افراد گذشته بسیاری از حقائق اینمعانی آگاه بوده، و در اثر توفیقات الهی و حفظ و حراست و نگهداری پروردگار متعال در این راه پیوسته سعی و مراقب میشدند.

ربیع بن خثیم را گفتند که: برای چه شبها بااستراحت و خواب نمی‌پردازی؟ فرمود: میترسم از آنکه در حالت خواب و غفلت دشمن مرا شبیخون زده و مرا مقهور سازد.

### شرح

برای پیشرفت و ثبات قدم و استقامت در مقام ریاضت و مجاهدت لازمست

بچند قسمت توجه داشت :

- ۱- توجه و دقت در حالات افرادی که پیشرفته و در مراتب بالاتر قدم میزنند ، زیرا آگاه شدن از جریان حالات آنان : انسانرا به سیر و کوشش دعوت کرده و امکان ترقی و پیشرفت را در نظر آدمی سهل و آسان مینماید .
- ۲- توجه اوامر الهی و تکالیف مربوط بوظائف بندگی که : انسانرا بسوی خیر و سعادت و صلاح و امور لازم مربوط بزندگی دنیوی و اخروی و روحانیت و کمال سوق و راهنمایی میکند .
- ۳- توجه نواهی که : آدمیرا از هرگونه ضرر و خطر و ناراحتی و موانع و شرّ و گمراهی جلوگیری نموده و محفوظ و محروس میدارد .
- ۴- متوجه شدن و درس و عبرت گرفتن از یک راننده استاد و عاقل و تجربه دیده و احتیاط کاریکه با کمال دقت و توجه و احتیاط مرکب خود را سیر داده ، و قدم بقدم مراقب و مواظب است ، و میداند که اگر کوچکترین مسامحت و غفلتی از او سر بزند : موجب ناراحتی دائمی و گمراهی و گرفتاری خواهد بود .
- ۵- درس گرفتن و پیروی کردن از پیشوای بزرگ بشریت که : باندازه‌ای در مقام ریاضت و عبودیت و اطاعت کوشش داشت که پاهای مبارک آنحضرت از کثرت قیام و عبادت متورّم میشد .
- ۶- توجه پیدا کردن بحقیقت نیت و مقصد در جریان ریاضت و مجاهدت که : لازمست بعنوان سپاسگزاری و تشکر در مقابل نعمتهای پروردگار متعال و نیکوکاریها و خوبیها و بخششها و رحمتهای بی پایان او قرار گیرد .
- ۷- پیدایش لذت و حلاوت عبادت یکی از آثار ریاضت و مجاهدت است ، و باندازه‌ای اینموضوع مهم است که اگر کسی موفق به درک و احساس آن شد : از

تمام لذائذ دنیوی مادی منصرف خواهد شد .  
و چون سالک باین مرتبه رسید : هرگز حاضر نخواهد شد که دست از سلوک و  
ریاضت کشیده ، و علایق مادی و برنامه‌های دنیوی را تعقیب کند .  
مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجا است  
میکنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم  
حافظا تکیه بر ایّام چو سهو است و خطا  
من چرا عشرت امروز بفردا فکنم

متن

## الباب الحادى والثمانون فى الفساد

قال الصادق (ع) : فسادُ الظاهرِ من فسادِ الباطنِ ، و مَنْ أصلحَ سريرته أصلحَ اللهَ علانيته ، و مَنْ خانَ اللهَ فى السرِّ هتَكَ اللهُ ستره فى العلانية ( و من خاف الله فى السرِّ لم يهتك الله علانيته و من خان الله ... ) و أعظمُ الفساد أن يرضى العبدُ بالغفلة عن الله تعالى ، و هذا الفسادُ يتوَلَّد من طولِ الأملِ والجِرحِ والكِبَر ، كما أخبرَ اللهُ تعالى فى قصَّةِ قارون فى قوله تعالى - و لا تَبِعِ الفسادَ فى الأرضِ إنَّ اللهَ لا يُحِبُّ المُفسِدِينَ . و كانت هذه الخصالُ من صنَعِ قارون و اعتقاده ، و أصلها من حُبِّ الدنيا و جَمْعِها و مُتَابَعَةِ النفس و هَواها و اقامةِ شَهواتها و حُبِّ المَحْمَدة و موافقةِ الشيطانِ و اتِّباعِ خُطواتِهِ ، و كلُّ ذلك يَجْتَمِعُ بِحَسَبِ ( تحت ) الغفلة عن الله و نسيانِ مَنته .

ترجمه

## باب هشتاد و یکم در فساد است

حضرت صادق (ع) فرمود : فساد ظاهر آدمی از فساد باطن اوست ، و کسیکه اصلاح کند باطن خود را از عیوب نفسانی و رذائل اخلاقی : اصلاح میفرماید خداوند متعال ظاهر او را از نواقص و عیوب و گرفتاریهای مادی و صوری ، و اگر کسی در باطن خیانت کرده ، و قلبش را از صفات رذیله و خویهای ناپسندیده ، تیره و تاریک



و آلوده ساخت : خداوند ظاهر او را نیز چون باطنش آلوده و گرفته نموده ، و در میان مردم عزّت و احترام و بزرگی و عنوان و شخصیت واقعی پیدا نخواهد کرد .

و بزرگترین فساد باطنی انسان : در موردیستکه راضی باشد بغفلت پیدا کردن از پروردگار متعال ، و منشأ این فساد از پیدایش طول امل و حرص و تکبر خواهد بود ، چنانکه خداوند متعال از جریان امر قارون خبر میدهد - که در روی زمین فساد را طلب مکن زیرا خداوند فساد کنندگان را دوست نمیدارد .  
و این صفات از خصلتهای قارون و از خصوصیات ممتازة او بود ، و روی این خصوصیات سلوک و زندگی میکرد .

و ریشه همه آنها محبت دنیا و دلبستگی بآن و جمع آوری و به دست آوردن آن و پیروی کردن از نفس و تمایلات نفسانی و برپا داشتن شهوات و دوست داشتن نام بلند و ذکر نیکو و موافقت شیطان و پیروی او میباشد .  
و همه این صفات و رذائل جمع میشوند بتناسب غفلت از خداوند متعال و بسبب فراموش کردن احسانها و نعمتهای او .

### شرح

یکی از شرائط لازم در جریان توبه : برطرف کردن و از بین بردن فساد است ، خواه در اعمال باشد یا در صفات یا در اعتقادات .  
و باید متوجه شد که : هرگونه فساد و نقصی در کردار و گفتار آدمی که دیده میشود ، در اثر فساد و تیرگی باطن است ، زیرا تمام رفتار و کردار و گفتار ظاهری جلوه و ظهوری است از خصوصیات آنچه در باطن است .

پس آنچه در مرتبه اول لازمست : تزکیه باطن و تهذیب نفس و اصلاح نیت و سریرت است ، و کسیکه باطن خود را اصلاح و تطهیر نموده و قلب خود را با خدا مرتبط کرد : ظواهر امور او با تأیید و توفیق الهی درست و سالم و مورد توجه قرار خواهد گرفت .

و معلوم میشود که : مبدء و منشأ هرگونه فساد ظاهری و باطنی ، قطع ارتباط و منفصل شدن از پروردگار متعال است ، چنانکه ریشه تمام انواع صلاح و خیر ، مرتبط بودن و رفع حجب و موانع است .

و بعبارت واضحتر : چون قلب انسان در اثر درازی آرزو و سستی در عمل بوظیفه و سیر روحانی ، و سپس رغبت و حریص بودن بزندگی دنیوی ، و در آخر خودبینی و خودخواهی : از مراحل روحانی بازمانده ، و بتدریج ارتباط خود را از پروردگار متعال قطع کرده ، و زندگی خود را با غفلت از خداوند متعال ادامه داد : هرگونه شرّ و فساد و صفات رذیله و اعمال قبیحه از او نمودار خواهد شد .

و بطور کلی ، نتیجه انقطاع از پروردگار متعال : رو آوردن دنیا و مربوط شدن با زندگی دنیوی و پیدایش هوی و هوسرانی و پیروی از تمایلات نفسانی و شهوات شیطانی است .

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود

خودفروشانرا بکوی می فروشان راه نیست

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی مشربست

عاشق دردی کش اندر بند مال و جاه نیست

## متن

و علاجُ ذلك الفِرَارُ من الناس ، و رَفُضُ الدنيا ، و طَلَأُ الرِّاحَةِ ، و الانقِطَاعُ عن العادات ، و قَطْعُ عُرُوقِ مَنَابِتِ الشَّهَوَاتِ ، بدوام الذِّكْرِ لِلَّهِ عزَّوجل ( بدوام ذكر الله ) ، و لزومِ الطاعة له ، و احتمالِ جَفَاءِ الخَلْقِ ، و مَلَامَةِ القَرِينِ ( القربى ) ، و شِمَاتَةِ العَدُوِّ مِنَ الأهلِ و القَرَابَةِ ( والولد و القربان ) . فاذا فعلت ذلك فقد فَتَحْتَ عليك بابَ عَطْفِ اللَّهِ و حُسْنِ نَظَرِهِ اليك بالمَغْفِرَةِ و الرَّحْمَةِ ، و خَرَجْتَ من جُمْلَةِ الغافلين ، و فَكَّكَ قَلْبِكَ من أَسْرِ الشَّيْطَانِ ، و قَدِمْتَ بابَ اللَّهِ فى مَعَشَرِ الواردين اليه ، و سَلَكْتَ مَسْلَكَ رَجوتِ الإِذْنِ بالدخولِ على المَلِكِ الكَرِيمِ الجَوَادِ الرَّحِيمِ ، و اسْتَبْطَأَ بِسَاطِهِ على شرطِ الإِذْنِ ( الادب ) ، و مَنْ وَطِئَ بِسَاطِ المَلِكِ على شرطِ الإِذْنِ لا يُحْرَمُ سَلامَتَهُ و كِرامَتَهُ<sup>(۱)</sup> ، لأنَّهُ المَلِكِ الكَرِيمِ و الجَوَادِ الرَّحِيمِ .

## ترجمه

و معالجهٔ این فساد اصلی : فرار کردن است از مردم ، و ترک نمودن علائق دنیوی است ، و آزادی از استراحت و خوشی‌های مادی ، و کنار شدن از رسوم و عاداتهای معمولی عرفی ، و بریدن مجاری و رگهای مصادر شهوات ، بوسیلهٔ ادامه دادن بذكر پروردگار متعال ، و ملازم شدن بطاعت و عبادت او ، و متحمل شدن بازار و اذیت مردم و ملامت کردن همراهان ، و صبر کردن در مقابل شماتت دشمن که از افراد خانواده و خویشاوندان باشند .

۱- در نسخهٔ عربی ما چنین است - و استبطاء بساطه على شرط الاذن لا يحرم سلامته و كرامته - در صورت صحت این نسخه باید کلمهٔ استبطاءً به صورت امر باشد ، و کلمهٔ لا يحرم بصیغهٔ مخاطب ( لا تُحْرَم ) و سلامته مفعول دوم .

و هرگاه باین امور عمل کرده ، و مطابق این برنامه بمعالجهٔ نقاط ضعف خود پرداختی : صددرصد درب رحمت و لطف و توجه مخصوص پروردگار متعال را بروی خود باز کردی ، و مشمول آمرزش و مهربانی حق قرار خواهی گرفت .

و در اینهنگام از محیط تاریک غفلت بیرون رفته ، و خود را از سیطره و حکومت نفس و شیطان نجات دادی ، و بدرگاه رحمت خداوند متعال در میان وارد شوندهگان وارد میشوی ، و در طریقی سلوک میکنی که امیدواری آن باشد که مأذون و مجاز شوی برای وارد شدن به پیشگاه حضرت سلطان کریم و بخشندهٔ مهربان ، و هم برای قدم گذاردن به بساط حضرت او روی برنامهٔ ادب و موافق میل و اجازت او .

و اگر کسی قدم گذاشت به بساط حضرت سلطان با اجازه و حفظ ادب : هرگز از لحاظ سلامتی و محفوظ ماندن از آفات و امراض ظاهری و باطنی ، و هم از جهت مورد تکریم و توجه شدن ، محروم نخواهد شد ، زیرا او سلطان کریم و جواد رحیم است ، و میزبان کریم و رحیم با بهترین نحوی که امکان او هست از مهمان وارد خود پذیرائی خواهد کرد .

### شرح

به طوری که معلوم شد : جامع‌ترین نشانهٔ فساد باطن ، غفلت از یاد پروردگار متعال است ، و غفلت نیز در نتیجهٔ آرزوهای طولانی ، و حرص به دنیا و خودپسندی ، حاصل میشود .

پس تنها چاره و علاج فساد باطن : اعراض از لذائذ و زینت‌های دنیوی و سرکوب کردن طمع و حرص و رغبت دنیا ، و مقهور کردن نفس و از میان بردن هویهای نفسانی است .

و بهر مقداریکه توجه انسان از دنیا و نفس منقطع شد : بهمان اندازه غفلت از ذکر مرتفع شده ، و توجه بجمال و جلال احدیت تجلی و بظهور خواهد رسید .  
و حقیقت اینستکه که توجه بغیر خدا که وجهه الهی در آن توجه نباشد : حاجب از توجه و نظر به پروردگار متعال است ، اگرچه آن توجه به یک نظر یا بیک گوش دادن یا بیک تفکری باشد .

پس میزان دقیق و علامت قطعی برای تشخیص امراض و مفاصد باطنی : همان غفلت از ذکر پروردگار متعال است ، و بهر مقداریکه غفلت وجود پیدا کرد : بهمان اندازه فساد محقق خواهد شد .

و باید متوجه شد که : از مواردیکه غفلت محقق میشود ، مواقعی است که انسان از رسوم متداول در میان مردم و از عادات معمول پیروی کرده ، و خود را مقید باین امور بخاطر دلخواه مردم بنماید .

و یا باندازه‌ای تقید به توافق و نظر نیک مردم داشته باشد که : از بدگویی و سرزنش و ملامت و مخالفت و شماتت آنان ، برنامه صحیح خود را بهم زده ، و فکر و عقل و تشخیص خالص خود را آلوده کند .

و بطور کلی ، کسیکه درصدد اصلاح و معالجه نفس خود است : لازم است استقلال نظر و استبداد رأی داشته ، و هرگز عقل و فکر خود را بخاطر خوش آیند و موافقت و برنامه‌های مختلف مردم از دست ندهد .

ز پادشاه و گدا فارغم بحمد الله

گدای خاک در دوست پادشاه منست

غرض ز مسجد و میخانه ام وصال شما است

جز این خیال ندارم خدا گواه منست

مگر به تیغ اجل خیمه برکنم ورنی

رمیدن از در دولت نه رسم و راه منست

متن

## البابُ الثانی والثمانونَ فی التَّقوی

قال الصادق (ع) : التَّقوی علی ثلاثة أوجه ، تَقَوَّى بِاللَّهِ ( و فی اللّٰه ) و هو تركُ الحلالِ فضلاً عن الشُّبُهَةِ ، و هو تقوی خاصِّ الخاصِّ . و تَقَوَّى مِنَ اللّٰهِ تعالی و هو تركُ الشُّبُهَاتِ فضلاً عن الحرام ، و هو تقوی الخاصِّ . و تَقَوَّى مِنْ خَوْفِ النَّارِ وَ الْعِقَابِ وَ هُوَ تَرَكَ الْحَرَامَ ، وَ هُوَ تَقَوَّى الْعَامَّ . وَ مَثَلُ التَّقَوَّى كَمَا يَجْرِي فِي نَهْرٍ ، وَ مَثَلُ هَذِهِ الطَّبَقَاتِ الثَّلَاثِ فِي مَعْنَى التَّقَوَّى كَأَشْجَارٍ مَغْرُوسَةٍ عَلَى حَاقَّةٍ ذَلِكَ النَّهْرُ مِنْ كُلِّ لَوْنٍ وَ جِنْسٍ ، وَ كُلُّ شَجَرَةٍ مِنْهَا يَسْتَمِصُّ الْمَاءَ مِنْ ذَلِكَ النَّهْرِ عَلَى قَدْرِ جَوْهَرِهِ وَ طَعْمِهِ وَ لَطَافَتِهِ وَ كَثَافَتِهِ . ثُمَّ مَنَافِعُ الْخَلْقِ مِنْ ذَلِكَ الْأَشْجَارِ وَ الثَّمَارِ عَلَى قَدْرِهَا وَ قِيَمَتِهَا . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفُضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ .

ترجمه

## باب هشتاد و دوّم در تقوی است

حضرت صادق (ع) فرموده است : تقوی بر سه وجه باشد :

اوّل - تقوی بسبب و در راه خداوند متعال ، و آن ترک کردن امور حلال است تا برسد به اموری که مشتبه باشد بغير حلال .

دوّم - تقوی من اللّٰه و از خوف خدا ، و آن ترک امور مشتبه بحرام است تا برسد

بآنچه حرام باشد .

سوم - تقوی از خوف آتش و عقاب پروردگار ، و آن ترک محرّمات است . صورت اول تقوی خاصّ الخاصّ است ، و مخصوص میشود بخواصّ مؤمنین و بندگان مخصوص پروردگار متعال و اولیاء حق تعالی . و صورت دوم تقوی خاصّ است ، و اختصاص پیدا می‌کند بافرادیکه در راه سلوک و در طریق تکمیل ایمان و در مقام ریاضت و مجاهدت هستند . و صورت سوم تقوی عامّ است ، برای همه طبقات که در راه خداشناسی و اسلام هستند شامل میشود .

و تقوی و حالت خودداری از خلاف و عصیان از لحاظ حصول صفاء و طهارت ، مانند آب صافیستکه در نهری جاری میشود ، و درختهای گوناگون بشکلها و جنسها و رنگهای مختلف که در اطراف آن نهر هستند ، از آن آب استفاده کرده ، و هر درختی باختلاف استعداد و نیازمندی ، و بتناسب خصوصیات طعم و مزه و لطافت و رنگ خود از آن تغذی میکنند ، سپس مردم از آن درختها بانواع مختلف استفاده کرده ، و از چوب و برگ و میوه‌های آنها باقتضای طبایع و خصوصیات آنها منتفع میگردند .

خداوند متعال میفرماید : درختهاییکه از شاخه‌های مترادف و غیر مترادف متشکل شده و از آب یکرنگ و واحدی مشروب میشوند و ما برتری و امتیاز میدهیم برخی از آنها را ببعضی دیگر .

### شرح

کلمه تقوی از وقایه است ، و به معنی حفظ و نگهداری نفس است ، و هر فردی باقتضای مرتبه ایمان و معرفت و نیروی روحانی خود : میتواند از حقیقت تقوی



بهمان میزان استفاده کند .

و چون کاملین از مؤمنین در همهٔ مراحل توجّه بخدا داشته ، و تمام اعمال و رفتار و گفتارشان برای خدا و در راه خداست : قهراً هر عملی را انجام بدهند اگرچه مانند خوردن و خوابیدن از مباحات باشد ، به نیت صالح و قصد الهی صورت خواهد گرفت ، و دربارهٔ این دسته از مؤمنین صحیح است که گفته شود : تمام آنچه بجا می‌آورند یا واجب است و یا مستحبّ ، و هرگز مباحیرا بجا نمی‌آورند تا برسد بامور مشتبّه یا ممنوع و حرام .

و باید توجّه داشت که : استفادهٔ دیگران از افراد باتقوی به اندازهٔ مراتب تقوی آنان می‌باشد ، هرچه صفت تقوی محکمتر شده و دل پاکتر گشت : بهتر بهره‌مند از حقایق میشود ، و همچنین هر که مقام تقوی او بیشتر و خالصتر و قویتر شد : بهتر میشود از فیوضات و انفاس قدسی و روحانیت او بهره‌مند گشت ، مانند درخت لطیف و خوشمزه و شیرینی که از آب نهر مشروب شده ، و باقتضای جوهر صاف و پاک خود بهترین میوه را میدهد تا مورد استفاده و التذاذ مردم واقع شود .

تو و طوبی و ما و قامت یار      فکر هر کس به قدر همّت او است  
بی خیالش مباد منظر چشم      زانکه این گوشه جای خلوت او است  
هر گل نو که شد چمن آرای      ز اثر رنگ و بوی صحبت او است

متن

فالتّقوی للطاعات کالماء للأشجار ، و ممثّل طبایع الأشجار والثمار فی لونها و طعمها ممثّل مقادیر الايمان ، فمن کان أعلا درجۀ فی الايمان و أصفی جوهرأ بالروح : کان اتقی ، و من کان اتقی کانت عبادتہ أخلص و أطهر ، و من کان

كذلك كان من الله أقرب ، و كلُّ عبادة مؤسَّسة على غير التقوى فهي هباءٌ منثور . قال الله تعالى - أفمن أسَّس بُنيانه على تقوى من الله و رضوان خير أم من أسَّس بُنيانه على شفا جُرْف هارٍ فانهار به في نار جهنم . و تفسير التقوى : ترك ما ليس بأخذ به بأس حذراً ممَّا به البأس ، و هو في الحقيقة : طاعة بلا عِصيان و ذِكْرُ بلا نِسِيان و عِلْمُ بلا جَهْل مَقْبُولٌ غيرُ مَرْدود .

### ترجمه

پس تقوی نسبت بطاعات و عبادات : چون آبیستکه مورد استفاده نباتات و درختها قرار گرفته ، و خُرْمی و جلوه مخصوصی به آنها می بخشد .  
و مثل ایمان همچون طبایع و خصوصیات ذاتی و رنگ و طعم درختها و میوهها میباشد ، و بی ایمان هرگز رنگ و طعم و شیرینی و مزه ای برای وجود افراد نباشد ، و سپس با تقوی جلوه و سرسبزی و خُرْمی پیدا میکند .  
پس کسیکه ایمان او بالاتر و محکمتر بوده ، و از جهت خصوصیات ذاتی و جوهر روحی پاکتر و صافتر باشد : بهتر میتواند از چشمه پاک تقوی استفاده کرده ، و بنحو اکمل و اتم در مرتبه عالی تقوی قرار گیرد .  
و هرگاه انسان بصف اعلای تقوی متّصف گشت : البته عادات و طاعات او خالصتر و پاکتر و بارونقتر و لایقتر خواهد بود .  
و چون عبادات کسی مورد قبول و پسند واقع گردید : بطور مسلّم از بندگان مقرب پروردگار متعال خواهد بود .

پس بنده مقرب خداوند متعال آنکسی است که : با ایمان تمام در مرتبه کامل تقوی قرار گیرد . و هر عبادت و اطاعتیکه توأم با تقوی نگشت : مانند

درختهایستکه در اثر بی‌آبی ، خرمی و صفای خود را از دست داده ، و چنین عبادتی در نتیجه چون غبار پراکنده شده‌ای خواهد بود .

خداوند متعال در سوره توبه ۱۰۹ میفرماید : آیا آنکسیکه بنای زندگی خود را روی تقوی از خدا و رضای او نهاده است ، بهتر است ؟ یا آنکه بنای او بر کناره آبیستکه سست و از زیر ریزش کرده و تهی شده است ، پس این سستی خواهد افکند او را در آتش جهنم .

و اما تفسیر حقیقت تقوی : پس آن ترک کردن هر چیز استکه در گرفتن و عمل بآن باکی نباشد ، ولی بخاطر برخورد کردن بمحذورات و اشکالاتیستکه موجب گرفتاری خواهد بود ترک و پرهیز میکند ، یعنی خودداری کردن از هر چیزیکه مشتبه و مشکوک و احتمال خطا و عصیانی در آن باشد .

و این معنی حقیقتی است که : در آن اطاعت خالص بوده و هرگز آلوده بمعصیت نباشد ، و ذکر دائمی پروردگار است که فراموشی و غفلتی در آن نیست ، و علم و توجه و یقینی است که جهالت و نادانی ندارد ، و اعمال مقبولی است که هرگز مردود نخواهد شد .

### شرح

روشن شد که : ماده روحانیت و کمال معنوی ، ایمان است ، و صورت آنها تقوی است ، و برای هر یک از ایمان و تقوی مراتب و درجاتیست ، و مرد کامل و روحانی تمام که باخرین مرتبه سیر و سلوک الهی میرسد : آن شخصی است که حائز مرتبه ایمان کامل و تقوی تمام باشد .

و هنگامی انسان بمقام اطمینان و امن رسیده ، و از قهر الهی و عذاب و آتش

جهنم محفوظ مانده ، و عبادت و بندگی او به پیشگاه پروردگار متعال قبول و پسندیده قرار میگیرد که : باین مقام نائل شود .

و در این مقام است که : دیگران میتوانند رفتار و کردار او را سرمشق زندگی خود قرار داده ، و از حرکات و اعمال او پیروی کنند .

اینست حقیقت - کونوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ - مردم را بسوی دین و حقیقت و ایمان و تقوی و روحانیت با اعمال و رفتار خودتان دعوت کنید نه با گفتار و زبان خالی .

آری چنین مرد مؤمن کاملی چون درخت بارداریست که میوههای بسیار جالب و شیرین و خوشمزه و لطیف و معطر و بهشتی دارد که مردم از دیدن آن لذت برده ، و هیچکسی از استفاده از آنها سیر نمیشود .

و چون سالک روحانی بمقام کمال رسید : تمام عبادات او خالص و دارای شرایط صحت و مورد قبول بوده ، و هرگز در حالات او اثری از غفلت و تاریکی و فراموشی از ذکر و توجه دیده نشده ، و کمترین عصیان و خلاف و تجاوزی از وجود او ظاهر نخواهد شد .

پس تقوی متحقق نمیشود مگر در صورتیکه : با اهتمام تمام مراقب همه حرکات و اعمال خود بوده ، و از هر چه مشتبه و مشکوک است خودداری کند ، تا بتواند خود را از هرگونه محرّمات و منہیات محفوظ بدارد .

دامن دوست بدست آر و ز دشمن بگسل

مرد یزدان شو و فارغ گذر از آهرمنان

متن

## البابُ الثالثُ والثمانونُ فی ذکر الموت

قال الصادق (ع) : ذكُرُ الموتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَفْسِ ، وَ يَقْلَعُ ( وَ يَقْطَعُ ) مَنَابِتَ الغَفْلَةِ ، وَ يُقَوِّى القَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللّهِ تَعَالَى ، وَ يُرِقُّ الطَّبِيعَ ، وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الهَوَى ، وَ يُطْفِئُ نَارَ الحِرْصِ ، وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا . وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَ النَّبِيُّ (ص) : فَكُرِّ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ . وَ ذَلِكَ عِنْدَمَا يَحُلُّ أَطْنَابَ خِيَامِ الدُّنْيَا وَ يَشُدُّهَا فِي الآخِرَةِ . وَ لَا يَشْكُنُ بِنزُولِ الرَّحْمَةِ عَلَى ذِكْرٍ (عِنْدَ ذِكْرِ) المَوْتِ بِهَذِهِ الصِّفَةِ . وَ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالمَوْتِ وَ قَلَّةِ حِيلَتِهِ وَ كَثْرَةِ عَجْزِهِ وَ طَوِيلِ مُقَامِهِ فِي القَبْرِ وَ تَحْيِيرِهِ فِي القِيَامَةِ : فَلَخَيْرٍ فِيهِ . قَالَ النَّبِيُّ (ص) : اذْكُرُوا هَادِمَ اللِّذَاتِ ! قِيلَ : وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللّهِ ؟ فَقَالَ المَوْتُ .

ترجمه

## باب هشتاد و سوم در یاد کردن مرگ است

فرموده است حضرت صادق (ع) : یاد کردن مرگ شهوات و تمایلات نفسانی را از قلب آدمی نابود کرده ، و ریشه‌های غفلت را از دل کنده ، و قلب را بوعده‌های الهی تقویت نموده ، و طبیعت و فطرت انسانی را لطیف و نرم کرده ، و نشانه‌های هوی و هوس را شکانده ، و آتش حرص و طمع را خاموش کرده ، و دنیا و زندگی دنیوی را در نظر انسان کوچک و خوار میکند .

و اینمعنی است که رسول اکرم ( ص ) در نظر گرفته است ، و میفرماید : تفکر یک ساعت بهتر است از عبادت کردن یک سال .

و اینمعنی وقتی تحقق پیدا میکند که در اثر تفکر : ریسمانهای خیمه‌های دنیا را کنده و در مقابل ، ریسمانهای خیمه‌های آخرت را بندد ، و در حقیقت علائق دنیوی را که وابستگی شدید پیدا کرده است بعلائق معنوی و اخروی تبدیل کند .

و هرگز تردید و شکی پیدا نکند که : در اینصورت و در اینحالت ، روائح رحمت و نسماط لطف و مهربانی حق شامل حال او خواهد شد .

و هرگاه کسی از جریان مرگ عبرت نگرفته ، و از بیچارگی و حالت ضعف و شدت عجز و ذلت خود نیاندیشیده ، و از طول اقامت در قبر ، و حالت تحیر و وحشت خود در قیامت و محشر تفکر نکند : در چنین کسی خیر و امید سعادت نخواهد بود .

رسول اکرم ( ص ) فرمود : بیاد بیاورید نابود کننده و محو کننده لذتها را ! گفتند چیست آن ؟ فرمود : مرگ است .

### شرح

گفته شد که توبه انتخاب کردن راهیست که انسان را بسوی کمال و سعادت سوق می‌دهد ، یعنی صراط الهی نه راه مادی و دنیوی .

و یاد مرگ و توجه باننتقال بعالم آخرت : نقش مهمی را در این مسیر و صراط الهی ایفاء میکند ، زیرا انسان با یاد مرگ از راه مادی و دنیوی منزجر و منصرف گشته ، و جریان زندگی خود را به صراط الهی و روحانی تطبیق داده ، و مسیر خود را مشخص میکند .

حقیقت مرگ عبارتست از : پایان سیر مادی ، باخر رسیدن زندگی دنیوی ، تمام

شدن آمال و آرزوهای نفسانی ، ظهور اخلاق و صفات مکنونه ، آشکار شدن حقایق و بواطن ، تجلی حکومت مطلق و سلطنت تام پروردگار متعال ، بی نتیجه ماندن و منقطع شدن فعالیتها و کوششها و مجاهدات مربوط بزندگی بدن .  
و باین اعتبار است که وارد شده : موت هادِم لذات است ، یعنی لذات و مشتهیات مادی ، و عیش و عشرتهای دنیوی .

و اما لذات روحانی : آنها با پیش آمدن مرگ ، چند برابر شده ، و زمینه برای لذائد معنوی و حلاوتهای روحانی فراهم تر گردد .

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

ترا ز کنگره عرش میزنند صفر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است

#### متن

فما ذكره عبد على الحقيقة في سعة الآ ضاقت عليه الدنيا ، و لا في شدة الآ اتسعت عليه . و الموت أول منزل من منازل الآخرة ، و آخر منزل من منازل الدنيا ، فطوبى لمن أكرم عند النزول بأولها ، و طوبى لمن أحسن مشايعته في آخرها . و الموت أقرب الأشياء من بني آدم ( ولد آدم ) و هو يعدّه أبعد ، فما أجرء الانسان على نفسه ! و ما أضعفه من خلق ! . و في الموت نجات المخلصين و هلاك المجرمين ، و لذلك اشتاق من اشتاق الى الموت ( الموت ) و كره من

كَرِهَ . قَالَ النَّبِيُّ ( ص ) : مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ ، وَ مَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ .

### ترجمه

پس بنده‌ای روی حقیقت و در حال وسع و فراخی زندگی دنیوی ، مرگ را یاد نمیکند مگر آنکه آن فراخی بر او تنگ و مضیق میشود ، و هرگاه در حالت مضیقۀ عیش متوجه مرگ بشود : حالت وسع و فراخی برای او روی آورد .

و مرگ نخستین منزلی است از منازل آخرت ، و آخرین منزلی است از منزل‌های دنیا . پس خوشا بحال کسیکه در اولین منزلیکه وارد مسیر آخرت میشود ، مورد تکریم و توقیر واقع بشود . و خوشا بحال آن کسیکه در آخرین نقطه از مسیر دنیوی خود ، بخوشی و نام نیک و همراه خیر و سعادت و روحانیت و با سرمایه‌کافی از این منزل منتقل گردد .

و مرگ نزدیکترین چیزها است به فرزند آدم ، زیرا بطور مسلم و قطعی در زمان نامعینی بانسان رو می‌آورد ، ولی آدمی روی غفلت و طول آمال آن را دور شمرده ، و از آن غافل میشود .

پس چه چیزی او را جسارت و جرأت داده است که : با ضعف تن و عاجز بودن او و محدود بودن قوای او ، چگونه خود را نیرومند می‌شمارد !

و در مرگست نجات پیدا کردن افراد با اخلاص که : از گرفتاریها و مضیقۀ جهان مادی و ظلمانی خلاص شده و به جهان نور وارد میشوند . و در مقابل آنان ، برای افراد معصیت‌کار و مجرم : به جز گرفتاری و عذاب و شدت ابتلا و روبه‌رو شدن با آثار سوء اعمال ، نتیجه دیگری نخواهد داشت .



و روی همین لحاظ است که : افرادی که در زندگی دنیا حسن عمل و اندوخته کافی و تأمین آخرتی دارند : اشتیاق بمرگ پیدا میکنند . و کسانی که باری از عصیان و ظلم و تعدی و غفلت و جهالت بدوش دارند : پیوسته هراسناک و مضطرب و خائف هستند ، و هرگز حاضر بانقلاب از این زندگی دنیوی به جهان دیگر نمیشوند .

رسول اکرم ( ص ) فرمود : کسیکه دوست میدارد ملاقات با خداوند متعال عزیز را ، خدا نیز لقای او را دوست خواهد داشت . و چون کسی ملاقات با پروردگار را مکروه بدارد خدا هم لقای او را مکروه خواهد داشت .

### شرح

راه مادی و دنیوی جاده بن بستی است ، و با رسیدن مرگ پایان میگیرد ، اینستکه زندگی ظاهری و دنیوی انسان هر چه در وسعت و نعمت باشد : با توجه کردن باینکه موقتی و بن بست و تا منزل مرگ ناگهانی است ، محدود و مضیق و گرفته خواهد شد . و هرگاه انسان در جریان تنگ عیش و ضیق زندگی و فشار امور معاشی قرار گیرد : با توجه بمرگ و بن بست و محدود و موقت بودن این زندگی ، دلش آرام گرفته و حالت وسع و خوشی برای او خواهد آورد .

مخصوصاً اگر مسیر زندگی او در جاده حقیقت و روحانیت و آخرت باشد : در اینصورت متوجه است که کوچکترین قدم و عمل او در پیشگاه حق تعالی محفوظ و منظور گشته ، و جریان امر او بسعادت و خوشی و وسعت کامل منتهی خواهد شد .

و در اینصورت معلوم است که : فرا رسیدن مرگ برای او بشارتی است به وصول به محیط سرور و خوشی ، و نعمتهای بهشتی و رحمت‌های الهی او را استقبال

کرده ، و در منزل آخر دنیا با کمال رضایت و طهارت قلب و شادی و خرمی دل ،  
رخت از این زندگی محدود دنیوی خواهد بریست .

از اینجاست که : افراد باتقوی هرگز از مرگ هراس و وحشتی نداشته ، و بلکه  
اشتیاق بمرگ و دیدار عوالم روحانی و لقای پروردگار متعال را دارند .

ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین ، و  
لا یتمنونه ابدأ بما قدمت ایدیهم .

راحت جان طلبم وز پی جانان بروم	خُرم آنروز که از این منزل ویران بروم
رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم	دلَم از وحشت زندان سکندر بگرفت
تا لب چشمه خورشید درخشان بروم	بهواداری آن ذره صفت رقص کنان

متن

## البابُ الرابعُ والثمانون في الحساب

قال الصادق (ع) : لو لم يكن للحساب مهولة أآ حياء العرض على الله تعالى و فضيحة هتك الستر على المخفيات : لحق للمراء أن لا يهبط من رؤس الجبال و لا يأوى الى عمران (عمراناً) و لا يأكل و لا يشرب و لا ينام أآ عن اضطرار متصل بالتلف ، و مثل ذلك يفعل ( و يمثل نفسه ) من يرى القيامة بأهوالها و شدائدھا قائمة في كل نفس و يعاين بالقلب الوقوف بين يدى الجبار ، حينئذ يأخذ نفسه بالمحاسبة ، كآته الى عرصاتها مدعوؤ في غمراتها مسؤل .

ترجمه

## باب هشتماد و چهارم در حساب است

حضرت صادق (ع) فرموده است : اگر برای حساب روز قیامت گرفتگی و زحمتی نباشد مگر ناراحتی و هول عرضه کردن اعمال به پروردگار متعال ، و حالت شرم و حیائیکه در آنهنگام حاصل میشود ، و رسوائی و فضیحت دریده شدن پردهای که برای افعال خلاف و نامطلوب کشیده شده بود : هر آینه جا دارد که آدمی از سر کوهها بزیر نیامده ، و در آبادی سکنی نگرفته ، و از خوردن و خوابیدن امساک کند ، مگر بمقدار ضرورت و برای جلوگیری از تلف .

و همچنین باشد : حال آنکسی که قیامت را با آن شدائد و أهوال و سختیها

تصوّر و تفکر کند ، و آنها را متحقّق و واقع شده و برپا بیند ، و تصوّر کند که او در پیشگاه خداوند حاکم قهار و سلطان عظیم ایستاده است ، و در این هنگام خداوند او را مورد خطاب و بازخواست قرار داده ، و از جریانها و اعمال گذشته او پرسش و حساب میخواهد ، گویی که او برای حضور در آن عرصات و مراسم دعوت شده است ، و در میان آن درهم‌گیری و فرورفتگی و گرفتاریها بازخواست میشود .

### شرح

حساب نفوس بطریق خودکار از همان زمان عمل صورت میگیرد ، و تمام کردار و گفتار و پنداریکه از انسان سر میزند : مانند نوار ضبط صوت در نفس او ثبت شده ، و چون ماشین‌های محاسبه خودکار جمع و تفریق نموده ، و نتیجه روشن و معلوم میشود .

این عمل همیشه در نوار نفس جریان پیدا کرده و حاصل عمل در هر دقیقه مانند دفترهای دقیق تجارّتی معین است .

البته این جریان در پیشگاه پروردگار متعال همیشه روشن و حاضر بوده ، و خداوند متعال از همه این جزئیات آگاه و مستحضر است ، و معنی عرضه شدن اعمال به پیشگاه احدیّت همین است - واللّه أعلم - .

و ممکن است حسابی دیگر نیز در قیامت کبری منعقد شود ، و خصوصیات و جزئیات آن برای ما مجهول است .

و أمّا احوال و شدائد قیامت : آن هم در دو مورد است ، در قیامت صغری که با مرگ صورت میگیرد - من مات فقد قامت قیامته . و در قیامت کبری که جزئیات آن نیز برای ما مجهول است .

بهر صورت ، مطالب گذشته ذکر شده به نحو اجمال و کلی صددرصد قطعی و روشن است ، و متوقف بر روشن شدن جزئیات آنها نیست .  
و از مطالبیکه هیچگونه راهی برای علم بآنها نداریم : جزئیات امور مربوط بعالم آخرت است .

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پس امروز بود فردایی  
دل که آیینۀ شاهی است غباری دارد از خدا میطلبم صحبت روشن رایی  
سخن غیر مگو با من معشوقه پرست کز وی و جام میم نیست به کس پروایی

## متن

قال الله تعالى : و إن كانَ مِثقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنا حاسِبِينَ . و قال بعضُ الأئمَّة : حاسِبُوا أَنْفُسَكُم قَبْلَ أَنْ تُحاسِبُوا ، و زِنُوا أَعْمالَكُم ( بمیزان الحياء ) قَبْلَ أَنْ تُوَزَّنُوا . و قال أبو ذرٍّ رحمه الله : ذِكْرُ الجَنَّةِ مَوْتٌ و ذِكْرُ النارِ مَوْتٌ ، فَواعِجِبْ بالنفسِ تَحِييًى ( فیا عجباً لمن یحیی ) بعد مَوْتین . و رُوِيَ أَنَّ یحییَ بنَ زکریّا علی نبینا و آله و علیه السلام کانَ یُفکِّرُ فی طُولِ اللَّیْلِ فی أمرِ الجَنَّةِ و النارِ ، فیسهرُ لیلته و لا یأخذُه النّومُ ، ثمَّ یقولُ عند الصّباح : اللَّهُمَّ أینَ المَفَرِّ و أینَ المُسْتَقَرِّ ! اللَّهُمَّ إنا الیک ( اللهم الیک ) .

## ترجمه

خداوند متعال در سوره انبیاء آیه ۴۷ - می فرماید : و اگر باشد باندازه دانه ارزنی  
میآوریم آنرا در مقام حساب و بازخواست ، و کافی هستیم ما برای حساب و از  
جهت حساب .

و یکی از ائمه دین (ع) فرموده است: حساب کنید با نفسهای خودتان و پیوسته محاسبه داشته باشید پیش از آنکه از شما بازخواست حساب کنند! و اعمال خودتانرا بمیزان حياء بسنجید پیش از آنکه در مورد سنجش و وزن قرار بگیرید.

و فرموده است ابوذر (رح): یاد بهشت و توجه بآن که در حقیقت حالت بهشتی پیدا کردن است، مرتبه‌ای باشد از مرگ. و همچنین توجه و یاد کردن دوزخ و با چشم قلب بدوزخ نگریستن و حالت دوزخی پیدا کردن نیز مرتبه‌ای است از مرگ. پس جای عجب است که انسان در میان این دو حالت مرگ، زندگی ظاهری خود را ادامه داده و زنده است.

و روایت شده است از حالات حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام که: پیوسته در امتداد شبها در پیرامون بهشت و دوزخ تفکر میکرد، و تا صبح بیدار بوده و نمیخوابید، و سپس که بامداد میشد میگفت: پروردگارا کجا است محل فرار کردن و کجا است جای برقرار شدن و اقامت نمودن؟ خداوندا جایی ندارم مگر بسوی تو.

### شرح

منظور از محاسبه و وزن رسیدگی کردن بجریان امر و تحصیل نتیجه و بدست آوردن حاصل و خلاصه امر است.

رسیدگی کردن و حساب و وزن اعمال: عبارتست از بدست آوردن نتیجه آنچه از او سر میزند، از خیر و شر و صلاح و فساد و طاعت و معصیت، البته در این صورت پیوسته مراقب اصلاح و مواظب جبران کردن نواقص و عیوب و معاصی خود خواهد بود.

و چون کسی در ایام زندگی دنیوی و پیش از فرا رسیدن مرگ ، اعمال و رفتارش حساب شده و وزن شده و تحت بررسی و کنترل قرار گرفت : از جریان حساب آخرت و از ناراحتی و اضطراب خاطر آنجا محفوظ خواهد بود .

و فرق حساب و وزن اینستکه : حساب در موضوع شماره کردن اعمال خوب و بد است ، یعنی بررسی کردن اعمال از جهت خوب و بد و طاعت و معصیت است . و وزن بررسی کردن از نظر سبکی و سنگینی و وزنه اعمال است .

و برای تشخیص اندازه اعمال : میزان و ترازویی بهتر از حیا نباشد ، زیرا با توجه بمقدار حیا و شرم در صورت عرضه عمل ، اندازه مطلوب بودن و مقدار سنگینی یا سبکی عمل معلوم میشود . و عمل سنگین و مطلوب آنعملیستکه هیچگونه شرم و حیایی برای نشان دادن آن وجود نداشته باشد .

و ضمناً معلوم شود که : تصوّر و تعمّق در بهشت و دوزخ و سایر احوال قیامت ، و به ذهن سپردن آنها : حالت پیدایش پس از مرگ است ، و هر فردی به ملاحظه اعمال و بتناسب رفتار و کردار خود ، بهشتی یا دوزخی است .

و در حقیقت ، خواه و ناخواه : از نظر روحی حالت پس از مرگ را دارد ، و در اینصورت لازمست بخود آمده و از این زندگی ظاهری و موقّتی و عاریتی فریب نخورده ، و خود را برای عالم جاودانی آماده بسازد .

خوش بود گر مَحَك تجربه آید بمیان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

زاهد و عَجَب و نماز و من و مستی و نیاز

تا ترا خود ز میان با که عنایت باشد

ناز پرورد تَنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد



متن

## البابُ الخامسُ والثمانونُ في حُسنِ الظنِّ

قال الصادق (ع) : حُسنُ الظنِّ من حُسنِ ايمان المرء و سلامة صدره ، و علامته أن يرى كلَّ ما نظر اليه بعين الطهارة والفضل ، من حيث رُكِّب فيه و قُدِّف في قلبه ، من الحياء و الأمانة و الصيانة و الصدق . قال النبي (ص) : أحسنوا ظنونكم بإخوانكم تَغْتَنِمُوا بها صفاء القلب و نقاء الطبع . و قال أُبَيُّ بنُ كعب : اذا رأيتم أحدَ إخوانكم في خَصْلَةٍ تستنكرونها منه فتأولوها سبعينَ تأويلاً ، فان اطمأنت قلوبكم على أحدها و الّا فلوموا أنفسكم ، حيث لم تُعذِّروه في خَصْلَةٍ يسترها عليه سبعون ( يسرها عليه سبعين ) تأويلاً ، فانتم أولى بالإنكار على أنفسكم منه .

ترجمه

## باب هشتاد و پنجم در حسن ظن است

حضرت صادق (ع) فرموده است : ریشه خوش گمانی ، ایمان محکم و نیکوی مرد ، و سالم بودن سینه و قلب اوست از تاریکی‌ها اخلاق سوء . علامت آن اینستکه : بهر چیزی که نظر میکند با چشم پاک و نظر فضیلت باشد . و اینحقیقت بخاطر آنستکه : در وجود او صفات و غریزه‌هایی ترکیب شده ، و در قلبش خویهای مخصوصی بودیعه گزارده شده است که : طبیعت و اقتضای آنها

حسن ظنّ پیدا کردنست .

چون صفت حیاء و امانت و صیانت و صدق : زیرا مقتضای حیاء حسن نظر و خوش گمانی ، و شرم پیدا کردن از بدبینی و بدگمانی است . و همچنین امانت داشتن و امن خاطر که برخلاف خیانت و تعدّی بر حقوق دیگران است . و درستی و راستی باطنی نیز خواهان صفا و صمیمیت بوده و مخالف کردار و گفتار و پندار نادرست باشد ، و همچنین است صفت حفظ و نگهداری خود از معایب و نواقص و نقاط ضعف .

رسول اکرم ( ص ) فرموده است : درباره برادران دینی خودتان گمان نیکو داشته باشید تا دل‌های شما صفا و طهارت پیدا کند .

و اَبی بن کعب گفت : چون یکی از برادران دینی خودتان را در یک حالت ناپسندیده یا بر عملی مکروه دیدید ، تا هفتاد مرتبه رفتار او را تأویل بخوبی و حمل بر معنای مطلوب بکنید ، و اگر بعد از این تأویل باز دل‌های شما آرامش پیدا نکرد : البته نفس‌های خودتان را ملامت و سرزنش کنید که نتوانستید خصلتی را که از یک فرد مسلمانی دیدید و تا هفتاد مرتبه جای تأویل داشت ، پرده پوشی کرده و او را معذور بدارید ، پس شما با این نفس مضطرب سزاوارتر به ملامت هستید .

### شرح

خوش گمانی نتیجه مهذب بودن دل از صفات رذیله ، و آرایش آن با صفات حمیده است ، و بدون این دو مقدمه هرگز امکان پذیر نیست .

قلبی که صفت بخل یا حسد یا کبر یا عجب یا علاقه بدنی و تمایلات نفسانی در آن رسوخ کرده است : چگونه امکان دارد که نسبت بدیگران خوش بین و خیرخواه و

با محبت بوده ، و خیر و سعادت و نفع و بزرگی آنان را بخواهد .  
و همچنین در مقام تحقق حقیقت خوش‌گمانی و خیرخواهی : لازمست قلب  
انسان پاک و خاضع و علاقه‌مند بروحانیت و مؤمن بخدا و باتقوی باشد ، تا براحتی  
و اختیار بتواند حالت خضوع و تواضع و محبت پیدا کرده ، و خود را از مشتتهیات  
نفسانی و هوسرانی و خواسته‌های نامطلوب جلوگیری و نگهداری نموده ، و در  
مقابل بندگان پروردگار متعال خیرخواه و بامحبت باشد .  
از کوزه تراود آنچه در او است - الاناء یترشح بمافیہ .  
در اینصورت است که : قلب انسان باسانی حاضر نیست اعمال برادر دینی خود و  
بلکه رفتار فردی از مخلوق خدا را حمل بر فساد کرده ، و تا ممکن است روی  
اقتضای طبع سلیم و قلب مهذب خود تأویل بصحت خواهد کرد .  
پس حمل بفساد : در مرتبه اول علامت ضعف و تیرگی دل و آلودگی خاطر خود  
شخص است ، و باید خود او در مورد ملامت قرار بگیرد .  
و عدد هفتاد موضوعیتی ندارد ، و مقصود ذکر عدد کثیر است .  
ما نگوئیم بد و میل بناحق نکنیم  
جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم  
عیب درویش و توانگر بکم و بیش بد است  
کار بد مصلحت آنست که مطلق نکنیم  
گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید  
گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم  
حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او  
ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

## متن

أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ذَكَرَ عِبَادِي مِنْ آلَائِي ( آلَائِي ) وَنَعْمَائِي ، فَانَّهُمْ لَمْ يَرَوْا مِنِّي إِلَّا الْحَسَنَ الْجَمِيلَ . لَيْتَلَّا يَظُنُّوْا فِي الْبَاقِي أَلَّا مِثْلَ الَّذِي سَلَفَ مِنِّي إِلَيْهِمْ . وَحُسْنُ الظَّنِّ يَدْعُو لِي حُسْنَ الْعِبَادَةِ . وَالْمَغْرُورُ يَتِمَادِي فِي الْمَعْصِيَةِ وَيَتَمَنَّى الْمَغْفِرَةَ . وَلا يَكُونُ مُحْسِنٌ ( يَحْسَنُ ، حَسَن ) الظَّنِّ فِي خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا الْمُطِيعُ لَهُ يَرْجُو ثَوَابَهُ وَيَخَافُ عِقَابَهُ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ( ص ) يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ : أَنَا عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِ بِي ، يَا مُحَمَّدُ فَمَنْ زَاغَ عَن وَفَاءِ حَقِيقَةِ مَوْجِبَاتِ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ : فَقَدْ أَعْظَمَ الْحِجَّةَ عَلَى نَفْسِهِ ، وَكَانَ مِنَ الْمَخْدُوعِينَ فِي أَسْرٍ هَوَاهُ .

## ترجمه

وحی کرد خداوند متعال بحضرت داود نبی علیه السلام که : تذکر بده بندگان مرا از نعمتهای ظاهری و باطنی من که شامل حال آنهاست ، زیرا آنان در طول زندگی خودشان چیزی غیر از احسان و نیکویی از من ندیده‌اند ، تا برای آینده و جهان دیگر نیز چیزها غیر از احسان و خوبی از جانب من منتظر نباشند .  
و حسن ظن داشتن به پروردگار متعال مقتضی آنستکه : انسان در مقابل احسان و نعمت‌های او بیشتر سپاسگزاری و عبادت کند .  
و مقتضای فریب خوردن از نفس و مغرور شدن بخود آنستکه : انسان از پروردگار منعم خود غفلت کرده ، و از عصیان و خلاف او خودداری ننموده ، و در عین حال توقع آمرزش و رحمت و مغفرت او را داشته باشد . البته اینمعنی از مفهوم حسن ظن داشتن بیرون است .

زیرا حسن ظنّ دارنده آن کسی است که : خود را در مقابل انتظار و توقّع و امید احسان و نیکویی و نعمت و رحمت حقّ ، به اطاعت او و انجام وظائف بندگی و سپاسگزاری و ابدارد ، و در عین حالیکه حسن ظنّ دارد : پیوسته از عذاب و قهر الهی و از عصیان و خلاف ترسناک است .

حضرت رسول اکرم ( ص ) از قول پروردگار متعال حکایت میکند که : من همراه حسن ظنّ بنده خود هستم که درباره من دارد ، و مطابق گمان نیکوی او با او عمل میکنم ، و هرگاه کسی بمقتضای حسن ظنّ خود عمل نکرده ، و از وفا کردن بلوازم گمان خود کوتاهی نمود : هر آینه بر ضرر خود قدم برداشته ، و برخلاف دعوی و اظهار خود سلوک کرده ، و حجّت و دلیل بر ضرر او قائم شده ، و از جمله افرادی خواهد بود که فریب خورده و پیروی هوی و غفلت و هوس نموده اند .

### شرح

باید توجه داشت که : نبودن حسن ظنّ اگر تنها نبود آن باشد : علامت غفلت و جهالت و توقّف و نبود معرفت است . و اگر موجب ثبوت طرف مقابل آن ، یعنی سوءظنّ باشد ، مستلزم کفر و عناد و خلاف خواهد بود .

پس حسن ظنّ نداشتن ، گذشته از اینکه علامت کدورت خاطر و آلودگی دل و تیرگی باطن است : نشانه معرفت نداشتن به صفات جمیله و خوبیهای حمیده و مقام جلال و جمال و عظمت پروردگار متعال است .

و شخصیکه سوءظن پیدا میکند : با انکار مقامات عظمت و اوصاف برجسته و نورانی پروردگار جهان ، ظهورات رحمت و مغفرت و تجلیات نعمت و لطف و احسان او را نیز ندیده گرفته ، و آثار جود و کرم و رحمانیت و عطوفت او را نیز انکار و ردّ

میکنند .

و اما لوازم و آثار حسن ظنّ : عبارتست از حصول اطمینان و اعتماد و توکل و رضا و تفویض و ایمان و صبر و سایر آثار ایمانی .

تو مگو ما را بدان شه یار نیست      با کریمان کارها دشوار نیست  
بعد نومیدی بسی امیدها است      از پس ظلمت بسی خورشیدها است

حسن ظنّ است و امید حق تو را      که تو را گوید به هر دم بر ترا

متن

## الباب السادس والثمانون في التفويض

قال الصادق (ع) : الْمُفَوِّضُ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي رَاحَةِ الْأَبَدِ وَالْعَيْشِ الدَّائِمِ الرَّغَدِ ، وَالْمَفَوِّضُ حَقًّا هُوَ الْعَالِي عَنْ كُلِّ هِمَّةٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى ، كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) :

رَضِيْتُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لِي      وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى خَالِقِي  
 كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ فِيمَا مَضَى      كَذَلِكَ يُحَسِّنُ فِيمَا بَقِيَ  
 وَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ : وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ  
 بِالْعِبَادِ ، فَوَقِيهِ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ .

ترجمه

## باب هشتاد و ششم در تفویض است

حضرت صادق (ع) فرموده است : کسی که او را میگذارد امور خود را به پروردگار متعال ، در آسایش همیشگی و زندگی و معیشت دائمی و فراوان و وسیعی قرار خواهد گرفت .

و تفویض کننده از روی حقیقت : آن کسی است که قصد و همت او از همه مطالب و مقاصدیکه غیر خداست ، بالاتر و بلندتر باشد ، و در راه خدا و برای او از تمام امور و موضوعات صرف نظر کند .

چنان که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده است :  
راضی شدم بآنچه قسمت کرده است مرا خداوند و واگذاشتم امور خودم را به  
آفریننده‌ام .

چنانکه احسان کرده است مرا در گذشته ، همچنین احسان میکند در زمان  
آینده .

و خداوند متعال درباره مؤمن آل فرعون که حبیب نجّار بود فرموده است : و  
تفویض امور خود را بسوی پروردگار متعال و او بیناست بر بندگان ، پس  
نگهداری کرد از مکر و حيله‌های سوء آنها ، و رسید به آل فرعون و پیروان او عذاب  
سخت .

### شرح

تفویض ، واگذار کردن امور خود است به پروردگار متعال ، و منظور از امور : آن  
موضوعاتیست که خارج از اختیار انسان بوده ، و برای او پیش آمد میکند ، خواه  
حوادث آسمانی باشد یا زمینی .

و اما تکالیف لازم و وظائف معین شده ، خواه الهی باشد ، یا اجتماعی ، یا  
مربوط بتأمین زندگی : آنها خارج از مورد این عنوان است .

و حق تفویض هنگامی صورت میگیرد که : انسان با چشم دل خدای جهان را  
عالم و محیط و قادر و مهربان ببیند ، یعنی این معرفت توحیدی مشاهده برای او  
حاصل شود ، نه از راه تصوّر علمی و برهان و استدلال معمولی .

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود  
و چون سالک راه توحید باین مقام نائل شد : قهراً در مقابل شهود عظمت و



جلال و جمال حق تعالی و تبارک ، از خواسته‌های خود خالی شده ، و چنان خود را ضعیف و فقیر و محتاج و عاجز و محدود و بی اختیار می‌بیند که : جریان امور خود را از هر جهت دنیوی و اخروی بخداوند عزیز وا میگذارد .

و کمال مرتبه تفویض آنستکه : انسان چنان غرق وحدت و فنای عظمت و محو نور حقیقت گردد که از خود بی خبر و غافل شود ، و بجز او چیزی مشاهده نکند ، و هر چه دارد در راه جلوه جمال و جلال از دست بدهد ، و چیزی برای خود نخواهد .  
شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر

کاین سر پرهوس شود خاکِ در سرای تو

شاه نشین چشم من تکیه گه خیال تست

جای دعا است شاه من بی تو مباد جای تو

در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید

زانکه آنجا جمله اعضاء چشم باید بود و گوش

#### متن

والتفویضُ خمسَةُ أَحْرَفٍ : لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حُكْمٌ ، فَمَنْ أَتَى بِأَحْكَامِهِ فَقَدْ أَتَى بِهِ ، التَّاءُ - مِنْ تَزَكٍ ( تَرَكَهُ ) التَّدْبِيرِ فِي الدُّنْيَا . وَ الْفَاءُ - مِنْ فَنَاءِ كُلِّ هِمَّةٍ غَيْرِ اللَّهِ . وَالْوَاوُ - مِنْ وَفَاءِ الْعَهْدِ وَ تَصْدِيقِ الْوَعْدِ . وَ الْيَاءُ - الْيَأْسُ مِنَ نَفْسِكَ وَ الْيَقِينُ بِرَبِّكَ . وَ الضَّادُ - مِنَ الضَّمِيرِ الصَّافِي لِلَّهِ وَ الضَّرُورَةِ إِلَيْهِ . وَ الْمُفَوِّضُ لَا يُصْبِحُ إِلَّا سَالِمًا مِنْ جَمِيعِ الْآفَاتِ ، وَ لَا يُمَسِّي إِلَّا مُعَافًا بِدِينِهِ ( فِي بَدَنِهِ ) .

ترجمه

و تفویض مرکب از پنج حروف است ، و از برای هر حرفی از آنها دلالت و حکمی هست ، و هرگاه کسی باقتضای دلالت این حروف ، عمل کند : هر آینه حقیقت تفویض را بجا آورده است .

تاء - دلالت دارد به ترک کردن تدبیرات برای جریانات و پیش آمدهای دنیوی و واگذاردن آنها به تقدیرات الهی .

فاء - اشاره است به فانی شدن هرگونه قصد و اهتمام در اموری که وجهه الهی ندارد ، برای خداوند متعال و در مقابل او .

واو - دلالت می‌کند به وفا کردن و اجرای وعد و پیمانی که در میان خود و پروردگار متعال برقرار نموده است .

یاء - دلالت می‌کند بر یأس از آنچه در تحت قدرت خود یا در زیر دست مردم دیگر است ، و یقین و اطمینان به پروردگار جهان .

ضاد - دلالت می‌کند بر ضمیر و باطن صاف و پاک ، و ضرورت و احتیاج و توجه کامل به سوی خداوند متعال .

و کسی که تفویض کرد امور خود را به خداوند : پیوسته صبح می‌کند در حالتی که از هرگونه آفات و ابتلائات محفوظ است ، و شام می‌کند با عافیت و سلامتی در جهات دینی و روحی .

### شرح

دلالت الفاظ بمعانی اگر صددرصد ذاتی نباشد ، از تمام جهات هم بی تناسب نیست ، و بطور مسلم در میان حروف و کلمات و صیغ ، با معانی و مفاهیم مناسبی موجود است .

و اینمعانی و اشارات که گفته شد : با حقیقت مفهوم تفویض که گفتیم تناسب کامل دارد : زیرا وفا کردن به پیمان تکوینی عبودیت و عمل بمقتضای حقیقت بندگی ، و ترک ماسوای حقّ تعالی و اعراض و انصراف و انقطاع از آنها ، با دل پاک و ضمیر خالص و توجه کامل و صمیمی ، و فانی شدن در مقابل عظمت و جلال و جمال حقّ عزیز : همان تفویضی است که در بیان مفهوم حقیقی آن اشاره نمودیم . و از آثار ظاهری تفویض : سالم بودن و عافیت داشتن است ، زیرا پس از تفویض کردن فعالیت بیجای و اضطراب خاطر و نگرانیهای گوناگون و انتظارات و آمال و تمایلات برخلاف و ناراحتیهای حاصل از حوادث و افکار مختلف ، همه برطرف شده ، و موجب سلامتی فکر و قلب و بدن و عافیت روح و دین خواهد بود . گذشته از آنکه خداوند متعال با بهترین نحو و نیکوترین نقشه و طبق خیر و صلاح کامل ، امور و معاش معاد او را اداره خواهد کرد .

گر نثار قدم یار گرامی نکنم      گوهر جان به چه کار دگرم باز آید  
خواهم اندر عقبش رفت بیاران عزیز      شخصم ار باز نیاید خبرم باز آید  
آنکه تاج سر من خاک کف پایش بود      از خدا می طلبم تا بسرم باز آید

متن

## الباب السابع والثمانون في اليقين

قال الصادق (ع) : اليقينُ يوصلُ العبدَ الى كلِّ حالٍ سَنِيٍّ و مَقَامٍ عَجِيبٍ ، كذلك أَخْبَرَ رسولُ اللهِ (ص) عن عِظَمِ شأنِ اليقينِ حينَ ذُكِرَ عندهُ أنَّ عيسى (بن مريم) عليه السلام كان يَمْشِي على الماءِ ، فقال : لوَ ازدادَ يَقِينُهُ لَمْشَى على الهواءِ (في الهواءِ) فدلَّ بهذا على أنَّ (رُتَبَ الأنبياءِ) مع جلالَةِ مَحَلِّهِمِ مِنَ اللهِ كانت تَتَفاضَلُ (كان تفاضلهم) على حَقِيقَةِ (عن حَقِيقَةِ) اليقينِ لا غيرُ ، و لا نِهايَةَ بزيادة (لزيادة) اليقينِ على الأبدِ (الى الابد) . والمؤمنونَ أيضاً مُتفاوتونَ في قوَّةِ اليقينِ و ضَعْفِهِ ، فَمَنْ قَوِيَ مِنْهُمُ يَقِينُهُ : فعَلامَتُهُ التَّبَرُّيُّ مِنَ الحَوْلِ والقوَّةِ الا باللهِ ، والاستقامَةُ على أَمْرِ اللهِ ، و عبادَتِهِ ظاهراً و باطناً ، قد استوتتْ عندهُ حالتا العدمِ والوجودِ و الزيادةِ والنقصانِ والمدحِ و الذمِّ والعزِّ و الذلِّ ، لانه يَرى كُلَّها من عينِ واحدة .

ترجمه

## باب هشتاد و هفتم در يقين است

حضرت صادق (ع) فرموده است : صفت يقين داشتن آدميرا به هر حال بلند و بالا و مقام شگفت آوری میرساند .

همچنین رسول اکرم (ص) هنگامیکه از حالات حضرت عیسی (ع) و از روی

آب راه رفتن او مذاکره میشد ، در مقام عظمت مرتبه یقین فرمود : هرگاه یقین او از اینمرتبه نیز بالاتر میشد ، روی هوا راه میرفت .

از این کلام شریف استفاده میشود که : مراتب و مقامات حضرات انبیاء ( ع ) با جلالت و بزرگواری هر یک از آنان ، بوسیله تنها صفت یقین نسبت بهمدیگر برتری و فضیلت پیدا میکنند .

و باید متوجه شد که : مراتب یقین و درجات آن بشمار است ، و افراد مؤمن و اولیاء خداوند متعال نسبت به این صفت و از جهت دارا بودن باین حقیقت مختلف و متفاوت میشوند .

پس کسیکه یقین او در مرتبه عالیتر بوده ، و این صفت در قلب او قویتر باشد : اثر و علامت او اینستکه : حول و قوتی در مقابل قدرت و اراده و عظمت پروردگار متعال برای خود قائل نشود - لاحول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم - و روی وظائف بندگی و در انجام اوامر الهی پیوسته کوشا و مستقیم باشد ، و از ظاهر و باطن و در علانیه و خفاء : عبادت و اطاعت خداوند متعال را بجا آورد ، و حالات بود و نبود و زیادتی و کمی و مدح و ذمّ و عزّت و ذلّت در نظر او برابر و یکسان گردد ، زیرا همه این حالات مختلف از مبدء واحد و از یک سرچشمه سرازیر و جریان پیدا میکند .

### شرح

یقین پیدا کردن در اثر احساس با حواسّ ظاهری یا باطنی حاصل میشود، و درجات احساس متفاوت است .

گاهی انسان آثار و علائم چیزها میبیند و یا چیزی را از دور مشاهده میکند و برای او حالت ظنّ و گمان حاصل میشود ، و چون نزدیکتر شد و در اثر رفع موانع

بهتر در مورد احساس قوه باصره قرار گرفت : حالت یقین پیدا میکند ولی باز احتمال خلافی داده میشود . و اگر کاملاً نزدیک شده و فاصله بکلی منتفی گشت ، بطوریکه با قوه لامسه نیز برای اطمینان بیشتر امکان لمس موجود بود : یقین او قطعی شده و هرگز احتمال دیگری داده نخواهد شد . و اگر اضافه بر احساس قوای ظاهری تن ، با ادراک باطنی و با نیروی قوه روحی و عقلی نیز مشاهده و درک شد : یقین شهودی و قطعی در مرتبه اعلا حاصل خواهد شد .

یقین و علم و اطمینان انسان نسبت بمعارف الهی و حقایق اسماء و صفات ربوبی نیز دارای همین مراتب چهارگانه بوده ، و در هر مرتبه آثار و احکام مخصوص و علائم و شواهد معینی دیده خواهد شد .

مثلاً درباره هستی و نور مطلق پروردگار متعال : در ابتدا بوسیله دلیل و برهان و از آثار و علائم ، اثبات وجود حضرت باری تعالی شده ، و در نتیجه ظن حاصل میشود .

در مرتبه دوم : با بودن موانع از حجب ظلمانی باطنی ، و بیاری برهان و ایمان ، بطور اجمال احساس نور مطلق و ارتباط روحانی مختصری پیدا میشود ، و این مرتبه را بنام علم الیقین اسم میبرند .

در مرتبه سوم : موانع و حجب را تزکیه و دل را تهذیب کرده ، و با صفا و طهارت دل ارتباط با عالم نور پیدا شده ، و ادراک جهان نور و توجه کامل بدون حجب به پروردگار جهان میشود ، و این مرتبه را بنام عین الیقین اسم میبرند .

در مرتبه چهارم : دل انسان چنان غرق نور و محو دیدار و فانی در عظمت مطلق حق تعالی میشود که از خود غافل و وجود خود را نمی بیند ، و این مرتبه را به نام حق الیقین اسم میبرند .

و همچنین است مراتب یقین نسبت به احاطه داشتن و علم و دانایی و بصیر بودن و سمیع بودن و قدرت و توانایی و اراده و مشیت و عطوفت و رحمانیت و رحیمیت و مالکیت و حکومت و احدیت و صمدیت و حی و قیوم بودن و نفوذ و عزت و غنا، و صفات دیگر پروردگار عزیز متعال که علم بحقیقت آنها در چهار مرتبه تصور میشود.

و بطور کلی، معرفت درباره هر صفت و اسمی که از اسماء و صفات الهی است، اگر به مرتبه کامل و حق الیقینی باشد: می باید از راه شهود و معاینه قلب، و بطریق فنای خود و همه موجودات جهان صورت بگیرد، و تا با چشم شهودی دل تمام عالم را در مقابل آن اسم و صفت فانی و محو و نابود نبیند: اینمرتبه از معرفت برای او حاصل نخواهد شد.

و چون خداوند عزیز متعال را معاینه و شهوداً حاضر و محیط و ناظر و قیوم و مالک و سلطان دیده، و خود و بلکه همه موجودات جهان را در تحت نظر و احاطه و سلطنت و قیومیت او محو و فانی دید: قهراً و بی اختیار پیوسته در مقام عبودیت و بندگی و اطاعت بوده، و سراپا تسلیم و مطیع و خاضع شده و هیچگونه حول و قوتی از غیر او نخواهد دید.

و در اینجا است که: حقیقت - لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم - را کما هو حقّه مشاهده خواهد کرد، یعنی هیچگونه تحوّل در حالات مختلف جهان و موجودات و هیچگونه ظهور نیرو و قدرتی پدید نشود مگر از او و بسبب او و هیچ موجودی را حول و قوتی از خود نیست.

ولی در میان شنیدن و تصوّر کردن با دیدن شهودی: هزاران فرسنگ فاصله باشد، و آثار هر یک نیز همینطور متفاوت است.

البته این مقام شهودی : بی توجه و افاضه و لطف و اعطاء و تفهیم و ارائه خداوند متعال صورت نمیگیرد ، و وظیفه بنده تنها انجام وظائف عبودیت و اطاعت و تهذیب نفس و خلوص نیت است .

و أما کلام رسول اکرم ( ص ) - لَوَازِدَادَ یَقِیْنُهُ لَمْشِیْ عَلِیْ الْهَوَاءِ : برای آنستکه چون یقین بمرحله کمال رسیده ، و خود و بیگانه همه از میان برداشته شد : نور الهی و حقیقت هستی جلوه گر شده و حکومت و سلطنت و فرمان تن در زیر دست توانای او واقع میشود .

در این مقام : حکم و فرمان از او است ، و اراده و مشیت بخواست او است ، و قدرت و توانایی از او است ، بنده بمقام عبودیت رسیده است ، و ضعف و ناتوانی و مسکنت و فقر و ناچیزی و ذلت خود را فهمیده است .

البته برای این مقام نیز : مراحل و درجات بشماربست ، زیرا کمال نامحدود است ، و مراحل یقین و حقیقت نامتناهی ، زیرا سیر بسوی خداوند متعال ملیونها میلیون و بیش از شماره و حدّ مرحله دارد ، و شماره منازل مطابق نامحدود و غیرمتناهی بودن ذات و صفات پروردگار متعال است .

در این مراحل است که : انبیاء و مرسلین و اولیاء و اصفیاء و کملین و اوصیاء منتخبین سیر میکنند ، و در میان آنان درجات متفاوت و مراتب مختلف پیدا میشود .

و به طور کلی : سالکین در این مرحله از خودبینی و خواهش نفس و عرض وجود و آمال و لذائد دنیوی و زندگی مادی گذشته اند .

روی بنما و مراگو که ز جان دل برگیر

پیش شمع آتش پروانه به جان گو درگیر



در لب تشنه ما بین و مدار آب دریغ  
 بر سر کشته خویش آی وز خاکش درگیر  
 دوست گو یار شو و هر دو جهان دشمن باش  
 بخت گو پشت مکن روی زمین لشگر گیر

## متن

و مَنْ ضَعْفَ يَقِينُهُ تَعَلَّقَ بِالسَّبَابِ ، وَ رَخَّصَ لِنَفْسِهِ بِذَلِكَ ، وَ اتَّبَعَ الْعَادَاتِ وَ  
 أَقَاوِيلَ النَّاسِ بِغَيْرِ حَقِيقَةٍ ، وَ السَّعَى فِي أَمْرِ ( أُمُورِ ) الدُّنْيَا وَ جَمْعِهَا وَ امْسَاكِهَا ،  
 يُقَرَّرُ ( مُقَرَّرًا ) بِاللِّسَانِ أَنَّهُ لَا مَانِعَ وَ لَا مُعْطَى إِلَّا اللَّهُ ، وَ أَنَّ الْعَبْدَ لَا يُصِيبُ إِلَّا  
 مَا رَزَقَ وَ قُسِمَ لَهُ ، وَ الْجُهْدُ لَا يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ ، وَ يُنْكَرُ ذَلِكَ بِفِعْلِهِ وَ قَلْبِهِ ، قَالَ  
 اللَّهُ تَعَالَى - يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ، وَ إِنَّمَا  
 عَطَفَ اللَّهُ تَعَالَى لِعِبَادِهِ حَيْثُ أَذِنَ لَهُمْ فِي الْكَسْبِ وَ الْحَرَكَاتِ فِي بَابِ الْعَيْشِ مَا  
 لَمْ يَتَعَدَّوْا حُدُودَهُ وَ لَا يَتْرَكُوا فَرَائِضَهُ وَ سُنَنَ نَبِيِّهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِهِمْ ، وَ لَا يَتَعَدَّلُوا  
 عَنِ مَحَبَّةِ ( حُجَّةِ ، مَحَبَّةِ ) التَّوَكُّلِ ، وَ لَا يَقْفُوا ( وَ لَا يَقْعُوا ) فِي مِيقَانِ الْحَرَصِ .

## ترجمه

و کسیکه یقین او ضعیف و سست باشد : در جریان زندگی خود پیوسته متوجه  
 بوسائل و اسباب شده ، و تمسک و توسل بآنها پیدا میکند . و اینمعنی را نزد خود  
 جایز و صحیح تصور نموده ، و برخلاف اخلاص و توحید نمیداند .  
 و هم در امور زندگی خود بدون دقت و تحقیق حق ، از رسوم و عادات مردم  
 پیروی کرده ، و گفتار و اقوال دیگران را معتبر می‌شمارد .

و باز در امور مربوط بزندگی مادی دنیوی : کمال کوشش و سعی بلیغ نموده ، و در جمع دنیا و نگهداری و امساک آن اهتمام خواهد داشت .

او اظهار میکند که : مانع و معطی و دهنده و گیرنده‌ای بجز پروردگار متعال نیست ، و هر بنده‌ای نمیرسد مگر بآنچه روزی و قسمت و نصیب او باشد ، و بزبان میگوید که : سعی و کوشش اثری در تغییر مقدرات و در زیادی قسمت ندارد .

ولی از لحاظ عمل و از باطن و قلب خود مخالف این اظهار و گفتار است ، چنانکه خداوند متعال میفرماید : با زبانهای خود اظهار میکنند آنچه را که در قلوب و دل‌های آنان نیست ، و خداوند عالم است بآنچه میپوشانند .

و خداوند متعال از باب عطوفت و مهربانی بر بندگان خود ، اذن داده است آنانرا که در تأمین معیشت و برای زندگی مادی خود ، اشتغال به کسب و کار پیدا کرده ، و فعالیت و کوشش کنند .

البته بشرط آنکه : از حدود معین و احکام و فرائض و سنن دینی تجاوز نکرده ، و در تمام حرکات و اعمال و مجاری کسب و کار خود رضای پروردگار متعال را منظور داشته ، و در امور جاری باو توکل نموده ، و از محیط طمع و حرص بدنیا به پرهیزند .

### شرح

آری کسیکه نسبت بوجود پروردگار متعال و صفات عالیّه او بآنطوریکه باید عقیده و یقین پیدا نکرده ، و هنوز صددرصد باور و اطمینان ننموده است که : عزّت او را است و از او است ، غنی و بی نیازی او را است و از او است ، رحمت و رحمانیت او را است ، و از او است ، بزرگی و عظمت و جلال او را است و از او است ، حیاة و

صحت و خوشی و سلامتی او را است ، و از او است ، آمن و اطمینان و ثبات او را است و از او است ، علم و دانش و معرفت و فضیلت و نور و هدایت او را است و از او است ، او حی و قیوم و ازلی و ابدی و عالم و قادر و رازق و مُرید و مالک و مُعطی و عزیز و حکیم و هادی و حافظ و حلیم و غفور و محیط و حاضر و مسبّب است -  
 مَالِكِ الْمَلِكِ تَوْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعَ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِّزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

پس چنین فردی چگونه میتواند دل از اسباب و وسائل ظاهری برکند ، و چشم از رسوم و عادات متداول بپوشد ، و علاقه از ظواهر فریبنده دنیا و از مال و منال و ملک و اسم و عنوان بردارد ، و بر اقوال و اظهارات و سخنان مردم بی اعتناء باشد ، و دل بر کسی بندد که هنوز ایمان و یقین کامل باو پیدا نکرده است .

ضمناً معلوم شد که : چون کسی در جستجوی اسباب و وسائل عادی بوده ، و متوسل بامور مادی شده ، و در پی تحصیل مقدمات زندگی دنیوی میباشد : از مقام یقین و ایمان کامل بی بهره بوده ، و از جهان حقیقت بیخبر است .

آری تحصیل امور مادی برای ادامه زندگی لازم و از وظائف هر فردی است ، بشرط آنکه از باب انجام وظیفه بندگی و در راه سیر الهی و به نیت اطاعت امر خداوندی و عبادت باشد .

و أمّا معنای عطف و اذن خداوند متعال برای کسب معاش : همینطوریکه پروردگار متعال در موضوع وظائف عبودیت و درباره خصوصیات طاعت و عبادت ، دستورها و تکالیف و احکامی صادر فرموده ، و فرائض و مستحبات و مکروه و حرامی برای بندگان خود مقرر و معین نموده است : در موضوع تأمین معاش و ادامه زندگی دنیوی نیز دستورها و قوانینی مقرر فرموده است .

البته در تمام مراحل انجام این مقررات مربوط بزندگی مادی : میباید کمال توجه بانجام وظیفه و اطاعت فرمان و عمل بحکم الهی بوده ، و کوچکترین تعدی و تجاوز از امر ، یا نیت و قصدی برخلاف اخلاص صورت نگیرد .  
از اینجاست که : کسب و تجارت و صنعت و تأمین معاش در صورتیکه به نیت اطاعت امر الهی و بقصد انجام وظیفه و طبق شرائط مقرر و احکام معین صورت گرفت : از جمله عبادات و طاعات شمرده خواهد شد .

پس هیچگونه تخالفی مابین این اعمال و مرحله یقین و ایمان نخواهد بود ، و شخصیکه ایمان و یقین دارد ، عبادت میکند و انجام وظیفه مقرر را بجا میآورد ، و در عین حال متوجه است که نتایج و آثار ظاهری و معنوی از او است ، و توفیق و تأیید از او است ، و حَوْل و قوْت از او است ، و عزت و سلامتی و شوکت و خیر و سعادت ظاهری و باطنی از او است ، دنیا و هرچه در او است از او است ، و آخرت و هرچه در او است از او است .

هست اندر قبضه سلطان او	زانکه او داند که عالم مو بمو
بر نیاید از گلوی هیچکس	بیقضا و بیرضایش یکنفس
هیچ چیزی را نخواهد بهر خود	چونکه بنده در رضایش محو شد

#### متن

فَأَمَّا إِذَا نَسُوا ذَلِكَ وَ ارْتَبَطُوا بِخِلَافِ مَا حَدَّثَهُمْ كَانُوا مِنَ الْهَالِكِينَ الَّذِينَ لَيْسَ  
مَعَهُمْ فِي الْحَاصِلِ إِلَّا الدَّعَاوَى الْكَاذِبَةَ . وَ كُلُّ مُكْتَسَبٍ لَا يَكُونُ مَتَوَكَّلًا  
فَلَا يَسْتَجِلِبُ مِنْ كَسْبِهِ إِلَى نَفْسِهِ إِلَّا حَرَامًا وَ شُبْهَةً ، وَ عِلَامَتُهُ أَنْ يُؤْثِرَ مَا يَحْصُلُ  
مِنْ كَسْبِهِ وَ يَجُوعَ وَ يُنْفَقَ فِي سَبِيلِ الدِّينِ وَ لَا يُمَسِكَ ، وَ الْمَأْذُونُ بِالْكَسْبِ مَنْ

كان بنفسه مكتسباً ( متكسباً ) و بقلبه متوكلاً ، و ان كثر المالُ عنده قام فيه كالأمين عالماً بأنَّ كَوْنَ ( بأن يكون ) ذلك عنده ( ذلك المال ) و فوته سواء ، ان أمسك أمسك لله و ان أنفق أنفق فيما أمره الله عزوجلّ ، و يكون منعه و اعطاه في الله .

### ترجمه

و أما چون فراموش کردند این برنامه را و برخلاف وظائف و حدود معین خود رفتار نموده ، و در مسیر مخالف حرکت کردند : البته از گروه هالیکن قرار گرفته ، و در زمره کسانی خواهند بود که بجز دعویهای دروغین چیزی بدست ندارند .  
و هر تجارت کننده‌ای که در جریان تجارت و کسب خود ، توکل به پروردگار متعال پیدا نکرده و در مقابل دستورها و اوامر و احکام الهی مطیع و خاضع نگشت : بجز مال حرام و اندوخته شبهه‌ناک برای او باقی نخواهد ماند .  
و علامت توکل در مقام تجارت آنکه : در بذل مال و انفاق بدیگران کمترین امساک و خودداری نداشته ، و بلکه دیگران را در موارد لازم بخود مقدم داشته ، و هیچگونه از انفاق اموالیکه بدست او است ناراحتی پیدا نکند .  
پس کسی که در مقام حقیقت و از جانب پروردگار متعال مجاز در کسب و تجارت است که : به نیروهای بدنی برای به دست آوردن منافع و استفاده‌های مادی فعالیت کند ، و از قلب با کمال توجه و خضوع و خلوص ، امور خود را در جریان معاملات و تجارت خود بخدای خویش که بینا و توانا و مهربان است ، واگذارد .  
و چون دارایی و ثروت او بسیار شد : خود را چون آدم‌آمین و امانتداری بیند ، و طبق صلاح و رضای صاحب حقیقی مال در آن اموال تصرف کند ، و باقی بودن و از

بین رفتن آن اموال در نظر او یکسان گشته ، و در دست و در تصرف او بودن با تصرف دیگران که روی جریان صحیح و مشروع پیش آمد کند ، تفاوتی نداشته باشد .

پس در چنین حال : انفاق و بذل او برای خدا است ، و امساک و منع او نیز به نیت پاک و قصد الهی است ، و در نتیجه : هرگونه تصرفات او از منع یا اعطاء و بخشش همه طبق برنامه الهی و در راه او خواهد بود .

### شرح

روشن شد که توکل به پروردگار متعال از آثار و علائم یقین پیدا کردن است ، و از آثار و لوازم توکل واگذاشتن امور به پروردگار جهان : اینستکه خواسته‌های خویش و تمایلات نفسانی و علاقه‌های شخصی را کنار گذاشته ، و در تمام امور و مخصوصاً در جریان کسب و تجارت و تحصیل منافع مادی و در مصارف آنها : مقدم داشتن نظر و رضای خداوند عزیز است .

آری اگر انسان درباره جریان اموری از خود ، وکیلی انتخاب و تعیین کرده ، و خیر و صلاح خود را در این مورد بنظر و تصویب او تفویض نمود : هرگز برخلاف حکم و رأی او اقدام و عملی انجام نداده ، و کوچکترین تخلف و تمردی در مقابل برنامه معین او از خود نشان نخواهد داد .

زنده آن باشد که از خود رسته شد	در وجود زنده‌ای پیوسته شد
چیست پیوستن باو دل باختن	خویشرا در پای او انداختن
دست از تدبیر خود برداشتن	اختیار خود باو بگذاشتن
گر همیخواهی حیات خوشگوار	اختیار خود برو با او گذار

متن

## الباب الثامنُ والثمانون في الخوف والرجاء

قال الصادق (ع) : الخوف رقيبُ القلب و الرجاءُ شفيع النفس ، و مَنْ كان بالله عارفاً كان من الله خائفاً ، و هما جناحا الايمان يَطير بهما العبدُ المُحَقِّق الى رضوان الله تعالى . و عينا عقله يُبصر بهما الى وعد الله و وعيده . والخوف طالع عدلِ الله باتِّقاء وعيده ( وعد الله و ناهى وعيده ) ، والرجاء داعي فضلِ الله ، و هو يُحيي القلب ، والخوف يُميت النفس . قال رسول الله (ص) ( النبي ص ) : المؤمن بين خوفين خوفٍ ماضى و خوفٍ مابقي . و بموت النفس تكون حيوة القلب ، و بحيوة القلب البلوغُ الى الاستقامة . و مَنْ عبد الله على ميزان الخوف و الرجاء لا يضلَّ و يصلُّ الى مآوله .

ترجمه

## باب هشتاد و هشتم در خوف و رجاء است

حضرت صادق (ع) فرمود : خوف مراقب و مواظب و محافظ دل است ، و دل را از موارد خطر و ضرر و از اعمال سوء و ناپسند نگهداری میکند .  
و رجاء و امیدواری بخداوند مهربان بخشاینده شفاعت کننده نفس انسانی بوده ،  
و او را بسوی پروردگار متعال و رحمت و لطف و فضل او قرین و نزدیک کرده ، و  
مشمول احسان و رحمت الهی قرار میدهد .

و خوف نتیجه معرفت است ، و بهر مقداریکه معرفت و شناسایی حق متعال محقق گشت : ترس از مؤاخذه و بیم از خلاف و عصیان او نیز بیشتر خواهد بود .  
و خوف و رجاء دو بال ایمان باشند ، و بنده‌ای که در راه تحقیق و تثبیت مقام روحانی است ، بیاری و نیروی این دو بال حرکت کرده و در منزل رضوان و خوشنودی پروردگار عزیز برقرار میشود .

و هم چنین خوف و رجاء دو چشم عقل انسانند ، و بوسیله آنها نظر میکند بسوی وعده‌ها و وعیدهای الهی ، زیرا خوف آدمی را بشاهراه عدالت و امن و اطمینان سوق داده ، و از موارد وعید و نهی الهی و ضرر و گرفتاری دور میکند .  
و رجاء انسانرا بسوی فضل و کرم و لطف پروردگار متعال دعوت کرده ، و دلرا نور و حیات روحانی می‌بخشد . چنانکه خوف نفسانیت را بتدریج از میان برده و خودستایی و خودخواهی و پیروی نفس را میمیراند .

پیغمبر اکرم ( ص ) فرموده است : شخص مؤمن در میان دو خوف قرار گرفته است ، ترس و وحشت از اعمال گذشته و سوابق امور خود ، و ترس از آنچه در پیشروی او و در جریان امور آینده او میباشد .

و باید توجه داشت که : جنبه نفسانی آدمی در جبهه مخالف قلب و روح انسانی قرار میگیرد ، و هر چه یکطرف ضعیفتر گشت : طرف دیگر نیرومندتر و قویتر گشته ، و در صورتیکه یکی نابود و فانی شد : دیگری زنده و ابدی خواهد شد .  
و چون قلب انسان حیاة روحانی و نورانیت حقیقی پیدا کرد : انسان بمقام استقامت نائل شده ، و در مسیر حق الهی پابرجا خواهد شد .

پس اگر کسی روی میزان خوف و رجاء و با این دو بال حرکت کرد : هرگز از صراط مستقیم و از راه حق و عدل و صواب منحرف نگشته ، و توفیق وصول بنقطه



مطلوب و مقصود پیدا خواهد کرد .

### شرح

خوف و رجاء در مرحلهٔ اوّل سیر و سلوک الهی صورت می‌گیرد ، و چنانکه معلوم شد ، در اثر تحقّق خوف ، آدمی خود را از موارد محرّمه و ممنوعه و قدمهای خطرناک و اعمال سوء نگهداری کرده ، و از تماس با منہیات نگهداری میکند . و رجاء و امیدواری انسان را بسوی موضوعات مطلوبه و امور پسندیده سوق میدهد . و بعد از این مرحله : خوف و رجاء به صورت محکمتر و معنویتر و روحانیتتری جلوه کرده ، و بعنوان قبض و بسط محقّق میشود .

قبض به معنی اخذ کردن و محدود نمودن و گرفتن است ، و بسط در مقابل قبض و بمعنی باز کردن و وسعت دادن و سریان و جریان دادن است .  
قبض و بسط همیشه از ناحیهٔ بالا و از جانب الهی صورت میگیرد - ان الله یقبض و یبسط ، و در اثر قبض و بسط : انقباض و انبساط برای بندهٔ سالک حاصل میشود .

سالک در مرحلهٔ قبض و بسط از توجّه بمعصیت و خلاف و یا طاعت و موافقت آزاد و بالا رفته ، و طاعت و معصیت او توجّه و ارتباط و حالات قلبی و روحانیت پیدا کردن است ، و چون نور و شعاع روحانی لازمست از طرف بالا بدل وارد و منعکس در آن باشد : محدود شدن و گرفتن آن شعاع بنام قبض اصطلاح میشود ، و جریان و امتداد و سریان آن بسط خواهد بود .

پس انقباض مانند حالت خوف است که : آدمی خود را محدود و گرفته و از حرکت بسوی خلاف محدود و منقبض میکند . و انبساط چون رجاء میباشد که

حالت ارتباط و سریان و امتداد روحانیت و توجه برقرار میشود .  
 و چون در اینمرحله پیشرفتی حاصل شد : منزل دیگری به نام رضوان دیده  
 میشود ، و سالک در اینمرحله از جهت توجه و ارتباط و جریان و سریان نور و  
 روحانیت منتهی شده ، و برنامه دیگری پیدا کرده ، و آیین این منزل رضا و  
 خوشنودی پروردگار متعال است ، و تمام توجه و همه مطلوب و منظور حصول  
 رضوان خواهد بود .

مفهوم رضوان الهی با هر دو معنی ( قبض و بسط ) جمع میشود ، و در اینمرحله  
 انقباض و انبساط مورد توجه نیست .

و پس از مرحله رضوان مقام عبودیت است ، و در این مقام فقط و فقط تحقق  
 بندگی و عبودیت مورد توجه و عنایت است ، و نباید شخص سالک در این مرحله  
 توجهی بقبض و بسط و یا حصول رضوان داشته باشد ، اینجا مقام بندگی است ، و  
 شخص بنده را بجز انجام وظائف بندگی نباید مقصد و هدف دیگری باشد ، و بنده را  
 غرض و نظر دیگری در دل داشتن عصیان است .

پس حقیقت جمله - يَطِيرُ بِهِمَا الْعَبْدُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ - و بحیوة القلبِ البلوغُ الی  
 الاستقامة - معلوم و روشن گردید .

دلی که با رخ و زلف تو هم نشین باشد      مجرد از غم و شادی و کفر و دین باشد  
 مرا که جنت دیدار در درون دل است      چه التفات به جنات و حور عین باشد  
 کجا به ملک سلیمان و خاتمش نگرم      مرا که مملکت فقر در نگین باشد

متن

و کیف لا یخاف العبدُ و هو غیرُ عالم بما یختم صحیفته ( بما یختم له حقیقة ،

بما تُختم صحيفته ( و لا له عمل يتوسل به ) يتوصل به ( استحقاقاً ، و لا قدرة له على شيء ، و لا مفراً ، و كيف لا يرجو و هو يعرف نفسه بالعجز ، و هو غريق في بحر آلاء الله و نعمائه من حيث لا تُحصى و لا تُعدّ ، فالمُحبّ ( و المحبّ ) يعبد ربّه على الرجاء بمُشاهدة أحواله بعين سَهَر ( بغير سهو ، بغير متهم ) ، و الزاهد يعبد على الخوف . قال أُويسُ لَهْرَمِ بن حَيَّان : قد عمِلَ الناسُ على الرجاء ، فقال بل ( تعال ) نعملُ على الخَوْفِ . و الخوفُ خوفان : ثابتٌ و مُعارض ( عارض ) ، فالثابت من الخوف يُورث الرجاء ، و المُعارض منه يُورث خوفاً ثابتاً . و الرجاء رجاءان : عاكفٌ و بادٍ ، فالعاكفُ منه يُقوّي نسبةً المحبّة ، و البادى منه يُصحّح أصلَ ( أهل ) العجز و التقصير و الحياء .

### ترجمه

و چگونه ممکن است که کسی خوف و هراسی نسبت بگذشته و آینده امور خود نداشته باشد ، در صورتیکه نمیداند صحیفه اعمال او بچه نحوی پر شده ، و بچه صورتی خاتمه پیدا خواهد کرد ، و باطن و حقیقت نفس او به چه مقام و مرحله‌ای منتهی شده ، و صفحه دل خود را به چه خصوصیتی پر خواهد کرد .

و از طرف دیگر : عمل و فعالیتتی که بتواند به آن تکیه کرده ، و بااستناد آن مستحقّ نتیجه مطلوب و ثواب جمیل باشد ، نخواهد داشت ، زیرا اگر توفیق و صلاح عملی صورت گیرد : با توجّه و عنایت خداوند متعال خواهد بود .

و باز باید متوجّه باشد که هرگز خود او با نیروی ذاتی و قدرت و قوّت خود نخواهد توانست کار نیکویرا انجام داده و یا از عمل خلافی پرهیز کند ، زیرا حول و قوّت از پروردگار متعال است و بس .

و چگونه ممکن است که : امیدوار بفضل و رحمت و لطف پروردگار متعال نبوده و خود را بی نیاز از صفت رجاء ببند ، در صورتیکه او خود بهتر بظاهر و باطن و قوت و قدرت و أعمال آشکارا و پنهانی خود آگاه است ، و صددرصد میدانند که در مقام عمل بوظائف مقررّه عبودیت عاجز و ضعیف و ناتوان بوده ، و در عین حال از انجام مراتب سپاس و شکرگزاری نعمتهای پروردگار متعال قاصر است ، زیرا نعمتهای ظاهری و باطنی خداوند عزیز و رحمتهای عمومی و خصوصی او چنان بندگان خود را فرا گرفته است که : هرگز از عهده شکرگزاری آنها نخواهد توانست برآید .

پس شخص مؤمن باعتبار جلوۀ محبت روی برنامه رجاء عبادت و انجام وظیفه میدهد ، زیرا او از حقیقت اعمال و از باطن و حالات درونی خود آگاه است ، و قصور و عجز و حاجت و فقر و نیاز کامل خود را با چشم بیدار و بینای خود مشاهده میکند ، و در این مشاهده اشتباهی او را رخ ندهد .

و باعتبار جلوۀ زهد و پرهیزکاری و توجه بسطوت و قهاریت خداوند متعال روی برنامه خوف عبادت خواهد کرد .

اویس قرنی برفیق خود هَرم بن حَیان که هر دو از بزرگان اهل معرفت هستند ، گفت : مردم روی برنامه رجاء عمل میکنند ، ولی ما براساس خوف عمل مییابید بکنیم ، و هرگز نشاید خود را امیدوار کنیم .

و هر یک از خوف و رجاء بر دو قسم منقسم می شوند : ثابت ، عارضی .

خوف ثابت : در دل انسان باقتضای معرفت و ایمان و تقوی پابرجا و محکم و ثابت شده ، و در هر قدم و عملی فعالیت دارد ، و چون شخص مؤمن باین صفت متّصف گشت : زمینه رجاء در دل او پیدا میشود ، زیرا امیدواری بی تحقق تقوی و حسن عمل و مراقبت در سلوک و احتیاط در سیر نادرست است .

و خوف عارضی: هنوز بدرجۀ ثبوت و تحقق نرسیده، و گاهی ظهور پیدا کرده و منتفی میشود، و اینگونه از خوف هرگاه مورد مراقبت قرار گیرد: مبدل بخوف ثابت خواهد شد.

و رجای ثابت و عاکف: در دل انسان برقرار و راسخ است و این صفت از رسوخ و ثبوت محبت و علاقه کشف میکند، و عکوف به معنی الزام در توقف و محتبس بودن در محلی است.

و رجای بادی و عارض: که گاهی ظهور و جلوه میکند، و ظهور این رجاء بتدریج موجب برقراری و رسوخ حقیقت عجز و قصور و فقر گشته، و صفت حیاء و شرم را در مقابل عظمت و الطاف و رحمت‌های الهی ثابت میکند.

### شرح

خوف در مقابل امن است، و انسان در هر موردیکه صددرصد امن و اطمینان ندارد خائف است، و چون در میان پروردگار متعال و بندگان او ارتباط و تعهدات و حقوقی هست: لازم است این حقوق و تعهدات صورت عمل و تحقق بگیرد، و چون این تعهدات که بنام وظائف بندگی و احکام الهی نامیده میشوند اجرا نگردیده، و در انجام آنها از طرف بنده کوتاهی و تقصیر و تسامح پیدا شد، مفهوم امن و آرامش خاطر مبدل به وحشت و خوف و اضطراب خواهد شد.

و برای خوف اموری چند در متن کتاب ذکر شده است:

۱- اطمینان پیدا نکردن بآنکه انجام زندگی و نتیجه محاسبات در ساعت آخر چگونه خواهد شد! و آیا صحیفه اعمال بخیر و مطلوبیت خاتمه پیدا خواهد کرد یا

نه؟

۲- بدست نداشتن عمل یا وسیله‌ای که صددرصد موجب تخلّص و نجات بوده ، و باستناد آن مستحقّ نتیجه مطلوب صددرصد قطعی باشد .

۳- قدرت نداشتن و عدم توانایی کامل که بتواند در مورد گرفتاری و ناراحتی خود را نجات داده و خلاص کند ، و یا از خود دفاع نماید .

۴- نبودن راه فرار و نداشتن قدرت گریز از چنگال ابتلاء .

و چون صفت خوف در دل سالک جایگزین گشت : خود را ضعیف و محتاج و فقیر و بیچاره دیده ، و چاره‌ای بجز از توسّل بصفّت رجاء و امید از فضل و کرم نامتناهی پروردگار متعال نخواهد اندیشید ، و مخصوصاً اینکه سوابق الطاف و نعمتها و رحمت‌های الهی را بنظر آورده ، و شمول فضل و کرم بی‌پایان او را در همه حال دیده باشد .

پس خوف ثابت قهراً انسانرا به رجاء صحیح خواهد رسانید .

و چون رجاء در حقیقت موجب تحکیم ارتباط و تشدید حسن ظنّ و توجّه بعطوفت و لطف و رحمت است : قهراً سالک را بمقام محبّت رسانیده ، و مراحل محبّت را در دل او رفته رفته شدیدتر و محکمتر خواهد کرد .

و معلوم شد که : نشانه رجاء صحیح و امیدوار بودن درست ، آنکه بعد از کمال خوف انجام بگیرد ، و توأم با انجام وظائف الهی محقّق گردد ، و اگر بدون این دو علامت ، ظهوری از امیدواری دیده شد : بطور مسلّم از آثار غفلت و از نشانه‌های اغواء شیطانی خواهد بود .

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد

عارف از خنده می در طمع خام افتاد

حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آیینه اوهام افتاد

متن

### الباب التاسع والثمانون في الرضاء

قال الصادق (ع) : صفة الرضاء أن يرضى المحبوب والمكروه . والرضاء شعاع نور المعرفة . والراضى فان عن جميع اختياره . والراضى حقيقة هو المرضى عنه ، والرضاء اسم يجتمع فيه معانى العبودية . و تفسير الرضاء سرور القلب . سمعتُ أبى محمداً الباقر (ع) يقول : تعلق القلب بالموجود شرك و بالمفقود كفر ، و هما خارجان عن سنة الرضاء . و أعجب ممن يدعى العبودية لله كيف ينازعه فى مقدوراته . حاشا للراضين العارفين عن ذلك .

ترجمه

### باب هشتاد و نهم در رضا است

حضرت صادق (ع) فرمود : تعريف رضا آنکه - انسان راضى باشد از چیزی ، خواه آن چیز نزد او فى نفسه محبوب و مطلوب باشد و یا مکروه و نامطلوب ، و رضا اثر و شعاعی است از نور معرفت و علم .  
و شخص راضى همیشه از خواسته‌هاى خود و از تمایلات و خواهشهاى خویش منصرف شده ، و ميل خود را در مقابل خواسته‌هاى طرف فانى میکند ، و شخصیکه راضى باشد در واقع در مورد رضى طرف نیز واقع شده است .  
و رضا عنوانیستکه جامع همه مراتب و مفاهیم موضوع عبودیت و بندگی در



مقابل پروردگار متعال است .

از پدرم امام محمد باقر ( ع ) شنیدم که میفرمود : علاقه پیدا کردن دل انسان بآنچیزی که موجود و حاضر است شرک میباشد ، و بآنچه حاضر نیست و مفقود است کفر است ، و این هر دو معنی از طریقت رضا بیرون خواهد بود .  
و تعجب میکنم از کسیکه دعوی بندگی میکند : چگونه منازعت و خلاف دارد در تقدیرات و کارهای خداوند متعال حکیم . منزّه و دور هستند از اینها اشخاصیکه در مقام رضا بوده و معرفت دارند .

### شرح

راضی بودن بر دو نوع است :

اول در موردیستکه امری مطابق میل و دلخواه انسان صورت بگیرد ، خواه از جهت واقع و حقیقت نیز مطلوب و پسندیده و نیکو باشد یا نه .  
دوم - در موردیستکه صددرصد مطلوب و صلاح و خیر و پسندیده است ، خواه بظاهر مطابق میل و خواهش انسان صورت بگیرد و یا نه .  
کلام در این باب در قسم دوم است ، یعنی امریکه در مقابل انسان و برای او پیش آمد میکند ، و مورد خوشنودی و رضای اوست .  
این قبیل از رضا متوقف بسه امر میباشد :

۱- علم و حکمت ، یعنی آن امریکه واقع میشود طبق برنامه حکمت و تدبیر صحیح و روی علم و احاطه کامل صورت بگیرد ، و کوچکترین احتمال خطا و غفلت و جهل در آن نباشد .

۲- قدرت و توانایی کامل در انجام دادن و اجرای آن امر : یعنی در مقام ایجاد و

اجرای آنچیزیکه میخواهد کمترین ضعف و ناتوانی نداشته ، و هیچگونه مانع و مزاحمی در مرحله عمل او دیده نشود .

۳- نداشتن غرض شخصی و نبودن نفع خصوصی در آن کار : یعنی آنچه صورت میگیرد صددرصد بسود و صلاح و خیر دیگری بوده ، و بجز صلاح او هرگز فکر دیگر و نظر و غرض دیگری در میان نباشد .

پس این سه مقدمه چون قطعی و روشن شد : انسان صددرصد علم پیدا میکند که آنچه برای او از جانب شخصیکه عالم و قادر مهربانست پیش آمد میکند ، همه صحیح و صددرصد بسود و صلاح و خیر او خواهد بود .

اینستکه فرمود : رضا شعاعیست از نور معرفت . و شخص راضی از دلخواه و خواسته خود گذشته ، و میل محدود و ضعیف و ناقص خود را در مقابل اراده و تقدیر کامل و تمام الهی فانی و محو سازد .

و چون انسان در مقابل اراده و خواسته پروردگار متعال از جان و دل راضی و خوشنود گشته ، و صددرصد حکم و فرمان و تقدیر او را پسندیده ، و از حقیقت قلب و باطن خود خاضع و خاشع و تسلیم اوامر او گشت : قهراً در مورد رضایت خداوند مهربان قرار گرفته ، و پسندیده درگاه او ، و از بندگان خالص و فرمانبردار و مطیع و حقیقی او خواهد بود .

اینستکه فرمود : شخص راضی در واقع خود او مرضی و راضی شده میباشد ، و در ذیل مفهوم رضا مقامات عبودیت جمع شده است .

آری حقیقت بندگی : مطیع کامل بودن و تسلیم شدن و فانی کردن دلخواه و خواسته خود در اراده و خواسته پروردگار عزیز مهربان است ، و برگشت این مفاهیم بر عنوان رضاست که ذکر شد .

و شگفت آور آنکه : برخی از سالکین دعوی مقام عبودیت کرده ، و خود را در مرتبه بندگی بشمار می‌آورند ، در صورتیکه مبتلا به نارضایتی و منازعه هستند .  
 و اما فرمایش حضرت باقر العلوم ( ع ) که میفرماید - تعلق قلب به موجود شرک است : زیرا که توجه و وابستگی بموجودی در مقابل وجود پروردگار متعال برخلاف توحید بوده و موجب شرک خواهد بود . و اما توجه و اظهار علاقه و تمایل بآنچه مفقود شده است : زیرا که نبود نقیض بود و هستی است ، و هرگز در یک مورد جمع نمیشوند ، و یکی از ایندو باید متحقق باشد ، یا موجود و یا مفقود . و چون هستی حقیقی و مطلق مخصوص ذات پروردگار متعال است : توجه و علاقه بنقیض آن که مفقود و معدوم است برخلاف و کفر بوجود مطلق خواهد بود .

و معلوم شد که : حقیقت رضا ، تسلیم شدن و اطاعت و فانی شدن و طرح همه نظرها و خواسته‌ها است ، پس علاقه و خواستن و وابستگی بغیر او موجود باشد یا مفقود همه برخلاف طریقت رضا خواهد بود .

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است  
 و مرتبه بالای رضا آنکه : معرفت توأم با محبت باشد ، در اینصورت رضای به خواسته‌های او که عالم و قادر و مهربان و هم محبوب است : با تمام اخلاص و کمال علاقه و صمیمیت و خواه و ناخواه صورت خواهد گرفت .

و بالاتر از مرتبه رضا : تسلیم است که در این مرحله حتی توجه بخود و رضا و خوشنودی خود نیست ، و بکلی از خود و خواسته خود فانی شده است .

بگذاشته‌ام مصلحت خویش بدو      گر زنده کند ور بکشد او داند

متن

## البابُ التسعونُ في البلاء

قال الصادق (ع) البلاء زينُ المؤمن وكرامةٌ لمن عقل ، لان في مباشرته والصبر عليه و الثباتِ عنده تصحيحُ نسبة الايمان . قال النبي (ص) : نحن معاشرُ الأنبياء أشدُّ الناس بلاءً ، والمؤمنون الأمثلُ فالأمثلُ . و من ذاقَ طعمَ البلاء تحت سرِّ حفظِ الله له : تلذذَ به أكثرَ من تلذذِهِ بالنعمة ، و اشتاقَ اليه اذا فقده ، لأنَّ تحت نيران ( ميزان ) البلاء والمحنة أنوارَ النعمة ، و تحت أنوار النعمة نيرانَ البلاء والمحنة ، و قد ينجو من البلاء و يهلك في النعمة كثيرٌ ( كثير و قد يهلك ) . و ما أثنى الله تعالى على عبد من عباده من لدن آدم عليه السلام الى محمد (ص) إلَّا بعدَ ابتلائه و وفاء حق العبودية فيه . فكراماتُ الله في الحقيقة نهاياتُ بداياتها البلاء ، و بداياتُ نهاياتها البلاء .

ترجمه

## باب نودم در بلا است

حضرت صادق (ع) فرموده است : ابتلا و گرفتاریهای دنیوی برای مؤمن زینت است ، و کرامت و عزت است برای کسانی که صاحبان تدبّر و عقل باشند ، زیرا در مباشرت و مصاحبت با بلا هرگاه توأم با صبر و ثبات قدم صورت بگیرد : ارتباط ایمان و نسبة اعتقاد ، محکمتر و قویتر و پاکتر و نورانی تر گشته ، و آلودگیها و

تیرگیهای دل برطرف خواهد شد .

حضرت رسول اکرم ( ص ) فرمود : ما جماعت انبیاء شدیدترین مردم هستیم از لحاظ ابتلاءات ، و سپس گروه مؤمنین هستند ، در حال نزدیکتر و شبیه تر ، و سپس نزدیکتر بآنها به همین ترتیب .

و کسی که چشید طعم ابتلاء را ، البته در زیر توجه و سایه مراقبت و حفظ پروردگار متعال : هر آینه التذاذ و خوشی او بیش از آن افرادی خواهد بود که از نعمتهای دنیوی و خوشیهای مادی لذت میبرند ، و همیشه علاقه مند باین ابتلاء بوده ، و مشتاق آن خواهد بود .

آری در تحت آتشیهای ابتلا و گرفتاری و سختی : انوار رحمت و نعمت فروزان است ، و بعکس در زیر انوار نعمت و وسعت مادی آتشیهای گرفتاری و ابتلا گذاشته شده است .

و در این دو مرحله آنانکه نجات و تخلص پیدا کرده ، و نتیجه مطلوب بگیرند : بسیار کم هستند .

و خداوند متعال بندهای را از زمان آدم تا خاتم مورد ستایش و تعریف قرار نداده است ، مگر بعد از ابتلاء و سنجیدن و آزمایش او با شداید ، و پس از وفا و عمل او بوظائف بندگی و حقوق عبودیت .

پس کرامتها و مقامات بلندی که از جانب پروردگار متعال عطا میشود : در واقع نتیجهها و آثار ابتلاءات اولیه است ، و بدایات و مقدماتیست که نهایات و مراتب متأخره آنها ابتلاءات و سختیها و شدائد است .

## شرح

بلا جریانهای ناگوار و مخالف است که در مجری و مسیر زندگی انسان پیش آمد میکنند . و چون سخن در این مباحث و این کتاب مربوط بسالک راه الهی و مؤمن است : قهراً مقصود از بلا آن جریانها و پیشآمدهایی میباشد که در سیر و سلوک انسان و در راه روحانی دیده میشود .

و چون سالک الهی در مسیری سلوک میکند که برنامه آن راه از جهت تمایلات و اعمال و افکار و اخلاق برخلاف روش زندگی مادی است : خواه و ناخواه اختلافاتی پیدا خواهد شد .

سالک صراط روحانی از دو جهت برخلاف سیر میکند : از جهت مقتضیات نفسانی و تمایلات مادی شخصی ، و از جهت تمایلات مادی دیگران و برنامه زندگی دنیوی سایر مردم .

در مرحله اول میباید از پیروی قوای شهوت ، غضب ، حرص ، طمع ، جهل ، غفلت ، خودپرستی ، خودنمایی ، خودخواهی ، هوسرانی ، اعمال سوء ، بدخواهی ، بدبینی ، و آنچه مربوط بامور نفسانی و دنیوی است : پرهیز کند .

پس در مسیر روحانی : اول دشمن و مخالف و بدخواه آدمی از داخل خود او و نفس حیوانی او است که پیوسته او را بخواسته‌های خود دعوت کرده ، و سخت با روش و برنامه زندگی روحانی او مخالفت میکند .

آدمی بطبیعت خود میخواهد شهوترانی کند ، اعمال زور و ظلم و تجاوز و هوسرانی نماید ، و غوطه ور در خوابیدن و سایر التذاذات مادی بشود ، عنوان و شهرت و اسم و رسم پیدا کند ، مال و ملک و ثروت و قدرت ظاهری داشته باشد ، پابند به حدود و قیود و احکام نباشد .

پس مخالفت با این تمایلات و سلوک بطریقتی که خلاف این برنامه هاست : بسیار سخت و ناراحت کننده بوده ، و گذشتن از این مراحل و عبور از این منازل و عقبات ، ابتلاء و گرفتاری بزرگیست .

در مرحله دوم : میباید خود را از اغلب طبقات مردم کنار کشیده ، و اگر مزاحمت و مخالفتی از آنها دیده شد تحمل کند ، و در سلوک راه معنوی خود تمام سعی و کمال استقامت را داشته ، و از تنهایی و یا از قلت همراهان نیاندیشیده ، و از کثرت مخالفین و از سرزنش و ملامت مردم عادی و از دشمنی و عداوت افراد مادی وحشت نکرده ، و با تظاهر و جلوه‌های زندگی دنیوی در برنامه روحانی خود متزلزل و سست نشود .

ابتلاءات و سختیها و ناراحتی هاییکه در این مرحله پیش آمد میکند : طبیعی و قهری و روی قاعده و به اقتضای جریان عادی است .

و گاهی انجام دادن و عمل بوظیفه و دستور و حکم مخصوصی ، شخص سالک روحانیرا به مخالفت و دشمنی و آزار مردم واداشته ، و ناراحتی کلی و اختلاف شدید و مجاهدت و مبارزت سختی را پیش میآورد ، و این رقم از ابتلاء اغلب برای انبیاء الهی و پیشوایان روحانی که جنبه تبلیغاتی و هدایت افراد را بعهدہ دارند ، پیش آمد میکند ، و البته هر چه مأموریت عمیق تر و وسیعتر باشد : محتاج بتحمل و استقامت و فعالیت بیشتری خواهد داشت ، اینستکه فرمود : نحن معاشر الانبیاء أشد الناس بلاءً ثم الامثل .

پس معلوم شد که : ابتلاءات و تحمل بلا توأم با سلوک و از لوازم سیر روحانی است ، و تا این تحمل و استقامت و ایستادگی و صبر در ناملائمات نباشد : سالک مستوجب کرامات الهی و مقامات معنوی روحانی نخواهد شد .

و باز معلوم شد که : در نتیجه کرامات و حصول مقامات ، تکالیف سخت و وظائف سنگینی متوجه خواهد شد که انجام دادن آنها محتاج به مبارزتهای شدید و استقامت محکم و طولانی خواهد بود - فاستقم كما امرت .

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد  
غم دنییی چند خوری باده بخور حیف باشد دل دانا که مشوش باشد

#### متن

و من خرج من سِکَّة ( سَبْکَة ، سبیل ) البَلْوَى جُعِلَ سِرَاجَ الْمُؤْمِنِينَ و مونسَ الْمُقْرَبِينَ و دَلِيلَ الْقَاصِدِينَ ، و لَاحِيزَ فِی عِبْدِ شَکِی مِنْ مِحْنَةٍ تَقَدَّمَهَا آلاَفُ نِعْمَةٍ و اتَّبَعَهَا آلاَفُ رَاحَةٍ ؛ و مَنْ لَا یَقْضِ حَقَّ الصَّبْرِ فِی الْبَلَاءِ حُرِّمَ قِضَاءُ الشُّکْرِ فِی النِّعْمَاءِ ، کَذَلِکَ مَنْ لَا یُؤَدِّی حَقَّ الشُّکْرِ فِی النِّعْمَاءِ یُحْرَمُ عَنِ قِضَاءِ الصَّبْرِ فِی الْبَلَاءِ و مَنْ حُرِّمَ فِیهِ مِنَ الْمَطْرُودِیْنَ و قَالَ أُیُوبُ فِی دَعَائِهِ : اَللّٰهُمَّ قَدْ اَتَى عَلَیَّ سَبْعُونَ فِی الرِّخَاءِ حَتَّى تَأْتَى عَلَیَّ ( و اَتَى عَلَیَّ ) سَبْعُونَ فِی الْبَلَاءِ . و قَالَ وَهَبُ بْنُ مَنْبَهَةَ : الْبَلَاءُ لِلْمُؤْمِنِ کَالشِّکَالِ لِلدَّابَّةِ و الْعِقَالِ لِلْاِبِلِ ، و قَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلِیُّ ( ع ) : الصَّبْرُ مِنَ الْاِیْمَانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ، و رَأْسُ الصَّبْرِ الْبَلَاءُ ، و مَا یَعْقُلُهَا اِلَّا الْعَالِمُونَ .

#### ترجمه

و کسیکه از مرحله و محوطه ابتلا بیرون آمده ، و در این منزل وظائف لازم خود را بنیکویی انجام داد : قرار داده میشود چراغ اهل ایمان که از روشنایی آن استفاده کنند ، و رفیق و انیس میشود برای بندگان مقرب پروردگار که با او مانوس میشوند ،



و راهنمای و هدایت کننده میشود آنانرا که قصد سیر و سلوک معنوی و وصول بمنزل نهایی دارند .

و خیری نیست در آن بنده‌ای که شکایت میکند از ابتلا و ناراحتی و محنتی که هزاران رحمت و نعمت و گشایش در ایام گذشته او را بوده است ، و هم هزاران نعمت و مرحمت و مهربانی در امتداد زندگی او را رو خواهد آورد .

و چون کسی بآنطوریکه لازم است در موارد رو آوردن سختی و ابتلاءات ، صبر و ثبات از خود نشان ندهد : از بجا آوردن حقّ شکر و سپاس نیز در موارد نعمت و وسعت و رحمت کوتاهی خواهد کرد .

و از آنطرف نیز چنین است : کسیکه حقّ شکر را در مورد وسعت بجا نیارد : حقّ صبر را نیز در مورد بلا ادا نخواهد کرد .

و البته اگر شخصی از ادای این دو وظیفه مهمّ محروم گشت : بطور مسلّم از طرد شدگان و واماندگان در مسیر روحانی خواهد بود .

حضرت ایوب در دعای خود عرض میکرد : پروردگارا هفتاد سال در زندگی من فراخی و نعمت به من رو آورده است ، تا هفتاد سال دیگر ابتلاءات و سختیها را تحمّل کرده ، و برنگ دیگر زندگی صابر باشم .

و وهب بن منبّه گفت : بلا برای شخص مؤمن چون کلافه‌ای است برای چهارپایان و مانند زانوبندی باشد برای اشتر .

و امیرالمؤمنین ( ع ) فرمود : صبر از ایمان چون سر است از جسد حیوان ، و سر صبر هم بلاست ، و نمی‌فهمد این معنی را مگر آنانکه اهل بصیرت هستند .

## شرح

آدمی تا در محیط نعمت و خوشی و وسعت و عافیت است : اندازه استعداد او از لحاظ استقامت و صبر و بردباری و ثبات قدم و علاقه‌مندی بحقایق و محبت و گرایش بصدق و روحانیت ، معلوم و فهمیده نمیشود ، و بسا که خود او نیز اشتباه کرده و خود را در مقام بلند و مرتبه بالایی ببیند .

و چون بادهای تند حوادث وزیدن گرفته ، و شدت و مضیقه و گرفتاری و ناراحتی و ابتلائی پیش آمده ، و محیط زندگی تیره و تار گشت : هر کسی در حدود نیرو و قوت روحی و استعداد ذاتی خود میتواند تحمل و بردباری نشان بدهد ، و در نتیجه تزلزل و اضطراب و پریشانی و تردید پیدا شده ، و میزان ایمان و اندازه یقین و اطمینان و معرفت معین خواهد شد .

پس ابتلاء یگانه وسیله امتحان و سنجش و آزمایش است ، و تا این سنجش صورت نگرفته : هرگز بمقام و مرتبه کسی نتوان اعتماد کرد .

و کسیکه از این ابتلائات و گرفتاری و شداید و فشارهای زندگی ، در سایه صبر و بردباری و تحمل ، نیکو بیرون آمد : چون طلای مخلوطی ماند که با گداختن و آتش کوره و فشار تصفیه گشته ، و از آلودگیها و آمیختگیها خالص شود .

و در اینجاست که : دیگران از انوار معرفت او استفاده میکنند ، و افراد مقرب و بندگان خالص خدا با او مانوس و الفت میگیرند ، و سالکین راه حقیقت براهنمایی او مراحل سلوک را سیر میکنند .

و باید متوجه شد که : چون کسی مانند زر خالص از مهلکات صفات و اخلاق باطنی تخلیه نگردیده ، و قلب او از تمام کدورات و تیرگیهای داخلی پاک و تزکیه نشده است : هرگز نتواند راهنمای راهروان باشد ، و چنین شخصی ممکن نیست که

طرف انس و رفاقت بندگان مقرب قرار بگیرد .

نوریان مر نوریانرا طالبند                      ناریان مر ناریان را جاذبند

و ضمناً معلوم شد که : اگر کسی در مورد ابتلاء صابر و متحمل نباشد : در موارد نعمت و رحمت نیز شاکر و سپاسگزار نیست ، و همچنین بعکس : زیرا گفته شد که سالک از دو جهت برخلاف مسیر طبیعی ( شخصی و عمومی ) حرکت میکند ، و از این دو جهت با جریانهای مخالف و ناگوار و با پیش آمدهای نامطلوبی مواجه میشود ، پس ابتلاءات و ناگواریها برای سالک قهری است ، و بلکه نعمت و بلاء و رحمت و نعمت و گشایش و گرفتاری با همدیگرند ،

آری هر قدمیکه انسان برای مطلوب مادی یا معنوی برداشته و پیش میرود : قهراً توأم با زحمت و ملازم با تحمّل شدائد و رفع موانع و اعراض از مراحل گذشته است ، پس کسیکه راهی برای درک نعمتی و یا وصول به مطلوبی انتخاب میکند : خواه و ناخواه موانع و زحمات و شدائد را در مسیر آن راه تصوّر کرده ، و تحمّل آنها را قبول میکند ، اینستکه انتخاب مطلوب و علاقه و گرایش به کمالی مستلزم تن دادن و راضی شدن بشدائد و ناراحتیهای تحصیل و کوشش در آن راه است ، و کسیکه طاقت تحمل نداشته و حاضر به ناراحتی کوشش نیست : در حقیقت علاقه و تمایل به مطلوبی هم ندارد - می‌گویند : *وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي* .

و اگر انسان از راه محبت سیر میکند : باز وصال و فراق و حلاوت و الم و درد و درمان و مهر و قهر توأم هستند ، و همه از اوست .

پس تکمیل ایمان و وصول بمراحل ایقان متوقف بصبر و استقامت و تحمّل شدائد راه است ، و اگر این تحمّل نباشد هرگز تحقق ایمان متصور نیست .

و گاهی ابتلاءاتی ناگهانی متوجه بندگان خدا میشود که : نظر به تنبّه و توجه

دادن آنان یا جبران خطا و عصیان خواهد بود ، و از این رقم است آنچه از وهب نقل شد که : بلا برای مؤمن مانند زانوبند اشتر است . یعنی انسان را از آزادی مطلق و هوسرانی و سرکشی باز میدارد .

## متن

## الباب الحادى والتسعون فى الصبر

قال الصادق (ع) : الصبرُ يُظهِرُ ما فى بَواطنِ العبادِ مِنَ النورِ و الصِّفاءِ ،  
والجَزَعُ يُظهِرُ ما فى بَواطنِهِمِ مِنَ الظُّلْمَةِ وَالوَحْشَةِ . وَالصَّبْرُ يَدَّعِيهِ كُلُّ أَحَدٍ ، وَ  
ما يُثْبِتُ عِنْدَهُ إِلاَّ الْمُخْبِتُونَ . وَالجَزَعُ يُنْكَرُهُ كُلُّ أَحَدٍ وَ هُوَ أَبَيِّنُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ ، لِأَنَّ  
نَزُولَ الْمِحْنَةِ وَالْمُصِيبَةِ يُخْبِرُ عَنِ الصَّادِقِ وَالكَاذِبِ . وَ تَفْسِيرُ الصَّبْرِ : ما يَسْتَمِرُّ  
مَذاقه ، وَ ما كانَ عَنِ اضْطِرَابِ لا يُسَمَّى صَبْرًا . وَ تَفْسِيرُ الْجَزَعِ : اضْطِرَابُ الْقَلْبِ  
وَ تَحَزُّنُ الشَّخْصِ وَ تَغْيِيرُ اللَّوْنِ وَ تَغْيِيرُ الْحَالِ . وَ كُلُّ نازِلَةٍ خَلَّتْ أوائِلُها مِنَ  
الإِخْبَاتِ وَ الإِنابَةِ وَ التَضَرُّعِ الى اللَّهِ فَصاحبُها جَزوعٌ غيرُ صابِرٍ .

## ترجمه

## باب نود و یکم در صبر است

حضرت صادق (ع) فرمود : صبر آنچه را که در باطن انسان از مراتب صفات  
نیکو و نورانیت و صفا است آشکار میکند . و جزع ظاهر میکند آنچه را که در قلب  
آدمی است از ضعف و تیرگی و اضطراب و وحشت .  
و همه دعوی دارند که دارای صبر هستند ، و در مقابل ، جزع و اضطراب را همه  
از خود نفی کرده و منکر میشوند ، ولی فقط آنانکه در مقابل عظمت و فرمان  
خداوند متعال خاضع و بحکم او گردن نهاده‌اند صابر هستند .

و مفهوم جزع درباره منافقین و در وجود آنان بهتر روشن و معلوم میشود ، و چون ابتلائی برای آنان پیش آمد کرد : حقیقت اضطراب و تردید و وحشت و تیرگی باطن آنان ظاهر گشته ، و در قدم اول اطمینان و تظاهر بایمان و ثبات قدم را از دست میدهند ، و دروغ بودن دعوی آنان آشکار میشود .

و حقیقت صبر آنکه : ادامه بدهد و بطلبد چشیدن تلخ امری را ، یعنی در موردیکه ناگوار است برقرار و ثابت قدم باشد ، پس قید ناگوار بودن موضوع و ادامه قبول کردن این موضوع در مفهوم صبر مأخوذ است ، و در صورتیکه ناگوار نباشد ، و یا روی اضطراب و تزلزل و ناراحتی در آن قسمت ادامه و ایستادگی کند : از مفهوم صبر بیرون میشود .

و جزع بعکس صبر : ادامه دادن امری یا حالتی است که توأم با اضطراب و اندوه و ناراحتی قلب و متغیر شدن حالت و رنگ و سیمای انسان باشد .  
و معلوم شد که : صبر ممدوح ، آغاز آن قرین خضوع و خشوع و تسلیم و توجه بخداوند متعال و تضرع بوده ، و سپس ادامه دادن آنحالت است . و چون توأم با این حالات و قیود نگردد جزع خواهد بود .

### شرح

بطوریکه در باب گذشته گفتیم - ابتلاءات و گرفتاریهای سالک قهری است ، و ناچار برای او پیش آمد میکند ، خواه ابتلاءات شخصی داخلی باشد ، و یا ابتلاءات خارجی که از جانب دیگران پیش آمد میکند و یا حوادث غیرمنظمی که از جانب پروردگار متعال بخاطر عللی که ذکر شد متوجه باشد .

و به هر صورت : ابتلاء پیش آمد ناگواری است ، و شخص سالک راه حقیقت که

در پی مطلوب و مقصودی است ، از جان و دل تن باین ناگواریها میدهد ، و همه رقم زحمت و تلخیها و برخوردهای ناگوار را در راه رسیدن بمطلوب چون حلاوت عسل به خود می پذیرد .

در اینصورت حقیقت صبر که از علائم صدق سلوک و از آثار ایمان و از لوازم سیر به سوی حق است ، جلوه و محقق میشود .

و در مقابل این صبر : عناوین - اضطراب ، پریشانی ، ناراحتی ، تأثرات باطنی و ظاهری ، متغیّر شدن حالت و چهره و رنگ ، غمگین و اندوهناک گشتن ، وحشت و حزن و تزلزل است ، و این عوارض علامت ضعف ایمان و سستی یقین و نبودن صفت صبر است .

گفت پیغمبر خدای ایمان نداد هر کرا نبود صبوری در نهاد  
و همینطوریکه صبر از آثار و علائم ایمان است : بهترین وسیله‌ای است برای  
تحکیم و تثبیت و تنویر قلوب که دلها با صبر تقویت پیدا کرده ، و صفاتیکه موجب  
ضعف و تیرگی و تزلزل است محو میشوند .

و چون دل آدمی تقویت پیدا کرده و منور گشت : توفیق استقامت در راه مطلوب  
و استفاضه از انوار و فیوضات غیبی را پیدا خواهد کرد .

صبر و ظفر هر دو هم‌رهان قدیمند در اثر صبر نوبت ظفر آید

رونندگان طریقت ره بلا سپرند

رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز

بدین سپاس که مجلس منور است بدوست

گرت چو شمع جفائی رسد بسوز و بساز

## متن

والصبرُ ما أوّله مُرّو آخرُهُ حُلُوٌّ لقوم ، و لقوم مُرّ أوّله و آخرُهُ ، فَمَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَاخِرِهِ فَقَدْ دَخَلَ ، و مَنْ دَخَلَهُ مِنْ أَوَائِلِهِ فَقَدْ خَرَجَ . و مَنْ عَرَفَ قَدَرَ الصَّبْرِ لَا يَصْبِرُ عَمَّا مِنْهُ الصَّبْرُ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ مُوسَى وَ الْخَضِرِ ( عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِمَا السَّلَام ) : وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا . فَمَنْ صَبَرَ كُرْهًا وَ لَمْ يَشْكُ إِلَى الْخَلْقِ وَ لَمْ يَجْزَعْ بِهَيْتِكَ سِتْرِهِ ( سِرِّهِ ) فَهُوَ مِنَ الْعَامِّ ، وَ نَصِيبُهُ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ - أَيْ بِالْجَنَّةِ وَ الْمَغْفَرَةِ . وَ مَنْ اسْتَقْبَلَ الْبَلَاءَ بِالرَّحْبِ وَ صَبَرَ عَلَى سَكِينَةٍ وَ وَقَّارٍ فَهُوَ مِنَ الْخَاصِّ ، وَ نَصِيبُهُ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ .

## ترجمه

و صبر آغاز آن تلخ است و پایانش شیرین میشود برای جمعی ، و برای جمعی دیگر اول و آخر آن تلخ است . پس کسیکه وارد در خطّ صبر میشود و پایان و نتیجه آن را در نظر گرفته است : بطور مسلّم از افراد صابرين بشمار رفته ، و توفیق بدست آوردن نتیجه مطلوب صبر را پیدا خواهد کرد .

و کسیکه توجه و نظر او بتلخی آغاز و ابتدای آنست : هرگز در مورد مصداق صبر قرار نگرفته و از راه صبر خارج شده است .

و چون کسی مقام و منزلت صبر را شناخت : هرگز راضی نخواهد بود که در مقدمات و موجبات صبر توقّف و تسامح ورزیده ، و خود را آماده نسازد ، خداوند متعال در قصّه حضرت موسی و حضرت خضر ( علی نبینا و آلہ و علیهما السلام ) میفرماید : و چگونه میتوانی صبر کنی بر آنچه احاطه نداری بر آن از جهت علم و



آگاهی . (سوره کهف ، آیه ۶۸)

پس آنکسیکه روی کراهت و ناچاری صبر ورزیده ، و در عین حال مراقبت کامل دارد که شکایت و اظهار گله‌ای نکرده ، و با اضطراب و جزع ، باطن و اسرار خود را آشکار نسازد : او از صبر کنندگان عمومی بشمار رفته ، و از جهت نصیب و حظّ مشمول فرمایش خداوند متعال خواهد بود که میفرماید : و بشارت بده صابری را یعنی به بهشت و مغفرت و رحمت .

و اما اگر از جان و دل از ابتلاء استقبال کرده ، و بدون کوچکترین اضطراب و زحمت و در مضیقه واقع شدن صبر نماید ، و با کمال اطمینان خاطر و آرامش دل و سنگینی و وقار ثبات و استقامت داشته باشد : از خواصّ صابرین محسوب گشته ، و مشمول قول پروردگار متعال قرار خواهد گرفت - خدا با صابرین است .

### شرح

گفتیم که صبر در مورد ناگوار بودن و برخلاف تمایل و خواسته طبیعی انسان است ، و از این لحاظ است که فرمود : آغاز صبر همیشه تلخ است و پایانش ثمر شیرینی دارد .

پس کسیکه در ابتلاء و ناگواریها ، توجه و امتداد نظر او بهمان آغاز برخورد یا ابتلاء و ناگواری بوده ، و نتیجه و ثمر صبر را منظور نمیدارد : چنین فردی نه تنها از ادامه صبر و استقامت در آن محروم است بلکه هرگز توفیق دریافت ثمر و منافع صبر را نیز پیدا نخواهد کرد .

و اگر دید او نتیجه و ثمر صبر است ، و در جریان صبر به جز موفق بودن و رسیدن بمطلوب و بدست آوردن چهره مقصود نباشد : هرگز در این مسیر توجهی به

منازل اول صبر که تلخ و ناگوار و سخت است ، نخواهد بود .  
در اینصورت شخص سالک بجز جمیل و خوشی و لذت نخواهد دید ، و  
هیچگونه حاضر نخواهد شد که از ابتلائات و پیش آمدهای ناگوار مضطرب شده و  
خود را از مواجه شدن با آنها حفظ و کنار کند .

و ممکن است مراد از جمله ( منه الصبر ) معرفت و آگاهی و علم باشد ، زیرا  
معرفت سرچشمه صبر و بردباری است ، و در این فرض این جمله با استشهاد با آیه  
کریمه - و کیف تصبر علی مالم تحط به خُبراً - کاملاً متناسب خواهد بود .

پس در مرحله صبر اگر فقط عدم شکوی و حفظ ظاهر شد : مرتبه اول که برای  
عموم است بشمار خواهد رفت . و اگر با حفظ ظاهر توأم با وقار و اطمینان و رضایت  
کامل باطنی گشت : مرتبه دوم و برای خواص خواهد بود .

و چون در اینمرتبه شخص سالک از جان و دل در مقابل برنامه‌های الهی و  
پیش آمدها راضی شده ، و در حقیقت تسلیم خواسته‌های الهی گشته ، و در مقابل  
جریانهای خارج از اختیار خود سر فرود آورده و خاضع میشود : پروردگار متعال نیز  
در این راه او را همراه و یار و متوجه و مراقب خواهد بود . و اینستکه میفرماید ،  
خداوند متعال با صابرين است .

و باید متوجه بود که : صبر مفهوم کلی و عمومی داشته ، و بهر رقم از استقامت و  
ثبات قدم در مقابل آنچه ناگوار و ناملائم با طبع است شامل میشود ، و روی  
اینمعی : مصادیق مختلف پیدا کرده ، و بقسمت مهمی از اخلاقیات صادق  
می شود .

صبر و استقامت در مقابل تکالیف و اوامر و احکام واجب و وظائف لازم که با  
کمال علاقه و روی تمام خلوص نیت انجام بدهد ، صبر و ایستادگی در مقابل نواهی

و آنچه باید ترک بشود که با تمام تصمیم از آنها پرهیز کند ، صبر و برقراری روی عقائد قلبی و اعتقادات صحیح که با دقت تحقیق کرده و تشخیص داده است ، صبر و محکم بودن روی اخلاقیات و خوبیهای باطنی و صفات پسندیده که از میزان اعتدال و حکمت بیرون نرود ، صبر و پافشاری در سلوک راهیکه حق است .

صد هزاران کیمیا حق آفرید      کیمیائی همچو صبر آدم ندید  
صبر را با حق قرین کن ایفلان      آخر والعصر در قرآن بخوان

شرح

## الباب الثانی و التّسعون فی الحُزن

قال الصادق (ع) : الحُزن من شِعار العارفين ، لكثرة واردات الغيب على سرائرهم ( أسرارهم ) ، و طولِ مُباهاتهم تحت سِتر ( سر ) الكبرياء . والمَحزونُ ظاهره قبضٌ و باطنه بسطٌ ، يعيش مع الخلق عيش المَرضى و مع اللّٰه عيش القُربى ، و المَحزون غير المتفكّر لانّ المُتفكّر مُتكلّفٌ و المَحزون مطبوع ، و الحزنُ يبدو من الباطن و الفکرُ يبدو من رُؤية المُحدّثات ( المتجدّات ) و بينهما فرقٌ . قال اللّٰه تعالى في قصة يعقوب : انّما أشكوبُني و حُزني الى اللّٰه و أعلمُ من اللّٰه ما لا تعلمون ، فسبب ( فسبب ، نسبة ) ما تحت الحُزن علمٌ خُصّ به من دون العالمين .

ترجمه

## باب نود و دوم در حزن است

حضرت صادق (ع) فرمود : حزن از علائم و آثار مردان بامعرفت است ، و آن بخاطر القاءات غیبی و واردات بسیاری که بقلوب آنان وارد میشود ، و هم بسبب امتداد افتخار درک سایه و پوشش بزرگواری و عظمت پروردگار متعال است . و شخص محزون از لحاظ ظاهر و صورت گرفته است ، ولی از جهت باطن منبسط و باز است .

او با مردم چون بیماران و افراد ضعیف و بیحال زندگی میکند ، ولی زندگی و انس او با خدای خود مانند معاشرت نزدیکان و زندگی خصوصی و بدون قید است . و شخص محزون غیر از کسی است که متفکر باشد ، زیرا متفکر با تکلف ایجاد فکر در قلب خود میکند ، ولی حزن در باطن انسان ثابت است .

و دیگر آنکه : حزن از باطن انسان ظاهر گشته و آشکار میشود ، ولی تفکر در اثر برخورد با امور خارجی و دیدن چیزهاییکه در خارج حادث شده و پیدا میشود : محقق گردد .

خداوند متعال در جریان قصه حضرت یعقوب از زبان او میفرماید - اینست من پراکندگی و اندوه خود را به پیشگاه پروردگارم اظهار داشته و شکایت میکنم ، و از جانب او آگاهی دارم بآنچه شما آگاه نبوده و عالم بآن نیستید .

پس اشاره میشود : بآن علم و معرفتیکه در ذیل صفت حزن بوده ، و از آن صفت برمیخیزد .

### شرح

حزن در اثر دو امر در دل آدمی برقرار و متکون میشود .

اول - در نتیجه آگاهی بمقام عظمت پروردگار متعال و معرفت بصفات جلال و جمال او و درک کبریائی او .

دوم - در اثر درک صفات عجز و فقر و ذلت در وجود خود و آنچه در حقیقت بندگی هست .

البته شناسایی مقام عبودیت و دیدن عجز و فقر و ذلت در وجود خود پس از معرفت بکبریائی و جلال و عظمت پروردگار عزیز متعال صورت میگیرد .

و سپس در اثر این دو رقم از معرفت : حالت حزن و اندوه استمراری برای او حاصل گشته ، و پیوسته خود را در مقام انجام وظائف عبودیت در مقابل پیشگاه عظمت و جلال حقّ ، قاصر و مقصّر دیده ، و از این لحاظ همیشه محزون و اندوهناک خواهد بود .

و ظاهراً جمله « لکثرة واردات الغیب علی سرائرهم » اشاره بحصول معرفت بمقام بندگی باشد . و جمله « و طول مباهاتهم تحت ستر الکبریاء » اشاره به قسمت معرفت به عظمت و جلال و کبریائی پروردگار است . و یا آنکه ، مراد از واردات غیبی : همه واردات و معارف الهی باشد ، اعمّ از آنچه مربوط بصفات الهی یا مقامات عبودیت است .

و در اینصورت جمله « طول مباهاتهم » اشاره به نتیجه این معارف خواهد بود ، که عبارت از تحقق حقیقت مقام عبودیت باشد .

و شخص سالک در این مرحله : باطناً و از لحاظ حالات روحی در کمال انبساط و وسعت روحی و نورانیت قلب بوده ، ولی از لحاظ عمل بوظائف بندگی و ادای حقّ عبودیت مقصّر و محزون است .

و روی این نظر : معاشرت و آمیزش او با مردم مانند مصاحبت یک فرد مریضی است که نمیتواند با کمال توافق و مطابق تمایلات مردم رفتار کرده و با آنان همنشینی داشته باشد ، ولی در مقام انس با پروردگار متعال با نهایت محبت و کمال علاقه و خلوص و صفاء و خضوع و خشوع رفتار و عمل میکند .

و حزن حضرت یعقوب ( ع ) نیز در مفارقت فرزندش حضرت یوسف از این نوع است : او در اینجریان بآنطوریکه باید نمیتواند بوظائف عبودیت عمل کرده و سراپا از جان و دل راضی و تسلیم باشد ، و حزن ناشی از قصور در انجام وظیفه بر حزن

طبیعی او که ناشی از فراق فرزندش بود افزوده میشود .  
و چون آنحضرت در اینجریان حزن خود را بحساب خداوند گزارده ، و باو  
تفویض کرده ، و تنها به پیشگاه او گله میکند : استحقاق آن پیدا میکند که علوم و  
معارف و فیوضاتی را نائل شود - و أعلم من الله .  
و أمّا جمله - « فبسبب ما تحت الحزن » : بعید نیست که صحیح این جمله در  
اصل « فتثبت فیما تحت الحزن » یا أمثال آن بوده است ، و این جمله بعداً در مقام  
استنساخ تحریف شده است ،  
ز گریه مردم چشمم نشسته در خونست  
ببین که در طلبت حال مردمان چونست  
از آندمی که ز چشمم برفت رود غریز  
کنار دامن من همچو رود جیحونست  
چگونه شاد شود اندرون غمگینم  
باختیار ، که از اختیار بیرونست  
ز بیخودی طلب یار میکند حافظ  
چو مفلسی که طلبکار گنج قارونست

## متن

قیل لربیع بن خُثیم : مالک مَحزون ( مهموماً ) قال : لَأَنْتِ مَطْلُوب . و یمین  
الْحُزْنِ الْإِنْكَسَارِ وَ شِمَالِهِ الصَّمْت . وَالْحُزْنَ يَخْتَصُّ بِهِ الْعَارِفُونَ لِلَّهِ ، وَالتَّفَكُّرُ  
يَشْتَرِكُ فِيهِ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ . وَ لَوْ حُجِبَ الْحُزْنَ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ سَاعَةً  
لَا سَتَعَاثُوا ، وَ لَوْ وُضِعَ فِي قُلُوبِ غَيْرِهِمْ لَا سَتَنَكْرَهُ . فَالْحُزْنَ أَوَّلُ ، ثَانِيهِ الْأَمْنُ

والبشارة . والتفكر ثانٍ أوله تصحيحُ الايمان ، و ثالثه الافتقار الى الله بطلب النجاة ، والحزين متفكر ، والمتفكر معتبر ، ولكل واحد منهما حال ( رجال ) و علم و طريق و حلم و شرف ( و علم و مشرب ) .

### ترجمه

به ربیع بن خثیم گفته شد : چه شده است ترا که مخزون و مهموم هستی ؟  
گفت : برای آنکه مسؤولیت بر گردن من هست ، و پیوسته من در مورد درخواست و بازخواست هستم .

و حزن جانب راست آن انکسار و فروتنی است ، و جانب چپ آن خاموشی است ، و حقیقت حزن بدون این دو صفت برقرار نمیشود .

و حزن صفتی است که مخصوص اهل معرفت است ، ولی تفکر در میان افراد عارف و غیرعارف مشترک است .

اگر حزن از قلوب عارفین بخدا ساعتی برداشته بشود : هر آینه بناله و استغاثه درآیند . و هرگاه آنرا بدیگران عطا کنند : اظهار ناراحتی کرده و آنرا مکروه میدانند . پس حزن مقامی است که : نتیجه آن امن پیدا کردن از قهر و غضب و عذاب الهی و بشارت برحمت و فیوضات معنوی است .

و أمّا تفکر : پس آن در پشت سر ایمان صحیح و اعتقاد ثابت پیدا شده ، و نتیجه تفکر دیدن فقر و احتیاج و نیازمندی خود بدرگاه پروردگار متعال ، و درخواست نجات و استخلاص است .

و هر شخص محزونی قهراً متفکر است ، و هر تفکری عبرت و پند بانسان میآموزد ، و اعتبار از تفکر حاصل میشود .



و برای هر یک از این دو دسته : حالات مخصوص و معارف و علوم و روش و طریقه خاص و حلم و بردباری معین و شرف و مقام گرامی روشنی است .

### شرح

گفتیم که حزن توأم است با احساس عبودیت و بندگی در مقابل کبریائی پروردگار متعال ، و اینمعنی همان احساس مسئولیت کردن و خود را در مورد بازخواست دیدن است .

و البته درک مقام عبودیت ملازم با پیدایش حالت فروتنی و انکسار و شکسته دلی است ، و چون حالت انکسار پیدا شد : قهراً حالت سکوت و خاموشی پدید آمده ، و پیوسته در فکر خود و در اندیشه رفع ضعف و فقر و در مقام انجام وظائف خود خواهد برآمد .

اینستکه : انکسار در جانب یمین حزن و صمت در یسار آن قرار گرفته ، و حزن از میان این دو حالت پیدا خواهد شد .

پس حزن برای بندگان حقیقی خداوند متعال یک امر طبیعی و حالت قهری است ، چنان که حالت فرح و نشاط و خنده علامت غفلت و محجوبیت و تیرگی قلب است .

و از این لحاظ است که : اهل دنیا حالت حزن و اندوهگین بودن را کراهت داشته ، و ساعات عمر عزیز خود را با نشاط و شادی هر چه بیشتر تمام کرده ، و از معرفت نفس و معرفت پروردگار خود و از حقیقت امر خود غافل هستند .

و اما تفکر : پس آن در اثر ایمان و عقیده و پابرجا بودن در صراط حق حاصل شود ، تا بآن وسیله خود را از مهالک و گرفتاریها و لغزشها و غفلتها و انحرافات و

عادات و خویهای سوء و أعمال و افکار باطل نجات داده ، و راه خوشبختی و سعادت را به پیماید .

و تفکر در هر مرتبه و منزلی لازم است ، گاهی در مراتب پیش از حصول حالت حزن و گاهی در حالت حزن و توأم با آن میباشد ، و بهر صورت نتیجه بخش و بسیار مفید است - تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة .

و باید توجه داشت که تفکر مقدمه ای برای بدست آوردن مجهولیت از وظائف الهی و خصوصیات سلوک و اخلاقیات و معارف الهی یا برای کشف مجهولیت از نقاط ضعف و موانع سلوک و رذائل صفات قلبی و انحرافات در افکار و عقائد ، و اگر تفکر نشود : ممکن است سالهای متمادی بر همان روش سابق ادامه پیدا شود .

ولی حزن خود مقامی است و محصولیت از مراحل عبودیت ، و شخص حزین معارفی بدست آورده ، و بنور طاعت و عبودیت ، روشن شده ، و با روش سکوت و فروتنی و خضوع در صراط حق سلوک کرده و با طمأنینه و ثبات قدم متوجه به مولای خود شده است .

و متفکر در اضطراب و در اندیشه بدست آوردن خیر و صلاح و حق است ، و از این لحاظ در میان این دو موضوع تفاوت بسیاری است .

مبتلانی بغم محنت و اندوه فراق

ایدل این ناله و افغان تو بی چیزی نیست

درد عشق ارچه دل از خلق نهان میدارد

حافظ این دیده گریان تو بی چیزی نیست

دردمندی من سوخته زار و نزار

ظاهراً حاجت تقریر و بیان این همه نیست

---

از دل و جان شرف صحبت جانان غرضست  
غرض اینست وگرنه دل و جان این همه نیست

متن

## الباب الثالثُ والتسعون في الحياء

قال الصادق (ع) : الحياءُ نورٌ جوهرُهُ صدرُ الايمان ، و تفسيره التثبُّت (التدويب) عند كل شيء ينكره التوحيد و المعرفة . قال النبي (ص) : الحياء من الايمان ، فقيَّد الحياءُ بالايمان و الايمان بالحياء (ف قيل الحياء ... ) و صاحبُ الحياء خيرٌ كلّه و مَنْ حُرِمَ الحياءُ فهو شرٌّ كلّه و ان تعبد و تورّع ، و ان خطوة تتخطأ في ساحات هيبة الله بالحياء منه ، اليه خيرٌ من عبادة سبعين سنة . و الوقاحة صدرُ النفاق و الشقاق و الكفر ( و صدر النفاق الكفر ) . قال رسول الله (ص) : اذا لم تستح فاعمل ما شئت . أى اذا فارقت الحياء فكل ما عملت من خير و شر فانت به مُعاقب .

ترجمه

## باب نود و سوم در حياء است

حضرت صادق (ع) فرمود : حياء نورى است در باطن انسان كه خلاصه آن سينه و مركز ايمان است . و تفسير حياء آنكه : آدمى پابرجا و محكم باشد در مقابل هر چيزيكه برخلاف توحيد و معرفت است .

حضرت رسول اكرم (ص) فرمود : حياء از ايمان است . پس ايمان وابسته شده است بحياء و حياء بايمان .

و کسیکه حیاء دارد سراپای آن خیر و خوبی خواهد بود ، و آنکه بی حیاء و بیشرم است همه اعمال و کردار او شرّ است ، اگرچه همیشه مشغول عبادت و پرهیزکاری باشد .

و یک قدمی که در میدان عظمت و جلال پروردگار توأم با صفت حیاء بسوی او برداشته شود : بهتر است از هفتاد سال عبادت .

و بیشرمی مبدأ و مرکز نفاق و سنگدلی و کفر است .

حضرت رسول اکرم ( ص ) فرمود : چون حیاء نداشتی پس هر چه خواهی عمل کن ، زیرا در اینصورت اعمال خوب و بد تو یکسان است ، و در حقیقت همه اعمال و رفتار تو ناپسند درگاه الهی خواهد بود .

### شرح

حیاء یکی از صفات نورانیّه نفسانیّه است که اصل آن تکوینی و از قوای نفس است ، و سپس مانند قوای دیگر نفس انسانی میتوان آنرا با تربیت و ریاضت و تعلیم و مجاهدت قویتر و کاملتر کرد .

صفت حیاء بطور کلی : انسان را از ارتکاب اعمال سوء و از اتیان بفواحش و از نزدیک شدن بقبائح و از اظهار پندار و رفتار و کردار بد و زشت ، در مقابل دیگری نگهداری و ممانعت میکند .

حیاء بر دو نوع بود :

اول - در امور مادی ، چون شرم در پوشاک پست و در مشاغل و عناوین دنیوی و سکنی و امثال آنها .

دوم - در امور معنوی و الهی ، و حیاء در این مورد متوقف است به تحقق نور

ایمان و معرفت ، تا بتواند امور برخلاف حقیقت و روحانیت ، و آنچه مخالف رضا و خواسته پروردگار متعال ، و خارج از آیین دین الهی و مقررات روحانی است ، تشخیص داده ، و نامناسب بودن و فساد و بطلان واقعی آنها را با نور ایمان و معرفت بفهمد .

پس هر مقداریکه ایمان و عرفان پیشرفت کند : بینایی و بصیرت انسان نسبت بموضوعات خیر و شرّ و صلاح و فساد و حقّ و باطل و نور و ظلمت و هدایت و ضلالت بیشتر شده ، و قهراً در مقابل آنچه بر خلاف اقتضای ایمان و عرفان است : خود را نگهداری خواهد کرد .

از اینجاست که فرمود : حیاء از ایمان است . زیرا ایمان منبسط میشود به جوارح و اعضاء و لسان و ارکان ( الایمان اعتقاد بالجنان و اقرار باللسان و عمل بالارکان ) ، و بسط عقیده یقینی بلسان و جوارح قهری و طبیعی است .

پس کسیکه در مسیر روحانی و در سلوک معنوی خود بمقام حیاء رسیده و تیرگیها و خلافها و مفاسد را دیده و موارد قهر و غضب الهی را با بینایی ایمان تشخیص داده ، و خود را از آنها نگهداری کرد ، ( به عنوان شرم و حیاء در پیشگاه عظمت پروردگار متعال ) : البتّه چنین آدمی بتمام خیر و سعادت نائل شده است . برخلاف کسیکه اعمال نیک و پرهیز او از باب حیاء و تشخیص صلاح و فساد و خیر و شرّ نیست ، بلکه از باب تقلید یا تعبّد است ، و بطور مسلّم اطمینانی بچنین فردی که بینایی و بصیرت ندارد نیست .

که بود واقف اسرار نهان	شرم بادت که خداوند جهان
تو کنی در نظرش قصد گنه	بر تو باشد نظرش بیگه و گه

## متن

و قوَّةُ الحِیاءِ من الحُزنِ والخوفِ ، والحِیاءِ مسکنِ الخشِیةِ ، والحِیاءِ أوَّلُهُ الهِیبةِ و آخره الرُّویةِ ، و صاحبِ الحِیاءِ مشغولٌ بشأنه معتزلٌ من الناسِ مزدجرٌ عمَّا هم فیهِ ولو ترکوا ( ولو ترک ) صاحبِ الحِیاءِ ما جالسَ أحداً . قال رسولُ اللهِ ( ص ) : إذا أراد اللهُ بعبدٍ خیراً ألهاه عن محاسنه و جعل مساویه بین عینیهِ و کَرَّهه مجالسةَ المعرضین عن ذکرِ اللهِ . والحِیاءُ خمسةُ أنواعٍ : حِیاءُ ذنبٍ ، و حِیاءُ تقصیرٍ ، و حِیاءُ کرامةٍ ، و حِیاءُ حبٍّ ، و حِیاءُ هِیبةٍ ، و لكلِّ واحدٍ من ذلك أهلٌ ، و لاهله مرتبةٌ علیحدةٍ .

## ترجمه

و قوت و نیرو گرفتن حیاء از دو صفت حزن و خوف حاصل می شود ، و هرچه حزن و خوف در دل سالک بیشتر شد : صفت حیاء نیز محکمتر خواهد شد .  
و حیاء محلّ برقراری و نزول خشیت است .  
و حیاء در مرحلهٔ اوّل جلوه گاه هیبت و عظمت حق است ، و در مرحله آخر با شهود و رؤیت توأم میشود .  
و کسیکه بصفّت حیاء متّصف میشود : پیوسته بامور شخصی خود مشغول گشته و از مردم کناره گیری میکند . و اگر او را ترک کنند : حاضر نیست با کسی مجالست نماید .

حضرت رسول اکرم ( ص ) فرمود : چون خداوند متعال خیر و نیکویی کسی را بخواهد : او را از محاسن و خوبیهای خود متمایل و غافل کرده ، و بدیها و نقاط ضعف او را در مقابل دو چشم او مجسّم نموده ، و مجالست کسانیرا که از ذکر

خداوند متعال اعراض کرده‌اند در نظر او مکروه می‌دارد .

و حیاء بر پنج نوع می‌باشد :

۱- حیاء در مورد گناه .

۲- حیاء در مورد تقصیر و کوتاهی نمودن ولو با آوردن مکروهات باشد .

۳- حیاء در زمینه گرامی داشتن و اکرام .

۴- حیاء باقتضای محبت و علاقه داشتن .

۵- حیاء در مورد عظمت و بزرگواری و هیبت .

و برای هر یک از این انواع خمسه افراد و اهلی می‌باشد ، و برای هر طائفه‌ای از

آنان مقام و مرتبه مشخصی است .

### شرح

برای حیاء چند خصوصیت دیگر ذکر میکند :

۱- حیاء از نیروی خوف و حزن اخذ نیرو میکند ، زیرا حزن در مورد نظر بعبودیت خود و معرفت بکبریائی حق است ، و خوف در مورد توجه به قهر و حکومت طرف و تقصیر خود است ، و اینمعانی زمینه حیاء را برای انسان فراهم کرده ، و در مقابل پروردگار عزیز از بجا آوردن خلاف و از عصیان جلوگیری می‌نماید .

۲- حیاء مسکن و محلّ نزول خشیت است : زیرا چون انسان در مقابل عظمت پروردگار متعال از خلاف و اعمال مکروه و ناپسند خودداری کرد : قهراً جلال و عظمت و سطوت پروردگار متعال در قلب او جلوه‌گر شده و رفته رفته قوت و شدت گرفته ، و نور خشیت که خوف و اضطراب در مقابل جلال و کبریائی حق است در



دل او برقرار می‌شود . اِنْمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ .

۳- در مراحل اول حیاء توجه بهیبت و عظمت حق است ، و چون این جهت قوت گرفته و هیبت و جلال پروردگار عزیز در دل صاحب حیاء مستقر و ثابت گردید : نور جلال چنان جلوه گر میشود که سالک بنور ایمان و با چشم بصیرت قلب خدای بزرگ محیط قیوم را مشاهده میکند .

۴- او بخود مشغول شده و از دیگران منقطع میشود : زیرا کسیکه حیاء را شعار و طریقه خود قرار داده است ، پیوسته در تمام حرکات و اعمال و امور خود مراقب است که کوچکترین خلافی از او سر نزند ، و تا میتواند برنامه زندگی و مخصوصاً معاشرت خود را محدود و فشرده میکند ، تا اختیار اعمال خود را داشته و بخود مسلط باشد .

اینستکه رسول اکرم ( ص ) فرمود : کسیکه مورد لطف و عنایت پروردگار متعال است ، چنان میشود که معاشرت با معرضین از ذکر خدا را از جان و دل کراهت و مبعوض می‌دارد .

و سپس مؤلف فرمود که : حیاء پنج مرتبه دارد :

۱- حیاء در مقابل خلاف و عصیان و گناه

۲- حیاء در مقابل تقصیر و کوتاهی کردن در انجام وظائف زندگی .

۳- حیاء از نظر گرامی داشت و کرامت و بزرگواری طرف .

۴- حیاء روی محبت و علاقه قلبی .

۵- حیاء در مقابل هیبت و جلال و عظمت طرف .

پس کمترین مرتبه حیاء آنکه : انسان از خلاف و عصیان پروردگار جهان ملاحظه کرده و از مخالفت او خود را نگهداری کند . و معلوم شد که : بی‌حیائی در

هر موردی باشد ملازم با نبودن ایمان است ، اینستکه وارد شده است - مَنْ لَا حِيَاءَ  
لَهُ لَا دِينَ لَهُ .

ای که چون روح بتن نزدیکی      چون رگِ جان به بدن نزدیکی

ناظر حال تو باشد شب و روز      تو هم از ناظریش دیده فروز  
ناظر ناظری او میباش      حاضر حاضری او میباش

متن

## الباب الرابع والتسعون في الدعوى

قال الصادق (ع) : الدعوى بالحقيقة للأنبياء و الائمة و الصديقين ، و أمّا المدعى بغير واجب فهو كابليس اللعين ، ادعى النسك و هو على الحقيقة مُنزع لربه مُخالف لأمره . فمن ادعى أظهر الكذب و الكاذب لا يكون أميناً . و من ادعى فيما لا يحلّ له فتح عليه أبواب البلوى ، و المدعى يطالب بالبيّنة لامحالة ، و هو مُفلس فيفتضح ، و الصادق لا يُقال له لِمَ ، قال أمير المؤمنين (ع) : الصادق لا يراه أحدٌ إلّا هابه .

ترجمه

## باب نود و چهارم در ادعاء نمودن است

حضرت صادق (ع) می فرماید : ادعاء کردن حقیقت را یا در حقیقت نیست مگر از برای پیغامبران و پیشوایان حقّ و آنانکه بمرحله صدق در رفتار و پندار رسیده اند .

و أمّا کسیکه دعوی دارد بدون لزوم و ثبوت ، و روی ظنّ و خیال و وهم : پس مانند ابلیس لعین خواهد بود که ادعای عبادت و طاعت حقّ نمود ، در صورتیکه او در واقع نزاع کننده با پروردگار متعال و مخالف با او بود .

پس کسیکه ادعاء کرد : تظاهر بدروغ کرده است ، و آدم دروغگو هرگز مطمئن و

امین نیست .

و کسیکه ادّعاء نمود در موردیکه جایز نیست برای او : باز میکند برای خودش درهای گرفتاری و ابتلاءات را .

و آدم ادّعاء کننده : از او دلیل و شاهد برای ادّعایش مطالبه میشود ، و او در این مورد دست خالی و مفلس است : پس مفتضح خواهد شد .

و شخص صادق را که ادّعائی نماید : بازخواست از آن نمیشود .

أمیرالمؤمنین ( ع ) فرمود : آدم صادق را کسی نمی‌بیند ، مگر آنکه هیبت او قلب طرف را میگیرد .

### شرح

دعوی کردن یا در موضوع مقامات الهیّه است که از جانب پروردگار متعال افاضه و معین میشود ، و یا در معارف و حقائق است که شهوداً حاصل گردد ، و یا در مراتب و مراحل سیر و سلوک است ، و یا در قسمت عبادات و طاعات و زهد و تقوی است .

و بهر صورت : دعوی حقیقت در هر مرحله‌ای باشد ، بجز از انبیاء و جانشینان معین آنان و از صدیقین که در قول و عمل و ظاهر و باطن براستی و صدق متّصف هستند ، از دیگران مسموع نیست .

و دعوی آنان روی مأموریت و وظیفه شخصی است ، و در هر موردیکه وظیفه اقتضا نکند : هرگز اظهار مقام و دعوی مرتبه‌ای نکنند .

و بطور کلی : دعوی کردن از خودبینی و خودستایی و خودنمایی برخیزد ، و اینمعنی برخلاف اصل توحید و مقام عبودیت است ، و تا سالک خود را می‌بیند از

مقام عبودیت محروم است ، و کسیکه بحقیقت عبودیت نرسیده است بهره‌ای از حقیقت توحید ندارد .

اینستکه ابلیس با خودبینی و خودستایی از مقام قرب توحید محروم و رانده شده ، و از اعداء و مخالفین محسوب گردید .

پس هر مدّعی بهر صورتی باشد ( غیر از آنانکه مأموریت دارند ) بر خلاف حقیقت خود که بندگی ذاتی است ، تظاهر میکند ، و او کاذب و دروغگو و منحرف از صدق و حقّ است .

و شخص مدّعی چون برخلاف صدق و حقیقت سلوک میکند : خواه و ناخواه در مقابل حقیقت رسوا گشته ، و از آوردن برهان و از اثبات دعوی خود عاجز شده ، و مبعوض پیشگاه احدیت قرار خواهد گرفت .

آری مدّعی اگر مأموریت پیدا کند که امری را دعوی کند : می‌داند که از خود چیزی ندارد ، و می‌فهمد که بحول و قوّت و الهام و القاء و افاضه و اعطاء و توجه پروردگار متعال این امر صورت میگیرد ، و او بصراحت لهجه اعلام میکند که : **أَنَا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ** .

اینستکه این دو دسته ( مدّعی باطل و مدّعی بمأموریت ) از چگونگی تعبیرات و حرکات و اطوار و خصوصیات رفتار و کردار و گفتار آنان بخوبی تشخیص داده میشوند . **لَا يَرَاهُ أَحَدٌ إِلَّا هَابَهُ** .

و اما فرق فیما بین صدّیقین با حضرت انبیاء و ائمه علیهم السلام : انبیاء و جانشینان آنان مأموریت بدعوت عمومی دارند ، و برای ارشاد و هدایت عموم مردم مأمور میشوند ، البتّه هر فردی را باقتضای استعداد او . ولی صدّیقین مأموریت مخصوص و در موارد مخصوص و نسبت به اشخاص معینی که مستعدّ ارشاد و سیر

و سلوک روحانی و ترقیات معنوی و جذبات ربّانی هستند : مأموریت پیدا میکنند .  
 و از اینجا معلوم میشود که : افرادی که خود را از صدیقین و اولیاء حقّ محسوب  
 داشته ، و دعوی عمومی ارشاد میکنند : از مصادیق ضالّین و مضلّین هستند .  
 آنان دم از وحدت و مراحل قرب و فنا و تسلیم و عبودیت میزنند ، و متأسفانه  
 خود غرق خودپرستی و فنای در دنیا و مظاهر دنیوی هستند .

از بلای تیرشان پرهیز کن	بر فراز کوه عزّت خیز کن
در سر هر کوچه‌ای صیّادهاست	مسجد و محراب پر شیّادهاست
هر دکان بنشسته صیّادی کمین	صید جویان از یسار و از یمین
دام چبود این نگاه گرمشان	گردن کجشان زبان نرمشان

دردم نهفته به ز طبیبان مدّعی      باشد که از خزانه غیبش دوا کنند

متن

## الباب الخامس والتسعون في المعرفة

قال الصادق (ع) : العارفُ شخصُهُ مع الخلق ، و قلبُهُ مع الله ، لو ( ولو ) سَهَاقِلُهُ عن الله طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقاً اليه ، والعارفُ أمينٌ ودائعُ الله و كنزُ أسرارهِ و معدِنُ أنوارهِ و دليلُ رحمته على خلقهِ و مَطِيئَةُ علومهِ و ميزانُ فضلهِ و عدلُهُ . قد غَنِيَ عن الخلق والمُراد والدُنيا . و لا مُؤنس له سِوى الله ، و لا نُطَقَ و لا إشارَةٌ و لا نَفْسٌ إلَّا بالله و لله ( الا بالله ) و مِن الله و مع الله . فهو في رياضِ قُدسه متردّد ، و مِن لَطائفِ فضلهِ مُتَزَوِّد . و المعرفةُ أصلُ قَرَعِهِ الايمان .

ترجمه

## باب نود و پنجم در معرفت است

حضرت صادق (ع) فرمود : عارف از لحاظ تشخّص ظاهری و بدن با مردم است ، ولی قلب او همیشه با خدا است ، و هرگاه قلب او غفلت کند از خداوند متعال یک آنی : هر آینه میمیرد از جهت اشتیاق پیدا کردن بسوی او .  
و عارف امین است برای ودایع الهی ، و خزینه است برای اسرار او و معدن است برای انوار او و راهنمای رحمت اوست برای خلق ، و مرکب علوم اوست ، و میزان فضل و عدل او میباشد .  
او بی نیاز است از مردم و از مقاصد و مطلوبهای دنیوی و از دنیا ، و مونسی برای

او بجز پروردگار متعال نیست .

و نطق و اشاره و نفس کشیدن او بسبب او و برای او و از او و با او میباشد .  
پس او در روضه‌ها و محیط قدّاست و پاک پروردگار قدّوس حرکت و آمد و رفت  
میکند ، و پیوسته از لطائف فضل و کرم او توشه گرفته و استفاده مینماید .  
و معرفت ریشه و پایه است برای ایمان ، و ایمان فرع و شاخه‌ای است از او .

### شرح

معرفت به معنی شناختن است ، یعنی علمیکه در موارد جزئی و بقید  
خصوصیات و قیود باشد .

معرفت اوّلین مرحله از آشنایی و قدم گذاشتن در بساط قرب الهی است ، و هر  
چه معرفت بیشتر و وسیعتر گردد : آشنایی و نور ایمان و قرب کاملتر خواهد شد .  
معرفت چون قویتر گشت : ارتباط و علاقه و آشنایی و اشتیاق بانس و حضور و  
لقا بیشتر شده ، و پیوسته قلب او وابسته به خدای متعال شده ، و در همه حال  
متوجّه و ناظر اوست .

او صورتاً با مردم معاشرت و آمیزش میکند ، ولی باطناً با خدا است ، و چنان  
شوق دیدار و حضور او شدید است که مختصر غفلت و کنار رفتن او معادل با نیستی  
و مرگ است .

و چون آشنایی و معرفت بحدّ کامل رسید : او محلّ امن برای ودیعه‌ها و  
امانت‌های الهی میشود ، چون قسمتی از مقامات و علوم ربّانی که باو سپرده  
میشود ، و کنز اسرار پوشیده و معارف مخصوص خواهد شد که به بندگان خاصّ و  
مقربّ عطا میشود ، و معدن انوار و مخزن صفات و اسماء حُسنی گردد ، و راهنمای



رحمت و نماینده مهربانی و فیوضات ربّانی شود ، و مَحْمَل و باربرنده علوم حقیقت گشته ، و میزان و وسیله سنجش و مظهر عدل و فضل الهی میباشد .  
 آری اینها امتیازاتیستکه برای صاحبان معرفت و آنانکه آشنایی بدرگاه احدیت پیدا کرده‌اند ، داده میشود .

اینها از خصوصیات و امتیازات انبیای الهی است که : بخواریین و أصحاب خاصّ و اولیای مخصوص آنان و بندگان مقرب پروردگار متعال که صاحبان معرفت هستند ، داده میشود .

پس همه امتیازات مخصوص و مقامات روحانی و ارتباطات معنوی بعد از حصول معرفت حاصل میشود .

و معرفت هم بنور بصیرت و شهود قلب در اثر تزکیه و تهذیب و اخلاص و گذشتن از خودبینی و خودستایی و خودنمایی ، میسور گردد .  
 و اما آنچه از راه تقلید و یا اقامه دلیل و برهان و تحصیل علوم رسمی متداوله بدست میآید : نتیجه قطعی نمی‌بخشد ، و از حقیقت معرفت و شناسایی بیرون بوده ، و منشأ این امتیازات نخواهد شد .

و مردم عادی در اینجهت سخت باشتباه دچار شده ، و با تحصیل مختصری از علوم رسمی و با یاد گرفتن قواعدی از علوم دینی متداوله : خود را از مصادیق اهل معرفت و از اولیای حق و صاحبان بصیرت میپندارند ، آنان برای همیشه در این جهالت و غرور و گمراهی و محجوبیت و محرومیت باقی میمانند .

آری از علائم عارف آنکه : آنان از مردم و تأثیرات و منافع و مضار آنها بی نیاز هستند ، و از مراحل در نظر گرفتن مقاصد شخصی و مرامهای خصوصی و نیتهای مادی دور گشته و بجز پروردگار متعال مراد و هدفی در دل ندارند ، و سراپا در

مقابل خواسته او تسلیم هستند . و آنان از دنیا و عیش دنیوی و زندگی مادی و برنامه‌های ظاهری صرف نظر میکنند .

آنان با کسی غیر از خدا نمیتوانند انس بگیرند ، و تمام سخن گفتن و اظهارات آنان ، و بلکه اشاره کردن و رموز امور آنان ، و بالاتر و دقیقتر از اینها تنفس و ادامه زندگی آنان : همه از خداوند متعال و برای او و با او و در راه اوست .

و بطور کلی : مؤثر و سبب و علت و مُعین و مقصود و هدفی در تمام جریان زندگی و امور خود بجز پروردگار توانا و محیط و مهربان نمی‌دانند .

آری اینمرحله آخرین درجه معرفت و ایمان است که : انسان بحقیقت خود که سراپا ضعف و فقر و احتیاج و محدودیت است معرفت پیدا کرده و هم بقدرت کامل و علم تمام و احاطه و اراده و حکومت و مالکیت و رحمت و فضل و عزت و کبریائی پروردگار متعال عارف باشد .

فکر بهبود خود ایدل ز دری دیگر کن      درد عاشق نشود به ، بمداوای حکیم  
گوهر معرفت آموز که با خود ببری      که نصیب دگران است نصاب زر و سیم

متن

### الباب السادس والتسعون في حُبِّ الله

قال الصادق (ع) : حُبُّ الله إذا أضاء على سِرِّ عبده (عبد) أخلاه عن كلِّ شاغلٍ وكلِّ ذكرٍ سوى الله (وكل ذكر سوى الله ظلمة) والمحِبُّ أخلص الناس سِرّاً لله ، وصدقهم قولاً ، ووفاهم عهداً ، وازكاهم عملاً ، وأصفيهم ذكراً ، وأعبدهم نفساً ، يتباهى (تتباهى به) الملائكة عند مناجاته ، ويفتخر ، (وافتخر ، ويفخر) برؤيته ، و به يعمر الله تعالى بلاده ، و بكرامته يُكرم عباده ، يُعطيهم إذا سألوا (سألوه) بحقِّه ، و يدفع عنهم البلياء برحمته ، ولو علم الخلق ما محله عند الله و منزلته لديه ما تقربوا إلى الله الا بتربا قدميه .

ترجمه

### باب نود و ششم در محبت پروردگار متعال است

حضرت صادق (ع) فرموده است : محبت خدا چون روشنایی داد بر باطن بنده خود ، تخلیه میکند آنرا از هرگونه مشغول کننده و از هر رقم توجه و یاد کردنی که از غیر خدا باشد .

و شخص محب خالصترین افراد مردم است از جهت باطن ، و راستگوترین آنان باشد ، و باوفاترین آنها است در مقابل تعهدات و پیمانها ، و پاکترین ایشان است از لحاظ اعمال ، و باصفاترین مردم باشد از نظر توجه و ذکر پروردگار متعال ، و

کاملترین نفوس است از جهت بندگی و عبادت .  
 ملائکهٔ آسمان هنگام مناجات کردن او خوشحالی نشان میدهند ، و با دیدن و مشاهدهٔ او افتخار میکنند ، و خداوند متعال بوجود او بلاد و زمینهای خود را آباد کرده ، و با تکریم و گرامی داشت وی مردم را اکرام و گرامی میدارد .  
 پروردگار متعال خواسته‌های مردم را چون بمقام او متوسل شوند : عطا میفرماید ، و ابتلاءات و گرفتاریهای آنان را با لطف و مهربانی خود برطرف میسازد ، و هرگاه آنان توجه پیدا کرده و بدانند که چه مقام بلند و مرتبهٔ رفیعی او را نزد خداوند متعال میباشد : هر آینه با خاک قدم او به خدا تقرب جویند .

### شرح

محبت تمایل شدید است بچیزی که ملایم با او باشد ، و ملایم بودن یا از نظر قوای جسمانی محقق میشود ، مانند مطلوب بودن آواز با قوهٔ سامعه ، و جالب بودن صورت در مقابل قوهٔ باصره ، و نرم و لطیف بودن جسم در برابر نیروی لامسه ، و خوش طعم بودن مأكولات برای قوهٔ ذائقه ، و خوشبو شدن چیزی در مقابل نیروی شامه ، و این ملایمت هنگامیکه تحقق پیدا کرد : بتدریج ارتباط و علاقه زیادتر گشته ، و محبت رو به افزونی میگذارد .

و یا از نظر قوای روحانی حاصل میشود : و این معنی نسبت بامور روحانی محقق گردد ، یعنی روح انسان چون از عالم روحانی است : با عوالم روحانی و ماوراء عالم مادی در اثر ملایمت و سنخیت ، ارتباط پیدا کرده ، و هر چه این ارتباط بیشتر گشت : علاقه و محبت محکمتر و شدیدتر خواهد شد .

و مخصوصاً اینکه روان آدمی نفخه‌ایست از روح پروردگار متعال و جلوه ایست از

امر او ، و میتواند کمال ارتباط و علاقه و محبت را در میان باطن خود و خداوند مهربان به وجود آورد - و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ، وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ، يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ .

البته این ارتباط و محبت زمانی حاصل میشود که : آدمی از علاقه‌های مادی و محبت‌های جسمانی و ارتباطات ظاهری منقطع گشته ؛ و جهت توجه بعالم روحانی بجنبه‌های مادی غالب و حکمفرما شود .

و چون محبت حقیقی روحانی در دل آدمی مستقر شد : قهراً قلب او از آلودگیهای طبیعی و علاقه‌های ظلمانی و خوبیهای حیوانی پاک گشته ، و با دل نورانی و صاف در مقام اطاعت و بندگی پروردگار متعال پابرجا خواهد بود .

تو شمع انجمنی یکزبان و یکدل شو

خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش

گرت هواست که با خضر همنشین باشی

نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش

دگر بصید حرم تیغ بر مکش زنه‌ار

وز آن که با دل ما کرده‌ای پشیمان باش

#### متن

و قال أمير المؤمنين (ع) : حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ ( لَا تَمُرُّ ) عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ ، وَ نُورُ اللَّهِ لَا يُطْلَعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ ، وَ سَمَاءٌ ( سَحَابٌ ) اللَّهُ مَا ظَهَرَ مِنْ تَحْتِهِ شَيْءٌ ( مِنْ شَيْءٍ ) إِلَّا غَطَّاهُ ( أَعْطَاهُ الْفَيْضُ ) وَ رِيحُ اللَّهِ مَا تَهَبَّتْ فِي شَيْءٍ إِلَّا حَرَّكَتَهُ وَ مَاءُ اللَّهِ يُحْيِي بِهِ كُلَّ شَيْءٍ وَ أَرْضُ اللَّهِ يُنْبِتُ مِنْهَا كُلَّ شَيْءٍ ، فَمَنْ أَحَبَّ

اللَّهِ ( أَحَبَّهُ اللَّهُ ) أَعْطَاهُ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْمُلْكِ وَالْمَلَكَوْتِ ( وَالْمَالِ ) . قَالَ النَّبِيُّ  
 ( ص ) : إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ أُمَّتِي قَذَفَ فِي قُلُوبِ أَصْفِيَاءِهِ وَأَرْوَاحِ مَلَائِكَتِهِ وَ  
 سُكَّانِ عَرْشِهِ مَحَبَّتَهُ لِيُحِبُّوهُ ، فَذَلِكَ الْمُحِبُّ حَقًّا ( الْمَحْبُوبُ حَقًّا ) طُوبَى لَهُ ثُمَّ  
 طُوبَى لَهُ ، وَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

### ترجمه

و امیرالمؤمنین ( ع ) فرموده است : محبت بخداوند آتشی است که بچیزی نفوذ  
 نمیکند مگر آنکه سوخته شود ، و نور الهی است که بقلبی اشراف نمیکند مگر آنکه  
 روشنایی دهد ، و چون آسمانیستکه هرچه در زیر سایه آن قرار گرفت از فیوضات  
 آن بهره‌مند گردد ، و مانند نسیم و رحمت رحمانی است که بهر چه عبور کرده و  
 بوزد آن را حیات و حرکت بخشد ، و مثل آب نازل از آسمانستکه همه چیز را  
 بوسیله آن زنده نماید ، و چون زمین است که نباتات را از آن بوجود آورد . پس  
 کسیکه خدا را دوست داشت : خداوند متعال همه چیز از امور مادی و معنوی او را  
 عطا فرماید .

رسول اکرم ( ص ) فرمود : چون خداوند متعال بنده‌ای را دوست بدارد ، محبت او  
 را در دل بندگان برگزیده و پاک و ملائکه آسمان و ساکنین عرش خود القا  
 میفرماید ، و همگی او را دوست میدارند ، و محبت حقیقی خداوند متعال اینچنین  
 آدم است ، خوشحال او ، و برای روز قیامت رتبه شفاعت او را عطا میشود ، تا  
 کسیرا که میخواهد شفاعت نماید .

## شرح

حبّ الهی جذبه ارتباطی است فیما بین بنده و پروردگار متعال که چون این جذبه روشنتر و قویتر گشت : علاقه و ارتباطهای دیگر را از دل قطع کرده ، و نور الهی را در قلب وارد نموده ، و هر رقم تاریکیها و حجابهای نفسانی را برطرف میکند .

و حقیقت ارتباط : وابستگی است ، و چون این وابستگی روحانی حقیقی محقق گشت : موجب نزول رحمت و فیض بوده ، و قلب آدمی بوسیله این سیم ارتباط بمبدأ نور و قدرت ، پیوسته منور و روشن گشته ، و برای استفاضه و گرفتن معارف الهی و حقائق روحانی مستعدّ خواهد شد .

و اما تحصیل حبّ پروردگار متعال : باید متوجه شد که محبت بطور مطلق از تصوّر و توجه آغاز میشود ، و بعد در اثر توجه بیشتر و شدت تصوّر و تدبّر و تحقیق : مرحله تصدیق پیش آید ، و در این مرحله که تحقیق از خصوصیات و صفات و مزایای موضوعی صورت میگیرد : بتدریج بر معرفت و شناسایی افزوده میشود ، و هر چه مراتب شناسایی بیشتر و افزونتر گشت : قهراً علاقه و محبت زیادتر خواهد شد .

و ضمناً معلوم است که : تحقیق و بررسی در هر امری ، خواه مادی و محسوس باشد و یا معنوی و روحانی ، ملازم با نزدیک شدن و قرب و رفع فواصل و موانع و حجابهاست ، تا ارتباط کامل و بررسی دقیق و معرفت تمام حاصل گشته ، و میدان دید و شهود بی مانع شود .

و چون درباره شهود جمال و جلال پروردگار متعال ، همه موانع و هرگونه حجابها از جانب خود ما بوجود میآید ، و در عین حال حجابهای باطنی و معنوی و

قلبی ( افکار باطل و نادرست ، و اخلاق زشت و ناپسند ، و علاقه‌های مادی و دنیوی ) باشند : پس شخصیکه در مسیر محبت و تحصیل معرفت است ، میباید تمام جدّ و کوشش او در راه از بین بردن این موانع و حجابهای نفسانی صورت گرفته و در تمام حالات و اعمال و حرکات و ساعات خود ، منتهای هدف و مقصودش همین باشد و بس .

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز .

فدای پیرهن چاک ماهرویان باد

هزار جامه تقوی و خرقه پرهیز

فقیر و خسته به درگاہت آمدم رحمی

که جز ولای توام نیست هیچ دستاویز

گل‌گذاری ز گلستان جهان ما را بس

زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس

من و همصحبتی اهل ریا دورم باد

دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

از در خویش خدا را به بهشتم مفرست

که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس



متن

### الباب السابع والتسعون في الحب في الله

قال الصادق (ع) : المَحِبُّ في الله مُحِبُّ الله ، والمَحْبُوبُ في الله حَبِيبُ الله ، لانهما لا يَتَحَابَّانِ اِلَّا في الله . قال رسول الله (ص) ( المرءُ مع مَنْ أَحَبَّ ، فَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا في الله فانهما أَحَبَّ الله ، و لا يُحِبُّ اللهَ ( و لا يُحِبُّ عَبْدُ اللهَ ) الا مَنْ أَحَبَّهُ الله . قال النبي (ص) : أَفْضَلُ الناسِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ (ص) في الدنيا والآخرة المَحْبُوبُونَ لَهِ اللهُ المَتَحَابُّونَ فيهِ . و كلُّ حُبٍّ مَعْلُولٍ يُورِثُ فيهِ ( بَعْدًا فيهِ ) عداوةً اِلَّا هَذِينَ ، و هما مِنْ عَيْنِ واحِدَةٍ يَزِيدانِ أَبَدًا و لا يَنْقُصانِ ، قال الله تعالى - اَلْاِخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ .

ترجمه

### باب نود و هفتم در محبت در راه خدا است

حضرت صادق (ع) فرمود : کسیکه در راه خدا محبت پیدا میکند : مُحِبُّ خدا است و شخصیکه در اینمورد طرف اینگونه محبت قرار میگیرد : محبوب و حبيب خدا میشود ، زیرا محبتی که در این میان جریان پیدا میکند : در راه خدا است . رسول اکرم (ص) فرموده است : هر مردی با آنچه که محبت و علاقه‌مند است محشور است ، پس کسیکه دوست بدارد بنده‌ایرا در راه خدا : خدا را دوست داشته است ، و خدا را دوست نمیدارد مگر آنکه خدا او را دوست داشته باشد .

پیغمبر خدا ( ص ) فرموده است : برترین مردم بعد از انبیای الهی ، در دنیا و آخرت : آنانی هستند که خدا را دوست داشته ، و همدیگر را در راه خدا دوست میدارند .

و هر محبتیکه سالم نبوده و برای خدا نیست : در نتیجه موجب دوری از محبوب و بلکه بغض و عداوت میشود ، و فقط حبّ بخداوند و محبت در راه خدا است که : آنها از یک سرچشمه جریان پیدا کرده ، و پیوسته در افزونی و زیادتی هستند ، و هرگز ضعف و نقصانی در آنها پیدا نخواهد شد .  
خداوند متعال میفرماید : دوستان در روز قیامت دشمن همدیگر میشوند مگر آنانکه از گروه پرهیزکاران باشند .

### شرح

محبت یا مقصود أصیل و بذاته است ، و یا مقصود بغیره و در مسیر دیگری است . و برگشت قسم دوم به اولی است .

و از این لحاظ حقیقت و برگشت حبّ فی الله : به محبت پروردگار متعال میباشد ، مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه .

آری در محبت فی الله : وجهه و عنوان حبّ الله موجود است ، و در باطن محبت در اینمورد حبّ الله بوده ، و محبوب هم مورد حبّ خداوند متعال و متعلق حبّ او واقع شده ، و محبوب خدا خواهد بود .

و باید متوجه شد که : حبّ فی الله همیشه در طول حبّ الله و پس از تحقق آن صورت میگیرد ، و تا حقیقت محبت خدا در قلب کسی ثابت و مستقر نگشته است : نمیتواند محبت های دیگر را به وجهه و عنوان الهی داشته باشد .

و اینمعنی نظیر معرفت پروردگار و معرفت انبیا است : و لازم است از طریق بالا و علّت بسوی پایین و معلول حرکت کرد ، یعنی معرفت حقیقی بمقامات حضرات انبیاء متوقف است بمعرفت الله متعال - **اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَاتَّكُ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ .**

و بطوریکه در فصل گذشته معلوم شد : حقیقت محبت تمایل شدید در صورت تحقق ملایمت و رفع موانع و اختلافات است ، و اینمعنی قهراً و طبعاً ملازم تحقق محبت و علاقه از طرف دیگر نیز میباشد . پس محبت بودن حقیقی همیشه ملازم با محبوبیت میباشد .

و روشن شد که : محبت حقیقی و الهی هرگز از یک طرف تنها صورت نمیگیرد . و اما محبت مادی : یعنی محبت روی اغراض نفسانی و مقاصد دنیوی و جسمانی از مال و عنوان و فرزند و منافع ظاهری ، هرگز قابل اعتماد و همیشگی و ثابت و باقی نخواهد بود ، زیرا امور مادی در گذر و زوال و تغییر و تحوّل است ، و آنچه وابسته بچنین اموری باشد : در معرض فنا و زوال قرار گرفته ، و سزاوار اطمینان و دل بستگی نخواهد بود .

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم      که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق  
مقام امن و می بیغش و رفیق شفیق      گرت مُدام میسر شود زهی توفیق

#### متن

لأن أصل الحبّ التّبرّي عن سِوى المحبوب ( سوء المحبوب ) . و قال أميرالمؤمنين ( ع ) إنّ أطيّب شيء فى الجتّة و ألذّه حُبّ الله و الحبّ فى الله والحمد لله ، قال الله تعالى - و آخر دعويهم أن الحمد لله ربّ العالمين ، و

ذَٰلِكَ أَنَّهُمْ إِذَا عَايَنُوا مَا فِي الْجَنَّةِ مِنَ النَّعِيمِ هَاجَتِ الْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِهِمْ ، فَيُنَادُونَ عِنْدَ ذَٰلِكَ - وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

### ترجمه

زیرا اصل محبت و ریشه آن از تبری کردن و دور شدن از غیر محبوب و یا ندیدن کوچکترین نقطه ضعف برای محبوب صورت میگیرد .  
و امیرالمؤمنین فرموده است : پاکیزه ترین و لذیذترین چیزیکه در بهشت مورد استفاده قرار میگیرد ، محبت بر خدا ، و محبت در راه خدا و ستایش کردن و حمد پروردگار متعال است - خداوند متعال میفرماید : و آخرین اظهار و دعای آنان حمد و ستایش خداوند عزیز است .  
آری اهل بهشت چون نعمتهای بهشتی و لذائذ و خوشیهای فراوان جنت را مشاهده نمودند : محبت الهی در دل آنان بهیجان و جوش آمده ، و در اینجاست بستایش و حمد پروردگار متعال مشغول میشوند .

### شرح

آری پایه حب منقطع شدن و منصرف بودن از غیر محبوب ، و تزکیه و تنزیه او است از هرگونه نقطه ضعف و نقص و عیب .  
و تا شخص محبت باین درجه از علاقه و توجه نرسیده است : در محبت خود صادق و خالص و پابرجا و ثابت نبوده ، و در معرض تزلزل و زوال قرار خواهد گرفت .  
و چنانکه گفتیم حب ارتباط شدیدی است فیما بین طرفین ، و البته این ارتباط

و علاقه در جهان آخرت روشنتر و محکمتر و باصفا تر میشود ، زیرا حجابها و موانع جسمانی دنیوی از میان برداشته شده است .

و محبت چون برقرار شود : هیچ لذت و حلاوت و نعمتی با آن نتواند رقابت و مقابله کند ، مخصوصاً که حبّ الهی باشد .

آری انسان در مقابل محبت شدید به فردی یا امری : حاضر است از تمام خوشیها و نعمتها حتی از مال و اولاد و عنوان بگذرد ، و همه و همه را در راه وصال او فدا کرده و از دست بدهد .

هر آنکو خاطر مجموع و یار نازنین دارد

سعادت همدم او گشت و دولت همنشین دارد

حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقلست

کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

سرو زر و دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا نگه دارد  
و اما حمد و ستایش : زیرا چون ایمان بمرتبه یقین و اطمینان رسیده ، و در مقابل عظمت الهی خاضع و خاشع گشته ، و نفوذ و رحمت و سریان جود و فیض او را در تمام طبقات و همه حالات و به هر موجودی محیط و شامل دید : قهراً بجز حمد الهی و ستایش او ، توجهی بهیچ امر یا سبب یا واسطه یا علل ظاهری یا قدرتهای دیگری که همه از او و یا اوست ، نخواهد نمود .

اینستکه : اهل بهشت در اثر معرفت و شهود صفات و اسماء جلالیه و جمالیّه خداوند عزیز و جلیل ، پیوسته مشغول حمد او خواهند بود ، و خود را در همه حالات مشمول عنایات و ألطاف و رحمتها و فیوضات او خواهند دید .

من که سر در نیاورم به دو کون  
تو و طوبی و ما و قامت یار  
ملکت عاشقی و گنج طرب  
گردنم زیر بار منت اوست  
فکر هر کس بقدر همت اوست  
هر چه دارم زیمن همت اوست

متن

## البابُ الثامنُ والتسعونُ في الشوق

قال الصادق (ع) : المُشْتاقُ لا يَشْتَهِي طَعاماً ، و لا يَلْتذُّ شِراباً ، و لا يَسْتَطِيبُ رُقاداً و لا يَأْنَسُ حَمِماً ، و لا يَأْوِي داراً ، و لا يَسْكُنُ عُمَرا ، و لا يَلْبَسُ لِيْنا ( ثيابا ، ثيابالْيَنَةِ ) و لا يَقَرُّ قَراراً ، و يَعْبُدُ اللّهُ لَيْلا و نهاراً ، راجياً بأن يَصِلَ الى ما يَشْتاقُ اليه ( اشتاق اليه ) ، و يُناجيه بلسان الشوق مُعَبِّراً عَمّا في سَريرته ، كما أَخْبَرَ اللّهُ تَعالَى عن موسى عليه السلام في ميعاد رَبِّه : و عَجَلْتُ اليك رَبِّ لِتَرْضَى .

ترجمه

## باب نود و هشتم در شوق است

حضرت صادق (ع) فرمود: کسیکه اشتیاق بلبقای پروردگار متعال دارد: اشتیهای طعام و غذا نداشته، و از مشروبات لذیذ استفاده نخواهد برد. او هرگز با طیب خاطر استراحت و خواب نکرده، و با کسی انس و گرمی پیدا نکرده، و منزل و خانه‌ای برای خود اختیار ننموده، و در میان آبادی سکنی نخواهد گرفت. او پوشاک نرم و لطیف دربر نگرفته، و در یک حال برقرار و اطمینان پیدا نکرده، و شب و روز مشغول عبادت و بندگی شده، و تمام نظر و فکر و هدفش

رسیدن بمطلوب و آنچه مورد اشتیاق او است خواهد بود .  
 او در همه حال با زبان و سخنان داغ و گرمیکه از قلب آرزومند او جلوه میکند ،  
 با خدای محبوب خود مناجات و راز و نیاز میکند .  
 چنانکه حضرت موسی ( ع ) هنگام میعاد عرض نمود : پروردگارا من شتاب و  
 عجله فراوان از خود برای لقای تو نشان دادم تا خوشنودی تو را دریابم .

### شرح

شوق رغبت شدید است ، و رغبت هم میل شدید است .  
 و شوق در اثر شناسایی صفات و خصوصیات برجسته و پسندیده طرف حاصل  
 میشود ، و چون شناسایی و معرفت مراتبی دارد : قهراً مراتب شوق نیز در اثر این  
 مقدمات مختلف و متفاوت خواهد بود .  
 ۱- شناسایی با مقدمات و مطالب ظنی که : ضعیف‌ترین مرتبه شوق خواهد بود .  
 ۲- شناسایی با علم الیقین و از راه براهین و ادله مرسوم که : اکثر مردم از این  
 راه تحصیل معارف الهی پیدا میکنند .  
 ۳- شناسایی از راه عین الیقین و مکاشفات باطنی و مشاهدات قلبی که : این  
 قسمت مخصوص اهل دل و آنانکه موفق به تهذیب باطن و تزکیه قلب و تجلیه  
 روحانی شده‌اند ، میباشد .  
 ۴- شناسایی از راه حق الیقین که : با رفع حجابها و وسائط و استغراق در بحر  
 فیض و توجه و نور ، حاصل خواهد شد .  
 تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز .



دل دادمش به مزده و خجلت همی برم  
 زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست  
 گر باد فتنه هر دو جهان را بهم زند  
 ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست  
 پس اگر کسی با توفیق و تأیید پروردگار متعال موفق به شناسایی بهتر و  
 کاملتری گشت : اشتیاق او بحدّ اعلی و بمیزان شدیدتری خواهد رسید .  
 آری تمام لذّات و خوشیها و خواستنیهای اینعالم در مقابل لذّات انس و لقای  
 پروردگار متعال بسیار ناچیز است ، فما متاعُ الحیاةِ الدنیا فی الآخرةِ الاّ قلیل .

## متن

و فسّر النبیُّ ( ص ) عن حاله : انه ما أكلَ و لا شربَ و لا نامَ و لا اشتهی شیئاً  
 من ذلك فی ذهابه و مجیئه أربعینَ يوماً شوقاً الی ربّه . فاذا دخلتَ میدانَ الشوق  
 فكبرّ علی نفسک و مُرادک من الدنیا ، و ودّع جمیعَ المألوفات ، واجزم عن سوی  
 معشوقک ( واصرفه عن سوی مُشوقک ) و لبّ بینَ حیاتک و موتک : لیبیک  
 اللّهم لیبیک ، أعظم اللّهُ أجرک . وَ مَثَلُ الْمُشْتاقِ مَثَلُ الْغَرِيقِ لیس له همّة الا  
 خلاصه ، و قد نسی کلّ شیء دونه .

## ترجمه

و رسول اکرم ( ص ) حال آنحضرت را باین گونه تفسیر فرمودند که : حضرت  
 موسی ( ع ) در طول رفتن او بکوه سینا و برگشتش که چهل شبانه روز ادامه پیدا  
 کرد : چیزی را نخورد و آبی نیاشامید و استراحت و خوابی نکرد و اشتهای چیزی را

نداشت ، و سراسر اجزاء و اعضای او شوق بدیدار بود .  
 پس چون قدم بمیدان شوق گذاشتی : پنج تکبیر فنا بر خود و بر خواسته‌های  
 خود از دنیا بگویی ، و از هر چیزیکه الفت و انس داری وداع کن ، و از غیرمعشوق  
 خود منقطع باش ، و خود را از غیر آن علاقه‌ایکه تو را به اشتیاق واداشته است  
 منصرف کن ، و در این حال که خود را فیما بین دنیا و آخرت و زندگی مادّی و  
 روحانی می‌بینی لَبّیک گفته ، و بگویی که سراپا در خدمت تو قیام کرده‌ام و از جان و  
 دل در اطاعتم ، البتّه خداوند متعال آنچه را که سزاوار تو باشد عطا خواهد فرمود .  
 و این نکته را متوجّه باش که : شخص مشتاق مانند یک فرد غرق شده‌ای است  
 که هیچگونه فکر و اهمّامی بجز نجات خود نخواهد داشت .

### شرح

آری اگر کسی را این مقام رویداده ، و بمرتبّه اشتیاق تمام که حضور کامل و  
 فنای از خود و غرق در جمال و تجلّیات حقّ است ، رسید : هرگز نمیتواند از شدّت  
 محو و توجّه و عشق ، بغیر او متوجّه گردد .

و تا این حالت ادامه دارد : نخواهد توانست بجز دیدار روی و حضور او چیزیرا  
 بخواهد و یا بچیزی توجه کند .

البته این حالت وابسته بنظر و توجّه و ادامه تجلّیات جمال حقّ است ، و با  
 موارد و اشخاص فرق میکند ، نسبت بموردی ممکن است یک ساعت ، و در مورد  
 دیگر یکروز ، و نسبت بشخصی چهل روز یا بیشتر ادامه پیدا کند .

و بمجرد آنکه این توجّه و تجلّی روی صلاح منقطع گردید : حالت عادی نیز  
 برگشت کرده ، و برای انجام وظائف ظاهری و تکالیف خود اقدام نموده ، و با

اخلاص و محبت و توجه در اطاعت اوامر خواهد کوشید .  
من گدا و تمنای وصل او هیئات مگر بخواب به بینم خیال منظر دوست  
و عشقهای ظاهری نفسانی نمونه‌ای است از این شوق معنوی روحی ، و کسیکه  
از عشقهای نفسانی آگاهی داشته باشد : میتواند این مراحل را تصدیق کند .  
زلف او دام است و خالش دانه آن دام و من  
بر امید دانه‌ای افتاده‌ام در دام دوست  
سر زمستی برنگیرد تا به صبح روز حشر  
هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست  
گر دهد دستم کشم در دیده همچون توتیا  
خاک راهی کان مشرف گردد از اقدام دوست

متن

## الباب التاسع والتسعون في الحكمة

قال الصادق (ع) الحكمة ضياء المعرفة ، و ميزان ( ميراث ) التقوى ، و ثمرة الصدق ، و ما أنعم الله ( و لو قلت ما انعم الله ) على عبد ( على عبده ) بنعمة أعظم و أنعم و أرفع و أجزل و أبهى من الحكمة للقلب ( لقلت صادقاً ) . قال الله تعالى يُؤتي الحكمة من يشاء و من يُؤتي الحكمة فقد أوتي خيراً كثيراً و ما يذكر إلا أولوا الألباب . أي لا يعلم ما أودعت و هيأت في الحكمة إلا من استخلصته لنفسه و خصصته بها .

ترجمه

## باب نود و نهم در حکمت است

حضرت صادق (ع) فرمود : حکمت روشنایی و جلوه معرفت ، و میزان و میراث تقوی ، و میوه راستی و درستی میباشد .  
و پروردگار متعال به بندهای احسان و انعام نفرموده است بچیزیکه بزرگتر و روشنتر و بهتر و بالاتر و ارزشمندتر باشد از نعمت معرفتیکه در دل انسان پدیدار می شود .

خداوند متعال میفرماید : میدهد حکمت را بهر کسیکه میخواهد ، و کسیکه باو حکمت داده شد : البته خیر فراوانی او را عطا شده است ، و بمقام عظمت حکمت

متوجه نمیشود مگر آنانکه صاحبان باطن و بینایی هستند .  
 منظور اینستکه می‌فرماید : آنچه را که در موضوع حکمت ودیعه گذاشته و در  
 زمینه حکمت فراهم کردم ؛ آگاه نمیشود از آنها مگر آنانکه بندگان خالص و  
 مخصوص و برگزیده من هستند .

### شرح

حکمت از حکم است ، و حکم با قید یقین و قطعی بودن مأخوذ میشود ، پس  
 حکمت آن معارف و احکام و حقائق است که توأم با قطع و یقین باشد ، و چون  
 یقین در اثر نورانیت و طهارت و صفای قلب حاصل میشود : ناچار باید بشهود و دید  
 باطن صورت گیرد .

توضیح آنکه : بینایی و بصیرت قلب مانند دید چشم میباید آلوده و مختل و  
 ضعیف نبوده ، و هرگونه موانع و حجابها از مقابل آن برداشته شود ، و در نتیجه لازم  
 است قلب آدمی از صفات و اخلاق رذیله که برخلاف انسانیت و صفا و طهارت  
 است ، پاک و مهذب گشته ، و از آراء و افکار فاسد و از علائق مادی منقطع گردد .  
 و چون چنین شد : دل مانند آینه صافی گردد که میتواند دیدنیهای روحانیرا  
 درک کرده ، و قابل پذیرش صور و نقشهای معنوی شود .

و از طرف دیگر : وقتی که قلب انسان توجه و دیدش را از همه علائق و امور  
 مادی و بلکه از غیر خداوند عزیز متعال منصرف و قطع کرده ، و حتی در مرتبه آخر  
 از دیدن خود نیز منصرف و منقطع گشت : در چنین موقعیت آنچه در مقابل دید  
 باطنی او قرار میگیرد : تنها و تنها نور محیط حضرت حق متعال است .

و در اینصورت آنچه شهود دارد : بطور کلی نور حق خواهد بود ، و چون خواهان

کسب فیض مخصوص و مشاهده قسمتی از معارف و صفات و اسماء گردید : بمقتضای اصل جود و لطف و کرم و رحمت الهیه ، درخواست و مسؤول او باجابت رسیده ، و آن قسمت برای او ارائه و تفهیم و نشان داده خواهد شد .  
اینجاست که : حکمت که نوعی از حکم قطعی و جدی مربوط باحکام تکوینی الهی است ، برای او افاضه و اعطاء و تفهیم شده است .

و این حقیقت باندازه‌ای پرقیمت و در سطح بالا و عالی و از افکار مردم عادی بلند است که دیگران نتوانند بحدود و خصوصیات آن آگاهی یابند .

و اما علم حکمت : این علم نمایش و فرضیه‌های علمی است از آن حقائق ، ولی شنیدن کی بود مانند دیدن ، و چون ، مبنای این علم بر فرضیه بوده و اغلب با نقشه‌ها و خیال بافیهای محدود ترسیم و تصویر میشود : مطالب برخلاف حقائق ، و بلکه مسائل گمراه کننده و انحرافی نیز در میان آنها دیده میشود .

و خوب است افراد باتقوی و حقیقت خواه ، در مقام تحصیل این علم ، اولاً استادیرا انتخاب کنند که عملاً و روحاً مربوط باین مطالب باشد ، و ثانیاً آنچه استاد تقریر میکند و خود او با فکر محدود خود تصویر میکند : دلبستگی پیدا نکند .

این رباعی را باین سینا نسبت داده‌اند :

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت

یکموی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت

و آخر بکمال ذره‌ای راه نیافت

## متن

والْحِكْمَةُ هِيَ النِّجَاةُ ، وَ صِفَةُ الْحَكِيمِ ( الْحَكِيمَةُ ) الثَّبَاتُ عِنْدَ أَوَائِلِ الْأُمُورِ ،  
وَالْوُقُوفُ عِنْدَ عَوَاقِبِهَا . وَ هُوَ هَادِي خَلَقَ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
( ص ) لَعَلِّي ( ع ) لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ  
عَلَيْهِ الشَّمْسُ مِنْ مَشَارِقِهَا إِلَى مَغَارِبِهَا .

## ترجمه

و حکمت یگانه وسیله نجات یافتن از ابتلاءات و ناراحتیها و اضطراب است .  
و علامت حکمت : استقرار و ثبات قدم و عدم تزلزل و اضطراب خاطر است  
بهنگام پیش آمدها و حوادث ، و توقف و راضی بودن و تسلیم شدن در اواخر  
جریانهای قضایا و حوادث .  
و شخص حکیم راهنما و هدایت کننده مردم است بسوی خداوند عزیز متعال . و  
رسول اکرم ( ص ) میفرماید : خداوند بدست و راهنمایی تو بندهای از بندگان خود  
را هدایت فرماید ، بهتر است برای تو از همه دنیا از شرق تا غرب .

## شرح

آری معرفت یقینی و حکمت است که آدمی را از اضطراب فکر و تزلزل خاطر و  
تشویش خیال نگهداری کرده ، و در همه حال ثبات و اطمینان و استقامت  
بخشیده ، و هیچگونه تردید و شک را بدل راه نمیدهد .  
و تا اینگونه معرفت برای انسان که حکمت شهودی و حقیقی است حاصل نشده  
است : هرگز از اضطراب و تردید در عقائد خالی نخواهد بود .

و چون انسان بمقام حکمت منتهی شد : خواهد توانست که دیگران را نیز از شک و اضطراب و تزلزل عقیده بیرون آورده ، و بسوی حقیقت و ایمان هدایت و راهنمایی نماید - آن کس که خود گم است که راهبری کند .

و اگر کسی هم با خلوص نیت برای هدایت دیگران قدم بردارد : البتّه در حدود خود و باندازه یقین و اطمینان نظری و عملی خود خواهد بود .

و اینمعنی در صورتیستکه : تزویر و ریا و خودپسندی و نیت فاسد و اغراض شخصی و مطامع دنیوی نبوده و اطلاع صحیح و آگاهی باشد ، و اگر نه هیچگونه نتیجه و اثر و موفقیتی حاصل نخواهد شد .

و معلوم است که : منظور از هدایت در روایت شریف رسول اکرم ( ص ) ، هدایت کامل و ارشاد همه جانبه و حقیقی است .

این رباعی را بامام رازی نسبت داده اند :

هرگز دل من ز علم محروم نشد  
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز  
معلوم شد که هیچ معلوم نشد



متن

## البابُ المائَةُ فی حقیقة العبودیَّة

قال الصادق (ع) : العُبودیَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَها الرُّبُوبیَّةُ ، فَمَا فُقِدَ مِنْ ( فِی ) العُبودیَّةِ وَجِدَ فِی الرُّبُوبیَّةِ ، وَ ما خَفِيَ عَنِ الرُّبُوبیَّةِ أُصِيبَ فِی العُبودیَّةِ . قال اللهُ تَعَالَى - سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ . وَ تَفْسِيرُ العُبودیَّةِ بِذَلِكَ الْكَلِمَةِ ( الْكَلِمَةُ ) ، وَ سَبَبُ ذَلِكَ مَنْعُ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوَى وَ حَمْلُها عَلَى ما تَكْرَهُ ، وَ مِفْتَاحُ ذَلِكَ تَرْكُ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ العُزْلَةِ . وَ طَرِيقُهُ الْإِفْتِقارُ إِلَى اللهِ تَعَالَى . قال رسولُ اللهِ ( ص ) : أُعْبِدِ اللهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَانَّهُ يَرَاكَ .

ترجمه

## باب صدم در حقیقت بندگی است

حضرت صادق (ع) فرموده است : بندگی حقیقی جوهره ایست که اساس و ذات آن ربوبیت است ، پس آنچه از مقام عبودیت کم و ناپیدا شد : در مقام ربوبیت پیدا و هویدا گردد . و هر مقداریکه از مراتب و صفات ربوبیت مخفی و پوشیده گشت : در مراحل عبودیت جلوه گر و آشکار شود .

خداوند متعال میفرماید : ما آیات و نشانیهای خودمانرا در آفاق و آنفس اراءة و نشان میدهیم ، تا اصل حق روشن گردد ، و آیا برای آنان کافی نیست که خداوند

جهان بر همه و بر بالای همه اشیاء و موجودات حاضر و شاهد است .  
و تفسیر حقیقت عبودیت : درگذشتن از همه علائق و بخشیدن هر چیزی در راه  
اوست .

و مقدمه و سبب آن : باز داشتن نفس است از خواسته‌های شخصی او ، و وا  
داشتن بآن اموریکه موافق میل و هوای او نیست . و یگانه کلید اینمعانی : ترک  
راحت‌طلبی و خوشیها ، و عادت کردن بکناره‌گیری از معاشرتهای مادی و نفسانی  
است .

و راه و صراط این برنامه : در یافتن و ایمان بآنکه سراپا وجود او محتاج بخداوند  
متعال است ، و بهر حال باید رضای او را تحصیل کند ، و هر مقصد و خواسته‌ای  
داشته باشد باید از او بگیرد .

رسول اکرم ( ص ) فرمود : خدای عزیز را بندگی کن که : گویی تو او را می بینی ،  
و هرگاه نتوانستی اینحالت را دریابی : بدان که او حاضر و ناظر بر تو است .

### شرح

این فصل نتیجه همه فصول نود و نه و جامع همه مطالب گذشته است ، زیرا  
همه فصول و مطالب برای پیدایش عبودیت است ، و عبودیت است که منتهی الیه  
سیر و سلوک بشر و آخرین مرتبه قرب الهی است .

آری عبودیت قبل از توجه مقام رسالت بایستنی است ، و تا عبودیت محقق  
نگردد : مورد اطمینان و اعتماد نخواهد بود - أشهد أن محمداً عبده و رسوله .

و حقیقت عبودیت : سلب تمام آثار و نمایشهای شخصی ، و گذشت و عبور از  
همه منازل مادی و نفسانی ، و فنا و محو در مقابل جمال و جلال احدیت است .

و اما عبودیت تکوینی و مظهر بندگی در وجود خارجی : پس آن جوهری است که صفات مادی را از خود رها کرده و صفات الهی آراسته شده و مظهریت تامه برای اسماء و صفات پیدا کرده است .

پس اگر در شئون و مقامات عبودیت چیزی کسر و کم شد : این نقطه نقیصه را باید در میدان ربوبیت پیدا کرده و از آنجا این کسری را اتمام و جبران کرد . و همچنین اگر نقطه‌ای از مقامات صفات و اسماء الهی مبهم و پوشیده و مجهول گشت : میباید آن نقطه مجهول را از راه عبودیت و در مقام عبودیت بدست آورده ، و ظهور آن را از اینجا مشاهده کرد .

پس معلوم شد که : انسان چون بمرحله حقیقت و کمال عبودیت منتهی شد ، مظهر تام و مجلی کامل ربوبیت قرار خواهد گرفت .

و در تعبیر بر ربوبیت نه الوهیت : لطیفه‌ای است ؛ و آن اشاره باینستکه مقام الوهیت یعنی مقام معبودیت و مقصود بودن ، و در این جهت کسیرا اشتراکی با خداوند متعال نبوده و نخواهد بود .

خداوند عزیز می فرماید : سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا : مقصود آیات تکوینی در آفاق و انفس است ، یعنی مظاهر صفات و مجالی اسماء ربوبیه ، و عبودیت تکوینی هم چنانکه بیان شد یکی از این آیات انفسی است .

و اما جمله - يَتَّبِعْنِ لَهُمُ الْهَقَّ : زیرا چون انسان دیدش از ماسوی او منقطع و منصرف گشته ، و بمقام بندگی رسید ، با چشم دل که بسی قویتر است انوار حق را مشاهده کرده ، و خواهد فهمید که خدا در همه حال حاضر و ناظر است ، خواه او متوجه باشد یا نه .

آری ما باید بهر صورت معتقد باشیم که : خداوند عزیز متعال ما را می بیند و

محیط بر ظاهر و باطن ما است ، خواه ما او را دیده و متوجّه و شاهد باشیم و یا غافل و غائب - اِنَّهٗ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ .

فقر و فخری را فنا پیرایه شد	چون زبانه شمع او بی سایه شد
ابر را سایه بیفتد بر زمین	ماه را سایه نباشد همنشین
بیخودی بی ابريست ای نیکخواه	باش اندر بیخودی چون قرص ماه
بود من ابر است بر دست و کثیف	ز انعکاس لطف حق او شد ضعیف

#### متن

و حروفُ العبد ثلاثة : العین و الباء و الدال ، فالعین علمه بالله ، والباء بونه عمّن سويه ، والدال دُنُوّه من الله تعالى بلاکيف و لاججاب . و أصولُ المعاملات تقع على أربعة أوجه : معاملة الله تعالى ، و معاملة النفس ، و معاملة الخلق ، و معاملة الدنيا ، و كل وجه منها منقسم على سبعة أركان : أمّا اصول معاملة الله فسبعة أشياء : أداء حقّه ، و حفظُ حدّه ، و شكرُ عطائه ، و الرضا بقضائه ، و الصبرُ على بلائه ، و تعظیمُ حرمته ، و الشوقُ اليه .

#### ترجمه

و کلمهٔ عبد مرکب از سه حرف است : عین ، باء ، دال .  
 امّا عین : اشاره و دلالت میکند به علم و شناسایی بنده پروردگار خود را .  
 و امّا باء : اشاره میشود به بون یعنی دور شدن قلب او از غیر خدای متعال .  
 و امّا دال : دلالت می‌کند به دُنُو یعنی نزدیکی و قرب او از خداوند عزیز ، و این نزدیکی از جهت کیفیت و چگونگی و یا از جهت حجاب داشتن نیست .

و کسیکه در مسیر عبودیت است : میباید در چهار جهت معامله و کارپردازی داشته باشد .

اول - کارپردازی و معامله او با خدای خود ، یعنی آن وظائفیکه در مقابل پروردگار متعال باید انجام بدهد .

دوم - معامله او در مقابل و با نفس خود .

سوم - معامله او با مردم .

چهارم - معامله او با دنیا و در مقابل زندگی مادی دنیوی .

و هر یک از این چهار رقم معامله بر هفت رکن استوار میشود : اما ارکان و اصول معامله با خداوند متعال : پس عبارتند از بجا آوردن حقوق ربوبیت و الوهیت او ، و حفظ و مراقبت از حدودیکه معین شده است ، و سپاسگزاری از نعمتها و الطاف او ، و راضی شدن بقضا و تقدیر و حکم او ، و صبر و شکیبایی در مقابل ابتلاءات و ناراحتیها ، و در همه حال از او تجلیل و احترام و تعظیم نمودن ، و شوق و علاقه بسوی او داشتن .

### شرح

در باب ۸۶ بیان شد که در میان حروف و کلمات و معانی تناسبی هست ، و ما این مطلب را در خاتمه جلد سوم التحقیق روشن ساختیم .

و چون این باب مربوط بعبودیت است ، دو مطلب در اینمورد بیان میشود :

اول - تناسب حروف عبد با حقیقت عبودیت که هر حرفی به ترتیب مقامی را از مقامات عبودیت دلالت دارد : علم ، بعد از ماسوی ، قُرب و دنوّ بحق . و تا این سه مرحله محقق نگردد ، حقیقت عبودیت صورت نمیگیرد .

دوم - معاملات کسبیکه در مرحله عبودیت ادامه وظیفه میدهد : و لازمست شرائط و خصوصیاتیرا در مقابل خالق و خود و خلق و دنیا که پیوسته با این چهار موضوع تماس مستقیم و ارتباط دارد رعایت کند .

در مرتبه اول باید متوجه باشد که : لازمست معامله و روش او در مقابل پروردگار متعال با رعایت هفت اصل صورت بگیرد .

و اگر در یکی از این هفت اصل رخنه و تسامحی وارد شود : بنای عبودیت سست و متزلزل و واژگون خواهد شد .

او را بچشم پاک توان دید چون هلال هر دیده جای جلوه آن ماه پاره نیست

فرصت شمر طریقه رندی که این نشان

چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست

## متن

و اصولُ مُعامَلةِ النفسِ سبعةٌ : الجُهدُ ، والخوفُ ، و حَمْلُ الأذى والريضة ، و طلبُ الصدق ، والإخلاصُ ، وإخراجُها من محبوبها ، و رَبَطُها في الفقر ( الفقه ) .

و أصولُ معاملة الخلق سبعة : الحِلْمُ ، والعفو ، والتواضع ، والسَخاءُ ، والشَّفَقَةُ ، والنُّصحُ ، و العدل و الانصاف ( الإنصاف ) . و اصولُ معاملة الدنيا سبعة : الرضا بالدُّون ، والايثار بالموجود ، و ترك طلب المفقود ، و بُغْضُ الكثرة ، و اختيار الزهد ، و مَعْرِفَةُ آفاتِها ، و رفضُ شهواتِها مع رفض الرياسة . فاذا حصلت هذه الخصال في نفس واحدة : فهو من خاصَّةِ الله و عِباده المقربين و أوليائه حقاً .

## ترجمه

و ارکان و اصول معامله با نفس هفت است : پیوسته مجاهدت با نفس و کوشش داشتن ، و ترس و خودداری را شعار قرار دادن ، و بآزار و ناراحتیها و ریاضتها متحمل شدن ، و راستی را در کردار و گفتار منظور داشتن ، و در همه اعمال روی خلوص نیت اقدام کردن ، و نفس را از هویها و خواستنیهای او نگهداشتن ، و با عالم فقر آشنا شدن .

و ارکان و اصول معامله با مردم نیز هفت است : با مردم بحلم و نرمی رفتار کردن ، و از لغزشها و خطاهای آنان درگذشتن ، و در مقابل آنان فروتنی داشتن و از تکبر دور شدن ، و با سخاوت و کرم رفتار نمودن ، و با مهربانی و عطف با آنان معامله کردن ، و همیشه با صفا و خیرخواهی و خلوص مواجه شدن ، و عدل و انصاف را شیوه خود قرار دادن است .

و ارکان و اصول معامله با زندگی دنیا نیز هفت است : در زندگی دنیوی بحدّ قلیل راضی بودن ، و در حدود امکانات خود بخشش و گذشت داشتن و در موارد خیر مصرف کردن ، و آنچه موجود نیست و به دست نیاید طلب نکردن ، و بمال زیاد و دارایی بسیار علاقه نداشتن و بلکه مبعوض داشتن ، و انتخاب کردن روش زهد و بی‌علاقه بودن به دنیا و لذّات آن ، و توجه پیدا کردن به آفات و شناختن گرفتاریها و ابتلاءات دنیوی ، و برانداختن شهوات دنیوی و ترک ریاست و مناصب ظاهری .  
پس چون این خصوصیات و وظائف در شخص سالک که بسوی مقام عبودیت سیر میکند ، عملی شد : او از جمله خواصّ و مقربین و اولیاء بندگان پروردگار متعال محسوب خواهد شد .

## شرح

بحث از خصوصیات هر یک از این موضوعات موجب اطالۀ کلام میشود ، و مخصوصاً این که در ابواب کتاب از آنها بحث مفصل بمیان آمده است .

و بطور کلی باید گفت که وظیفۀ هر کسیکه رو بکمال و سعادت قدم بر میدارد ، اینستکه در این چهار رقم از معامله و تماس مراقب باشد .

اول - معامله او با دنیاست که : در تمام جریانها و امور خود که مربوط بزندگی دنیوی است ، هیچگونه علاقه و تمایلی بدنیا نشان نداده ، و بلکه خود را از لذات و شهوات و زینتها و عناوین و افتخارات دنیوی کنار بکشد .

دوم - معامله او با مردم است که : در همه حال نظر احترام و خدمت و تجلیل و احسان و تواضع و مهربانی و خیرخواهی داشته ، و هرگز کوچکترین قصد سوء و نیت آزار و تحقیر و اهانت و ضرر نسبت بآنان روا ندارد .

سوم - معامله او با نفس است که : نفس خود را از تمایل بسوی دنیا و تمایلات و شهوات دنیوی و تساهل و غفلت و آلودگیهای مادی و خویهای حیوانی و افکار شیطانی و آنچه بضرر و زیان روح انسانی است ، نگهداری کند .

چهارم - معامله او با پروردگار متعال است که : در همه حال حقوق الهی را رعایت کرده و بوظائف بندگی خود صددرصد عمل کند .

و این کتاب شریف از ابتدا تا پایان آن محتوی بحث و شرح این مطالب و این خصوصیات و وظائف است .

و انصافاً کتابی به این دقت و محکمی و اتقان که تمام منازل و مراحل سیر و سلوک را بیان و روشن کند : به نظر نرسیده است .

و جا دارد که حقیقتاً گفته شود : هذا کتابٌ لویباع بوزنه دُرّاً أَلکان البایع



مغبوناً هرگاه این کتاب فروخته شود بثمانی که بسنگینی آن از جواهرات باشد هر آینه فروشنده مغبون خواهد شد .

### متن

قال الصادق (ع) كتابُ الله تعالى على أربعة أشياء: العبارة، و الإشارة، و اللطائف، و الحقائق. فالعبارة للعوام، و الإشارة للخوَّاص، و اللطائف للأولياء، و الحقائق للأنبياء عليهم السلام. و الحمد لله رب العالمين.

### ترجمه

حضرت صادق (ع) فرموده است: کتاب خدا بر چهار طبقه استوار است: قسمت عبارتها و جملات و قسمت اشارات خصوصی که فهمیده میشود، و قسمت لطائف و نکته‌های دقیق که استفاده میتوان کرد، و قسمت حقائق مطالب و معارف الهی.

۱- عبارات قرآن مجید: افراد عمومی در این محدوده از قرآن مجید استفاده کرده، و فقط از قراءت جملات و آیات، و از مفاهیم لغوی، و تفسیرهای عرفی و ظاهری آنها، بهره‌مند میشوند.

۲- اشارات: اشارات و مفاهیم التزامی و خصوصیات اضافه بر مفاهیم ظاهری از جملات، مخصوص خواص و افراد مخصوصی است که از نظر علوم رسمی یا روشنائی ایمانی و نورانیت قلبی ممتاز باشند.

۳- لطائف: نکته‌های باریک و نقاط دقیق و مطالب لطیف که تنها با نور باطن و بصیرت قلب و با دید روحانی میتوان تشخیص داد، مخصوص بندگان مخصوص و

مقرب و اولیای حق میباشد .

۴- حقائق : و اما حقائق و مطالب صددرصد محکم و ثابت و معارف یقینی که از قرآن مجید استفاده میشود ، مخصوص انبیا است .

### شرح

در پایان کتاب بچند نکته توجه داده میشود .

۱- اینحدیث شریف در برخی از نسخهها موجود نیست .

۲- این طبقه بندی در روایت شریف : بلحاظ محدوده افکار و اندازه بینایی و دید افراد صورت میگیرد .

افرادیکه محیط بینایی آنان در محدوده طبیعیات و مادّیات و تنها جهان طبیعت است : بجز الفاظ و مفاهیم طبیعی و محسوس آنها ، معانی دیگری نمیتوانند درک کرده و متوجه باشند .

و آنانکه باریک بین و متفکر هستند از این طبقه : میتوانند از آن مفاهیم طبیعی بیاری فکر و تعقل و تدبّر ، اشارات و نتایج بگیرند .

و چون محیط بینایی وسیعتر شده ، و از جهان ماورای مادّه و از عالم برزخ نیز آگاهی یافت : خواهد توانست مفاهیم دقیق و معانی لطیف و رقیقتر از مادّه را درک کرده ، و از مطالب مربوط باین قسمت که در قرآن مجید است ، استفاده کند .

و در صورتیکه بینایی بحدّ کامل رسیده و چشم قلب شاهد حقائق اشیاء و مدّرك معارف الهی که از ماورای برزخ است ، گردید : معاینه این حقائق مشهود خواهد شد .

البته درک و فهم هر مرتبه بالاتر برای طبقه پایینتر غیرممکن است ، مانند

شخص اعمی که نمی‌تواند محسوسات و دیدنیها را مشاهده کند ، و چشمی که ضعیف است نمیتواند مسافت بعیدی را تشخیص بدهد ، و یا گوشی که ضعیف است ممکن نیست که صداهای ضعیف یا از دور را بشنود .

۳- مراتب قوت و ضعف در بینایی : مربوط باصل وجود و تکوینی است ، نه اینکه اعتباری و عرضی باشد . پس قوت بینایی و وسعت محدوده آن بمعنای وسعت نور وجود و شدت روحانیت و قدرت و کمال نفس انسانی است . و ضعف بینایی بمعنای ضعف مرتبه و مقام نفس است .

و معنای - و مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا - همین معنی است ، یعنی هر کسی در اینجهان قدرت و مقام روحی او بهر اندازه‌ای باشد : در آخرت نیز در همان مقام و بهمان اندازه خواهد بود .

آری با رسیدن موت : تن و جسم طبیعی انسان متحوّل شده و از میان برداشته میشود ، و اما نفس انسانی هیچگونه تحوّلّی در او پیدا نخواهد شد ، و با هر کیفیت و خصوصیت و صفات و وسعت و قدرت و نورانیت و یا آلودگی و ظلمت و محدودیت و وابستگیها که در این جهان بوده است : ادامه پیدا کرده ، و بلکه صفات و امتیازات و خصوصیات او هویدا خواهد شد .

۴- روح انسانی در آغاز تعلق بدن : بموجب و نفخ فیه من روحه - امر بسیط و مجرد و خالص و پاک روحانی است .

و این امر چون تخمیکه استعداد نموّ و رشد و ترقّی و تعالی دارد ، چون بهمراه تن جریان زندگی و مسیر رشد و ترقّی خود را شروع کرد : اگر آلودگیها و توقّف پیدا نکرد ، در همان طهارت و صفا و خلوص و قدرت باقی بوده ، و بر قوت و نیروهای روحانی او افزوده خواهد شد .

و اگر در مقام رشد تحت تأثیر قوای جسمانی و شهوات و تمایلات مادی قرار گرفته و آلوده بعلايق و خصایص و لوازم زندگی دنیوی گشت : نه تنها از رشد روحانی محروم خواهد بود ، بلکه ممکن است در اثر گرفتاری های روحی و تاریکیهای ناشی از اعمال سوء و اخلاق و صفات رذیله : صفا و طهارت و نورانیت خود را هم از دست داده ، و بکلی محجوب و مبتلا گردد .

۵- مسلم است که کمال انسان با رشد و قوت روح انسان پیدا میشود ، و اما کمال تن از جهت تنومندی و پرخوری و شهوترانی و تأمین غرایز جسمانی و بدست آوردن وسائل عیش و آسایش و خوشیهای مادی : هرگز آدمیرا بقدرت و نیروی انسانی و قوت و کمال حقیقی نخواهد رسانید .

اولاً این خوشیها هر یک آلوده و توأم با رنج و زحمت و گرفتاری است ، و در جهان مادی لذتی بدون رنج و زحمت نیست . و ثانیاً این خوشیها از عوارض زندگی است و مربوط بذات انسان نیست که موجب کمال و قدرت ذاتی او گردد . و ثالثاً تمام این خوشیها و لذائد موقتی و چند روزی است ، و با از میان رفتن تن همه از میان خواهد رفت .

۶- سیر و سلوک : یعنی تکمیل نفس و سیر کردن بسوی کمال انسانی و چون هستی کامل و وجود تمام از هر جهت که قادر مطلق و عالم مطلق و حی مطلق و ازلی و ابدی و غنی بالذات باشد تنها خداوند متعال است : پس لازمست انسان خود را باو نزدیک کند ، تا از فیوضات و الطاف و توجهات او استفاده کرده ، و در نتیجه قرب حقیقی که اتصاف به صفات او و تزکیه از صفات رذیله و مانعه و حجابهای ظلمانی باشد : خود را بمراحل کمال سیر بدهد . پس حقیقت سیر و سلوک : قرب بخداوند متعال است . و حقیقت قرب بخدا اتصاف بصفات اوست .

۷- و باید توجه داشت که : وظیفهٔ اوّل و نخست فریضه برای انسان ، همان سیر و سلوک بسوی خداوند عزیز است ، و همهٔ فرائض و واجبات و تکالیف الهی از آنچه مربوط باعمال باشد یا آنچه بر میخورد باخلاق : همه برای تهیّه مقدمات این نتیجه یعنی قرب بخداوند متعال و تحقّق حقیقت سیر و سلوک است .

پس کسیکه توجه او به فرائض و تکالیف الهی : فقط جنبهٔ سطحی داشته ، و فقط بخود آنها متوجه شده ، و برای آنها موضوعیت قائل است ، یعنی تصوّر میکند که هدف و نتیجه تنها برآوردن خود آنهاست : اشتباه و انحراف بزرگیرا مرتکب شده ، و قهراً خود را از مسیر کمال و حقیقت بازداشته است .

۸- تألیف این کتاب شریف چون در ایام سفر و بی بودن وسائل انجام گرفته است : لذا از اینکه شواهدی از آیات کریمه و روایات شریفه ، ضمیمه نشده است ، معذور بودم . و ضمناً منظور روشن شدن مطالب بنحو اجمال بود .

و از پروردگار متعال خواهانم که : این کتاب شریف را وسیلهٔ خوشبختی و سعادت و قرب این بنده عاجز محجوب و سایر خوانندگان گرامی قرار بدهد .

و ختم این کتاب در پایان سال ۱۳۶۷ شمسی قمری صورت گرفت . و برای تتمیم فائده : فهرستیکه برای متن کتاب سابقاً تهیّه کرده بودیم ، و بشمارهٔ ابواب اشاره داشت در اینجا هم آنرا اضافه میکنیم و آن شماره‌ای که در میان پرانتز ذکر شده است : اشاره است به باب مستقلّی که در اینموضوع منعقد شده است .

## « فهرس جزئيات المطالب »

الموضوعات	الابواب	الموضوعات	الابواب
			١
الآخرة	٤٥	الافتخار	٣٦
آفة العلماء	(٦٥)	اقبال الله	١٩
آفة القراء	(٦٦)	الاقتداء	(٥٩)
الائمة الاثني عشر	٦٩	الاكل	٣٨ (٤١)
اجابة الدعاء	١٩	الله	٦٧
الاحرام	٢١	الالتجاء	٣٩ ، ٢٦ ، ١٢
الاحسان	٦٠	الامر بالمعروف	٤٥(٦٤)
الاخذ و العطا	٥٣ ، ٢٢(٥٤)	الانبياء	٨٧ ، ٦٨
الاخلاص	٣٦ ، ١٦(٧٦)	الانصاف	٤٨
	٦٢ ، ٦٥ ، ٧٢ م ،	الايمان	٧٥ ، ٦٥ ، ٥٢
			٨٨ ، ٨٧
الاسم الاعظم	١٩		ب
اشتغال القلب	١٣ ، ٢	الباطل	٦٧
اضطراب السر	٧٩ ، ٩١	البخل	٥٣
اعراب القلوب	(٢)	بر الوالدين	(٧٢)
افتتاح الصلوة	(١٣)	البلاء	٧٩ ، ٧٣(٩٠)
		بيان الحق والباطل	(٦٧)

الموضوعات	الابواب	الموضوعات	الابواب
		ج	ت
تبجيل الاخوان	(٧٨)	الجزع	٩١
التبرز	(٩)	الجهاد	٨٠
التشهد	(١٧)	الجهل	(٧٧)
التعظيم لله	٣ ، ٨ ، ٤٢	الجوع	٨٠ ، ٤١ ، ٢٨
التفكر	٩٢ (٢٦) ٤٤ ، ٥٥	ح	
التفويض	(٨٦)	الحب	٨٨ ، ١(٩٦)
التقوى	٣(٨٢) ، ٧	الحب في الله	(٩٧)
	٥٦ ، ٦٢ ، ٦٧ ، ٧٣	الحج	(٢١)
التكبير	١٣	الحرص ( ٣٠ )	٨١ ، ٧٧ ، ٣٢ ، ٢
التكلف	( ٣٥ ) ، ٦٥	حرمة المؤمنين	(٧١)
التلبية	٦١	الحزن	(٩٢)
تلوين الخطرات	٧٩	الحساب	(٨٤)
التنفيس	٧٩	الحسد	٤٩(٥١)
التواضع	١٥(٥٨) ، ٦٥	حسن الخلق	(٦١)
التوبة	٤٢(٧٩) ، ٥١	حسن الظن	(٨٥)
التوفيق	٣٨	الحكمة	(٩٩)
التوكل	١٠ ، ٢(٧٥) ٨٧ ، ٥٦	الحلال	٥٤
		الحلاوة	٨٠ ، ٦٢
		الحلق	٢١
الثقة بالله	٢٨		

الموضوعات	الابواب	الموضوعات	الابواب
الحلم	(٥٧)	٢٦ ، ٢٨ ، ٣٠ ، ٣١ ، ٥٣ ، ٧٧	
الحياء	٥٥ (٩٣) ، ٦٥	ذ	
	٧٣ ، ٨٤	الذبح	٢١
		الذكر (٥) ، ٢ ، ٨ ، ٢٢ ، ٤٣ ، ٧٣	
		ر	
الخدعة	٥٠	الراحة	٢٧ (٢٨)
الخدمة	١٢ ، ١٣	الرجاء	١ (٨٨)
الخروج من المنزل	٤٣ (١١)	الرزق	٢٨ ، ٥١
الخشوع	١٤ ، ٤٤ ، ٥٨	الرضا	٢ (٨٩) ، ٤٧
الخشية	٣ ، ٢٥ ، ٥٨ ، ٦٥		٧٦ ، ٨٠
الخصوع	٥ ، ٤٥ ، ٥٨	الرعاية	(٣)
الخلف	٣٧	الركوع	(١٥)
خلف ابليس	٤٨	الرمى	٢١
الخلوة	١٤ ، ٢٤ ، ٢٨	الروح	٥٩
الخوف	١ (٨٨) ، ٨١	الرياء	٢ (٥٠) ، ٢٥
الخيانة	٣٧		٣٢ ، ٣٥ ، ٤٥ ، ٦٥ ، ٧٢ م
	د	الرياضة	(٨٠)
دخول المسجد	(١٢)	ز	
الدعاء	٦ (١٩)	الزكوة	(٢٢)
الدعوى	٧٧ (٩٤) ، ٦٥ ، ٦٦	الزهد	(٣١) ، ٦٥ ، ٧٢
الدنيا	٣ (٣٢) ، ٩		



الموضوعات	الابواب	الموضوعات	الابواب
الزوجة	٥٥	ص	
الزيارة	٢١	الصبر	٢٣ ، ٢٠ ، ١٨(٩١)
			٩٠ ، ٥٧
السجود	١٥(١٦)	الصدق	٣٨ ، ٢(٧٤)
السخاء	(٥٣)		٩٤ ، ٧٦ ، م٧٢
السلام	١١ ، (١٨)	الصديق	٥٥
السلامة	٤٤ ، ١٨(٢٣)	الصفح	٦٠ ، ٣٣
	٨٦ ، ٨٥ ، ٧٦ ، ٤٩	الصلة	٦٠
السكوت	٤٦	الصلوة	٨٠ ، ٧٣ ، ٤٤
السهر	٨٠ ، ٢٨	الصلوة على النبي	١٧
سوء الخلق	٦١	الصمت	٤٦ ، ٢٨ ، ٢٣(٢٧)
سوء الظن	٧٠	الصوم	(٢٠)
السواك	(٨)	ط	
		الطاعة	٣٦ ، ٤٤ ، ٤٣ ، ٥
		الطمع	٣٢ ، ٢٩(٥٢)
			٦٥
		الطهارة	(١٠)
		الطواف	٢١
		طول الامل	٨١
			٤١ ، ٣٨ ، ٣٢
			٤٤ ، ٢(٩٨)
		ش	
الشبع	٤٤		
الشرك	٨٩ ، ٥٠		
الشك	٦٥		
الشكر	٩٠ ، ١٨ ، ٣(٦)		
الشهوة	٤١ ، ٣٨ ، ٣٢		
الشوق	٤٤ ، ٢(٩٨)		

الموضوعات	الابواب	الموضوعات	الابواب
			ع
العادات	٨٧	الغضب	٧٣
العبادة	٢٧ ، ٢٦(٢٥)	الغفلة	٣٢ ، ٢٤ ، ٤ ، ٢
العبرة	١٠٠ ، ٨٨ ، ٧٢ ، ٤٦ ، ٣٧	الغناء لله	١٣
العبودية	٤٩ ، ٤٤(٣٤)	الغيبه	٧٠(٤٩)
العجب	٨٩ ، ١٧(١٠٠)		ف
العدل	٧ ، ٢(٤٠)٦٦ ، ٣٢	الفتيا	(٦٣)
عرفات	١٢	الفرائض	(٢٥)
العز	٢١	الفراغة	٦٢ ، ٢٤ ، ١٤
العزلة	٢٨	الفرج	٤١
العطاء	١٠٠ ، ٢٣(٢٤)	الفساد	(٨١)
العفور	٨٧ ، ٦٠ ، ٥٤	فضل الله	١٨ ، ١٣ ، ١٢
العقل	(٦٠)	الفقر	١٢
العلم	٥٦ ، ٤٦(٣٨)	الفكر	٨٣ ، ٢٦ ، ٢٠ ، ٨ ، ٣
	٢٤ ، ٣ ، ١(٦٢)		ق
	٦٥ ، ٦٣ ، ٥٦ ، ٣٣	القبول	٧٦
		القرآن	٦٧
الغرور	٧٣ ، ٣٩(٣٦)	قراءة القرآن	٦٦ ، ٥٠(١٤)
الغسل	٢١	القسوة	٤٤ ، ٤١
غضّ البصر	(٤٢)	القناعة	٥٢ ، ٢٣ ، ٩(٢٩)

الموضوعات	الابواب	الموضوعات	الابواب
			ك
الكبر	٨١ ، ٥٨ ، ٣٢ ، ٩	مزدلفة	٢١
الكسب	٨٧	المستراح	٩٠
المحاسبة	٩٣ ، م٧٢ ، ٧٠	المشي	٢٢ ، ١١(٤٣)
الكلام	٤٣ ، ٢٧ ، ٢٣(٤٦)	المشاورة	(٥٤)
		المصاحب	٥٥ ، ٤٥ ، ٣٣
		مصاحبه	٧٨ ، ٧٢ ، ٦٥
		المصافحة	٧٨
اللباس	٥٠(٧)	المعاشرة	٧٠(٤٥)
اللسان	٧٤ ، ٤٦ ، ٢٧ ، ٢٤	المعاملة	١٠٠
لقاء الله	٨٣ ، ٢٨	المعرفة	٦٥ ، ٦٢ ، ١(٩٥)
		معرفة الائمة	(٦٩)
		معرفة الانبياء	(٦٨)
		معرفة الصحابة	(٧٠)
		معرفة النفس	٦٢
		المعصية	٤٦ ، ٥
		المعلم	٦٢
		المناجاة	٩٨ ، ١٤
		المناظرة	٤٨
		المنافق	(٣٧)
		المعنى	٢١
			٤٤ ، ٣٩



## فهرست مطالب

موضوع	صفحه
باب اول در ظهور مراتب مکنونات قلب است	۱۲
باب دوم در احکام و محمولات قلوب است	۱۷
باب سوم در حفظ و رعایت قلب است	۲۲
باب چهارم در نیت است	۲۸
باب پنجم در ذکر است	۳۲
باب ششم در شکر است	۳۸
باب هفتم در لباس است	۴۲
باب هشتم در مسواک است	۴۸
باب نهم در بیت الخلا رفتن است	۵۳
باب دهم در طهارت است	۵۷
باب یازدهم در خارج شدن از منزل است	۶۲
باب دوازدهم در دخول مسجد است	۶۶
باب سیزدهم در شروع کردن به نماز است	۷۱
باب چهاردهم در قرائت قرآن است	۷۶
باب پانزدهم در رکوع است	۸۱

۸۵	باب شانزدهم در سجود است	.....
	موضوع	صفحه
۹۰	باب هفدهم در تشهد است	.....
۹۴	باب هیجدهم در سلام است	.....
۹۸	باب نوزدهم در دعاء است	.....
۱۰۷	باب بیستم در صوم است	.....
۱۱۱	باب بیست و یکم در حجّ است	.....
۱۲۵	باب بیست و دوم در زکوة است	.....
۱۲۹	باب بیست و سوم در سلامتی است	.....
۱۳۶	باب بیست و چهارم در عزلت است	.....
۱۴۱	باب بیست و پنجم در عبادت است	.....
۱۴۷	باب بیست و ششم در تفکر است	.....
۱۵۲	باب بیست و هفتم در سکوت است	.....
۱۵۸	باب بیست و هشتم در راحتی است	.....
۱۶۳	باب بیست و نهم در قناعت است	.....
۱۶۷	باب سی ام در حرص است	.....
۱۷۳	باب سی و یکم در زهد است	.....
۱۷۸	باب سی و دوم در صفت دنیا است	.....
۱۸۱	باب سی و سوم در ورع است	.....
۱۸۵	باب سی و چهارم در عبرت است	.....
۱۸۹	باب سی و پنجم در تکلف است	.....

۱۹۳	باب سی و ششم در غرور است	.....
	موضوع	
	صفحه	
۱۹۸	باب سی و هفتم در صفت منافق است	.....
۲۰۲	باب سی و هشتم در عقل و هوی است	.....
۲۰۶	باب سی و نهم در وسوسه است	.....
۲۱۲	باب چهلّم در عُجب و خودبینی است	.....
۲۱۵	باب چهل و یکم در خوردن است	.....
۲۱۹	باب چهل و دوم در پوشیدن چشم است	.....
۲۲۴	باب چهل و سوم در راه رفتن است	.....
۲۲۹	باب چهل و چهارم در خواب است	.....
۲۳۶	باب چهل و پنجم در حسن معاشرت است	.....
۲۴۰	باب چهل و ششم در کلام است	.....
۲۴۶	باب چهل و هفتم در مدح و مذمت کردن است	.....
۲۵۲	باب چهل و هشتم در جدال است	.....
۲۵۶	باب چهل و نهم در غیبت است	.....
۲۶۳	باب پنجاهم در ریا است	.....
۲۶۷	باب پنجاه و یکم در حسد است	.....
۲۷۲	باب پنجاه و دوم در طمع است	.....
۲۷۷	باب پنجاه و سوم در سخاوت است	.....
۲۸۵	باب پنجاه و چهارم در گرفتن و دادن چیزی است	.....
۲۸۹	باب پنجاه و پنجم در برادری است	.....

۲۹۴	باب پنجاه و ششم در مشورت کردن است
صفحه	موضوع
۲۹۸	باب پنجاه و هفتم در حلم است
۳۰۲	باب پنجاه و هشتم در تواضع است
۳۰۸	باب پنجاه و نهم در اقتداء و پیروی کردن است
۳۱۳	باب شصتم در عفو است
۳۱۸	باب شصت و یکم در حُسن خلق است
۳۲۲	باب شصت و دوم در علم است
۳۳۱	باب شصت و سوم در فتوی دادن است
۳۳۸	باب شصت و چهارم در امر به معروف و نهی از منکر است
۳۴۵	باب شصت و پنجم در آفت علماء است
۳۵۲	باب شصت و ششم در آفت قاریان است
۳۵۸	باب شصت و هفتم در بیان حق و باطل است
۳۶۴	باب شصت و هشتم در شناسائی پیامبران الهی است
۳۶۸	باب شصت و نهم در شناسائی حضرات ائمه علیهم السلام است
۳۷۸	باب هفتادم در شناختن اصحاب رسول خدا است
۳۸۶	باب هفتاد و دوم در نیکویی به پدر و مادر است
۳۹۰	باب هفتاد و دوم در موعظت است
۳۹۷	باب هفتاد و سوم در وصیت است
۴۰۳	باب هفتاد و چهارم در صدق است
۴۰۹	باب هفتاد و پنجم در توکل است



باب هفتاد و ششم در اخلاص است	۴۱۷
موضوع	صفحه
باب هفتاد و هفتم در شناخت نادانی است	۴۲۴
باب هفتاد و هشتم در بزرگداشت و تجلیل برادران دینی است	۴۳۱
باب هفتاد و نهم در توبه کردن است	۴۳۷
باب هشتادم در مجاهدت و ریاضت است	۴۴۳
باب هشتاد و یکم در فساد است	۴۵۰
باب هشتاد و دوّم در تقوی است	۴۵۷
باب هشتاد و سوم در یاد کردن مرگ است	۴۶۳
باب هشتاد و چهارم در حساب است	۴۶۹
باب هشتاد و پنجم در حسن ظن است	۴۷۵
باب هشتاد و ششم در تفویض است	۴۸۱
باب هشتاد و هفتم در یقین است	۴۸۶
باب هشتاد و هشتم در خوف و رجاء است	۴۹۷
باب هشتاد و نهم در رضا است	۵۰۶
باب نودم در بلا است	۵۱۰
باب نود و یکم در صبر است	۵۱۹
باب نود و دوم در حزن است	۵۲۶
باب نود و سوم در حیاء است	۵۳۴
باب نود و چهارم در ادّعاء نمودن است	۵۴۱
باب نود و پنجم در معرفت است	۵۴۵

---

باب نود و ششم در محبت پروردگار متعال است	۵۴۹
موضوع	صفحه
باب نود و هفتم در محبت در راه خدا است	۵۵۵
باب نود و هشتم در شوق است	۵۶۱
باب نود و نهم در حکمت است	۵۶۶
باب صد و یک در حقیقت بندگی است	۵۷۱